امام علی بن ابی طالب علیه السلام

نهج البلاغه

خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه

ترجمه استاد حسین انصاریان




مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان

نهج‌البلاغه: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتهای حضرت امیرمومنان علی (علیه‌السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
عنوان قراردادی : نهج‌البلاغه . فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور : نهج‌البلاغه: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتهای حضرت امیرمومنان علی (علیه‌السلام)/ گردآورنده سید رضی؛ مترجم حسین انصاریان؛ ویراستار حسین استادولی.
مشخصات نشر : تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری : ۹۱۲ ص.
شابک : ۳۰۰۰۰ ریال: 964-302-326-5 ؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ هشتم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ دهم) ؛ ۵۵۰۰۰ ریال: چاپ سیزدهم: 978-964-302-326-3
یادداشت : فارسی - عربی.
یادداشت : چاپ دوم.
یادداشت : چاپ سوم تا هشتم: ۱۳۷۹.
یادداشت : چاپ دهم: ۱۳۸۰.
یادداشت : چاپ دوازدهم: ۱۳۸۵.
یادداشت : چاپ سیزدهم: ۱۳۸۶.
یادداشت : عنوان روی جلد: امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) نهج‌البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
یادداشت : نمایه.
عنوان روی جلد : امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) نهج‌البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه.
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- خطبه‌ها
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- کلمات قصار
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- دیدگاه درباره سیاست و حکومت
شناسه افزوده : شریف‌الرضی، محمدبن حسین، ۳۵۹ - ۴۰۶ق.، گردآورنده
شناسه افزوده : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -، مترجم
شناسه افزوده : استادولی، حسین، ۱۳۳۱ -، ویراستار
شناسه افزوده : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -

۴۰ق. . نهج‌البلاغه
رده بندی کنگره : BP۳۸/۰ ۴۱ ۱۳۷۸ث
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی : م۷۷-۱۵۵۷۹
ص: 1

اشاره

پیشگفتار مترجم

هو العلیّ الأعلی نهج البلاغه، پس از قرآن مجید و گفتار پیامبر، بهترین سخن و برترین کلام است.
نهج البلاغه، گوهر بی‌نظیر دریای معنویت است، که تحصیل این گوهر، موجب سعادت دنیا و آخرت انسان است.
نهج البلاغه، گوهر بی‌نظیر دریای معنویت است، که تحصیل این گوهر، موجب سعادت دنیا و آخرت انسان است.
نهج البلاغه، چراغ پر فروغ هدایت است، که از افق عقل امیر المؤمنین علیه السلام طلوع کرده، و درخشش و نور بخشی آن ابدی است.
نهج البلاغه، آب خوشگوار و زلالی است، که تشنگان جام معرفت را سیراب می‌کند.
نهج البلاغه، روزی عقل، و رزق قلب، و نور نفس، و بال و پر روح، و عامل سلامت جسم و جان است.
نهج البلاغه، باده مست کننده عاشقان، و مایه حیرت عالمان، و نور بزم و الهان، و سرمایه حیات عارفان، و راهنمای گم شدگان است.
نهج البلاغه، کتاب دانش، دفتر بینش، و حاوی اسرار آفرینش است.
نهج البلاغه، شرح توحید، نمایانگر حق، تفسیر حقیقت، بیان عقاید، مبیّن اخلاق، هدایتگر به سوی عمل صالح، و صحیفه سیاست، و چشمه جوشان مسائل ملک و ملکوت است.

نهج البلاغه، جلوه علم ازلی بر قلب نازنین علوی، و دلیلی استوار بر امامت نفس نبوی، و نصّی محکم بر خلافت بلا فصل حضرت مرتضوی است.

نهج البلاغه، قانون زندگی، دستور بندگی، عامل آزادگی و موجب بقاء و پایندگی است.

نهج البلاغه، طبیب حاذق امراض فکری و نفسی، و داروی دردهای خانوادگی و اجتماعی، و حلّال مشکلات حیات انسانی است.

نهج البلاغه، پرتوی از اندیشه تابناک و دل پاک علی علیه السلام است، که پیامبر بزرگ ضربت او را در روز خندق برتر از عبادت جن و انس دانست.

نهج البلاغه، نتیجه روح عرشی انسانی است که خاتم انبیا در باره او فرمود:

پیامبر بزرگ ضربت او را در روز خندق برتر از عبادت جن و انس دانست.

نهج البلاغه، نتیجه روح عرشی انسانی است که خاتم انبیا در باره او فرمود:

جوانمردی جز علی، شمشیری (برای خدا و در راه خدا) جز ذو الفقار نیست.

نهج البلاغه، اندکی از دانش موجود والایی است که نبی اکرم هزار باب علم به او آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شد.

نهج البلاغه، میوه وجود مردی است که رسول الهی در باره او فرمود: آن که از علی طلب ارشاد کند گمراه نمی‌شود، و دچار هلاکت نمی‌گردد.

نهج البلاغه، ثمره شجره طیّبه‌ای است که رسول اکرم در باره او فرمود: مردم در صورت پایبندی به ولایت علی گرفتار گمراهی و تباهی نمی‌شوند.

نهج البلاغه، حاصل وجود پاک انسانی است که رسول خاتم در حق او فرمود:

خدا و پیامبر و جبرئیل از علی راضی هستند.

نهج البلاغه، شعاع قلب ملکوتی آن منبع فیضی است که محمّد صلّی اللّه علیه و آله در حق او فرمود: خداوند هر روز به علی به فرشتگان خود مباهات می‌کند! نهج البلاغه، محصول پر برکت وجود مبارکی است که پیامبر عزیز به او فرمود:

من و تو از نور خداوند عزّ و جلّ هستیم.

(1)

1- احادیث متن بر گرفته از جلد ششم احقاق الحق قاضی نور اللّه شوشتری است.

این کتاب بی‌نظیر در دنیای بشریت ناشناخته، و در میان مسلمانان مهجور، و در جامعه شیعه غریب است. بر آنان که از وجدان بیدار برخوردارند و احساس تکلیف می‌نمایند، واجب است آن را به تمام ملّت‌های غیر اسلامی بشناسانند، در میان مسلمانان از محاق مهجوریت در آورند و غربتش را که خسارتی بس سنگین است در جامعه شیعه علاج کنند.
بر گویندگان لازم است خطبه‌هایش را بر مردم بخوانند. بر نویسندگان واجب است نامه‌هایش را در نوشته‌های خود بیاورند. بر طبیبان روحانی فرض است که حکمت‌هایش را در میان مردم رواج دهند.
گزیده‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های این کتاب لازم است جزء کتب درسی دبیرستانها و دانشگاهها قرار گیرد، تا نسل جوان با معارف الهی، و نظام زندگی، و حسنات اخلاقی، و روش همزیستی مسالمت آمیز، و طریق سیاست مثبت آشنا شوند، و از این رهگذر به احیای اصول انسانی برخیزند، و تبدیل به منابعی از معرفت و عمل صالح شوند.
گذشتگان از دانشمندان، برای بیداری امّت، و هدایت ملّت، این کتاب را تفسیر و یا ترجمه کرده‌اند. برخی از عالمان این عصر هم در جهت رشد جامعه، به این کار پسندیده دست یازیده‌اند و هر یک از این بزرگواران با توجه به نیازهای فرهنگی زمان خود، دست به قلم برده و مردم را با این کوثر الهی آشنا نموده‌اند. و بر صاحبان بصیرت و اهل دل، و عاشقان فضیلت، و علاقه‌مندان به ولایت و دلدادگان به امیر مؤمنان لازم است از زحمات مفسّران و مترجمان قدر دانی نمایند و کوشش آنان را در این مسیر ارج نهاده، از زحماتشان سپاسگزاری کنند.
این فقیر که سالیانی از عمرم را در حوزه مقدسه قم، در مکتب فقهای عظام، و مفسران بزرگ، و ادیبان عالم، جهت تحصیل علم سپری نمودم، و پس از فراگیری دانش اسلامی به نشر آن از طریق تبلیغ و قلم اقدام کردم، و در این طریق توفیق حضرت حق رفیق راهم بوده و هست، و تاکنون موفق به تألیف سی جلد کتاب در

مسائل اجتماعی، خانوادگی، تربیتی و معارف الهی شده‌ام، در عین اینکه خود را لایق ترجمه این ودیعه الهی، و دریای حکمت خداوندی، و نور اندیشه علوی نمی‌دانم، و خیال این برنامه بسیار سنگین و طاقت فرسا را در ذهن نمی‌آوردم، و ترجمه‌های عصر حاضر را برای امّت اسلام، بخصوص نسل نو کافی می‌دانستم ولی در برابر اصرار مدیر متعهد و متدین انتشارات پیام آزادی که یکی از بهترین و با منفعت‌ترین مؤسسه‌های نشر معارف اسلامی در این زمان است تسلیم شدم، زیرا اشتیاق فراوانی به ترجمه زیر نویس این کتاب شریف با قلمی روان و دور از پیچیدگی‌های انشائی داشتند، ترجمه‌ای که در عین مختصر بودن بتواند به آسانی مفاهیم جملات حضرت مولی الموحدین را منعکس نماید.

در زمینه این ترجمه، ابتدا جملات ملکوتی نهج البلاغه را دقت می‌نمودم، سپس به لغت مراجعه می‌کردم، آن گاه شرح ابن ابی الحدید، و شرح ابن میثم، و شرح خوئی، و شرح ملا صالح قزوینی و برخی از شروح دیگر را می‌دیدم، تا در مدّت هفت ماه کار و فعالیت شبانه روزی، این ترجمه آماده شد.

امید است با در دست داشتن این کلاف، مرا هم در بازار قیامت جزء خریداران یوسف مصر وجود قلمداد نمایند، و حضرت مولا با گوشه چشمی راه نجاتم را در آن طوفان بلا باز کند، و به مزد این کار اندک و ناچیز، بخشش تقصیرات و گناهانم را از خداوند مهربان بخواهد.

به هر حال امید است مشتاقان حکمت و عرفان، دانش و فضیلت، علم و عمل، اخلاق و سیاست و خیر و سعادت، به اندازه قدرت خود از این ترجمه بهره‌مند شوند و حقایق آن را در زندگی روز مرّه خود تحقق دهند.

در این قسمت خود را موظف می‌دانم به دور نمائی از شخصیت امیر المؤمنین اشاره کنم، باشد که بیش از پیش به معرفت ما به آن منبع کمالات و فضائل بیفزاید و در حدّ توان خویش افق طلوع نهج البلاغه را بشناسیم.

حسین انصاریان

سخن گفتن از انسان والایی که تاریخ حیات را شگفت زده کرده، هستی را در برابر عظمتش فروتن نموده و فضای حیات را به نورش روشن ساخته، کاری است بسیار دشوار یا غیر ممکن.
فیلسوفان از بیان عمق فلسفه ذاتش، و حکیمان از تعریف حکمت وجودش، و عارفان از شناخت حقیقتش، و آگاهان از بیان واقعیتش، و شاعران از سرودن شعر در ثنایش، و گویندگان از توضیح حقایق وجودش عاجز و درمانده‌اند.
او از آن پنج نور مقدسی است که آدم با توسل به او، توبه‌اش را به عرصه قبولی نشاند، و نوح کشتی خود را از غرقاب هلاک بیرون کشید، و ابراهیم آتش نمرود را بر خود گلستان نمود، و موسی با قومش از آب نیل بیرون آمد، و عیسی از فتنه یهود نجات یافت، و یونس از شکم ماهی به زندگی دوباره باز گشت، و محمد صلی اللّه علیه و آله در جنگ با مشرکین غلبه یافت.
او چشمه جوشان حقایق، منبع واقعیات، معدن فضائل، دریای کرامات، خزینه اسرار، چراغ هدایت، آبروی بشریت، قسیم نار و جنّت، تکیه گاه پیامبر در دنیا و

آخرت، همسر زهرا، پدر حسن و حسین، ریشه وجود امامان معصوم، و اسد اللّه، ید اللّه، عین اللّه، ادا کننده دین رسول اللّه، و ولیّ اللّه است.
بزرگ انسانی است که در میان اولین و آخرین نمونه نداشته و ندارد، قرآن به او تفسیر می‌شود، حق به او شناخته می‌گردد، عقل از او آبرو می‌گیرد، اسلام ناب محمدی از افق وجود او طالع می‌شود، زمین و آسمان به او اعتبار می‌گیرد، ملائکه از او دانش فرا می‌گیرند، و انسانیت و فضیلت و کرامت و خلافت و هدایت و حمیّت و صداقت و معنویت از او تغذیه می‌کنند.
ولادتش به نوشته اهل اعتبار و وثوق، و به روایت معتبرترین راویان، و به نقل مطمئن‌ترین نقل کنندگان، و به حکایت برجسته‌ترین کتابها، از مادری عفیفه، معصومه، پاک نهاد، پاکیزه سرشت، و کفالت کننده امور پیامبر: فاطمه بنت اسد و پدری بزرگوار، با کرامت، عظیم القدر، بزرگ منزلت، مودّب بآداب، مدافع توحید و نبوت، حافظ رسالت، نگهبان جان پیامبر، مؤمن قریش: حضرت ابو طالب در سیزدهم ماه رجب روز جمعه در خانه کعبه (1)، قبله اهل نماز، و منظر رحمت حق، و مطاف فرشتگان و جن و انس، به دنیا آمد.
ابن صبّاغ مالکی که از دانشمندان غیر شیعه امامیه است می‌گوید: فرزندی پاک، از نسلی پاک، در محلی پاک متولد شد.
آری شریفترین جای روی زمین حرم، و شریفترین موضع حرم مسجد الحرام، و شریفترین محل مسجد الحرام کعبه است، و از شریفترین ماهها که خدایش ماه حرام شمرده ماه رجب، و از شریفترین روزهای روزگار روز جمعه می‌باشد.
شریفترین انسان پس از پیامبر، در شریفترین محل دنیا، در شریفترین ماه، در شریفترین روز، از شریفترین نسل، از پدر و مادری شریف، به اراده خداوند حکیم به دنیا آمد، و در شریفترین دامن یعنی دامن نبوت، و در کنار شریفترین کتاب یعنی

1- بحار ج 35، ص 5.

قرآن، و کاملترین دین یعنی اسلام پرورش یافت، و در عمر شریف خود، شریفترین ایمان و عمل و اخلاق را، برای اینکه اسوه و سر مشق جهانیان تا روز قیامت باشد از خود بروز داد! او در شریفترین و با برکت ترین و پر قیمت‌ترین ماه یعنی ماه مبارک رمضان، و در عظیم ترین شب هستی یعنی شب قدر، و در برترین ساعت روزگار یعنی سحر، و در عالیترین مکان یعنی محراب، به زیباترین مرگ یعنی شهادت، به جانب معشوق پرواز کرد.

او به شدت محبوب خدا و رسول بود، فرشتگان حق در برابر عظمتش خاضع بودند، بارها امین وحی سلام خدا را به وسیله پیامبر به او ابلاغ کرد.

تا در گهواره بود، گهواره‌اش نزدیک محل اقامت و استراحت پیامبر قرار داشت. رسول خدا با عشقی سرشار و محبتی فراوان عهده دار تربیت او بود، به وقت غذا، پیامبر به دهانش غذا می‌گذاشت، و به هنگام خواب پیامبر گهواره‌اش را حرکت می‌داد، و او را در آغوش می‌گرفت و به سینه می‌چسباند و می‌گفت: این برادر و دوست و یاور و برگزیده و ذخیره و پناهگاه و پشتیبان و پشتوانه من است. (1)

دانشمندان با توجه به این حقیقت که آن حضرت از مصادیق اتمّ و اکمل آیات ایمان و جهاد و صبر و استقامت و اخلاق و سایر فضایل یاد شده در قرآن مجید، و از مصادیق بارز روایات این ابواب است، و با توجه به خصوصیات الهی و انسانی آن بزرگوار، و با تکیه به روایاتی که با تعابیر شگفت آور از آن حضرت یاد شده، بیش از سیصد نام برای او شمرده‌اند، که مفهوم یا مفاهیم آن نامها در حدّ اعلا در وجود حضرتش تجلّی داشت: علی- امیر المؤمنین، سید الاوصیاء، وصی، امین، بطل، اسد، صادق، مصدق، متوکل، مجاهد، مؤمن، شریف، کریم، محسن، عارف، ذو القلب، اذن واعیه، یعسوب الدین، قائد الغرّ المحجلین، ابو تراب، ابو الحسن و ...

1- بشارة المصطفی، ص 9.

پیامبر اکرم از آن حضرت به عنوان حجت اللّه، باب اللّه، طریق الی اللّه، نبأ عظیم، صراط مستقیم، مثل اعلی یاد می‌فرمود. (1)
او پس از پیامبر در میدان عبادت عابدترین مردم، و در عرصه زهد زاهدترین، و در معرکه پیکار شجاعترین، و در اخلاص خالص‌ترین، و در ورع پاکدامن‌ترین، و در دانش دانشمندترین، و در تهجّد و عبادت شبانه متهجّدترین، و در عدالت عادلترین، و در جود و سخا سخاوتمندترین، و در تمام کمالات و فضائل برترین مردم روزگار، از اولین و آخرین بود.
پیروزی ارتش اسلام در تمام جنگ‌ها مرهون فداکاری او بود، تا جایی که رسول خدا بر پایی دین را نتیجه جهاد او اعلام کرد. (2)
او را جز با تعریف خدا و پیامبر نمی‌توان شناخت، زیرا رسول خدا فرمود: خدا را جز من و علی آن گونه که باید کسی نشناخت، و مرا جز خدا و علی نشناخت، و علی را جز من و خدا نشناخت.
من فکر می‌کنم شما خوانندگان عزیز، برای تماشای دورنمایی از شخصیت والا و حیات الهی او باید به مفصل ترین کتبی که شیعه و غیر شیعه، و حتی غیر مسلمانان در شرق و غرب نوشته‌اند مراجعه کنید، و گر نه با این سطور اندک، آن هم در مقدمه این ترجمه، باز گو کردن حیات و شخصیت آن حضرت امکان ندارد.
سخن از جهاد او برای استوار شدن دین تا قیامت، و از عبادت او، و از کرامات و معجزات او، و از دانش و بینش و بصیرت او و سایر کمالاتش کار جن و انس و ملک نیست، روزی چون قیامت لازم است، و معرفی چون خدا و پیامبر تا از این معدن اسرار پرده بر داشته شود، و حقیقت وجود او بر اولین و آخرین روشن گردد، تا معلوم شود که علی جلوه کامل اسماء و صفات حق، و نشانه ذات خداوند است.
بدون تردید، به خاطر این همه کمالات و فضائل بود که خداوند مهربان برای

1- عیون اخبار الرضا، ص 181.
2- ترجمه کتاب فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد، ص 266.

حفظ شریعت و پایداری دین و استواری صراط مستقیم و تمییز حق از باطل و ادامه حکومت اسلام ناب و هدایت خلایق تا قیامت، در روز هجدهم ذی الحجه در غدیر خم، بنا به نوشته و اقرار هزاران عالم شیعی و سنّی و بنابر روایات معتبره، و اخبار متواتره، که قسمتی از آنها در کتاب شریف عبقات، الغدیر، احقاق الحق و معتبرترین کتب اهل سنّت آمده، و کتابهای یاد شده در نقل بسیاری از آن روایات به آنها تکیه کرده‌اند، از زبان پیامبر اسلام او را به جانشینی و خلافت و ولایت امر و سرپرستی امت معرفی کرد، و خداوند آیه اکمال دین و اتمام نعمت را بنا بر محکم ترین روایات کتب شیعه و سنّی، و اقرار هزاران دانشمند و اهل علم، و خداوندان درایت و روایت به همین خاطر نازل کرد، که مردمان تا روز قیامت بدانند دینداری بدون قبول ولایت و سر پرستی و دلالت و راهنمایی علی، کاری ناقص و ناتمام بوده، و این گونه دینداری مورد رضای حق نیست، و دین بدون علی قدرت این را ندارد که صاحبش را به رضایت و جنّت خدا برساند.

آری در ایمان و اخلاق و عمل هر انسانی، جلوه دادن ولایت و بصیرت و امامت و هدایت علی واجب است، که درخت دینداری و عبادت، و شجره حیات بدون ولایت علی در دنیا و آخرت میوه نمی‌دهد.

عبادات و تفکرات و اندیشه‌ها و سیاستهای انسانها بدون اتصال به ولایت علی ناقص و ناتمام، و دنیا بدون پیروی از علی به همین گرفتاریها و مصائب و مفاسدی که می‌بینید دچار خواهد بود، و بر این امور علاجی نیست، جز اینکه مهدی صاحب الزمان فرزند علی ظهور کند، و جهان را با نبوت پیامبر و ولایت علی اداره نماید.

و شما ای مردم شیعه، در غیبت امام دوازدهم وظیفه واجب و تکلیف لازم دارید که خود با تمام وجود از علی پیروی کنید و تا سر حد ایثار مال و جان با مفاسد مبارزه کنید، و زمینه رشد کمالات و فضائل و فرهنگ قرآن را فراهم نمایید، تا جهان برای اداره امورش به دست فرزند علی مهیا شود، و پس از پر شدن

از جور و ستم، پر از عدالت و قسط گردد.
برای پیروی از امیر المؤمنین، بهترین راه و برترین کار، شناخت نهج البلاغه و عمل به آن در تمام زمینه‌های زندگی است، چرا که نهج البلاغه همراه با خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌هایش نمایشگر ماهیت و حقیقت و ذات علی و نحوه اندیشه پاک و سالم او نسبت به خدا و هستی و انسان و حقایق و گذشته و آینده جهان است.
و السلام

شریف رضی گرد آورنده نهج البلاغه

شریف رضی معروف به ذو الحسبین، محمد بن الطاهر ذی المنقبتین ابی احمد الحسین بن موسی بن محمّد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، متولد سال 359 قمری و متوفّی به سال 406 است.
او از نوابغ روزگار، و از نادرترین دانشمندان، و از پرکارترین افراد اهل علم است. دانش خود را از بزرگترین و برجسته‌ترین عالمان زمان خود فراگرفت و در مکتب دانشمندانی چون ابراهیم بن احمد طبری، ابو علی فارسی، ابو محمّد عبد اللّه ابن محمد اسدی، ابو حفص ابراهیم بن احمد کنانی، ابو عبد اللّه مرز بانی، قاضی عبد الجبار، شیخ مفید، ابو هارون محمد تلّعکبری، متخصص انواع علوم ادبی و معانی بیان، و تفسیر و حدیث، و فقه و اصول، و حکمت و شعر گشت، و با ایثار دانش سرشار خود شاگردانی چون ابو الحسن هاشمی، سید عبد اللّه جرجانی، ابن قدامه، مهیار دیلمی، شیخ محمد حلوانی و شیخ طوسی که هر یک پس از او سر آمد علمای روزگارشان شدند تربیت کرد. او نسبت به اسلام و مسلمین خدمتگزاری صادق، و در عبادت و بندگی انسانی خالص، و در افکار و اندیشه

موجودی کم نظیر، و در جوانمردی و فتوّت و رسیدگی به امور محرومین شخصیتی کم نظیر بود.
خدمات او چنانکه در کتب رجالی آمده، با زبان تفسیر و حکمت، و شعر و نثر، و خطابه‌های محکم و مستدل، و نوشته‌های استوار و قوی، به شریعت محمدی و به مکتب اهل بیت بیش از آن است که در محدوده قلم و نوشتار بگنجد.
او ادیبی بارع، فقیهی متبحّر، متکلمی حاذق، مفسری متخصص، و محدثی خبیر بود.
خلوص و دانش او از کتابهایش چون حقایق التأویل، مجازات الآثار النّبویة، تلخیص البیان، اخبار قضاة بغداد، خصائص الائمة، تعلیق بر کتاب خلاف الفقهاء، و دیگر کتب نحوی و تاریخی و فقهی و تفسیریش پیداست.
او با اینکه بیش از 48 سال در دنیا عمر نکرد، ولی سراسر این عمر کوتاه پر از برکت و منفعت برای اسلام، و دانش و فضیلت برای مردم، و خدمت و فعالیت برای محرومین بود. از عظیم‌ترین خدمات شریف رضی به جهان دانش و علم، و عرصه ادب و ادبیات، و میدان معنویت و تربیت، و رشد و هدایت انسانیت، انتخاب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه امیر المؤمنین علیه السّلام از دریایی از گوهرهای به جا مانده از آن حضرت است. او عمده این گوهرها را در کتب فراوانی از شیعه و غیر شیعه پراکنده دید و فکر کرد که دسترسی به آنها برای عموم میسّر نیست، از این جهت با خلوص و اخلاص، به انتخاب قسمتی از آن گوهرها دامن همت به کمر زد، و پس از چندی این مجموعه بی نظیر را که معروف به برادر قرآن شد به وجود آورد. آری آن گوهر شناس بصیر، و آن عالم حکیم، یادگاری از خود به جا گذاشت که چراغ راه انسان تا روز قیامت شد مترجم.

ص: 29
(1000)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ پس از سپاس و ستايش خدای را كه سپاس را بهای نعمت‌هايش، و پناهگاه از بلايش، و وسيله به سوی بهشتش، و موجب افزايش احسانش قرار داده، و درود بر رسولش پيامبر رحمت، و امام پيشوايان، و چراغ امت، انتخاب شده از طينت بزرگواری، و خلاصه شرافت پيشين، و رستنگاه افتخار پاک ريشه دار، و شاخه بلند پر برگ و ثمر، و درود بر اهل بيتش چراغهای تاريکی‌ها، و نگاهبان امت‌ها، و مشعلگاه روشن دين، و ميزانهای سنگين فضيلت،

که درود خدا بر تمام آنان باد، درودی در برابر فضلشان، و پاداشی بر عملشان، و در خور پاکی و فرع و اصلشان، تا زمانی که سپیده می‌درخشد، و ستاره طلوع کرده غروب می‌کند، (گویم):
من در ابتدای جوانی، و شادابی زندگی، تألیف کتابی را را در ویژگیهای امامان علیهم السلام شروع کردم که حاوی خبرهای نیکو و گوهرهای کلام آنان بود، انگیزه‌ام را در این برنامه در ابتدای همان کتاب ذکر کردم، و آن را مقدمه سخن قرار دادم. وقتی از ویژگیهای مخصوص امیر المؤمنین علیه السّلام فارغ شدم موانع زمان، و حوادث باز دارنده ایام مرا از اتمام بقیه کتاب باز داشت، آماده آن را به ابواب و فصولی نظام داده بودم، و در پایانش بخشی بود حاوی سخنان نیکوی امام امیر المؤمنین علیه السّلام

از سخنان کوتاه در پندها و حکمتها و امثال و آداب، غیر خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصل.
عده‌ای از دوستان و برادران آنچه را در آن بخش متقدم الذکر بود نیکو دانستند و از آن سخنان بدیع و معانی جالب شگفت زده و متعجب شدند، و از من درخواست تألیفی کردند مشتمل بر سخنان گزیده امیر المؤمنین علیه السّلام در جمیع فنونش، و مجموعه‌ای از همه نوعش، از خطبه‌ها، نامه‌ها، و مواعظ و آداب، زیرا می‌دانستند این تألیف متضمن عجائب بلاغت، و غرائب فصاحت، و گوهرهای عربیت، و نکات با ارزش از سخنان دینی و دنیایی است، که در کلامی فراهم نیامده، و در کتابی کامل بدین صورت جمع نشده، چرا که امیر المؤمنین علیه السّلام سرچشمه فصاحت و آبشخور آن، و منشأ

بلاغت و مولد آن است، پوشیده بلاغت و فصاحت از او آشکار گشته، و قوانینش از او گرفته شده، و هر گوینده سخنوری از او پیروی کرده، و هر واعظ بلیغی از سخن او کمک گرفته، با این وصف او از همه گوی سبقت ربوده و این همه به او نرسیده، او پیش افتاده و آنان پس مانده‌اند، چرا که کلام آن حضرت علیه السّلام را رنگی از علم حق و بویی از سخن پیامبر است.
من خواسته آنان را به نظام دادن این تألیف پذیرفتم، و بر این معنی آگاه بودم که سودش عظیم، و نامش پر آوازه، و اجرش ذخیره روز جزاست.
قصدم این بود که علاوه بر محاسن فراوان و فضائل بسیار، عظمت مقام امیر المؤمنین علیه السّلام را در میدان این فضیلت بنمایانم، و این که آن حضرت (علیه السّلام) تنها شخصیتی است که از میان همه پیشینیانی که سخنانی از آنان مانده، و از آنها از فصاحت و بلاغت اندکی و از فضیلت کلام مرحله ناچیزی نقل می‌شود سخنان حضرتش

به آخرین مرحله از فصاحت و بلاغت رسیده، گفتارش دریای بی‌کرانی است که هیچ سخنی با آن برابری ندارد، و اقیانوس بی‌انتهایی است که همتایی برایش نیست. و شایسته دانستم در افتخار کردن به آن حضرت (که شاخه‌ای از آن درختم) به قول فرزدق شاعر مثل بزنم:
«آنان پدران من هستند، ای جریر مانند ایشان را بیاور زمانی که اجتماعات ما را به گرد هم آورد».
کلام حضرت را مشاهده کردم بر سه قطب می‌چرخد: اول خطبه‌ها و اوامر، دوم نامه‌ها و رساله‌ها، سوم حکمت‌ها و پندها. عزمم بر این شد که به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های نیکو، آن گاه نامه‌های جالب، سپس حکمت‌ها و آداب زیبا را انتخاب کنم، در حالی که برای هر کدام بابی قرار دهم، و در هر باب برگهای سپیدی بنهم، تا اگر در آینده موارد دیگری را یافتم که فعلا در دسترس نبود به آن اضافه کنم. و اگر سخنی از حضرت به دست آمد که در اثنای

گفتگویی، یا پاسخ پرسشی، یا منظور دیگری از آن حضرت صادر شده که از آن سه قطب نیست، سه قطبی که قاعده کتاب را بر آنها نهاده‌ام، پس آن را در بابی که مناسبتر و شباهتش به آن بیشتر بود آورم، چه بسا در میان آنچه انتخاب نموده‌ام فصولی ناهماهنگ، و سخنان زیبایی نامنظم آمده، علت این مسأله آن است که من نکات و سخنان درخشنده را گرد آوری می‌کنم، و قصدم نظم و پیوستگی میان آنها نیست.
و از شگفتیهای آن حضرت علیه السّلام که در آن منحصر به فرد است و همتایی ندارد این که: اگر شخص ژرف نگر و اندیشمندی در گفتار حضرتش که در زهد و مواعظ و توجه به آخرت و باز داشتن از موجبات عذاب است اندیشه کند، و به آن فکر نکند که این سخن از شخصیتی چون اوست (علیه السّلام) که دارای منزلتی عظیم، و فرمانی نافذ، و حکومتی محیط بر همگان است، تردید نخواهد کرد که این سخن زاهدی است که جز زهد برنامه‌ای ندارد، و برای او غیر سرگرمی به عبادت و بندگی شغلی نیست، و کلام کسی است

که در گوشه خانه‌ای تنها و دور از مردم، یا در کنار کوهی جای گرفته که جز همهمه خود را نمی‌شنود، و غیر خود را نمی‌بیند، و باورش نمی‌شود که این سخن از انسانی است که در میدانهای جنگ غوطه‌ور بوده، و با شمشیر کشیده گردن گردنکشان را از بدن جدا می‌کرد، و پهلوانان را به خاک می‌انداخت، و با شمشیر خون چکان از کارزار باز می‌گشت، و با این وصف او زاهدترین زاهدان و برگزیده ابدال و اولیاء خداست. این از فضائل شگفت انگیز و خصائص ظریف آن حضرت است که با آن اضداد را در وجودش جمع کرده، و صفات پراکنده را الفت و پیوند داده است، و بسیار شده است که در باره این واقعیت با برادران سخن گویم، و تعجب آنان را بر انگیزم، که در حقیقت جای عبرت و مقام فکرت است.
و بسا که در این کتاب لفظی که به دو صورت یا بیشتر روایت شده دیده می‌شود، عذرم در این زمینه این است که در روایات مربوط به فرمایشات حضرت اختلاف شدیدی وجود دارد، بسا اتفاق افتاده که کلامی از حضرت در روایتی آمده و به همان صورت در اینجا

نقل شده، پس از آن در روایتی به شکل دیگر دیده شده، یا به علت اینکه در روایت دوم لفظ یا جمله مفصل تر بیان شده، یا به سبب آنکه عبارت آن از عبارتی که در روایت اول آمده نیکوتر و زیباتر است، بنا بر این اقتضا داشت که آن سخن دوباره بیان شود تا هم تأییدی بر سخن انتخاب شده گذشته باشد، و هم بر حفظ بهترین سخنان آن جناب غیرت ورزیده نگذاریم چیزی از آن ناگفته بماند. و گاهی در دو جای مختلف سخنی از امام انتخاب شده آن هم نه از باب عمد بلکه به خاطر طولانی شدن زمان از روی سهو و نسیان بوده، با این همه ادعای احاطه به تمام سخنان امام را به نحوی که هیچ سخنی از دست نرفته باشد ندارم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه را به دست نیاورده‌ام بیش از آن باشد که به دست آورده‌ام، و سخنانی که من آگاهی به آن دارم کمتر از آن باشد که در اختیارم نیست، با این همه مرا وظیفه‌ای جز تلاش و کوشش برای جمع آوری این سخنان نیست، و بر خداوند است که راه را به رویم باز کند، و در این زمینه مرا هدایت نماید ان شاء اللّه.

پس از آن نظرم بر این شد که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم، زیرا این گنجینه نفیس درهای بلاغت را به روی بیننده باز می‌کند، و راه طلب آن را به او نزدیک می‌نماید. نیاز دانشمند و دانشجو، و مطلوب بلیغ و زاهد در این کتاب است. در اثنای این کتاب سخنان اعجاب انگیزی در توحید و عدل و تنزیه حق از شباهت به خلق مشاهده می‌شود که فرونشاننده سوز هر تشنگی، و شفای هر بیماری، و پاک کننده زنگار هر شبهه‌ای است. توفیق و حفظ از خطا را از خدا می‌خواهم، و رهنمایی و یاری را از او درخواست می‌کنم، و از خطای دل پیش از خطای زبان و از لغزش سخن قبل از لغزش قدم به او پناه می‌برم، و او مرا بس است و نیکو وکیلی است.

باب اول باب انتخاب شده از خطبه‌ها و فرمانهای امیر مؤمنان علیه السّلام، و در این باب بعضی از فرمایشات انتخاب شده حضرت که همانند خطبه است و در مجالس عمومی و در جنگها و پیشامدها ایراد شده آمده است. خطبه‌ها و سخنان بلند

اشاره

1 (1001) از خطبه‌های آن حضرت است که در آن ابتدای آفرینش آسمان و زمین و آدم را توضیح می‌دهد و یادی از حج می‌کند

اشاره

خدای را سپاس که گویندگان به عرصه ستایشش نمی‌رسند و شماره گران از عهده شمردن نعمت‌هایش بر نیایند و کوشندگان حقّش را ادا نکنند خدایی که اندیشه‌های بلند او را درک ننمایند، و هوش‌های ژرف به حقیقتش دست نیابند، خدایی که اوصافش در چهار چوب حدود نگنجد، و به ظرف وصف در نیاید، و در مدار وقت معدود، و مدت محدود قرار نگیرد. با قدرتش خلایق را آفرید، و با رحمتش بادها را وزیدن داد، و اضطراب زمینش را با کوهها مهار نمود.

آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او، و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او، و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او، و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده، و هر که او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته، و هر که دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هر که او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده، و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره‌اش آورده، و کسی که گوید: در چیست؟ حضرتش را در ضمن چیزی در آورده، و آن که گفت: بر فراز چیست؟ آن را خالی از او تصور کرده.
ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته، و نیستی بر هستی‌اش مقدم نبوده، با هر چیزی است ولی منهای پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است امّا بدون دوری از آن، پدید آورنده موجودات است بی‌آنکه حرکتی کند و نیازمند به کار گیری ابزار و وسیله باشد، بیناست بدون احتیاج به منظرگاهی از آفریده‌هایش، یگانه است چرا که او را مونسی

نبوده تا به آن انس گیرد و از فقدان آن دچار وحشت شود.

بی‌سابقه ماده و مواد مخلوقات را لباس هستی پوشاند، و آفرینش را آغاز کرد، بدون به کار گیری اندیشه و سود جستن از تجربه و آزمایش، و بدون آنکه حرکتی از خود پدید آورده، و فکر و خیالی که تردید و اضطراب در آن روا دارد. موجودات را پس از به وجود آمدن به مدار اوقاتشان تحویل داد، و بین اشیاء گوناگون ارتباط و هماهنگی برقرار کرد، ذات هر یک را اثر و طبیعتی معین داد، و آن اثر را لازمه وجود او نمود، در حالی که به تمام اشیاء پیش از به وجود آمدنشان دانا، و به حدود و انجام کارشان محیط و آگاه، و به اجزا و جوانب همه آنها آگاه و آشنا بود.
سپس خدای سبحان جوها را شکافت، و اطراف آن را باز گشود، و فضاهای خالی را در آن ایجاد کرد.
آن گاه آبی را که امواجش در هم شکننده، و خود انبوه و متراکم بود در آن فضای باز شده روان نمود. آن را بر پشت بادی سخت وزان و جنباننده و بر کننده و شکننده بار کرد، به آن باد فرمود تا آب را از جریان باز دارد، و آن را بر نگهداری آب تسلط داد، و باد را برای حفظ حدود و جوانب آب قرین گماشت. فضا در زیر باد

نیرومند گشاده و باز، و آب جهنده بالای سر آن در جریان. سپس باد دیگری به وجود آورد که منشأ وزش آن را مهار کرد، و پیوسته ملازم تحریک آبش قرار داد، و آن را به تندی و زانید، و از جای دورش بر انگیخت، آن را به برهم زدن آب متراکم، و بر انگیختن امواج دریاها فرمان داد.
باد فرمان گرفته آب را همچون مشک شیر که برای گرفتن کره بجنبانند به حرکت آورد، و آن گونه که در فضای خالی می‌وزد بر آن سخت وزید، اولش را به آخرش، و ساکنش را به متحرکش بر می‌گرداند، تا آنکه انبوهی از آب به ارتفاع زیادی بالا آمد، و آن مایه متراکم کف کرد، آن گاه خداوند آن کف را در هوای گشاده و فضای فراخ بالا برد، و آسمانهای هفتگانه را از آن کف ساخت، پایین‌ترین آسمان را به صورت موجی نگاه داشته شده، و بالاترین آن را به صورت سقفی محفوظ و طاقی بر افراشته قرار داد، بدون ستونی که آنها را بر پا دارد، و بی میخ و طنابی که نظام آنها را حفظ کند. آن گاه آسمان را به زیور ستارگان و روشنی کواکب درخشان آرایش داد، و آفتاب فروزان و ماه درخشان را در آن که فلکی گردان و سقفی روان و صفحه‌ای جنبان بود روان ساخت
.

سپس میان آسمانهای بلند را از هم گشود، و از فرشتگان مختلف خود پر کرد.
گروهی در سجده‌اند و آنان را رکوعی نیست، برخی در رکوعند بدون قدرت بر قیام، و عده‌ای بدون حرکت از جای خود در حال قیامند، و شماری منهای ملالت و خستگی در تسبیح‌اند، خواب در دیده، بیهوشی در عقل، سستی در کالبد، و غفلت فراموشی به آنان راه ندارد. و برخی امین وحی خداوند، و زبان گویا به سوی پیامبران، و واسطه اجرای حکم و امر حق‌اند.
گروهی محافظان بندگان از حوادث، و دربانان درهای بهشتهایند. بعضی قدمهایی ثابت در قعر زمینها، و گردن‌هایی بالاتر از برترین آسمان، و هیکل‌هایی از پهندشت هستی گسترده‌تر، و دوشهایی مناسب پایه‌های عرش دارند، دیدگانشان در برابر عظمت عرش به زیر افتاده، و در زیر آن جایگاه در بالهای خود پیچیده‌اند، بین آنان و موجودات ما دونشان حجابهایی از عزت و پرده‌هایی از قدرت افکنده شده، در خیال خود برای خداوند

صورتی تصویر ننمایند، و صفات او را چون اوصاف مخلوقات نینگارند، و به اماکن محدودش نسازند، و او را به همانند و امثال اشاره نکنند

. قسمتی از این خطبه در وصف آفرینش آدم (ع)

سپس خداوند سبحان از قسمت‌های سخت و نرم و شیرین و شور زمین خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاک و خالص شد، آن گاه آن مادّه خالص را با رطوبت آب به صورت گل چسبنده در آورد، سپس از آن گل صورتی پدید کرد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی‌ها، و اعضای مختلفه و گسیختگی‌ها.
آن صورت را خشکاند تا خود را گرفت، و محکم و نرم ساخت تا خشک و سفالین شد، و او را تا زمان معین و وقت مقرر به حال خود گذاشت. سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضایی که به خدمت گیرد، و ابزاری که زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد

و مزه‌ها و بوها و رنگها و جنسهای گوناگون را از هم باز شناسد، در حالی که این موجود معجونی بود از طینت رنگهای مختلف، و همسانهایی نظیر هم، و اضدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی. از فرشتگان خواست به ادای امانتی که نزد آنان داشت، و وفا به عهدی که به آنان سفارش کرده بود در انجام سجده بر آدم و فروتنی برای اکرام به او اقدام نمایند، در آن وقت به فرشتگان گفت: «بر آدم سجده کنید. همگان سجده کردند جز ابلیس» که غرور و تکبر او را گرفت، و بدبختی بر او چیره شد، و به آفریده شدنش از آتش احساس عزت و برتری نمود، و به وجود آمده از خاک خشکیده را پست و بی‌مقدار شمرد. خداوند هم او را برای مستحق شدنش به خشم حق، و به کمال رساندن آزمایش و به انجام رسیدن وعده‌اش مهلت داد، به او گفت: «تو از کسانی هستی که تا وقت معین مهلت در اختیار آنان است». آن گاه آدم را در سرایی که عیشش بی‌زحمت در اختیار بود ساکن کرد، و جایگاهش را به امنیت آراست، و او را از ابلیس و دشمنی او ترساند. اما دشمنش به جایگاه زیبای او

ص: 50

و همنشینی‌اش با نیکان رشک برد و او را بفریفت. آدم (به وسوسه دشمن) یقین را به تردید، و عزم محکم را به دو دلی، و شادی را به ترس جابجا کرد، و ندامت را به خاطر فریب خوردن به جان خرید. آن گاه خداوند سبحان در توبه را به رویش گشود، و کلمه رحمت را به او تلقین کرد، و باز گشت به بهشت را به او وعده داد، سپس او را به این دنیا که محل آزمایش و از دیاد نسل است فرود آورد

گزينش پيامبران

خداوند سبحان پيامبرانى از فرزندان آدم برگزيد كه در برنامه وحى، و امانت دارى در ابلاغ رسالت از آنان پيمان گرفت، آن زمان كه اكثر انسانها عهد خدا را به امور باطل تبديل نموده، و به حق او جهل ورزيدند، و براى او از بتان همتا گرفتند، و شياطين آنان را از معرفت به خداوند باز داشتند، و رابطه بندگى ايشان را با حق بريدند. پس خداوند رسولانش را بر انگيخت، و پيامبرانش را به دنبال هم به سوى آنان گسيل داشت، تا اداى عهد فطرت الهى را از مردم بخواهند، و نعمتهاى فراموش شده او را به يادشان آرند و با ارائه دلايل بر آنان اتمام حجت كنند، و نيروهاى پنهان عقول آنان را بر انگيزانند، و نشانه‌هاى الهى

را به آنان بنمایانند: از این بلند آسمان که بر بالای سرشان افراشته، و زمین که گهواره زیر پایشان نهاده، و معیشتهایی که آنان را زنده می‌دارد، و اجلهایی که ایشان را به دست مرگ می‌سپارد، و ناگواریهایی که آنان را به پیری می‌نشاند، و حوادثی که به دنبال هم بر آنان هجوم می‌آورد. خداوند سبحان بندگانش را بدون پیامبر، یا کتاب آسمانی، یا حجتی لازم، یا نشان دادن راه روشن رها نساخت.
پیامبرانی که کمی عددشان، و کثرت تکذیب کنندگانشان آنان را از تبلیغ باز نداشت، از پیامبر گذشته‌ای که او را از نام پیامبر آینده خبر دادند، و پیامبر آینده‌ای که پیامبر گذشته او را معرفی کرد. بر این منوال قرنها گذشت، و روزگار سپری شد، پدران در گذشتند و فرزندان جای آنها را گرفتند

تا خداوند محمّد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله را برای به انجام رساندن وعده‌اش، و به پایان بردن مقام نبوت مبعوث کرد، در حالی که قبولی رسالت او را از تمام انبیا گرفته بود، نشانه‌هایش روشن، و میلادش با عزت و کرامت بود. در آن روزگار اهل زمین مللی پراکنده، دارای خواسته‌هایی

متفاوت، و روشهایی مختلف بودند، گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عده‌ای در نام او از حق منحرف بوده، و برخی غیر او را عبادت می‌نمودند. چنین مردمی را به وسیله پیامبر از گمراهی به هدایت رساند، و به سبب شخصیّت او از چاه جهالت به در آورد. آن گاه لقایش را برای محمّد صلّی اللّه علیه و آله اختیار کرد و جوار خود را برای او پسندید، با فراخواندنش از این دنیا به او اکرام نمود، و برای او فردوس اعلا را به جای قرین بودن به ابتلائات و سختیها بر گزید، و او را کریمانه به سوی خود برد (درود خدا بر او و خاندانش باد) و آن حضرت (به وقت انتقال به آخرت) هر آنچه را انبیاء گذشته در امت خود به ودیعت نهادند در میان شما به ودیعت نهاد، که پیامبران امتها را بدون راه روشن، و نشانه پا برجا، سر گردان و رها نگذاشتند

این ودیعت کتاب پروردگارتان در میان شماست، که حلال و حرامش، واجب و مستحبش، ناسخ و منسوخش، امر آزاد و غیر آزادش، خاص و عامش، پندها و امثالش، مطلق و مقیّدش، و محکم و متشابهش را بیان کرد، مبهمش را تفسیر

نمود، و مشکلاتش را توضیح داد. برابر با پیمانی که از بندگان گرفته تحصیل آگاهی به قسمتی از قرآن واجب، و دانستن رموز برخی دیگر از آیات لازم نیست، وجوب احکامی در قرآن معین، و نسخ آن در حدیث روشن است، و قسمتی از مسائل اجرایش بنا بر سنت واجب، و ترکش بنا بر قرآن آزاد است.
وجوب برخی از احکام تا زمانی معین ثابت، و پس از انقضاء مدت زائل شدنی است. بین گناهان کبیره که بر آن وعده عذاب داده، و معاصی صغیره که امید مغفرت در آن است تفاوت گذاشته، و میان آنچه اجرای اندکش مقبول، و ترک بسیارش آزاد است فرق نهاده

قسمتی از این خطبه در باره حج

زیارت خانه خود را که قبله مردم قرار داده بر شما واجب نموده، که مشتاقان چون چهارپایان به آب رسیده به آن هجوم می‌کنند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. حج را نشانه خاکساری در برابر عظمت، و اعتراف به عزت خداوندیش قرار دارد. شنوندگانی از عبادش را برگزید که

دعوتش را لبیک گفتند، و سخن او را تصدیق نمودند، در آنجا که پیامبران او به عبادت برخاستند ایستادند، و بین خود و فرشتگانی که گرداگرد عرش می‌گردند شباهت ایجاد کردند، در تجارت‌خانه عبادت او سودها تحصیل می‌کنند، و به وعده‌گاه مغفرت او شتابان روی می‌آورند. خدای سبحان کعبه را نشانه اسلام و حرم امن پناهندگان قرار داد. زیارتش را فرض، و حقّش را لازم، و رفتن به سویش را بر شما واجب نمود، و اعلام کرد: «بر آنان که توانایی رفتن دارند زیارت بیت واجب است، و آن که با روی گرداندن کفر ورزد بداند که خدا از او و همه جهانیان بی نیاز است» (1002) .

2 (1002) از خطبه‌های آن حضرت است پس از باز گشت از صفّین

اشاره

خدای را سپاس که تتمیم نعمتش را طالبم، و فروتنی در برابر عزّتش را جویایم، و پناه او را از نافرمانیش

خواهانم، از او درخواست یاری دارم که به کفایتش نیازمندم، آن را که او هدایت کند گمراه نشود، و هر که را او دشمن بدارد نجات نیابد، و هر که را او کفایت کند محتاج نگردد، زیرا او سنگین‌ترین وزنه‌ها، و بهترین اندوخته‌هاست. و شهادت می‌دهم که جز خدای یگانه خدای نیست و او را شریکی نمی‌باشد، شهادتی که خلوصش از امتحان گذشته، و بر حقیقتش پایبندم. به آن شهادت تمسک داریم تا زمانی که خدا زنده‌مان می‌دارد، و آن را برای دشواریهای قیامت ذخیره می‌کنیم، که این گواهی استواری ایمان، سر لوحه احسان، مایه خشنودی حق، و عامل طرد شیطان است.

و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول اوست، و او را به دین مشهور، و نشانه معروف، و کتاب مسطور، و نور درخشان، و چراغ فروزان، و دستور روشن و آشکار به سوی مردم فرستاد، تا شبهه‌های آنان را بر طرف سازد، و با دلایل روشن بر آنان اتمام حجت کند، و به آیات قرآن مردم را از هلاکت بر حذر داشته، و از عواقب شوم معصیت بترساند، رسالت او به وقتی بود که مردم دچار فتنه‌ای بودند که ریسمان دین از اثر آن گسسته، و پایه‌های یقین

متزلزل، و اصل دین گرفتار اختلاف، و همه امور درهم ریخته بود، راه رهایی بر مردم تنگ، و مصدر هدایت پوشیده، چراغ راهنما خاموش، و گمراهی نسبت به همه فراگیر بود. خداوند نافرمانی می‌شد، و شیطان یاری داده می‌شد، ایمان ورشکسته، پایه‌هایش فرو ریخته، نشانه‌هایش متغیر و ناشناخته، راههایش ویران و پوشیده، و آثار جاده‌هایش از بین رفته بود. شیطان را فرمان برده، راههای او را پیموده، و به آبشخورهای او وارد شده بودند. آثار شیطان به وسیله متابعانش به کار افتاده، و پرچمش بر افراشته شده بود، در فتنه‌هایی که همچون حیوان چموش آنان را لگد مال می‌کرد، و زیر سم خود می‌کوبید، و باز هم (به انتظار فتنه‌ای بیش) بر سر سم خود ایستاده بود. در آن فتنه سر گردان و حیران و نادان و دچار حیله شیطان بودند. آن بزرگوار در بهترین خانه و کنار بدترین همسایگان جای داشت. خوابشان بیداری بود، و سرمه چشمشان اشک، سوزان، در سرزمینی می‌زیستند که آگاهشان دهانش دوخته، و نادانشان به تخت عزت نشسته بود.

قسمتی از آن در باره آل پیامبر علیهم السّلام است

اهل بیت رسول جایگاه راز حق، و پناهگاه امر یزدان، و ظرف علم رحمان، و مرجع دستور خدا، و مخازن کتابهای پروردگار، و کوههای پشتوانه دین الهی‌اند. به وسیله آنان کژیهای دین را راست، و لرزش بدنه آیین را آرام نمود

قسمتی از آن در باره قومی دیگر

مخالفان حق بذر نافرمانی و انحراف پاشیدند، و آب فریب پای آن ریختند، و بدبختی و سقوط درو کردند.
با آل محمّد- درود خدا بر او و آل او باد- احدی از این امت را نمی‌توان مقایسه کرد، و هیچ گاه آنان را که نعمت آل محمّد به طور دائم بر آنان جاری است نمی‌شود همپایه آنان دانست. آنان پایه دین و ستون یقین‌اند. افراط گرایان به آنان باز گردند، و عقب مانده‌ها به ایشان رسند (تا هدایت شوند)، ویژگیهای حقّ ولایت مخصوص آنان، و وصیت و ارث پیامبر خاص ایشان است. اکنون حق

ص: 58

به حق دار رسیده، و خلافت به جایگاه خودش باز گشته است (1003) .

3 (1003) از خطبه‌های آن حضرت است معروف به شقشقیّه

اشاره

هان! به خدا قسم ابو بکر پسر ابو قحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود، و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی‌رسد. اما از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن بر تافتم، و عمیقا اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم، فضایی که پیران در آن فرسوده، و کم سالان پیر، و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می‌شود! دیدم خویشتنداری در این امر عاقلانه‌تر است، پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده‌ام خاشاک بود،

و غصه راه گلويم را بسته بود! مى‌ديدم كه ميراثم به غارت مى‌رود. تا نوبت اولى سپرى شد، و خلافت را پس از خود به پسر خطاب واگذارد.
[سپس امام وضع خود را به شعر اعشى مثل زد:] «چه تفاوت فاحشى است بين امروز من با اين همه مشكلات، و روز حيّان برادر جابر كه غرق خوشى است».
شگفتا! اولى با اينكه در زمان حياتش مى‌خواست حكومت را واگذارد، ولى براى بعد خود عقد خلافت را جهت ديگرى بست. چه سخت هر كدام به يكى از دو پستان حكومت چسبيدند! حكومت را به فضايى خشن كشانيده، و به كسى رسيد كه كلامش درشت، و همراهى با او دشوار، و لغزشهايش فراوان، و معذرت خواهيش زياد بود.
بودن با حكومت او كسى را مى‌ماند كه بر شتر چموش سوار است، كه اگر مهارش را بكشد بينى‌اش زخم شود، و اگر رهايش كند خود و راكب را به هلاكت اندازد! به خدا قسم امت در زمان او دچار اشتباه و نا آرامى، و تلوّن مزاج و انحراف از راه خدا شدند. آن مدت طولانى را نيز صبر كردم، و بار سنگين هر بلايى را به دوش كشيدم.
تا زمان او هم سپرى شد، و امر حكومت را به شورايى سپرد كه به گمانش من هم (با اين منزلت خدايى) يكى از آنانم.
خداوندا چه شورايى! من چه زمانى در برابر اولين آنها در برترى و شايستگى مورد شك بودم كه امروز

همپایه این اعضای شورا قرار گیرم؟! ولی (به خاطر احقاق حق) در نشیب و فراز شورا با آنان هماهنگ شدم، در آنجا یکی به خاطر کینه‌اش به من رأی نداد، و دیگری برای بیعت به دامادش تمایل کرد، و مسایلی دیگر که ذکرش مناسب نیست. تا سومی به حکومت رسید که برنامه‌ای جز انباشتن شکم و تخلیه آن نداشت، و دودمان پدری او (بنی امیه) به همراهی او بر خاستند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می‌خورد به غارت بیت المال دست زدند، در نتیجه این اوضاع رشته‌اش پنبه شد، و اعمالش کار او را تمام ساخت، و شکمبارگی سرنگونش نمود.

آن گاه چیزی مرا به وحشت نینداخت جز اینکه مردم همانند یال کفتار بر سرم ریختند، و از هر طرف به من هجوم آورند، به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند، و ردایم از دو جانب پاره شد، مردم چونان گله گوسپند محاصره‌ام کردند. اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عده‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند، گویی هر سه طایفه این سخن خدا را

نشنیده بودند که می‌فرماید: «این سرای آخرت را برای کسانی قرار دهیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش از پرهیزکاران است.» چرا، به خدا قسم شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، امّا زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت.
هان! به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را به وجود آورد، اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم، و پایان خلافت را با پیمانه خالی اولش سیراب می‌کردم، آن وقت می‌دیدید که ارزش دنیای شما نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است!
[چون سخن مولا به اینجا رسید مردی از اهل عراق بر خاست و نامه‌ای به او داد، حضرت سر گرم خواندن شد، پس از خواندن، ابن عباس گفت:
ای امیر المؤمنین، کاش سخنت را از همان جا که بریدی ادامه می‌دادی!
فرمود:]

هیهات ای پسر عباس، این آتش درونی بود که شعله کشید سپس فرو نشست! [ابن عباس گفت: به خدا قسم بر هیچ سخنی به مانند این کلام ناتمام امیر المؤمنین غصه نخوردم که آن انسان والا درد دلش را با این سخنرانی به پایان نبرد.] سخن آن حضرت در این خطبه: «کراکب الصعبة ان اشنق لها خرم و ان اسلس لها تقحّم» منظور آن است که راکب هرگاه مهار این شتر را در حالی که سرش را کنار می‌کشد به سختی بکشد بینی‌اش را پاره می‌کند و اگر با چموشی‌ای که دارد رها کند او را به زمین می‌کوبد و دیگر نمی‌تواند کنترلش کند.
گویند: «اشنق النّاقة» هنگامی که سر شتر را با مهار نگه دارد و بالا بکشد. و «شنقها» هم گویند. این معنی را ابن سکیّت در کتاب اصلاح المنطق گفته است. و این که امام فرمود: «اشنق لها» و نفرمود: «اشنقها» زیرا می‌خواست هم‌وزن باشد با «اسلس لها»، گویا آن حضرت فرموده: اگر سرش را بالا بکشد، بدین معنی که سر شتر را با مهار او بالا نگاه دارد. و در حدیث آمده: «رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر روی شتر خود خطبه می‌خواند و مهار او را بالا می‌کشید و شتر در حال نشخوار بود». از شواهدی که اشنق به معنای شنق آمده سخن

ص: 63

عدی بن زید عبادی است (1004)

4 (1004) از خطبه‌های آن حضرت است که بعد از کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرموده

در عرصه تاریکی‌ها به کمک ما هدایت یافتید، و به اوج برتری رسیدید، و از شب تاریک در آمدید. گران باد گوشی که ندای نصیحت را نشنود، و آن که آوای بلند گوشش را کر نموده چگونه صدای ملایم مرا بشنود؟! آرام باد قلبی که از خوف خدا از ضربان باز نمی‌ایستد. پیوسته در انتظار عواقب عهد شکنی شما بودم، و علامت فریب خوردگان را در چهره شما می‌دیدیم. چشم پوشیم از شما به خاطر پنهان بودنتان زیر لباس دین بود، در حالی که نور قلبم مرا از پنهان شما خبر می‌داد. کنار مسیرهای گمراهی ایستادم تا شما را به راه حق آرم، آن زمان که جمع می‌شدید و راهنما نداشتید، و برای آب هدایت چاه می‌کندید و به آب نمی‌رسیدید.

امروز (اسرار و رموز) زبان بسته را برایتان به سخن می‌آورم. آن که از پیروی من بازماند عقل از سرش پریده است. از زمانی که حق را به من نمایاندند در آن تردید ننمودم. (پس وحشتم از خودم نیست، چنانکه) موسی بر خودش نترسید، وحشتش از پیروزی جهّال و حکومتهای گمراه بود. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطلیم (ما حقّیم و شما باطل). کسی که اطمینان به وجود آب دارد تشنه نمی‌ماند
. (1005)

5 (1005) از خطبه‌های آن حضرت است بعد از وفات پیامبر (ص) در خطاب به عباس و ابو سفیان که پس از اوضاع سقیفه از حضرت درخواست قبول بیعت داشتند

ای مردم، با کشتی‌های نجات امواج فتنه‌ها را بشکافید، از جاده دشمنی و اختلاف کنار روید، تاجهای مفاخرت و برتری جویی را از سر بیندازید. رستگار گردد آن که با داشتن یار قیام نماید، یا در بی‌قدرتی راه سلامت گیرد و دیگران را راحت گذارد. حکومت بدین صورت آبی متعفن، و لقمه‌ای گلوگیر است.

هر کس میوه را به موقع نچیند چون کشاورزی است که بذر را در زمین دیگری بپاشد.
اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمتم می‌زنند که بر حکومت حریص است، و اگر ساکت بمانم می‌گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه مبارزات و جنگها! به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است. سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم همچون ریسمانهای بسته در دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد
(1006) .

6 (1006) از سخنان آن حضرت است هنگامی که از او خواستند طلحه و زبیر را دنبال نکند و آماده جنگ با آنان نگردد

به خدا قسم به مانند کفتار نیستم که با آهنگ ملایم می‌خوابد تا شکارچی در رسد و غافلگیرش نموده شکارش کند. بلکه همیشه با یاری حق جوی، رویگردان از حق را می‌زنم، و با کمک شنونده فرمانبر، عاصی بد دل را می‌کوبم، تا مرگم

ص: 66

فرا رسد. و اللّه از زمان وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تاکنون مرا از حقّم کنار زده‌اند و آن که همسانم نبوده بر من مقدم کرده‌اند

. (1007)

7 (1007) از خطبه‌های آن حضرت است که مریدان شیطان را مذمت می‌نماید

شیطان را ملاک و پشتوانه زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرد، در درونشان لانه کرد، و در دامنشان پرورش یافت، چشمشان در دیدن چشم شیطان، و زبانشان در گفتن زبان شیطان شد، بر مرکب لغزشها سوارشان کرد، و امور فاسد را در دیدگانشان جلوه داد، کارشان کار کسی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده، و با زبان او به یاوه سرایی بر خاسته است.

ص: 67
(1008)

8 (1008) از سخنان آن حضرت است در شرایطی مقتضی برای برگرداندن زبیر به بیعت

او گمان می‌کند تنها با دست بیعت نموده نه با قلب. پس به بیعتش با من اقرار کرده، و نسبت به امر باطنی مدّعی است، باید بر اثبات مدعایش دلیل مقبول بیاورد، و گر نه واجب است به همان بیعت اول باز گردد (1009) .

9 (1009) از سخنان آن حضرت است در وصف خود و دشمنانش در جمل

اصحاب جمل جوشیدند و خروشیدند، ولی کارشان قرین سستی و شکست شد. ما تا حمله نبریم نمی‌خروشیم، و تا باران نباریم سیل جاری نمی‌کنیم
.

10 (1010) از خطبه‌های آن حضرت است در تحریک شیطان نسبت به اهل جمل و عواقب و خیم آنان

بدانید شیطان حزبش را گرد آورده، و سوار و پیاده‌اش را (در جمل) فرا خوانده، بصیرتم به حقایق همراه من است، نه حق را بر خویش مشتبه کرده و نه کسی بر من مشتبه نموده.

به خدا قسم حوضی از جنگ بر ایشان پر بسازم که آبکش آن جز خودم نباشد، افتادگان در آن بیرون نیایند، و فراریان به آن باز نگردند (1011) .

11 (1011) از سخنان آن حضرت است به وقتی که در نبرد جمل پرچم را به دست فرزندش محمّد حنفیه داد

اگر کوهها از جای بجنبد تو ثابت باش. دندان بر دندان بفشار. سر خود را به خداوند بسپار.

قدمهایت را بر زمین میخکوب کن. دیده به آخر لشگر دشمن بینداز. به وقت حمله چشم فروگیر.
و آگاه باش که پیروزی از جانب خدای سبحان است
(1012) .

12 (1012) از سخنان آن حضرت است به وقتی که در نبرد جمل پیروز شد

، یکی از یارانش گفت: «دوست داشتم برادرم در این صحنه بود و می‌دید چگونه خداوند تو را بر دشمنانت یاری داد». امام به او فرمود: آیا میل برادرت با ماست؟ گفت: آری، فرمود:
بی‌شک با ما حضور داشته، بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنها هستند، آنان که زمانهای آینده ظهورشان می‌دهد، و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌شود
.

ص: 70
(1013)

13 (1013) از سخنان آن حضرت است در نکوهش بصره و اهل آن پس از نبرد جمل

شما لشگر زن بودید، و پیرو چهار پای زبان بسته، شتر آواز داد اجابت کردید، چون پی شد فرار نمودید.
اخلافتان پست، پیمانتان سست، دینتان دوروئی، و آبتان شور است.
آن که در میان شما زندگی می‌کند در گرو گناه خود است، و آن که از بین شما رفته مشمول رحمت خداست. چنین می‌بینم که مسجدتان چونان سینه کشتی در آب است، و خداوند عذاب را از بالا و پایین بر آن فرستاده، و همه سرنشینانش غرق شده‌اند.
(و در روایت دیگری است:) و به خدا قسم که شهر شما غرق خواهد شد، تا آنکه گویا به مسجد آن می‌نگرم که مانند سینه کشتی یا شتر مرغی که بر سینه نشسته در آب فرو رفته است.
(و در روایت دیگری است:) مانند سینه مرغی در میان امواج دریا.

(و در روایت دیگری است:) شهرهای شما از نظر خاک بد بوترین سرزمینهای خداست: به آب نزدیکتر، و از آسمان دورتر است، و نه دهم شر در آن است. هر که در آن گرفتار است به گناه اوست، و هر که بیرون رفت به عفو خدا بود. گویی به این شهر شما می‌نگرم که آب همه جای آن را فرا گرفته به گونه‌ای که فقط کنگره‌های مسجد نمایان است، گویی سینه مرغی است در میان امواج دریا
. (1014)

14 (1014) از سخنان آن حضرت است در همین موضوع (بصره و مردم آن)

زمین شما به دریا نزدیک، و از باران آسمان دور است. عقولتان سبک، و خردهاتان سفیهانه است. پس هدف هر تیرانداز، و لقمه هر خورنده، و شکار هر شکارچی هستید
.

15 (1015) از سخنان آن حضرت است در رابطه با برگرداندن املاک بيت المال كه عثمان به ميل خودش به ديگران بخشيده بود

به خدا قسم اگر آن املاک را بيابم به مسلمين بر می‌گردانم گر چه مهريه زنان شده باشد، يا با آن كنيزها خريده باشند.
زيرا گشايش امور با عدالت است، كسی كه عدالت او را در مضيقه اندازد ظلم و ستم مضيقه بيشتری برای او ايجاد می‌كند
. (1016)

16 (1016) از خطبه‌های آن حضرت است هنگامی که در مدینه با او بیعت شد

اشاره

عهده‌ام در گرو درستی سخنم قرار دارد، و نسبت به آن ضامن و پای بندم.
کسی که عبرتهای روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند تقوا او را از در افتادن در اشتباهات مانع گردد.
هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر (ص) به شما

باز گشته. به خدایی که او را به حق فرستاد هر آینه همه درهم ریخته می‌شوید، و هر آینه غربال می‌گردید، و همچون محتوای دیگ جوشان درهم و برهم گشته تا آنجا که ذلیل شما گرامی و بالا نشینتان پست شود. واپس مانده‌ها که کوتاهی کردند پیش افتند، و پیش افتاده‌های گذشته پس مانند. به خدا قسم سخنی را مخفی ننموده، و دروغی بر زبان نیاورده‌ام، و به این اوضاع و چنین زمانی آگاهیم داده‌اند.

بدانید خطاها اسبان سرکشند که افسار گسیخته سواره‌های خود را به پیش می‌برند تا به جهنم وارد کنند. آگاه باشید که تقوا مرکب‌های راهوار است که مهارشان به دست سواره‌های آنها سپرده شده، در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند. این وضع حق و باطل است، که هر یک را خریداری است، اگر باطل بسیار باشد از گذشته چنین بوده، و اگر حق اندک باشد زیاد شدنش را امید هست. هر آینه کم است جریانی که از دست رفته به جای اصلی خود برگردد.

می‌گویم: در این سخن کوتاه جایگاهی از زیبایی است که از هر گونه توصیف بیرون است، بهره‌ای که از شگفتی در این کلام به انسان می‌رسد بیش از درک حقایقی است که در آن وجود دارد.
در این سخن علاوه بر آنچه گفتیم اضافاتی از فصاحت هست که زبان از بیانش عاجز، و اندیشه از رسیدن به ژرفایش ناتوان است. این گفتار مرا نمی‌فهمد مگر کسی که عمرش را در صنعت فصاحت صرف کرده، و اندیشه‌اش به ریشه‌های آن نفوذ کرده باشد، «و جز دانایان احدی قدرت تعقّل این کلام را ندارد»

و از همین خطبه است اقسام مردمان

کسی که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد آسوده نیست. کوشنده با شتاب نجات یافت، و جوینده کند رو را امید هست، و مقصّر در آتش سرنگون است. راست و چپ گمراهی است، و راه میانه جاده اصلی است، کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت بر این راه است، و گذرگاه سنّت از این راه است، و بازگشت کار همه به این جایگاه است. مدّعی به ناحق هلاک شد،

و دروغ باف زیان دید. آن که در برابر حق بایستد به هلاکت رسد. و در جهالت انسان همین بس که اندازه خود را نشناسد. ریشه‌ای که بر تقوا روییده نابود نگردد، و زراعت قومی که آب تقوا خورده تشنه نشود. پس (برای دوری از فتنه) در خانه‌ها بمانید، و امور بین خود را اصلاح کنید، توبه پیش روی شماست. نباید هیچ ستایشگری جز خدا را بستاید، و هیچ ملامتگری جز خود را ملامت نماید
. (1017)

17 (1017) از سخنان آن حضرت است در باره کسی که در میان مردم عهده دار منصب قضاوت شود ولی شایسته آن نباشد

مبغوض ترین مردم نزد خداوند دو کس‌اند: انسانی که خداوند او را به حال خود واگذاشته، تا جایی که از راه راست منحرف شده، به سخن آمیخته با بدعت و دعوت به گمراهی دل خوش نموده است.

او فتنه‌ای است برای فتنه جویان، ره گم کرده‌ای است از راه روشن گذشتگان، گمراه کننده کسانی است که به وقت زنده بودن او یا پس از مرگش از او پیروی کنند، هم بار گناهان

دیگران را به دوش کشد، و هم گروگان خطاهای خود باشد.
و دیگر انسانی است که انبوهی از نادانی را در خود جمع کرده، و در میان جاهلان امت جهت فریبشان می‌شتابد در تاریکی‌های فتنه‌ها می‌تازد، و نسبت به مصالحی که در پیمان صلح است نابیناست. انسان نماها دانشمندش دانند در حالی که بی‌دانش است. از آغاز وقتش را صرف انباشتن چیزهایی کرده که اندکش از بسیارش بهتر است، همین که از آب گندیده سراب شد، و امور بیهوده را روی هم انباشت، به ناحق بر کرسی قضاوت میان مردم می‌نشیند، تا بیان مسایلی را که بر دیگران مشتبه شده به عهده گیرد! چون با مسأله مبهمی روبرو شود آراء بی‌فایده و بی‌پایه‌اش را به میدان آورده، قاطعانه حکم می‌کند. از این رو در برابر شبهات به مانند مگسی در تارهای سست عنکبوت گرفتار است، این بی‌مایه نمی‌داند رأیش بر صواب است یا بر خطا؟ اگر حکمی به صواب راند می‌ترسد بر خطا باشد، و چون به خطا حکم کند امیدوار است که راه صواب رفته باشد. در امواج جهالتهایشان گم شده، با دیده کور در تاریکی‌های نادانی راه پوید، هیچ امر مشتبهی را قاطعانه بر اساس دانش حل نمی‌کند.

روایات را همچون کاهی که بر باد می‌رود می‌پراکند. به خدا قسم این بی‌خرد را نه در حل مسایلی که بر او وارد می‌شود مایه‌ای از دانش و علم است، و نه شایسته مسندی است که به او واگذار شده، در آنچه انکار کرده علمی را که بر خلاف انکار او باشد گمان نمی‌برد، و رأیی بالاتر از رأی خود برای دیگری نمی‌بیند.
چون امری بر او تاریک گردد بر آن سر پوش نهد زیرا به نادانی خود واقف است.
از داوریهای ظالمانه‌اش خونهایی که به قضاوت او ریخته شده، و میراثهای به غارت رفته فریادها دارند.
از این طایفه‌ای که نادان زندگی می‌کنند، و گمراه می‌میرند به خداوند شکایت می‌برم.
به نزد این بی‌مایگان متاعی بی‌ارزش‌تر از قرآن نیست آن گاه که به شیوه صحیح معنی شود، و هیچ کالایی پر رونق‌تر و گرانبهاتر از قرآن نیست زمانی که بر اساس هوا و هوس معنی شود، و برای اینان چیزی زشت‌تر از معروف، و مسأله‌ای زیباتر از منکر نیست
.

ص: 78
(1018)

18 (1018) از سخنان آن حضرت است در نکوهش اختلاف علما در فتاوی

در حکمی از احکام قضیه‌ای نزد یکی از ایشان مطرح می‌گردد او به رأی خود حکم می‌دهد، سپس همان بر دیگری ارائه می‌شود او حکمی دیگر صادر می‌نماید، آن گاه به نزد رهبری می‌روند که مسند قضا را به آنان سپرده است او هم صحّت هر دو حکم را تصدیق می‌نماید! در حالی که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است. آیا خداوند آنان را به اختلاف دستور داده و آنان اطاعتش کرده‌اند؟

یا آنان را از اختلاف نهی فرموده و آنان از نهی او سرپیچی نموده‌اند؟ یا خداوند دینی ناقص نازل نموده و از آنان برای کامل نمودنش یاری خواسته؟ یا این فتوا دهندگان در حکم شریک خداوندند که می‌توانند به رأی خود حکم نمایند و بر خداوند است که به حکم آنان رضایت دهد؟ یا خداوند دین کاملی فرستاده

ولی رسولش- که درود خدا بر او و آلش باد- در تبلیغ آن کوتاهی کرده؟
در صورتی که خداوند می‌فرماید: «در کتاب چیزی را فرونگذاشتیم.» و می‌فرماید:
«بیان هر چیزی در آن است.» و تذکر داده که بعض قرآن گواه بعض دیگر است، و اختلافی در آن نیست، و فرموده: «اگر این کتاب از سوی غیر خداوند نازل شده بود در آن اختلاف فراوان می‌یافتند.» قرآن ظاهرش زیبا، و باطنش عمیق و ناپیداست، شگفتی‌هایش تمام شدنی نیست، و غرایبش پایانی ندارد، و تاریکی‌ها جز با قرآن از فضای حیات زدوده نگردد (1019) .

19 (1019) از سخنان آن حضرت است به اشعث بن قیس

. امام بر منبر کوفه سخنرانی می‌فرمود، در ضمن گفتارش مطلبی عنوان کرد که اشعث بر آن حضرت اعتراض نموده، گفت: یا امیر المؤمنین این مطلب به زیان توست نه به سودت.
امام نگاهش را به او دوخت و فرمود:

تو را به سود و زیان من چه کسی خبر داد؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد، ای بافنده پسر بافنده، منافق کافر زاده! به خدا سوگند یک بار در زمان کفر اسیر شدی و بار دیگر در اسلام، و در هر مرتبه نه ثروتت تو را سودی داد و نه تبارت به دادت رسید.
مردی که عشیره خود را به دم شمشیر بسپارد، و مرگ را به سوی آنان آنان کشاند حق اوست که نزدیکانش با او دشمنی ورزند، و بیگانگان از او ایمن نباشند.
می‌گویم: مقصود امام این است که اشعث یک بار در کفر و بار دیگر در اسلام به اسارت رفت. و این که فرمود:
«عشیره خود را به دم شمشیر سپرد» منظورش برنامه‌ای است که اشعث در یمامه با خالد بن ولید داشته، اشعث قوم خود را فریب داد تا خالد بر آنان هجوم کرد. از آن پس قوم اشعث او را «عرف النار» نامیدند، و این سخن در نزد عرب اصطلاحی است برای آدم دغلباز
.

ص: 81
(1020)

20 (1020) از سخنان آن حضرت است در بیداری از غفلت و توجه به حضرت حق

اگر شما آنچه را مردگان شما دیدند مشاهده می‌کردید به شیون می‌نشستید و اندیشناک می‌شدید، و مستمع حق گشته به اطاعت بر می‌خاستید، ولی آنچه آنان دیدند از دید شما پوشیده است، و به زودی پرده‌ها برداشته می‌شود. (ای مردم) بینایتان کردند اگر بنگرید، و شنوایتان نمودند اگر بشنوید، و هدایتتان کردند اگر هدایت پذیرید، به درستی می‌گویم: عبرتها برای شما آشکار است، و به چیزی که عامل باز دارنده است نهی شدید، و پس از فرشتگان آسمان از جانب خداوند جز انسان (واجد شرایط) تبلیغ حق نمی‌کند
.

ص: 82
(1021)

21 (1021) از خطبه‌های آن حضرت است در توجه به قیامت

همانا آخرت پیش روی شماست، و مقدمات قیامت از پشت سر شما را می‌راند.
سبکبار شوید تا ملحق گردید، که رفتگان شما را باز داشته‌اند تا آخرین شما به آنها ملحق گردند.
می‌گویم: این سخن را پس از کلام حق و گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با هر سخن دیگر بسنجند بر آن برتری دارد، و از آن پیشی می‌گیرد. این که فرمود:
«سبکبار شوید تا ملحق گردید» سخنی از این کوتاه‌تر و پر معناتر شنیده نشده، چه جمله‌ای عمیق، و سر چشمه‌ای از معرفت و حکمت است! و ما در کتاب خصائص عظمت و شرافت این کلام را شرح داده‌ایم
.

22 (1022) از خطبه‌های آن حضرت است هنگامی که خبر بیعت شکنان جمل به حضرتش رسید

هش دارید که شیطان گروهش را بر انگیخته، و ارتش خود را از هر سو گرد آورده، تا ستمگری به محلش، و باطل به جایش برگردد. به خدا قسم آنان ناشایسته‌ای از من ندیدند، و بین من و خودشان انصاف ندادند، و از من حقی را می‌خواهند که خود ترک آن کرده‌اند، و خونی را می‌جویند که خود ریخته‌اند. اگر در این خونریزی همکارشان بودم پس خودشان هم از این خونریزی نصیب دارند، و اگر بدون دخالت داشتن من خود عهده دار آن بودند عقوبتی جز بر آنان نیست، و بزرگترین دلیلشان به ضرر خود آنهاست. از پستانی که خشک شده شیر می‌خواهند، و زنده کردن بدعتی را که مرده است می‌طلبند. آه چه دعوت کننده زیانکاری! دعوت کننده کیست؟

و به چه چیز اجابت می‌شود؟ من به حجت خدا و آگاهی او در باره اینان راضیم.

اگر سر بر تابند تیغ تیز حواله آنان می‌کنم، که درمان ایشان از باطل است، و یاری دهنده حق. شگفتا! از من می‌خواهند به میدان جنگ آیم، و در نبرد با آنان صبر ورزم! مادر به عزایشان بنشیند، تا کنون کسی مرا از نبرد نترسانده، و از شمشیر به وحشت نینداخته. من به پروردگارم یقین دارم، و شبهه‌ای در دینم ندارم
. (1023)

23 (1023) از خطبه‌های آن حضرت است در دلداری به تهیدستان و تأدیب ثروتمندان

اشاره

پس از حمد حق، تقدیرات آسمانی همانند دانه‌های باران بیش و کم به هر کسی در زمین بر اساس تقسیم الهی می‌رسد، هرگاه یکی از شما اهل و مال و وجود برادر دینی خود را اضافه‌تر از خویش دید بر او حسد نورزد، چه اینکه فرد مسلمان

زمانی که جامه پستی به بر ننموده و آبرو از دست نداده تا تنگ نظران به ذلّت نشسته به سر زنشش برخیزند همانند قماربازی است که با اولین تیر خود احتمال بردن دارد، بدون اینکه در انتظار باختن باشد. همچنین انسان مسلمانی که به دور از خیانت است به انتظار یکی از دو برنامه نیکو از سوی خداست: یا خداوند او را به جهان دیگر برد، که در آنجا آنچه نزد خدا دارد برای او بهتر است، یا رزق الهی در اهل و مال و همراه آن دین و شرف به او برسد. همانا ثروت و فرزند بهره این جهان، و عمل صالح نصیب انسان در آخرت است، که گاه خداوند این دو را در گروهی جمع می‌کند. بنا بر این از خداوند نسبت به آنچه شما را از آن بر حذر داشته پروا کنید، و از او جدّا بترسید نه ترسی که محصول عذر و بهانه باشد، و عمل کنید ولی بدون ریا و خودنمایی، زیرا کسی که برای غیر حق عمل کند خداوند او را برای دریافت مزد به همان غیر واگذار کند. رتبت شهیدان، و زندگی با سعادتمندان، و همنشینی با انبیا را از خدا خواهانیم.

ای مردم، انسان هر چند صاحب ثروت باشد از عشیره خود بی‌نیاز نیست، نیازمند است که آنان با دست و زبان از او دفاع کنند، آنان برای پشتیبانی ار او از هر سو، و رفع پراکندگی و گرفتاریش مهم‌ترین مردمند، و به وقت پیشامدهای ناگوار نسبت به او از همه مهربان‌ترند.
نام نیکی که خداوند در میان مردم از انسان به جای گذارد بهتر از ثروتی است که آن را برای دیگران به ارث می‌نهد.

و قسمتى از اين خطبه است: در سفارش به خويشاوندان

مباد يكى از شما از خويشاوند تنگدست خود به مالى كه اگر نبخشد به ثروتش نيفزايد، و اگر ببخشد كاهشى در ثروتش پديد نيايد روى برگرداند و از ياريش دريغ ورزد. آن كه از جود و كرم به قوم خود بخل نمايد يک دست يارى او از آنان باز داشته شده، و در عوض دستهاى بسيارى از آنان از يارى او قطع گرديده است. و آن كه با اقوام خود نرمى كند از عشيره‌اش هميشه محبت و دوستى خواهد ديد.

می‌گویم: «غفیره» در این خطبه به معنای زیادت است، چنانکه به جمع کثیر گویند: الجمّ الغفیر و الجماء الغفیر. در روایتی: «عفوة من أهل و مال» آمده و «عفوه» گزیده چیزی است، گفته می‌شود:
عفوه طعام را خوردم یعنی گزیده آن را. و کلام امام «کسی که نصرت خود را از اقوامش بردارد» چه کلام نیکویی است، زیرا آن که خویشانش را از خیر خود منع کند یک کمک از آنان دریغ داشته، ولی اگر به یاری آنان نیاز پیدا کند و به همکاری آنان محتاج شود کمک‌های خود را از او منع نموده، و به حرف او گوش نمی‌دهند، که در این صورت خود را از منفعت جمعی کثیر محروم کرده و قومی را از یاری خود باز داشته است
(1024) .

24 (1024) از خطبه‌های آن حضرت است در جنگ با مخالفان

به جان خودم قسم در جنگ با کسی که با حق مخالفت کرده، و در گمراهی قدم نهاده

مداهنه و سستی نمی‌کنم. عباد خدا! از خدا پروا کنید، و از خدا به خدا بگریزید، و در راهی که برای شما قرار داده قدم نهید، و به ادای تکالیف قیام کنید، که اگر در دنیا پیروز نشوید علی ضامن پیروزی شما در آخرت است
. (1025)

25 (1025) از خطبه‌های آن حضرت است آن گاه که پی در پی به حضرت خبر رسید که ارتش معاویه به شهرها دست اندازی کرده‌اند، و دو عامل او در یمن عبید اللّه بن عباس و سعید بن نمران پس از شکست از بسر بن ارطاة به حضورش رسیدند. امام در حالی که از سنگینی یارانش از جهاد و مخالفتشان با رأی آن جناب آزرده خاطر بود به منبر رفت و فرمود:

غیر از کوفه که اختیار قبض و بسطش در دست من است برایم نمانده. ای کوفه، اگر مرا جز تو نباشد در حالی که بادهای فتنه‌ات بوزد، خدایت زشت کند. و اینجا قول شاعر را مثال آورد:

«سوگند به جان پدر خوبت ای عمرو که از این ظرف (حکومت) جز ته مانده‌ای اندک بهره‌ای برایم نیست» سپس فرمود: شنیده‌ام بسر وارد یمن شده، سوگند به خدا می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند به خاطر اجتماعی که آنان بر باطلشان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید، و محض اینکه شما در راه حق به امام خود عاصی هستید، و آنان در راه باطل مطیع رهبر خویشند، و به علّت اینکه آنان امانت او را ادا می‌کنند و شما خیانت می‌ورزید، و به جهت اینکه آنان در شهرهای خود درستکارند و شما فاسد هستید. من اگر قدح چوبینی در اختیار شما بگذارم می‌ترسم بند بی‌ارزش آن را ببرید.
الهی من از اینان ملول شده‌ام و آنان از من، من از اینان افسرده‌ام و آنان از من، پس بهتر از اینان را به من عنایت کن، و به جای من شرّی را بر ایشان بگمار. خداوندا، دلشان را آب کن چون نمکی که در آب حلّ شود. به خدا قسم دوست دارم به جای شما هزار سوار از قبیله بنی فراس بن غنم داشتم.

«اگر آنان را دعوت می‌کردی چون ابرهای بارنده تابستان به سرعت به کمک تو می‌شتافتند» سپس از منبر فرود آمد. می‌گویم: «ارمیه» جمع «رمیّ» به معنای ابر است.
و «حمیم» در اینجا به معنای تابستان است. شاعر از ابر تابستانی یاد کرده چون سبکبار است و زودگذر، زیرا بارانی ندارد. ابر پر آب حرکتش کند است، و این بیشتر در زمستان است. شاعر سواران قبیله را به خاطر شتاب در پذیرفتن دعوت و یاری رساندن، به ابر تابستانی تشبیه کرده است.
دلیلش آن است که گوید: ..
. (1026)

26 (1026) از خطبه‌های آن حضرت است در وصف حال مردم جاهلی و دوران سکوت خود

اشاره

خداوند محمّد صلّى اللّه عليه و آله را به عنوان بيم دهنده عالميان،

و امین بر قرآن بر انگیخت، و شما ملّت عرب در آن وقت دارای بدترین دین، و در بدترین خانه بودید، منزلتان در میان سنگهای سخت، و در بین مارهای زهردار بود، آب تیره می‌نوشیدید، غذای خشن می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتان در میان شما نصب شده بود، و گناهان به شما بسته بود.

و از این خطبه است:

نظر کردم جز اهل بیتم یاری برایم نبود، از اینکه آنان را در جنگ نابرابر به دست مرگ سپارم دریغ کردم، چشم بر خاشاک در دیده به ستم، زهر غم و غصه آشامیدم، و بر فروبردن خشم صبر ورزیدم، و بر حادثه تلخ‌تر از درخت علقم پایداری کردم
.

و از این خطبه است: در باره معاویه و عمرو عاص

عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد مگر با این شرط که ثمنی به او پرداخت کند، پس پیروز مباد دست فروشنده، و رسوا باد عهد خریدار. اکنون آماده جنگ شوید، و ساز و برگ جهاد آماده کنید، شعله‌های جنگ زبانه می‌کشد، و روشنایی آن سر کشیده. پایداری را شعار خود کنید، که بهترین وسیله پیروزی است
(1027) .

27 (1027) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش اصحاب از نرفتن به جهاد

پس از حمد خدا، جهاد دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی اولیاء خاصّ خود گشوده، جهاد جامه پرهیزگاری، زره استوار، و سپر مطمئن خداست.

هر کس آن را از باب بی‌اعتنایی ترک کند خداوند بر او جامه ذلت بپوشاند، و غرق بلا نماید، و به ذلّت و خواری و پستی گرفتار آید، بر دلش پرده‌های بی‌عقلی زده شود، و در برابر ضایع کردن جهاد حق از او گرفته شود، و محکوم به ذلت و خواری، و محروم از انصاف گردد.
بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملّتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد.
اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر بر نخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت. این مرد غامدی است که لشکرش به انبار وارد شد، حسّان بن حسّان بکری را کشت، و مرز بانان شما را از جای خود راند. به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته و خلخال و دستنبد و گردن بند و گوشواره او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آن گاه این غارتگران

با غنیمت بسیار باز گشته، در حالی که یک نفر از آنها زخمی نشده. و احدی از آنان به قتل نرسیده.
اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است.
عجبا عجبا! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان، و پراکندگی شما از حقّتان دل را می‌میراند، و باعث جلب غم و غصه است. رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند ولی شما نجنگیدید، خدا را معصیت می‌کنند و شما خشنودید. در تابستان شما را دعوت به جهاد آنان می‌کنم گویید: هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. و در زمستان شما را می‌خوانم گویید: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همه این بهانه‌ها برای فرار از گرما و سرماست. شما که از گرما و سرما می‌گریزید پس به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود.

ای نامردان مرد نما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقلهایی به اندازه عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است. خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید، و سینه‌ام را مالامال خشم نمودید، و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید، تا جایی که قریش گفت:
پسر ابو طالب شجاع است ولی دانش جنگیدن ندارد. خدا پدرانشان را جزا دهد، آیا هیچ کدام آنان کوشش و تجربه مرا در جنگ داشته؟ و پیشقدمیش از من بیشتر بوده؟ هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته، ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست
.

ص: 96
(1028)

28 (1028) از خطبه‌های آن حضرت است در بی‌وفایی دنیا و توجه به آخرت

پس از حمد حق، دنیا پشت کرده خبر به وداع می‌دهد، و آخرت روی نموده و سر بر آورده است، آگاه باشید که امروز روز تمرین، و فردا زمان مسابقه است، مزد برنده بهشت، فرجام بازنده آتش است. آیا کسی نیست که قبل از رسیدن مرگش توبه کند؟
آیا کسی نیست که پیش از رسیدن روز سختی‌اش چاره اندیشد؟ هش دارید که شما در روزگار آرزو هستید که به دنبالش مرگ است. کسی که در ایام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است، و مرگش به او زیان نرساند، و آن که در روزگار آرزویش پیش از رسیدن مرگش تقصیر کند محصول کارش خسارت است، و مرگش برای او زیان دارد.
آگاه باشید که به وقت خوشی چنان عمل کنید که وقت ترس عمل می‌کنید.
بدانید که مانند بهشت که خواهانش

خواب باشد ندیدم، و همچون عذاب که گریزان از آن در غفلت باشد سراغ ندارم. هشیار باشید کسی که حق سودش ندهد باطل او را ضرر زند، و آن را که هدایت مستقیم ننماید گمراهی او را به هلاکت کشاند. بدانید شما به کوچ از دنیا امر شده، و بر تهیه توشه دلالت شده‌اید.
ترسناکترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم پیروی هوا و آرزوی دراز است.
پس در این دنیا از دنیا توشه‌ای برگیرید که در آخرت خود را از عذاب محافظت کنید.
می‌گویم: اگر سخنی باشد که مردم را به زهد در دنیا و عمل مربوط به آخرت وادار کند همین سخن است. و همین بس که این کلام دل را از وابستگی به آرزوها قطع کند، و نور موعظه و قدرت باز داشتن انسان از گناه را در دل بر افروزد. و عجیب‌ترین جملات این خطبه این است که می‌فرماید: «امروز روز تمرین، و فردا روز مسابقه، و مزد برنده بهشت، و عاقبت بازنده آتش است.» زیرا در این سخن با وجود عظمت لفظ و بزرگی معنا و تمثیل درست، و تشبیه واقعی، سرّی شگفت و معنایی لطیف نهفته، و آن قول حضرت است که می‌فرماید: «و السّبقة الجنّة، و الغاية النّار» که چون معنی سبقه و غایت

مخالف هم است از آن حقیقت قیامتی به دو لفظ مختلف «سبقه- غایت» تعبیر فرموده، زیرا مسابقه در کاری محبوب و هدفی مطلوب است و این صفت بهشت است، نه دوزخ که به خدا از آن پناه می‌بریم، و شایسته نبود بگوید: «و السبقة النار»، بدین خاطر فرمود:
«الغایة النار»، چه اینکه ممکن است پایان یک راه کسی را خوش نیاید، و ممکن است خوش آید، بنا بر این صحیح این است که برای هر دو صورت با کلمه غایت تعبیر شود. غایت در این زمینه مانند مصیر و مآل است، چنانکه حق فرموده: قلْ تَمَتَّعُوا فَانَّ مَصیرَکُمْ الَی النَارِ، که صحیح نیست در اینجا به جای «مصیر» کلمه «سبقه» آید. در این سخن اندیشه کن که نهانی شگفت و ژرفایی عمیق و لطیف دارد، و بیشتر سخنان حضرت چنین است.
در برخی از نسخه‌ها «سبقه» به ضمّ سین وارد شده. و سبقه به ضمّ سین نزد عرب مال یا متاعی است که به برنده مسابقه جایزه می‌دهند. و معنی سبقه به فتح و ضم به هم نزدیک است، زیرا سبقه به ضم سین جزاء عمل ناپسند نیست بلکه پاداش کار خوب است
.

29 (1029) از خطبه‌های آن حضرت است پس از برنامه حکمین و تاخت و تاز ضحّاک بن قیس، که در این خطبه به آنچه در اطراف قلمرو حکومتش به وجود آمده اشاره نموده و پیروانش را به ایجاد نظم و صلاح ترغیب فرموده

ای مردمی که بدنهاتان با هم، و خواهشهاتان مختلف است! کلامتان سنگ سخت را می‌شکند، و عملتان دشمن را نسبت به شما به طمع می‌اندازد. در مجالس لاف و گزاف می‌زنید، و به وقت جنگ فریاد می‌کنید: ای جنگ از ما دور شو! دعوت کسی که شما را بخواند ارزش نیابد، و قلب آن که رنج شما را تحمل کند آسایش ندارد. بهانه‌های دور از منطق می‌آورید، همانند بدهکاری که بی‌دلیل از طلب کار تمدید می‌طلبد. ذلیل و ترسو ستم را از خود باز نمی‌دارد، و حق بدون تلاش به دست نمی‌آید. از کدام خانه بعد از خانه خود دفاع می‌کنید؟ و همراه کدام پیشوا پس از من به جنگ می‌روید؟ به خدا قسم فریب خورده کسی است که شما او را فریب داده‌اید،

و آن که شما بهره او شوید به خدا قسم که به تیر قرعه‌ای که سهمی ندارد دست یافته، و آن که به کمک شما تیر انداخت تیری بی‌دندانه و پیکان پرتاب کرد. به خدا سوگند نه گفته شما را باور می‌کنم، و نه طمعی به یاری شما دارم، و نه دشمن را از شما می‌ترسانم. شما را چه شده؟ دوای دردتان چیست؟
و راه علاجتان کدام است؟ دشمن هم مانند شماست. چرا سخن بدون عمل؟! و غفلت بدون ورع؟! و طمع در غیر حق؟!
(1030)

30 (1030) از سخنان آن حضرت است در باره قتل عثمان

اگر به کشتن عثمان امر کرده بودم قاتلش بودم، و اگر نهی کرده بودم یارش بودم. البته کسی که او را یاری داد نمی‌تواند بگوید من از کسی که او را یاری نداد بهترم. و آن که او را یاری نداد نمی‌تواند بگوید آن که یاریش کرد از من برتر است. من وضعش را در چند جمله برای شما خلاصه می‌کنم:

او به جور و اسراف حکومت راند، و شما هم بیش از حد بیتابی کردید. برای خدا حکم حقّی است در باره او که جور و اسراف داشت، و برای شما که خارج از حد عمل کردید
(1031) .

31 (1031) از سخنان آن حضرت است قبل از جنگ جمل به وقتی که عبد اللّه بن عباس را نزد زبیر فرستاد تا او را به نظم و اطاعت حضرت باز گرداند

با طلحه ملاقات مکن، زیرا او را همچون گاوی بینی که شاخش را روی گوشش کج کرده، بر مرکب چموش سوار می‌شود و می‌گوید رام است. اما با زبیر دیدار کن، زیرا او را طبیعتی نرم است، به او بگو: پسر دایی‌ات می‌گوید: در حجازم شناختی، و در عراقم انکار کردی! برای تو از بیعتی که با من داشتی چه مانعی پیش آمده؟

می‌گویم: آن حضرت اولین کسی است که این جمله «فما عدا ممّا بدا» از او شنیده شده.

ص: 102
(1032)

32 (1032) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش زمان خود

اشاره

ای مردم، ما در روزگاری منحرف، و زمانی غرق کفران در آمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار بدکار شمرده می‌شود، و ستم پیشه بر طغیانش می‌افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم، و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

اصناف مردم

مردم بر چهار دسته‌اند:
گروهی از آنان مانعی از فساد در زمین ندارند مگر پستی نفس، و کندی اسلحه، و کمی مال.
گروه دیگر اسلحه برکشیده، شر خود را آشکار کرده، سواره و پیاده دنبال خود راه

انداخته، خود را برای فساد آماده نموده، دین خود را تباه کند برای اندکی از مال دنیا که به غارت برد، یا سوارانی که به دنبالش بیفتند، و یا مسندی که بر آن نشیند. چه تجارت بدی است که دنیا را ارزش خود دانی، و آن را عوض آنچه نزد خدا برای تو مهیاست قرار دهی! گروه دیگر آن که با عمل آخرت دنیا خواهد، و آخرت را به وسیله عمل صالح دنیوی نجوید. اظهار فروتنی کند، گامها را کوچک بردارد، دامن جامه کوتاه نماید، و خود را امین جا زند، و پرده پوشی حق را وسیله معصیت قرار دهد! گروه دیگر را پستی نفس و نداشتن قوم و قبیله از طلب حکومت بر جا نشانده، این تهیدستی او را محدود کرده، خود را به اسم قناعت آراسته، و خویش را به لباس زهد زینت داده، در حالی که در شب و روز اهل عنوان قناعت و زهد نیست.

باقی ماندند آنان که یاد قیامت چشمشان را از حرام بسته، و ترس از محشر اشکشان را جاری کرده. گروهی از اینان مطرود مردمند، و بعضی در وحشت مقهوریت، و دسته‌ای ساکت

و خاموش، و عده دیگر با خداوند مناجات مخلصانه دارند، و بعضی از اینان هم ماتم زده و زجر کشیده‌اند.
تقیه آنان را به گمنامی کشیده، در خواری غرق شده، در دریایی از تلخی غوطه‌ورند، دهانشان از سخن بسته، و قلبشان مجروح است. ملّت را موعظه کردند تا ملول و خسته شدند، مقهور مردم شده تا خوار گشتند، و شهید شدند تا کم شدند. دنیا باید در چشم شما ناچیزتر از برگهایی باشد که جز در دباغی به کار نیاید، و بی‌ارزش‌تر از پشم بز باشد که موقع چیدن از دم قیچی می‌ریزد. از گذشتگان پند گیرید پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند، و دنیای نکوهیده را رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را رها کرده که عاشق تر از شما به آن بودند.
می‌گویم: بی‌بهره‌گان از دانش این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در صورتی که بدون تردید از سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام است، طلای ناب کجا و خاک؟! آب شیرین کجا و آب تلخ؟! بر این مدعا دلالت کرده رهنمای ماهر، و نقد کرده آن را ناقد بصیر: عمرو بن بحر جاحظ که این خطبه را در اول کتاب «البیان و التبیین» آورده، و کسی را که آن را به معاویه نسبت داده

ذکر نموده و آن گاه گفته: این سخن به فرمایشات علی شبیه‌تر، و به روش آن حضرت در تقسیم مردم، و وصف آنان به مغلوبیت و ذلّت و تقیه و ترس، سزاوارتر است. و گفته: کجا دیدیم معاویه را در حالی از احوال که در گفتارش روش زاهدان و رفتار عابدان را پیش گیرد و مانند آنان سخن گوید؟!
(1033)

33 (1033) از خطبه‌های آن حضرت است به هنگام خروجش برای جنگ با اهل بصره

عبد اللّه بن عباس گفت: در ذی قار بر امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می‌زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه بتوانم حقّی را اقامه و باطلی را دفع کنم.

سپس بیرون آمد و خطبه‌ای برای مردم خواند و فرمود:

خداوند سبحان محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به نبوت بر انگیخت در حالی که احدی از عرب کتاب خوان نبود، و ادّعای نبوت نداشت. آن حضرت ایشان را رهبری کرد تا در محل اصلی آدمیت مستقر ساخت، و به زندگی نجات بخش رساند، تا کجی‌های آنان استقامت یافت، و احوال متزلزل آنان آرام گردید. به خدا قسم من در میان جمعیت این لشکر بودم که به سپاه کفر هجوم بردیم تا فرار کردند.
از جنگ عاجز نشدم و نترسیدم، این بار هم وضع من مانند آن زمان است، بی‌شک باطل را می‌شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟! به خدا در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم، امروز هم محض انحرافشان با آنان پیکار می‌کنم، دیروز رویارویشان قرار داشتم، امروز هم در مقابلشان ایستاده‌ام. به خدا قسم قریش کینه‌ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمره خود در آوریم، پس چنان بودند که شاعر گفته:
«به جان خودم سوگند که بامدادان پیوسته شیر خالص نوشیدی، و سر شیر و خرمای بی‌هسته خوردی.
ما این مقام عالی را به تو دادیم و تو مقامی نداشتی، ما بودیم که پیرامون تو اسبان کوتاه مو و نیزه‌ها فراهم ساختیم»
.

ص: 107
(1034)

34 (1034) از خطبه‌های آن حضرت است در تحریک مردم برای جنگ با شامیان

اف بر شما، که از توبیختان به تنگ آمده‌ام. آیا در عوض حیات دائمی به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ و به جای عزت به ذلت دل خوش کرده‌اید؟ چون شما را به جهاد دعوت می‌کنم دیدگانتان به گردش می‌افتد گویی به سختی جان کندن دچار شده، و در بیهوشی غفلت فرو رفته‌اید، به طوری که راه گفت و شنودتان با من بسته می‌شود و در پاسخ من دچار سرگردانی می‌شوید گویی دلتان گرفتار اختلال شده و عقلتان از کار افتاده است. هیچ گاه برای من مردم مطمئنّی نیستید، و پشتوانه قابل توجهی نمی‌باشید، و یاران توانمندی نیستید که به شما نیاز افتد. شما مانند شتران بی‌ساربانی هستید که چون از طرفی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده شوند. به خدا قسم برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ بد مردمی هستید، فریب می‌خورید و چاره فریب نمی‌نمایید، شهرهایتان به تصرف دشمن می‌رود

به خشم نمی‌آیید، دیده دشمن بیدار است و شما در بی‌خبری هستید. به خدا قسم شکست خوردند آنان که با یکدیگر همراهی نکردند. سوگند به خدا گمانم در حق شما این است که اگر جنگ شدت گیرد، و تنور مرگ گرم شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن از پسر ابو طالب جدا شوید.
سوگند به حق، کسی که زمینه سلطه دشمن را بر خود فراهم کند تا دشمن گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را بکند، عجز و بی‌غیرتیش بزرگ، و دلش که در قفسه سینه‌اش جای دارد ناتوان و ضعیف است. تو اگر می‌خواهی این گونه باش، اما من به خدا قسم قبل از آنکه فرصت سلطه به دشمن بدهم با شمشیر مشرفی چنان بزنم که استخوان ریزه‌های سرش بپرد، و بازو و قدمش قطع شود، و بعد از آن خداوند هر چه را خواهد انجام دهد.
ای مردم، مرا بر شما حقّی است، و شما را بر من حقّی. اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم، و غنیمت شما را به نحو کامل به شما بپردازم، و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید، و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید. و اما حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید،

و خیر خواهی نسبت به من در حضور و غیاب، و اجابت دعوتم به وقتی که شما را بخوانم، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم.
(1035)

35 (1035) از خطبه‌های آن حضرت است بعد از جریان حکمیت

خدای را سپاس اگر چه روزگار امری عظیم و شکننده، و حادثه‌ای بزرگ پیش آورده.
و شهادت می‌دهم که معبودی جز اللّه نیست که یگانه است و بی‌شریک، و خدای دیگری با او نیست.
و محمّد بنده و رسول اوست، درود خدا بر او و آلش باد.
اما بعد، سرپیچی از ناصح مهربانی که آگاه و تجربه دیده است موجب سرگردانی و علّت پشیمانی است. من در داستان حکمیت امر خود را با خلاصه آنچه در دل داشتم صاف و روشن برای شما گفتم، «اما اگر دستور قصیر اطاعت شود»!

ولی از دستورم سرپیچی کردید، سر پیچی مخالفان جفا کار، و پیمان شکنان نافرمان، تا جایی که خیر خواه در خیر خواهیش به تردید افتاد، و آتش زنه از آتش دادن امتناع کرد. داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی گفته:

«من در منعرج اللّوی دستورم را به شما گفتم و شما امر مرا نفهمیدید مگر ظهر فردا که کار از کار گذشته بود»

(1036) .

36 (1036) از خطبه‌های آن حضرت است در ترساندن اهل نهروان

من شما را از اینکه فردا در اطراف این نهر و میان این زمینهای پست روی خاک افتاده باشید می‌ترسانم، بدون آنکه برهانی از پروردگارتان داشته و حجتی آشکار همراهتان باشد.

دنیا شما را دچار هلاکت کرد، و به دست خود به دام قضا و قدر افتادید. من شما را از این حکمیت باز داشتم، و شما با من همانند مخالفان پیمان شکن مخالفت کردید، تا مجبور

شدم رأیم را با رأی شما یکی کنم. شما مردمی سبکسر و غرق در خیالات احمقانه هستید. ای مردم بی‌ریشه، من که شرّی برایتان نیاوردم، و زیانی برای شما نخواستم!
(1037)

37 (1037) از سخنان آن حضرت است که خطبه گونه ایراد شده در ذکر فضائل خود

به وظیفه قیام کردم به وقتی که دیگران ناتوان شدند، خود را آشکار نمودم آن زمان که دیگران سر در گریبان بودند، سخن گفتم هنگامی که آنان واماندند، و به نور خدا راه پیمودم وقتی که آنان دچار توقف شدند.
در آن زمان صدایم از همه پایین‌تر بود، ولی در پیشی گرفتن به خیر از همه برتر بودم. با عنان فضائل پرواز کردم، و جایزه مسابقه را بردم، همانند کوهی که باد شکننده آن را نجنباند، و طوفان آن را از جا نکند.
کسی نتوانسته از من عیب بگیرد، یا زبان به بد گوئیم باز کند. ضعیف در نزدم عزیز است تا حقّش را از ظالم بگیرم، و قوی نزدم ناتوان است تا حق مظلوم را از وی بستانم.

ما به قضاء الهی راضی، و تسلیم امر او هستیم.
آیا مرا می‌بینی که به رسول خدا- که درود خدا بر او و آلش باد- دروغ بندم؟ به خدا اول کسی هستم که او را باور کردم، و اول کسی نخواهم بود که بر او دروغ بندم. در مسأله خلافت خود فکر کردم دیدم وجوب اطاعت از رسول (که مرا به مدارا امر کرده بود) بر عهده من است، بیعت کردم و بر اساس پیمان خود با نبی اسلام عمل کردم
. (1038)

38 (1038) از خطبه‌های آن حضرت است در تعریف شبهه

شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شبیه حق است. اما چراغ اولیاء خدا در امور شبهه‌ناک یقین، و راهنمایشان راه هدایت است. ولی دعوت کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه ضلالت، و راهنماشان کور دلی است. نه ترس از مرگ علت نجات است، و نه عشق به بقا عامل جاودانگی است .

39 (1039) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش یاران، و دعوت به جهاد

به مردمی گرفتار شده‌ام که دستورم را پیروی نمی‌کنند، و دعوتم را پاسخ نمی‌گپاسخ نمی‌گویند. ای بی‌ریشه‌ها، برای یاری حق به انتظار چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را متحد کند؟ غیرتی ندارید که خشم شما را به حرکت در آورد؟ فریاد زنان در بین شما می‌ایستم، و با صدای بلند از شما یاری می‌خواهم، سخنم را گوش نمی‌دهید، و فرمانم را نمی‌برید تا وقتی که بدی عاقبت امور آشکار شود. انتقام خونی را به وسیله شما نمی‌توان گرفت، و به توسط شما امکان رسیدن به مقصودی نیست.

شما را به یاری برادرانتان خواندم ولی همانند شتر بیمار و خسته فریاد کردید، و همچون شتر لاغر زخمدیده از حرکت سنگینی نمودید، آن گاه از شما لشگری اندک و مضطرب و ناتوان به سوی من آمد که «گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و صحنه مرگ را به چشم خود می‌نگرند».

می‌گویم: «متذائب» به معنی «مضطرب» است، و این معنا از گفتار عرب گرفته شده که می‌گویند: «تذاءبت الرّیح» یعنی باد مضطرب وزید. و به این خاطر گرگ را «ذئب» می‌گویند که وقت راه رفتن مضطرب است (1040) .

40 (1040) از سخنان آن حضرت است زمانی که شنید خوارج نهروان می‌گویند: لا حکم إلّا للّه، فرمود

: گفتار حقّی است که به آن باطلی اراده شده. آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری مخصوص خداست. در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقّش ادامه دهد، و کافر بهره‌مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهها به سبب او امن گردد، و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکوکار راحت شود، و مردم از شرّ بدکار در امان گردند.

ص: 115

[در روایت دیگری آمده: وقتی گفتار خوارج را در زمینه حکمیت شنید فرمود:] در باره شما به انتظار حکم خدا هستم. [و فرمود:] اما در سایه حکومت انسان صالح، اهل تقوا به راه خود ادامه دهند. ولی در حکومت بدکار، اهل شقاوت از حیات دنیا بهره‌مند می‌گردند، تا روزگار هر یک به سر آید، و مرگش فرا رسد
. (1041)

41 (1041) از خطبه‌های آن حضرت است در تحذیر از مکر و حیله

وفا همزاد درستی است، من سپری باز دارنده‌تر از وفای به عهد سراغ ندارم، کسی که بداند باز گشتش به قیامت چگونه است مکر نمی‌کند. ما در زمانی قرار گرفته‌ایم که اکثر مردم آن مکر را زیرکی پندارند، و نادانان چنین کسانی را به مهارت در چاره جویی نسبت دهند. آنان را چه شود؟ خدا نابودشان کند! انسان واقف به تحولات راه حیله را می‌بیند، ولی امر و نهی حق مانع از حیله‌گری اوست، پس با چشم باز حیله را وامی‌گذارد با اینکه قدرت در به کار گیری آن دارد،

و آن که باکی در دین ندارد فرصت حیله‌گری را از دست نمی‌دهد (1042) .

42 (1042) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس

ای مردم، ترسناکترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگری بی‌مرز بودن آرزو. اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد، و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد. بدانید که دنیا به سرعت از شما روی گردانده، و از آن جز ته مانده‌ای که کسی آن را در کاسه باقی نهاده باشد نمانده. و آگاه باشید که آخرت روی نموده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است، شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، زیرا هر فردی در آخرت به مادرش ملحق می‌شود. امروز زمان عمل است و باز خواستی نیست، و فردا روز باز خواست است و عملی در آن میسّر نمی‌باشد.

ص: 117

[می‌گویم: «حذّاء» به معنی شتابان است، و گروهی «جذّاء» به جیم و ذال آورده‌اند، یعنی همه خیر و خوبیهای آن قطع شده است.

] (1043)

43 (1043) از سخنان آن حضرت است پس از آنکه جریر بن عبد اللّه بجلی را برای بیعت گرفتن از معاویه به شام فرستاد و یاران حضرت آمادگی خود را برای جنگ با اهل شام مطرح کردند

. آماده شدن من برای جنگ با اهل شام در حالی که جریر نزد آنان است، بستن در حجت به روی آنان، و باعث روی گرداندن شامیان از خیر است اگر خواهان خیر باشند. ولی من برای سفارت جریر وقتی را معین کرده‌ام که پس از پایان آن نمی‌ماند مگر اینکه فریب خورده یا آلوده به نافرمانی من شود. در این وقت نظر من مدارا است، و شما هم همان را پیشه خود سازید، البته با آمادگی شما جهت نبرد مخالفتی ندارم.
همه جوانب این کار را سنجیده، و ظاهر و باطن آن را زیر و رو کرده‌ام،

برای خود چاره‌ای جز جنگ یا کفر به آورده محمّد صلّی اللّه علیه و آله ندیدم.
قبل از من برای مردم حاکمی بود که حوادثی را پدید آورد، و جای اعتراض و گفتگو علیه خود را برای مردم باز کرد، مردم هم در باره او سخنانی گفتند، آن گاه بر او خرده‌ها گرفتند و به تغییر او دست زدند
. (1044)

44 (1044) از سخنان آن حضرت است به وقتی که مصلقة بن هبیره شیبانی به سوی معاویه فرار کرد

. مصلقه اسرای بنی ناجیه را از عامل امیر المؤمنین (ع) خریده و آزاد نموده بود (و حدود نیمی از مبلغ را نپرداخته بود). زمانی که حضرت بهای آن را خواست خیانت کرده به شام گریخت.
خدا مصقله را خیر ندهد، عمل کرد عمل بزرگان، و فرار کرد فرار بردگان. او ستایش کننده خود را هنوز گویا نکرده خاموش نمود، و وصف کننده‌اش را هنوز تصدیق نکرده سرکوب کرد. اگر پیش ما می‌ماند آنچه مقدورش بود از او می‌گرفتیم، و به انتظار فراوانی مالش برای تسویه بقیه آن می‌ماندیم
.

45 (1045) از خطبه‌های آن حضرت است که در روز فطر در نکوهش دنیا ایراد کرده است

خدای را سپاس که رحمتش را جای نومیدی نیست، و نعمتش فراگیر است، به آمرزشش یأس راه ندارد، و در بندگیش عار و ننگ نمی‌باشد. خدایی که رحمتش زایل نمی‌گردد، و نعمتش مفقود نمی‌شود. دنیا خانه‌ای است که فنا بر آن مقدر شده، و بر اهلش کوچیدن حتم گشته، در کامها شیرین و در نظرها سبز و خرّم است، به سوی خواهانش شتابان می‌آید، و در دل نظر کننده‌اش عشق خود را جا می‌کند. از این دنیا با بهترین توشه‌ای که فراهم نموده‌اید کوچ کنید، و فوق اندازه کفاف در آن نخواهید، و بیش از آنچه برای زندگی لازم است از آن نطلبید
.

ص: 120
(1046)

46 (1046) از سخنان آن حضرت است به وقتی که برای حرکت به شام تصمیم گرفت

خداوندا، به تو پناه می‌برم از سختی سفر، و غم و اندوه باز گشت، و از آنچه در اهل و مال و فرزندم زشت بینم. بار الها، یار سفرم، و جانشین در بر نامه زن و فرزندم تویی، و کسی جز تو قدرت بر این دو کار ندارد، زیرا برای جانشین توانایی همراهی با مسافر نیست، و همراه مسافر هم قدرت جانشینی ندارد.

ابتدای این سخن از رسول حق صلّی اللّه علیه و آله روایت شده، و دنباله آن به بعد را امیر المؤمنین علیه السّلام با بلیغ‌ترین سخن و نیکوترین تکمیل از «و لا یَجْمَعُهُما» به بعد به پایان برده است

.

47 (1047) از سخنان آن حضرت است در باره کوفه

ای کوفه، گویا تو را می‌نگرم که همانند چرم عکاظی زیر پای حوادث کشیده می‌شوی، پایمال پیشامدها می‌گردی، و اضطرابها بر تو سوار می‌شود. می‌دانم هیچ ستمکاری بر تو بدی نخواست مگر اینکه خداوند او را به برنامه مشغول کننده‌ای مبتلا ساخت، یا هدف تیر کشنده‌ای نمود (1048) .

48 (1048) از خطبه‌های آن حضرت است زمان رفتن به سوی شام

حمد خدای را هر بار که شب درآید و تاریک شود. و حمد خدای را هرگاه ستاره درخشد و غروب کند. و سپاس خدای را که نعمتش پایان نگیرد، و احسانش را هیچ جزا و پاداشی برابر نگردد.

امّا بعد، مقدّمه سپاه خود را فرستادم، و به آنان امر كردم كه در حواشى فرات بمانند تا دستورم به آنها برسد. رأيم اين است كه از فرات بگذرم و به دسته‌اى اندک از شما كه در كنار دجله‌اند برسم، و آنان را بسيج كرده همراه شما به جنگ با دشمنانتان ببرم، و آنها را يار شما قرار دهم.
[مى‌گويم: «ملطاط» جهت حركتى است كه به لشگر خود دستور داد آن جهت را بگيرند، كه كنار فرات بود. و ملطاط به ساحل دريا هم گفته مى‌شود، و اصل معناى اين لغت زمين هموار است.
و منظور حضرت از نطفه آب فرات است، و اين از عبارات غريب و اعجاب انگيز است.
] (1049)

49 (1049) از خطبه‌های آن حضرت است در توحید الهی

سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست، و نشانه‌های آشکار بر وجودش

دلالت دارد، و به دیده بینا در نیاید. چشمی که او را ندیده انکارش نمی‌کند، و دل کسی که وجودش را باور کرده به کنه ذاتش نمی‌رسد. در برتری از همه چیز پیشی گرفته و چیزی از او برتر نیست، به هر چیزی نزدیک است و چیزی نزدیک‌تر از او نیست. نه برتری مقامش او را از مخلوقات دور نموده، و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در مکان گشته. عقلها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم در باره وجودش باز نداشته.

او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می‌دهد.

خداوند از آنچه تشبیه کنندگانش به موجودات می‌گویند و از اوهام منکرانش بسی بالاتر است.

(1050)

50 (1050) از خطبه‌های آن حضرت است در بیان فتنه

ابتدای ظهور فتنه‌ها هواهایی است که پیروی می‌شود، و احکامی که در چهره بدعت خودنمایی می‌کند،

در این فتنه‌ها و احکام با کتاب خدا مخالفت می‌شود، و مردانی مردان دیگر را بر غیر دین خدا یاری و پیروی می‌نمایند. اگر باطل از آمیزش با حق خالص می‌شد راه بر حق جویان پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق در پوشش باطل پنهان نمی‌گشت زبان دشمنان یاوه گو از آن قطع می‌گشت. ولی پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل فراهم شده و در هم آمیخته می‌شود، در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می‌شود، و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می‌یابند
(1051) .

51 (1051) از خطبه‌های آن حضرت است زمانی که ارتش معاویه در جنگ صفین بر یاران آن حضرت پیشی گرفته، راه ورود به آب فرات را اشغال کردند و لشگر امام را از برداشتن آب مانع شدند

آنان از شما خوراک جنگ خواستند، یا به پستی تن داده و شرف خود را از دست بگذارید،

یا شمشیرتان را از خون آنان سیراب کرده تا از آب سیراب شوید. زیرا نابودی شما در آن زندگی است که محصولش شکست از دشمن است، و زندگی شما در آن مرگی است که نتیجه‌اش پیروزی بر دشمن است.
بدانید معاویه دسته‌ای گمراهان منحرف را به دنبال خود آورده، و حقیقت را از آنان پنهان کرده، تا این بی‌خبران گلوهای خود را آماج تیر مرگ نموده‌اند
. (1052)

52 (1052) از خطبه‌های آن حضرت است قسمتی از این خطبه پیش از این به روایتی نقل شد، در اینجا به روایت دیگر نقل می‌کنیم به خاطر اختلافی که در این دو روایت است

اشاره

هش دارید که دنیا رو به نیستی نهاده و پایان مدتش را اعلام کرده، و حقیقتش ناشناخته مانده، و شتابان روی گردانده است. ساکنانش را به سوی فنا می‌برد، و همسایگانش را به تازیانه مرگ می‌راند، شیرینیش تلخ، و صافیش تیره شده،

از دنیا چیزی نمانده جز ته مانده آبی همانند ته مانده آبی در ظرفی کوچک، و یا چون جرعه آبی اندک که اگر تشنه‌ای بمکد سیراب نشود. ای بندگان خدا، عزم را بر کوچ از این دنیایی که فنا برای اهلش مقرر شده جزم کنید، آرزو در اینجا شما را مغلوب خود نکند، و مدت حیات در آن به نظرتان طولانی نیاید.
به خدا قسم اگر همچون شتر فرزند مرده غم زده بنالید، و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید، و به مثل راهبی تارک دنیا زاری نمایید، و در راه خدا از اموال و فرزندانتان دل بردارید، برای درخواست قرب حق در مرتبه‌ای بالا، یا برای آمرزش گناهانی که کتابهای حق شماره کرده، و فرشتگانش آن را حفظ نموده، هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم، و عقابی که از آن بر شما می‌ترسم کم و اندک است. به خدا سوگند اگر به خاطر شوق حق و ترس از او دلهای شما آب شود، و دیدگانتان خون ببارد، سپس به اندازه بقای دنیا عمر کنید، باز هم کار کردهای خوب شما- هر چند از هیچ کوششی دریغ

نکنید- با نعمت‌های عظیمی که به شما داده، و با هدایتی که جهت بر خورداری از ایمان به شما مرحمت فرموده برابری نخواهد داشت. (1053)

و قسمتی از این خطبه در باره عید قربان و مشخصه قربانی است

از تمامیت قربانی کامل بودن گوش و سلامت چشم آن است. بنا بر این اگر گوش و چشمش سالم باشد قربانی سالم و کامل است هر چند شاخش شکسته باشد و پایش را به محل قربانی بکشد.
[«منسک» در اینجا به معنای قربانگاه است.]

53 (1053) از سخنان آن حضرت است در مسآله بیعت

مردم برای بیعت با من به شدت به هم می‌خوردند مانند به هم خوردن شتران تشنه در روز ورود به آب که ساربان آنها را رها کرده و عقال از پایشان برداشته باشد، تا جایی که گمان بردم مرا خواهند کشت یا در حضورم بعضی بعض دیگر را نابود خواهند کرد. زیر و روی حکومت را اندیشه کردم به صورتی که خواب را از چشمانم گرفت، راه چاره‌ای جز جنگ با دشمنان یا انکار آنچه که محمّد صلّی اللّه علیه و آله آورده نیافتم، پس تحمل جنگ برایم آسانتر از تحمل کیفر الهی، و مشقت‌های این دنیا برایم سهل‌تر از مشقّت‌های آخرت بود.

ص: 129
(1055)

54 (1054) 54 از سخنان آن حضرت است به وقتی که به نظر یارانش در اجازه برای آغاز جنگ صفین تأخیر نمود

اما سخن شما که: آیا این همه درنگ از نبرد برای ناگوار بودن مرگ است؟! به خدا قسم باکی ندارم که من بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید.

و اما کلام شما که تأخیرم در نبرد تردید نسبت به شامیان است، به خدا سوگند یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم جز به طمع اینکه گروهی از این مردم به من ملحق شوند و به وسیله من هدایت یابند و با آن دید ضعیفی که دارند از نورم بهره‌مند گردند، این تأخیر با این نظری که دارم برایم از اینکه گمراهان را با شمشیر درو کنم محبوبتر است هر چند که کیفر گناهانشان به گردن خودشان است

.

ص: 130
(1056)

55 (1055) از سخنان آن حضرت است در مقايسه ياران پيامبر با ياران خود

ما در كنار رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله بوديم، پدران و فرزندان و عموهاى خود را به امر حق مى‌كشتيم، و اين مسئله جز بر ايمان و تسليم و حركت در راه راست و شكيبايى بر سوزش الم، و كوشش ما در جهاد با دشمن نمى‌افزود. و مردى از ما و مردى از دشمن چون دو شير نر با هم در مى‌افتادند، و در صدد بر آوردن جان يكديگر بودند تا كدام يک از آن دو جام مرگ را به كام ديگرى بريزد.

يک بار ما بر دشمن پيروز مى‌شديم، و يک بار دشمن بر ما. چون خداوند راستى ما را ديد دشمن ما را سركوب كرد، و يارى خود را بر ما فرو فرستاد، تا آن وقت كه اسلام همانند شترى كه سينه و گردن براى استراحت به زمين نهد و در جاى خود بخوابد استقرار يافت. به جانم قسم اگر ما در آن زمان رفتارى

ص: 131

مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه‌ای از بنای اسلام بر پا نمی‌شد، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت.

به خدا قسم با این وضعی که دارید به جای شیر خون خواهید دوشید، و به دنبالش دچار ندامت خواهید شد

(1057) .

56 (1056) از سخنان آن حضرت است به یاران خود در وصف معاویه

پس از من مردی گشاده گلو و شکم بر آمده بر شما غالب می‌شود، آنچه بیابد بخورد، و آنچه نیابد بخواهد. او را بکشید، ولی هرگز نخواهید کشت. او شما را به ناسزا گفتن به من و بیزاری از من فرمان می‌دهد. در صورت اجبار بدگویی کنید، زیرا که مایه پاکی و علوّ درجه من و نجات شما خواهد بود. ولی از من بیزاری نجویید، زیرا من بر فطرت الهی به دنیا آمده‌ام، و در ایمان و هجرت بر همه سبقت جسته‌ام
.

ص: 132
(1058)

57 (1057) از سخنان آن حضرت است در خطاب به خوارج نهروان

طوفان مرگ زا بر شما بوزد، و اصلاح کاری از شما باقی نماند! آیا پس از ایمانم به خدا و جهادم همراه رسول حق صلّی اللّه علیه و آله به کفر خود شهادت دهم؟! «در این صورت گمراه شده و از گردونه هدایت یافتگان خارج شده‌ام.» به بدترین سر نوشت بروید، و از راهی که آمده‌اید به جهالت گذشته بر گردید! بدانید پس از من به پستی فراگیر دچار می‌شوید، و شمشیرهای برنده به سراغتان خواهد آمد، و ثروت شما را ستمکاران گرفته ملک خود کنند و این عمل را برای خود عادت و سنّت قرار دهند.

گفتار حضرت: «و لا بقی منکم آبر» به سه صورت روایت شده: یکی همان طور که در متن آورده‌ایم «آبر» با راء به معنای اصلاح کننده نخل است. دوم

«آثر» با ثاء سه نقطه به معنای روایت کننده و حکایت کننده حدیث، که این صحیح‌ترین وجه نزد من است. گویی حضرت فرموده: مخبری از شما باقی نماند. سوم «آبز» با زای نقطه دار به معنای پرخاشگر، و نیز به معنای هلاک شونده است
(1059) .

58 (1058) گفتار آن حضرت است زمانی که عزم بر جنگ خوارج داشت و به آن حضرت خبر دادند که آنان از پل نهروان عبور کرده‌اند

محل نابودی ایشان این طرف آب است. به خدا قسم ده نفر از ایشان از این مهلکه جان به در نبرند، و از شما هم ده نفر کشته نشود.
مراد از «نطفه» آب نهر است. لغت نطفه از جنبه کنایی فصیح‌ترین کنایه از آب می‌باشد هر چند آب بسیار باشد.
و ما شبیه این مطلب را ذیل نظیر همین فرمایش حضرت در گذشته اشاره کردیم
.

ص: 134
(1060)

59 (1059) گفتار آن حضرت است در وقتی که خوارج به قتل رسیدند و به آن حضرت گفته شد همه آنان هلاک شدند

به خدا قسم چنین نیست، اینان نطفه‌هایی هستند در صلب مردان، و رحم زنان، هرگاه از آنان شاخی سر زند بریده شود تا اینکه آخرین آنان دزدانی لخت کننده مردم شوند
(1061) .

60 (1060) گفتار آن حضرت است در باره خوارج

پس از من خوارج را نکشید، چون کسی که حق را بجوید و اشتباه کند مانند کسی نیست که باطل را بخواهد و آن را بیابد.
منظور حضرت از باطل خواه معاویه و اصحاب اوست
.

ص: 135
(1062)

61 (1061) از سخنان آن حضرت است زمانی که او را از ترور ترساندند

برای من از جانب خدا سپر محکمی است، چون آخرین روز حیاتم در رسد آن سپر از پیش رویم کنار رود و مرا به دست مرگ سپارد. در آن زمان نه تیر به خطا رود، و نه زخم بهبود یابد
(1063) .

62 (1062) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش دنیا

دنیا خانه‌ای است که کسی از آن سالم نمانده مگر با اعمال پاکی که در آن انجام دهد، و به چیزی که مخصوص آن عمل شود نجات پیدا نشود. مردم به دنیا از باب امتحان مبتلا شده‌اند، آنچه را از این دنیا محض دنیا برداشته‌اند از دستشان برود و در قیامت نسبت به آن باز خواست شوند، و آنچه از دنیا برای آخرت گرفته‌اند بر آن وارد

می‌شوند و در آن اقامت می‌کنند. دنیا در دید خردمندان همانند سایه در حال برگشت است، به وقتی که آن را در حال گسترش می‌بینی جمع می‌شود، و وقتی که رو به افزایش می‌نگری رو به کاهش می‌رود (1064) .

63 (1063) از خطبه‌های آن حضرت است در تشویق به عمل صالح

ای بندگان خدا، خدا را بپرهیزید، و به وسیله اعمال نیکو بر مرگ پیشی جویید، و بخرید آنچه را برای شما باقی می‌ماند به چیزی که از دستتان می‌رود، کوچ کنید که در کوچاندنتان جدّی هستند، برای مرگ که بر سر شما سایه انداخته مهیّا شوید، مردمی باشید که صیحه هشدار دهنده بر آنان زده شده پس بیدار شده‌اند، و یافته‌اند که دنیا جای ابدی نیست به همین خاطر حیات فانی را به زندگی باقی تبدیل کرده‌اند. زیرا خداوند شما را بیهوده نیافریده، و به حال خود نگذاشته. بین شما و بهشت یا جهنم حایلی جز مرگ نیست که از راه می‌رسد. مدت حیاتی که لحظه‌ها از آن می‌کاهند،

و ساعت مرگ آن را منهدم می‌نماید سزاوار کوتاهی است، و اجل پنهان که آمد و رفت شب و روز آن را می‌آورد سزاوار سرعت باز گشت است، و آن آینده‌ای که با خود رستگاری یا بد بختی آورد شایسته آماده کردن بهترین توشه است. پس در دنیا توشه بردارید توشه‌ای که خود را بدان از عقاب فردا حفظ کنید. آن عبدی تقوا پیشه شد که خیرخواه خود گشت، و توبه‌اش را پیش انداخت، و بر شهوتش پیروز شد، زیرا زمان اجل انسان مخفی است، و آرزویش گول زننده اوست، شیطان موکّل آدمی است که معصیتش را در نظرش می‌آراید تا مرتکب آن شود، و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می‌دهد تا آن را به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل‌تر از هر چیز باشد.

حسرت و اندوه بر آن بی‌خبری که عمر نابود شده‌اش بر او حجّت است، و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد، و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد، و پس از مرگ ندامت و اندوه بر او فرود نیاید .

64 (1064) 64 از خطبه‌های آن حضرت است در توحید الهی

سپاس خداوندی را که صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نجسته، تا اول باشد پیش از آنکه آخر باشد، و آشکار باشد قبل از اینکه پنهان باشد. هر آنچه غیر او به وحدت نامیده شود کم است. و هر عزیزی غیر از او خوار، و هر قویّی غیر او زبون، و هر مالکی غیر او مملوک، و هر عالمی غیر او نیازمند به فراگیری، و هر صاحب قدرتی غیر او گاه توانا و گاه ضعیف، و هر شنونده‌ای غیر او از شنیدن صداهای آهسته ناشنوا، و از شنیدن آوازهای بلند کر، و از شنیدن صداهای دور محروم است. و هر بیننده‌ای غیر او از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف کور، و هر آشکاری جز او غیر پنهان، و هر پنهانی جز او غیر ظاهر است.

موجودات را نه برای تقویت سلطنت خود آفرید، و نه به خاطر ترس از حوادث روزگار، و نه برای کمک گرفتن در دفع همتای پرخاشگر، و نه برای به دست آوردن نیرو برای پیکار با شریک پر نخوت و ضد گردن کش، بلکه همه آفریدگان پرورده شده و بندگانی ذلیل و خوارند. در اشیاء حلول ننموده تا گفته شود خدا در آنهاست. و از آنها دور نگشته تا گفته شود جدای از آنهاست.
آفریدن موجودات و تدبیر وضع آنان او را خسته و درمانده نکرده، و نسبت به آنچه آفریده عجزی به او دست نداده، و در آنچه حکم داده و مقدر نموده اشتباهی بر او وارد نگشته، بلکه کارش قضایی است استوار، و علمی است محکم، و امری است قطعی. بندگان با وجود خشمش به او امیدوار، و با وجود نعمت‌هایش از او هراسانند

65 (1065) از سخنان آن حضرت است در آداب جنگ که در بعضی از ایّام صفین به اصحابش فرمود

ای گروه مسلمانان، ترس از حق را لباس زیرین خود قرار دهید، و آرامش را لباس روی خود سازید،

و دندانها را به هم بفشارید، زیرا این برنامه شمشیرها را از سر دورکننده‌تر است. زره را بر تن کامل کنید، و شمشیرها را پیش از بیرون کشیدن در غلاف بجنبانید، به گوشه چشم با حالت خشم به دشمن بنگرید، و نیزه را از راست و چپ به دشمن بزنید، و با دم شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با پیش نهادن گامها به دشمن برسانید، و بدانید که عمل شما در دید خداست و شما با پسر عم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله همراه هستید، پس حمله را پی در پی کنید، و از فرار کردن شرم نمایید، زیرا فرار از جنگ ننگ نسلها، و آتش فردای قیامت است.
از جدا شدن روحتان از بدن در جهاد خوشحال باشید، و آسان به سوی مرگ حرکت نمایید.
بر شما باد به این لشگر متراکم دشمن، و خیمه‌های افراشته به طناب، میان آن خیمه را بزنید، که شیطان در جانب پایین آن پنهان است، برای برجستن دست به پیش داشته، و برای فرار پا پس نهاده. برای نمودار شدن پایه حق هر چه سخت‌تر قصد دشمن کنید، که «شما انسانهای برترید و خدا با شماست و پاداش شما را هیچ نمی‌کاهد»
.

ص: 141
(1067)

66 (1066) از سخنان آن حضرت است در حق انصار. گویند: وقتی پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اخبار سقیفه به آن حضرت رسید

فرمود: انصار چه گفتند؟ عرضه داشتند:
انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما باشد. آن حضرت فرمود:
چرا به گروه انصار این گونه احتجاج نکردید که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وصیت فرمود که به نیکوکار انصار نیکی شود، و از بد کارشان چشم پوشی گردد؟ به حضرت گفتند:
در این وصیت چه حجّتی بر انصار است؟ فرمود: اگر حکومت از آنان بود پیامبر در حقشان سفارش نمی‌کرد. سپس فرمود: قریش چه گفتند؟
عرضه داشتند: قریش استدلال کردند که آنان شجره رسولند صلّی اللّه علیه و آله. فرمود:
به درخت احتجاج کردند، و میوه آن را ضایع نمودند!

67 (1067) از سخنان آن حضرت است وقتی که امارت مصر را به محمد بن ابو بکر واگذاشت و مصر از دست او بیرون رفته و به شهادت رسید

می‌خواستم حکومت مصر را در اختیار هاشم بن عتبه قرار دهم، اگر او را استاندار مصر می‌کردم عرصه را برای دشمنان خالی نمی‌کرد، و فرصتی به آنان نمی‌داد. البته سرزنشی بر محمّد بن ابو بکر نیست، او محبوب من، و پسر همسرم بود
(1069) .

68 (1068) از سخنان آن حضرت است در سرزنش اصحاب سست پیمانش

چه اندازه با شما مدارا کنم چنانکه با شترهای کوهان کوفته مدارا می‌شود، و با لباسهای پوسیده رفتار می‌گردد، که از هر طرف دوخته می‌شود از جانب دیگر پاره می‌گردد؟! هر وقت گروهی از سپاه شام

به شما رو می‌کند هر مردی از شما درب خانه‌اش را می‌بندد، و چون سوسمار به لانه می‌خزد و مانند کفتار به آشیانه پناه می‌برد. به خدا قسم خوار و ذلیل کسی است که شما به یاریش برخیزید. و آن که به وسیله شما به سوی دشمن تیر بیندازد با تیر شکسته بی‌پیکان تیراندازی کرده. سوگند به خدا شما در عرصه‌های آرام فراوانید، ولی زیر پرچم‌های جهاد اندک. من آنچه که شما را اصلاح و کجی‌هایتان را مستقیم می‌نماید می‌دانم، ولی هرگز با تباه کردن خود شما را اصلاح نمی‌کنم.
خداوند رویتان را خوار، و نصیبتان را تباه گرداند. آنچنان که باطل را می‌شناسید معرفت به حق ندارید، و آنچنان که حق را باطل می‌کنید باطل را نابود نمی‌نمایید!
(1070)

69 (1069) و گفتار آن حضرت است سحرگاه روزى كه ضربت به فرق مباركش رسيد

نشسته بودم كه خواب مرا گرفت، و رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله

بر من آشکار شد، گفتم: ای پیامبر خدا، چه کجی‌ها و دشمنی‌ها از امت تو دیدم! فرمود: به آنان نفرین کن. گفتم: خداوند بهتر از آنان را به من عنایت کند، و به جای من شری را بر آنان گمارد.
منظور از «اود» کجی و «لدد» دشمنی است، و این از فصیح‌ترین سخنان است
(1071) .

70 (1070) از خطبه‌های آن حضرت است در سرزنش اهل عراق

پس از حمد حق، ای اهل عراق، شما همچون زن حامله‌ای هستید که بار دار شده، و پس از دوران بار داری طفل مرده بزاید و شوهرش بمیرد، و دوره بیوه‌گیش طولانی شود، و دورترین اشخاص ارثش را ببرد.

بدانید به خدا قسم آمدنم به سوی شما از روی اختیار نبود، اضطرار مرا به سوی شما کشید. به من خبر رسیده که شما می‌گویید: علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد! بر چه کسی دروغ بندم؟ بر

خدا؟ من اولین کسی هستم که به حق ایمان آوردم. یا بر پیامبر خدا؟ من نخستین فردی هستم که او را تصدیق نمودم.
نه هرگز به خدا قسم، اما سخنانی است که از پیامبر گرفته‌ام که شما از آن غایب بودید، و لیاقت شنیدن آن را نداشتید.
مادر آن که گفت «علی دروغ می‌گوید» به عزا بنشیند! اگر ظرفیت داشته باشد علم و حکمت را رایگان در اختیارش می‌گذارم، «و در آینده حقیقت آنچه را به شما خبر دادم خواهید دانست»
. (1072)

71 (1071) از خطبه‌های آن حضرت است که در آن درود فرستادن بر پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) را تعلیم می‌دهد

بار خدایا، ای گستراننده زمینهای گسترده، و نگاه دارنده آسمانهای بر افراشته، و ای آفریننده دلها بر اساس فطرت، چه بدبخت آن و چه خوشبخت آن، شریفترین درودهایت، و افزونترین برکاتت را بر محمّد بنده و رسول خود قرار ده، رسولی که ختم کننده نبوت، و باز کننده راههای بسته، و آشکار کننده حق بر مبنای حق است، پیامبری که خروشهای باطل

را دفع، و حمله‌های گمراهی را شکست، چنان که سنگینی رسالتی را که بر عهده گرفت با قدرت پیش برد، به امر تو قیام نمود، و در راه رضای تو شتافت، بدون اینکه از پیشی گرفتن بماند، و در عزمی که داشت سستی ورزد، وحی تو را ضبط نمود، عهدت را حفظ نمود، بر اجرای فرمانت اقدام ورزید، تا آتش دانش طلب را بر افروخت، و راه حق را برای اشتباه کار روشن ساخت، و دلهایی که در فتنه‌ها و گناهان غرق شده بود به وسیله او هدایت شد، پیامبری که نشانه‌های واضح را بر پا کرد، و احکام نورانی را ابلاغ نمود. او امین درستکار تو، و خزینه‌دار دانش سرّی تو، و شاهد تو در روز قیامت، و پیامبر به حق‌ات، و فرستاده‌ات به سوی خلق بود.
خداوندا، جایی وسیع در سایه رحمتت برای او بگشا، و او را از خیر فراوان و اجری از فضل و کرمت مرحمت فرما. الهی، بنای او را بر بنای بنا کنندگان فضیلت بلند گردان، و مرتبه‌اش را نزد خود گرامی دار، و نورش را کامل ساز، و او را در عوض رسالت چنین پاداش ده: شهادتش را مقبول، گفتارش را

پسندیده، منطقش را عدل، و سخنش را جدا کننده بین حق و باطل قرار ده. خداوندا، بین ما و او در جایی که زندگیش نیک، و نعمتش بی‌زوال، و خواهشهایش بر آورده، و هوسهایش لذت بخش، و آسایشش فراوان، و در منتهای آرامش با ارمغانهای کرامت است جمع فرما
(1073) .

72 (1072) از سخنان آن حضرت است كه در بصره در باره مروان بن حكم فرمود

گفتند: مروان بن حكم روز جمل اسير شد، براى نجاتش از امام حسن و امام حسين در نزد امير المؤمنين عليه السّلام شفاعت خواهى كرد، حسنين شفاعت كردند و امير المؤمنين او را آزاد فرمود.
حسنين براى بيعت مروان از حضرت اجازه خواستند، امام فرمود:
مگر بعد از قتل عثمان با من بيعت نكرد؟ مرا به بيعت او نياز نيست، دستش دست يهودى خائن است، اگر با دستش با من بيعت كند با نشيمن‌گاهش مى‌شكند. براى او حكومتى در پيش است كه مقدار زمانش به

ص: 148
اندازه‌ای است که سگ بینی خود را بلیسد. او پدر چهار حاکم است، و جامعه اسلامی از او و فرزندانش روز خونباری خواهد دید
(1074) .

73 (1073) از سخنان آن حضرت است زمانی که شورای خلافت قصد بیعت با عثمان کرد

شما می‌دانید که من به حکومت از دیگران شایسته‌ترم، و به خدا قسم آن را رها می‌کنم تا وقتی که امور مسلمین سالم بماند، و ستمی در برنامه امت جز بر من روی ندهد، رها می‌کنم به امید پاداش و فضل آن، و اعراض از زر و زیور دنیا که شما نسبت به آن دچار رقابت شده‌اید
.

74 (1074) از سخنان آن حضرت است زمانی که شنید بنی امیّه او را متهم به قتل عثمان می‌کنند

آیا آگاهی بنی امیه از وضع من آنان را از افترا زدن به من باز نداشت؟ آیا سابقه پاک من مردم نادان را از تهمت به من منع نکرد؟ البته پندی که خدا به آنان داده از زبان من رساتر است. من احتجاج کننده با خارج شدگان از دینم، و دشمن به تردید افتادگان در آیین. تمام امور مشتبه به کتاب خدا عرضه می‌شود، و بندگان به آنچه در سینه دارند مجازات می‌گردند (1076) .

75 (1075) از خطبه‌های آن حضرت است در تشویق به عمل صالح

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید، دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد،

و دامن هدایتگری را بگیرد و نجات یابد. خدای را پاس دارد، و از گناه خود بترسد. تلاش خالص پیش فرستد، و عمل صالح انجام دهد. ذخیره سودمند بیندوزد، و از حرام دوری گزیند. تیر به نشانه زند، و پاداش آخرتی بیابد. بر هوای نفس غلبه کند، و آرزویش را تکذیب نماید. صبر را مرکب نجات قرار دهد، و تقوا را توشه پس از مرگ کند. در راه روشن قدم نهد، و ملتزم راه روشن شود. مهلت را غنیمت داند، با عمل خود بر اجل پیشی گیرد، و از عمل خود زاد و توشه بردارد
(1077) .

76 (1076) از سخنان آن حضرت است هنگامی که سعید بن عاص حق او را باز داشت

بنی امیه از میراث محمّد صلّی اللّه علیه و آله اندک اندک به من می‌دهند. به خدا قسم اگر زنده بمانم آنان را دور خواهم انداخت مانند پاره جگر یا شکنبه خاک آلودی که قصاب دور می‌اندازد.

«التراب الوذمة» که بر عکس «و ذام التربة» است نیز روایت شده. معنای «لیفوقوننی» این است که از بیت المال اندک اندک به من می‌دهند مانند «فواق ناقه» که به معنای یک بار دوشیدن شیر شتر است. «و ذام» جمع «و ذمه» عبارت از پاره شکنبه یا جگر خاک آلود است که آن را دور می‌اندازند
(1078) .

77 (1077) از سخنان آن حضرت است که با آن دعا می‌کرد

خداوندا، آنچه را در باره من از من داناتری بر من ببخش. پس اگر دوباره به گناه باز گشتم توهم دوباره به مغفرتت به من باز گرد. خداوندا، بر من ببخش آنچه را که با خود وعده کردم و تو وفایی از من نسبت به آن ندیدی. الهی آنچه را که به زبانم به تو تقرب جستم ولی دلم بر خلاف آن بود بر من ببخش. الهی اشارات چشم، و سخنان بیهوده، و مشتهیات دل و لغزشهای زبانم را بر من ببخش
.

ص: 152
(1079)

78 (1078) از سخنان آن حضرت است وقتی که قصد حرکت به سوی خوارج نمود

، و یکی از یارانش به او گفت:
ای امیر مؤمنان، اگر در این ساعت حرکت کنی با اطلاعی که از اوضاع کواکب دارم می‌ترسم به پیروزی نرسی! حضرت فرمود:
آیا تصور می‌کنی به ساعتی راهنمایی می‌نمایی که هر کس در آن ساعت حرکت کند زیان و ضرر از او دور می‌شود؟ و بر حذر می‌داری از ساعتی که هر که در آن حرکت نماید زیان و ضرر وی را احاطه می‌کند؟
آن که تو را در این گفتار تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده، و به گمان خود از طلب یاری خدا در به دست آوردن مطلوب و دفع مکروه بی‌نیاز شده.
بنا بر گفتار تو سزاوار است کسی که به گفته تو عمل کند تو را ستایش نماید نه خدا را، زیرا به خیال تو آن که او را به ساعتی راهنمایی کرده که در آن منفعت برده و از زیان در امان مانده تویی. سپس رو

به مردم کرد و فرمود:
ای مردم، از آموختن علم نجوم بپرهیزید مگر به عنوان ابزاری برای جهت یابی در خشکی یا دریا، زیرا نتیجه آموختن نجوم کهانت و پیشگویی است، و منجم چون کاهن، و کاهن همانند ساحر، و ساحر همچون کافر است، و کافر در جهنّم است. به نام خدا حرکت کنید
. (1080)

79 (1079) از خطبه‌های آن حضرت است پس از پایان جنگ جمل در مذمّت زنان

ای مردم، زنان از نظر ایمان و ارث و عقل ناقصند. اما نقصان ایمانشان به اعتبار معاف بودن از نماز و روزه در ایام قاعدگی است. اما نقصان ارثشان به اعتبار اینکه سهم ارث آنان نصف سهم ارث مردان است. اما نقصان عقلشان، به اعتبار اینکه شهادت دو زن

ص: 154

برابر شهادت با یک مرد است. از بدان آنان بترسید، و از خوبانشان برحذر باشید، و در امور پسندیده از آنان پیروی نکنید تا در اعمال ناشایسته طمع پیروی نداشته باشند

. (1081)

80 (1080) از سخنان آن حضرت است در باره زهد

ای مردم، زهد عبارت از کوتاهی آرزو، شکر نزد نعمت، و کناره گیری از محرمات است. اگر (جمع) این سه واقعیت از شما دور شد حد اقل اینکه حرام بر صبر شما غلبه نکند، و به فراموشی شکر نعمت دچار نشوید، زیرا خداوند به وسیله حجت‌های آشکار و روشن، و کتابهایی که عذر بین و واضح خدا بر بندگان است جای عذری برای شما باقی نگذارده است
.

ص: 155
(1082)

81 (1081) از سخنان آن حضرت است در وصف دنیا

چه بگویم از خانه‌ای که ابتدایش سختی، و سرانجامش نیستی است. در حلالش حساب، و در حرامش کیفر است. ثروتمندش دچار فتنه و آزمایش، و تهیدستش گرفتار اندوه است.
آن که در طلبش کوشید به آن دست نیافت، و آن که زحمتی نکشید خود به او روی نمود. هر که به دیده عبرت به آن نگریست او را بینا کرد، و هر کس به چشم خریداری به آن نظر نمود او را به نابینایی دچار ساخت.
مؤلف: هر که در این گفتار امام علیه السّلام خوب بیندیشد: «هر که به دیده عبرت به آن نگریست ...» معنایی بس عجیب و هدفی بی‌نهایت دور دست در آن می‌یابد که هرگز به نهایت و غور آن نتوان رسید، به ویژه آن گاه که جمله «و هر کس که به چشم خریداری به آن نظر نمود ...» را در کنار آن قرار دهد، زیرا فرق میان «آن را واسطه دید قرار داد» با «آن را منظور نظر قرار داد» را بسیار واضح و روشن و عجیب و آشکار می‌یابد
.

ص: 156
(1083)

82 (1082) از خطبه‌های آن حضرت است موسوم به «غرّاء» که از خطبه‌های اعجاب انگیز اوست

اشاره

حمد خدای را که از همه چیز به قدرتش برتر، و به احسانش نزدیک است، بخشنده هر سود و فضل، و بر طرف کننده هر بلای عظیم و شدت است. او را بر کرمهای پی در پی، و نعمت‌های فراوان و کاملش سپاس می‌گویم، و به او ایمان می‌آورم که اول است و ابتدا کننده آفرینش، و از او هدایت می‌خواهم که نزدیک است و هدایت کننده، و از او کمک می‌طلبم که غالب است و قوی، و به او اعتماد می‌نمایم که کفایت کننده است و یاور. و شهادت می‌دهم که محمد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست، که او را برای اجرای فرمانش، و ابلاغ حجّتش، و ترساندن عاصیان از عذابش فرستاد.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، خداوندی که برای شما مثلها زد، مدت زندگی شما را معین فرمود، به شما لباس پوشاند، فراخی معیشت داد، شما را در محدوده شماره‌گری اعمال

قرار داد، و جزای کردارتان را آماده نموده، شما را برای نعمت‌های کامل و عطایای فراوان اختیار نموده، و با دلایل رسا از عذاب فردا بیم داده، شما را به شمار آورده، و مدت زندگی شما را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده، در دنیا آزمایش می‌شوید، و بر اساس آن مورد محاسبه قرار می‌گیرید، زیرا آبشخور دنیا ناصاف و کدر، چشمه‌اش گل آلود و لغزنده، دیدگاهش زیبا و فریبنده، و آزمایشگاهش تباه کننده است. فریبنده‌ای زودگذر، و نوری غروب کننده، و سایه‌ای از بین رونده، و تکیه‌گاهی رو به افتادن است. تا آن گاه که رمنده از آن به آن انس گیرد، و متوحش از آن به آن مطمئن گردد، همچون اسب سرکش که پا بلند و به زمین کوبد سوارش را به خاک اندازد، و او را به دامهایش صید کند، و به تیرهای هلاک کننده‌اش بدوزد، و در پایان کار گردنش را به کمندهای مرگ ببندد، در حالی که او را به خوابگاه تنگ قبر، و باز گشتگاه ترسناک، و مشاهده جایگاه ابدی، و درک جزای عمل سوق دهد.
همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند، مرگ از نابود کردنشان باز نمی‌ایستد،

و ماندگان از آلودگی دست بر نمی‌دارند، از رویه گذشتگان پیروی می‌نمایند، و این همه پی در پی از دنیا می‌روند تا نهایت پایان و عاقبت فنا و نیستی. تا آن گاه که رشته امور از هم بگسلد، و روزگاران سپری گردد، و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها، و آشیانه پرندگان، و لانه درندگان، و پرتگاه‌های هلاک به در آورد، در حالی که به سوی امرش شتابان، و به معرکه معادشان عجله کنان روان گردند، گروهی خاموش، و ایستادگانی صف زده، دید خداوند بر همه احاطه دارد، ندادهنده ندایش را به همه می‌شنواند، لباس خاکساری و ذلت تسلیم و و خواری بر آنان پوشانده می‌شود، روزی است که چاره سازی در آن کار ساز نیست، آرزو قطع شده، دلها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده، و ترس از گناه عظیم شده، و گوشها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل و رسیدن به جزای عمل نیک و بد و کیفر و ثواب به لرزه در آمده است! این جمعیت بندگانی هستند که به قدرت خلق شده، و بی‌اختیار در مدار پرورش حق قرار گرفته‌اند،

و با حضور فرشتگان دچار مرگ گشته، و در درون قبر گذاشته شده، و در معرض پوسیدگی آمده، و تنها سر از قبر بر آورده، و در برابر اعمالشان جزا داده می‌شوند، و وضعشان با محاسبه حق روشن می‌شود.
اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند، و به راه روشن هدایت گشتند، و فرصت در اختیارشان قرار گرفت مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند، پرده شبهات از برابر چشمشان برداشته شد، در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند، و مجال تفکر برای رسیدن به بهترین مراتب و اقتباس نور سعادت در مدت حیات و محل آمد و شد فرصت به آنان عنایت شد. عجبا از این مثلهای صحیح و راست، و پندهای شفا دهنده، اگر با دلهای پاک، و گوشهای شنوا، و آراء ثابت، و عقلهای دوراندیش بر خورد کند.
پس تقوای الهی پیشه کنید مانند تقوای کسی که شنید و خاشع شد، و گناه کرد و اعتراف نمود، و ترسید و به عمل برخاست، حذر نمود و به سوی طاعت شتافت، یقین کرد و نیکی پیشه ساخت، عبرت به او عرضه شد و عبرت گرفت.
او را ترساندند و او ترسید، ممنوع از گناه شد و پذیرای ممنوعیت گشت، دعوت حق را اجابت کرد و به حق دل داد،

از گناه برگشت و توبه نمود، به هادیان راه اقتدا کرد و به طریق ایشان رفت، حقیقت به او ارائه شد و او مشاهده کرد، پس شتابان طالب حق شد، و با گریز از زشتی نجات یافت، ذخیره آخرت یافت، باطن را پاکیزه کرد، قیامتش را آباد نمود، و زاد و توشه برای روز مرگ و راه پر خطر و وقت نیاز و محل تهیدستی بر مرکب خود بار کرد، و برای جایگاه ابدی زاد و راحله پیش فرستاد.

پس ای بندگان خدا، در جهت هدفی که شما را برای آن آفریده تقوا پیشه کنید، و از او حذر کنید نهایت حذری که شما را از جانب خود بر حذر داشته، و کسب استحقاق کنید برای تحقق وعده صادقانه حق جهت آنچه در قیامت برای شما مهیا کرده، و برای حذر از هول روز معاد.

قسمتی از این خطبه است در یاد آوری برخی نعمتهای حق

برای شما گوشها قرار داد تا آنچه به کار آید حفظ کنند، و چشمها مقرر فرمود تا از تاریکی‌ها بینا شوند، هر عضو را شامل اعضا گردانید، و آن اعضا را در تألیف صورت و دوامشان در محل‌های

مناسب قرار داد، با بدنهایی که با ابزار سودمند بر قرارند، و دلهایی که جوینده ارزاق خود هستند، در حالی که انسانها در نعمت‌های بزرگ، و موجبات احسان، و موانع آفات تندرستی غرقند. مدت عمر مقدّر را از شما پنهان داشت، و از آثار گذشتگان برای شما عبرتها به جای گذاشت:
از بهره‌ای که از دنیا بردند، و از فراخی عمر که پیش از گلوگیر شدن مرگ نصیب آنان بود، ولی قبل از اینکه به آرزوهایشان برسند مرگ به طرف آنان شتاب کرد، و گسستن ریسمان اجل آنان را از آرزوهایشان جدا نمود.
به وقت تندرستی زاد آخرت تهیه نکردند، و از ابتدای جوانی عبرت نگرفتند.
آیا آن که در عنفوان جوانی است جز خمیدگی و پیری را انتظار می‌کشد؟ و آن که در شادابی سلامت است غیر از امراض گوناگون را توقع دارد؟ و کسی که فعلا موجود است جز ساعت فنا را منتظر است؟
آن هم با نزدیک شدن جدایی از زندگی، و کوچ از این دنیا، و لرزه و اضطراب، و درد سوز دل، و فروبردن آب دهان از غصه و رنج، و دیده به اطراف دوختن برای کمک خواستن از فرزندان و خویشان و دوستان و همسران. آیا این همه نزدیکان قدرت دفع مرگ را از انسان دارند؟ آیا گریه کنندگان سودی می‌دهند؟

در حالی که مرده خانواده در گورستان به گرو رفته، و در تنگنای قبر تنها مانده، گزندگان پوست بندش را پاره پاره کرده، عوامل لاغر کننده نازکی و تازگی بدنش را کهنه نموده، بادهای سخت آثارش را از میان برداشته، و حوادث زمانه نشانه‌های او را به نابودی کشیده، بدنها پس از تازگی تغییر کرده، و استخوانها پس از قوّت پوسیده، و جانها در گرو بارهای گناهان مانده، به اخبار غیبی پس از مرگ یقین پیدا کرده، آنجا از ارواح مردگان اضافه کردن عمل صالح نخواهند، و خشنودی حق از خطاهایشان نطلبند. آیا شما زندگان فرزندان این مردم و پدران و برادران و خویشان ایشان نیستید، که از رفتار آنان پیروی کرده، و به راه آنان می‌روید، و در جاده آنان قدم می‌گذارید؟ پس دلها از به دست آوردن نصیب معنوی خود سخت است، و از طلب هدایت و فلاح خود غافل است، و در غیر مسیر اصلی راه پیماست، گویا مقصود حق غیر ایشان است، و انگار هدایت و نجاتشان در جمع آوری متاع دنیاست.

و بدانید که عبور شما از صراط است، آنجا که جایگاه لغزش قدمهاست، و محل هول

و ترس و انواع مخاطرات. پس ای بندگان خدا، تقوای الهی پیشه کنید، تقوای خردمندی که اندیشه و تفکر دلش را مشغول کرده، و ترس از عذاب بدنش را به رنج افکنده، و عبادت شب کمترین خواب را هم از دیده‌اش گرفته، و امید به رحمت حق او را در گرمای وسط روز تشنه نگاه داشته، و بی‌رغبتی به دنیا وی را از شهواتش منع کرده، و ذکر الهی زبانش را به حرکت و شتاب واداشته، و وحشت را برای امن در قیامت مقدم داشته، و از اندیشه‌هایی که او را از راه روشن حق باز دارد کناره گرفته، و برای رسیدن به راه مطلوب در میانه‌ترین راه (که راه خداست) حرکت کرده، و عوامل کبر و غرور او را از راه حق باز نگردانده، و امور اشتباه انگیز بر او پوشیده نمانده، به خوشحالی بشارت حق به بهشت و آسایش زندگی اخروی در آسوده‌ترین خوابگاه خود (که قبر است) و ایمن ترین روزش (که قیامت است) دست یافته، از گذرگاه دنیا به طور پسندیده عبور نموده، و توشه آخرت، با سعادت و خوشبختی پیش فرستاده، و محض ترس از مقام حق به سوی کردار پسندیده شتافته، و در ایّام مهلت در دنیا به سوی طاعت سرعت کرده، و در جستجوی رضای حق شوق نشان داده، و به خاطر خوف خدا از گناه گریخته، و امروز به فکر فردا بوده، و هماره به آینده نگریسته است.

پس بهشت برای ثواب و پاداش به اندازه است، و دوزخ برای عذاب و گرفتاری بس است، و کافی است که خدا انتقام گیرنده و یاور است، و همین بس که قرآن در قیامت احتجاج کننده و مخاصمه گر است.
من شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که شما را به سبب آنچه بیم داده جای عذری نگذاشته، و حجت را با راه روشنی که پیش پای شما نهاده تمام کرده، و شما را از دشمنی بر حذر داشته که پنهانی در سینه‌ها نفوذ می‌کند، و مخفیانه در گوشها سخن می‌گوید، پس انسان را گمراه کرده به تباهی می‌کشد، و وعده می‌دهد و در آرزوها می‌افکند، و گناهان بسیار زشت را آرایش داده، و معاصی کبیره هلاکت بار را ناچیز جلوه می‌دهد، تا به تدریج قرین خود را بفریبد، و گروگانش را به قید طاعت خود در آورد، آن وقت آنچه را آراسته بود منکر گردد، و آنچه را آسان جلوه داده بود بزرگ شمرد، و از آنچه ایمن نموده بود بترساند.

و از این خطبه است در چگونگی آفرینش انسان

یا این انسانی که خداوند او را در تاریکی‌های رحم، و غلاف پوشاننده بدین صورت ایجاد کرد:

نطفه ریخته شده، و خون بسته صورت بندی نشده، و جنین در رحم و طفل شیر خوار، و کودک و نوجوان.
آن گاه برای او قلبی حافظ، و زبانی گویا، و چشمی بینا قرار داد، تا بفهمد و پند گیرد، و از گناه خودداری نماید. ولی چون به حد کمال رسید، و قامتش آراسته شد، به حال غرور و کبر از مدار حق گریخت، و بی‌باک و گمراه گشت، با دلو هوا و هوس آب کشید، برای رسیدن به دنیا کوشش بسیار کرد، در هر لذت و خوشی گام نهاد، هر چه به نظرش رسید عمل کرد، احتمال اینکه به بلا و ناکامی دچار شود نداد، و از هیچ گناهی پروا نکرد، پس در غفلت و گمراهی عمرش را تمام کرد، و مدتی اندک در گناهان خود به سر برد، در برابر نعمت‌های خدادادی سودی عاید خود ننمود، و به آنچه واجب بود اعتنا نکرد.
در اواخر طغیان و پیروی از هوا و خوشی لذت، ناگواریهای مرگ او را گرفت، پس حیرت زده و سرگردان، شب را تا روز نخوابید، آن هم با دردهای شدید، و بیماریهای گوناگون گه شدّتش در شب است، در حالی که برادری غم خوار و پدری مهربان، و همسری که از بیتابی ناله می‌زد، و دختری که از اضطراب به سینه می‌کوبید در اطراف او بودند، و آن بیچاره در سکرات مرگ که او را به خود مشغول داشته،

و غم و غصه فراوان، و ناله جانسوز، و سختی جان کندن، و رفتن از دنیا با مشقت و رنج گرفتار بود! سپس در حالت ناامیدی پیچیده به کفن‌ها می‌شود، و بدون نشان دادن مقاومت به سوی قبر روانه‌اش می‌کنند، او را روی تخته تابوت انداخته، مانند شتر از سفر باز گشته وامانده و از حال رفته و رنجور و لاغر شده، فرزندان و برادران جمع گشته او را با دوش تا خانه غربت می‌برند، جایی که دیگر دیده نخواهد شد. و چون مشایعت کنندگان و مصیبت زده‌ها برگردند، او را در قبر می‌نشانند در حالی که از ترس سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می‌گوید. بزرگترین بلا در آنجا افتادن در آب جوشان، و وارد شدن به جهنّم، و هیجان آتش سوزان، و شدت فریاد آن است.
در عذاب حق سکون و آرامشی نیست تا او را استراحت دهد، و نه آسایشی تا بلا را برطرف کند، و نه طاقتی تا مانع از درد شود، و نه مرگی تا وی را نجات بخشد، و نه چرتی و خواب اندکی که غصه‌اش را رفع کند، بین مرگهای مختلف و عذابهای پی در پی گرفتار است. ما از این مصائب به خدا پناه می‌بریم.
بندگان خدا! کجایند آنانی که خدا به آنها عمر داد و بر خوردار از نعمت شدند، و به آنان آموخته شد و دانستند،

و مهلت داده شدند ولی سرگرم و غافل ماندند، و در سلامتی بودند ولی فراموش کردند، فرصتی طولانی یافتند، و به آنان احسان نیکو شد، و از عذاب ترسانده شدند، و وعده‌های بزرگ به آنان داده شد؟! از گناهان تباه کننده، و از عیوبی که خدا را به خشم می‌آورد دوری کنید. ای صاحبان بینایی و شنوایی، و سلامتی و ثروت، آیا هیچ جای فرار و خلاصی، یا تکیه‌گاه و پناهگاهی، یا گریز و راه باز گشتی هست یا نه؟ پس به کدام راه منحرف می‌شوید؟ و یا به کدام جانب می‌برندتان؟

یا به چه چیز فریفته می‌شوید؟ نصیب هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت اوست، خوابگاهی که چهره بر خاکش می‌گذارد. ای بندگان خدا، اکنون که ریسمان مرگ به گردنتان نیفتاده، و روحتان در موقعیت به دست آوردن هدایت آزاد، و بدنها راحت، و میدان اجتماع وسیع، و مهلت حیات و اراده و اختیار برقرار، و وقت توبه و بازگشت، و فرصت انجام کار در در اختیار است، قبل از رسیدن تنگی وقت، و تنگنای قبر، و ترس از فنا، و مفارقت جان از بدن، و رسیدن پیک مرگ که مورد توقع است، و پیش از دچار شدن به عذاب خداوند عزیز مقتدر فرصت را غنیمت دانید.

[در خبر است که وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام این خطبه را خواند بدنها لرزید، اشکها سرازیر شد، و دلها به اضطراب آمد. و بعضی از مردم این خطبه را خطبه غرّا نامند
(1084)].

83 (1083) از سخنان آن حضرت است در باره عمرو عاص

مرا از پسر زانیه تعجب است، که به مردم شام وانمود می‌کند که در من شوخ طبعی است، و انسانی بازیگرم، شوخی می‌کنم و در بازی کردن کوشایم. او به باطل سخن گفته، و به این گونه سخن مرتکب گناه شده.
بدانید که بدترین گفتار دروغ است. او در سخن راندن دروغ می‌گوید، و وعده می‌دهد و تخلف می‌کند، چون درخواست می‌کند اصرار می‌ورزد، و چون از او درخواست شود بخل می‌ورزد، به عهدش خیانت می‌کند و قطع رحم می‌نماید، و چون به میدان جنگ آید برای شعله‌ور ساختن جنگ چه امر و نهی‌ها می‌کند! البته پیش از بیرون آمدن شمشیرها از غلاف، و چون جنگ آغاز شود بزرگترین حیله‌اش برای نجات خود

نشان دادن عورتش به مردم است! به خدا قسم یاد مرگ مرا از بازی باز می‌دارد، و نسیان آخرت او را از گفتن حق مانع می‌شود. او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط بخشیده شدن مصر به او، و اخذ رشوه کمی برای دست برداشتن از دین
(1085) .

84 (1084) از خطبه‌های آن حضرت است در صفات خداوند

اشاره

شهادت می‌دهم معبودی جز اللّه نیست، یگانه‌ای است بی‌شریک. اولی است که چیزی پیش از او نبوده، و آخری است که او را انتهایی نیست. اندیشه‌ها به هیچ یک از صفاتش نرسند، دلها او را به کیفیتی تعیین و تحدید ننمایند، تجزیه و تبعیض در حریمش راه ندارد، و دیده‌ها و دلها به او احاطه پیدا نکنند.

ص: 170

از این خطبه است در پند و عبرت

بندگان خدا، از عبرتهای سودمند پند پذیرید، و از نشانه‌های درخشان عبرت گیرید، به خاطر بیم دادن‌های رسا از گناهان باز ایستید، و از ذکر و موعظه‌ها نفع ببرید. گویا چنگالهای مرگ به شما در آویخته، و دلبستگی به آرزو از شما قطع شده، و کارهای دشوار و راندن روحتان به جایی که وارد شدنی است شما را فرا گرفته، و «با هر کسی راننده و گواهی است.» راننده به سوی محشرش می‌راند، و گواهی دهنده بر اعمالش گواهی می‌دهد

. از این خطبه است در وصف بهشت

بهشت را درجاتی است که بر یکدیگر برتری دارند، و منازلی است که با هم تفاوت دارند، نعمتش قطع نمی‌شود، مقیم در آن بیرون نمی‌رود، ماندگار در آن پیر نمی‌شود، و ساکن آن تهیدست و نیازمند نمی‌گردد
.

به نهانها آگاه است، و از اندیشه‌ها با خبر است، به هر چیزی احاطه دارد، و بر هر چیزی غالب است، و بر همه چیز تواناست. کوشش کننده از شما در ایام مهلت بکوشد پیش از آنکه مرگ او را دریابد، و در وقت فراغت قبل از اینکه گرفتار شود، و در زمانی که راه نفس باز است و هنوز گلویش را نفشرده‌اند. آدمی باید برای آسایش فردا و ثبات قدم سفره طاعت آماده کند، و از سرای رفتنی برای خانه اقامت توشه بردارد.

خدا را خدا را در نظر گیرید ای بندگان خدا در قرآنش که رعایت آن را به شما دستور داده، و در آنچه از حقوق خود پیش شما امانت نهاده، که خداوند شما را بی‌هدف نیافریده، و مهمل رها نکرده، و در جهالت و کور دلی وانگذاشته. اعمال شما را به خیر و شر نام و نشان نهاده، و آگاه به کردار

شماست، و مدّت اقامت شما را در دنیا معین نموده، و کتابش را به عنوان بیان کننده حقایق بر شما نازل کرده، و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده، تا آنکه دینش را برای او و شما در آنچه قرآن فرستاده کامل کرد، دینی که آن را پسندیده، و به زبان پیامبرش اعمال محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند، و برای شما جای عذری نگذاشت، و بر شما اتمام حجت کرد، و تهدید به عذابش را پیش فرستاد، و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند. بنا بر این باقی مانده عمر را در یابید، و در این باقی مانده خود را به شکیبایی وادارید، که این باقی مانده عمر در برابر روزهای زیادی که از شما در غفلت و رویگردانی از موعظه گذشت اندک است. نفس‌های خود را مجال ندهید که این مجال دادنها شما را به راه ستمکاران خواهد برد، و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت درخواهد آورد.

ای بندگان خدا، خیر خواه‌ترین مردم نسبت به خود کسی است که پروردگارش را بیشتر بندگی کند.

و گول زننده‌ترین مردم نسبت به خویش کسی است که خدا را بیشتر معصیت کند. و فریب خورده شخصی است

که ضرر به خود روا دارد. و آن که بر او غبطه خورند کسی است که دینش سالم بماند. و سعادتمند انسانی است که از دیگری پند گیرد. و بدبخت آدمی است که از هوای نفس و غرور خود گول بخورد. بدانید که اندک ریا شرک است. و همنشینی با هوا پرستان عامل فراموشی ایمان و حضور شیطان در زندگی است.
از دروغ دور شوید، که دروغ از ایمان دور است. راستگو بر لبه نجات و کرامت قرار دارد. و دروغگو مشرف به افتادن و تباهی در خواری است. به هم حسد نورزید، زیرا حسد ایمان را می‌خورد چون آتش که هیزم خشک را می‌خورد. و با هم دشمنی ننمایید، زیرا عداوت باعث زوال خیر و برکت است. بدانید که آرزو عقل را به اشتباه می‌اندازد، و یاد خدا را فراموشی می‌دهد. پس آرزو را محقق مسازید که فریبنده است، و صاحبش فریب خورده
.

86 (1086) از خطبه‌های آن حضرت است در وصف پرهیزکاران و فاسقان و مقام خاندان نبوت

اشاره

بندگان خدا، محبوبترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده‌ای است که خداوند به تسلّط بر نفسش او را یاری داده، پس اندوه را شعار خود کرده، و خوف از عذاب را تن پوش خویش، از این رو چراغ هدایت در دلش روشن شده، و طاعت و عمل برای روز مرگ آماده کرده، پس روز قیامت را بر خود نزدیک، و سختی را بر خویش آسان نموده است. اندیشه کرد و بینا شد، یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود، از آب گوارای معنی که راههای ورودش برای او هموار شده بود سیراب شد، و با اولین بار نوشیدن هم سیراب گشت، و به راه راست و هموار رفت. لباسهای شهوات را از وجودش به در آورد، و از تمام غم‌ها جز غم طلب رضای دوست خالی شد، در نتیجه کور دلی و مشارکت ارباب هوا بیرون آمد، و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب ضلالت شد.

راهش را شناخت، و وارد سلوک مسیر حق شد، نشانه‌های هدایت را فهمید، و دریاهای خطرات را پیمود و پشت سر گذاشت، از دستاویزها به استوارترین، و از ریسمانها به محکم‌ترین آنها چنگ زد، و در یقین به مانند روشنی آفتاب است. در بلندترین امور، وجود خود را برای خدا قرار داده، از دستگیری واردان و پاسخ اهل سئوال، و برگرداندن هر فرعی به اصلش. او چراغ تاریکی‌ها، کاشف امور مشتبهه، کلید مبهمات، دفع کننده مشکلات، و راهنمای بیابانهای گمراهی است. می‌گوید و می‌فهماند، ساکت می‌شود و سالم می‌ماند.
عملش را برای خدا خالص کرد و خدا هم او را برای خود اختیار نمود، پس او از معادن دین خدا، و میخ‌های زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد، و اوّل عدلش نفی هوا از نفس خود است.
حق را وصف می‌کند و خود به آن عمل می‌نماید. برای خیر نهایتی نمی‌گذارد مگر اینکه انجامش را قصد می‌کند، و آن را در جایی گمان نمی‌برد مگر آنکه به دنبالش می‌رود. عنانش را به دست قرآن داده، و قرآن رهبر و پیشوای اوست. فرود می‌آید آنجا که بار و بنه قرآن فرود آید، و منزل می‌گیرد آنجا که قرآن منزل کند.

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالتهایی از جاهلان، و گمراهیهایی از گمراهان به دست آورده، و دامهایی از ریسمانهای فریب و گفتارهای مزوّرانه برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آراء خود تطبیق داده، و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده، مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می‌دهد، و گناهان کبیره را آسان جلوه می‌دهد. می‌گوید:
از شبهات خود دارم، ولی در آنها افتاده. و اعلام می‌کند که از بدعتها کنارم، ولی در بستر بدعتها خوابیده. صورت صورت انسان است، و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند، و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. این چنین آدمی مرده‌ای است در میان زنده‌ها.
ای مردم به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا برمی‌گردانند؟ در حالی که پرچمهای هدایت بر پاست، و نشانه‌ها واضح است، و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده‌اند؟ بلکه چگونه متحیّرید؟ و حال اینکه عترت پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق، و نشانه‌های دین،

و زبانهای صدق‌اند. پس آنان را به بهترین منازل قرآن (که قلب است) فرود آورید، و همانند ورود شتران تشنه بر چشمه آب بر ایشان وارد شوید.
ای مردم، این سخن را از خاتم انبیاء صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگیرید: «می‌میرد کسی که از ما مرده ولی مرده نیست، و کهنه می‌شود از ما آن که کهنه می‌شود ولی کهنه نیست.» پس نسبت به آنچه آگاه نیستید اظهار نظر نکنید، زیرا اکثر حق در همان چیزی است که شما انکار می‌کنید. معذور دارید کسی را که شما را بر او حجّتی نیست، و آن منم. آیا در میان شما به ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم؟ و ثقل اصغر (عترت) را در میان شما نگذاشتم؟ پرچم ایمان را در میانتان نصب کردم، و بر حدود حلال و حرام آگاهتان نمودم، و بر شما از عدالت خود لباس عافیت پوشاندم، و با گفتار و عمل خویش سفره معروف را برایتان پهن کردم، و کرائم اخلاقی خود را به شما نمایاندم. پس رأی خود را در آنچه چشم عقل قعرش را درک می‌کند اندیشه به آن راه ندارد به کار نبرید.

از این خطبه است در باره برخی اشتباه کاران

تا اینکه گمان کننده گمان می‌کند دنیا بسته به بنی امیه است، سودش را به آنان می‌رساند، و بر آب پاکیزه خود واردشان می‌نماید، و تازیانه و شمشیرشان از این امت برداشته نمی‌شود! پندار این گمان کننده دروغین است، بلکه حکومت بنی امیه و لذت عیش آنان مانند آبی است که اندکی می‌چشند، سپس تمام آن را از دهان بیرون می‌ریزند
. (1088)

87 (1087) از خطبه‌های آن حضرت است در بیان عوامل هلاکت مردم

پس از حمد حق، خداوند سرکشان هیچ روزگاری را درهم نشکست مگر پس از مهلت دادن و آسایش، و شکستگی هیچ امتی را جبران ننمود مگر بعد از تنگنایی و سختی و رنج، و در سختی‌هایی که به سوی آن می‌روید، و در حوادثی که پشت سر گذاشتید عبرتهاست. هر

صاحب دلی خردمند نیست، و هر صاحب گوشی شنوا نمی‌باشد، و هر چشم داری بینایی ندارد.
عجبا! چرا در عجب نباشم از اشتباه کاریهای این فرقه‌ها با اختلاف دلایلی که در دینشان دارند؟! از اثر هیچ پیامبری پیروی نمی‌کنند، و به عمل هیچ جانشینی اقتدا نمی‌نمایند، و به هیچ غیبی ایمان نمی‌آورند، و از هیچ عیبی عفّت نمی‌ورزند. به شبهات عمل می‌کنند، و در شهوات سیر می‌نمایند. معروف در میان آنان چیزی است که خود معروف دانند، و منکر نزدشان همان است که خود منکر می‌دانند. پناهگاهشان در مشکلات خودشان هستند، و اعتمادشان در امور مبهم بر رأی و نظرشان است، گویی هر کدام از آنان امام خود است، و هر شخصی گمان می‌کند در آرائش به ریسمانهای محکم و سبب‌های استوار چنگ زده است
.

ص: 180
(1089)

پیامبر را در زمانی فرستاد که رشته رسالت منقطع، و خواب غفلت ملّتها طولانی، و فتنه‌ها جدّی، و امور حیات از هم گسیخته، و آتش جنگها شعله‌ور بود.
نور دنیا در کسوف، و دنیا با ظهور چهره فریبنده در حال خودنمایی، برگهای درخت زندگی زرد، نومیدی از بارور شدن شجره حیات بر دلها چیره، و آب زندگی فروکش کرده بود. زمانی که نشانه‌های هدایت کهنه، علائم گمراهی نمایان بود. دنیا به اهلش روی زشت نموده، و نسبت به خواهنده‌اش عبوس بود. میوه‌اش فتنه، غذایش مردار، جامه زیرش ترس، و جامه رویش شمشیر بود.
پس ای بندگان خدا پند بگیرید، و به یاد آرید عقاید و آرایی را که پدران و برادرانتان در

گرو آنند، و بر اساس آنها مورد محاسبه حق قرار گرفته‌اند. به جانم سوگند میان شما و آنان فاصله زیادی نیست، و سالها و قرنها میان شما و آنها نگذشته، و شما در امروز از روزی که در اصلاب آنان بودید دور نیستید. به خدا قسم پیامبر چیزی را به گوش نسل گذشته شما نشنواند مگر اینکه من امروز به شما شنواندم، و گوش شما در این زمان پست‌تر از گوش آنان نیست، و دیده‌های آنان بینا نگشت، و دلهایی برای آنان در آن زمانها قرار داده نشد مگر اینکه در این زمان به مانند همان چشم و دل به شما عنایت شده. و به خدا سوگند شما بعد از آنان به چیزی بینا نشده‌اید که گذشتگان آن را نمی‌دانستند، و شما به چیزی مخصوص نگشته‌اید که آنان از آن محروم شده باشند.

و همانا بلا و آزمایشی بر شما فرود آمده که مهارش مضطرب و تنگش سست است. بنا بر این آنچه فریب خوردگان از آن بهره‌مندند شما را فریب ندهد، زیرا که فریبنده‌ها سایه‌ای است گسترده تا زمانی معین
.

ص: 182
(1090)

98 (1089) از خطبه‌های آن حضرت است در توحید الهی و پند و اندرز

حمد خدای را که منهای دیده شدن شناخته شده، و جهان را بدون اندیشه و فکر آفریده.
خدایی که همیشه قائم به ذات و دائم بوده و هست آن گاه که نه آسمانی دارای برج، نه حجابهایی دارای درهای بزرگ، نه شب تاریک، نه دریای آرام، نه کوههای دارای تنگه‌ها، نه راه پیچیده و کج، نه زمین گسترده، و نه خلقی دارای قدرت وجود داشت. اوست به وجود آورنده مخلوقات و وارث آنان، و معبود خلق و رازق ایشان. آفتاب و ماه در مسیر رضایش در حرکتند، هر تازه‌ای را کهنه می‌کنند، و هر دوری را نزدیک می‌نمایند. روزیهای موجودات را تقسیم، و آثار و اعمالشان و عدد نفس‌هاشان را حساب نموده، و به خیانت چشمها آگاه، و به آنچه در سینه پنهان می‌کنند داناست، و به قرارگاهشان

در ارحام، و گذرگاهشان در اصلاب تا به نهایت سیر خود برسند بصیر است. اوست خدایی که عذابش در عین وسعت رحمت بر دشمنانش شدید است، و رحمتش در عین سختی عذابش بر عاشقانش گسترده است. به هر که بخواهد بر او غلبه کند مسلّط است، و در هم کوبنده مخالف خود است، و خوار کننده کسی است که با او درگیری نماید، و غالب بر هر که با او دشمنی ورزد. آن که به او اعتماد کند بی‌نیازش سازد، و هر که از او بخواهد عطایش نماید، و هر که به او قرض دهد ادا کند، و به هر که سپاسگزارش باشد پاداش بخشد.
بندگان خدا، پیش از آنکه به میزان حق سنجیده شوید خود را بسنجید، و قبل از اینکه به حسابتان برسند خود را محاسبه کنید، و نفس بزنید پیش از آنکه راه نفس بسته شود، و مطیع خدا گردید قبل از آنکه شما را به اجبار به سوی آخرت برانند. و بدانید آن که با واعظ و منع کننده‌ای از باطن خویش او را یاری نداده‌اند واعظ و منع کننده‌ای از غیر خودش برای او نخواهد بود
.

ص: 184
(1091)

90 (1090) از خطبه‌های آن حضرت است این خطبه معروف به خطبه اشباح است

اشاره

که از خطبه‌های بسیار با عظمت مولای عاشقان است. این خطبه در ارتباط با سؤال سائلی است که از حضرت درخواست کرد خدا را آنچنان وصف کند که گویی او را آشکار می‌بیند.
حضرت از سؤال او که ظرفیت پاسخش را نداشت خشمگین شد.
مسعدة بن صدقه از حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین (ع) این خطبه را بر منبر کوفه ایراد فرمود، علتش این بود مردی به محضرش عرضه داشت: خدای را آنچنان برای ما وصف کن تا عشق و معرفت به او زیاد کنیم. حضرت بر آشفت و فرمود: همه مردم برای نماز اجتماع کنند. مردم جمع شدند تا آنکه مسجد از جمعیت پر شد، حضرت در حال خشم و تغییر رنگ به منبر رفت، خدای را سپاس گفت و بر پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) درود فرستاد، سپس فرمود:

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی‌کند، و عطا و بخشش تهیدستش نمی‌نماید، زیرا هر بخشنده‌ای جز او ثروتش کم می‌شود، و هر منع کننده‌ای جز او شایسته مذمّت است. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها، و فراوانی بهره‌ها و نصیب‌ها. جمیع آفریده‌ها روزی خور اویند، رزق همه را ضمانت کرده، و قوت و توشه آنان را مقدّر نموده، و راه روشنش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده، و این طور نیست که جود و بخشش او در آنجا که از او بخواهند بیشتر از آنجا باشد که از او نخواهند.

همان اولی است که برای اولیّتش قبلی نبوده تا پیش از او چیزی باشد، و آخری است که برای آخریتش بعدی نیست تا موجودی پس از او باشد، و مردمک دیده‌ها را از دیدن و درکش باز داشت. نه زمان بر او می‌گذرد تا از گذر زمان حالش دگرگون شود، و نه در مکانی است که انتقال برایش صورت بگیرد. اگر آنچه را که معادن کوهها نفس زنان بیرون می‌ریزند، و صدفهای دریا خنده کنندگان ظاهر می‌سازند، از نقره خالص و طلای ناب، و درّ منثور و خوشه مرجان، همه و همه را ببخشد در جود و سخایش اثر نگذارد،

و وسعت نعمتش را پایان ندهد، و از ذخایر نعمت‌ها آنقدر نزد او هست که با خواسته‌های بندگان تمام نشود، زیرا او بخشنده‌ای است که درخواست خواهندگان از او نمی‌کاهد، و اصرار و دعای اصرار کنندگان او را بخیل ننماید.
ای پرسش کننده، به دقّت بنگر، آنچه را قرآن از صفات خدا تو را به آن راهنمایی می‌کند پیروی کن، و از نور هدایت قرآن بهره‌مند شو. و آنچه را که شیطان تو را به یاد گرفتن آن واداشته از آنچه که در قرآن بر تو لازم نگشته، و در سنّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و ائمّه اثری نیامده، عملش را به خدای سبحان واگذار، که نهایت حق خداوند بر تو همین است. و بدان که استواران در دانش آنانند که خداوند آنان را با اقرار به کلّ آنچه از آنها پنهان است و تفسیرش برای آنان روشن نیست، از ورود در ابواب و سرا پرده‌های اسرار پنهانی بی‌نیاز فرموده، و اعترافشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه که دانش آنها به آن احاطه ندارد ستوده، و ترک تعمّق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را

امر نفرموده است استواری در علم نامیده. پس به همان انداندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن، و عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر، که دچار هلاکت خواهی شد.
او توانایی است که اگر همه اوهام برای شناخت نهایت قدرتش پیشرفت کنند، و اندیشه‌های به دور از وساوس شیطانی بخواهند اعماق غیوب ملکوتش را دریابند، و دلها برای به دست آوردن چگونگی صفاتش عاشقانه بکوشند، و عقلها در نهایت دقت در آنجا که به درک صفاتش نمی‌رساند به شناخت ذاتش برخیزند، و همه و همه را پس زده در حالی که آنها همه راهها و تاریکی‌های عوالم غیب را سیر کرده، برای خلاص خود روی به درگاه او آورده‌داند، عاقبت از این راه برگشته در حالی که اعتراف دارند به اینکه با پیمودن راه و بیراه، رسیدن به عمق معرفتش میّسر نیست، و هیچ خاطره‌ای برای اندازه زدن جلال عزّتش، بر قلب اندیشمندان خطور نمی‌کند. خدایی که آفریده‌ها را به وجود آورد بدون اینکه از نقشه دیگری اقتباس نماید، یا در به وجود آوردن آنها از به وجود آورنده‌ای پیش از خود الگو بردارد. و به اندازه‌ای

از ملکوت قدرتش، و از شگفتی‌هایی که آثار حکمتش گویای آن است، و از اعتراف نیاز خلق به آنچه که با قدرتش آن را حفظ می‌کند به ما ارائه فرموده که ما را به قیام دلیل قطعی بر معرفت و شناختش راهنمایی نموده است. در ساخته‌های بدیعش آثار صنع و نشانه‌های حکمتش آشکار است، از این رو آنچه آفریده حجّت و دلیلی بر وجود اوست، و اگر موجودی بی‌زبان باشد تدبیر او در وجود آن موجود برهان گویایی بر وجود او، و دلیلی محکم بر آفرینندگی ذات پاک اوست.

و شهادت می‌دهم که آن کس که تو را به مخلوقی دارای اعضای مختلف، و مفصلهای به هم پیوسته که به تدبیر حکمت تو در لابلای پوست و گوشت پنهان است تشبیه کند، در غیب وجودش خالی از معرفت توست، و قلبش به این معنا که برای تو هرگز شبیهی نیست یقین پیدا نکرده، و گویا متن بیزاری جستن پیروان را از رهبران باطل خود در قیامت نشنیده که می‌گویند: «به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم، که شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌کردیم».

آنان که غیر تو را با تو برابر دانستند دروغ گفتند، که تو را به بت‌های خود تشبیه کردند، و به سبب اوهام غلط خویش صفات آفریده‌ها را به تو بستند، و با اندیشه‌های پست خود تو را مانند اجسام دارای اجزا دانستند، و به عقل ناقصشان تو را همانند مخلوقات که مرکب از قوای مختلفند شناختند.
و شهادت می‌دهم که کسی که تو را با چیزی از آفریده‌هایت مساوی دانست برایت نظیر قائل شده، و آن که برایت نظیر قائل شود کافر است به آنچه آیات محکم به بیان آنها نازل شده، و دلائل آشکارت بدان گویاست.
و شهادت می‌دهم که نهایتی و حدّی در عقلها برای تو نیست که در مجرای وزش تفکّرات آن عقول در کیفیت خاصی قرار گیری، و در اندیشه‌ها نگنجی تا به تصرف آن عقول در آمده و محدود گردی.

از این خطبه است/ در باره آفرینش/

آنچه را آفرید برایش اندازه قرار داد و اندازه‌اش را محکم کرد، و تدبیر نمود و به خوبی تدبیر فرمود، و آن را در مسیر رسیدن به هدف خود قرار داد و آن مخلوق هم از حدودی که برایش مقرر نمود تجاوز نکرد،

و به کمتر از رسیدن به هدف معیّنش اکتفا ننمود، و در مأموریتش برای انجام اراده حق چموشی و نافرمانی نکرد، و چگونه چنین باشد در حالی که همه امور از مشیّت او نشأت گرفته است؟
اوست به وجود آورنده انواع موجودات بی‌آنکه اندیشه‌ای به کار برد، و بدون اینکه تصوری در در باطن علمش پنهان داشته باشد، و بدون اینکه از تجربه‌ای از حوادث روزگاران گذشته استفاده نماید، و بدون اینکه او را در آفرینش موجودات شگفت انگیز شریکی یاری رساند. پس آفرینش به امر او قامتی تمام یافت، و به فرمانبرداری از او گردن نهاد، و دعوت حضرتش را پاسخ گفت، آفریده‌ای نبود که در امرش سستی ورزد، و یا در اجرای دستورش درنگ روا دارد. کژی اشیا را راست نمود، و حدودشان را معین کرد، و با قدرتش بین اشیاء متضاد الفت داد، و اسباب اتصال آنها را فراهم نمود، و همه را به اجناسی مختلف در حدود و اندازه‌ها و غرائز و صورتها تقسیم کرد. مخلوقاتی هستند که خلقت آنها را استوار کرده، و آنها را بر اساس اراده متین خود به وجود آورده است
.

و از این خطبه است در وصف آسمان

پستی و بلندی آسمان و فاصله‌های فراخ آن را بدون اینکه به چیزی متکی باشد نظام داد، و شکافهای آن را التیام بخشید، و میان آن و مانندش پیوند بر قرار کرد، و دشواری بالا رفتن و نازل شدن فرشتگانی که امرش را پایین می‌آورند و اعمال خلق را بالا می‌برند آسان نمود. پس از آنکه آسمانها به صورت دود بود آن را برای شکل گرفتن ندا دا د تا اجزائش زنجیروار به هم پیوست، و درهای بسته آن را باز نمود، و از شهابهای درخشنده برای راههای نفوذ به آن دیده‌بان گذاشت، و به دست قدرت خود در عرصه فضا آسمانها را از اضطراب حفظ کرد، و فرمان داد که تسلیم دستورات او باشند.
خورشید آن را نشانه روشنی بخش روز، و ماه آن را که نورش به تاریکی می‌گراید نشانه شب قرار داد، و آن دو را در مجرای معین خودشان به جریان انداخت، و حرکتشان را در راهی که باید به پیمایند مقرر فرمود، تا به واسطه رفت و آمدشان شب را از روز متمایز سازد، و با گردش آنها عدد سالها و حساب دانسته شود. سپس در پهنه آسمان مدار و فلک آن را قرار داد، و ستارگان دور از دیده و ستارگان

درخشنده را که زینت بخش آن طاق بر افراشته‌اند بر آن آویزان نمود، و با شهابهای نافذ آن استراق سمع کنندگان را هدف قرار داد، و آن را به انواع طرق تسخیر از ثابت داشتن ثوابت و به حرکت در آوردن سیارات و پایین و بالا رفتن آنها و نحس و سعد آنها به جریان انداخت

از این خطبه است در وصف فرشتگان

سپس خداوند سبحان برای سکونت دادن در آسمانهایش، و آباد ساختن پهنه اعلای ملکوتش موجوداتی بی‌نظیر از فرشتگانش را به عرصه هستی آورد، و به وسیله آنها گشادگیهای فضای آسمان را پر کرد، و صفحات باز جوّ را از آنان مملو ساخت. فریادهای رسای تسبیح کنندگان از آن ملائکه بارگاه قدس در میان پهنه باز آسمان و پرده‌های حجاب، و سراپرده‌های جلال و مجد طنین انداز است. و در ورای آن فریادهای رسا که گوشها از شنیدنش کر می‌شود طبقاتی از نور است که دیده‌ها از رسیدن به آن پس زده می‌شوند، و به ناچار در محدوده

آن نور در محل خود مطرود و رانده شده می‌ایستند. ملائکه را به صورملائکه را به صورت‌های گوناگون، و اندازه‌های مختلف، دارای بال و پر آفرید، که جلال عزت حق را تسبیح می‌گویند، و آنچه را که از عجایب خلقت خدا هویداست به خود نمی‌بندند، و آفرینش چیزی را که آفریدنش مخصوص خداست ادعا نمی‌کنند، بلکه «آنان بندگان گرامی داشته حقند که در گفتار سبقت بر خدا نمی‌گیرند و فرمانش را اجرا می‌کنند».
خداوند ملائکه را در آن عالم امین وحی قرار داد، و به وسیله آنان امانات امر و نهیش را به جانب پیامبران روانه کرد، و همه آنان را از اشتباه مصونیت داد، بنابر این از ایشان کسی نیست که از راه رضای خدا منحرف شود. آنان را از منافع کمک خود یاری داد، و قلبشان را با تواضع و خشوع و آرامش قرین فرمود، ابواب سهل و آسان تمجیدهای خود را به رویشان گشود، و برای آنان مشعلهای روشنی بر روی نشانه‌های توحیدش نصب کرد.
بار گناهان آنان را سنگین نکرده، آمد و رفت شب و روز آنان را به سوی مرگ سوق نداده، تیرهای شگ و تردید از کمانهای خود استحکام ایمانشان را نشان نگرفته، و گمانها و خیالات بر جایگاه

یقین استوارشان ازدحام نبرده، آتش عداوت در بینشان افروخته نشده، سرگردانی و حیرت ایمانی را که با باطن آنان پیوند خورده، و هیبت و جلالی را که از حق در دلهاشان جای گرفته از آنان سلب ننموده، و وسوسه‌ها به آنان طمع ندوخته تا شک و تردید با آلودگی خود بر اندیشه پاکشان قرعه زند.
گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب، و کوههای بزرگ مرتفع، و لابلای تاریکی‌هایی که برای بیرون رفتن از آن راهی نیست قرار دارند. گروهی دیگر فرشتگانی هستند که قدمهایشان در طبقات زیرین زمین فرو رفته، مانند پرچم‌های سپیدی که در شکاف هوا نفوذ کرده، و در زیر آن بادی است آرام و خوش که آنها را در جایی که به آن منتهی شده و قرار گرفته‌اند نگاه داشته. اشتغال به بندگی حق آنان را از کار دیگر باز داشته، و حقایق ایمان بین آنان و معرفت حق پیوند داده، و یقین به خداوند آنان را از همه چیز بریده و مشتاق و راغب او نموده، و رغبتشان از آنچه نزد خداست به آنچه نزد غیر خداست تجاوز نکرده. شیرینی معرفت

او را چشیده‌اند، و از محبّتش جام سیراب کننده‌ای نوشیده‌اند، و در سویدای دلشان ریشه‌های خوف خدا جای گرفته، پس قامت راستشان از طول عبادت خمیده، و میل و رغبت طولانی به او سر چشمه تضرع و زاری آنان را تمام ننموده، مقام والای آنان رشته خشوع را از گردن وجودشان باز نکرده، و خودپسندی بر آنان غالب نگشته تا عبادات گذشته خود را زیاد بشمارند، خضوع در برابر عظمت حق نصیبی برای بزرگ دیدن حسناتشان بر جای نگذاشته، و در مدت دراز کوشش در عبادت سستی بر آنان چیره نگشته، و از رغبتشان به حق کاسته نشده تا از امید به او رویگردان شوند، راز و نیاز طولانی زبانشان را نخشکانده، اشتغال به غیر حق آنان را مملوک خود نکرده تا صدای مناجاتهای سرّی و راز و نیازی که با خداوند دارند قطع شود، دوش به دوش هم در مقام بندگی قرار دارند، و آسایش طلبی آنان را به تقصیر در انجام دستورات حق نکشانده است، بلادت غفلت‌ها بر اراده جدی آنان در تلاش و کوشش غلبه نکند، و شهوات فریبنده همتهای عالی آنان را هدف نمی‌گیرد.

صاحب عرش را برای روز نیازمندی خود ذخیره گرفته‌اند، و به وقت انقطاع خلق از خدا و توجهشان به مخلوقات فقط خدا را مورد توجه قرار می‌دهند. روزگار عباداتشان را پایان نمی‌دهند، رغبتشان به عبادت پروردگار آنان را به هیچ سویی متوجه نمی‌سازد، مگر به سوی سرچشمه‌های امید به رحمت حق و ترس از عذاب او که هیچ گاه از دلهاشان قطع نمی‌شود.
آنچه علّت ترس از عذاب است از دلشان زدوده نمی‌شود تا از کوشش در عبادت دست بردارند، طمع آنان را به اسارت درنیاورده تا سعی در امور ظاهر را بر کوشش در امر آخرت مقدم بدارند، اعمال گذشته خود را بزرگ نشمارند، زیرا اگر بزرگ شمارند امید آنان به حق باعث زدودن رشته‌های خوف آنان از عذاب می‌شود، محض وسوسه‌های شیطانی در رابطه با حضرت حق اختلاف نکرده‌اند، قهرهای ناگوار آنان را از هم جدا نساخت ه، و کینه‌های حسدورزی بر آنان غالب نشده، و عوامل شک و بد دلی آنان را دسته دسته ننموده، و اندیشه‌های گوناگون آنان را تقسیم نکرده. فرشتگان اسیر و پایبند ایمانند، نه انحرافی آنان را از ریسمان محکم ایمان بریده، و نه سستی

ص: 197
و تنبلی ایشان را از رشته حق جدا کرده. در طبقات آسمانها جای پوست تختی نیست مگر اینکه فرشته‌ای بر آن در سجود است، یا در حال سیر و سرعت در بندگی خدا. با طول عبادتشان بر معرفتشان می‌افزایند، و بدان وسیله عزّت و جلال خدا در دلشان افزایش می‌یابد

و از این خطبه است در وصف زمین و گسترش آن بر روی آب

زمین را در امواج شدید و با صولت و در دریاهای پر آب فرو برد، در حالی که موجهای عظیم آن دریاها به هم می‌خوردند، و امواج بلند آن که در حال تدافع یکدیگر بودند به هم می‌کوفتند و همانند شتران نر در موقع هیجان و مستی کف به وجود می‌آوردند. پس سرکشی آب به خاطر سنگینی زمین حالت فروتنی گرفت، و چون زمین به سینه خود به روی آب قرار گرفت اضطراب و هیجان آب فرو نشست و چون با شانه خود مانند حیوانی که در خاک بغلتد بر روی آب درغلتید آب آرام گرفت. آب پس از هیجان و اضطراب امواجش آرام و مغلوب شد، و در دهنه خواری مطیع و اسیر

گشت. زمین گسترده شده در میان آن آب پر موج ساکن شد، و آب را از نخوت و کبر و از باد دماغ و سرکشی و تجاوز باز داشت، و دهان آن را که پر موج بود بست، و آب از آن همه هیجان و هیبت و جست و خیز به جای خود نشست.
پس از آنکه هیجان آب از زیر اطراف زمین ساکن شد، و کوههای بلند سرکشیده را که بر دوش زمین قرار داشت بر روی خود حمل نمود، خداوند آبهای چشمه‌ها را از بالای بینی‌های زمین (قله کوهها) به جریان انداخت، و در پهن دشت‌ها و رودخانه‌ها سرازیر ساخت، و حرکات زمین را با کوههای لنگر انداخته، و به وسیله صخره‌های بزرگ سر به فلک برداشته تعدیل نمود. زمین به علّت نفوذ کوهها در پهنه آن، و به خاطر فرو رفتن ریشه کوهها در اعماق آن، و سوار شدن آن صخره‌های بزرگ بر گردن و طبقات زیرین آن آرامش و استقرار یافت.
خداوند میان زمین و جوّ را فراخ نمود، و هوا را برای تنفس ساکنان آن مهیّا فرمود،

و تمام نیازمندیهای اهل زمین را از دل زمین بیرون آورد. سپس بلندیهای زمین را که بی‌گیاه بود و آب چشمه‌ها به آن نمی‌رسید، و جویبارها وسیله‌ای برای رساندن خود به آن زمین‌های مرتفع نمی‌یافتند رها نساخت، بلکه ابرهایی آفرید تا عرصه‌های مرده آن بلندیها را احیا کنند، و گیاهش را برویانند. ابرها را پس از پراکندگی قطعاتش و جدایی پاره‌هایش به هم الفت و التیام داد، تا چون آب درون ابر به جنبشی سخت بر آمد، و در حواشی آن برق بدرخشید، و درخشش برق در میان قطعات ابر سپید و انبوه خاموش نشد، خداوند آن ابر پرباران را در حالی که قطعاتش به هم پیوسته بود فرو فرستاد، در حالی که به زمین نزدیک شدند، و بادها بارانهای آن را پی در پی همچون دوشیدن شیر از سینه حیوانات دوشیدند و به شدت به زمین ریختند. زمانی که ابرها سینه خود را به زمین ساییدند، و آنچه از باران داشتند بر زمین پاشیدند، خداوند در زمین‌های خشک گیاه، و در دامن کوهها سبزه رویاند، در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی نشست، و از پرده لطیفی از شکوفه‌های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود، و از نظم دقیق شکوفه‌ها

و بوته‌های با طراوت که چهره آن را می‌آراست به نشاط و بهجت بر خاست، و خداوند آن نباتات و گلها را توشه آدمیان و روزی چهارپایان قرار داد. و نیز راههای فراخ در اطراف زمین باز کرد، و برای روندگان نشانه‌هایی نهاد تا به هر جا که بخواهند آمد و شد کنند.
هنگامی که زمین را برای زندگی آماده کرد، و فرمان خود را جاری ساخت، آدم (ع) را از میان مخلوق خود اختیار کرد، و او را اولین نوع از آفرینش انسان قرار داد، و در بهشت خود ساکن کرد، و روزیش را در آنجا فراوان نمود، و او را به آنچه از خوردنش نهی کرده بود یاد آور شد، و به او آگاهی داد که خوردن آنچه از آن نهی شده قرار دادن خویش در معرض معصیت خدا، و به خطر افکندن قدر و منزلت خود است. اما آدم نسبت به آنچه از آن نهی شده بود اقدام کرد، تا حرکتش با علم حق که از سابق به آن تعلّق گرفته بود موافق شد. خداوند هم او را پس از توبه به زمین آورد تا با نسلش زمین را آباد کند، و به وسیله او حجت را بر بندگان اقامه نماید.
پس از قبض روح آدم حیات بندگان را از حجّت ربوبی و طریق اتّصال بین آنان و معرفت خود خالی نگذاشت، بلکه به وسیله حجّت‌هایی که بر زبان برگزیدگان از انبیائش

ارسال کرد، و همه آنان به دنبال هم در هر دوره‌ای ابلاغ کننده پیامهای او بودند با مردم رابطه برقرار نمود، تا به وسیله پیامبر ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله حجّتش تمام شد، و جای عذری باقی نماند و تهدیدش در باره مجرمان به نهایت رسید.
روزی مردم را مقدر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد، و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود، و در این تقسیم بندی عدالت به خرج داد تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند، و بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد. آن گاه روزی فراخ را با سختی و پریشانی درهم آمیخت، و با تندرستی آفتهای دردناک قرار داد، و شادیهای غم‌زدا را با غصه و اندوه مقرون نمود. مدت عمرها را معین کرد، بعضی را طولانی و برخی را کوتاه، و بعضی را مقدم و برخی را مؤخر نمود، و رشته همه عمرها را به مرگ متصل ساخت، و مرگ را در هم پیچنده رشته‌های زندگی، و عامل گسیختن پیوندهای محکم قرار داد.
خداوند آگاه است از اسرار نهان مردم، و از پنهان سخن گفتن راز گویان،

ص: 202
و از آنچه در خاطرشان به سبب گمان خطور می‌کند، و به آنچه بر آن با یقین تصمیم می‌گیرند، و از نگاه‌های خیانت آلود چشم که به صورت مخفی انجام می‌گیرد، و به آنچه در نهان دلهاست و به نادیدنیهای اعماق غیب، و به مطالبی که گوشها مخفیانه می‌شنود، و به درون لانه‌های تابستانی موران، و مراکز زمستانی حشرات، و ناله ماده شتران فرزند از دست داده، و صدای آهسته قدمها، و محل روییدن و رشد میوه‌ها که در غلاف پرده‌های شکوفه‌هاست، و به مخفیگاه بیشه‌های حیوانات وحشی در شکاف کوهها و درّه‌ها، و به نهانگاه پشه‌ها در لابلای ساقه‌های درختان و پوست آنها، و جای روییدن برگها از شاخه‌ها، و محل فرود آمدن نطفه‌ها از مسیر اصلاب، و به ابرهای بر آمده در فضا و محل به هم پیوستن آنها، و ریزش باران از ابرهای انبوه، و به آنچه گرد بادها با دامنه خود می‌پاشند، و به آنچه سیل‌های تولید شده از باران نابود می‌کنند، و بر فرو رفتن و حرکت حشرات در ریگستانها، و به جایگاه پرندگان بر قلّه‌های بلند کوهها،

و نغمه سرایی نغمه سرایان در تاریکی لانه‌ها، و آنچه در صدفهاست و موج دریا آن را پرورش داده، و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانده، یا خورشید بر آن تابیده، و آنچه را تاریکی‌ها و روشنایی‌ها به دنبال هم در بر می‌گیرند، و به اثر هر قدمی، و صدای هر حرکتی، و آوای هر سخنی، و حرکت هر لبی، و جایگاه هر جانداری، و وزن هر ذرّه‌ای، و همهمه هر صاحب نفسی، و آنچه از میوه درختان بر زمین افتاده، یا برگهایی که روی زمین ریخته، و از قرارگاه نطفه، یا خون جمع شده و مضغه، یا خلقت و نسل جدیدی که صورت گرفته. در این آگاهی هیچ مشقتی به او نرسد، و در حفظ آنچه آفریده هیچ مانعی بر سر راه او قرار نگیرد، و در اجرای امور و تدبیر وضع مخلوقات هیچ ملالت و سستی به او دست ندهد، بلکه آگاهیش بر همه آنها نافذ است، و بر شماره تمام مخلوقات احاطه دارد، و عدلش بر همه گسترده است، و فضل و احسانش همه را فرا گیر است، در عین حالی که تمام مخلوقات نسبت به آنچه شایسته مقام اوست تقصیر دارند.

خداوندا، تو شایسته وصف زیبایی، و زیبنده شمارش نعمتهای بی‌پایان. بهترینی برای آرزو شدن اگر آرزو شوی، و گرامی‌ترینی برای امید بستن اگر به تو امید بسته شود. خداوندا، به آنچه به من لطف کردی نمی‌توانم جز تو را مدح کنم، و به آن نمی‌توانم جز تو را ثنا بگویم، من حمد و ثنایم را به معادن ناامیدی و مواضع تردید و تهمت (که حمد غیر توست) نمی‌برم. تو زبانم را از ستایش آدمیان و ثنای موجودات آفریده و مورد تربیت خودت برگرداندی. الهی، برای هر ثناگویی اجری از پاداش و احسانی از عطاست، من از تو امید دلالت به سوی ذخائر رحمت و گنجهای مغفرتت دارم. بار الها، اینجا جایگاه کسی است که تو را به یکتایی که خاص توست شناخته، و برای این ثناگوییها و ستایش‌ها کسی را جز تو سزاوار ندیده، و مرا به تو حاجت و نیازی است که آثار ناگوار آن را جز فضل و احسان تو جبران نمی‌کند، و مرا از زمینگیری آن جز عطا و جود تو بلند نمی‌کند. پس در این مقام مناجات خشنودیت را به ما ارزانی دار، و ما را از دست حاجت بردن به سوی غیر خودت بی‌نیاز کن، که مسلّما

ص: 205
تو بر هر چیزی توانایی
. (1092)

91 (1091) از سخنان آن حضرت است به هنگامی که مردم پس از کشته شدن عثمان خواستند با او بیعت کنند

رهایم کنید و غیر مرا بخواهید، زیرا ما با حادثه‌ای روبرو هستیم که آن را چهره‌ها و رنگهاست، حادثه‌ای که دلها بر آن استوار، و عقلها بر آن پایدار نمی‌ماند. آفاق حقیقت را ابر سیاه گرفته، و راه مستقیم دگرگون و ناشناخته شده است. بدانید اگر خواسته شما را پاسخ دهم بر اساس آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم، و به گفتار هیچ گوینده و سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای توجه نمی‌کنم. و اگر رهایم کنید مانند یکی از شما خواهم بود، و شاید شنواتر و فرمانبردارتر از شما برای کسی باشم که حکومت خود را به او می‌سپارید. و من برای شما به وزارت بنشینم بهتر از قیام به امارت است

.

ص: 206
(1093)

92 (1092) از خطبه‌های آن حضرت است در بیان فضل و علم خود، و خبر از فتنه بنی امیه

اما بعد، ای مردم، من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، بعد از آنکه تاریکی فتنه‌ها همه جا را گرفته، و سختی هاری آن رو به فزونی نهاده بود.

پس پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید، به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست از آنچه که از امروز تا قیامت رخ خواهد داد و نیز در باره گروهی که صد نفر را هدایت کند و صد نفر را به گمراهی برد از من نخواهید پرسید مگر اینکه شما را از دعوت کننده و جلودار و راننده‌شان و جای فرود آمدن مرکبها و بار اندازشان و آن که از اهل آنها کشته می‌شود، و آن که به مرگ طبیعی می‌میرد خبر خواهم داد. و اگر مرا از دست بدهید و آن گاه حوادث ناگوار و مشکلات طاقت فرسا بر شما فرود آید بسیاری از پرسش کنندگان سر فرود آورند و جمع زیادی از پرسش شوندگان از جواب فرو مانند،

و این زمانی است که پیکار و نبرد در میان شما ادامه یابد و دامن بالا زند، و دنیا بر شما تنگ گردد آنچنان که ایّام بلا و ابتلا را بر خود طولانی انگارید، تا اینکه خداوند برای باقی ماندگان از نیکان شما پیروزی پیش آرد.
فتنه‌ها به وقتی که روی آرند عامل اشتباه شوند، و چون از میان بروند حقیقت آن بر همه معلوم گردد.
فتنه‌ها به وقت آمدن ناشناس‌اند، و هنگام رفتن شناخته می‌شوند. فتنه‌ها همچون باد در گردشند، به شهری اصابت می‌کنند و از شهری می‌گذرند.
بدانید که ترسناکترین فتنه‌ها به نظر من در زندگی شما فتنه بنی امیّه است، زیرا فتنه‌ای است کور و تاریک و فراگیر، و بلایش مخصوص مردم با ایمان است، آن که در آن فتنه‌ها بصیر و داناست بلا دامنگیرش می‌گردد، و هر که کور دل و نابیناست بلا از او دور می‌ماند! به خدا قسم پس از من بنی امیّه را برای خود حاکمان بدی خواهید یافت، آنان مانند شتر بد خلقی هستند که با دهان گاز می‌گیرد، و با دست به سر صاحبش می‌کوبد، و با پای لگد می‌اندازد، و از دوشیدن شیرش مانع می‌شود. با شما دائما بر همین رویّه‌اند تا کسی از شما را باقی نگذارند مگر کسی که برای آنها سودمند باشد،

یا به ایشان زیانی نرساند. سخت گیری آنان از شما بر طرف نخواهد شد تا جایی که غلبه شما بر آنان به پیروزی برده بر ارباب، یا فرمانبر بر فرمانده‌اش ماند! فتنه ایشان بر شما زشت و وحشتناک و به رویه دوران جاهلیت وارد می‌گردد، در آن فتنه نه علامت هدایتی یافت می‌گردد و نه نشانه نجاتی دیده می‌شود. ما اهل بیت از آن فتنه بر طریق نجاتیم، و در آن وقت قدرت دعوت در ما نیست. آن گاه خداوند مانند جدا شدن پوست از گوشت، آن فتنه‌ها را از شما جدا می‌کند به واسطه کسی که به آنان ذلت و خواری می‌دهد، و به شدّت آنان را از میدان به در می‌کند، و جام تلخ بلا در کامشان می‌ریزد، جز شمشیر به آنان ندهد، و جز لباس ترس بر آنان نپوشاند. در آن وقت قریش دوست دارد دنیا و آنچه در آن است را از دست بدهد و عوض آن یک بار دیگر رهبری مرا اگر چه زمانش به اندازه قربانی کردن شتر کم باشد ببیند تا از آنان بپذیرم چیزی را که امروز مقداری از آن را می‌طلبم و به من نمی‌دهند.
.

ص: 209
(1094)

93 (1093) از خطبه‌های آن حضرت است در فضل رسول اکرم (ص) و پند و اندرز

اشاره

بس والا و مبارک است خداوندی که همّت‌های بلند او را درک نکنند، و حدس اندیشه‌های تیز به مقام بلندش نرسد. همان اوّلی که پایانی ندارد تا به آخر برسد، و آخری ندارد تا پایان پذیرد.

و از این خطبه است در وصف پیامبران

آنان را در برترین ودیعتگاه به امانت نهاد، و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت.
اصلاب کریمانه آنان را به رحمهای پاک منتقل کردند. هرگاه یکی از آنان از دنیا رفت دیگری برای ابلاغ دین قد علم نمود، تا آنکه کرامت خداوند سبحان منتهی به محمّد صلّی اللّه علیه و آله شد، او را از برترین

معادن رویاند، و در عزیزترین. سرزمین‌ها کاشت، از همان درختی که پیامبرانش را از آن آشکار کرد، و امنای خود را از آن انتخاب نمود. عترتش بهترین عترت‌هاست، و دودمانش بهترین دودمان‌ها، و شجره‌اش بهترین شجره‌ها، شجره‌ای که در حرم روییده، و در عرصه کرامت و مجد به رشد رسیده، شجره‌ای که شاخه‌هایی بلند دارد، و میوه‌هایی دور از دسترس. از این رو او امام تقوا پیشگان، و وسیله بصیرت هدایت یافتگان است. چراغی است درخشان، و ستاره‌ای فروزان، و آتش گیره‌ای با شعله‌های زبانه دار.
روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، کلامش جدا کننده حق از باطل، و حکمش عدل است.
خداوند او را در فاصله‌ای که بین آمدن پیامبران رخ داده بود بر انگیخت، زمانی که مردم از عمل نیک روی بر تافته و ملتها غرق جهالت بودند.
خداوند شما را رحمت کند، بر اساس نشانه‌های روشن عمل کنید، راه خدا مستقیم و واضح است که شما را به بهشت می‌خواند، اکنون در محلی هستید که می‌توانید با فرصت و فراغتی که دارید رضای حق را به دست آورید، در حالی که پرونده‌ها باز، و قلم‌ها برای ثبت اعمال در جریان، و بدنها سالم،

و زبانها گو زبانها گویاست، و توبه پذیرفته، و اعمال قبول می‌شود (1095) .

94 (1094) از خطبه‌های آن حضرت است در فضیلت پیامبر (ص)

خداوند پیامبر را وقتی فرستاد که مردم در وادی گمراهی حیران بودند، و در فتنه کورکورانه می‌رفتند، هواهای نفسانی عقل و خرد را از آنان ربوده، کبر و خود پسندی آنان را دچار لغزش کرده، و جاهلیت تاریک سبکسر و بی‌اعتبارشان نموده بود. در کارها نا آرام و سرگردان، و ملتی گرفتار نادانی بودند.
رسول حق صلّی اللّه علیه و آله خیرخواهی را نسبت به آنها به نهایت رساند، به راه حق حرکت کرد، و آنان را به حکمت و موعظه حسنه دعوت فرمود
.

95 (1095) از خطبه‌ای دیگر است باز هم در فضیلت پیامبر (ص)

اشاره

سپاس خدا را، اوّلی که پیش از او چیزی نبوده، و آخری که پس از او چیزی نباشد، آشکاری که فوق او نیست، و نهانی که چیزی نهان‌تر از او نمی‌باشد.

از این خطبه است در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

قرارگاهش بهترین قرارگاه، و محل روییدنش شریفترین محل است، در معادن بزرگواری، و گهواره‌های سلامت. قلب خوبان شیفته او شد، و توجه دیده‌ها به جانب او گشت. خداوند به برکت او کینه‌ها را دفن کرد، و آتش دشمنی‌ها را خاموش نمود. مردم را به دست او با هم (به خاطر) ایمان برادر ساخت، و نزدیکان را (به خاطر کفر) از هم دور کرد. به وسیله او ذلیل را عزیز، و عزیز بی‌جهت را ذلیل گرداند. کلامش روشن کننده حق، و سکوتش زبان گویا بود
.

96 (1096) از خطبه‌های آن حضرت است در مقایسه یاران خود با یاران رسول خدا (ص)

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی‌رود، و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است.

بدانید به خدایی که جانم در دست قدرت اوست که ارتش معاویه بر شما پیروز خواهند شد، نه به خاطر اینکه از شما به حق شایسته‌ترند، بلکه بدان خاطر که آنان در حرکت به سوی باطل زمامدارشان شتابانند، و شما در برابر حق من سست و کند هستید. هر آینه ملل مختلف از ستمکاری زمامدارانشان در ترسند، و من از ستم ملّتم بر خویش در وحشتم. شما را برای پیکار با دشمن ترغیب کردم نرفتید، به گوشتان خواندم نشنیدید، پنهان و آشکار دعوتتان نمودم اجابت نکردید، شما را خیر خواهی کردم نپذیرفتید. آیا شما حاضران بسان غایبان هستید؟! و بردگان در قیافه اربابان؟!

مصالحتان را بر شما می‌خوانم از آن فرار می‌کنید، با موعظه‌های رسا شما را نصیحت می‌کنم از آن پراکنده می‌گردید، و به جهاد با متجاوزان ترغیبتان می‌کنم هنوز حرفم به آخر نرسیده می‌بینم همچون قوم سبا پراکنده می‌شوید! به جلسات خود باز گشته، یکدیگر را از پند و اندرزی که داده شده‌اید فریب می‌دهید و غافل می‌سازید. بامدادان شما را مستقیم می‌نمایم شامگاهان مانند کمان کژ به سویم باز می‌گردید. اصلاح کننده عاجز شده و شنونده غیر قابل انعطاف گشته.
ای کسانی که بدنهایتان حاضر، و عقولتان از شما غایب، و خواسته‌هایتان گوناگون است، و زمامدارانتان گرفتار شمایند، امیر شما خدا را اطاعت می‌کند و شما از او نافرمانی می‌نمایید، اما امیر شامیان از خدا رویگردان است و اهل شام از او فرمان می‌برند! به خدا قسم دوست داشتم معاویه در باره شما و یارانش با من بیع صرف انجام می‌داد، صرف دینار به درهم، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش با من عوض می‌کرد. ای اهل کوفه، من از جانب شما به سه چیز و دو چیز دچار شده‌ام: گوش دارید ولی کرید، گویایید امّا لالید، چشم دارید لکن

کورید، نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید، نه وقت بلا و گرفتاری برادران مورد اعتماد! دستتان تهی باد ای کسانی که همچون شتران بدون ساربان هستید که هرگاه از جانبی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده می‌شوند. به خدا قسم انگار می‌بینم اگر صحنه کارزار سخت شود، و آتش پیکار شعله‌ور گردد، فرزند ابو طالب را همچون زنی که نوزاد خود را وقت زاییدن رها کند رها خواهید کرد. حرکت من بر اساس حجّت روشن از جانب پروردگارم، و راه و روش پیامبرم است، من بر مبنای راه حقّی که آن را از میان راههای گوناگون یافته‌ام قرار دارم.
به اهل بیت پیامبرتان نظر کنید و ملتزم جهت الهی آنان باشید، راه و روش آنها را پیروی نمایید، که آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به گمراهی باز نمی‌گردانند. اگر از چیزی باز ایستادند شما هم باز ایستید، و اگر به جهتی حرکت کردند شما هم حرکت نمایید، از آنان پیشی مجویید که گمراه می‌گردید، و عقب نمانید که به هلاکت می‌رسید.
من یاران محمّد صلّی اللّه علیه و آله را دیده‌ام، کسی از شما را

مانند آنان نمی‌بینم، اصحاب آن حضرت ژولیده موی و غبار آلود بودند در حالی که شب را در سجده و قیام به صبح می‌رساندند، گاه پیشانی و گاه صورت در پیشگاه حق به زمین می‌نهادند، از یاد معاد گویا بر روی شعله آتش ایستاده مضطرب و پریشان بودند، پیشانی آنان از طول سجود مانند زانوی بز پینه داشت. چون یاد خدا می‌شد دیدگانشان چنان اشک می‌ریخت که گریبانشان از گریه تر می‌شد، و همچون درخت که روز تندباد می‌لرزد از ترس عذاب و امید ثواب به خود می‌لرزیدند
(1098) .

97 (1097) از سخنان آن حضرت است در ستم بنی امیه

به خدا قسم بنی امیه همواره ستم می‌نمایند تا از حرامهای خدا حرامی را باقی نگذارند مگر حلال کنند، و پیمانی را رها ننمایند مگر بشکنند، و خانه‌ای از گل و خیمه‌ای از پشم نماند مگر اینکه ستمشان

وارد آن شود، و فسادشان آن خانه را فرا گیرد، و بدی رفتارشان اهل آن را پراکنده کند. تا آنجا که دو دسته بگریند: مردمی بر دینشان، و مردمی بر دنیایشان. کار به جایی رسد که دادخواهی یکی از شما از یکی از آنها همچون دادخواهی برده از ارباب شود، که در حضور ارباب اطاعتش نماید، و در غیاب او بدگویی کند. و تا جایی که بزرگترین شما در آن حکومت در تحمل سختی و رنج کسی است که بیشترین حسن ظن را به خدا دارد. پس اگر خداوند عافیت عنایت کرد به دیده منّت دارید، و اگر دچار حادثه شدید صبر پیشه کنید، که عاقبت از آن پرهیزکاران است
. (1099)

98 (1098) از خطبه‌های آن حضرت است در گریز از دنیا

خدا را بر هر چه بود سپاس می‌گوییم، و در کار خود بر آنچه خواهد شد کمک می‌طلبیم، سلامت در عقاید را از او خواهانیم چنانکه تندرستی را از او مسألت داریم.

ای بندگان خدا، شما را سفارش می‌نمایم به ترک دنیایی که شما را ترک می‌کند گر چه شما ترک آن را دوست ندارید، دنیایی که بدنهایتان را کهنه می‌نماید گر چه شما علاقه دارید تازه بمانید. شما نسبت به دنیا همچون مسافرانی هستید که راه را طی کرده و آن را به پایان برده‌اند، و نشانه‌ای را قصد کرده گویا به آن رسیده‌اند. آن که مرکب به سوی هدف می‌راند مگر امیدوار است در چه مدتی براند تا به آن برسد؟ و کسی که برایش مدتی معین شده که از آن تجاوز نخواهد کرد چه مقدار امید به درنگ دارد با آنکه برای بیرون رفتن از دنیا مرگ با شتاب او را به جلو می‌راند؟! پس در عزت و فخر کردن به دنیا رقابت نکنید، و به زیور و نعمت آن گول نخورید، و از رنج و سختی آن بیتابی مکنید، زیرا عزت و فخرش از میان می‌رود و زیور و نعمتش فانی می‌شود، و رنج و سختی آن پایان می‌پذیرد، و هر مدت آن به آخر می‌رسد، و هر زنده آن می‌میرد.
آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سر گذشت پدرانتان

ص: 219
بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقّل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی‌گردند، و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟ مرده‌ای است که بر وی می‌گریند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده، و آن دیگر به عیادت مریض می‌رود، یکی در حال جان کندن است، و دیگری به دنبال دنیاست در حالی که مرگ او را دنبال می‌کند، و یکی در بی‌خبری است و خدا از او غافل نیست، و به دنبال گذشته باقی مانده هم می‌گذرد.
آگاه باشید، از نابودکننده لذّات، و بر هم زننده عیش‌ها، و قطع کننده آرزوها یاد کنید آن زمان که شتابان به سوی گناهان می‌روید. و برای ادای حق واجب خداوند، و سپاس نعمتها و احسان بی‌شمارش از او کمک بجویید
.

ص: 220
(1100)

99 (1099) و از خطبه‌ای دیگر است در باره پیامبر و خاندان او

حمد خدایی را که فضلش را در میان خلق منتشر نمود، و دست جودش را در میان ایشان گشود، در همه امورش او را سپاس می‌گوییم، و برای ادای حقوقش از او یاری می‌طلبیم. و گواهی می‌دهیم که جز او معبودی نیست، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست، او را برای اظهار امر و فرمان، و متذکر شدن وجود مقدسش بین مردم فرستاد، او هم رسالت را به امانت ادا کرد، و بر اساس رشد از دنیا گذشت و بیرق حق را در میان ما گذاشت، کسی که از این بیرق پیشی گرفت از دین خارج شد، و هر که از آن عقب ماند هلاک گشت، و هر که ملتزم آن شد به حق پیوست. راهنمای این پرچم (که وصی رسول است) با درنگ سخن می‌گوید و با بردباری قیام می‌نماید، ولی به وقت قیام شتاب می‌ورزد. و چون شما در برابر اطاعت او سر تسلیم فرود آرید، و (برای تعظیم او) با انگشتان به وی اشاره نمایید مرگش فرا رسد و او را به جهان بعد ببرد، و پس از او

تا وقتی که خدا بخواهد در دنیا درنگ می‌کنید، سپس خداوند کسی را ظاهر می‌کند که شما را جمع کرده و پراکندگی شما را به هم پیوند دهد. پس اکنون به آن نیامده طمع نورزید، و نسبت به آن که از آن کناره گرفته نا امید مباشید. زیرا ممکن است یک پایش بلغزد و پای دیگرش استوار بماند ولی بالاخره روزی هر دو قدمش استوار می‌گردد.
آگاه باشید که آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله همانند ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره‌ای از آنان غروب کند ستاره دیگری آشکار شود. گویی مشاهده می‌کنم نعمت‌های خدا (در زمان ظهور قائم) نسبت به شما کامل شده، و شما را به آنچه آرزو می‌کردید رسانده است
(1101) .

100 (1100) و از خطبه‌ای دیگر است مشتمل بر خبر از حوادث ناگوار

حمد خدای را همان اول پیش از هر اول، و آخر بعد از هر آخر. اولیّتش موجب

آن است که قبل از او اولی نباشد، و آخریتش موجب آنکه بعد از او آخری نباشد. و شهادت می‌دهم معبودی جز او نمی‌باشد، شهادتی که باطن و ظاهر و دل و زبان در آن متّحد است.
ای مردم، کینه با من شما را به گناه آلوده نکند، و نافرمانی از من شما را به پیروی هوای نفس نکشاند، و به وقتی که از من چیزی بشنوید (از راه نابواری) به یکدیگر چشم نیندازید. به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله است، ابلاغ کننده دروغ نگفته، و شنونده هم جاهل نبوده. گویا می‌بینم شخصی که گمراهیش شدید است در شام فریاد می‌کند، بیرق‌های خود را اطراف کوفه نصب می‌نماید. پس چون دهانش باز شود، و مقاومتش سخت گردد، و جای پایش در زمین استوار شود، به آن هنگام فتنه و آشوب با نیش خود مردم زمان را بگزد، و جنگ با امواجش زبانه کشد، و از روزها قیافه خشن آشکار گردد، و از شبها رنج و سختی‌ها هویدا شود. و هنگامی که محصول او خوب برسد، و پخته و رسیده سر پا شود، و شقشقه‌اش به صدا در آید، و برق شمشیرهایش بدرخشد، آن وقت است که پرچم‌های

فتنه و آشوب که راه رهایی از آن نیست به اهتزاز آید، و همانند شب تار و دریای پر موج روی آورد.
این است اوضاع، چه صداهای سهمگینی که گوش کوفه را بخراشد، و چه تندبادهایی که بر آن بوزد! به همین زودی‌ها گروههای مختلف به جان هم افتند، آنان که سر پایند درو شوند، و آنان که از پا افتاده‌اند لگد مال گردند (1102) .

101 (1101) از خطبه‌های آن حضرت است در زمینه سختی‌ها

اشاره

قیامت روزی است که خداوند همه اولین و آخرین را گرد می‌آورد برای بررسی حساب، و پاداش اعمال، همه در حال قیام و خاکساری هستند، عرق تا دهانشان را احاطه کرده، و زلزله زمین آنان را می‌لرزاند. نیکو حال‌ترین انسان در آن روز کسی است که برای ایستادن جای پایی پیدا کند، و برای خود محل وسیعی بیابد.

از این خطبه است

فتنه‌هایی است مانند پاره‌های شب تاریک، که در برابرش کسی به پا نخیزد، و پرچمی از آن برگردانده نشود.
این فتنه‌ها همچون شتر مهار زده‌ای به سوی شما می‌آیند که جهاز بر پشتش گذاشته شده، و ساربانش آن را می‌کشد و سوارش آن را شتابان می‌راند. اهل آن فتنه آزارشان بر مردم شدید، و تاراجشان اندک است.
گروهی با آنان در راه خدا می‌جنگند که نزد گردنکشان خوار و پست می‌نمایند، و در زمین غیر معروف، و در آسمان معروفند. در آن زمان وای بر تو ای بصره از لشگری از عذاب خدا که بدون گرد و غبار و منهای سر و صدا به طرف تو حمله‌ور می‌شوند. و به زودی اهل توبه مرگ سرخ و گرسنگی شدید دچار می‌شوند
.

ص: 225
(1103)

102 (1102) از خطبه‌های آن حضرت است در تشویق به زهد

اشاره

به مانند بی‌رغبت‌های به دنیا، و اعراض کنندگان از آن به دنیا بنگرید، که به خدا قسم دنیا به زودی اهل اقامت و ساکنانش را از میان بر می‌دارد، و عیّاشان بی‌خیال را دچار حادثه و بلا می‌نماید.
آنچه از دنیا از دست رفته و پشت کرده باز نمی‌گردد، و آینده آن هم روشن نیست چه می‌شود تا به انتظارش باشند.
شادی آن آمیخته به اندوه است، و قدرت و قوت مردان آن رو به سستی و ضعف می‌رود.
پس فراوانی آنچه که شما را خوشایند است فریبتان ندهد، زیرا آنچه از دنیا با شما خواهد بود اندک است.
رحمت خداوند بر کسی که اندیشه کند و عبرت گیرد، و عبرت بگیرد و بینای به امور شود. آنچه از دنیا موجود بوده پس از اندک زمانی که بر آن بگذرد گویی وجود نداشته، و آنچه از آخرت وجود خواهد یافت گویی پس از اندک زمانی ابدی و همیشگی خواهد بود. آنچه به شماره آید (ساعات عمر) پایان پذیر است،

ص: 226

و هرچه را انتظار برند آمدنی است، و هر چه آمدنی است نزدیک و در حال رسیدن است.

از این خطبه است

دانا کسی است که اندازه و قدر خود را بشناسد، و برای نادانی کسی همین بس که اندازه خود را نداند.
مبغوض‌ترین مردم نزد خدا بنده‌ای است که خداوند او را به خود واگذاشته باشد، چنین کسی از راه راست بیرون رفته، و بدون راهنما حرکت می‌کند، اگر به زراعت دنیایی بخوانندش در عمل می‌کوشد، و اگر به کشت و کار آخرت دعوتش کنند تنبلی می‌کند، گویی آنچه در عملش می‌کوشد بر او واجب، و آنچه نسبت به آن سستی می‌کند از او ساقط است

. و از این خطبه است

و آن زمانی است که در آن نجات نمی‌یابد مگر مؤمنی که گمنام است، اگر در بین مردم حضور داشته باشد شناخته نشود، و اگر غایب باشد از او جستجو نکنند. آنان چراغ هدایت، و نشانه‌های روشن برای روندگان

در عرصه ظلمت‌اند. سخن چین و فتنه‌گر و فاش کننده زشتی‌ها و لغو گو نیستند، آنان مردمی هستند که خداوند ابواب رحمتش را به روی آنان باز می‌گشاید، و رنج و سختی را از آنان بر طرف می‌سازد.

ای مردم، به همین زودی زمانی بر شما می‌رسد که اسلام واژگون شود همچون ظرفی که با محتویاتش واژگون گردد. ای مردم، خدا شما را پناه داده از اینکه بر شما ستم روا دارد، ولی به شما این تأمین را نداده که در معرض آزمایش قرارتان ندهد، آن بزرگترین گوینده در قرآن فرموده:

«در این برنامه نشانه‌هایی است و ما آزمایش کننده‌ایم».

مقصود حضرت از «کل مؤمن نومة» انسان گمنام و کم شر است.

و «مساییح» جمع «مسیاح» است و آن کسی است که در میان مردم به فتنه و سخن چینی رود.

و «مذابیع» جمع «مذیاع» است و آن کسی است که از کسی کار ناشایسته‌ای می‌شنود و آن را همه جا پخش می‌کند.

و «بذر» جمع «بذور» است و آن شخص بسیار احمق است که گفتارش بیهوده و لغو است

.

ص: 228
(1104)

103 (1103) از خطبه‌های آن حضرت است در باره پیامبر و فضیلت خویش

پس از حمد، خداوند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بر انگیخت در حالی که احدی از عرب نبود که کتابی بخواند، و نه دعوی پیامبری و نزول وحی کند.
پس با آنان که نافرمان بودند به همراهی مطیعانش جنگید، عاصیان را به سوی نجات سوق می‌داد، و برای رهانیدن مردم از گمراهی پیش از آنکه مرگشان فرا رسد پیشدستی می‌نمود. بر سر راه مانده و از پای افتاده اقامت می‌کرد تا او را به مقصدش برساند، مگر هلاک شونده‌ای که خیری در او نبود. تا آنجا ایستاد که راه نجات را به آنان نشان داد، و در جایگاه انسانیشان جای داد، تا آسیای حیاتشان به کار افتاد، و امورشان استوار شد. به خدا سوگند من پیشرو لشگر اسلام بودم تا آنکه ارتش کفر به عقب گریخت، و در سایه پرچم اسلام در آمد، هرگز ناتوان نگشتم و دچار ترس نشدم، و خیانت و سستی ننمودم.

به خدا سوگند باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن در آورم.
مؤلف: انتخاب شده این خطبه در گذشته نیز آمد، جز اینکه من آن خطبه را در این روایت با اندکی اختلاف و کم و زیاد دیدم، به همین جهت آن را بار دیگر ذکر کردم
(1105) .

تا اینکه خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله را گواه و بشارت دهنده و ترساننده بر انگیخت. در کودکی بهترین مردم، در بزرگ سالی نجیب‌ترین انسان، در اخلاق پاکترین پاکان، و دوام جود و سخایش از همه بیشتر بود.
پس شما (ای بنی امیه) از شیرینی دنیا لذت نبردید، و برای نوشیدن شیر از پستان آن توانمند نشدید، مگر بعد از آنکه مهارش را رها، و تنگ پالانش را نبسته یافتید.

حرامش نزد اقوامی به منزله درخت سدر بی‌خار (آسان و در دسترس) و حلالش دور از دسترس و غیر موجود بود. به خدا قسم به آن دنیایی دست یافتید که چون سایه‌ای گسترده تا زمانی معین است. زمین برای شما از هر مانعی آزاد، و دستتان در آن باز است، ولی دستان رهبران واقعی از سر شما کوتاه است، و شمشیرهای شما بر آنان غالب، و شمشیر آنان از شما باز گرفته شده است.
بدانید هر خونی را خونخواهی، و هر حقّی را خواهنده‌ای است. خونخواه خونهای ما چون حاکمی است که در باره خودش حکم دهد، و او همان خداوندی است که مطلوبی او را ناتوان نکند، و گریزنده‌ای از پنجه عدالتش بیرون نرود. ای بنی امیّه، به خدا سوگند می‌خورم که پس از اندک زمانی این حکومت را در دست غیر خود، و در خانه دشمنانتان خواهید دید. بدانید بیناترین دیده دیده‌ای است که در خیر نفوذ کند و شنواترین گوش آن گوشی است که پند را بشنود و بپذیرد.
ای مردم، دل از نور چراغ پنددهنده‌ای که خود پند پذیر است روشن کنید،

و آب را از چشمه زلالی که از تیرگی صاف مانده بکشید.
ای بندگان خدا، به نادانی خود تکیه ننمایید، و هوای نفس شما را به دنبال خود نکشد، زیرا آن که به نادانی خود تکیه زد و اسیر هوا شد به لبه پرتگاه هلاکت افتاده، بار ضلالتی را که به دوش گرفته از جایی به جایی انتقال می‌دهد، آن هم به خاطر اندیشه باطلی که به دنبال هم به بازار می‌آورد، و می‌خواهد آنچه را نمی‌چسبد بچسباند، و آنچه را نزدیک نمی‌گردد نزدیک گرداند.
خدا را خدا را، از اینکه نزد کسی شکایت برید که اندوه شما را بر طرف نمی‌سازد، و توانایی باز کردن گره از کار شما را ندارد. امام به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد، تکلیف او ابلاغ کامل پند و اندرز، و جدیت در خیر خواهی، و زنده کردن سنّت، و اقامه حدود است بر کسی که سزاوار حدّ است، و نیز رساندن سهم بیت المال به مستحقّش.
پس برای فراگیری دانش بشتابید پیش از آنکه درختش خشک شود، و قبل از آنکه در بهره گیری علمی از معادن آن گرفتار خود مشغولی شوید. دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از ارتکاب

ص: 232

به آن بپرهیزید، زیرا مسئولید اول خود از گناه کناره گیری کنید سپس دیگران را از آن نهی نمایید

(1106) .

105 (1105) از خطبه‌های آن حضرت است در زمینه برتری اسلام، و توصیف پیامبر اکرم، آن گاه توبیخ اصحاب

اشاره

خدای را سپاس که اسلام را تشریع، و آبشخورهای آن را برای آن که بخواهد وارد شود آسان نمود، ارکانش را در برابر آن که قصد غلبه بر آن را دارد غیر قابل شکست، و آن را برای کسی که به آن آویخت پناهگاه امن و برای وارد بر آن حریم سلامت قرار داد. آن را برهان ساخت برای کسی که به وسیله آن سخن گفت، و شاهد برای کسی که به وسیله آن به دفاع بر خاست، و نور برای آن که طلب روشنی کرد، و فهم برای آن که اندیشه نمود، و مغز برای آن که آراسته به تدبیر شد، و نشانه برای با فراستی که راه حق جست، و بینایی برای کسی که عزم جزم کرد، و پند برای کسی که پند آموخت، و نجات برای آن که تصدیق کرد، و تکیه گاه برای کسی که به آن متّکی شد، و آسایش برای آن که خود را به آن واگذاشت، و سپر برای آن که صبر پیشه کرد.

ص: 233

اسلام روشن‌ترین راه، و آشکارترین مسلک‌هاست، علائم راهش بلند، جاده‌هایش روشن، چراغهایش درخشان، میدان تمرینش آماده برای مسابقه، هدفش مرتمسابقه هدفش مرتفع، و جای دهنده مسابقه گذاران است، جایزه‌اش مورد رغبت، و سوارانش شریف. راهش تصدیق، نشانه‌اش اعمال شایسته، پایانش مرگ، میدان تمرینش دنیا، محل گرد آمدن مسابقه گذارانش قیامت، و جایزه مسابقه‌اش بهشت است.

از این خطبه است در وصف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

تا آنکه پیامبر شعله‌ای برای خواستار نور بر افروخت، و نشانه‌ای برای وامانده در گمراهی روشن ساخت.
خداوندا، او امین و مورد اعتماد تو، و گواه حضرتت در قیامت، و نعمتی است که به رسالت فرستادی، و رحمتی است که به حق گسیل داشتی.
الهی، بهره‌ای وافر از عدالت خود به او عنایت فرما، و از احسانت پاداشی صد چندان به او کرامت کن. خدایا، بنایش را از همه بناها بالاتر قرار ده،

و او را بر سفره مهمانیت گرامی دار، و مقامش را نزد خود شریف گردان، و او را از جانب خود بالاترین درجه بهشتی بخش، و از رفعت و فضیلت بهره‌مندش ساز، و ما را بدون دچار شدن به رسوایی و منهای گرفتار شدن به پشیمانی و آلوده شدن به انحراف و پیمان شکنی و گمراهی و گمراه کردن و فریب خوردگی، در زمره او محشور فرما.
مؤلف: این خطبه پیش از این ذکر شد و ما به جهت اختلاف در دو روایت، آن را دوباره در این قسمت آوردیم

و از این خطبه است در خطاب به یارانش

از کرامت خدا به منزلت و مقامی رسیده‌اید که به خاطر آن کنیزان شما احترام می‌شوند، و همسایگانتان مورد حسن روابط و دوستی قرار می‌گیرند، و آنان که شما برتر از آنها نیستید، و بر آنان حقّی ندارید شما را تعظیم می‌کنند، و کسانی که از غلبه شما نمی‌ترسند، و حکومت و تسلطی بر آنان ندارید

از شما وحشت دارند. اینک می‌بینید عهد خدا شکسته می‌شود و غضب نمی‌کنید، در حالی که از شکستن عهد پدرانتان بر سر غیرت آمده آن را ننگ می‌دانید. فرمانهای خدا بر شما وارد شده و از سوی شما به مردم می‌رسد و باز گشت سودش به شماست، ولی اکنون طاغیان را بر منزلت خود مسلّط کردید، و زمام امور خویش را به آنان سپردید، و امور الهی را به آنان واگذاشتید، آنان به شبهه‌ها عمل می‌کنند، و در شهوات ره می‌سپارند! به خدا سوگند اگر دشمنان جمع شما را زیر هر ستاره‌ای پراکنده کنند خداوند شما را برای بدترین روزی که در پیش دارند جمع خواهد کرد
(1107) .

106 (1106) از سخنان آن حضرت است در یکی از ایّام صفّین

گریختن شما را دیدم، و برگشتنتان را از صفوفتان مشاهده نمودم، جفا کاران اوباش و اعراب بادیه نشین شامی شما را به گریز واداشتند، در حالی که شما جوانمردان عرب، و سران

شرف، و برازندگان جامعه، و قله سر بلندی هستید. اما دردهای سینه‌ام شفا یافت وقتی که دیدم سر انجام آنها را فراری دادید آنچنان که شما را به هزیمت دادند، و آنان را از لشگرگاه خود راندید چنانکه شما را راندند، با ضرب شمشیر و نیزه آنان را درمانده و بیچاره کردید، به طوری که اولشان روی آخرشان می‌افتاد، مانند شتران تشنه‌ای که از 0 سر حوضشان رانند، و از ورود به آبگاهشان منع کنند
. (1108)

107 (1107) از خطبه‌های آن حضرت است در پیشگویی از حوادث آینده

اشاره

خدای را سپاس که با آفرینش مخلوقات بر مخلوقات تجلّی کرد، و با حجّت خود بر قلوبشان آشکار است، بدون به کار گیری اندیشه موجودات را آفرید، زیرا اندیشه‌ها در خور آنانی است که دارای ضمایرند، و خدا را فی نفسه ضمیر نیست. دانش او عمق پرده‌های غیب

ص: 237
را شکافته، و به پیچیدگی‌ها و دقایق آراء نهانها احاطه نموده.

از این خطبه است در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

او را از شجره انبیا، و از چراغدان نور، و از مرتبت بلند، و از مرکز سرزمین بطحا، و از چراغهای بر افروخته در ظلمت، و چشمه‌های حکمت اختیار نمود

. و از این خطبه است

طبیبی است که همراه با طبّش در میان مردم می‌گردد، مرهمهایش را محکم و آماده ساخته، و ابزارهایش را برای سوزاندن زخمها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد: در زمینه دلهای کور، و گوشهای کر، و زبانهای لال به کار گیرد. دارو به دست به دنبال علاج بیماریهای غفلت، و دردهای حیرت است. این بیماران وجود خود را از انوار حکمت روشن ننموده، و با آتش زنه دانشی درخشان شعله نیفروخته‌اند. از این بابت به مانند چهارپایان چرنده، و سنگهای

سخت‌اند.
حقایق پنهان برای اهل بصیرت آشکار، و راه حق برای اشتباه کنندگان نمایان شد، و قیامت پرده از چهره برداشت، و نشانه‌های آن برای صاحب فراست ظاهر گشت. چه شده که شما را پیکرهایی بی‌جان، و جانهایی بی‌پیکر، و عابدانی بی‌صلاح، و تاجرانی بی‌سود، و بیدارانی خواب، و حاضرانی غایب، و ناظرانی کور، و شنوندگانی کر، و گویندگانی لال مشاهده می‌کنم؟! دولت ضلالت بر محور خود به پا شده، و با شاخه‌هایش همه جا پراکنده گردیده، شما را با کیل خود وزن می‌کند، و با همه دست خود بر سرتان می‌کوبد، پرچمدار این حکومت از دین خارج است، و بر سکوی گمراهی ایستاده، آن زمان از شما جز به مانند باقی مانده ته دیگ، یا به مثل خرده دانه‌ای که در ته بقچه مانده چیزی باقی نماند.
دولت ضلالت شما را به مانند به هم پیچیده شدن چرم به هم می‌مالد، و همچون کوبیدن خرمن می‌کوبد، این سرکشان همچون پرنده‌ای که دانه درشت را از دانه ریز جدا می‌کند

مؤمن را از میان شما جدا می‌کنند.
این راهها شما را کجا می‌برد؟ تاریکی‌ها تا چه وقت شما را سرگشته و حیران می‌نماید؟! دروغها چگونه شما را می‌فریبند؟! این بلا از کجا به سر شما می‌آید و به کجا باز گردانده می‌شوید؟! برای هر زمانی سرنوشتی است، و هر غیبتی را باز گشتی است. پس، از عالم ربّانی خود بشنوید، دلهای خود را نزد او حاضر کنید، و اگر بر شما فریاد زد بیدار شوید. خبر گزار باید به مردمش راست بگوید، و پراکندگی کار و افکار خود را جمع نماید، و ذهنش را آماده سازد. عالم ربّانی حقایق را همچون شکافتن مهره برای شما شکافت، و حقیقت را همچون کندن پوست درخت برای یافتن صمغ پوست کند. به وقت بر پا شدن بیرق گمراهی باطل در محلّ خود جای گرفته، و جهالت بر مرکبهایش سوار گشته، و گروه ستمگر بزرگ و فراوان گردد، و دعوت کننده به حق کم شود، و روزگار همچون وحشی گزنده حمله نماید، و شتر باطل پس از سکوت عربده کشد و قوّت گیرد، و مردم بر معصیت پیمان برادری بندند، و بر دین از هم دوری نمایند، و بر دروغ با یکدیگر دوست شوند، و بر راستی با هم دشمنی ورزند. در این وقت

ص: 240

فرزند باعث خشم پدر، و باران عامل حرارت گردد، و مردم پست فراوان، و خوبان کمیاب شوند. مردم (توانمند) آن روزگار همچون گرگ، و حاکمانشان درنده، و میانه حالشان طعمه، و نیازمندانشان مرده خواهند بود، راستی ناپدید شود، و دروغ فراوان گردد، مردم به زبان اظهار دوستی، و به دل دشمنی کنند، فسق عامل نسبت، و عفّت باعث شگفتی شود، و اسلام را همچون پوستین وارونه پوشند

. (1109)

108 (1108) از خطبه‌های آن حضرت است در باره قدرت خداوند و حوادث مرگ و قیامت

اشاره

همه چیز فروتن برای او، و هر چیزی قائم به اوست. ثروت هر نیازمند، و عزت هر ذلیل، و قدرت هر ناتوان، و پناهگاه هر ستم رسیده است. سخن هر سخنگو را می‌شنود، باطن هر خاموش را می‌داند، روزی هر زنده‌ای به عهده اوست، و بازگشت هر که

بمیرد به جانب او.
دیده‌ها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از وصف کنندگان از خلقت بوده‌ای.
موجودات را برای ترس از تنهایی خلق نکردی، و برای دریافت منفعت به کار نگرفتی، به دنبال هر که باشی از تو پیش نیفتد، و آن را که بگیری از چنگ تو بیرون نرود، عصیان کننده از سلطنتت کم نمی‌کند، و مطیع به حکومتت اضافه نمی‌کند، آن که از حکم تو خشمناک است قدرت ردّ فرمانت را ندارد، و هر که از فرمانت روی گرداند از تو بی‌نیاز نمی‌شود. به نزدت هر نهانی آشکار است، و هر غیبی در پیشگاهت حاضر است. تو ابدی هستی بنا بر این زمانی برایت نیست، و تو منتهای هر چیز هستی از این رو گریزی از تو نیست، و تو وعده‌گاه هستی که نجاتی از تو جز به تو نیست. مهار هر جنبنده‌ای در کف تو، و باز گشت هر انسانی به سوی توست.
منزّهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو! منزهی، چه عظیم است آنچه از مخلوقاتت که می‌بینیم و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو! و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو

مشاهده می‌نماییم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می‌شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست! نعمت‌هایت در این دنیا چه گسترده و فراوان است! و با این حال در برابر نعمت آخرتت چقدر کوچک است!

از این خطبه است در باره فرشتگان

گروهى از ملائكه را در آسمانهایت سكونت داده‌اى، و از زمینت رفعت بخشیده‌اى، آنان داناترین مخلوقاتت به تو، و خائف‌ترین آنها از تو، و مقرب ترینشان به تو هستند. ساكن اصلاب، و جا گرفته در رحم‌ها نبودند، و از آب پست آفریده نشدند، و حوادث روزگار آنها را پراكنده نكرد. با این قرب و منزلتى كه نزد تو دارند، و امیالى كه بر محور وجود تو جمع كرده، و طاعت بسیارى كه براى تو انجام داده، و با اینكه نسبت به امر تو غفلت كمترى دارند، اگر كنه حقیقت تو را كه از آنان پنهان است ببینند بى‌شك اعمال خود را كوچك شمرده، و بر خود عیب گیرند، و به این معنا معرفت یابند كه حقّ عبادت تو را به جاى نیاورده،

و طاعتی که سزاوار توست انجام نداده‌اند.
منزّه آفریدگار و معبودی هستی، به نیکویی نعمتت بر بندگان است که سرایی (چون آخرت) به وجود آورده‌ای، و در آن سفره‌ای قرار داده‌ای دارای آشامیدنی و خوردنی، و همسران و خدمتکاران، و قصرها و نهرها، و زراعت‌ها و میوه‌ها، سپس دعوت کننده‌ای را فرستادی تا مردم را به آن دعوت کند.
ولی نه دعوت کننده را پاسخ گفتند، و نه در آنچه ترغیب کردی رغبت نمودند، و نه به آنچه تشویق فرمودی مشتاق شدند. به سوی مرداری رو کردند که با خوردنش رسوا شدند، و بر عشق به آن سازش نمودند، و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور، و دلش را بیمار می‌کند، آن گاه با چشمی غیر سالم نظر می‌کند، و با گوشی غیر شنوا می‌شنود، خواهشهای نفسانی عقلش را دریده، و دنیا دلش را میرانده، و او را بر امور مادی واله و شیدا نموده، از این رو او برده دنیاست و بنده کسی که اندکی از دنیا در اختیار دارد. دنیا به هر طرف بگردد او هم می‌گردد، و به هر سوی روی کند او هم روی می‌آورد. با پندهای باز دارنده‌ای که از جانب خداست از گناه باز نمی‌ایستد،

و از هیچ واعظ الهی پند نمی‌پذیرد، در صورتی که مردن ناگهانی مردم را- در نقطه‌ای که در آن نه فسخ عهدی ممکن است نه راه باز گشتی- می‌بینند که چگونه پیشامدی که اطلاعی از آن نداشتند بر آنان هجوم کرد، و جدایی از دنیا که ایمن و خاطر جمع از آن بودند دامنگیرشان شد، و به آنچه از آخرت به آنان وعده داده می‌شد وارد شدند.
آنچه از بلا به سرشان آمد وصف شدنی نیست: سکرات مرگ و اندوه بر آنچه از دستشان رفته یک جا آنان را در بر گرفت، اعضاء بدنشان در برابر آن سختیها به سستی گرایید، و رنگشان تغییر کرد.
سپس مرگ بیشتر در وجودشان نفوذ نمود، و بین آنان و سخن گفتنشان مانع شد، و آن محتضر در میان اهل بیتش با دیده‌اش می‌بیند، و با گوشش می‌شنود، در حالی که عقلش بجاست و فکرش باقی است، اندیشه می‌کند که عمرش را در چه راهی به باد داده، و روزگارش را کجا برده، به یاد می‌آورد ثروتی را که جمع کرده، و در به دست آوردنش توجه به حلال و حرام ننموده، و از جایی که حلال و حرامش برخی روشن و برخی مشتبه بوده به چنگ زده، و فعلا پایبند گناه جمع آوری آن ثروت است،

و مشرف بر جدا شدن از آن شده، ثروتی که برای وارثان می‌ماند و در آن خوش می‌گذرانند و از آن بهره‌مند می‌شوند، راحتی آن نعمت برای وارث و بار مسئولیت آن بر دوش اوست، و او در گرو این ثروت است. در پی آنچه وقت مردن برایش ظاهر می‌شود از حسرت دست به دندان می‌گزد، و به آنچه در ایّام عمرش به آن رغبت داشته بی‌میل می‌شود، و آرزو می‌کند ای کاش آن کسی که قبل از این به ثروت او غبطه می‌خورد و به خاطر آن به او حسد می‌ورزید آن ثروت را به جای او گرد آورده بود.
آن گاه مرگ در غلبه بر بدنش چندان پیش می‌رود که دیگر کوشش مانند زبانش از کار می‌ایستد، در حالی که میان خانواده‌اش می‌ماند که قدرت سخن گفتن و قدرت شنیدن ندارد، دیده به چهره اهل و عیالش می‌گرداند، حرکات زبانش را می‌بیند ولی صدای کلام آنان را نمی‌شنود. سپس پنجه مرگ با او گلاویز می‌شود، چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد، و روح از بدنش بیرون می‌رود، و لاشه‌ای شده بین خانواده‌اش می‌افتد، به طوری که از نشستن نزد او وحشت می‌کنند، و از نزدیک شدن به او دوری می‌جویند، گریه کننده‌اش را همراهی نمی‌کند،

و قدرت پاسخ دادن به آن که صدایش می‌کند ندارد. آن گاه او را با دوش برداشته به خانه قبر می‌برند، و وی را در آنجا به عملش سپرده و برای همیشه از دیدار او محروم می‌مانند.
تا زمانی که مدت معلوم شده جهان سر آید، و مقدّرات پایان پذیرد، و آخرین موجود به وسیله مرگ به اولین موجود ملحق گردد، و فرمان حق در راستای خواست او در رابطه با تجدید خلقت فرا رسد، آسمان را به حرکت آورد و بشکافد، زمین را با لرزه سختی به جنبش آورد، کوههای آن را از جا کنده و پراکنده سازد، به طوری که از هیبت جلال و از خوف سطوتش پاره‌های آنها به هم کوبیده شوند، و هر که را در دل زمین است بیرون آرد، و بعد از کهنه شدن نو سازد، و پس از پراکندگی جمع نماید. آن گاه آنان را برای آنچه در نظر دارد: از پرسش اعمال مخفی شان و کارهای پنهانشان از هم جدا ساخته، و بر دو دسته تقسیم کند: به گروهی نعمت بخشد، و از گروه دیگر انتقام گیرد.
فرمانبرداران را در جوار خویش پاداش دهد، و در خانه بهشتش جاودانه دارد، خانه‌ای که مقیمانش از آن کوچ نکنند، و احوالشان تغییر ننماید، و اندوه و ترس به آنان رو نیاورد،

و بیماری به آنان نرسد، و خطرات متوجه آنان نشود، و سفری آنها را از خانه خود بیرون نبرد.
اما اهل گناه را به بدترین خانه وارد سازد، و دست آنها را با غل به گردنشان ببندد، و سرشان را به پایشان گره زند، و پیراهنی از ماده بد بو، و جامه‌ای از پاره‌های آتش به آنان بپوشاند، در آتشی که حرارتش بسیار شدید، و درب آن به روی اهلش بسته است، آتشی که هیجان و فریاد و زبانه‌ای بلند دارد، و نعره‌اش هول انگیز است، مقیمش بیرون نرود، و از اسیرش غرامت قبول نگردد، و زنجیرهایش گسسته نشود، نه آن خانه را مدتی است که سر آید، و نه آن دوزخیان را اجلی که به پایان رسد

قسمتی از این خطبه در باره پیامبر صلی اللّه علیه و آله

رسول حق دنیا را حقیر و کوچک شمرد، و پستش دانست و نزد دیگران خوار نمود، می‌دانست که خداوند

با اختیار خود دنیا را از او دور کرد، و به خاطر حقارتش آن را برای دیگران گشاده ساخت. پس او با قلبش از دنیا روی گرداند، و یادش را از باطن خود میراند، و عاشق غایب شدن زینتش از مقابل خود بود، تا از آن لباس آرایشی برنگیرد، یا اقامت در آن را هوس ننماید. در رساندن احکام از جانب خدا برای قطع عذر مردم کوشید، و برای مردم با ترساندن از عذاب خیر خواهی نمود، و با مژده‌هایی که داد به بهشت دعوت فرمود و با تهدیدهایی که کرد از آتش ترساند.

ما درخت نبوت، و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد ملائکه، و معادن دانش، و چشمه‌های حکمتیم. یار و عاشق ما منتظر رحمت، و دشمن و کینه‌توز ما در انتظار عقوبت است

(1110) .

109 (1109) از خطبه‌های آن حضرت است

برتر چیزی که متوسلان به خداوند پاک و بزرگ به آن توسل جستند عبارت است از:

ایمان به خدا و رسول او، و جهاد در راه حق که قلّه اسلام، و کلمه اخلاص که فطرت توحیدی، و به پا داشتن نماز که حقیقت آیین، و ادای زکات که فریضه‌ای مشخص و لازم، و روزه ماه رمضان که سپر از عذاب، و حج و عمره خانه خدا که نابود کننده فقر و شوینده گناه، و صله رحم که عامل ازدیاد ثروت و طول عمر، و صدقه پنهانی که کفّاره گناهان، و صدقه آشکار که دفع کننده مردن بد است، و انجام کارهای خوب و نیکی به دیگران که آدمی را از افتادن در خواری حفظ می‌کند.
به یاد خدا شتاب ورزید که بهترین ذکر است، و به آنچه به اهل تقوا وعده داده رغبت نمایید که وعده‌اش صادقترین وعده‌هاست، و به روش پیامبر اقتدا کنید که برترین روش، و به سنّت او رفتار نمایید که رهنماترین سنّت است، و قرآن بیاموزید که بهترین گفتارست، و در آن اندیشه کنید که بهار دلهاست، و از نورش شفا خواهید

که شفای سینه‌هاست، و آن را به نیکوترین صورت بخوانید که سودمندترین داستان سرایی است.
زیرا عالمی که به غیر علمش عمل کند همچون نادانی است سرگردان که از جهلش به هوش نیاید، بلکه حجت حق بر او عظیم‌تر، و اندوهش دائم‌تر، و نزد خدا بیش از همه سزاوار ملامت است
(1111) .

110 (1110) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش دنیا

اما بعد، شما را از دنیا می‌ترسانم، که شیرین و سر سبز می‌نماید، پوشیده به شهوات است، و خود را با نقد بودنش محبوب کرده، با موجودی اندکش جلب نظر می‌کند، خود را با آرزوها آرایش داده، و با زیور غرور آراسته کرده، شادیش دوام ندارد، و از درد و اندوهش امانی نیست، در شدت فریبندگی و زیانباری، و در تغییر و زوال پذیری است، فنا شونده و نابود شدنی است، شکمباره‌ای

هلاک کننده است، آن گاه که آرزوی دنیا پرستان و مردمان دلبسته به آن در باره آن به نهایت رسد بیش از آنچه خداوند در قرآن فرموده نخواهد بود: «حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس روییدنی زمین با آن در آمیخت، سپس آن روییدنی خشک و خرد شده و بادها آن را پراکنده می‌سازد، و خداوند بر همه چیز تواناست».
احدی از دنیا شادمان نشد مگر اینکه گریه و اندوه را به دنبالش فرستاد، و به کسی روی خوش نشان نداد مگر اینکه با سختی و ناراحتی به او پشت کرد، و باران راحتی بر کسی نبارید مگر اینکه با رگباری از بلا به او هجوم کرد. شایسته است که چون در روز روشن یار کسی شود به وقت شب به صورت ناشناس رخ نماید. اگر جانبی از آن شیرین باشد جانب دیگرش تلخ و و با خیز است. کسی از خوشی‌اش برخوردار نشود مگر اینکه از بلاهایش رنج و سختی ببیند، و شبی در امن و راحت در آن به سر نبرد مگر اینکه صبح بر بال خوف و ترس آن بنشیند.
هم خود بسیار فریبنده است و هم آنچه در آن است، نابود شدنی است و هر که روی آن است رو به فناست.

جز تقوا در هیچ توشه آن خیری نیست. آن که به کم آن قناعت ورزید بسیاری از عوامل امنیّت را به دست آورد، و هر کس رو به انبوهش آورد بر علل هلاکت خود افزود، و آنچه به دست آورد به زودی از دست او برود.
بسا کس که به دنیا اعتماد کرد و به ناگاه مزه ناگواری را به او چشاند، و بسا صاحب اطمینان به دنیا که ناگهان او را به خاک و خون در انداخت. چه بسیار مقام داری که دنیا او را کوچک ساخت، و آلوده به کبر و نخوتی که دنیا او را به ذلّت کشید. سلطنتش دست به دست می‌گردد، عیشش تیره، خوشیش ناگوار، شیرینش تلخ، طعامش سم، و طنابش پوسیده است. زنده‌اش در معرض مرگ، و تندرستش در مسیر بیماری است. حکومتش بر باد، عزیزش مغلوب، صاحب ثروت فراوانش منکوب، و همسایه‌اش در معرض غارت است.
آیا شما در مساکن پیشینیان قرار نگرفته‌اید که عمرشان از شما طولانی‌تر، و آثارشان پایدارتر، و آرزوهایشان درازتر، و عددشان بیشتر، و لشگرشان انبوه‌تر بود؟ دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی! و بر آخرت مقدم داشتند چه مقدم داشتنی! آن گاه از دنیا کوچ کردند بدون زاد و توشه‌ای که آنان را به

مقصد رساند، و منهای مرکبی که طیّ سفر کند. آیا خبری به شما رسیده که دنیا در برابر آن همه ضرری که به آنان رسانده از خود فدیه‌ای به آنان داده؟ یا کمکی به آنان نموده؟ و یا برای آنان همنشین خوبی بوده است؟
نه، بلکه آنان را به مصائب سختی گرفتار کرد، و به حادثه‌های کوبنده بنیان زندگی شان را سست گرداند، با بلاهای جانکاه خوارشان نمود، و بینی آنان را به خاک مالید، و زیر سمهای خود لگد مالشان کرد، و گردش روزگار را به ضرر آن چرخاند. شما ناسازگاری دنیا را با آن که در برابر او گردن نهاد، و آن را بر آخرت مقدم داشت و بر آن به خیال خود تکیه دائمی کرد دیدید تا کار به جایی رسید که برای جدایی ابدی از دنیا کوچ کردند، آیا جز گرسنگی زاد و توشه‌ای، و جز تنگی و مضیقه چیزی، و غیر تاریکی نوری به آنان نشان داد؟ یا به دنبال آنان جز ندامت روانه ساخت؟ آیا چنین دنیایی را بر همه چیز مقدم می‌دارید، یا به آن تکیه می‌کنید؟ یا بر آن حرص می‌ورزید؟! دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که به آن بد گمان نباشد، و در مسکن گزیدن در آن ترسی نداشته باشد.
بدانید- و خوب می‌دانید- که عاقبت دنیا را ترک می‌کنید و از آن کوچ می‌نمایید،

باید در دنیا از آنان که می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!» پند بگیرید، که آنان به قبرها برده شدند در حالی که در سوار شدن از خود اراده نداشتند، و در شکاف زمین فرودشان آوردند بدون اینکه به عنوان مهمان دعوت شده باشند، و برای آنان در دل سنگلاخ قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوانهای پوسیده همسایگان ساختند. همسایگانی هستند که هیچ خواننده‌ای را جواب نمی‌دهند، و ستمی را نسبت به همسایه مانع نمی‌شوند، و به گریه و ناله اعتنا نمی‌کنند، اگر بارانی به قبرشان ببارد شاد نگردند، و اگر خشکسالی شود نا امید نشوند، جمعند ولی تنهایند، همسایه‌اند ولی از هم دورند، نزدیکند ولی به زیارت هم نمی‌روند، خویشند ولی اظهار خویشی نمی‌کنند، بردبارانی هستند که دشمنی در دل ندارند، و جاهلانی که کینه‌هایشان برطرف شده، از زیان آنان ترسی در کار نیست، و به دفاع آنان امیدی نمی‌باشد، درون زمین را به جای روی زمین انتخاب کردند، و خانه تنگ قبر را در عوض خانه وسیع، و غربت را به جای بستگان، و تاریکی را به جای روشنایی. برهنه و عریان به مانند روزی که از دنیا مفارقت کردند به صحنه محشر باز آمدند، از دنیا با اعمال خود به سوی حیات جاودانی و سرای همیشگی کوچ نمودند،

ص: 255
چنانكه خداوند سبحان فرمود: «همچنان كه آنها را در آغاز آفريديم بازشان گردانيم، اين وعده حتمى ماست كه انجام مى‌دهيم»
(1112) .

111 (1111) از خطبه‌های آن حضرت است در باره ملک الموت و قبض روح مردم

وقتی ملک الموت وارد خانه‌ای می‌شود آیا او را حس می‌کنی؟ یا وقت قبض روح کسی او را می‌بینی؟
بلکه جنین را در شکم مادرش چگونه قبض روح می‌کند؟ آیا از برخی از اعضاء مادر بر او وارد می‌شود؟
یا اینکه روح جنین به اذن خدا او را اجابت می‌نماید؟ یا ملک الموت همراه جنین در روح مادر ساکن است؟
کسی که از وصف مخلوقی مانند خود عاجز است چگونه خدای خود را وصف تواند کرد؟

ص: 256
(1113)

112 (1112) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش دنیا

شما را از دنیا می‌ترسانم که منزل کوچ است نه جای اقامت.
به امور فریبنده خود را آراسته، و با آرایشش به فریفتن برخاسته. سرایی است که نزد پروردگارش بی‌مقدار است، حلالش را به حرام، و خیرش را به شرّ، و حیاتش را به مرگ، و شیرینش را به تلخی در آمیخته. خداوند آن را برای دوستانش خالص و گوارا نکرده، و از پرداخت آن به دشمنانش مضایقه ننموده است. خوبی‌اش اندک، شرّش حاضر، گرد آمده‌اش فانی شونده، دولتش در معرض ربوده شدن، و آبادش در معرض خراب شدن است. چه خیری است در سرایی که مانند خراب شدن ساختمان خراب می‌گردد؟ و عمری که چون تمام شدن توشه در آن خانه به پایان می‌رسد؟ و مدتی که چون تمام شدن راه به آخر خواهد رسید؟! واجبات خدا را از خواسته‌های خود قرار دهید،

و در ادای حقّش و خواسته‌هایش از او بخواهید شما را یاری دهد، و دعوت مرگ را به گوشهای خود بشنوانید پیش از آنکه شما را دعوت کنند. زاهدان در دنیا دلشان می‌گرید گرچه به ظاهر بخندند، و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند، و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم به خاطر آنچه از آن بهره‌مندند مورد غبطه‌اند.

یاد مرگ از دلتان پنهان شده، و آرزوهای دروغ نزد شما حاضر گشته، از این رو دنیا بیش از آخرت مالک شما شده، و متاع فعلی دنیا شما را از توجه به متاع آخرت باز داشته است. شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی درونها، و بدی نیّت‌ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی‌دهید، و خیر خواهی نمی‌کنید، و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی‌کنید. شما را چه شده که به اندکی از دنیا که به دست می‌آورید شاد می‌شوید، و به بسیاری از آخرت که از دست می‌دهید غصه‌دار نمی‌گردید؟! چون اندکی از دنیا از دستتان برود شما را پریشان می‌کند، تا جایی که آثار پریشانی در چهره شما

آشکار می‌گردد و در برابر آنچه از دستتان رفته بیتابی می‌کنید، و گویی دنیا جای اقامت همیشگی شماست، و گویی متاع آن برای شما دائمی است! چیزی شما را از گفتن عیب برادر خود به صورت رویاروی باز نمی‌دارد جز ترس از اینکه او هم به مانند آن عیب را برای شما بگوید. در ترک آخرت و محبّت به دنیا با هم خالصانه دوستی می‌ورزید، و دین هر یک از شما بازیچه زبان اوست.

به کسی می‌مانید که کارش را انجام داده، و خشنودی مولای خود را به دست آورده است!

(1114)

113 (1113) از خطبه‌های آن حضرت است در پند و اندرز مردم

سپاس خدایی را که حمد را به نعمت‌ها، و نعمت‌ها را به شکر متصل کرد. او را بر نعمت‌هایش حمد می‌کنیم چنانکه بر بلاهایش سپاس می‌گزاریم. و از او در برابر این نفوسی که در آنچه امر شده کاهلی می‌کند، و بر آنچه نهی شده شتاب می‌نماید یاری می‌خواهیم. و از او برای گناهانی که علمش به آن

احاطه دارد و کتابش آن را بر شمرده آمرزش می‌طلبیم، آن علمی که قاصر نیست، و کتابی که چیزی را وانگذاشته.
و ایمان می‌آوریم به او ایمان کسی که غیب‌ها را با دیده سر دیده، و به آنچه وعده داده‌اند آگاه شده، ایمانی که اخلاصش شرک را زدوده، و یقینش شک را از بین برده. و شهادت می‌دهیم که معبودی جز اللّه نیست تنها و بی‌شریک است، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست، دو شهادتی که گفتار (نیکو) را اوج می‌دهند، و عمل (صالح) را بالا می‌برند.
میزانی که این دو شهادت را در آن می‌نهند سبک نباشد، و میزانی که این دو شهادت را از آن بردارند سنگین نخواهد بود.
ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که توشه سفر است و پناهگاه:
توشه‌ای است رساننده به مقصود، و پناهگاهی است رهاننده، که شنواننده‌ترین دعوت کنندگان به آن دعوت نموده، و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرده، دعوت کننده‌اش آن را به گوش رساند، و حفظ کننده‌اش رستگار شد.
بندگان خدا، تقوای الهی اولیاء خدا را از دچار شدن به حرامها باز داشت، و دلهایشان را ملازم ترس از خدا کرد، تا جایی که آنان را به شب زنده‌داری واداشت، و در گرمای روز موفق به روزه نمود،

پس راحتی فردا را با سختی امروز، و سیراب شدن فردا را با تشنگی امروز به دست آوردند، مرگ را نزدیک دانستند پس به انجام عمل شتافتند، و آرزو را تکذیب کردند پس مرگ را در نظر آوردند.
دنیا سرای فنا و رنج و تغییر و جای عبرت است. از اسباب فنایش این که کمانش را کشیده، نه تیرش به خطا می‌رود، و نه زخمهایش علاج می‌گردد. زنده را هدف تیر مرگ می‌سازد، سالم را به بیماری مبتلا می‌کند، و نجات یافته را به هلاکت می‌اندازد. خورنده‌ای است که سیر نمی‌شود، و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌گردد. و از رنجهای دنیا این که: شخص جمع می‌نماید چیزی را که نمی‌خورد، و خانه‌ای می‌سازد که در آن ساکن نمی‌شود، آن گاه به سوی خدا می‌رود بدون آنکه مالی بردارد، و ساختمانی همراه ببرد. و از جمله نمونه‌های تغییر وضع دنیا این که: آن کس که روزی مورد ترحم مردم بود روز دیگر مورد غبطه واقع می‌شود، و آن که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می‌گیرد، این نیست مگر به خاطر نعمتی که از بین رفته و به جای آن رنج و محنت جای گرفته. و از جمله اسباب عبرتهای دنیا این که: همین که نزدیک است انسان به آرزویش برسد ناگهان حضور مرگ امیدش را قطع می‌کند، بر این حساب نه آرزو درک می‌شود،

نه آرزومند را آزاد می‌گذارند تا ادامه حیات دهد. سبحان اللّه، چه فریبنده است خوشی دنیا، و چه مایه تشنگی است سیرابی آن، و چه موجب گرمی است سایه‌اش! نه آینده‌اش قابل ردّ است، نه گذشته‌اش قابل بازگشت. سبحان اللّه، چه نزدیک است آدم زنده به مرده برای ملحق شدن به مرده، و چه دور است مرده از زنده به خاطر جداییش از زنده! از شرّ چیزی بدتر نیست مگر جریمه‌ای که برای آن است، و از خیر چیزی بهتر نیست مگر ثوابی که برای آن مقرّر است. شنیدن هر چیزی از دنیا بزرگتر است از دیدنش، و دیدن هر چیزی از آخرت عظیم‌تر است از شنیدنش. پس باید شنیدن و خبر گرفتن از غیب (به وسیله انبیاء) شما را از دیدن کفایت کند. بدانید آنچه از دنیای شما کم شود و به آخرت اضافه گردد بهتر است از اینکه از آخرت شما کم شود و به دنیاتان اضافه گردد. چه بسا کم شده‌ای که سود بر است، و اضافه شده‌ای که زیانکار است. آنچه به آن امر شده‌اید آسانتر است از آنچه از آن نهی شده‌اید، و آنچه برای شما حلال شده بیشتر است از آنچه بر شما حرام گشته. بنا بر این کم را برای بسیار

رها کنید، و دشوار را برای آسان وانهید. روزی شما را متکفّل شده‌اند، و به عمل امر شده‌اند، و به عمل امر شده‌اید، پس مبادا کوشش شما برای طلب روزی که تضمین شده بیش از به جا آوردن عملی که بر شما واجب گشته باشد، با اینکه سوگند به خدا شک بر شما عارض شده و یقین شما عیب دار گشته، چنانکه گویی به دست آوردن روزی ضمانت شده بر شما واجب گشته، و به جای آوردن اعمال واجبه از شما ساقط شده است! پس به سوی عمل بشتابید، و از مرگ ناگهانی بترسید، زیرا امیدی به بازگشت عمر نیست به نحوی که به بازگشت روزی هست. آنچه از رزق امروز شما از دست رفته امید افزون شدن آن در فردا هست، و آنچه از عمر شما در دیروز گذشته امروز امید به بازگشت آن نیست. به آینده روزی امید هست، و به گذشته عمر غیر از نومیدی نیست. «پس خدا را آنچنان که سزاوار اوست بپرهیزید، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید»
.

114 (1114) از خطبه‌های آن حضرت است در طلب باران

اشاره

بار خدایا، کوههای ما از بی‌آبی شکافته، زمین ما را غبار گرفته، چهارپایان ما به شدّت تشنه‌اند، و در آغلهای خود سرگشته، و چون مادران فرزند مرده ناله می‌کنند، و از رفت و آمد به چراگاه‌ها و میل به آب گاههای خود ملول و خسته‌اند. خداوندا، به ناله گوسپندان، و به فریاد شتران رحم کن. الها، به سرگردانی چهارپایان در گذرگاه‌ها، و فریاد آنان در خوابگاهشان ترحّم فرما.
خداوندا، وقتی به سوی تو بیرون آمدیم که سالهای قحطی و خشکسالی به ما رو آورده، و ابرهای باران دار به ما پشت کرده، و تو امید هر غم زده‌ای، و بر آورنده حاجت هر حاجتمند. در این زمان که مردم ما نا امیدند، و ابرها باران نداده‌اند، و چرندگان از بین رفته‌اند،

از تو می‌خواهیم که ما را به اعمال زشتمان مؤاخذه نکنی، و به گناهانمان نگیری. الهی، با ابر پرباران، و بهار پر آب، و گیاه شاداب سفره رحمتت را بر ما بگستران، از باران دانه درشت خود که زمین مرده را به آن زنده کنی، و آنچه را از بین رفته به ما برگردانی بر ما بباران.
الهی، بارانی زنده کننده و سیراب کننده، کامل و همگانی، پاکیزه و مبارک، خوش نوش و رویاننده بر ما فرو فرست. بارانی که گیاهش نمو کند، شاخه درختش میوه دهد، برگش شاداب باشد، که بندگان ناتوانت را بدان توان دهی، و شهرهای مرده قحطی زده‌ات را زنده گردانی.
خداوندا، از تو آبی می‌خواهم که به وسیله آن زمین‌های بلند ما پرگیاه شود، و در زمین‌های پست ما جاری گردد، و اطراف و نواحی ما به فراخ سالی رسند، میوه‌های ما فراوان گردند، و چهار پایان ما زندگی خوشی یابند، و خیرش به مردم دور از دسترس ما رسد، و جاهایی که همیشه گرم و سوزان است از آن استفاده کنند، از برکات گسترده و عطای بی‌شمارت که بر جنبندگان نیازمند، و وحشی‌های رها شده در بیابان می‌فرستی. و بر ما بارانی درشت و بی‌وقفه فرست،

بارانی که دانه‌هایش یکدیگر را برانند، و به شدّت به هم برخورد کنند، نه رعد و برقی بی‌باران، و نه ابری بی‌نتیجه، و نه ابرهای سپید پراکنده، و نه قطره‌های ریز همراه با باد سرد، بلکه بارانی که قحطی زدگان از آن به نعمت بسیار رسند، و از برکت آن باران گرفتاران به خشکسالی زنده شوند، که تویی آن خداوندی که پس از نومیدی مردم باران فرستی، و رحمتت را بر همه گسترش دهی، و تویی سرپرست ستوده خصال.

تفسیر لغات نامأنوس این خطبه

«انصاحت جبالنا»: کوهها بر اثر خشکسالی از هم شکافته شد، عرب گوید: «انصاح الثّوب» وقتی جامه شکافته شود. و نیز گفته می‌شود: «انصاح النّبت، و صاح و صوّح» زمانی که گیاه پژمرده و خشکیده. و گفتار آن حضرت: «و هامت دوابّنا» یعنی چهار پایان تشنه شدند، و «هیام» به معنی تشنگی است.
«حدابیر السّنین» حدابیر جمع «حدبار» به معنای شتری است که طی سفر آن را لاغر کرده،

ص: 266
حضرت خشکسالی را به آن شتر مثل زده است. ذو الرّمّة یکی از شعرای عرب گفته:
«شترهایی که از شدت راه نوردی لاغر شده و پیوسته در خوابگاه گرسنگی خفته‌اند، یا اینکه آنها را در مناطق بی‌آب ببریم».
«و لا قزع ربابها»: قزع قطعه‌های ابر پراکنده است.
«و لا شفان ذهابها» تقدیر آن «و لا ذات شفان ذهابها» می‌باشد، و «شفان» باد سرد است و «ذهاب» بارانهای کم است. آن حضرت لفظ «ذات» را از جمله انداخته به خاطر آگاهی شنونده نسبت به آن (1116) .

115 (1115) از خطبه‌های آن حضرت است در اندرز به یاران

اشاره

خداوند پیامبر را دعوت کننده به سوی حق، و گواه بر خلق فرستاد. آن حضرت بدون سستی و تقصیر تمام احکام پروردگارش را به مردم رساند، و بدون ضعف و عذر تراشی با دشمنان خدا جنگید.
وی پیشوای اهل تقوا، و دیده اهل هدایت بود.

از این خطبه است

از اموری که بر شما پنهان است آنچه را که من می‌دانم اگر شما می‌دانستید سر به بیابان گذاشته، بر کرده‌هایتان می‌گریستید، و همچون زنان داغدیده بر سر و سینه می‌کوبیدید، و اموال خود را بدون نگهبان و سر پرست رها می‌کردید، و هر کس در بند خود می‌شد و به دیگران توجه نمی‌کرد. ولی تذکّراتی که به شما داده‌اند فراموش کرده‌اید، و نسبت به آنچه شما را ترسانده‌اند خود را ایمن می‌دانید، پس رأی شما سرگشته، و کارتان بی‌سر و سامان شده.
هر آینه دوست دارم خداوند بین من و شما جدایی افکند، و مرا به کسی که نسبت به من از شما سزاوارتر است ملحق کند، همان مردمی که به خدا قسم دارای رأی میمون و پسندیده، و بردباری زیاد، و گویندگان حق، و تارک ستم و تجاوز، و پیشروان راه حق، و شتابنده به مسیر هدایت بودند، که به نعمت جاوید دنیای دیگر رستگار شدند، و به کرامت گوارای آن شتاب ورزیدند.
به خدا قسم پسری از قبیله ثقیف بر شما مسلّط شود، متکبّر و رویگردان از حق، اموالتان را

می‌خورد، و پیه شما را از شدت ظلم آب می‌کند، فشارت را بیشتر کن ای ابا وذحه! می‌گویم: مراد از «وذحه» خنفساء (جعل) است. و این گفته اشاره به حجّاج است، و او را با این حیوان کثیف داستانی است که جای نقل آن نیست
(1117) .

116 (1116) از سخنان آن حضرت است در نکوهش کسانی که به مال و جان بخل می‌ورزند

نه اموال خود را برای کسی که آن را روزی شما نمود بخشیدید، و نه جانها را برای خداوندی که آنها را آفرید به مخاطره انداختید. به سبب خدا بر بندگانش کرامت یافته‌اید، در حالی که خدا را (با نافرمانی از اوامرش) در میان بندگانش اکرام نمی‌کنید. از قرار گرفتن در منازل آنان که پیش از شما بودند و از دنیا رفتند، و از جدا شدن از نزدیکترین برادرانتان (به سبب مرگ) عبرت بگیرید

.

ص: 269
(1118)

117 (1117) از سخنان آن حضرت است در باره یاران شایسته خود

شما یاران حق، و برادران در دین، و سپرهای روز سختی، و محرمان اسرار من جدا از سایر مردم هستید. با یاری شما منحرفان را شمشیر می‌زنم، و به فرمانبری روآوران به حق امیدوارم. پس مرا به خیرخواهی خالی از خیانت و شک و تردید یاری کنید، که به خدا قسم من در رهبری برای مردم سزاوارترین مردم هستم

. (1119)

118 (1118) از سخنان آن حضرت است

زمانی که مردم را جمع نمود و آنان را به جهاد ترغیب فرمود و آنان ساعتی خاموش ماندند، حضرت فرمود:
شما را چه شده؟ مگر لال هستید؟ عده‌ای گفتند: یا امیر المؤمنین اگر شما حرکت کنید ما هم حرکت می‌کنیم،

ص: 270

فرمود:

شما را چه شده؟ موفق به قرار گرفتن در مسیر رشد نگردید، و به صراط مستقیم راه نیابید! آیا در چنین موقعیّتی سزاوار است من به جبهه جنگ روم؟ در این وقت باید مردی از شما که من از شجاعتش راضی بوده و جنگاور باشد به میدان جهاد رود، و سزاوار نیست که من ارتش و شهر و بیت المال و جمع کردن مالیات زمین و داوری بین مسلمانان و رسیدگی به حقوق طالبان حق را رها کرده، با لشگری به دنبال لشگری دیگر (که قبلا فرستاده‌ام) بیرون روم، آن گاه مانند تیری که در جعبه خالی حرکت و صدا می‌کند در حرکت و اضطراب باشم. من چون محور آسیا هستم که آسیا دور من می‌گردد و من به جای خود ثابتم، و چون از جای خود جدا شوم آسیا از مدار خود خارج می‌شود و همه امور به هم می‌ریزد. به خدا قسم این بیرون آمدن من (که رأی شماست) رأی بد و ناپسندی است.

به خدا سوگند اگر به وقت برخورد با دشمن- اگر بر خوردش مقدر باشد- امید شهادت نداشتم بر مرکب خود قرار می‌گرفتم، و از شما جدا می‌شدم، و تا زمانی که باد جنوب و شمال می‌وزد بودن با شما را

طلب نمی‌کردم. شما مردمی طعنه زن، عیب جو، روگردان از حق و مکّار و حیله گرید. در کثرت عددتان با کمی اتفاق دلهایتان سودی نیست. من شما را به راه روشن راهنمایی کردم، آن راهی که در آن جز هلاک شده گمراه هلاک نمی‌شود. آن که بر آن راه استقامت ورزد به جانب بهشت می‌رود، و هر که بلغزد راهش به سوی آتش است
(1120) .

119 (1119) از سخنان آن حضرت است در فضیلت خود و موعظه یاران

به خدا سوگند که تبلیغ احکام الهی، و تحقق بخشیدن وعده‌ها (ی حق)، و همه کلمات به من تعلیم داده شده. ابواب حکمت و روشنی امر نزد ما اهل بیت است.
بدانید که قوانین دین یکی است، و راههای آن راست و روشن است، کسی که آن را پیش گیرد به حق رسد و غنیمت برد، و هر که از آن باز ایستد گمراه گردد و پشیمان شود. عمل کنید برای روزی که ذخیره‌ها برای

آن اندوخته شود، و پنهانها در آن آشکار گردد. کسی که عقل موجودش او را سود ندهد عقل ناموجود و از دست رفته‌اش از سود رساندن به او عاجزتر خواهد بود. بپرهیزید از آتشی که حرارتش شدید و عمقش زیاد، و زیورش غل و زنجیر آهنین، و آشامیدنیش آب گندیده و جوشان است. بدانید نام نیکی که خداوند برای انسان در بین مردم قرار دهد بهتر است از ثروتی که برای وارثی به ارث بگذارد که آن وارث سپاسگزار آن نباشد (1121) .

120 (1120) از خطبه‌های آن حضرت است بعد از لیلة الهریر

مردی از یارانش به پا خاست و گفت: ما را از قبول حکمیت نهی کردی سپس به آن امر نمودی، ما نفهمیدیم کدام دستور شما صحیح است؟ امیر المؤمنین علیه السّلام یکی از دو دست مبارک را بر دیگری زد و فرمود:

این است جزای کسی که پیمان محکم را واگذارد. بدانید به خدا قسم اگر وقتی که شما را امر به ادامه جنگ کردم وادار به کاری می‌نمودم که به آن بی‌میل بودید ولی خداوند در آن خیر قرار داده بود، پس اگر به امر من استقامت می‌ورزیدید شما را راهنمایی می‌کردم، و اگر به کژی می‌رفتید راستتان می‌کردم، و اگر امتناع می‌نمودید به راه حق بازتان می‌آوردم هر آینه این روش مطمئن‌تر بود، اما با کمک که و با چه کس؟
می‌خواهم بیماریها را به وسیله شما مداوا کنم ولی خود درد من هستید، وضع من مانند کسی است که می‌خواهد خاری را که در عضوی فرو رفته با خاری دیگر در آورد و حال اینکه می‌داند آن خار در جای خار اول بشکند.
بار خدایا، طبیبان این درد بی‌درمان ملول شدند، و بالا آورندگان آب از چاهها با این طنابها به خستگی رسیدند.
کجایند آنان که به اسلام دعوت شدند و آن را پذیرفتند، قرآن خواندند و با استقامت به آن عمل کردند، به جهاد ترغیب شدند و مانند شوق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان آمدند، شمشیرها از نیام کشیدند، و دور زمین (جنگ) را گروه گروه و صف به صف (برای اعتلای اسلام)

احاطه کردند، بعضی شهید شدند، و عده‌ای نجات یافتند، از زنده ماندن زنده‌ها خوشحال نمی‌شدند، و بر شهادت شهیدان توقع تسلیت نداشتند، چشمشان از گریه بی‌نور، شکمشان از روزه لاغر، لبانشان از کثرت دعا خشکیده، رنگشان از بیداری شب زرد، و بر صورتشان غبار خشوع کنندگان نشسته بود. آنان برادرانم بودند که از دنیا رفتند، سزاوار است که تشنه دیدارشان باشیم، و بر فراقشان دست به دندان گزیم.

بدون شک شیطان راههای خود را برای شما هموار می‌کند، و می‌خواهد گره‌های محکم دینتان را از پی هم باز کند، و به جای اتفاق پراکندگی ایجاد نماید، و از پراکندگی فتنه به پا کند، از وساوس و افساد او روی بگردانید، و از آنان که پند و خیر خواهی به شما هدیه می‌دهند پذیرش داشته باشید، و آن را محکم بر خود ببندید
.

ص: 275
(1122)

121 (1121) از سخنان آن حضرت است در خطاب به خوارج، وقتی به لشگرگاه آنان رفت در حالی که بر انکار داوری حکمین اصرار داشتند، فرمود:

آیا همه شما در صفین حاضر بودید؟ گفتند: گروهی حاضر بودیم و عده‌ای حضور نداشتیم. فرمود: پس دو گروه شوید، آنان که در صفّین بودند گروهی، و آنان که نبودند گروه دیگر، تا با هر گروه سخن مناسب با آن را بگویم. سپس مردم را صدا زد و فرمود: ساکت باشید و به سخنان من توجه کنید، روی دلتان با من باشد، هر که را برای شهادت دادن خواستم برابر آگاهی خود سخن گوید. سپس خطبه‌ای طولانی ایراد کرد که قسمتی از آن این قطعه است:
آیا زمانی که از باب حیله و فریب کاری و مکر و خدعه قرآنها را بر نیزه کردند فریاد

نزدید: اینان برادران ما و اهل دعوت اسلامی ما هستند، و اینان رو به قرآن کرده خواهان آرامشند، رأی ما این است که خواسته آنان را قبول کنیم و از این مضیقه نجاتشان دهیم؟ من به شما گفتم: ظاهر این برنامه ایمان، و باطنش دشمنی با خداست، ابتدایش رحمت و نهایتش ندامت است. پس بر موقعیت خویش پا برجا باشید، و راهتان را ادامه دهید، و برای جنگ دندان به هم بفشارید، و توجهی به فریاد فریاد کننده نکنید، که اگر جوابش دهند گمراه کند، و اگر رهایش سازند خوار و بی اعتبار شود. ولی وضع چنان شد که شد، و دیدم که به حکمیت تن دادید.

قسم به خدا اگر حکمیت را نمی‌پذیرفتم قانونی از آن بر من واجب نمی‌شد، و خداوند گناهی از آن بر دوشم نمی‌گذاشت.

و به خدا قسم اگر می‌پذیرفتم باز حق با من بود و باید از من اطاعت می‌شد، و کتاب خدا با من است، از وقتی با آن مأنوس شدم هرگز از آن جدا نشده‌ام.

ما با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودیم و کشتار حول پدران و فرزندان و برادران و اقوام دور می‌زد، و هر مصیبت و بلایی چیزی

جز افزایش ایمان، و حرکت در راه حق، و تسلیم به امر رب، و صبر بر سوزش جراحتها برای ما نداشت، اما امروز با برادران اسلامی خود به خاطر لغزش و کژی و شبهه و تأویلی که در دین راه یافته می‌جنگیم. هرگاه راهی بیابیم که خداوند به وسیله آن پراکندگی ما را جمع کند، و به سبب آن روابط ما برقرار شده به هم نزدیک شویم به آن رغبت می‌کنیم، و از غیر آن خودداری می‌نماییم
(1123) .

122 (1122) از سخنان آن حضرت است که هنگام نبرد صفین به یارانش فرمود

هر مردی از شما به وقت رویارویی با دشمن در خود قوّت قلب حس می‌کند، و در یکی از برادرانش سستی و ترس می‌بیند، به خاطر این فضیلت شجاعتی که به او عنایت شده آنچنان که از خود دفاع می‌کند از برادرش دفاع کند، چه اینکه اگر خدا می‌خواست او را هم مانند وی قرار می‌داد.

مرگ خواهنده‌ای شتابان است، که ثابت قدم و فراری از دستش نروند. گرامی‌ترین مرگها شهادت است. قسم به آن که جان فرزند ابو طالب در اختیار اوست هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت خدا

123 (1123) از سخنان آن حضرت است در فرار یاران

گویا می‌بینم به وقت فرار مانند صدایی که از پوست بدن سوسماران به وقت ازدحامشان ظاهر می‌شود همهمه می‌نمایید نه حقّی را می‌گیرید، و نه ستمی را منع می‌کنید. این شما و این راه حق، نجات از برای کسی است که خود را در راه آن اندازد، و هلاکت برای شخصی است که درنگ نماید
.

ص: 279
(1124)

124 (1124) از سخنان آن حضرت است در ترغیب یارانش به جهاد

زره پوش را پیش اندازید، و بی‌زره را پشت سر قرار دهید، دندانها را به هم بفشارید که در برابر فرود آمدن شمشیرها بر فرق سر پایدارتر است، در برابر نوک نیزه‌ها خود را به پیچید که در رد نیزه دشمن اثرش بیشتر است، به دشمن خیره نشوید که موجب افزایش قوّت قلب و آرامش دلهاست، فریادها را خاموش کنید زیرا سستی و ترس را بهتر بر طرف می‌سازد، پرچم را به این طرف و آن طرف متمایل و دور آن را خالی ننمایید، و آن را جز به دست دلاوران و آنان که از مال و جان شما دفاع می‌کنند ندهید، قطعا آنان که در برابر حوادث ایستادگی می‌کنند همانانند که گرد پرچم خود دور زده، آن را از هر طرف و از پس و پیش مواظب هستند، نه از آن عقب می‌افتند تا تسلیم دشمن کنند، نه از آن پیشی می‌گیرند تا تنهایش گذارند. هرکس در برابر هماوردش بایستد،

و برادرش را با جان خود یاری دهد، و حریفش را به او وامگذارد که او برابر دو حریف قرار بگیرد، یکی حریف خودش و دیگر حریف برادرش. به خدا قسم اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نخواهید ماند، شما اشراف عرب هستید و از بزرگترین برجستگان، در فرار از جهاد خشم خدا نهفته است. و ذلّت قطعی و ننگ ابدی. فراری بر عمر خود نیفزاید، و بین فراری و روز مرگش مانعی ایجاد نشود. آن که با جهاد به جانب خدا روی کند چون تشنه‌ای است که به چشمه آب وارد می‌شود. بهشت در سایه نیزه‌هاست. امروز خبرهای پنهان (از باطن بد دلان و روحیه شجاعان) آشکار می‌شود. به خدا قسم من به رویارویی با دشمن از اشتیاق آنان به وطنهایشان مشتاق ترم.

خداوندا، اگر دشمنان ما حق را ردّ کردند جمعیّتشان را پریشان ساز، و اتّحادشان را قرین تفرقه گردان، و آنان را به خاطر خطاهایشان به هلاکت انداز. بدانید دشمن جای خود را از دست ندهد جز با نیزه‌های پی در پی شما که زخم کاری به آنان بزنند، و ضربه‌ای که فرقشان را بشکافد، و استخوانها را بشکند، و بازوها و قدمها را جدا سازد، و تا وقتی که گروهها پی در پی به آنان حمله برند،

و سواران بر آنان هجوم کنند و صفهایشان را درهم شکنند، و لشکریان از پس لشکریان به شهرهایشان در آیند، و سم اسبانتان سرزمین‌های متصل و رو بروی هم آنها را درهم بکوبد، و اطراف کشتزارها و مراتعشان را زیر لگد قرار دهد.
می‌گویم: «دعق» به معنای کوبیدن است، یعنی اسبان زمین‌های ایشان را به سم خود بکوبد. «نواحر الأرض» زمین‌های رو بروی هم است گفته می‌شود: «منازل بنی فلان تتناحر»: یعنی منزلهای فلان طایفه برابر یکدیگر است
(1125) .

125 (1125) از سخنان آن حضرت است در رابطه با خوارج وقتی که حکمیت را انکار کردند، در این کلام اصحاب خود را نسبت به حکمیت سرزنش می‌نماید. فرمود

: ما مردمان را حکم قرار ندادیم، قرآن را حکم کردیم، و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جلد که با زبان حرف نمی‌زند، او را مترجمی لازم است،

و از جانب او مردان سخن می‌گویند. زمانی که این مردم ما را به حکمیت قرآن دعوت کردند ما قومی نبودیم که از قرآن رو بگردانیم، در حالی که خداوند سبحان فرموده: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش برگردانید».
برگرداندن اختلاف به خداوند این است که کتابش را حاکم قرار دهیم، و ارجاع دادن اختلاف به پیامبرش این است که سنّتش را اخذ کنیم. پس اگر از روی صدق در کتاب خدا حکم شود ما به آن حکم از همه مردم سزاوارتریم، و اگر به سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حکم شود ما از همه مردم به آن اولی‌تریم.
امّا گفتار شما که چرا میان خود و آنان در حکمیت مدت قرار دادی؟ برای این بود که جاهل حق را نزد خودش روشن کند، و دانا در عقیده‌اش تحقیق بیشتر کند، و شاید خداوند در این مدت آرامش کار این امت را اصلاح کند، و در مضیقه نباشند تا پیش از شناخت حق شتاب کرده و به نخستین گمراهی گردن نهند. قطعا برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل

به حق پیش او اگر چه از نتیجه آن نقصان و سختی بیند محبوبتر از باطل باشد اگر چه باطل به او نفع رساند و مقام او را بالاتر گرداند. سرگردانی شما از کدام ناحیه است؟ این فتنه از کجا به شما رسید؟ مهیّا برای رفتن به سوی مردمی شوید که در شناخت حق سرگردان و از دیدن آن کورند، و به ستم تشویق شده آن را به عدل و انصاف بدل نمی‌کنند، از فهم قرآن دور، و از راه راست منحرفند. شما طرف اعتماد نیستید که بتوان به شما اعتماد کرد، و نه یاران توانمندی که بتوان به شما متّکی شد. برای افروختن آتش جنگ بد آتش افروزانی هستید! اف بر شما که از شما بس اذیّت و بلا دیدم! روزی شما را برای یاری ندا می‌کنم، و روزی دیگر با شما (بر سر تقصیرتان) نجوا می‌کنم، نه در وقت ندا آزاد مردان صادقی هستید، و نه در موقع نجوا راز داران مورد اطمینانی می‌باشید
(1126) .

126 (1126) از سخنان آن حضرت است وقتی با تندی به او گفتند که چرا در تقسیم بیت المال میان همه مساوات می‌کند و سابقه و شرافت افراد را در نظر نمی‌گیرد

آیا به من امر می‌کنید تا با ستم کردن در حق کسانی که بر آنان حکومت دارم پیروزی بجویم؟! به خدا سوگند تا شب و روز می‌آید و می‌رود، و ستاره به دنبال ستاره حرکت می‌کند دست به چنین کاری نمی‌زنم.
اگر مال از خود من بود همه را در پرداخت کردن برابر می‌داشتم تا چه رسد به اینکه مال، مال خداست! بدانید که پرداخت مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است، و این کار شخص را در دنیا سر بلندی می‌دهد ولی در آخرت موجب سر شکستگی است، او را در دیده مردم با ارزش اما نزد خداوند خوار می‌کند. کسی مالش را در برنامه غیر حق و نزد غیر مستحق صرف نکرد مگر اینکه خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم کرد، و محبّتشان متوجه غیر او گشت، و اگر روزی قدمش بلغزد و به یاری آنان نیازمند شود همان مردم بدترین دوست و پست‌ترین رفیق خواهند بود
.

ص: 285
(1127)

127 (1127) از سخنان آن حضرت است باز هم به خوارج

اگر به گمان خود جز این را قبول نکنید که من اشتباه کردم و گمراه شدم، چرا همه امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به گمراهی من گمراه می‌دانید، و آنان را به خطای من مؤاخذه می‌کنید، و به گناه من تکفیر می‌نمایید؟! شمشیرهایتان بر دوشتان قرار دارد، بر سالم و نا سالم فرود می‌آورید، و گناهکار و بی‌گناه را با هم مخلوط می‌کنید، و حال اینکه می‌دانید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زناکار همسردار را سنگسار می‌کرد سپس بر جنازه‌اش نماز می‌خواند و ارثش را به اهلش می‌سپرد، قاتل را می‌کشت و ارثش را به زن و فرزندش می‌داد، دست سارق را قطع می‌کرد، و زناکار بی‌همسر را تازیانه می‌زد، آن گاه قسمت هر دو را از غنیمت می‌پرداخت و حق داشتند زنان مسلمان را به همسری بگیرند، پیامبر صلّی اللّه علیه

و آله گناهکاران را به خاطر گناهشان مؤاخذه می‌کرد، و حق خدا را نسبت به آنان اجرا می‌نمود، ولی سهم اسلامی آنان را از آنان منع نمی‌کرد، و نامشان را از دفتر مسلمانان حذف نمی‌نمود.
اما شما بدترین مردم هستید، و شیطان شما را به موارد کفر و طغیان انداخته، و به سرگردانی دچار کرده. به زودی دو دسته در باره من به هلاکت می‌افتند: یکی محبّی که در محبت افراط کند و افراطش او را به راه ناحق برد، و دیگری دشمنی که تجاوز از حد کند و دشمنی بی‌حدّش او را به غیر راه حق برد.
بهترین مردم در باره من مردم معتدل هستند، پس ملازم راه وسط باشید و با اکثریت همراه شوید، که دست خدا بر سر جماعت است، و از تفرقه و جدایی بپرهیزید، که یکسو شده از مردم بهره شیطان است، چنان که گوسپند دور مانده از گله نصیب گرگ است.
آگاه باشید کسی که به این شعار (تفرقه) دعوت کند او را بکشید گرچه زیر عمامه من باشد. به آن دو نفر حکمیت داده شد که آنچه را قرآن زنده کرده زنده کنند، و آنچه را قرآن میرانده بمیرانند. احیاء قرآن در یک دلی همگان در عمل به آن است، و میراندن قرآن جدایی از اوست.

بنا بر این اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند از آنان پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما بکشد باید از ما پیروی کنند. پس ای بی‌ریشه‌ها شرّی برای شما نیاورده‌ام، و در کارتان فریبتان نداده‌ام، و شما را به اشتباه نینداخته‌ام، رأی خودتان به انتخاب دو نفر قرار گرفت، ما هم از آنان پیمان گرفتیم که از حدود قرآن تجاوز نکنند، ولی هر دو گمراه شدند و حق را ترک کردند در حالی که به حق بصیرت داشتند، مقتضای طبعشان جور و ستم بود و به آن راه رفتند، در صورتی که قبل از آنکه رأی به باطل بدهند و حکم ظالمانه نمایند با آنان شرط کردیم که به عدالت حکم کنند و حق را منظور دارند
(1128) .

128 (1128) از سخنان آن حضرت است که در آن از پیشامدها و فتنه‌های بصره خبر می‌دهد

اشاره

ای احنف، گویا او را می‌بینم با ارتشی به راه افتاده که نه غبار دارد

نه هیاهو، و نه صدای لجام مرکبها، و نه شیهه اسبان! و با پاهای خود که همچون پاهای شتر مرغان است از زمین غبار بر می‌انگیزند. [این سخن اشاره به صاحب زنج است.
سپس فرمود:] وای بر کوچه‌های آباد، و عمارتهای آراسته شما که تراس‌هایی چون بال کرکسان، و ناودانهایی چون خرطوم پیلان دارند، از آنان که بر کشته شدگانشان کسی نمی‌گرید، و از گم شده آنان جستجو نمی‌شود. من دنیا را به دور انداخته‌ام، و مقدار آن را اندازه گرفته‌ام، و به دیده‌ای که باید به آن نظر کنم نظر کرده‌ام.

از همین کلام است که در آن به مغول اشاره می‌فرماید

انگار آنان را می‌نگرم که صورتهایشان مانند سپرهای چند لایه و سخت است، ابریشم و دیبا می‌پوشند، اسب‌های ریشه‌دار یدک می‌کشند. آنچنان کشتار به راه می‌اندازند که زخمی از روی کشته عبور می‌کند، و فراری

از اسیر کمتر می‌باشد.
[یکی از یارانش گفت: یا امیر المؤمنین به شما علم غیب عنایت شده! امام خندید و به آن مرد که از طایفه کلب بود فرمود:] ای برادر کلبی، این علم غیب نیست، علمی است که از پیامبر فراگرفته‌ام.
علم غیب علم به قیامت است و به اموری که خداوند سبحان در کتاب خود بر شمرده:
«خداوند است که علم قیامت نزد اوست، و اوست که باران نازل می‌کند، و آنچه را در ارحام است می‌داند، و کسی نمی‌داند آنچه را که فردا خواهد اندوخت، و کسی نمی‌داند در چه سرزمینی خواهد مرد ...». خداوند سبحان است که آنچه را در رحم‌هاست می‌داند: پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخی یا بخیل، سعید یا شقی، کسی که هیزم جهنّم است، یا در بهشت همنشین انبیاست. این است علم غیب که کسی آن را جز خدا نمی‌داند، و غیر اینها دانشی است که خداوند آن را به پیامبرش

(صلّی اللّه علیه و آله) تعلیم داده، او هم به من آموخت و از خدا برایم خواست که در سینه‌ام جای گیرد، و قفسه سینه‌ام آن را در خود جای دهد (1129) .

129 (1129) از خطبه‌های آن حضرت است در باره پیمانه‌ها و ترازوها

بندگان خدا، شما و آنچه از این دنیا آرزو دارید مهمانانی هستید با مدتی معین، و بدهکارانی هستید که پرداخت آن از شما خواسته شده، مدّتی کوتاه دارید، و اعمالتان محفوظ است.
چه بسا کوشنده‌ای که کوشش را ضایع می‌کند، و چه بسا رنج برنده‌ای که زیان می‌برد. در روزگاری هستید که پشت کردن نیکی در آن رو به تزاید است، و رو آوردن شرّ در آن رو به افزونی است، و شیطان جز هلاک کردن مردم طمع ندارد. اینک زمانی است که ساز و برگ شیطان قوی شده، و مکر و حیله‌اش فرا گیر گشته، و به دست آوردن شکار برایش ممکن شده است. به هر طرف که می‌خواهی به مردم نظر کن، آیا جز

نیازمندی که رنج نداری بر دوش اوست، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند، یا بخیلی که که از بخل ورزیدن در حقوق الهی ثروت به دست آورده، یا سرکشی که انگار گوشش از شنیدن موعظه کر است کسی را می‌بینی؟ خوبان و صالحان، و آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند؟ پرهیزکاران در کسب، و پاکیزگان در راه و روش چه شدند؟ مگر همه آنان از این دنیای پست و زندگانی زودگذر ناگوار کوچ نکردند؟ و مگر جز این است که شما در میان جمعی مردم بی‌مقدار و پست بجا مانده‌اید که به خاطر پستی آنان و وجوب اعراض از ذکرشان لبها برای سرزنش آنها به هم نمی‌خورد؟! ما همه از خداییم و همه به سوی او باز می‌گردیم.
فساد آشکار شد، نه انکار کننده‌ای تغییر دهنده و نه باز دارنده‌ای که خود آلوده نباشد دیده می‌شود.
آیا با این وضع نکبت‌بار می‌خواهید در جوار قدس حق قرار گیرید، و سر افرازترین دوستان خدا باشید؟! هیهات، خدا را نسبت به بهشتش نمی‌توان فریفت، و جز به طاعتش امکان رسیدن

ص: 292

به خشنودیش نیست. لعنت خدا بر آمران به معروفی که خود تارک معروف‌اند، و ناهیان از منکری که خود آلوده به منکرند.

(1130)

130 (1130) از سخنان آن حضرت است به ابو ذر- رحمه اللّه- هنگامی که او را به ربذه تبعید کردند

ای ابو ذر، قطعا تو برای خدا غضب کردی، پس به همان خدایی که برای او غضب کردی امیدوار باش.
این مردم از تو بر دنیای خود ترسیدند، و تو بر دین خود از آنان ترسیدی، پس آنچه را آنان ترسیدند در دستشان واگذار، و به خاطر دینت که بر آن می‌ترسی از ایشان بگریز. پس چه بسیار نیازمندند به آنچه آنان را از آن منع کردی، و چه بسیار است بی‌نیازی تو از آنچه آنان تو را منع کردند، به زودی خواهید فهمید سود کننده در فردا کیست، و چه کسی بیش از دیگران مورد غبطه قرار خواهد گرفت.
اگر آسمانها و زمینها به روی بنده‌ای بسته شوند ولی او تقوا بورزد،

خداوند راهی برای نجات او باز می‌کند. مبادا جز حق تو را مونس شود، و جز باطل تو را به وحشت اندازد. اگر دنیای آنان را قبول می‌کردی دوستت می‌داشتند، و اگر مقداری از دنیا را به خود اختصاص می‌دادی تو را امان می‌دادند
(1131)

131 (1131) از سخنان آن حضرت است در فلسفه قبول حکومت و توصیف امام حق

ای نفوس گوناگون، و دلهای پراکنده، ای کسانی که بدنهاتان حاضر، و عقولتان از شما پنهان است، شما را به سوی حق می‌کشم و شما همچون رمیدن بزغاله از غرّش شیر رم می‌کنید! بعید است بتوانم به وسیله شما تاریکی را از چهره عدالت بر طرف کنم، یا کژی را که به حق رسیده راست نمایم.

خدایا تو می‌دانی که آنچه انجام دادیم نه برای رغبت به قدرت بود،

و نه برای زیاده‌خواهی از مال بی‌ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که نشانه‌های دینت را به جایش باز گردانیم، و برنامه اصلاح را در شهرهایت آشکار کنیم، تا بندگان ستم کشیده‌ات ایمنی یابند، و حدود معطّل شده‌ات اقامه گردد.
بار خدایا، من اولین کسی هستم که به تو دل داده، و امرت را شنیده و پاسخ گفته‌ام، احدی در نماز جز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر من پیشی نگرفت.
شما می‌دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام نباید بخیل باشد تا در گرد آوری مال مسلمانان به نفع خود حریص باشد، و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند، و نباید ستمکار باشد تا آنان را به ستم خود از حقوقشان محروم نماید، و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولتها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد، و نباید رشوه خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید، و نباید تعطیل کننده سنّت پیامبر باشد تا به این سبب امّت را دچار هلاکت کند
.

132 (1132) از خطبه‌های آن حضرت است در پند و اندرز و اندیشیدن از مرگ

اشاره

خدای را می‌ستاییم بر آنچه گرفت و آنچه عنایت فرمود، و بر آنچه لطف کرد و بر آنچه آزمایش نمود، آگاه به هر نهان است، و حاضر در کنار هر راز، آگاه است به آنچه در سینه‌ها نهفته، و به خیانت دیده‌ها عالم است. و شهادت می‌دهیم که خدایی جز او نیست، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله برگزیده و فرستاده اوست، شهادتی که در آن نهان با آشکار، و قلب با زبان موافق است.

و از این خطبه است در اندیشیدن از مرگ

به خدا قسم جدّی است نه شوخی، حق است نه دروغ، و آن نیست مگر

مرگ که داعی آن فریادش را به گوش رسانده، و راننده‌اش با سرعت همه را می‌راند. پس انبوه مردمان تو را نفریبد، در حالی که مردم پیش از خود را دیده‌ای از کسانی که ثروت جمع کردند، و از کم شدنش ترسیدند، و به خاطر آرزوی طولانی و دور شمردن مرگ خود را از عواقب خطرناک در امان دیدند، چگونه مرگ بر آنان وارد شد، و آنها را از وطن بیرون کرد، و از جایگاه امنشان بر کنار نمود، بر تخته‌های تابوت حملشان کرد، و مردم آنان را دست به دست می‌کردند، در حالی که بر دوش خود گرفته و با انگشتان نگاهشان می‌داشتند.

آیا ندیده‌اید آنان را که دچار آرزوهای طولانی بودند، و کاخهای محکم می‌ساختند، و ثروت فراوان جمع می‌کردند، چگونه خانه‌هایشان تبدیل به گورها شد، و اندوخته‌هایشان نابود گشت، و ثروتشان به وارثان رسید، و زنانشان به ازدواج مردان دیگر در آمدند، نه بر حسنات خود توانند افزود، و نه قدرت عذر خواهی از بدیهایشان را دارند؟! آن که تقوا را با عمق دل دریافت در کار خیر سبقت گرفت، و عملش به نتیجه کامل رسید. پس بهره‌های تقوا را غنیمت دانید، و کاری که شما را شایسته ورود به بهشت می‌کند

ص: 297

انجام دهید، زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای خانه ابدی زاد و توشه‌ای فراهم آورید. پس برای کوچ از دنیا عجله کنید، و مرکب‌ها را برای جدایی از آن آماده سازید (1133) .

133 (1133) از خطبه‌های آن حضرت است در عظمت خداوند، قرآن، پیامبر و در رابطه با دنیا

اشاره

دنیا و آخرت با مهارهای خود فرمانبردار اویند، و آسمانها و زمینها کلید خود را تسلیم او کنند، درختان سر سبز در صبح و شام برای او سجده آرند، و از شاخه‌های خرّم خود برای او آتش روشن افروزند، و به فرمان او میوه‌های رسیده و قابل خوردن آورند.

از این خطبه است

کتاب خدا بین شماست، گوینده‌ای است که زبانش خسته نمی‌شود، و خانه‌ای است که پایه‌هایش خراب نمی‌گردد، و مایه عزتی است که یارانش دچار شکست نمی‌شوند

و از این خطبه است

او را در زمانی فرستاد که خالی از انبیا بود، و در میان عقاید مختلف نزاع بود، آن حضرت را از پی همه پیامبران آورد، و وحی را به او ختم نمود، پس او در راه خدا با آنان که از حق رویگردان شده و برای او همتا و شریک قرار داده بودند جهاد کرد

و از این خطبه است

دنیا آخرین مرز دید کور دل است، که هیچ چیزی را در ورای آن نمی‌بیند. و بینا دیده‌اش را از دنیا نفوذ می‌دهد، و می‌داند که از پی آن خانه آخرت است. پس بینا از دنیا به آخرت

ص: 299

سفر می‌کند، و کور دل به سوی دنیا سفر می‌نماید. بینا از دنیا توشه بر می‌گیرد، و کور دل برای آن تهیه توشه می‌بیند

و از این خطبه است

بدانید چیزی در دنیا نیست مگر اینکه دارنده‌اش از آن سیر و خسته می‌شود بجز زندگی، زیرا زنده راحتی را در مرگ نمی‌بیند. این حقیقت به منزله حکمتی است که عامل حیات قلب مرده، و بینایی چشم کور، و شنوایی گوش ناشنوا، و آبی گوارا برای تشنه است، و در این همه بی‌نیازی و سلامت است. کتاب خداست که به آن می‌بینید، و به آن می‌گویید، و به آن می‌شنوید، بعضی از آیات تفسیر بعض دیگر، و برخی گواه برخی دیگر است، آیاتش در باره خدا اختلاف ندارد، و همدم خود را از خدا منحرف نکند.

ص: 300
شما بر حقد و کینه بین خود اتفاق کرده‌اید، در مزبله وجودتان گیاه سبز روییده، در دوستی آرزوها با هم یک دل شده‌اید، و در ربودن اموال با هم دشمن شدید. شیطان پلید شما را سرگردان نموده، و آن فریب کار شما را به گمراهی انداخته است، و خداست که باید در باره خود و شما از او یاری جویم
. (1134)

134 (1134) از سخنان آن حضرت است وقتی عمر بن خطّاب برای رفتن به جنگ با رومیان با حضرت مشورت کرد

خداوند برای اهل دین، عزت و سر بلندی حوزه مسلمانی و حفظ آبرو را عهده دار شده.
خداوندی که مسلمانان را یاری کرد وقتی که اندک بودند و یاری خود نمی‌توانستند کرد، و از آنان دفاع کرد آن وقت که اندک بودند و از خود دفاع نمی‌توانستند نمود، خدایی که زنده است و هرگز نمی‌میرد.
اگر خود به جنگ این دشمن روی و با آنان روبرو شوی و بلایی متوجه تو شود،

برای مسلمانان در شهرهای دوردست تکیه گاهی نمی‌ماند، و بعد از تو پناهی نیست که به آن پناه برند. بنا بر این مردی شجاع و کار آزموده به سوی دشمن فرست، و کسانی را همراه او کن که جنگاور و خیرخواه باشند، اگر خداوند پیروزیت داد همان است که دوست داری، و اگر مسأله‌ای دیگر پیش آمد باز پناه مردم و مأمن مسلمین خواهی بود (1135) .

135 (1135) از سخنان آن حضرت است وقتی بین آن حضرت و عثمان مشاجره‌ای درگرفت، مغیرة بن اخنس به عثمان گفت: من در برابر او برای دفاع از تو کافی هستم. حضرت به او فرمود

: ای فرزند طرد شده نسل بریده، و فرزند درختی که ریشه و شاخه ندارد، تو خود را هماورد من می‌دانی؟! سوگند به خدا که خداوند عزیز نکرده آن را که تو یارش باشی، و بر پا نمی‌ایستد آن که تو او را به پا داری. از این مجلس بیرون شو، خدا خیر را از تو دور کند،

و کوششت را به نهایت برسان، که خدا تو را مشمول رحمت نگرداند اگر بر من رحم کنی!
(1136)

136 (1136) از سخنان آن حضرت است در باره بیعت خود

بیعت شما با من حادثه ناگهانی نبود، و برنامه من و شما یکی نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم، و شما مرا برای خود می‌خواهید! ای مردم، مرا در راه سرکوبی نفس سرکش خود یاری کنید، به خدا قسم داد ستمدیده را از ستمکار می‌گیرم، و افسار ستمکار را می‌کشم تا به آبشخور حق وارد سازم گر چه به آن میل نداشته باشد
.

ص: 303
(1137)

137 (1137) از سخنان آن حضرت است در باره طلحه و زبیر

اشاره

به خدا قسم نتوانستند گناهی را به من نسبت دهند، و بین من و خودشان انصاف ندادند، اینان حقّی را می‌خواهد که خود ترک کردند، و خونی را می‌طلبند که خود ریختند. اگر در ریختن آن خون همدستشان بودم آنان نیز نصیب داشتند، و اگر من در کار نبودم و کار دست خودشان بود پس باید از خودشان خونخواهی کنند، و نخستین عدل آنان در حکم این است که علیه خود حکم کنند.

قطعا مرا در کار خود بصیرت است، مسأله‌ای را بر کسی مشتبه نکرده و هیچ امری هم بر من مشتبه نیست.

اینان همان قوم ستمکارند که در میانشان لجن و زهر عقرب و شبهه تاریک است.

و قطعا حق روشن است، و باطل از ریشه برطرف شده، و زبانش از تحریک بریده. به خدا قسم برای آنان حوضی را پر خواهم کرد که آب آن را خودم خواهم کشید،

آنان از آن حوض سیراب بیرون نشوند، و جای دیگر هم آب نخواهند خورد.

از این سخن است

برای بیعت با من مانند شترهای ماده‌ای که به جانب بچه‌های خود روند روی آورید، فریاد می‌زدید:
بیعت بیعت! دستم را به ستم باز کردید، دستم را عقب بردم کشیدید.
خدایا، طلحه و زبیر با من قطع رحم کردند و بر من ستم روا داشتند، و بیعتم را شکستند، و مردم را بر من شوراندند. پس آنچه را ایشان بسته‌اند بگشا، و آنچه را تابیده‌اند محکم مکن، و برای آنان در آنچه آرزو کردند و به اجرا گذاشتند بدی ارائه کن. من پیش از جنگ توبه آنان را خواستم، و پیش از حادثه انتظار باز گشتشان را کشیدم، ولی آنان نعمت را خوار شمردند، و عافیت را رد کردند
.

138 (1138) از خطبه‌های آن حضرت است که در آن به فتنه‌ها (و حکومت امام عصر) اشاره می‌فرماید

اشاره

هوای نفس را به هدایت بر می‌گرداند آن زمان که مردم مسیر هدایت را به هوا بر گردانده‌اند، و رأی مردم را تابع قرآن می‌کند آن وقتی که قرآن را پیرو رأی خود کرده‌اند.

از این خطبه است

تا جنگ همچون شیری خشمگین که دندانهایش را بنمایاند بر شما بر پا گردد، پستانهایش پر شیر، و مکیدنش شیرین، ولی پایان کارش تلخ است. بدانید در فردا- و می‌آید فردا به چیزی که نمی‌دانید- حاکمی غیر از این حاکمان، کارگزاران حکومتها را به زشتی اعمالشان کیفر خواهد داد، و زمین پاره‌های جگرش را برای او بیرون خواهد داد، و کلید گنجهایش را تسلیم او

ص: 306

خواهد کرد. پس او روش عدالت را به شما بنمایاند، و آنچه از کتاب و سنّت متروک شده زنده گرداند

از این خطبه است در اشاره به خروج سفیانی، یا فتنه عبد الملک مروان

گویا او را می‌بینم که در شام فریاد برداشته، و با پرچمهایش در حول و حوش کوفه می‌گردد، و به اهل کوفه همچون شتر سرکش رو می‌آورد، زمین را از سرهای بریده فرش می‌کند، دهانش گشوده، قدمش در زمین سنگین، جولانش گسترده، و هیبتش عظیم است. به خدا قسم شما را در این طرف و آن طرف زمین پراکنده می‌کند تا از شما جز به مانند باقی مانده سرمه در چشم باقی نماند. این برنامه ادامه دارد تا عرب بر سر عقل آید. پس سنّت‌های برقرار را ملتزم شوید، و آثار آشکار و پیمان نزدیکی را که بقای نبوت بر آن است پای بند باشید، و بدانید که

ص: 307

شیطان راههای خود را برای شما هموار می‌کند تا به دنبال او بروید . (1139)

139 (1139) از سخنان آن حضرت است به هنگام شورا

احدی پیش از من به قبول دعوت حق، و صله رحم، و احسان کریمانه نشتافته.
پس سخنم را بشنوید، و گفتارم را حفظ کنید، ممکن است بعد از امروز ببینید که در مسأله خلافت شمشیرها بر آمده، و به پیمانها خیانت عارض شده، تا جایی که برخی از شما پیشوای گمراهان گشته، و بعضی تابع جاهلان شده‌اید
.

ص: 308
(1140)

140 (1140) از سخنان آن حضرت است در نهی از غیبت مردم

آنان که از عیوب پاکند و از لطف خدا از گناهان سالمند شایسته است به اهل گناه و معصیت ترحم آورند، و سر گرم شکرگزار نعمت پاکی باشند، و این شکر مانع آنان از عیب جویی دیگران شود، چه رسد به کسی که (خود گنه کار است آن گاه) از برادر ایمانی غیبت کرده، و وی را به گناه انجام گرفته سرزنش نموده! آیا توجه ندارد که خداوند گناهی بزرگتر از گناهی را که برادرش را به آن ملامت کرده بر او پرده پوشی نموده؟! چگونه دیگری را به گناهی سرزنش می‌کند که خود مانند آن را مرتکب شده؟! اگر هم به گناهی مانند آن آلوده نشده در گناهی بزرگتر از آن (که عیب جویی است) خدا را عصیان کرده. به خدا سوگند اگر به گناه بزرگی آلوده نگشته و مرتکب گناه کوچک هم نشده باشد هر آینه این جرأتش بر عیب جویی از مردم بزرگترین گناه است.

ای بنده خدا، در عیب جویی از کسی به خاطر گناهش شتاب مکن، شاید خداوند آن گناه او را بخشیده باشد.
و از گناه کوچکی که خود گرفتار آن شده‌ای آسوده مباش، که ممکن است به آن گناه عذاب شوی.
بنا بر این هر کدام از شما که از عیب دیگری آگاه است، به خاطر عیبی که از خود خبر دارد دست از عیب جویی او بردارد و لازم است شکر پاک بودن از گناهی که دیگری به آن دچار است او را از دنبال کردن عیب دیگران باز دارد
(1141) .

141 (1141) از سخنان آن حضرت است همچنین در باره نهی از غیبت

ای مردم، آن کس که از برادرش استواری در دین و درستی راه را می‌داند نباید گفتار بیهوده مردم را در حق او بشنود. بدانید که تیرانداز گاهی تیر می‌اندازد و تیرش به خطا می‌رود، سخن هم (هر چه باشد) اثر می‌گذارد ولی نادرست آن از بین می‌رود، و خداوند شنوا و شاهد است.

آگاه باشید که بین حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. [توضیح این سخن

را از امام خواستند، حضرت انگشتان دست را به هم چسباند و بین گوش و چشم قرار داد، سپس فرمود:] باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم
(1142) .

142 (1142) از سخنان آن حضرت است در باره نیکی به نا اهل

برای کسی که احسان را در غیر محلّش و در دست غیر مستحقّش قرار دهد سودی جز ستایش مردم پست، و تعریف اشرار، و گفتار جاهلان نیست، آن هم تا وقتی که به آنان احسان می‌کند، می‌گویند: عجب دست بخشنده‌ای دارد! در حالی که این شخص از احسان در راه خدا بخیل است. کسی که خداوند مالی به او عنایت کرد باید به اقوامش کمک کند، مهمانی شایسته‌ای برگزار نماید، اسیر و گرفتار را آزاد کند، به فقیر و بدهکار ببخشد، و بر ادای حقوق واجبه و حوادث و بلاها جهت درخواست ثواب الهی شکیبایی ورزد، زیرا بدون تردید دست یابی به این

ص: 311

خصلتها شرف و کرامت در دنیا، و دست یابی به فضائل آخرت است اگر خدا بخواهد

(1143) .

143 (1143) از خطبه‌های آن حضرت است در طلب باران

بدانید زمینی که شما را حمل می‌کند، و آسمانی که بر سرتان سایه می‌اندازد فرمانبردار پروردگار شمایند، برکات خود را به شما ارزانی می‌دارند، نه به خاطر دلسوزی، و نه برای نزدیکی جستن به شما، و نه برای خیری که از شما توقع دارند، بلکه از جانب حق برای رساندن منافع به شما مأمورند پس خدا را اطاعت کرده‌اند، و دستور دارند به مصالح شما قیام کنند پس قیام کردند.

خداوند بندگانش را به وقت اعمال بدشان به کمبود میوه‌ها، و باز داشتن برکات، و بستن در خیرات آزمایش می‌کند، تا توبه کننده توبه کند، و گناهکار دل از گناه قطع نماید، و پند گیرنده پند گیرد، و خودداری کننده از گناه خودداری کند.

و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر خلق قرار داد و فرمود: «از خداوند آمرزش بخواهید، که او بسیار آمرزنده است. بعد از توبه شما باران آسمان را فراوان بر شما ببارد. و شما را به اموال و فرزندان مدد دهد.» پس رحمت خدا بر کسی که تو به را استقبال کند، و از گناهانش پوزش خواهد، و پیش از فرا رسیدن مرگ به اعمال شایسته بپردازد.

خداوندا، ما را از زیر خیمه‌ها و سر پناه‌ها، و پس از شنیدن فریاد حیوانات و ناله فرزندان، با شوق به رحمتت، و امید به فضل نعمتت، و بیم از عذاب و خشمت بیرون آمدیم. خداوندا، ما را از بارانت سیراب کن، و از نا امیدان قرار مده، و به خشکسالی هلاک مکن، و ما را به سبب اعمالی که نادانان ما مرتکب شده‌اند مؤاخذه مفرما، ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا، به سوی تو آمدیم، و از آنچه بر تو مخفی نیست به تو شکایت آوریم، به وقتی که سختی‌های کمر شکن راه چاره را بر ما بسته، و قحطی درد آور ما را به این وضع انداخته، و امور سخت

ما را خسته کرده، و فتنه‌های ناهنجار نسبت به ما پی در پی شده. بار خدایا، از تو می‌خواهیم که ما را محروم و نا امید بر مگردانی، و با غصه و اندوه به خانه نفرستی، و به گناهانمان مگیری، و با اعمالمان مؤاخذه ننمایی.

خداوندا، سفره باران و برکت و رزق و رحمتت را بر ما بگستران، و ما را سیراب کن به بارانی سودمند و سیراب کننده و رویاننده گیاهان، که به سبب آن برویانی آنچه را از دست رفته، و زنده کنی آنچه را مرده، باران با منفعتی که تشنگی زمین را برطرف کند، و محصولی که از آن به دست می‌آید فراوان باشد، بارانی که زمین‌های هموار را بدان سیراب کنی، و وادی‌ها و رودخانه‌ها را جاری سازی، و درختان را پر برگ، و قیمت‌ها را ارزان نمایی، که تو بر هر چیز توانایی
.

144 (1144) از خطبه‌های آن حضرت است در بعثت پیامبر و فضل اهل بیت

اشاره

خداوند پیامبرانش را با مخصوص گرداندن آنان به وحی خود به رسالت برانگیخت، و آنان را حجت خود بر بندگانش قرار داد، تا عذری برای مردم به خاطر بستن راههای عذر به روی آنان نباشد، پس آنان را با زبان صدق به راه حق دعوت کرد. بدانید که خداوند بندگان را در معرض آزمون قرار داد، نه به خاطر اینکه به آنچه از اسرار باطنی و اندیشه‌های درونی پنهان کرده بودند آگاه نبود، بلکه به این علّت که آنان را در بوته آزمایش قرار دهد تا کدامشان عامل بهترین عملند، آن گاه ثواب در برابر کار نیک، و عقاب در مقابل کار بد قرار گیرد.
کجایند آنان که گمان دارند راسخون در دانشند و ما نیستیم؟ این گمان را با کذب و ستم بر ما بر خود داشتند، از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد، و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد،

و ما را در حریم عنایت وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می‌شود، و به برکت ما کور دلی بر طرف می‌گردد. بی‌شک امامان از قریش هستند، که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده، این منزلت شایسته دیگران نیست، و والیان دیگر صلاحیت این مقام را ندارند.

از این خطبه است

دنیا را بر همه چیز پیش انداختند و آخرت را پشت سر گذاشتند، آب گوارا را رها کردند و آب گندیده را خوردند. گویا به فاسقی از آنان نظر می‌کنم که همنشین منکر شده و با آن الفت گرفته، و با بدی همدم و موافق گشته، تا جایی که مویش بر منکر سپید شده، و اخلاقش با گناه رنگ گرفته، آن گاه بر مردم هجوم نموده همچون دریای پر موج که از آنچه غرق کند پروا نکند، یا همچون آتشی که در گیاه خشک افتد و به آنچه سوزاند اعتنا ننماید.
کجایند عقلهای روشنی جو از چراغهای هدایت، و دیده‌های نظر کننده

به نشانه‌های تقوا؟! کجایند قلوبی که به خداوند سپرده شدند، و با آنها بر طاعت حق پیمان بسته شد؟! این مردم بر متاع دنیا ازدحام کردند، و برای به دست آوردن حرام بر یکدیگر بخل و کینه ورزیدند، نشانه‌های بهشت و جهنّم برای اینان بر افراشته شد، اما روی از بهشت بر گرداندند، و با اعمالشان به آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را دعوت نمود ولی اینان فرار کرده و به حق پشت کردند، و شیطان آنان را فراخواند و اینان اجابت کرده به او روی آوردند
(1145) .

145 (1145) از خطبه‌های آن حضرت است در فنای دنیا و نکوهش بدعت

اشاره

ای مردم، شما در این دنیا نشانه تیرهای مرگ هستید که بر آن می‌نشیند، در گلو با هر جرعه آبی جستنی است، و با هر لقمه‌ای استخوانی گلوگیر. به نعمتی نمی‌رسید مگر اینکه نعمتی را از دست می‌دهید، و روزی از عمر به شما داده نمی‌شود مگر اینکه روز دیگری از عمر

نابود می‌گردد، و اضافه در روزی برای او تازه نمی‌شود مگر به تمام شدن آنچه قبلا روزی او بود، و اثری برایش به وجود نمی‌آید مگر آنکه اثری دیگر از او بمیرد، و چیزی برای او تازه نمی‌گردد مگر آنکه تازه‌ای از او کهنه شود، و خوشه و نهالی برای او بر پا نمی‌گردد مگر آنکه درو شده‌ای از او ساقط شود. پدرانی که ما فرزندان آنهاییم از دنیا گذشتند، برای فرع چه بقایی است بعد از رفتن ریشه‌اش؟!

از این خطبه است

بدعتی ایجاد نمی‌شود جز اینکه سنّتی ترک شود. از بدعتها بپرهیزید، و ملازم راه هدایت شوید. امور ریشه دار برترین امور، و پدیده‌های تازه خلاف حق بدترین پدیده‌هاست
.

ص: 318
(1146)

146 (1146) از سخنان آن حضرت است به عمر بن خطاب وقتی که برای رفتن به جنگ ایرانیان با حضرت مشورت کرد

پیروزی و شکست اسلام به فراوانی لشکر و اندکی آن نبود، آن دین خداست که خدایش پیروز کرد، و ارتش حق است که آن را مهیّا نمود و یاری داد، تا رسید به آنجا که باید برسد، و طلوع کرد تا جایی که باید طلوع کند. ما را از جانب حق وعده پیروزی است، و خداوند وفا کننده به وعده خویش است، و لشکرش را یاری می‌دهد. مرتبه زمامدار در این محور مرتبه رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌کند و به هم ارتباط می‌دهد، اگر رشته بگسلد مهره‌ها پراکنده شده و هر یک به جایی می‌رود، پس از آن هرگز همه آنها جمع نشود. عرب اگر چه امروز در شمار و عدد اندک است اما با بستگی به رشته اسلام بسیار، و به خاطر اتحاد نیرومند است. پس تو همچون محور آسیا باش، و به وسیله عرب آسیا را بگردان، و آنان را در دل آتش جنگ بیفکن و خود به جبهه جنگ مرو، زیرا اگر بیرون

روی عرب از همه طرف پیمان با تو را بگسلند، تا جایی که حفظ مرزهایی که پشت سر گذاشته‌ای برای تو از رفتن به کارزار مهم‌تر شود.

بی‌شک اگر ایرانیها فردا تو را ببینند می‌گویند این ریشه عرب است، اگر آن را قطع کنید آسوده می‌شوید، و این اندیشه باعث می‌شود که آنها را در جنگ با تو و طمع در از بین بردنت حریص‌تر و سر سخت‌تر کند. اما آنچه در رابطه با آمدن ایرانیان به جنگ با مسلمانان گفتی، خداوند سبحان بیش از تو از آمدن آنان ناخشنود است، و خود بر تغییر آنچه خوش نمی‌دارد تواناتر است. و اما آنچه در باره کثرت عددشان گفتی، ما در زمان پیامبر با لشگر انبوه با کفّار نمی‌جنگیدیم، بلکه با نصرت و یاری خداوند وارد کارزار می‌شدیم

.

ص: 320
(1147)

147 (1147) از خطبه‌های آن حضرت است در فلسفه بعثت، حوادث آینده و پند و اندرز

خداوند محمّد صلّى اللّه عليه و آله را به حق بر انگيخت تا بندگانش را از حلقه پرستش بتها در آورده به مدار عبادت خود وارد كند، و از طاعت شيطان نجات داده به گردونه طاعت خود بياورد، به وسيله قرآنى كه معنايش را روشن و بنيانش را استوار كرد، تا بندگان خداى خود را بعد از جهل به او بشناسند، و پس از انكار (زبانى) او به وجودش اقرار نمايند. و پس از انكار (قلبى) او وجودش را ثابت بدانند.

خداوند سبحان بدون اينكه او را ببينند خود را در قرآن به وسيله آيات قدرتش نشان داد، و آنان را از سطوتش بيم داد، و چگونگى هلاكت اقوام را به كيفرها، و درو شدنشان را به عذابها ارائه فرمود.

پس از من به زودى بر شما روزگارى رسد كه در آن چيزى پنهان‌تر از

حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد! پیش مردم آن زمان اگر قرآن را به درستی تلاوت کنند متاعی کسادتر از آن یافت نشود، و اگر در معانی آن تحریف ایجاد کنند کالایی رواج‌تر از آن نباشد، و در شهرها چیزی بدتر از معروف، و بهتر از منکر پیدا نشود.
قرآن را حاملانش کناری اندازند، و حافظانش آن را از یاد ببرند. در آن روز قرآن و تابعان حقیقی‌اش مطرود و در تبعیدند، و چون دو یار همراه در یک راهند، که پناه دهنده‌ای آن دو را پناه ندهد. بنا بر این کتاب و اهلش در آن زمان میان مردمند اما بین آنها نیستند، و با مردمند ولی با آنان نمی‌باشند، چرا که گمراهی با هدایت توافقی ندارند گرچه یک جا جمع شوند.
آن مردم در تفرقه متّحد، و از جماعت رویگردانند، گویی آنان پیشوای قرآنند نه قرآن پیشوای آنان، از این رو از قرآن نزد آنان جز اسمی نماند، و از کتاب خدا جز خطّ و نوشته‌ای نشناسند. پیش از این نیکوکاران را به هر عقوبتی

دچار کردند، و صدق آنان را بر خدا بهتان نامیدند، و کار نیکشان را کیفر بد دادند.
کسانی که پیش از شما بودند به طول آرزوهایشان و نهان بودن زمان مرگشان به معرض هلاکت در آمدند، تا مرگشان رسید، مرگی که با فرا رسیدن آن عذر خواهی پذیرفته نمی‌گردد، و فرصت توبه از دست می‌رود، و به سبب آن سختی جان کندن و عذاب بر آدمی فرود می‌آید.
ای مردم، بدون شک آن که خیر خود را از خدا خواهد موفق گشته، و هر که گفتار حق را دلیل خود قرار دهد به استوارترین راه هدایت شده، زیرا که قطعا پناهنده خدا در امان، و دشمن خدا هراسان است. و آن که عظمت حق را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد، زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق معرفت دارند این است که در برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که از قدرت حق آگاهند این است که تسلیم او باشند. پس از حق نگریزید آن گونه که سالم از کچل، و تندرست از بیمار می‌گریزد، و بدانید راه حق را نشناسید مگر کسانی را که آن را

ترک کردند بشناسید، و پیمان قرآن را محکم نگیرید مگر به آنان که عهد کتاب را شکستند شناخت پیدا کنید، و متمسّک به آن نشوید مگر به وضع آنان که آن را به جانبی انداختند معرفت پیدا نمایید.
همه این واقعیات را از اهلش (که اهل بیت پیامبرند) بخواهید، زیرا آنان حیات علم و مرگ جهلند، آنان که سخنان حکیمانه‌شان شما را از دانششان، و سکوتشان از گفتارشان، و ظاهرشان از باطنشان خبر می‌دهد، نه در مخالفت با دین‌اند و نه در دین اختلاف می‌کنند، دین در میان اهل بیت گواهی است راستگو، و ساکتی است گویا
(1148) .

148 (1148) از سخنان آن حضرت است در باره اهل بصره

طلحه و زبیر هر یک حکومت را برای خود امید داشت، و به سوی خود می‌گرداند نه دوست خویش، آن دو نفر به سوی خدا نه به ریسمان محکمی چنگ می‌زنند، و نه به وسیله‌ای به او تقرّب می‌جویند،

هر یک نسبت به دوستش کینه‌ای در دل دارد، و به همین زودی پرده از این حقیقت برداشته می‌شود. به خدا قسم اگر به آنچه بخواهند برسند این جان آن را نابود می‌کند، و آن این را از میان بر می‌دارد. گروه ستمگر به پا خاسته‌اند، در این میان جمعیتی که به حساب حق کار می‌کنند کجایند؟! در حالی که راههای دین بر آنها روشن است، و پیش از این وقوع این حادثه را به آنان خبر داده‌اند.

برای هر ضلالتی سببی است، و هر عهد شکنی را شبهه‌ای است. سوگند به خدا من مانند کسی نیستم که صدای بر سر و سینه کوبیدن و فریاد خبر دهنده مرگ را بشنود و دیده گریان را مشاهده نماید و از آن عبرت نگیرد . (1149)

149 (1149) از سخنان آن حضرت است پیش از در گذشت از دنیا

ای مردم، هر کس مرگی را که از آن فراری است ملاقات خواهد کرد، ایّام زندگی صحنه راندن به سوی مرگ است، و گریز از مرگ آمدن به سوی آن است. چه روزهایی که در اسرار پنهان مرگ

کنجکاوی کردم، ولی خداوند جز پنهان داشتن آن را نخواست! هیهات، این دانشی نهفته است. اما سفارشم به شما: خداست پس چیزی را با او شریک قرار ندهید، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله است پس سنّت او را ضایع نکنید. این دو پایه (یعنی توحید و سنّت) را بر پا نگاه دارید، و این دو چراغ را بیفروزید. تا وقتی پراکنده نگردید سرزنشی بر شما نیست. به هر یک از شما به اندازه قدرتش تکلیف شده، و به نادانان تخفیف داده شده است. خدایتان پروردگاری مهربان، و دینتان دینی استوار، و پیشوایتان پیشوایی داناست. من دیروز همراه شما بودم، امروز مایه عبرت شما هستم، و فردا از شما جدایم. خداوند من و شما را بیامرزد.
اگر در لغزشگاه دنیا گامم استوار بماند (و زنده باشم) که مراد شماست، و اگر گامم بلغزد (و از دنیا بروم) چنان بوده که مدتی زیر سایه شاخه‌ها، و گذرگاه بادها، و در سایه ابرهای متراکمی که در فضای آسمان نابود شد، و آثارشان روی زمین از بین رفت به سر برده‌ایم. من همسایه شما بودم که مدتی جسمم با شما مجاورت داشت، و به زودی از من بدنی بی‌جان: ساکن پس از

حرکت، و ساکت پس از گویایی به جا خواهد ماند. آرمیدن من، از گردش افتادن زبانم، و بی‌حرکت شدن دست و پایم باید شما را پند دهد، چرا که این وضع برای آنان که بخواهند پند گیرند از هر منطق رسا و گفتار با اثر پند آموزتر است. و داع من با شما و داع کسی است که مهیّای دیدار خداست.

فردا که نیستم ارزش حیات مرا خواهید یافت، و رازهای درونم برایتان آشکار خواهد شد، و آنچنان که باید مرا خواهید شناخت پس از اینکه جایم را خالی دیدید، و دیگری به جای من قرار گرفت

. (1150)

150 (1150) از خطبه‌های آن حضرت است که در آن اشاره به فتنه‌ها دارد

اشاره

راه راست و چپ را گرفتند برای رفتن در جادّه‌های گمراهی، و ترک مسیرهای هدایت. در آنچه واقع خواهد شد و انتظار پدید آمدنش می‌رود شتاب نکنید، و آنچه را که فردا پیش می‌آورد دیر ندانید. چه بسا شتاب کننده به چیزی که چون آن را بیابد دوست دارد که کاش آن را نمی‌یافت،

و امروز به فرا رسیدن فردا چه نزدیک است! ای جامعه، این وقت زمان آمدن هر موعودی است، و نزدیک پدید آمدن آنچه نمی‌دانید.
بدانید از ما آن کسی که فتنه‌های آینده را درک کند با چراغی روشن در آن حرکت کند، و به روش نیکان قدم بردارد، تا در آن فتنه‌ها بندی را بگشاید، و اسیری را آزاد کند، و جمع گمراهان را پراکنده، و پراکندگی حق را جمع کند. او به دور از دیده مردم است، جویندگان نشانش را نبینند هر چند پیاپی نظر کنند. آن گاه در آن فتنه‌ها بصیرت قومی چون تیز شدن شمشیر به دست آهنگر تیز گردد، دیده‌هایشان به نور قرآن جلا گیرد، و حقیقت آیات در گوشهاشان طنین افکند، و شبانگاه از جام حکمت نوشند پس از آنکه در صبحگاهان آشامیده باشند.

از این خطبه است

ایّام مهلت تبهکاران طولانی گشت تا سبب ذلّت را کامل نمایند، و مستوجب حوادث ناگوار گردند،

تا آنکه مدّتشان کهنه شد و زمانشان به سر آمد، و گروهی برای به دست آوردن راحتی به فتنه‌ها وصل شدند، و مهیّای جنگ افرزوی گشتند، و مسلمانان حقیقی پایداری خود را در حوادث بر خداوند منّت ننهادند، و جانبازی در راه حق را بزرگ نشمردند، تا چون قضای الهی به پایان دادن زمان امتحان و گرفتاری موافق شد، از روی بصیرت دست به اسلحه بردند، و به دستور راهبرشان تن به فرمان خدا دادند. تا چون خداوند پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله را از دنیا برد گروهی به جاهلیت باز گشتند، راههای باطل آنان را هلاک کرد، بر آراء نادرست تکیه کردند، و به بیگانگان پیوستند، و از وسیله‌ای که مأمور به مودّت آن بودند جدا شدند، ساختمان (دین و حکومت) را از بنیادش انتقال دادند، و آن را در غیر جای خودش بنا کردند. آنان معادن هر خطایی هستند، و درهای گام نهادگان در وادی گمراهیند. غوطه‌ور در دریای حیرت، و افتاده در مستی و جهالت‌اند، به روش فرعونیان: که گروهی از آخرت دل بریده و به دنیا دلبسته‌اند، و عدّه‌ای پیوند خود را با دین بریده و از آن جدا گشته‌اند
.

151 (1151) از خطبه‌های آن حضرت است در تحذیر از فتنه‌ها

اشاره

خدا را سپاس می‌گویم، و از او در موجبات طرد و باز داشتن شیطان، و محفوظ ماندن از دچار شدن در دامها و فریبهایش یاری می‌خواهم. و گواهی می‌دهم که خدایی جز اللّٰه نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) بنده و فرستاده و انتخاب شده و برگزیده اوست، در فضیلت همتایی ندارد، و فقدانش را چیزی جبران نمی‌کندد. شهرها از پس گمراهی تاریک، و جهالت غالب بر مردم، و درشتخویی ستم آمیز به وجود او روشن شد، آن هم در زمانی که مردم حرام خدا را حلال دانسته، و انسان حکیم را خوار می‌شمردند، در روزگار خالی از پیامبران می‌زیستند، و بر حالت کفر از دنیا می‌رفتند.
شما ای مردم عرب، نشانه بلاهایی هستید که بسیار نزدیک است. پس از مستی‌های نعمت

بپرهیزید، و از سختی‌های عقوبت حذر کنید، و در گرد و غبار ظلمت شبهه، و ناهمواری راه فتنه، به وقت پدید آمدن طلیعه‌اش، و آشکار شدن نهانش، و برقراری محورش، و گردش آسیایش بر جای خویش ثابت بمانید. آن فتنه‌هایی که از مدارج پنهان شروع، و به سختی و زشتی آشکاری منتهی می‌شود. رشد آن فتنه همچون رشد جوانی سریع و نیرومند، و آثارش همچون آثار سنگ محکم و سفت است. ستمکاران بر اساس پیمانها که با هم دارند آن فتنه را از هم ارث می‌برند.

اول آنان پیشوای آخرشان، و آخرشان تابع اوّل آنان است. با هم در به دست آوردن دنیای پست رقابت می‌کنند، و چون سگان بر سر مردار بو گرفته به جان هم می‌افتند. و زمانی نمی‌گذرد که تابع از متبوع، و راهنما از پیرو بیزاری می‌جوید. با کینه و دشمنی از هم جدا می‌شوند، و زمانی که یکدیگر را می‌بینند به هم لعنت می‌کنند.

پس از این فتنه، فتنه‌ای دیگر پیش آید لرزاننده و درهم کوبنده و حمله‌آور، که دلهایی پس از استواری دچار لغزش می‌شوند، و مردانی از پس سلامتی در دین به گمراهی می‌افتند.

زمان هجوم این فتنه هوسها و امیال گوناگون می‌شود، و به هنگام طلوع آن آراء درست به نادرست اشتباه می‌گردد.
کسی که به مقابله با این فتنه برخیزد پشتش را می‌شکند، و آن که در دفع آن بکوشد او را درهم بکوبد.
فتنه گران در آن فتنه چون گورخران در جمع خود یکدیگر را گاز گیرند. رشته محکم دین لرزان شود، و چهره حقیقی حقیقت پوشیده گردد. حکمت فروکش کند، و ستمگران سخنران شوند. آن فتنه بادیه نشینان را با آهن لجام خود بکوبد، و با فشار سینه‌اش آنان را در هم شکند. تکروان در غبارش ضایع شوند، و سواران در راهش هلاک گردند. آن فتنه با سرنوشتی تلخ وارد شود، و خونهای خالص و تازه را بدوشد. در نشانه‌های دین رخنه می‌کند، و پیمان یقین را می‌شکند. زیرکان از آن می‌گریزند، و ناپاکان در تدبیرش می‌کوشند. فتنه‌ای است پر رعد و برق، سخت و با شتاب. خویشان در آن فتنه از هم جدا شوند، و مردم در فضای آن فتنه از اسلام دل بردارند.
سالم از آن فتنه بیمار، و نجات برای فراری از آن مشکل خواهد بود.

از این خطبه است

در آن فتنه کشته‌ای است خونش به هدر رفته، و ترسویی است طالب امان. با بستن عهد فریبشان دهند، و با اسم ایمان مغرورشان کنند. شما ای اهل ایمان، پرچم‌های فتنه و نشانه‌های بدعت نباشید، و به آنچه پیوند جماعت با آن گره خورده، و ارکان طاعت بر آن بنا شده ملتزم باشید. مظلوم بر خدا وارد شوید و ظالم وارد نشوید. از راههای شیطان و موارد کینه و دشمنی پرهیز کنید. در شکم‌های خود لقمه‌های حرام وارد نکنید، زیرا در برابر مراقبت خداوندی هستید که گناه را بر شما حرام کرده، و راه بندگی را بر شما آسان نموده است
(1152) .

152 (1152) از خطبه‌های آن حضرت است در صفات خداوند و پیشوایان دین

اشاره

سپاس خدای را که با مخلوقاتش بر وجود خود راهنماست، و به حادث بودن موجودات بر ازلی

بودنش دلیل است، و به شبیه بودن آفریده‌ها با یکدیگر نشان دهنده اینکه او را شبیهی نیست. حواسّ او را درک نمی‌کنند، و حجابها او را نمی‌پوشانند، چرا که بین آفریننده و آفریده شده، و تعیین کننده حدود و محدود شده، و پروردگار و پروریده تفاوت است. یکتاست نه بر اساس عدد، و خالق است نه با حرکت و رنج، شنواست نه با ابزار، بیناست نه با برهم زدن چشم، حاضر است نه با مماس بودن، جداست نه با دوری مسافت، آشکار است نه به دیدن، پنهان است نه به لطافت و ظرافت. به غلبه و قدرت بر اشیاء جدای از آنهاست، و اشیاء جدای از اویند به فروتنی و بازگشت به او.
آن که توصیفش کند محدودش نموده، و آن که محدودش کند به شمارش آورده، و آن که او را به شمار آرد ازلی بودنش را ابطال کرده. آن که بگوید چون است؟ وصفش را خواسته، و هر که بگوید کجاست؟
برایش مکان قرار داده. دانا بوده وقتی که معلومی نبوده، پروردگار بوده زمانی که پروریده وجود نداشت، توانا بوده آن گاه که مقدوری نبوده است.

از این خطبه است

طلوع کننده‌ای طلوع کرد، و درخشنده‌ای درخشید، و آشکار شونده‌ای آشکار شد، و کجی مستقیم شد، و خداوند قومی را به قوم دیگر، و روزی را به روز دیگر مبدل ساخت. به مانند آنان که در خشکسالی به انتظار بارانند منتظر حوادث و دگرگونیها بودیم. امامان از اهل بیت از جانب خداوند تدبیر کننده امور مردم، و مراقبان حق بر بندگانند. به بهشت وارد نمی‌شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند.
و به جهنّم وارد نمی‌گردد مگر کسی که آنان را انکار نماید و آنان هم او را از خود ندانند.
خداوند شما را به اسلام مخصوص داشت، و برای اسلام انتخاب کرد، زیرا اسلام نامی از سلامت و جامع کرامت است. خداوند راه روشن خود را برای شما برگزید، و دلایلش را از علمی که ظاهر است، و حکمتی که پنهان است بیان فرمود. شگفتی‌هایش پایان نیاید، و عجایبش سپری نگردد. در آن کشتزار نعمتها، و چراغهای تاریکی‌هاست. درهای خیرات جز با کلیدهای آن گشوده نشود، و تاریکی‌ها جز با چراغهای آن زدوده نگردد. ورود به قرقگاه آن را منع فرمود، و ورود به چراگاههای آن را آزاد کرد. شفای درمان طلب، و بی‌نیازی بی‌نیازی خواه در آن است

از این خطبه است

و تبهکار در مهلتی که از جانب خدا دارد به دنبال بی‌خبران است، و با گنه کاران به سر می‌برد، بدون راهی که او را به مقصد رساند، و به غیر امامی که راهنمایش باشد

. از این خطبه است

تا آنگاه که کیفر گناهانشان را آشکار کرد، و از پرده‌های غفلت بیرونشان نمود، رو به آخرت آرند که به آنان پشت کرده، و پشت به دنیا کنند که به آنها رو آورده، از آنچه از مرادهای خود در دنیا یافتند نفع نبردند، و از آرزوهایی که به آن رسیدند بهره نگرفتند.
من شما و خودم را از مثل این حالت می‌ترسانم. باید هر انسانی از وجود خود بهره‌مند گردد، که بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد، و نظر کرد و بصیر شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس در راه

و ورود به چراگاههای آن را آزاد کرد. شفای درمان طلب، و بی‌نیازی بی‌نیازی خواه در آن است.
(1153)

از این خطبه است

و تبهکار در مهلتی که از جانب خدا دارد به دنبال بی‌خبران است، و با گنه کاران به سر می‌برد، بدون راهی که او را به مقصد رساند، و به غیر امامی که راهنمایش باشد

از این خطبه است

تا آن گاه که کیفر گناهانش را آشکار کرد، و از پرده‌های غفلت بیرونشان نمود، رو به آخرت آرند که به آنان پشت کرده، و پشت به دنیا کنند که به آنها رو آورده، از آنچه از مرادهای خود در دنیا یافتند نفع نبردند، و از آرزوهایی که به آن رسیدند بهره نگرفتند.

من شما و خودم را از مثل این حالت می‌ترسانم. باید هر انسانی از وجود خود بهره‌مند گردد، که بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد، و نظر کرد و بصیر شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس در راه

روشن حرکت کرد، او در آن راه از افتادن در مواضع تباهی، و قرار گرفتن در مراحل گمراهی اجتناب می‌کند، و گمراهان را به زیان خود با بیراهه رفتن نسبت به حق، و تحریف در گفتار، یا ترس از راستگویی یاری نمی‌نماید.
پس ای شنونده، از مستی خود به هوش آی، و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خویش بکاه، و در آنچه از زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله به تو رسیده و از آن چاره‌ای نیست و گریزی ندارد به دقت بیندیش، و با کسی که مخالف با روش رسول خداست و به جانب دیگر روی آورده مخالفت کن، و او را با آنچه که برای خود پسندیده واگذار، ناز و فخر را رها کن، و از مرکب کبر فرود آی، قبرت را که گذر تو بر آن است یاد کن. همان گونه که عمل می‌کنی جزا داده می‌شوی، و همان که می‌کاری درو می‌نمایی، و آنچه امروز پیش می‌فرستی فردا بر آن وارد می‌شوی. پس جای پایی برای خود مهیّا نما، و برای فردایت توشه‌ای پیش فرست. ای شنونده، بترس بترس، و ای بی‌خبر، بکوش بکوش،

که «احدی بهتر از انسان آگاه تو را آگاه نمی‌کند».
از جمله احکام حتمی خداوند در کتاب حکیم که بر آن جزا می‌دهد و عذاب می‌نماید، و به خاطر آن خشنود می‌شود و خشمگین می‌گردد از دنیا رفتن بنده است بدون دریافت بهره آخرتی هر چند خود را در عمل به زحمت انداخته، و کارش را خالص نموده، در حالی که که خداوند را به خصلتی از این خصال ملاقات کند و توبه ننموده باشد: در عبادتی که خداوند بر او واجب نموده شریک برای خدا قرار دهد، یا به سبب کشتن بی‌گناهی آتش خشم خود را فرو نشاند، یا کار زشتی را که خود مرتکب شده به دیگری نسبت دهد، یا برای درخواست حاجتی از مردم در دین خدا بدعت گذارد، یا مردم را به نفاق و دو رویی ملاقات کند، یا در بین آنان به دو زبان حرکت کند. آنچه را شمردم اندیشه کن، که هر مثالی دلیلی برای راهنمایی به مانند آن است.
همّت چهارپایان شکمشان، و اندیشه درندگان آزار و تجاوز به دیگران، و همّ و غم زنان زینت حیات دنیا و فساد در آن است.

ص: 338

مؤمنان فروتنند، مؤمنان مهربانند، مؤمنان اهل بیم از خدایند . (1154)

153 (1153) از خطبه‌های آن حضرت است در فضائل اهل بیت

اشاره

قلب مرد خردمند را دیده‌ای است که با آن عاقبت کارش را می‌بیند، و پستی و بلندی آن را می‌شناسد.
دعوت کننده‌ای دعوت کرد، و نگهبانی نگهبانی نمود، پس دعوت کننده را پاسخ دهید، و نگهبان را پیروی کنید.
گروهی به دریای فتنه فرو رفتند، سنّتها را رها کردند و به بدعتها چنگ زدند، اهل ایمان کناره گرفته و خاموش گشتند، و گمراهان تکذیب کننده گویا شدند. ما اهل بیت چون پیراهن تن پیامبر و یاران او، و گنجینه‌های علم و ابواب رسالتیم. به خانه‌ها جز از طریق درها وارد نگردند، و هر که از غیر درها وارد گردد دزدش نامند.

از این خطبه است

آیاتی که در قرآن بیانگر ارزشهاست در حق اهل بیت است، و آنان گنجینه‌های خداوند مهربانند، اگر سخن گویند به راستی گویند، و اگر خاموش باشند بر آنان پیشی نگیرند. خبرگزار باید به اهلش راست گوید و خردش را در تمام امور حاضر کند، و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آنجا آمده و به آنجا باز گشت می‌کند. آن که با دیده قلب بنگرد و با روشن بینی وارد عمل شود آغاز کارش باید این باشد که آیا عملی که انجام می‌دهد به سود یا به زیان اوست؟ اگر به سود اوست انجام دهد، و اگر به زیان اوست ترک کن د. زیرا آن که بدون بصیرت عمل کند چون کسی است که به بیراهه می‌رود، هر چه از راه روشنش دورتر شود از مقصودش دورتر می‌گردد. و عامل آگاه مانند رونده در راه روشن است. پس هر کس باید بنگرد که آیا به پیش می‌رود یا به عقب بر می‌گردد؟
آگاه باش که هر ظاهری را باطنی مانند اوست، آنچه ظاهرش پاک باطنش نیز پاک است، و آنچه ظاهرش آلوده باطنش نیز آلوده است. رسول راستگو (صلّی اللّه علیه و آله)

فرمود: «بی شک خداوند گاهی دوست دارد بنده را و دشمن دارد عملش را، و گاهی دوست دارد عمل را و دشمن دارد انجام دهنده‌اش را».
آگاه باش هر عملی را گیاهی است، و هیچ گیاهی را بی‌نیازی از آب نیست، و آبها گوناگون است: آنچه آبیاریش پاکیزه باشد نهالش پاکیزه و میوه‌اش شیرین است، و آنچه آبیاریش آلوده باشد نهالش آلوده و میوه‌اش تلخ است (1155) .

154 (1154) از خطبه‌های آن حضرت است که در آن شگفتیهای آفرینش شب پره را بیان می‌کند

حمد خدایی را که اوصاف از رسیدن به حقیقت معرفتش مانده‌اند، و عظمتش عقول را باز داشته پس راهی برای رسیدن به نهایت ملکوتش نیافتند. اوست اللّه آن پادشاه حق آشکار، ثابت‌تر و آشکارتر است از هر چه دیده‌ها می‌بیند. قدرت عقول

به حدّ و اندازه‌ای برای حضرتش نرسیده تا مانندی برایش بیابد، و اوهام به تقدیری برای او راه نیافتند تا مانندش در و هم در آمده باشد. موجودات را بدون نقشه قبلی، و مشورت با مشاور، و کمک مدد کار آفرید. آفرینش او به دستورش کامل شد، و به طاعتش گردن نهاد، فرمانش را اجابت کرد و ردّ ننمود، و تسلیم او شد و به مخالفتش برنخاست.
از لطائف صنعت و شگفتیهای حکمتش که به ما نشان داده همانا اسرار پیچیده حکمت آمیزی است که در این شب پره‌ها تدبیر نموده، شب پره‌هایی که روشنی روز که گشاینده دیده هر چیزی است چشم آنها را می‌بندد، و تاریکی شب که دیده هر زنده‌ای را می‌بندد چشم آنها را باز می‌کند، و چگونه چشمشان پوشیده شده که توان مدد گرفتن از نور آفتاب درخشان را ندارند تا به راههای خود خود راهنمایی شوند، و در پرتو خورشید به آنچه باید بشناسند برسند، و چسان خداوند آنها را با تلألؤ نور خورشید از راه سپردن در امواج روشنایی آن مانع شده، و در لانه‌های خود از رفتن در قلب روشنایی پنهان نموده! در روز روشن

پلکهای دیدگانشان را به روی هم می‌اندازند، و شب تار را برای خود چراغ روشن قرار داده‌اند که بدان واسطه به دنبال رزق خود می‌روند. تاریکی شب آنها را از دیدن باز نمی‌دارد، و آنها نیز در سیاهی شب از حرکت باز نمی‌ایستند. اما همین که خورشید نقاب از چهره بیندازد، و روشنی روز آشکار شود، و نورش تا درون لانه سوسمارها وارد گردد، شب پره‌ها پلکهای دیده را روی هم اندازند، و از معاش به آنچه در تاریکی شب به دست آورده‌اند تغذیه کنند. پاک است خدایی که شب را برای آنها روز و سبب جلب معاش قرار داد، و روز را برای آنها زمان آرامش و استراحت مقرر فرمود، و برای آنها بالهایی از گوشتشان قرار داد تا در وقت نیاز به پرواز آیند، گویی بالشان لاله‌های گوشند اما بدون پر و چوبه آن، ولی جای رگها را در آن بالها می‌بینی. دو بال دارند که نه آنقدر ظریف‌اند که وقت پرواز پاره شوند، و نه آنچنان سخت که مانع پرواز گردند.
پرواز می‌کنند در حالی که جوجه‌هایشان به آنان متّصل و به مادران پناهنده‌اند، هرگاه بنشینند جوجه‌ها هم می‌نشینند،

و هر وقت پرواز كنند با آنان در حركتند، و از مادران جدا نشوند تا هنگامى كه اعضاى آنها محكم گردد، و بالها براى پرواز آماده باشد، و راه كسب روزى و اقدام به مصالح خود را بدانند. پاک است خدايى كه پديد آورنده هر موجودى است بدون نمونه‌اى كه پيش از او از غير او آفريده شده باشد (1156) .

155 (1155) از سخنان آن حضرت است خطاب به اهل بصره در خبر از پیشامدهای سخت

اشاره

آن که بتواند خود را بر اطاعت خداوند وادارد باید اقدام کند. اگر از من پیروی کنید- چنانچه خدا بخواهد- شما را به بهشت خواهم برد گرچه راهی است دشوار و همراه با تلخی.

فلان زن (عایشه) را رأی ضعیف زنان دامنگیر شد، و کینه در سینه‌اش چون دیگ آهنگران که به

جوش آید جوشید، و اگر از او خواسته می‌شد آنچه با من انجام داد با دیگری انجام دهد انجام نمی‌داد.
با این حال حرمت اولیه او باقی است، و حسابش با خداوند است.

از این کلام است

راه خدا روشن‌ترین راه، و پر فروغ‌ترین چراغ است. به ایمان بر اعمال شایسته استدلال می‌شود، و به اعمال شایسته بر ایمان دلیل می‌آورند، ساختمان علم با ایمان آباد می‌گردد، و انسان به سبب دانش از مرگ هراسان می‌شود، و با مرگ دنیای آدمی پایان می‌پذیرد، و با دنیا آخرت به دست می‌آید، با قیامت بهشت برای پرهیزکاران نزدیک، و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد، مردمان را چاره‌ای از قیامت نیست، که در میدان مسابقه آن با سرعت به جانب آخرین جایگاه روان می‌شوند
.

و از این کلام است

از قبرها بیرون آمده، و به آخرین منزل روان شدند.
آنجا برای هر خانه اهلی است که آن را به خانه دیگری تبدیل نکنند، و ساکنانش به جای دیگر منتقل نشوند.
امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوندند، این دو مرگ را نزدیک نمی‌کنند، و روزی را کاهش نمی‌دهند.
بر شما باد به کتاب خدا که ریسمانی محکم، و نوری آشکار، و دارویی سودمند، و سیراب کننده‌ای فرونشاننده عطش است، نگاه‌دار کسی است که به آن چنگ زند و نجات بخش کسی که به آن در آویزد. کژ نشود تا راستش کنند، و منحرف نگردد تا از او بخواهند که باز گردد، و از خواندن بسیار و به گوش خوردن کهنه نگردد. آن که با قرآن سخن گوید راست گفته، و هر که به آن عمل کند پیش افتاده است.
[مردی از جای برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین، ما را از فتنه خبر ده، و آیا در باره فتنه از

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیده‌ای؟ فرمود:] وقتی خدای سبحان این آیه را فرستاد: «الم، آیا مردم گمان کرده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند و به آزمایش در نمی‌آیند؟» دانستم تا زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در میان ماست فتنه بر ما فرود نمی‌آید، پرسیدم: یا رسول اللّه منظور از این فتنه که خداوند تو را به آن خبر داده چیست؟ فرمود: «یا علی، به زودی امتم پس از من آزمایش می‌شوند.» گفتم: یا رسول اللّه، مگر نه این است که در روز احد افرادی از مسلمانان شهید شدند و من از فیض شهادت ماندم، و از این بابت غمگین شدم، شما به من فرمودی: «بر تو بشارت باد که عاقبت به شهادت می‌رسی»؟ در پاسخم فرمود: «آنچه گفتی صحیح است، ولی بگو به هنگام شهادت صبرت چگونه است؟» گفتم: این از موارد صبر نیست، بلکه جای مژده و شکرگزاری است! و فرمود: «یا علی، به زودی مسلمانان پس از من به ثروتشان

آزمایش می‌شوند، و با دینداری خود بر خدا منّت می‌نهند، رحمتش را آرزو دارند، و خود را از خشمش در امان دانند، و با شبهات دروغ و هوسهای غفلت زا حرام او را حلال شمارند، شراب را به اسم آب انگور و خرما، و رشوه را به عنوان هدیّه، و ربا را به نام تجارت حلال دانند.» گفتم: یا رسول اللّه، در آن وقت این چنین مردم را از کدام گروه حساب کنم؟ در موضع ارتداد، یا در مرتبه فتنه؟ فرمود: «در مرتبه فتنه»
(1157) .

156 (1156) از خطبه‌های آن حضرت است در تشویق به پرهیزکاری

سپاس خدایی را که حمد را کلید یادش، و سبب فزونی فضلش، و دلیل بر نعمت‌ها و بزرگیش قرار داد.
بندگان خدا، روزگار بر باقی ماندگان چنان گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه سپری

شد باز نگردد، و آنچه هست جاویدان نماند. کار آخرش همچون کار اوّل آن است. امورش (در فنا پذیری) از هم پیشی می‌گیرند، و پرچمهایش پشتیبان یکدیگر است. گویا حاضر در قیامت هستید، شما را می‌راند چون ساربانی که شترهای چابکش را می‌راند. پس هر کس خود را به آنچه که شایسته او نیست سرگرم کند در تاریکی‌ها سرگردان گردد، و در مهلکه‌ها گرفتار شود، و شیطانهایش او را به راه سرکشی کشند، و کارهای زشتش را در نظرش جلوه دهند. بهشت نهایت کار پیشی گیرندگان در خیر، و آتش عاقبت کار مقصّران در بندگی است.

بندگان خدا، بدانید تقوا قلعه‌ای محکم و نفوذ ناپذیر است، ولی گناه حصاری پست است که اهلش را از خطرات نگاه نمی‌دارد، و کسی را که به آن پناه برده حفظ نمی‌کند. آگاه باشید که با تقوا زهر خطرناک گناه قطع شود، و با یقین منتها درجه مقصود به دست آید.

بندگان خدا، خدا را خدا را در پاییدن عزیزترین و محبوبترین نفوس در نزدتان که خود شما هستید منظور بدارید، زیرا بدون شک خداوند راه حق را برای شما واضح کرده، و جادّه‌های آن را روشن نموده،

که پس از این معنا یا شقاوتی است زایل نشدنی، یا سعادتی است جاوید و ابدی. بنا بر این از این دنیای فانی برای آخرت توشه برگیرید، که بر توشه برداشتن هدایت شده‌اید، و شما را به کوچ کردن امر کرده‌اند، و برای رفتنتان از دنیا به شتابتان داشته‌اند. شما سوارانی هستید ایستاده که نمی‌دانید چه زمان مأمور به رفتن خواهید شد. به هوش باشید، با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده؟! و با ثروت چه معامله انجام می‌دهد کسی که به زودی ثروت را از او می‌گیرند، و جز وبال و باز پرسی نسبت به ثروت برایش نخواهد ماند؟! بندگان خدا، آنچه را خداوند از خیر وعده داده جای ترک آن نیست، و آنچه را از شر نهی فرموده موردی برای رغبت به آن نمی‌باشد. بندگان خدا، پروا کنید از آن روزی که اعمال بررسی می‌شود، و تشویش و اضطراب در آن بسیار است، و اطفال از ترس آن پیر می‌شوند.
بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده، و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده‌اند، و محافظانی که از روی راستی اعمال و شماره نفسهایتان را ضبط می‌کنند.

تاریکی شب تار شما را از دید آنان نمی‌پوشاند، و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی‌کند.
و بی‌شک فردا که روز مرگ است به امروز نزدیک است، امروز با آنچه در آن است سپری می‌شود.
و فردا از پی امروز می‌آید، گویا هر یک از شما به جایگاه تنهایی، و گودال قبرش رسیده. عجبا از خانه تنهایی، و جایگاه وحشت، و محلّ بی‌کسی و غربت! انگار شما را نفخه صور آمده، و قیامت بر شما محیط شده، و برای داوری بین حق و باطل ظاهر شده‌اید. آن روز امور باطل دنیا از شما دور شده.
و بهانه‌ها از بین رفته، و حقایق بر شما ثابت شده، و هر نیک و بدی از شما به جایگاههای خود باز گشته است. بنا بر این از عبرتها پند گیرید، و از تغییر اوضاع و احوال اندرز پذیرید، و از آنچه شما را ترسانده‌اند به نفع خود بهره گیرید.

157 (1157) از خطبه‌های آن حضرت است در باره پیامبر و قرآن، و دولت بنی امیّه

اشاره

او را در عصری به رسالت برانگیخت که خالی از پیامبران بود، و خواب گران ملل عالم طولانی شده بود، و رشته محکم دین گسیخته بود. پس او با کتابی که تصدیق کننده حقایق کتب آسمانی بود، و نوری که باید از آن پیروی شود به جانب مردم آمد. آن نور قرآن است، آن را به سخن آرید ولی هرگز سخن نمی‌گوید، امّا من شما را از آن خبر می‌دهم: آگاه باشید که دانش آنچه می‌آید، و خبر آنچه که در عالم گذشت، و درمان دردهای شما، و مقررات نظم دهنده زندگیتان در این کتاب است.

از این خطبه است

در روزگار بنی امیه خانه‌ای در شهر و چادری در بیابان باقی نماند مگر اینکه ستمگران غم و اندوه

و رنج و گرفتاری وارد آن کنند. در آن زمان عذر خواهی در آسمان، و یاوری در زمین برای آنان نماند. شما حکومت را به غیر اهلش سپردید، و آن را در غیر جایش قرار دادید. و خداوند از آنان که ستم کردند به زودی انتقام گیرد: خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، در برابر هر لقمه‌ای لذیذ لقمه‌ای تلخ، و در برابر هر شربت شیرین جامی تلخ و زهر آلود، از درون در وحشت، و از بیرون در معرض شمشیر تیز. اینان مرکبهای معاصی، و شتران بار کش گناهانند. سوگند به خدا، باز هم سوگند به خدا، که بنی امیّه پس از من خلافت را همچون خلط سینه بیرون اندازند، و پس از آن تا شب و روز برقرار است از شربت حکومت نچشند و هرگز طعمش را در نیابند
.

158 (1158) از خطبه‌های آن حضرت است در باره خوشرفتاری خود با مردم

من برای شما همنشین خوبی بودم، با کوشش همه جانبه‌ام شما را از هر سو حفظ کردم، و از بند ذلّت و حلقه‌های ستم رهایی دادم، به جهت سپاسگزاری در برابر خوبی اندک شما، و چشم پوشی از زشتی بسیارتان که دیده آن را می‌بیند، و بدن آن را لمس می‌کند
(1160) .

159 (1159) از خطبه‌های آن حضرت است در توحید الهی و شرح حال برخی از پیامبران

اشاره

فرمان حق حکم لازم و حکمت است، و خشنودیش امان و رحمت، به علم حکم می‌کند، و به حلم گذشت می‌نماید. خداوندا، تو را سپاس بر آنچه می‌گیری و بر آنچه می‌بخشی، و تو را سپاس

بر عافیت و بر بیماری و بلا، سپاسی که پسندیده‌ترین و محبوبترین و برترین حمد به سویت و در پیشگاهت باشد. سپاسی که تمام فضای آفرینشت را پر کند، و تا جایی که اراده کنی برسد. سپاسی که از قبول رحمتت محجوب نشود، و از رسیدن به محضرت قاصر نباشد.
سپاسی که عددش به پایان نرسد، و پشتوانه‌اش فانی نگردد. ما کنه عظمتت را نمی‌دانیم، جز اینکه می‌دانیم تو زنده و قائم به ذاتی، چرت و خواب تو را نمی‌گیرد. هیچ نظری به تو نمی‌رسد، و دیده‌ای تو را درک نمی‌کند. تو دیده‌ها را درک کرده و اعمال را شماره نموده، و مهار حیات همگان را به دست داری و آنچه از آفریده‌های تو می‌بینیم، و از آثار قدرتت به شگفتی می‌آییم، و آنچه از عظمت قدرت تو وصف می‌کنیم چه قدر و منزلتی دارند؟ حال آنکه آنچه از ما پوشیده است، و دیده ما از دیدنش قاصر است، و عقول ما به درک آن نمی‌رسد، و پرده‌های غیب بین ما و آنها حایل شده بسی عظیم‌تر است! از این رو هر که دلش را از هر چیز فارغ کند، و اندیشه‌اش را به کار گیرد تا بداند چگونه عرشت را به پا داشته‌ای، و چگونه موجودات را آفریده‌ای، و چسان کرات را

در هوا معلّق نموده‌ای، و چگونه زمین را بر امواج آب گسترانده‌ای، دیده‌اش وامانده، عقلش قرین شکست، و گوشش حیران، و فکرش سرگردان می‌شود.

از این خطبه است

بر اساس گمانش مدعی امید به خداست. به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، چرا حالت امیدواریش در کردارش پیدا نیست؟! زیرا هر که را به چیزی امید است اثر امیدش در عملش دیده می‌شود مگر امیدی که مردم به خدا بسته‌اند که دارای عیب است، و هر بیمی در امور مادی محقق و ثابت است مگر بیم از حق که در اغلب مردم بی‌پایه است! در کارهای بزرگ به خداوند امید دارند، و در کارهای کوچک به بندگان امید می‌بندند، امّا آنچنان که حق بندگان را رعایت می‌کنند حق خدا را مراعات نمی‌نمایند. چه شده که حق خداوند کمتر از حق بندگان رعایت می‌شود؟! آیا می‌ترسی در امیدی که به حق داری درغگو باشی؟
یا او را آنچنان که باید سزاوار امید نمی‌دانی؟! اگر از یکی از مردم بترسند تا

حدّی از او حساب می‌برند که در آن حد از خدا حساب نمی‌برند. بنا بر این ترس از بندگان را نقد، و ترس از خدا را نسیه و وعده غیر قابل عمل قرار داده‌اند. همچنین کسی که دنیا در نظرش عظیم جلوه کند، و موقعیّت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد، دنیا را بر خدا مقدم دارد و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتا برده دنیا گردد.

برای تو کافی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سر مشق تو باشد، و راهنمایی برای درک زشتی و عیب دنیا، و کثرت رسواییها و بدی‌های آن، زیرا دنیا از همه جانب از او گرفته شد، و اطراف و جوانبش به آسانی به غیر او واگذار گردید، او را از دنیا چون کودکی از شیر مادر بریدند، و از زر و زیورش دور کردند.

و اگر بخواهی شخص دومی را مقتدا قرار دهی این است موسی کلیم اللّه- که درود خدا بر او- آنجا که گفت: «پروردگارا، به آنچه به من از خیر عطا کنی نیازمندم.» به خدا سوگند چیزی جز نانی که تناول کند از خدا نخواست، زیرا مدتی بر اثر نداری گیاه زمین می‌خورد، تا جایی که سبزی

گیاه به خاطر لاغری و کمی گوشت در بدنش از پرده نازک شکمش نمایان بود.
و اگر بخواهی نفر سومی را سر مشق خود قرار دهی این است داود- که داود- که درود خدا بر او- صاحب مزامیر، و خواننده اهل بهشت، او با دست خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت، و به همنشینانش می‌گفت: کدام یک از شما مرا در فروختن اینها یاری می‌دهد؟ و از قیمت آن زنبیل قرصی نان جوین می‌خورد.
و اگر می‌خواهی در باره عیسی علیه السّلام بگو که سنگ را بالش سر قرار می‌داد، و جامه زبر و خشن می‌پوشید، و غذای غیر لذیذ می‌خورد. نان خورشش گرسنگی، و چراغ شب تارش ماه، و سر پناهش در زمستان مشرق و مغرب زمین، و میوه و سبزی‌اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویانید. نه زنی داشت که او را فریفته خود کند، نه فرزندی که او را به غصّه بنشاند، نه ثروتی که او را از آخرت باز دارد، و نه طمعی که او را به خواری اندازد. مرکب او دو پایش، و خدمتکارش دو دستش بود.

به پیامبر پاکتر و پاکیزه‌ترت- که درود خدا بر او و آلش باد- اقتدا کن، که وجودش برای هر که بخواهد به او اقتدا کند سر مشق است، و برای آن که تسلّی جوید در زندگی به آن حضرت تسلّی است، و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر اقتدا کند و قدم جای قدم او بگذارد.
از دنیا به حد اقل قناعت کرد، و دیده برای تماشای آن باز نکرد. لاغرترین اهل دنیا، و گرسنه‌ترین آنان از دنیا بود. دنیا به او ارائه شد اما از پذیرفتنش امتناع کرد، چیزی را که دانست خدا دشمن دارد او هم دشمن داشت، و هر چه را حق خوار و بی‌مقدار دانسته بود او هم خوار و بی‌مقدار دانست، و آنچه را پروردگار کوچک شمرده او هم کوچک شمرد. اگر در وجود ما جز محبت آنچه که خدا و رسول دشمن دارند نبود، و بزرگ شمردن آنچه را که خدا و رسول کوچک شمرده‌اند وجود نداشت، همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بس بود. رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- روی زمین غذا می‌خورد، و مانند نشستن بندگان می‌نشست، و با دست خود پارگی کفشش را می‌دوخت، و جامه‌اش را وصله می‌کرد، بر مرکب بی‌پالان

سوار می‌شد، و در ردیف خود سوار می‌کرد. پرده‌ای همراه با نقش و نگار بر در خانه‌اش آویخته بود، به یکی از همسرانش فرمود: فلانی! این پرده را از برابر دید من پنهان کن، زیرا وقتی آن را می‌بینم دنیا و زر و زیورش را به یاد می‌آورم. با عمق دل از دنیا اعراض کرد، و یاد این سرای فانی را از خاطرش میراند، علاقه داشت زر و زینت دنیا از برابر دیده‌اش مخفی باشد، تا از آن جامه زیبا برنگیرد، و باورش نیاید که سرای قرار و آرامش است، و امیدی به درنگ در آن نداشته باشد، علاقه به دنیا را از دل بیرون کرد، و از این محل فانی دل برداشت، و از دیده خود پنهان نمود.
آری چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد بغض و نفرت دارد که به آن نظر کند و در محضرش از آن یاد شود.
در روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حالتی است که تو را به زشتی‌ها و عیوب دنیا رهنمون است، زیرا آن حضرت با اهل بیتش در دنیا گرسنه بود، و با منزلت و تقرب عظیمی که نزد حق داشت زر و زیور دنیا از او دور داشته شده بود.
پس دقت کننده با عقلش دقت کند که خداوند با وضعی که برای پیامبرش در برنامه دنیا به وجود آورد

آیا او را اکرام کرد یا به او اهانت روا داشت؟ اگر بگوید: اهانت کرد، به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، و بهتان عظیمی به حق زده، و اگر بگوید: به او اکرام کرد، پس باید بداند که خداوند غیر حضرتش را با ارزانی داشتن دنیا به او خوار نموده، و دنیا را از مقرب‌ترین مردم به درگاهش دور کرده است.
اقتدا کننده باید به پیامبرش اقتدا کند، و قدم جای قدم آن حضرت بگذارد، و هر جا او در آمد در آید، ور نه از هلاکت امان ندارد، چرا که خداوند محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- نشانه قیامت، و بشارت دهنده به بهشت، و ترساننده از عقوبت قرار داد. او با شکم گرسنه از دنیا رفت، و با سلامت همه جانبه وارد آخرت شد. تا لحظه از دنیا رفتن و اجابت دعوت کننده حق سنگی به روی سنگ نگذاشت. خداوند با عنایت کردن چنین رهبری چه منّت بزرگی بر ما گذاشت تا از او پیروی کنیم، و پیشوایی که قدم جای قدمش بگذاریم! به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمینه خود را وصله زده‌ام که از وصله کننده‌اش حیا می‌کنم. و کسی به من گفت: این لباس کهنه را دور نمی‌اندازی؟ گفتم: از من کناره گیر، که به وقت صبح از رهروان

ص: 361
شب تمجید و ستایش می‌شود
. (1161)

پیامبرش را با نوری درخشان، و دلیلی روشن، و راهی آشکار، و کتابی هدایت کننده بر انگیخت. خاندانش بهترین خاندان، و شجره وجودش بهترین شجره است، شجره‌ای که شاخه‌هایش معتدل، و میوه‌هایش در دسترس است. جایگاه ولادتش مکّه، و هجرتش مدینه طیّبه بود، در مدینه نامش پر آوازه شد، و صدایش از آنجا به همه جا رسید. خداوند او را با دلیل کافی و پندی شفابخش، و دعوتی که مردم را از گمراهیها برهاند فرستاد. دستورات ناشناخته دین را به وسیله او آشکار نمود، و بدعتهای نادرست را درهم کوبید، و احکامی را که هم اکنون نزد ما معلوم است بیان داشت. کسی که غیر اسلام را بخواهد شقاوتش قطعی، پیوندش با خداوند بریده، و سقوطش

شدید، و باز گشتش به غصه‌ای طولانی، و عذابی سخت است. به خداوند تکیه می‌کنم تکیه‌ای که نتیجه‌اش بازگشت به اوست، و از او راهی می‌جویم که رساننده به بهشت و به محل رغبت و رضای اوست.
بندگان خدا، شما را به تقوا و طاعت خدا سفارش می‌نمایم، که باعث نجات فردا، و سبب آزادی ابدی است. خداوند با ابلاغ کامل شما را از عذاب بیم داد، و با تشویق همه جانبه به رضوانش تشویق نمود، و دنیا و قطع شدن و از دست رفتن و انتقالش را برای شما وصف کرد. از این دنیا و آنچه که از آن برای شما شگفت انگیز است روی بگردانید زیرا چیز اندکی از آن با شما خواهد بود. دنیا نزدیکترین منزل به خشم خدا، و دورترین محل از خشنودی حق است. پس ای بندگان خدا، از غمها و مشاغل دنیا محض اینکه به جدایی آن از خود و تغییر حالاتش یقین دارید چشم پوشی کنید.
از دنیا همچون شخص دلسوز خیر خواه و سختکوش رنجبر برای خود در ترس و بیم باشید، و به آنچه از حوادثی که دیدید بر سر گذشتگان آمد عبرت گیرید، که پیوندهای اعضایشان

از هم گسست، چشم‌ها و گوشهایشان نابود شد، شرف و عزّتشان از دست رفت، شادی و نعمتشان قطع شد. همانان که به جای قرب فرزندان به فقدان آنان، و به جای مصاحبت با زنان به فراق آنان مبتلا شدند. اکنون نه به مفاخرت بر می‌خیزند، نه تولید نسل می‌کنند، نه به زیارت یکدیگر می‌روند، و نه به گفتگوی هم می‌نشینند. پس ای بندگان خدا، تقوا پیشه کنید تقوای آن که بر نفسش غالب آمده و شهواتش را مانع گشته، و با دیده عقل به امور نظر می‌کند، زیرا برنامه واضح، و نشانه نجات بر پا، و جادّه هموار، و راه راست و معتدل است
(1162) .

161 (1161) از سخنان آن حضرت است به یکی از یارانش هنگامی که پرسید: چگونه قومتان شما را از خلافت باز داشتند در صورتی که از همه سزاوارتر بودید؟! فرمود:

ای برادر بنی اسدی، تو را اضطراب و بی‌قراری است، سخن در غیر صواب می‌گویی!

با این حال تو را حرمت خویشی و حق پرسش است، طلب علم کردی پس بدان:
اما استبداد دیگران در امر خلافت علیه ما- با اینکه ما از نظر نسب والاتر، و از نظر پیوند با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله محکم‌تریم- محض این بود که انحصار طلبی کردند و از رسیدن آن به ما بخل ورزیدند، و ما اهل بیت پیامبر هم با سخاوت از آن گذشتیم، حاکم خداست، و روز قیامت روز بازگشت به اوست.
«و داستان این غارتگری را که در جای خود انجام گرفت رها کن.» و از این مسأله مهم در رابطه با فرزند ابو سفیان یاد کن، که راستی روزگار مرا پس از گریاندن خنداند. به خدا قسم عجبی نیست، که دیگر از شدّت عجب جای تعجّب باقی نگذارد، و کژی فراوان به بار آورد. آنان کوشیدند تا نور خدا را از چراغش خاموش کنند، و فوران چشمه حق را مانع شوند، و میان من و خودشان آب صاف را گل آلود و با آمیز کردند. اگر این مشکلات از ما و آنان برداشته شد آنها را به سوی حقّ خالص سوق خواهم داد، و اگر چیز دیگری شد

«خود را از غم و اندوه بر آنان تلف مکن، که خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست»
. (1163)

162 (1162) از خطبه‌های آن حضرت است در توحید الهی

اشاره

حمد خدای را که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمین‌های گود، و رویاننده گیاه در زمینهای بلند است. اوّلیتش را ابتدایی، و ازلیّتش را پایانی نیست.
و اوّل بی‌آغاز، و باقی بی‌آخر است. جبین‌ها به تعظیمش بر زمین، و لبها به توحیدش گویاست. اشیاء را به وقت آفریدن حدّی معین نمود تا جدا بودن حقیقتش از شباهت با آنها را روشن سازد.
اندیشه‌ها را توان آن نیست که او را به داشتن حدود و حرکات، و اعضاء و ابزار کار به سنجش آرند.
گفته نمی‌شود از کی بوده، و تا چه زمان خواهد بود؟ ظاهری است که نتوان گفت از چه آشکار شده؟
و باطنی است که گفته نمی‌شود در چه چیز پنهان است؟ جسم نیست که زوال پذیرد، مستور نیست تا چیزی او را

پوشانده باشد. از روی اتصال به اشیاء نزدیک نشده، و دوریش از موجودات به جدایی نیست.
نگاه خیره بندگان، و تکرار سخن آنان و نزدیک شدن و در نظر آمدن تپه‌ها، و برداشتن قدم در شب سیاه، و شب آرام تیره‌ای که ماه درخشان بر آن سایه می‌اندازد، و خورشید تابان در غروب و طلوع از پی آن می‌آید، و دگرگونی زمانها و روزگاران از آمد و شد شب و روز هیچ یک از او پنهان نیست. پیش از هر نهایت و مدّتی، و هر ضبط کردن و شمردنی وجود داشته.
از حدود و اندازه‌هایی که تحدیدکنندگان به او نسبت می‌دهند، و از داشتن نهایت اقطار مختلف، و قرار گرفتن در مساکن، و جای گرفتن در اماکن که برایش خیال می‌کنند منزّه است.
حدود و اندازه برای آفریدگان او قرار داده شده و مخصوص غیر اوست.
اشیاء را از موادّی که ازلی و دارای پیشینه باشند نیافرید، بلکه آنچه را به وجود آورد خودش حدّش را معین نمود، و آنچه را صورت داد نیکو صورت داد. چیزی از فرمانش امتناع نورزد،

و او را از طاعت چیزی سودی نرسد. آگاهیش به مردگان گذشته همچون آگاهیش به زندگان باقی است، و دانش او به آنچه در آسمانهاست همچون دانش اوست به آنچه در طبقات پایین زمین است.

از این خطبه است

ای آفریده شده بر اساس اعتدال، ای به وجود آمده مراعات شده در تاریکی‌های ارحام، و پرده‌های بسیار، تو از عصاره گل آغاز شدی، و تا مدتی معلوم و زمانی معین در جایگاهی آرام نهاده شدی. در حالی که جنین بودی در شکم مادر جنبش داشتی، نه سخنی را می‌توانستی بگویی، و نه صدایی را می‌شنیدی. آن گاه از قرارگاهت به سرایی آورده شدی که آن را ندیده بودی، و راههای سودش را نمی‌شناختی. چه کسی تو را در کشیدن غذا از سینه مادرت هدایت کرد؟ و چه کسی تو را به هنگام نیاز به آنچه نیازمند و طالب آن بودی

آشنا نمود؟ هیهات! آن که از توصیف موجودی که دارنده شکل و اعضاء و اندام است ناتوان است از توصیف خالقش ناتوان‌تر، و از درک آفریننده از طریق حدود و اندازه‌های مخلوقات دورتر است
(1164) .

163 (1163) از سخنان آن حضرت است به هنگامی که نزد آن حضرت آمدند و از اعمال ناپسند عثمان شکایت کردند، و در خواست داشتند از طرف آنان با عثمان وارد گفتگو شود و بخواهد که رضایت مردم را جلب کند. پس امام نزد عثمان رفت و فرمود

: مردم به دنبال من هستند، و مرا بین خود و تو واسطه قرار داده‌اند، به خدا قسم نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو از آن بی‌خبر باشی، و به چیزی که ندانی تو را دلالت نمی‌کنم، تو می‌دانی آنچه را ما می‌دانیم، به چیزی سبقت نگرفته‌ایم که تو را به آن آگاهی دهیم، در پنهان به کاری نپرداخته‌ایم که آن را به تو برسانیم، آنچه ما دیده‌ایم تو هم دیده‌ای، و آنچه ما شنیده‌ایم تو هم شنیده‌ای، و با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مصاحبت داشتی چنانکه ما مصاحبت داشتیم.

پسر ابو قحافه و پسر خطّاب از تو به عمل به حق سزاوارتر نبودند، تو به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از نظر خویشاوندی از آن دو نزدیک‌تری، و از دامادی او به جایی رسیدی که آن دو نفر نرسیدند.
(1). پس خدا را خدا را در حفظ جانت، که سوگند به خدا کور نیستی تا بینایت کنند، و جاهل نیستی تا دانایت نمایند، راهها آشکار است، و نشانه‌های دین برپاست. آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا پیشوای عادلی است که هدایت شده و هدایت کند، سنّت معلومی را به پا دارد، و بدعت مجهولی را بمیراند. سنّت‌ها نورانی هستند و دارای نشانه‌های مشخّص، و بدعتها آشکارند و دارای علائم معلوم. و بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که گمراه است و گمراه کننده، سنّت در دست عمل را از بین ببرد، و بدعتهای متروکه را زنده کند.

1- بر اساس مدارک محکم و متقن، عثمان داماد خواهر حضرت خدیجه بوده، زیرا رقیّه و امّ کلثوم دختران خواهر حضرت خدیجه بوده‌اند که در خانه پیامبر (ص) بزرگ شدند و ربیبه آن حضرت شدند.
(برای تفصیل رجوع کنید به الصحیح من سیرة النبی صلّی اللّه علیه و آله تألیف علامه جعفر مرتضی عاملی، ج 2، ص 126)

من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «پیشوای ستمکار را به عرصه‌گاه قیامت می‌آورند در حالی که او را نه یاوری است و نه عذر خواهی، پس او را به آتش دوزخ می‌اندازند و چون سنگ آسیا در آتش می‌چرخد، سپس در قعر جهنّم به زنجیر می‌کشند». و تو را به خدا سوگند می‌دهم نکند پیشوای مقتول این امت باشی، زیرا سابقا گفته می‌شد:
«در این امت پیشوایی کشته خواهد شد که با کشته شدن او راه کشت و کشتار تا قیامت به روی این امت باز می‌گردد، و امور امت را بر امت مشتبه سازد، و فتنه را در میان آنان می‌گستراند، در آن وقت حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند، و در آن فتنه موج می‌زنند چه موجی، و آشوب می‌نمایند چه آشوبی!» در این کهولت سن و پایان عمر، آلت دست مروان نباش که تو را به هر جا بخواهد براند! عثمان در پاسخ حضرت گفت: «از مردم بخواه به من مهلت دهند تا ستمهای رفته بر آنان را بر طرف کنم.» امام فرمود: آنچه در رابطه با مدینه است مهلت لازم ندارد،

و آنچه در ارتباط با خارج از مدينه است مهلتش تا وقتی است که فرمان تو برای رفع ظلم برسد
(1165) .

164 (1164) از خطبه‌های آن حضرت است که در آن از شگفتی‌های آفرینش طاووس سخن می‌گوید

اشاره

موجودات را آفرید آفریدنی عجیب، از جانداران و بی‌جان، و آرام و متحرک. و بر لطافت صنعش و عظمت قدرتش شواهدی آشکار اقامه کرد که عقلها در برابر آن سر فرود آوردند در حالی که به وجود او اعتراف نموده و تسلیم فرمان شدند.
و دلایل او بر توحیدش در گوشهای ما فریاد می‌زند، و نیز آنچه از پرندگان گوناگون به وجود آورده، پرندگانی که آنها را در رخنه‌های زمین و شکافهای بین دو کوه، و قله کوههای بلند جای داده، همانها که دارای بالهای گوناگون، و شکل‌های مختلف، و در مهار تسخیر حضرت اویند، و با بالهای خود در شکافهای

هوای باز، و فضای گشاده پرواز می‌کنند. آنها را در صورتهای شگفت آور پس از آنکه وجود نداشتند به وجود آورد، و با استخوانهای قوی مفصل‌ها که از نظر پنهان است ترکیب کرد و به هم پیوست، بعضی از پرندگان را به خاطر سنگینی جثّه از اینکه به راحتی در فضای بالا پرواز کنند باز داشت، و چنان مقرّر فرمود که بتوانند در نزدیکی زمین به پرواز در آیند. پرندگان را با لطافت قدرتش و دقّت صنعتش به رنگهای گوناگون در آورد. برخی از آنها سراسر در یک رنگ که رنگ دیگری با آن آمیخته نیست در آمده‌اند، و دسته‌ای دیگر در رنگ دیگری فرو رفته‌اند به جز گردنشان که طوقی از غیر آن رنگ دارند.

عجایب خلقت طاووس

و از عجیب‌ترین مرغان طاووس است که آن را در استوارترین شکل ایجاد کرد، و رنگهایش را در نیکوترین مرحله نظام داد، با بالی که قلمهای آن را به هم پیوست، و دمی که آن را دراز و کشیده گردانید. چون به جانب طاووس ماده رود آن را باز کند، به طوری که بر سرش سایه

اندازد، گویی بادبان کشتی‌ای است از منطقه دارین که کشتیبان آن را از جای خود می‌گرداند. به رنگش می‌نازد، و به نازش می‌خرامد. چون خروس با ماده‌اش مباشرت می‌کند، و برای جفت گیری همچون شتران‌نر پر از شهوتی که برای جفت گیری آمده‌اند با آلات تناسلی خود به او نزدیک می‌گردد. تو را در این زمینه به دیدن وضع طاووس حواله می‌دهم، نه مانند کسی که اثبات مطلبی را به سندی ضعیف احاله می‌دهد.
و اگر آنچه دیگران خیال می‌کنند که آمیزش طاووس به آن است که اشکی از چشمهایش سرازیر می‌شود و در اطراف پلکهایش جمع می‌گردد و ماده آن اشک را به منقار بر می‌دارد و می‌خورد، سپس تخم گذاری می‌کند، و نطفه نر بجز اشک بیرون آمده از چشم او نیست، این خیال بی‌پایه شگفت‌آورتر از این نمی‌باشد که مردم بر این گمانند که آمیزش کلاغ با قرار دادن منقار در منقار است.
انگار می‌کنی قلم‌های بال طاووس میله‌های چنگکی است ساخته شده از نقره، و آنچه از دایره‌های عجیب (زرد و سبز) بر بالها روییده گردن بندهای طلای ناب و پاره‌های زبر جد است. اگر بالش را به آنچه از زمین می‌روید تشبیه کنی می‌گویی: دسته گلی است که از شکوفه‌های بهاران چیده شده.

و اگر آن را به جامه‌ها مثل بزنی همچون حلّه‌هایی است پر از نقش و نگار، و یا جامه‌های خوش منظر یمنی. و اگر آن را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین‌های رنگارنگی است که میان نقره مرصّع به جواهر قرار داده شده.
به مانند متکبّر دلشاد راه می‌رود، و هر زمان دم و بال خود را می‌نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش و حمایل مرصعش به قهقهه می‌خندد، و هرگاه به پاهای خود چشم می‌اندازد آنچنان فریاد می‌کشد که معلوم می‌شود دادخواهی می‌کند، و به دردی واقعی گواهی می‌دهد، زیرا پایش مانند پای خروس دو رگه باریک و تیره است، و از ساق استخوان پایش خاری پنهان بر آمده. در جای تاج خود کاکلی سبز و مزین به نقش دارد. محل بر آمدن گردنش مانند لوله ابریق کشیده و بلند است. جای فرورفتگی گردن تا شکمش چون رنگ نیل یمنی سبز سیر است، یا چون قطعه دیبایی است که آینه صاف و درخشنده‌ای بر روی آن نشانده باشند، گویا چادری سیاه به خود پیچیده، و از برّاقی

گمان می‌رود که رنگ سبز خوش نمایی با آن در آمیخته است.
در شکاف گوشش خطّی است مانند سر قلم و سپید سپید چون گل بابونه، که این سپیدی در میان رنگ سیاه اطرافش می‌درخشد، کمتر رنگی است که نمونه آن در این حیوان به کار گرفته نشده، و به خاطر صیقلی و برّاقی زیاد و درخشش و حسنش آن رنگ را بهتر جلوه داده، و به مانند شکوفه‌های پراکنده است که بارانهای بهاری و آفتاب با حرارت هنوز آن را نپروریده. گاهی از پر خود بیرون می‌آید، و از پیراهنش برهنه می‌گردد، پرها پشت سر هم می‌ریزند، دوباره پی در پی می‌رویند، مانند برگ درختان که در پاییز فرو می‌ریزند، سپس رشد کرده به هم می‌پیوندند تا بار دیگر به صورت اوّل باز گردند.
پر جدید در رنگ آمیزی مانند دفعه اول است، و هر رنگی در جای سابقش قرار می‌گیرد. چون به دقّت در مویی از موهای پر طاووس نظر کنی یک بار سرخ رنگ، و بار دیگر سبز زبر جدی، و مرتبه دیگر زرد طلایی نشان می‌دهد. پس چگونه

فکرهای ژرف بین، و عقول با ذوق خلقت عجیب این حیوان را درک کند، و چسان توصیف وصف کنندگان وصفش را به نظم آورد، با آنکه کوچکترین اجزایش اندیشه‌های ژرف بین را از درک عاجز نموده و زبان وصف کنندگان را ناتوان کرده است؟! پاک است خداوندی که عقلها را از توصیف مخلوقی چون طاووس مبهوت و مقهور نموده با اینکه آن را چنان در برابر چشمها جلا داده که آن را محدود به حد معیّن و پدید آمده و با اندام ترکیب یافته و رنگ آمیزی شده درک کرده‌اند، و زبانها را از بیان کیفیت آن در ناتوانی نشانده، و آنها را از شرح وصف این حیوان به عرصه عجز کشیده. پاک است خداوندی که پاهای موران و پشه‌های کوچک را استوار کرد تا برسد به بزرگتر از آنها از ماهیان دریا و پیلان عظیم الجثّه، و بر خود لازم نموده که هیچ جسمی که جان در آن دمیده جنبش ننماید مگر آنکه مرگ را وعده‌گاه و فنا را پایان کارش قرار دهد
.

از این خطبه است در وصف بهشت

آنچه که از بهشت برای تو وصف می‌شود اگر با چشم دل بنگری، به شگفتی‌هایی که در دنیا پدید شده از شهوات و خوشیها و آرایش‌هایی که نظر را جلب می‌کند بی‌رغبت گردی، و اندیشه‌ات در میان درختانی که شاخه‌هایشان به هم می‌خورد و ریشه‌هایشان در دل تپه‌هایی از مشک بر کنار جویهای بهشت پنهان شده سرگردان می‌گردد، و فکرت در خوشه‌هایی از مروارید تر در شاخه‌های کوچک و بزرگ آن درختان، و همچنین پدید آمدن میوه‌های گوناگون که از غلاف‌های خود سر برون آورده حیران می‌شود، که آن میوه‌ها بدون زحمت و رنج چیده می‌شوند و بر اساس میل چیننده به دست می‌آیند، و عسل‌های پاک و شراب صافی در قصرهای ساکنان بهشت به گردش می‌آورند تا هر که بخواهد بهره‌مند گردد. بهشتیان مردمی هستند که که کرامت الهی به دنبال هم به آنان می‌رسد تا گاهی که در خانه جاودانی فرود آمدند، و از رنج نقل و انتقال سفرها ایمن شدند. ای شنونده اگر دل به آنچه که در بهشت از این مناظر شگفت انگیز به تو روی می‌آورد مشغول کنی

ص: 378

روحت به تماشای آن از شوق بر آید، و الان از این مجلس من برای هر چه زودتر رسیدن به آنها به همسایگی اهل قبور خواهی رفت. خداوند به رحمت خویش ما و شما را از از آن کسانی قرار دهد که از عمق دل و جان برای رسیدن به منازل نیکوکاران سعی و تلاش می‌نمایند

تفسیر لغات نامأنوس این خطبه

گفتار آن حضرت «یؤرّ بملاقحه» کلمه «ارّ» کنایه از نزدیکی است، عرب گوید: «ارّ الرجل المرأة یؤرها» آن گاه که مرد با زن نزدیکی کند. و «کأنّه قلع داریّ عنجه نوتیّه» «قلع» بادبان کشتی است، و «داریّ» منسوب به دارین شهری است در ساحل دریا که از آنجا عطر می‌آورند. «عنجه» یعنی آن را بازگرداند، گفته می‌شود: «عنجت الناقة- کنصرت- اعنجها عنجا» وقتی که سر شتر را برگردانی.
و «نوتیّ» به معنی کشتیبان است. و «ضفّتی جفونه» دو طرف پلک دیده طاووس را منظور فرموده.
لغت ضفّتان به معنی هر دو جانب است. و فرمایش حضرت «فلذ الزبرجد» فلّذ جمع فلذة

به معنای قطعه و تکه است. «کبائس» جمع کباسه به معنی خوشه است.
«عساليج» به معنی شاخه‌هاست، و مفردش «عسلوج» است
. (1166)

165 (1165) از خطبه‌های آن حضرت است در امر به الفت، و وصف بنی امیّه و یاران خویش

اشاره

کوچکتران شما باید به بزرگتران اقتدا کنند، و بزرگترهای شما باید به کوچکترها مهربان باشند.
همچون ستمکاران دوره جاهلیت نباشید که نه دنبال فهم دین بودند، و نه برای شناخت خداوند تعقل می‌کردند، مثل مردم جاهلیت چون تخمی است که در محل تخم گذاری شتر مرغان پیدا شود، شکستنش گناه است، و وانهادنش باعث بیرون آمدن جوجه زیان رسان (زیرا ممکن است تخم مار سیاه باشد).

از این خطبه است (در باره بنی امیّه)

مسلمانان پس از اتفاق از هم جدا شدند، و از اصلشان پراکنده گشتند. گروهی از آنان (که بر حق بودند) به شاخه‌ای دست آویختند که شاخه به هر کجا متمایل شد آنها هم تمایل شدند. به زودی خداوند آنان را برای بدترین روز بنی امیه جمع کند چنانکه پاره‌های ابر در فصل پاییز جمع می‌شوند، خداوند در میانشان الفت ایجاد می‌کند، و آنان را همچون ابرهای متراکم متّفق می‌نماید، آن گاه خداوند برای آنان درهایی می‌گشاید که چون سیل از جای بر انگیختنشان روانه می‌شوند مانند سیل دو باغ مردم سبا، که از آن سیل هیچ زمینی سالم نماند، و هیچ تپه‌ای در برابرش تاب نیاورد، و بر پایی کوه و بلندیهای زمین جریان آن سیل را باز نگرداند. خداوند آن مردم متفق را در میان درّه‌ها و رودخانه‌ها پراکنده می‌کند، آن گاه همچون چشمه‌سار در قسمتهای مختلف زمین روان می‌سازد، حق از دست رفته گروهی را از گروه دیگر به کمک آنان می‌گیرد، و عدّه‌ای را به جای عدّه دیگر در شهرها قرار می‌دهد. قسم به خدا بنی امیه پس از برتری و حکومتشان آنچه در دست دارند آب می‌شود مانند دنبه‌ای که به روی آتش آب می‌شود.

ای مردم، اگر یکدیگر را از یاری کردن حق فرو نمی‌گذاشتید، و از سست کردن پایه باطل سستی نمی‌کردید، آنان که همشأن شما نبودند در امور شما طمع نمی‌کردند، و آن که بر شما مسلّط شد قوی نمی‌گشت، ولی شما چون بنی اسرائیل سرگردان شدید. به جانم سوگند پس از آنکه مرا از دست دادید سرگردانی شما چند برابر می‌شود به خاطر اینکه حق را پشت سر گذاشتید، و از نزدیک‌ترین فرد به پیامبر بریدید و به دورترین شخص متّصل شدید. بدانید اگر از امام بر حق خود پیروی می‌کردید شما را به راه رسول خدا می‌برد، آن وقت از رنج بیراهه رفتن راحت می‌شدید، و بار سنگین را از دوش خود به کناری می‌انداختید
(1167) .

166 (1166) از خطبه‌های آن حضرت است در ابتدای حکومتش

خداوند متعال کتابی هدایت کننده نازل کرد که خیر و شرّ را در آن کتاب بیان کرد، پس راه

خیر را انتخاب کنید تا هدایت شوید، و از بدی روی بگردانید تا در راه مستقیم قرار گیرید. واجبات! واجبات! آنها را به پیشگاه خداوند ادا کنید تا شما را به بهشت برسانند. خداوند چیزهایی را که بر شما مجهول نیست حرام کرد، و چیزهایی را که در آن عیبی نیست حلال کرد، و حرمت مسلمان را بر آنچه دارای حرمت است برتری داد، و حقوق مسلمانان را در جاهای خود به سبب اخلاص و توحید محکم ساخت. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند مگر برای حق، و آزار مسلمانان جایز نیست مگر امر واجبی در کار باشد.
بر مسأله‌ای که همگانی است و نیز مختصّ به هر یک از شماست و آن مرگ است پیشی گیرید، زیرا مردم پیشاپیش شما (به راه آخرت رفته) اند، و قیامت هم از دنبال شما را می‌راند. خود را سبک کنید تا ملحق شوید، که رفتگان را نگاه داشته و چشم به راه فعلی‌ها هستند. از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید، زیرا دارای مسئولیت هستید حتی نسبت به زمینها و حیوانات، و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید. چون خیر را مشاهده کنید آن را از دست مدهید، و چون شرّ را ببینید

ص: 383

از آن روی گردانید

. (1168)

167 (1167) از سخنان آن حضرت است پس از بیعت با حضرت، عدّه‌ای به محضرش عرضه داشتند: چه خوب بود اگر آنان را که در کشتن عثمان شرکت داشتند کیفر می‌دادی! امام فرمود:

ای برادرانم، آنچه را شما می‌دانید جاهل به آن نیستم، اما با کدام قدرت؟ در حالی که آنان همچنان بر تخت شوکت سوارند، و بر ما چیره‌اند و ما بر آنان چیره نیستیم، این قوم همانهایی هستند که غلامان شما با آنها شوریدند، و اعراب بادیه نشین نیز به آنها پیوسته، و اکنون در بین شما هستند و به هر شکلی که بخواهند شما را می‌آزارند. آیا شما را بر کمترین چیزی که می‌خواهید قدرت هست؟ این کار آنان قطعا کاری از سنخ کارهای جاهلیت بوده، و اینان را مدد کار و پشتیبان است. اگر در این مسأله حرکتی پیش آید مردم از چند دسته بیرون نیستند: گروهی

رأیشان رأی شماست، و فرقه‌ای رأیشان غیر رأی شماست، و گروهی را نه این رأی است و نه آن رأی.
پس صبر پیشه کنید تا مردم آرام گیرند، و دلها از جوش و خروش بیفتد، و حقوق به آسانی گرفته شود.
در کنار من آرام باشید، و به انتظار دستورم بمانید، کاری نکنید که ارکان قدرت را ویران سازد، و توانایی را از دست ببرد، و به جای آن سستی و ذلّت آورد، به زودی این مسأله را با مدارا حل می‌کنم تا وقتی که مدارا ممکن باشد، و هرگاه چاره‌ای نیابم آخرین دوا داغ نهادن است (و آنان را از دم شمشیر می‌گذرانم)
(1169) .

168 (1168) از خطبه‌های آن حضرت است به هنگام رفتن اصحاب جمل به شهر بصره

خداوند پیامبری راهنما با کتابی گویا و دینی استوار بر انگیخت، هلاک نمی‌شود مگر مخالف آن که اهل هلاکت است. عوامل هلاک کننده بدعتهای مشتبه به دین است، مگر خداوند انسان را از

آنها حفظ کند. پیروی از حجّت خداوند حافظ زندگی شماست، از حجّت خدا اطاعت کنید بدون اینکه سرزنش شوید و به آن مجبور گردید. به خدا قسم باید پیروی کنید و گر نه خداوند حکومت اسلام را از شما خواهد گرفت، و آن را تا به دیگری منتقل نکند به دست شما نخواهد داد.

اینان بر اثر ناخشنودی از حکومت من جمع شده و دست به دست هم داده‌اند، و من تا وقتی که بر اجتماع شما نترسم صبر پیشه می‌کنم، زیرا اگر اینان بخواهند رأی ناصواب خود را عملی سازند سر رشته نظام مسلمین گسسته می‌شود. اینان از باب حسد بر کسی که خداوند حکومت را در اختیار او گذاشته به طلب دنیا برخاسته‌اند، و می‌خواهند وضع را به گذشته بر گردانند. حق شما بر ما عمل به کتاب خدا و روش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و قیام به حق او و بر پا داشتن سنّت آن حضرت است .

(1169) از سخنان آن حضرت است چون به بصره نزدیک شد،

عده‌ای از مردم بصره عربی را خدمت حضرت فرستادند تا حقیقت برنامه او را با اصحاب جمل معلوم کند و شبهه‌ای که در این واقعه برای آنان بود رفع شود.
امام آنچنان مسأله را برای او روشن کرد که دانست حق با آن حضرت است، سپس به او فرمود: بیعت کن.
گفت: من فرستاده مردمم، کاری انجام نمی‌دهم تا به آنان باز گردم، حضرت فرمود:
اگر آنان که از جانب ایشان نزد من آمده‌ای تو را برای یافتن زمین باران خورده بفرستند و تو آن زمین را بیابی و پس از بازگشت، از گیاه و آبشان خبر دهی ولی به سخن تو اهمیت ندهند و به سوی زمین‌های بی‌آب و گیاه بروند، چه خواهی کرد؟ گفت: من آنان را رها می‌کنم و به محلّی که دارای آب و گیاه است می‌روم. امام فرمود: اکنون دستت را برای بیعت با من دراز کن. آن مرد گفت:
به خدا سوگند با تمام بودن حجت بر من نتوانستم از بیعت امتناع کنم، بنا بر این با آن حضرت بیعت کردم.

آن مرد معروف به کلیب جرمی است
(1171) .

170 (1170) از سخنان آن حضرت است به وقت تصمیم رویارویی با لشگر معاویه در صفّین

بار خدایا، ای مالک آسمان افراشته، و فضای باز داشته، که آن را جای فرو شدن شب و روز، و منطقه حرکت خورشید و ماه، و جای آمد و شد ستارگان قرار داده‌ای، و ساکنانش را گروهی از فرشتگانت نمودی، که از عبادتت خسته نمی‌شوند، و ای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه انسانها، و محل رفت و آمد خزندگان و چهارپایان، و آنچه که از عدد بیرون است از موجودات دیدنی و نادیدنی قرار دادی.
و ای خداوند کوههای استوار که آنها را میخهای زمین، و تکیه‌گاه مخلوق نمودی، اگر ما را بر دشمن پیروزی دادی از ستم بر کنار دار، و به راه حق مستقیم ساز،

و اگر دشمن را بر ما غلبه دادی شهادت را نصیب ما گردان، و ما را از فتنه نگاه دار.
کجایند مدافعان حریم ناموس؟ کجایند غیرتمندان وفادار ناموس پرست که به وقت بروز سختی‌ها به دفاع می‌پردازند؟! ننگ پشت سر شما، و بهشت پیش روی شماست
(1172) .

171 (1171) از خطبه‌های آن حضرت است در دفاع از حق خویش، و نکوهش اهل جمل

اشاره

حمد خدایی را که آسمانی آسمان دیگر را، و زمینی زمین دیگر را از دید او نمی‌پوشاند.

از این خطبه است

کسی به من گفت: ای پسر ابو طالب، تو بر امر خلافت بس حریصی! به او گفتم: به خدا سوگند شما حریص‌تر و دورترید، و من سزاوارتر و نزدیکترم. من حقّ خودم را که شما بین من و آن مانع می‌شوید

و مرا از دست یافتن به آن باز می‌دارید طلب کردم. هنگامی که در جمع حاضران با دلیل او را سرکوب کردم دستپاچه شد و گویا سرگردان ماند که پاسخم را چه بگوید.
الهی! من بر قریش و آنان که یاریشان می‌دهند از تو کمک می‌جویم، زیرا آنان با من قطع رحم کردند، و منزلت والایم را کوچک شمردند، و در ستیز با من در برنامه‌ای که حق من بود با یکدیگر همدست شدند، آن گاه گفتند: هش‌دار، حق آن است که آن را بگیری، و حق آن است که آن را رها کنی

از این خطبه است در باره اصحاب جمل

به سوی جنگ بیرون شدند در حالی که حرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را همچون کنیزی که برای فروش می‌برند به دنبال خود کشاندند و او را با خود به سوی بصره روان ساختند، طلحه و زبیر زنان خود را در خانه نشاندند و همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در برابر تماشای خود و دیگران گذاشتند، آن هم در میان لشگری که مردی از آنان نبود

مگر اینکه دست طاعت به من داده بود، و با آزادی و اختیار بیعتم را پذیرفته بود، آنان به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین و مردم بصره هجوم بردند، گروهی را به شکنجه، و عده‌ای را به مکر و حیله کشتند. به خدا قسم اگر جز به یک نفر از مسلمانان دست نمی‌یافتند و عمدا و بدون گناه او را می‌کشتند، کشتن همه آنان بر من حلال بود، زیرا همه در آن قتل حاضر بودند ولی مانع نشدند و از او به زبان و دست دفاع نکردند، چه رسد به اینکه اینان برابر با عددی که داخل بصره شدند از مسلمانان به قتل رساندند
(1173) .

172 (1172) از خطبه‌های آن حضرت است در اینکه چه کسی شایسته خلافت است، و سفارش به تقوا و گریز از دنیا

99 رسول خدا امین وحی، و آخرین فرستادگان، و بشارت دهنده به رحمت، و بیم دهنده از عذاب او بود.

ای مردم، آن که تواناترین مردم به حکومت، و داناترین آنان به امر خدا در کار حکومت است از همه به حکومت شایسته‌تر است. اگر در مسأله حکومت فتنه جویی به فتنه برخیزد بازگشت به حق از او خواسته می‌شود و اگر امتناع ورزید کشته می‌شود. به جانم سوگند، اگر جز با حضور همه مردم امامت منعقد نگردد چنین کاری شدنی نیست، ولی آنان که حضور دارند ثبوت حکومت را بر غائبان حکم می‌کنند، پس فرد حاضر حق رویگردانی، و غائب حق انتخاب غیر را ندارد.
بدانید که من با دو نفر می‌جنگم: مردی که چیزی را ادعا کند که حق او نیست، و کسی که رویگردان شود از چیزی که بر عهده اوست.
بندگان خدا، شما را به تقوا سفارش می‌کنم، که تقوا بهترین چیزی است که عباد حق یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند، و از بهترین عاقبتها نزد خداست. بین شما و اهل قبله باب جنگ گشوده شده، و این پرچم را به دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانای به موارد حق باشد. پس آنچه را به آن مأمور می‌شوید انجام دهید، و از آنچه

نهی می‌گردید باز ایستید، و در کاری تا دقیقا بررسی نکنید شتاب نورزید، زیرا آنچه را شما (از روی جهل) منکر آن هستید ما را قدرت تغییر آن هست.
بدانید دنیایی که نسبت به آن آرزومندید و به آن میل دارید، و آن گاهی شما را به خشم و زمانی به خشنودی می‌برد، نه خانه شماست و نه منزلی که برای آن آفریده شده‌اید، و نه جایی که شما را به آن دعوت کرده‌اند. بدانید که دنیا برای شما باقی نمی‌ماند و شما هم در آن باقی نخواهید ماند، اگر دنیا شما را به ظاهرش فریفت از شرّش نیز بیم داد.
پس به خاطر بیم دهیش از آنچه فریبتان می‌دهد چشم پوشی کنید، و به خاطر ترساندنش از طمع به آن خودداری نمایید، و در دنیا برای آخرتی که به آن دعوت شده‌اید بر یکدیگر پیشی گیرید، و با عمق دل از دنیا روی بگردانید، نباید احدی از شما به خاطر چیزی از دنیا که از او گرفته شده چون کنیز ناله بزند.
و با شکیبایی بر طاعت خدا و محافظت بر آنچه از کتابش که حفظ آن را از شما خواسته است نعمت خدا را بر خود تمام کنید. بدانید در صورتی که پایه دین خود را حفظ نموده باشید

از دست دادن متاع دنیا به شما زیانی وارد نکند. و بدانید در صورت تباه کردن دین آنچه از دنیا حفظ کرده‌اید به شما سودی ندهد. خداوند دلهای ما و شما را متوجه حق کند، و شکیبایی را به ما و شما ارزانی دارد (1174) .

173 (1173) از سخنان آن حضرت است در باره طلحة بن عبيد اللّه

تا بوده‌ام به جنگ تهديد نشده، و از شمشير ترسانده نمى‌شده‌ام، من به آنچه پروردگارم از نصرت به من وعده داده اعتماد دارم. به خدا قسم به خوانخواهى عثمان با سعى و تلاش شتاب نورزيده جز اينكه مى‌ترسد خون عثمان را از او مطالبه كنند، زيرا به اين مسأله متّهم است، و در ميان مردم كسى به كشتن عثمان حريص‌تر از او نبود، او با اين لشگر كشى مى‌خواست مردم را به اشتباه اندازد تا واقعيت به صورت ديگر جلوه كند و در برنامه شك به وجود آيد. به خدا سوگند

در امر عثمان باید یکی از سه کار را انجام می‌داد که نداد:
اگر پسر عفّان چنانکه او می‌پنداشت ستمگر بود می‌باید قاتلان او را یاری می‌داد، و یارانش را می‌راند. و اگر مظلوم بود می‌بایست از کشته شدنش مانع می‌شد، و نسبت به کارهایش عذر موجه اقامه می‌کرد. و چنانچه در ظالم بودن یا مظلوم بودنش تردید داشت می‌بایست از او کناره گرفته به گوشه‌ای می‌خزید و مردم را به او وامی‌گذارد. ولی او هیچ یک از این سه کار را نکرد، و دست به کاری زد که راهش شناخته نیست، و عذرهایی که نسبت به آن اقامه می‌کند ناسالم است
(1175) .

174 (1174) از خطبه‌های آن حضرت است در پند و اندرز، و بیان نزدیکی خود به پیامبر

ای بی‌خبرانی که از شما بی‌خبر نیستند، و ای تارکان عهد حق که از شما به طاعت عهد گرفته شده،

چه شده که شما را رویگردان از خدا، و روی آورده به غیر او می‌بینم؟! به چهار پایانی می‌مانید که چوپان آنها را به چراگاه و با خیز، و آبشخور دردانگیز برده. علف چرانی هستید که برای بردن به قصاب خانه علفش می‌دهند، زمانی که با او خوبی می‌کنند نمی‌داند از این خوبی کردن به او چه هدفی دارند، روزش را روزگار، و سیر شدنش را زندگی می‌پندارد. به خدا قسم اگر بخواهم هر کدام از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود و تمام امورش چه خواهد شد خبر می‌دهم، ولی می‌ترسم در باره‌ام دچار غلوّ شوید و مرا بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تفضیل داده در نتیجه کافر گردید.
اما بدانید من به خاصّان از یاران خود که از خطر کفر و غلوّ در امانند این مطالب را خواهم رساند.
به خدایی که پیامبر را به حق برانگیخت و او را بر خلایق برتری داد، جز به راستی سخن نمی‌گویم، رسول خدا مرا به همه این امور خبر داد، از هلاک هلاک شونده، و نجات نجات یافته، و عاقبت امر حکومت. هیچ حادثه‌ای بر من نمی‌گذرد جز اینکه پیامبر خبرش را در گوشم خواند، و مرا به آن آگاه ساخت.

ای مردم، به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی‌نمایم جز اینکه خود به عمل به آن از شما پیشی می‌گیرم، و از گناهی باز نمی‌دارم مگر اینکه قبل از شما از آن باز می‌ایستم
(1176) .

175 (1175) از خطبه‌های آن حضرت است در پند و اندرز و فضل قرآن و نهی از بدعت

از بیان خداوند سود گیرید، و از موعظه‌های الهی پند پذیرید، و نصیحت خدا را قبول کنید، که خداوند با آیات روشنش راه عذر را بر شما بسته، و حجّتش را بر شما تمام کرده، و از اعمال آنچه را دوست داشته و آنچه را مورد نفرتش بوده برای شما بیان فرموده، تا محبوبش را انجام دهید، و منفورش را ترک نمایید، رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- مکرّر می‌فرمود:

«بهشت پیچیده به سختی‌ها، و دوزخ آمیخته به شهوات است».

بدانید طاعتی نیست جز اینکه انجامش گران، و گناهی نیست

مگر اینکه انجامش لذّت بخش است. پس رحمت خدا بر کسی که از شهوت باز ایستد، و هوای نفس را ریشه کن کند، که این نفس دورترین چیزی است که از شهوت قطع شود، و پیوسته میل به هوسرانی و معصیت دارد.
بندگان خدا، بدانید که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی‌برد مگر آنکه به نفس خود بد گمان است، هماره از خود عیب جویی می‌کند، و خواهان افزایش کار نیک از نفس است. در امر دین چون گذشتگان که پیش از شما بودند، و رفتگانی که در برابر شما از دنیا رفتند باشید، از دنیا خیمه بر کندند همچون خیمه برکندن کسی که کوچ می‌کند، و آن را طیّ کردند چنانکه منازل را طی کنند.
بدانید که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید، و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. احدی با قرآن ننشست جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست: فزونی در هدایت، و کم شدن در کور دلی. بدانید که برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیست، و برای احدی

منهای قرآن بی‌نیازی نمی‌باشد. از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویید، و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماریها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می‌باشد در قرآن است. پس به وسیله قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید، و به وسیله آن از مردم چیزی مخواهید، قطعا عباد الهی در این دنیا با وسیله‌ای به مانند قرآن به خداوند توجه نکرده‌اند.

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده‌ای است که گفتارش تصدیق شده است، آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است، زیرا ندادهنده‌ای در قیامت ندا می‌دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند».

پس از بذر افشانان قرآن و تابعان آن باشید، آن را رهنمای بر خدای خود قرار دهید، برای خود از قرآن طلب نصیحت کنید، آراء خود را که بر خلاف قرآن است متّهم نمایید، و خواهش خود را که مخالف قرآن است خائن بدانید.

عمل! عمل! سپس عاقبت! عاقبت! پایداری! پایداری! آن گاه صبر! صبر! پاکدامنی! پاکدامنی! قطعا برای شما پایانی است، خود را به آن برسانید، و شما را نشانه‌ای است، به آن هدایت جویید، و اسلام را هدفی است به آن برسید، با انجام آنچه خداوند از حق خود بر شما واجب نموده، و تکالیفی که برای شما بیان داشته به خداوند روی آورید، من شاهد شمایم، و روز قیامت به نفع شما اقامه حجت می‌کنم.
بدانید که آنچه در علم الهی مقدر گشته بود واقع شد، و قضایی که باید انجام می‌شد تدریجا وارد گشت، من از وعده خدا و حجت او سخن می‌گویم، خدای تعالی فرموده: «آنان که گفتند پروردگار ما اللّه است، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و محزون نباشید، و شاد باشید به بهشتی که وعده داده می‌شدید». شما گفتید پروردگار ما خداست، پس بر کتاب خدا و بر طریق فرمان او، و بر راه شایسته بندگیش استقامت ورزید، و از آن طریقه بیرون نروید، و بدعت در آن مگذارید،

و با آن مخالفت نورزید، زیرا آنان که از راه بیرون شوند در قیامت به خداوند راه نیابند.
از شکستن و دگرگون کردن اخلاق پسندیده برحذر باشید، و زبان را یکی کنید، مرد باید زبان خود را ضبط کند، زیرا زبان نسبت به صاحبش چموش است، به خدا سوگند بنده با تقوایی را نمی‌بینم که تقوایش او را سود دهد مگر آنکه زبانش را حفظ کند. قطعا زبان مؤمن پشت قلب او، و دل منافق پشت زبان اوست، زیرا مؤمن چون بخواهد سخنی گوید در باره آن در دل خود اندیشه نماید، اگر خیر بود آشکارش کند، و اگر شر بود نهفته‌اش دارد. و منافق هر چه به زبانش آید بگوید، نمی‌فهمد چه سخنی برای او سودمند و کدام گفتار برای او زیان آور است. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «ایمان بنده‌ای استوار نمی‌شود مگر دلش استوار شود، و دلش استوار نمی‌گردد مگر زبانش استوار شود». پس هر یک از شما بتواند خدا را ملاقات کند در حالی که

دستش از خون و مال مسلمین پاک، و زبانش از هتک آبروی آنان سالم باشد باید چنین کند.
بندگان خدا، بدانید قطعا مؤمن در امسال حلال می‌داند آنچه را سال اول حلال دانسته، و این سال حرام می‌داند آنچه را سال نخست حرام می‌دانسته، بدعتی که مردم پایه گذاری کرده‌اند چیز حرام را بر شما حلال نمی‌کند، بلکه حلال همان است که خدا حلال کرده، و حرام همان است که خدا حرام نموده. به تحقیق امور را تجربه کرده و خوب آزمایش نموده‌اید، و از اوضاع گذشتگان پندتان داده‌اند، و برای شما مثلها زده‌اند، و به آیینی واضح دعوت شده‌اید، از شنیدن دعوت کر نمی‌شود مگر بی‌گوش، و از دیدن آن کور نمی‌شود مگر بی‌چشم، آن که خداوند از آزمایش‌ها و تجربه‌ها سودش نرساند به موعظه دیگر سود نبرد، و او را از پیش رو و آشکارا کوته فکری در آید تا آنجا که آنچه را نمی‌شناخته پندارد که می‌شناسد، و آنچه را که می‌شناخته ناشناخته انگارد.
زیرا مردم دو دسته‌اند: تابع شریعت، و پدید آورنده بدعت که او را از جانب خدا

نه برهانی از سنّت و نه نوری از دلیل و حجّت است.
خداوند احدی را به مانند این قرآن پند نداده، که قرآن رشته متین خدا و وسیله امین اوست، در آن بهار دل و چشمه‌های دانش است، دل را به غیر آن مایه جلا نیست، با آنکه پند پذیران از قرآن از دنیا رفتند، و فراموش کاران یا آنان که خود را به فراموش زده‌اند ماندند. چون خیری دیدید آن را کمک کنید، و چون شری مشاهده نمودید از آن دوری جویید، که رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- هماره می‌فرمود:
«ای فرزند آدم، کار خیر انجام ده، و کار شرّ را رها کن، که در این حال نیکوکار و معتدلی».
بدانید ستم سه گونه است: ستمی که بخشیده نشود، و ستمی که باز خواست شود، و ستمی که بخشیده شود و باز خواست نشود. اما ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است، خداوند سبحان فرموده:
«خداوند این گناه را که به او شرک آورند نمی‌آمرزد.» اما ستمی که آمرزیده شود ستم عبد بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک. امّا ستمی که باز خواست شود ستم بعضی از مردم

بر بعض دیگر است. قصاص در قیامت شدید است، و آن زخم زدن با کارد، یا ضربه زدن با تازیانه نیست، بلکه برنامه‌ای است که اینها در برابرش اندک است. از تلوّن و رنگ به رنگ شدن در دین خدا بپرهیزید، زیرا اتّفاق در آنچه که از حق میل ندارید از تفرقه در آنچه از باطل دوست دارید بهتر است، و خداوند پاک به هیچ یک از گذشتگان و فعلی‌ها بر اثر تفرقه خیری عطا نکرده است.
ای مردم، خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از دنبال کردن عیوب مردم باز دارد، و خوشا آن که در خانه‌اش بنشیند، روزی خود را بخورد، به طاعت پروردگارش مشغول باشد، و بر گناهش گریه کند، او سر گرم کار خود بوده، و مردم از او در آسایش باشند
.

ص: 404
(1177)

176 (1176) از سخنان آن حضرت است در باره حکمين

رأى بزرگان شما بر اين شد كه دو مرد را اختيار كردند، از آنان پيمان گرفتيم كه بر اساس قرآن حكم كرده از آن تجاوز نكنند، زبانشان با قرآن باشد و دلشان از آن پيروى نمايد، ولى از قرآن روى گرداندند، و حق را در حالى كه مى‌ديدند ترک كردند، خواسته آنان ستمكارى، و عادتشان كژى بود. تعهّد ما با آنان در حكم كردن به عدالت و عمل به حق پيش از رأى زشت و حكم جائرانه آنان بود. حجت به سود ما و در اختيار ماست از آن هنگام كه با راه حق مخالفت كردند، و حكمى غير حكم خدا صادر نمودند
.

اشتغال به کاری او را سر گرم نمی‌سازد، زمانی باعث دگرگونی او نمی‌گردد، مکانی او را فرا نمی‌گیرد، و زبانی قدرت وصفش را ندارد. شماره قطرات باران، و ستارگان آسمان، و ذرات خاکی که باد در هوا پراکنده ساخته، و نیز حرکت مورچه بر سنگ صاف، و خوابگاه موران کوچک در شب تار از او پوشیده نیست. محل افتادن برگها، و نگاه‌های زیرچشمی را می‌داند. و شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، همتایی ندارد، در وجودش تردیدی نیست، نمی‌توان دینش را کافر شد، و آفریدن او را منکر گشت، شهادت آن که نیّتش صادقانه، و باطنش پاک، و یقینش خالص، و میزانش سنگین است.
و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او، و برگزیده از موجودات است،

که برای بیان احکام انتخاب شده، و به کرامتهای گرانبهای الهی اختصاص یافته، و جهت ابلاغ رسالت‌های با ارزشش برگزیده شده، و به سبب او نشانه‌های هدایت روشن، و سیاهی کور دلی و ضلالت زدوده گشته است.
ای مردم، دنیا کسی را که به او آرزو و دلبستگی دارد می‌فریبد، و بر جان کسی که به او رغبت کند بخل نمی‌ورزد، و بر هر که آن را به دست آورد چیره شود. سوگند به خدا ملّتی خرمی نعمت و عیش زندگی را از دست ندادند مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز ستمکار به بندگان نیست. و اگر مردم به وقتی که بلاها بر آنان فرود آید، و نعمتها از دستشان برود، با نیت‌های صادقانه و دلهای مشتاق به پروردگار پناه ببرند آنچه را از دستشان رفته به آنان باز می‌گرداند، و هر فسادی را بر ایشان اصلاح می‌کند.
من بر شما از اینکه در غرور و جهل قرار بگیرید می‌ترسم، کارهایی گذشت که شما نسبت به آن رغبت کردید و بدین سبب نزد من پسندیده نبودید، و اگر روش نیکی که داشتید

ص: 407

به شما برگردد از نیک بختان خواهید شد، من تکلیفی ندارم جز اینکه بکوشم، اگر می‌خواستم (معایب گذشتگان را) بگویم می‌گفتم. خداوند بگذارد از آنچه گذشت

. (1179)

178 (1178) از سخنان آن حضرت است وقتی ذعلب یمانی از حضرت پرسید: یا امیر المؤمنین، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟

فرمود: آیا چیزی را که نمی‌بینم می‌پرستم؟! ذعلب گفت: چگونه او را دیده‌ای؟ حضرت فرمود:
دیده‌ها او را آشکار نبینند، اما دلها به حقیقت‌های ایمان او را درک کنند. به اشیاء نزدیک است بدون مماس بودن با آنها، و دور است از اشیاء بدون جدایی از آنان، گویاست نه با اندیشه، اراده کننده است نه با تصمیم، سازنده است نه با عضو، لطیف است ولی به پنهانی وصف نشود. بزرگ است و به خشونت و ستمکاری تعریف نگردد، بیناست ولی به داشتن چشم معرفی نگردد، مهربان است ولی به نازکدلی توصیف نمی‌شود. چهره‌ها برای عظمتش خاضعند،

و دلها از بیمش لرزانند.
(1180)

179 (1179) از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش اصحابش

خدای را حمد می‌کنم بر امری که گذشت، و از کاری که مقدّر نمود، و بر مبتلا شدنم به شما ای مردمی که چون فرمان دهم اطاعت نکنید، و هرگاه دعوت نمایم به اجابتم بر نخیزید، اگر مهلتتان دهند در سخن باطل فرو می‌روید، و اگر با شما بجنگند ناتوانی نشان می‌دهید، اگر مردم دور امام بر حقّی را بگیرند به آنان طعنه می‌زنید، و اگر ناچار به کار دشواری شوید عقب گرد می‌کنید.
دشمنتان بی‌پدر باد، برای پیروزی خود و جهاد بر حقّتان انتظار چه چیزی را می‌برید؟
مرگ یا ذلّت؟! به خدا قسم اگر مرگم برسد- که می‌رسد- بین من و شما جدایی می‌اندازد در حالی که از همنشینی با شما نفرت دارم، و با شما بودن به صورتی است که گویی تنهایم.

شگفتا از شما! آیا دینی نیست که بر محور خود شما را جمع کند؟ و حمیّتی نیست که شما را آماده کار نماید؟
آیا عجیب نیست که معاویه ستمگران فرومایه را دعوت می‌کند و آنان بدون دریافت کمک و حقوق از او اطاعت می‌نمایند، و من شما را- که باز مانده اسلام و باقی مانده مسلمانان هستید- به گرفتن کمک و قسمتی از حقوق بیت المال دعوت می‌نمایم ولی از دورم پراکنده می‌شوید و با من مخالفت می‌ورزید. دستوری مورد پسند از من به شما نمی‌رسد که همگی بپسندید، و دستوری ناپسند نمی‌رسد که همگی بر ناپسندی آن اجتماع کنید. قطعا محبوبترین چیزی که دوست دارم با آن روبرو شوم مرگ است.
کتاب خدا را به شما آموختم، راه دلیل و برهان را به رویتان گشودم، آنچه را نمی‌شناختید به شما شناساندم، آنچه را از دهان بیرون می‌انداختید به مذاقتان گوارا کردم، ای کاش کور می‌دید، و خفته بیدار می‌شد! چه نزدیکند به بی‌معرفتی نسبت به حضرت حق ملّتی که رهبرشان معاویه، و آموزگارشان پسر زن زانیه (عمرو عاص) است!

ص: 410
(1181)

180 (1180) از سخنان آن حضرت است امام یکی از یاران خود را فرستاد تا از گروهی از سپاه کوفه که قصد داشتند از ترس حضرت به خوارج ملحق شوند خبر بیاورد، چون برگشت، حضرت پرسید: آیا ایمن شدند و ایستادند، یا ترسیدند و کوچ کردند؟ عرضه داشت: بلکه کوچ کردند ای امیر مؤمنان. حضرت فرمود

: ایشان را هلاکت باد چنانکه قوم ثمود هلاک شدند. آگاه باشید، هنگامی که نیزه‌ها به جانب آنان نشانه رود، و شمشیرها بر سرشان فرود آید از کاری که کردند پشیمان شوند.
شیطان امروز شکست و فرار ایشان را خواست، و فردا از آنان بیزاری جوید و رهایشان سازد. بیرون رفتن از مدار هدایت، و افتادن در گمراهی کور دلی، و از راه حق باز ماندن، و طغیان و چموشی در مسیر گمراهی آنان را بس است
.

181 (1181) از خطبه‌های آن حضرت است از نوف بکالی روایت شده

اشاره

که امیر المؤمنین علیه السّلام این خطبه را در کوفه برای ما بیان فرمود، و به وقت ایراد خطبه به روی سنگی که آن را جعده فرزند هبیره مخزومی نصب کرد ایستاده بود، و جبّه‌ای از پشم بر تن داشت، و بند شمشیر و کفش پایش از لیف درخت خرما بود، و پیشانی مبارکش از سجده مانند پینه زانوی شتر می‌نمود، و بدین گونه آغاز سخن فرمود:
حمد خدای را که بازگشت خلق و عواقب امر به اوست، او را بر احسان عظیم، و برهان روشن و فراوانی فضل و نعمتش حمد می‌کنیم، حمدی که حقّش را بجای آورد، و شکرش را ادا نماید، و نزدیک کننده به ثوابش، و موجب حسن مزید نعمتش باشد. و از او طلب یاری می‌نماییم یاری کسی که فضلش را امیدوار، و بهره‌اش را آرزومند، به دفعش از بلا مطمئن، و عطایش را معترف، و مطیع او به کردار و گفتار است. و ایمان می‌آوریم

به او ایمان کسی که با حالت یقین به او امید دارد، و با حال ایمان به او روی آورده، مقرّانه در برابر او خاشع شده، و با اعتقاد به یگانگی او برایش اخلاص ورزیده، و با تمجید او بزرگش شمرده، و با رغبت و کوشش به او پناه آورده است.
آن خدای پاک زاده نشده تا در عزّت شریکش شوند، و نزاده تا چون بمیرد ارثی گذارد، وقت و زمان بر او پیشی نجسته، و زیادت و نقصانی به او راه نیافته، بلکه به آنچه از نشانه‌های تدبیر استوارش، و قضای محکمش به ما نموده بر عقول آشکار شده است. از شواهد آفرینش او خلقت آسمانهاست که بدون ستون برجا و بدون تکیه گاه بر پاست، آنها را به طاعت خود دعوت فرمود و آنها مطیع و با اقرار، بدون درنگ و تأخیر پاسخ دادند، و اگر اقرار آسمانها به ربوبیّت و اعترافشان به طاعت نبود آنها را موضع عرش، و جایگاه فرشتگان، و محل بالا رفتن گفتار نیکو و کردار شایسته بندگانش قرار نمی‌داد.

ستارگان را نشانه‌هایی قرار داد تا روندگان سرگشته در نقاط آمد و شد اقطار زمین به آنها راه جویند. سیاهی پرده شب مانع نور افشانی اختران نگردد، و چادر سیاه شب قدرت بر طرف کردن درخشش ماه را که در آسمانها پخش است ندارد.
پاک است خدایی که سیاهی شبهای تار، و تاریکی شب آرام در زمینهای پست و قلّه کوههای تیره رنگ نزدیک به هم، و غرّشی که از رعد در افق آسمان بر می‌خیزد، و آنچه که در برق ابرها آشکار می‌شود، و برگی که از درخت می‌افتد و آن را بادهای تند- که با سقوط ستارگان می‌وزد- و باریدن باران از جای خود دور می‌کند از او پوشیده نیست، کجا افتادن و کجا قرار گرفتن هر قطره باران، و اینکه مورچه کوچک دانه را از کجا می‌کشد و به کجا می‌برد، و رزق پشه را چه چیزی کافی است، و هر ماده در شکمش چه باری دارد برای او معلوم است.

و حمد خدای را که پیش از آنکه کرسی یا عرش، یا آسمان یا زمین، یا جن یا انس موجود شود بوده. به اندیشه درک نگردد، و به فهم اندازه گیری نشود، درخواست کننده‌ای او را مشغول نگرداند، بخشش از او کم ننماید، با چشم نمی‌بیند. محدود به مکان نگردد، به داشتن مثل و مانند وصف نشود، به کمک ابزار و اعضا نمی‌آفریند، به حواس در نمی‌آید، و با مردم مقایسه نمی‌گردد. خداوندی که با موسی سخن گفت، و از آیات عظیمه‌اش به او نمایاند ولی بدون اعضا و ابزاری که به کار گیرد، که با موسی سخن گفت، و از آیات عظیمه‌اش به او نمایاند ولی بدون اعضا و ابزاری به کار گیرد، بی‌توسط سخنی که از کام و زبان کوچک درآید.
ای که خود را در وصف پروردگارت به زحمت می‌اندازی، اگر راست می‌گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه ملائکه مقرّب را که در حجرات قدس سر به زیر افکنده، و عقولشان از وصف بهترین آفرینندگان عاجز است وصف کن.
آنانی را می‌توان به صفات شناخت که دارای اشکال و اعضا و مدّت و پایان و مرگ و نهایت‌اند. پس معبودی جز او نیست که به نورش هر ظلمتی را روشن ساخت، و به ظلمتش

هر نوری را تاریک کرد.
بندگان خدا، شما را به رعایت تقوای الهی وصیت می‌کنم، خداوندی که شما را لباس پوشانید، و معاشتان را به فراوانی در اختیارتان گذاشت. اگر کسی برای جاوید ماندن در دنیا نردبانی می‌یافت، یا برای دفع مرگ راهی پیدا می‌کرد، هر آینه سلیمان بن داود علیه السّلام بود، که سلطنت بر جنّ و انس را همراه با نبوت و منزلت عظیم قرب در اختیارش گذاشته بودند، ولی چون روزی مقدّرش را خورد، و مدّت عمرش را تمام کرد، کمانهای نیستی با تیرهای مرگ به کارش پایان داد، و شهرها از وجودش خالی، و خانه‌ها معطّل ماند، و همه مانده‌هایش را دیگران به ارث بردند. برای شما در نسلهای گذشته عبرت است. کجایند عمالقه و فرزندان عمالقه؟! کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟! کجایند آنان که در شهرهای منطقه رس بودند و انبیاء را کشتند، و سنن فرستادگان حق را خاموش نمودند، و روش گردنکشان را زنده کردند؟ کجایند آنان که با لشگریان فراوان به راه افتادند، و هزاران

نفر را فراری دادند، و سپاهیان گرد آوردند، و شهرها بنا کردند؟!

از این خطبه است

زره حکمت و دانش در پوشید، و آن را به تمام آدابش از توجه و معرفت به آن، و فارغ نمودن دل برای آن فرا گرفت. حکمت نزد او گمشده‌ای است که در طلب آن است، و حاجتی است که در جستجوی آن است. از دیده پنهان است در آن زمانی که اسلام چون شتری خسته که دم بر زمین گذاشته و سینه بر آن نهاده دچار غربت است، او باقی مانده‌ای از حجج حق، و جانشینی از جانشینان انبیاء خداست. سپس فرمود:
ای مردم، من به شما اندرزهایی دادم که انبیاء الهی امّتهای خود را به آن اندرز دادند، وظیفه خود را نسبت به شما آنچنان که جانشینان انبیا نسبت به مردمی که پس از آنان آمدند انجام دادند انجام دادم، شما را به تازیانه پندم ادب کردم مستقیم نشدید، و با انذارهای حق

راندم به نظم نیامدید! شگفتا از شما، آیا امامی غیر از مرا توقع دارید که شما را به راه آورد، و در مسیر ارشاد قرار دهد؟! بدانید آنچه از دنیای به شما روی آورده بود روی گرداند، و هر آنچه روی گردانده بود روی آورد، بندگان خوب خدا آماده کوچند، کم دنیا را که ماندنی نیست به کثیر آخرت که از بین رفتنی نیست معامله کردند. برادران ما که در صفّین خونشان ریخته شد از اینکه امروز در دنیا نیستند چه زیانی بردند؟ نیستند تا لقمه گلوگیر بخورند، و آب تیره ناگوار بنوشند. به خدا سوگند حق را ملاقات کردند و خداوند هم اجرشان را کامل و تمام عنایت فرمود، و آنان را از پس بیم در جایگاه امن جای داد. کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت طی کردند، و بر اساس حق از دنیا گذشتند؟ عمّار، ابن تیهان و ذو الشهادتین کجا هستند؟ و کجایند نظیران آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاکشان برای تبهکاران فرستاده شد؟!

نوف گفت: در این وقت دست به محاسن شریف و کریم خود برد و زمانی طولانی اشک ریخت، سپس فرمود:
آه بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کرده آن را استوار داشتند، و واجبات را اندیشه نموده بر پا کردند، سنّت را زنده نمودند، و بدعت را میراندند، به جهاد دعوت شدند اجابت کردند، به پیشوا اعتماد نموده تابعش شدند. آن گاه به آواز بلند فریاد زد:
جهاد! جهاد! ای بندگان خدا، بدانید امروز لشگر را می‌آرایم، و هر که اراده رفتن به سوی حق را دارد بیرون آید.
نوف گفت: پس از آن برای حسین علیه السّلام ده هزار نفر، و برای قیس بن سعد (رحمه اللّه) ده هزار نفر، و برای ابو ایّوب انصاری ده هزار نفر، و برای غیر اینان شماری دیگر نیرو قرار داد، و اراده جدّی برای بازگشت به جبهه صفین داشت، ولی هنوز روز جمعه نرسیده که ابن ملجم ملعون بر آن انسان بی‌همتا ضربت زد، نیروها برگشتند، و ما چون گوسپندانی بودیم که شبان

خود را از دست داده و از هر طرف گرگها آنان را بربایند!
(1183)

182 (1182) از خطبه‌های آن حضرت است در بیان قدرت خداوند و فضل قرآن و سفارش به تقوا

اشاره

حمد خدای را که بدون دیده شدن شناخته شده، خدایی که آفریننده است به غیر رنج و زحمت.
به قدرتش موجودات را آفرید، و با عزّتش گردن فرازان را به بند بندگی کشید، و با جودش بر بزرگان مهتری جست. اوست خدایی که مخلوقاتش را در دنیا جای داد، و رسولانش را به سوی جن و انس فرستاد، تا پرده از رخسار دنیا از برابر دیدگانشان بردارند، و آنان را از زیانهای دنیای منهای تقوا بترسانند، و برای بیدار کردنشان در باره آن مثلها بزنند، و بر عیوب دنیا بینایشان گردانند، و آنچه مایه عبرت است از انقلاب حالات دنیا چون تندرستی‌ها و بیماریها، و حلال و حرام برای مردم غافل باز گو کنند، و آنچه را خداوند برای اهل طاعت و معصیت از بهشت و جهنّم و کرامت و ذلّت آماده نموده

ص: 420
بیان نمایند. او را به درگاهش سپاس و ستایش می‌گویم چنانکه از بندگانش سپاس و ستایش خواسته.
برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده، و برای هر اندازه مدّتی معین نموده، و برای هر مدّتی کتابی نگاشته است.

از این خطبه است در باره قرآن

قرآن امر کننده و نهی کننده است، خاموش و گویاست، حجت خدا بر مردم است، بر آن از خلق خود پیمان گرفت، و آنان را در گرو قرآن قرار داد، نورش را تمام و دینش را به آن کامل کرد، پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله را قبض روح کرد در حالی که از رساندن پیام هدایت به مردم به وسیله قرآن فارغ شده بود. پس خدا را بزرگ شمارید آنچنان که او خود را بزرگ شمرده، زیرا خداوند چیزی از دینش را از شما پنهان نکرد، و امری را که مورد رضایت یا کراهتش باشد وانگذاشت جز اینکه برای آن علامتی ظاهر و نشانه‌ای محکم قرار داد، که یا از منکر نهی می‌کند و یا به معروف دعوت می‌نماید.

پس خشنودی و خشمش در گذشته و حال یکسان است. و بدانید خداوند هرگز از شما

خشنود نمی‌شود به چیزی که به خاطر آن بر گذشتگان خشم گرفته، و هرگز بر شما خشم نمی‌گیرد به خاطر چیزی که به آن از پیشینیان خشنود شده، شما در راهی روشن حرکت می‌کنید، و آنچه گذشتگان گفته‌اند در سخن تکرار می‌کنید. خداوند مئونه دنیای شما را کفایت کرده، و بر شکر ترغیب نموده، و ذکرش را بر زبانتان واجب کرده، و شما را به تقوا سفارش نموده، و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته‌اش از بندگان قرار داده.

پس تقوای الهی را پیشه سازید، خدایی که در برابر نظارت او هستید، و مهار زندگی شما در دست قدرت او و تغییرتان از حالی به حالی در کف قوت اوست، اگر پنهان کنید می‌داند، و اگر آشکار نمایید ثبت می‌کند، نگهبانان با کرامتی را بر شما موکّل کرده که حقّی را از قلم نمی‌اندازند، و چیزی را بیهوده ثبت نمی‌کنند.

بدانید آن که تقوای الهی را رعایت کند خداوند راه خروج از فتنه‌ها را برایش باز کند، و به او نوری بنمایاند که از تاریکی برهد، و او را در آنچه که میل و آرزوی اوست جاویدان کند، وی را نزد خود در خانه کرامت وارد سازد، خانه‌ای که برای خود انتخاب نموده که سایه‌اش عرش، روشناییش شادمانی او،

زیارت کنندگانش فرشتگان، و دوستانش انبیاء او هستند. پس بر معاد پیشدستی کنید، و بر مرگ پیشی جویید، زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شود، و اجل گریبانشان را بگیرد و باب توبه بر آنان بسته شود. شما اکنون در شرایطی هستید که کسانی پیش از شما از دنیا رفتند بازگشت به آن را خواستار شدند، با آنکه شما در دنیا همچون رهگذرید از خانه‌ای که ملک شما نیست آماده سفرید که کوچ کردن از آن را به شما اعلام نموده، و توشه گرفتن از آن را امر کرده‌اند.
بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست، پس به خود رحم کنید، که شما خود را در دنیا به مصائب و رنجها امتحان کرده‌اید. آیا مشاهده کرده‌اید که یکی از شما به خاطر خاری که به بدنش فرو می‌رود و از لغزیدنی که دچار خونریزی می‌گردد، و از ریگ داغی که او را می‌سوزاند چگونه ناله سر داده و اظهار درد می‌کند؟ پس چه طاقت و حالی خواهد داشت وقتی بین دو طبقه از آتش قرار گیرد، در حالی که همخوابه سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟! آیا می‌دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد آتشها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می‌کوبند،

و هرگاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی‌تابانه از نهیب او در میان درهای جهنم بر جهد؟! ای پیر سالخورده که پیری با تو در آمیخته، چگونه خواهی بود وقتی گردن بندهای آتشین به استخوانهای گردن بپیوندد، و غلها به دستها وصل شود تا گوشتهای ساعد را بخورد؟! ای مردم، خدا را! خدا را! اکنون که در تندرستی پیش از بیماری، و فراخی قبل از تنگدستی هستید، پس در آزادی خود تا گرفتار نشدید بکوشید، دیده‌ها را در شب بیدار دارید، شکمها را با روزه لاغر کنید، قدمها را به کار گیرید، اموالتان را انفاق نمایید، بدنها را فدای جانها کنید و در این راه بخل نورزید، که خداوند سبحان فرموده: «اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می‌کند و قدمهای شما را استوار می‌دارد» و نیز فرموده:
«کیست که به خداوند وام نیکو دهد که خدا آن را برایش به چند برابر باز گرداند؟ و به خاطر این وام برای او اجر کریم است». خداوند از روی ذلّت از شما یاری نخواسته، و به خاطر کمی مال قرض نطلبیده،

از شما یاری خواسته در حالی که جنود آسمانها و زمین از اوست و او غالب و حکیم است، از شما وام طلبیده در صورتی که مالک خزائن آسمانها و زمین بوده و بی‌نیاز و ستوده است، همه اینها به خاطر آزمایش شماست که کدامتان دارای بهترین عمل هستید. پس به سوی اعمال پسندیده بشتابید تا در بهشت با همجواران خدا باشید، آنان که انبیا را با آنان رفاقت داد، و فرشتگان را به دیدارشان فرستاد، و چنان اکرامشان نمود که گوششان هرگز صدای آهسته آتش جهنم را نشنود، و اندامشان را از برخورد با سختی و رنج مصون داشت، «این است عطای خداوند که به هر کس بخواهد عنایت می‌کند و خداوند صاحب بخشش عظیم است». آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و از خدا برای خود و شما یاری می‌خواهم، و او ما را بس است و وکیل خوبی است
.

ص: 425
(1184)

183 (1183) از سخنان آن حضرت است به برج بن مسهر طایی که از خوارج بود و شعار «لا حکم الّا للّه» را آنچنان فریاد کرد که حضرت می‌شنید، فرمود

: ساکت باش، خدا رویت را سیاه کند ای بی‌دندان! به خدا قسم حق آشکار شد در حالی که تو بی‌مقدار بودی و صدایت آهسته، تا وقتی که باطل عربده کشید آن گاه چون شاخ بز نر به سرعت ظاهر شدی (1193) .

184 (1184) از خطبه‌های آن حضرت است روایت شده: یکی از یاران امیر المؤمنین علیه السّلام که او را همّام می‌گفتند و مردی عابد بود به حضرت عرضه داشت:

اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می‌بینم برای من وصف کن. امام در پاسخ

او درنگ کرد، سپس فرمود: ای همّام، تقوای الهی پیشه کن و کار نیک انجام ده، زیرا خداوند با اهل تقوا و اهل کار نیک است. همّام به این مقدار سخن قناعت نکرد و حضرت را قسم داد. حضرت خدا را سپاس و ثنا گفت و بر پیامبر- که درود خدا بر او و آلش باد- درود فرستاد و سپس فرمود:
اما بعد، خداوند پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از گناهشان ایمن بود، زیرا عصیان عاصیان به او زیان نمی‌رساند، و طاعت مطیعان او را سود نمی‌دهد. پس روزی آنان را در میانشان تقسیم کرد، و هر کس را در دنیا در جایی که سزاوار بود قرار داد. پرهیزکاران در این دنیا اهل فضایلند، گفتارشان صواب، پوشاکشان اقتصادی، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوشهای خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب

به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت.
خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است. آنان با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و در فضایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن معذبند. دلهایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدنهایشان لاغر، نیازهایشان سبک، و نفوسشان با عفّت است. روزی چند را در راه حق صبر کردند که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد، این است تجارتی سود آور که خداوند برای آنان مهیّا نمود.
دنیا آنان را خواست و آنان آن را نخواستند، به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت جانشان خود را آزاد کردند.
به هنگام شب برای عبادت برپایند، در حالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت کنند، خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن برگیرند. و چون به آیه‌ای بشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند، و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد، و گمان برند که مورد بشارت در برابر آنهاست. و چون به آیه‌ای بگذرند که در آن بیم داده شده

گوش دل به آن دهند، و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است.
قامت به رکوع خم کرده‌اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا بر زمین می‌گذارند، و از خداوند آزادی خود را از عذاب می‌طلبند. اما به هنگام روز، بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر کرده، مردم آنان را می‌بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند، و می‌گویند دیوانه‌اند، در حالی که امری عظیم آنان را بدین حال در آورده.
به طاعت اندک خشنود نمی‌شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند. بنا بر این خود را به کوتاهی در بندگی متّهم کنند، و از عبادت خود در وحشتند. هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند از آن تمجید بیم نموده و گوید: من از دیگران به خود آگاه‌ترم، و پروردگارم از خودم به من داناتر است، خداوندا، مرا به آنچه در باره‌ام گویند مگیر، و از آنچه می‌پندارند بهتر گردان، و زشتی‌هایی را که از من خبر ندارند بر من ببخش.

از نشانه‌های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین، دوراندیشی با نرمی، ایمان همراه با یقین، حرص در دانش، علم با بردباری، میانه روی در توانگری، فروتنی در عبادت، آراستگی در تهیدستی، بردباری در سختی، جویایی حلال، نشاط در هدایت، و دوری از طمع بینی. در عین به جا آوردن اعمال شایسته ترسان است. شب می‌کند در اندیشه شکر، و روز می‌کند در اندیشه ذکر. شب را به سر می‌برد با خوف، و روز می‌نماید دلشاد: خوف از غفلتی که او را از آن بر حذر داشته‌اند، و دلشاد از فضل و رحمت حق که به دست آورده. اگر نفس او را در آنچه بر او سنگین است از او پیروی نکند او نیز آنچه را که نفس به آن رغبت دارد به او نمی‌دهد.
روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است، و بی‌رغبتی‌اش در آن است که فانی شدنی است.
بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می‌کند. آرزویش کم و کوتاه، لغزشش اندک، دلش فروتن، نفسش قانع، خوراکش اندک، زندگیش آسان، دینش محفوظ،

شهوتش مرده، و خشمش فرو خورده است. خیرش را متوقّع، و از شرش در امانند.
اگر در میان غافلان باشد از ذاکرانش به حساب آرند، و اگر در میان ذاکران باشد در شمار غافلانش نیارند. از آن که بر او ستم کرده بگذرد، به آن که او را محروم نموده عطا کند، و با کسی که با او قطع رحم نموده صله رحم نماید. زبان دشنام ندارد، گفتارش نرم است، زشتیش پنهان، و خوبیش آشکار است، نیکی‌اش روی آورده، و شرّش روی گردانده، در حوادث آرام، در ناخوشیها شکیبا، و در خوشیها شاکر است. بر دشمن ستم نمی‌کند، و به خاطر محبوبش مرتکب گناه نمی‌شود. پیش از حاضر کردن شاهد، خود اقرار به حق می‌نماید. امانت را تباه نمی‌کند، و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی‌سپارد، احدی را با لقب زشت صدا نمی‌کند، به همسایه زیان نمی‌زند، به بلاهایی که به سر مردم می‌آید شادی نمی‌نماید، در باطل وارد نمی‌شود، و از حق خارج نمی‌گردد. اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند، و اگر بخندد قهقهه نزند، چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را

بگیرد. از خود در رنج است، و مردم از او در راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد، و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند. دوریش از آن که دوری می‌کند محض زهد و پاک ماندن، و نزدیکی‌اش به آن که نزدیک می‌شود به خاطر نرمی و رحمت است، دوریش از راه تکبّر و خودخواهی، و نزدیکی‌اش از باب مکر و فریب نیست.

راوی گفت: چون سخن به اینجا رسید همّام فریادی برکشید و جان داد.

حضرت فرمود:

به خدا قسم از چنین پیشامدی بر او می‌ترسیدم. سپس ادامه داد: اندرزهای رسا با اهلش این گونه معامله می‌کند! یکی از حاضران فضول به حضرت گفت: خودت چه حالی داری؟ فرمود:

وای بر تو، هر اجلی را وقت معیّنی است که از آن نمی‌گذرد، و علّتی است که از آن تجاوز نمی‌کند.

باز ایست و دیگر این چنین مگوی که این سخنی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت

.

ص: 432
(1194)

185 (1185) از خطبه‌های آن حضرت است در باره منافقین

خداوند را بر توفیقی که در بندگی عنایت کرده، و از معصیت باز داشته سپاس می‌گوییم.
و اتمام نعمت و چنگ زدن به ریسمانش را از او درخواست می‌نماییم. و شهادت می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست، آن وجود مبارکی که در راه خشنودی او در هر بلا و سختی فرو رفت، و از هر شربت بلایی جامی نوشید، در حالی که نزدیکانش از او روی گرداندند، و بیگانگان بر دشمنیش اتفاق داشتند، عرب برای جنگ با او عنان گسیخته بود، و مرکب‌ها را برای کارزار با او به تازیانه رانده بود، تا دشمنی خود را به ساحت مقدسش وارد کند، از دورترین خانه، و بعیدترین جایگاه.
بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از اهل نفاق می‌ترسانم، چرا که آنان

گمراه و گمراه کننده‌اند، و دچار لغزش و لغزاننده‌اند. رنگ به رنگ می‌شوند، و به حالات گوناگون ظاهر می‌گردند، به هر وسیله کوبنده‌ای برای گمراه کردن شما متوسل می‌شوند، و در هر کمینگاهی کمین می‌گیرند.
قلوبشان فاسد، و ظاهرشان پاک می‌نماید. برای فریب مردم به دور از دیده حرکت می‌کنند، و چون روباه در میان جنگل انبوه از درخت می‌جهند.
وصفشان به ظاهر دوای درد، و گفتارشان شفاست، امّا عملشان دردی است بی‌دوا. بر راحت مردمان حسد می‌برند، بر گرفتاری دیگران می‌افزایند، و امیدواران را نومید می‌کنند. اینان را به هر راهی افتاده‌ای، و در هر دلی شفیعی، و در هر غم و اندوهی اشکی است. مدح و ثنای یکدیگر را به هم وام دهند، و پاداش آن را متوقعند.
در سؤال اصرار ورزند، و به وقت سرزنش پرده دری کنند، و اگر در قضیه‌ای حکم قرار گیرند اسراف در ستم نمایند. برابر هر حقّی باطلی، و برای هر راستی کژی‌ای، و برای هر زنده‌ای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی آماده کرده‌اند. با اظهار بی‌رغبتی زمینه ساز طمع خود هستند تا بازارشان را به پا دارند، و متاع‌های کاسد به ظاهر نفیس خود را رواج دهند.

باطل می‌گویند ولی حق جلوه می‌دهند، و بد وصف می‌کنند و زیبا می‌نمایانند. راه سخت و تنگ باطل را آسان جلوه می‌دهند، و از راه حق بر این پایه که راهی سخت و تنگ است می‌ترسانند. اینان یاران شیطان، و زبانه‌های آتشند، «آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان زیانکارانند» (1195) .

186 (1186) از خطبه‌های آن حضرت است در ستایش خدا و پیامبر و پند و اندرز

سپاس خدایی را که از آثار سلطنت، و بزرگی کبریاییش چندان آشکار کرد که دیده‌ها را از عجائب قدرتش متحیّر نمود، و اندیشه‌های دور پرواز انسانها را از شناخت حقیقت صفاتش مانع شد. و بر اساس ایمان و یقین و اخلاص و اعتقاد شهادت می‌دهم که معبودی جز اللّه نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست،

او را فرستاد در حالی که نشانه‌های هدایت کهنه شده، و راه روشن دین به نابودی رسیده بود. حق را آشکار کرد، خلق را خیرخواهی نمود، به طریق صواب رهنمون شد، و به میانه روی فرمان داد، درود و سلام خدا بر او و آل او باد.
بندگان خدا، بدانید خداوند شما را بیهوده و باطل نیافرید، و سر خود و آزاد رها نکرد.
اندازه نعمتش را بر شما می‌داند، و احسانش را نسبت به شما به شماره آورده است. از او پیروزی و رستگاری بخواهید، و روا شدن حاجت بطلبید و عطا و بخشش درخواست کنید، که بین شما و او حجابی نیست، و به روی شما از دیدار او دری بسته نشده. او در هر مکانی حاضر، و در هر وقت و زمانی موجود، و با هر انس و جنی همراه است. عطایش بر او رخنه وارد نمی‌آورد، وجودش از او نمی‌کاهد، گدایی گدا نعمتش را پایان نمی‌دهد، و بذل و بخشش خزائنش را به آخر نمی‌رساند، و کسی او را از توجه به دیگری باز نمی‌دارد، و صدایی او را از صدای دیگر غافل نمی‌کند، و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی‌گردد، و غضبش او را از رحمتش باز نمی‌دارد، و رحمتش بر کسی او را از کیفر

دیگری غافل نمی‌کند، نهان بودنش او را از آشکاریش نمی‌پوشاند، و آشکار بودنش وی را از پنهانیش قطع نمی‌نماید. در عین نزدیکی دور است، و در عین بلندی نزدیک، و در عین آشکار بودن نهان، و در عین نهان بودن آشکار. جزا دهد و جزا داده نشود. از روی اندیشه و فکر کردن موجودات را نیافرید، و به خاطر رنج و خستگی از آنان یاری نجست.
ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، زیرا تقوا زمام است و قوام حیات، به ریشه‌های محکم آن تمسک جویید، و به حقایق آن چنگ زنید، تا شما را به مکانهای راحت، و محل‌های وسیع، و حصارهای محفوظ، و منازل عزّت برساند، آن هم در روزی که چشمها در آن خیره می‌شود، و همه جا در برابرش به تاریکی فرو می‌رود، و گله‌های شترهای آبستن (که اموال پربهایند) بی‌صاحب می‌ماند، و در صور دمیده می‌شود، آن وقت هر روحی از بدن در آید، و هر زبانی لال شود، و کوههای بلند و صخره‌های پا برجا درهم ریزند، و جای آنها را سراب موّاج و درخشان گیرد، آثار و بناها چون زمینی نرم و هموار شود،

ص: 437
آن روز نه شفیعی است که شفاعت نماید، و نه خویشی که دفع رنج کند، و نه عذر و بهانه‌ای که سود بخشد
(1196) .

187 (1187) از خطبه‌های آن حضرت است در باره بعثت پیامبر و گریز از دنیا

پیامبر را فرستاد زمانی که نشانه‌ای از دین بر پا نبود، و علامت روشنی وجود نداشت، و راهی آشکار نبود.
بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از دنیا می‌ترسانم، که سرای کوچ و محلّ سختی و رنج است. ساکنش مسافر، و مقیمش جدا شونده از آن است. اهلش را به حرکت می‌آورد چنانکه طوفان سخت کشتی را در میان امواج دریاها به حرکت می‌اندازد، گروهی غرق شده هلاک می‌شوند، و گروهی در دل امواج در مرز نجاتند، دامن بادها آنان را به این سو و آن سو می‌برند، و بر مرکب ترس و هول می‌رانند. آن که غرق شد باز یافتنش ناممکن، و آن که نجات یافت مسافر مرگ است.

ص: 438

بندگان خدا، اکنون عمل کنید که زبانها باز، و بدنها سالم، و اندامها فرمانبردار، و عرصه گاه کوشش و آمد و شد وسیع، و جولانگاه عمل پهناور است، پیش از آنکه فوت شتابان در رسد، و موت بر شما وارد شود. آمدن مرگ را حتم بدانید، و (بی کار) به انتظار آن ننشینید

. (1197)

188 (1188) از خطبه‌های آن حضرت است در باره اختصاص خود به پیامبر

حافظان دین و سنّت از اصحاب محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- می‌دانند که من هرگز لحظه‌ای از فرمان خدا و رسول او روی نگرداندم، و با جان خود پیامبر را یاری دادم آن هم در میدانهایی که شجاعان فرار می‌کردند، و قدمها به عقب بر می‌گشت، با شجاعتی که خداوند مرا به آن گرامی داشت.

رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله- در حالى كه سرش روى سينه من بود قبض روح شد، و جان آن حضرت در دستم روان گشت و آن را به چهره خود كشيدم. من عهده دار غسل آن حضرت- صلّى اللّه عليه و آله- بودم و فرشتگان در آن امر مرا يارى مى‌كردند، در و ديوارهاى خانه فرياد مى‌كشيدند، گروهى از ملائكه فرود مى‌آمدند، و گروهى ديگر به آسمان مى‌رفتند، سر و صداى فرشتگان از گوشم جدا نمى‌شد، بر او درود مى‌فرستادند تا او را در ضريحش پوشانيديم. پس چه كسى از من در حيات و مرگ به او سزاوارتر است؟! اينك با ديده بصيرت به راه افتيد، و بايد در جنگ با دشمنانتان نيّت شما صادق باشد. به خداوندى كه جز او خدايى نيست من بر راه حق هستم، و دشمنان بر لغزشگاه باطل. آنچه را مى‌شنويد مى‌گويم، و براى خود و شما از خداوند آمرزش مى‌طلبم
.

ص: 440
(1198)

خداوند آواز وحوش را در بیابانها، و گناهان بندگان را در نهانها، و آمد و شد ماهیان را در دریاهای ژرف، و تلاطم امواج آب را با وزش تندبادها خبر دارد.
و شهادت می‌دهم که محمّد برگزیده خدا و سفیر وحی و رسول رحمت اوست.
اما بعد، شما را به پروای از خدایی سفارش می‌کنم که آفرینش شما را آغاز کرد، و بازگشت شما به او، و بر آورده شدن حاجاتتان به قدرت او، و پایان رغبت شما به سوی او، و راه معتدل شما به جانب او، و پناه از همه بیمها حضرت اوست. زیرا تقوا داروی درد دلهایتان، بینایی کوری باطنتان، شفای بیماری اجسادتان، صلاح فساد سینه‌هایتان، پاکی چرک نفوستان، جلای پرده دیدگانتان،

ایمنی خوف دلهایتان، و روشنی تاریکی جهلتان می‌باشد. طاعت خدا را جامه جان کنید نه پوشش جسم، به باطن فرمانبردار حق باشید نه به ظاهر، طاعت را چون رگ و پی در اعضاء و جوارحتان قرار دهید، و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید، و آن را آبشخور به هنگام ورود به قیامت و شفیع رسیدن به آرزوها، و سپر روز وحشت، و چراغهای دل گورها، و آرامش دهنده ترسهای طولانی، و زداینده اندوه مواطن پر وحشت خود قرار دهید. زیرا طاعت خدا نگهدارنده از عوامل فراگیر هلاک، و حافظ از امور وحشتناک، و مانع گرمای آتش افروخته شده است. آن که دست به دامن تقوا بزند سختی‌ها پس از نزدیک شدن از او دور می‌گردد، و امور بعد از تلخی برای او شیرین می‌شود، و امواج فتنه‌ها پس از تراکم از اطراف او پراکنده می‌گردد، و دشواریها پس از رنجاندنش بر او آسان می‌شود، و باران کرامت پس از نایاب شدن بر او می‌بارد، و رحمت رمیده شده به او روی می‌آورد، و چشمه نعمت پس از خشک شدن بر او به جوشش می‌آید، و برکات کاسته شده بر او فراوان

می‌گردد.
پروای از خدایی را پیشه کنید که شما را به موعظه خود سود بخشید، و به پیامش شما را پند داد، و به نعمتش بر شما منّت نهاد. پس وجودتان را برای عبادت او رام کنید، و حق طاعتش را به جا آورید.
سپس (بدانید) این اسلام همان دین خداست که آن را برای خود انتخاب کرد، و آن را به دیده عنایت پرورید، و بهترین خلق را برای ارائه آن برگزید، و ستونهای آن را بر پایه محبت خود استوار نمود.
ادیان را با عزت آن خوار کرد، و به رفعتش سایر آیین‌ها را به پستی نشاند، و به کرامتش دشمنان را ذلّت داد، به یاریش مخالفان را سرکوب کرد، و به رکن قوی آن ارکان گمراهی را نابود ساخت، تشنگان معنی را از حوضهایش سیراب نمود، و آبگاهش را با نیروی الهی آبکشان پر کرد. آن گاه اسلام را چنان قرار داد که رشته‌اش نگسلد، حلقه‌هایش نگشاید، اساسش منهدم نگردد، ارکانش زوال نپذیرد.
درختش ریشه کن نشود، مدّتش به آخر نرسد، قوانینش کهنه و پوسیده نگردد،

شاخه‌هایش قطع نگردد، راههایش تنگ نشود، آسانیش به دشواری نرسد سپیدش سیاه نگردد، قامت راستش کج نشود، چوبه‌اش نپیچد، و راهش صعب العبور نگردد، چراغهایش خاموش، و شیرینیش تلخ نشود. اسلام ستونهایی است که خداوند پایه‌هایش را در حق کار گذاشته، و بنیان آن ستونها را محکم کرده، چشمه‌هایی است که نهرهایش پر آب، و چراغهایی است که نورش تابان، و مشعلگاهی است که مسافران به آن راه جویند، و نشانه‌هایی است که راهها به آن قصد می‌شود، و آبشخورهایی است که واردان به آن سیراب می‌گردند.
خداوند نهایت خشنودی، و برترین قوانین، و بالاترین مرتبه طاعت را در اسلام قرار داده.
بنابر این ارکانش پا برجا، بنایش رفیع، برهانش نورانی، شعله‌اش فروزان، سلطنتش شکست ناپذیر، و نشانه‌اش بلند، و ستیز با آن غیر ممکن است.
پس اسلام را محترم دارید و از آن پیروی نمایید. و حقّش را ادا کنید، و آن را در جایگاه خود قرار دهید.
آن گاه خداوند محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- را به حق برانگیخت

وقتی که دنیا به سپری شدن نزدیک شده، و آخرت روی آورده، و سر سبزی دنیا پس از روشنی تاریک، و اهلش را در مشقّت قرار داده بود، آن زمان که بستر دنیا ناهموار، و آماده نابودی و نیستی بود. زمانش رو به پایان، و نشانه‌های زوالش نزدیک شده بود، آن زمان که اهل دنیا رو به نابودی، و حلقه‌اش رو به شکسته شدن، و ریسمانش رو به پاره شدن، و نشانه‌هایش رو به کهنه شدن، و عیب‌هایش رو به مکشوف شدن، و درازی مدّتش رو به کوتاه شدن می‌رفت.
خداوند پاک آن حضرت را تبلیغ کننده رسالت، و وسیله کرامت امّت، و بهار اهل زمان، و بلندی مرتبت یاران، و شرف هواخواهان خود قرار داد.
سپس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که چراغهایش خاموش نمی‌شود، و چراغی که افروختگی‌اش کاهش بر نمی‌دارد، و دریایی که قعرش درک نمی‌گردد، و راهی که حرکت در آن گمراهی ندارد، و شعاعی که روشنی آن تاریک نمی‌شود، و جدا کننده حق و باطلی که برهانش خاموشی ندارد، و ساختمانی که پایه‌هایش ویران نگردد، و دارویی که بیم بیماریهای آن نمی‌رود، و بلند مرتبه‌ای که

یارانش را شکست نرسد، و حقّی که مدد کارانش دچار شکست نشوند.
قرآن معدن ایمان و میان سرای آن، چشمه‌های دانش و دریاهای آن، باغهای عدل و داد و حوضهای آن، پایه‌های اسلام و اساس آن، وادیهای حق و دشت‌های سر سبز آن است، دریایی است که آب برداران آبش را تمام نکنند، و چشمه‌هایی است که آبکشان آب آنها را به آخر نرسانند، و آبشخورهایی است که واردان از آن کم ننمایند، و منازلی است که مسافران راهش را گم نکنند، و نشانه‌هایی است که از چشم راهروان پنهان نماند، و تپّه‌هایی است که روندگان از آنها نگذرند.
خداوند آن را سیرابی تشنگی دانایان قرار داد، و نیز بهار قلوب بینایان، و مقصد راههای صالحان، و دوایی که پس از آن بیماری نیست، و نوری که با آن تاریکی نباشد، و ریسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم است، و حصار با بنیانی که آفات را بر اوج آن راه نیست، و برای دوستدارانش عزّت، و برای واردش صلح و ایمنی، و برای اقتدا کننده به آن راهنما، و برای آن که آن را مذهب خود قرار دهد عذر و دلیل، و برهان کسی که با آن سخن گوید،

و شاهد آن که به وسیله آن به جدال با دشمن برخیزد، و پیروزی آن که به آن حجّت آورد، و راهبر کسی که به آن عمل نماید، و مرکب آن که آن را به کار اندازد، و نشانه واضح برای کسی که نشانه جوید، و سپر باز دارنده از بلا برای آن که آن را در برکند، و دانش برای کسی که آن را در گوش جای دهد، و خبری صحیح برای آن که روایت کند، و حکمی حقّ برای کسی که با آن حکم نماید
. (1199)

190 (1190) از سخنان آن حضرت است در وصیّت به یارانش

پایبند امر نماز شوید، و بر آن محافظت نمایید، و آن را زیاد بخوانید، و به نماز به خداوند تقرّب جویید، زیرا بر مؤمنین امری واجب در اوقاتی معین است. آیا پاسخ اهل عذاب را نشنیدید زمانی که از آنان پرسیده می‌شود: «چه چیز شما را به جهنّم آورد؟ می‌گویند:
از نمازگزاران نبودیم»؟! نماز همچون ریختن برگ درخت گناهان را می‌ریزد،

و همچون بندی که باز گردد بند گناهان را می‌گشاید. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر خانه انسان باشد و شبانه روزی پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است، که آیا چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند؟
از مردم مؤمن حق نماز را آنانی شناختند که زیبایی متاع دنیا، و مایه چشم روشنی از فرزندان و اموال آنان را به خود مشغول نکرده، خداوند سبحان می‌فرماید: «مردانی که آنان را تجارت و داد و ستد از ذکر خدا و به پا کردن نماز و ادای زکات باز نمی‌دارد».
رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اینکه مژده بهشت را از خداوند دریافته بود خود را برای نماز به زحمت می‌انداخت، به خاطر اینکه خداوند به او فرموده بود: «اهل خود را به نماز امر کن، و نسبت به آن شکیبا باش». آن حضرت اهلش را به نماز امر می‌فرمود، و خود نیز در به پا کردن آن شکیبایی به خرج می‌داد.
آن گاه نماز با زکات برای اهل اسلام وسیله قرب به خداوند قرار داده شده، کسی که زکات را از روی رغبت ادا کند برای او کفّاره از گناه، و مانع و سپر

عذاب خواهد بود. انسانی که زکات می‌پردازد نباید خاطر به آن مشغول سازد، و به این علت اندوهی به دل راه دهد.
زیرا کسی که آن را از روی بی‌میلی بپردازد و به اجری که از خود زکات برتر است امید داشته باشد به سنّت پیامبر جاهل است، و در بردن پاداش مغبون، و در عمل گمراه، و حسرتش در پیشگاه حق طولانی خواهد بود.
سپس اداء امانت است، آن که امین نیست زیانکار است. امانت بر آسمانهای بر افراشته، و زمین‌های گسترده، و کوههای بلند و استوار عرضه شد، در حالی که درازتر و پهن‌تر و بلندتر و بزرگتر از آنها نبود، و اگر چیزی به خاطر طول و عرض و یا قدرت و عزت از قبول امانت امتناع می‌ورزید هر آینه آسمان و زمین و کوه بود، امّا از عقوبت ترسیدند، و آنچه را که موجود ضعیف‌تری چون انسان به آن نادان بود درک کردند «انسان ستمکار و نادان است».
آنچه بندگان در شب و روز خود انجام می‌دهند بر خداوند پاک مخفی نیست، به کار پنهان عباد آگاه و به علمش بر آن محیط است، اعضای شما

شاهدان خدا بر شما، و اندامتان لشگر حق، و درونتان جاسوسان الهی هستند، و خلوتهای شما برای او آشکار است
. (1200)

191 (1191) از سخنان آن حضرت است در باره معاویه

به خدا قسم معاویه زیرک تر از من نیست، ولی او خیانت می‌ورزد و گناه می‌کند، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود من از زیرک‌ترین مردمان بودم، ولی هر نیرنگی معصیت است، و هر معصیتی نوعی کفر است، و هر نیرنگ بازی را در قیامت نشانه‌ای است که به آن شناخته می‌شود.
سوگند به خدا که من با مکر و حیله غافلگیر نمی‌شوم، و با شدّت و سختی ناتوان نمی‌گردم
.

192 (1192) از سخنان آن حضرت است در پایداری در راه حق

ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید، که مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که زمان سیری آن اندک، و مدّت گرسنگی آن طولانی است.
ای مردم، جز این نیست که خشنودی و خشم است که مردم را بر محوری جمع می‌کند. غیر این نبود که ناقه ثمود را یک نفر پی کرد، امّا عذاب خداوند همه را گرفت چون همگان به آن برنامه رضایت دادند، خداوند سبحان فرمود: «همه آن را پی کردند، پس همه پشیمان شدند». آن گاه سرزمین آنان بر اثر فرو رفتن صدا کرد مانند صدای فرورفتن آهن داغ در زمین نرم و هموار.
ای مردم، هر که راه راست و روشن را به پیماید به آب رسد، و هر که بیراهه رود در بیابان به سرگردانی افتد
.

ص: 451
(1202)

193 (1193) از سخنان آن حضرت است این سخن را به هنگام دفن سرور زنان جهان حضرت فاطمه علیها سلام گفت

گویی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر سر قبرش درد دل می‌کرد ای رسول خدا، از من و دخترت بر تو سلام باد که در جوار تو آمد، و به سرعت به تو ملحق شد. ای رسول حق، از دوری دختر برگزیده‌ات شکیبایی‌ام کم شد، و طاقتم از دست رفت، جز آنکه مرا در فراق عظیم تو، و سنگینی مصیبتت جای تسلیت (در مصیبت فاطمه) است. زیرا من بودم که با دست خود تو را در آغوش خاک جای دادم، و سرت بر سینه من بود که روح پاکت از قفس تن پرید. ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم. راستی که امانت باز گردانده شد، و گروگان دریافت گردید. اما غصه من ابدی است، و شبم قرین بیداری است تا زمانی که خداوند برای من جایگاهی را که تو در آن اقامت داری

اختیار کند. به زودی دخترت از همدستی امت برای ستم بر او به تو خبر خواهد داد، در پرسیدن از او اصرار کن، و خبر اوضاع را از او بخواه، در حالی که بین ما و تو فاصله زیادی نشده و زمانه از یادت خالی نگشته این همه ستم به ما شد. به هر دو نفر شما سلام باد سلام وداع کننده نه سلام رنجیده خاطر دلتنگ.

اگر از کنار مرقدت بروم نه از باب ملالت است، و اگر بمانم نه از جهت بدگمانی به آنچه خداوند به صابران وعده داده است

. (1203)

194 (1194) از سخنان آن حضرت است در گریز از دنیا

ای مردم، دنیا سرای گذر، و آخرت خانه همیشگی است، از سرای گذر برای خانه دائمی توشه برگیرید، و نزد آن که اسرار شما را می‌داند پرده حرمت خود را ندرید، دلهایتان را از دنیا خارج کنید قبل از آنکه بدنهایتان را خارج کنند.

در دنیا آزموده شده‌اید، و برای غیر آن به وجود آمده‌اید. انسان وقتی از دنیا می‌رود مردم می‌گویند:
(از ثروت) چه گذاشت؟ و فرشتگان می‌گویند: (از عبادت) چه فرستاد؟ خدا پدرانتان را خیر دهد، مقداری پیش فرستید که در آخرت به سود شماست، و تمام آنچه را دارید پس از خود به جا نگذارید که به زیان شماست
(1204) .

195 (1195) از سخنان آن حضرت است كه ياران خود را در بسيارى از اوقات به آن پند مى‌داد

خدا شما را رحمت كند، مجهّز شويد كه شما را براى كوچ كردن دعوت كرده‌اند، ميل ماندن در دنيا را كم كنيد، و با توشه شايسته‌اى كه داريد به سوى خدا باز گرديد، كه پيش روى شما گردنه‌اى سخت، و منازلى ترسناك و هول آور است، كه چاره‌اى از ورود به آن و وقوف در آن نداريد. بدانيد مرگ به طور جدّى ديده خود را به سوى شما دوخته،

گویا به چنگالهایش که در شما فرو رفته دچار هستید، و امور شدید و عظیم و سنگین و طاقت فرسا بر شما حمله آورده. پس پیوندهای دنیا را از خود قطع کنید، و به توشه تقوا پشت خود را قوی گردانید.
[در گذشته نیز (خ 84) قسمتی از این سخن با اختلاف در روایت گذشت (1205)].

196 (1196) از سخنان آن حضرت است كه بعد از بيعت طلحه و زبير به آنها فرمود، و آنان از اينكه حضرت آنها را طرف مشورت قرار نداده و در امور حكومت از آنها يارى نجسته شكايت داشتند

. براى چيزى اندك خشم گرفتيد، و فراوان را واگذاشتيد. به من نمى‌گوييد كه در چه چيزى حق داشته‌ايد كه شما را از آن منع كردم؟ يا در كدام سهم خود را بر شما پيش انداختم؟ يا كدام دعوا را مسلمانى به من رجوع كرده كه نسبت به حلّش عاجز بوده يا حكمش را نمى‌دانستم يا راه قضاوتش

را اشتباه کردم؟
به خدا قسم نسبت به حکومت رغبتی نداشتم، و مرا در حکومت نیازی نبود، شما مرا به آن خواندید، و شما بار آن را بر دوشم نهادید. پس زمانی که حکومت به من رسید به کتاب خدا و دستوری که برای ما وضع کرده بود و ما را به آن فرمان داده بود، و به آنچه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سنّت قرار داده بود نظر انداختم و از آن پیروی کردم، و در این زمینه به رأی شما و غیر شما نیازمند نبودم، و حکمی واقع نشد که به آن جاهل بوده تا از شما و دیگر مسلمانان خواهان مشورت باشم، که اگر حکمی را آگاه نبودم از شما و دیگران رویگردان نمی‌شدم. و اما آنچه یاد کردید که چرا در مسأله بیت المال به طور مساوی عمل کرده‌ام، این مطلبی است که در آن به رأی خود حکم نکردم، و بر اساس خواسته خویش عمل ننمودم، بلکه من و شما دریافته‌ایم که این رویّه همان است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار داده و حکمی قطعی است، و من در آنچه که خداوند از تقسیم بیت المال به آن فرمان داده،

و حکمش را امضاء نموده نیازمند به رأی شما نبودم. سوگند به حق که برای شما و غیر شما نزد من حقّی نیست تا از آن پوزش بخواهم. خداوند دلهای ما و شما را متوجه حق کند، و به ما و شما صبر عنایت فرماید.
آن گاه فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که چون حقّی دید آن را کمک کند، یا ستمی را مشاهده نمود از آن باز دارد، و یار ستمدیده باشد تا جایی که او را به حقّش برساند
(1206) .

197 (1197) از سخنان آن حضرت است هنگامی که شنید عده‌ای از یارانش به وقت نبرد صفین به اهل شام دشنام می‌دهند

پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر در گفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک‌تر و در مرتبه عذر رساتر است. بهتر است به جای دشنام بگویید: خداوندا، ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما، و بین

ص: 457

ما و آنان اصلاح کن، این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن که جاهل به حق است آن را بشناسد، و آن که شیفته گمراهی است از آن باز ایستد (1207) .

198 (1198) از سخنان آن حضرت است

در یکی از روزهای نبرد صفّین وقتی فرزند خود حسن را به سوی جنگ شتابان دید این جوان را به فرمان من از جنگ مانع شوید مبادا پشتم را بشکند، زیرا دریغم می‌آید که با شهید شدن این دو جوان [یعنی حسن و حسین علیهما السلام] نسل رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله قطع شود.
[فرمایش حضرت: «املکوا عنّی هذا الغلام» در اوج فصاحت است
].

ص: 458
(1208)

199 (1199) از سخنان آن حضرت است زمانی که یارانش در باره حکمیت با او دچار اختلاف شدند

ای مردم، همیشه با شما برنامه‌ام به طور دلخواهم بود تا جنگ شما را ناتوان کرد، سوگند به خدا جنگ عده‌ای از شما را گرفت و گروهی را باقی گذاشت، و حال اینکه دشمنانتان را بیشتر ناتوان نمود.
دیروز امیر بودم و امروز مأمور گشته‌ام، دیروز نهی می‌کردم و امروز نهی می‌شوم! شما عاشق زنده ماندن هستید، و مرا نمی‌رسد که شما را به کاری که میل ندارید وادار کنم
.

ص: 459
(1209)

200 (1200) 200 از سخنان آن حضرت است زمانی که در بصره جهت عیادت علاء بن زیاد حارثی که یکی از یارانش بود وارد شد، چون خانه او را وسیع دید فرمود

: با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی و حال آنکه در آخرت به خانه گسترده محتاج‌تری؟! آری اگر بخواهی به وسیله این خانه به منزل وسیع آخرت برسی در این خانه میهمانی کن، صله رحم به جای آور، و حقوقی را که خداوند بر عهده‌ات گذاشته در جای خود پرداخت کن، در این صورت به سبب این خانه به آخرت دست یافته‌ای.
علاء عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم. فرمود: چه شکایتی؟
عرضه داشت: لباسی کهنه پوشیده و دل از دنیا بریده. حضرت فرمود: او را نزد من حاضر کنید. وقتی آمد، فرمود:
ای دشمنک جان خویش، شیطان پلید تو را به بیراهه کشیده، آیا به زن و فرزند خود

رحم نکردی؟! گمان می‌کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده آن گاه از اینکه از آنها بهره‌مند شوی ناراضی است؟ تو نزد خداوند بی‌مقدارتر از آنی که با تو این گونه رفتار نماید.

عاصم گفت: یا امیر المؤمنین، تو خود با لباس خشن و غذای ناگوار زندگی می‌کنی! حضرت فرمود:

وای بر تو، من همانند تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خود را با مردم تهیدست برابر قرار دهند تا تهیدستی بر فقیر سنگینی نکند و او را از پای در نیاورد

[(1210) .]

201 (1201) از سخنان آن حضرت است وقتی از او در باره احادیث دروغ و اخبار ضد و نقیض که در میان مردم پخش است پرسیدند، در پاسخ فرمود:

همانا در دست مردم حق و باطل، و راست و دروغ، و ناسخ منسوخ، و عام و خاص، و محکم و متشابه، و قطعی و ظنّی وجود دارد.

و آنقدر در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آن حضرت دروغ بسته شد تا جایی که در میان مردم به سخن برخاست و فرمود: «هر کس عمدا بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش تهیه ببیند». حدیث را یکی از چهار نفر نزد تو آورند که پنجمی ندارند:
اول مردی که منافق است و تظاهر به ایمان دارد، و خود را در پوشش اسلام نشان می‌دهد، گناه را گناه نداند و از معصیت پروا ننماید، عمدا به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دروغ می‌بندد. اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست حدیث را از او نمی‌پذیرند، و گفتارش را باور نمی‌کنند، ولی می‌گویند: صحابی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او فرا گرفته، بنا بر این گفتارش را فرا می‌گیرند.
و خداوند تو را در قرآن از منافقین خبر داده، و آنان را چنانکه باید معرفی نموده. اینان پس از پیامبر ماندند، و با دروغ و بهتان به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش تقرب جستند، آنان هم به منافقان ریاست دادند، و این نابکاران را مالک رقاب

مردم ساختند، و با کمک این تبهکاران دنیا را خوردند، و بدون شک مردم برای دنیای خود همراه حاکمانند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند. این منافق یکی از آن چهار نفر است.
دوم کسی است که از رسول خدا مطلبی شنیده اما آن را چنان که باید حفظ نکرده، و در آن دچار اشتباه شده و عمدا دروغ نبسته، پس آن حدیث در اختیار اوست و آن را روایت می‌کند و به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: آن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم. اگر مسلمانان اشتباه او را بدانند از او قبول نمی‌کنند، و اگر خود او به اشتباهش آگاه می‌شد آن گفته را وامی‌گذاشت.
سومین نفر مردی است که مطلبی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده که ابتداء حضرت به آن امر فرموده سپس از آن نهی کرده و او از نهی حضرت بی‌خبر است، یا چیزی را شنیده که حضرت نهی فرموده، ولی بعد از آن به آن امر کرده و او آگاه نیست، پس امری که با نهی نسخ شده، یا نهیی را که با امر نسخ شده حفظ کرده و نسخ کننده را نیافته، و اگر می‌دانست آن مطلب نسخ شده نقل نمی‌کرد،

و اگر مسلمانان می‌دانستند که آنچه را از او شنیده‌اند نسخ شده مورد عمل قرار نمی‌دادند.
چهارمین نفر کسی است که بر خدا و پیامبرش دروغ نبسته، او به خاطر ترس از حق و بزرگداشت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دشمن دروغ است، و گرفتار اشتباه هم نشده، بلکه آنچه را شنیده به همان صورت حفظ کرده، و آن را طبق شنیده خود روایت می‌کند، چیزی به آن نمی‌افزاید و از آن چیزی نمی‌کاهد، ناسخ را حفظ کرده به آن عمل می‌کند، منسوخ را حفظ نموده از آن اجتناب می‌ورزد، خاص و عام و محکم و متشابه را شناخته، و هر مطلبی را در جای معین خود قرار داده.
گاهی سخنی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله صادر می‌شد که دارای دو جنبه بود: سخنی خاص، و سخنی عام، شنونده‌ای که قصد خدای سبحان و و رسول صلّی اللّه علیه و آله را از آن نمی‌دانست آن را می‌شنید و بدون فهم معنای آن و اینکه از آن چه قصدی شده و برای چه

صادر شده آن را توجیه می‌کرد. همه یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این طور نبودند که از حضرت بپرسند و معنایش را بخواهند، تا جایی که عده‌ای دوست داشتند عربی بیابانی یا تازه واردی از راه برسد و از حضرت سؤال کند و آنان پاسخ آن را بشنوند.
اما بر خاطر من چیزی از این امور نگذشت جز اینکه از حضرت پرسیدم و آن را حفظ کردم.
به هر صورت این است علل اختلاف مردم در احادیث، و وجوه پراکندگی آنان در روایات.
[(1211)]

202 (1202) از خطبه‌های آن حضرت است در قدرت خداوند و خلقت زمین

از آثار اقتدار عظمتش، و شگفتی لطائف آفرینشش، اینکه زمین خشک را از آب دریای عمیق و متراکم که امواج درهم شکننده است به وجود آورد، سپس از آن آب طبقاتی آفرید، آن گاه هفت آسمان را بعد از آنکه به هم پیوسته بود از آن باز کرد، آسمانها به فرمان او خود را

نگاه داشتند و بر اندازه‌ای که برای آنها مقرر فرموده بود بر پا شدند، و زمینی را که آب روان سبز رنگ آن را حمل می‌کند و دریای مسخّر شده آن را بر می‌دارد استوار و پا بر جا نمود، دریایی که در برابر امرش خاکسار و در مقابل هیبتش تسلیم، و جریانش از خشیت او متوقف است. تخته سنگهای عظیم، و تپه‌های بلند و کوههای زمین را آفرید، و آنها را در جای خود ثابت نمود، و در قرارگاهشان مستقر کرد. قلّه کوهها در فضا بالا رفت، و ریشه آنها در آب قرار گرفت.
کوهها را از زمینهای هموار بر افراشت، و پایه‌های آن را در پشت اطراف زمین و مراکزی که برقرارند فرو برد، قله‌ها را بالا برد، و بلندیهای آن را طولانی نمود، و کوهها را ستون زمین ساخت، و چون میخ‌هایی بر آن کوبید، پس زمین متحرک ساکن شد از اینکه ساکنانش را به اضطراب اندازد، یا بار گرانش را در خود فرو برد، یا از جای خود منحرف شود. منزه است خداوندی که زمین را پس از موج زدن آبهایش نگاه داشت، و آن را پس از رطوبت اطرافش خشک نمود، و آن را برای خلق خود بستر آرام، و فرش گسترده قرار داد، آن هم روی دریای عمیق ساکنی که

بی‌جریان است، و ایستاده و بی‌حرکت می‌باشد، که بادهای سخت آن را زیر و رو و این سو و آن سو می‌کند، و ابرهای پر باران آن را به جنبش می‌آورد، «همانا در این آثار برای اهل خشیت عبرت و پند است» (1212) .

203 (1203) از خطبه‌های آن حضرت است در تحریک یاران خود به جهاد با شامیان

الهی هر یک از بندگانت که گفتار ما را شنید، گفتاری که بر پایه عدل است نه ستم، و بر اساس اصلاح است نه فساد در دین و دنیا، اما پس از شنیدنش سر بر تافت، و این سر بر تافتن جز روی گرداندن از یاری تو، و سستی در پشتیبانی از دین تو نیست، پس ما ای بزرگترین شاهدان در شهادت، تو را و جمیع آنان را که در آسمانها و زمینت ساکن کرده‌ای بر علیه او به شهادت می‌طلبیم، و تو پس از او از یاری او بی‌نیاز کننده، و او را به گناهانش کیفر دهنده‌ای
.

ص: 467
(1213)

204 (1204) از خطبه‌های آن حضرت است در تمجید خداوند

اشاره

حمد خدای را که از شباهت به آفریده‌ها برتر، و از توصیف واصفان فراتر است، به شگفتی‌های تدبیرش برای بینندگان آشکار، و به بزرگی عزّتش از اندیشه اندیشمندان پنهان است. بدون اینکه علمش کسبی باشد، یا بر آن اضافه شود، یا از کسی فرا بگیرد عالم است، و منهای اندیشه و خاطر تقدیر کننده تمام امور است. خدایی که تاریکی‌ها او را نمی‌پوشاند، و از روشناییها نور نمی‌گیرد، شب او را در نمی‌یابد، و روز بر حضرتش جریان ندارد، ادارکش به چشم، و علمش به خبرگیری نیست.

از این خطبه است در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

او را با نور فرستاد، در برگزیدگی بر همگان پیشی داد، رخنه‌ها را به وسیله او به هم بست، و به وجود او بر گردن کشان غالب شد، به او مشکل را آسان، و ناهمواری را هموار ساخت، تا جبهه گمراهی را از راست و چپ دور گرداند
(1214) .

205 (1205) از خطبه‌های آن حضرت است در وصف پیامبر و عالمان، و اندرز مردم

شهادت می‌دهم که خداوند عدل محض است که به عدالت رفتار نموده، و حاکمی که حق و باطل را از هم جدا می‌کند.

و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول او و آقای عباد اوست، خداوند هرگاه بندگان را دو گروه کرد پیامبرش را در بهترین گروه قرار داد، آلوده دامن و بد کاره را در تبارش سهمی نبود.

بدانید خداوند سبحان برای خیر اهلی، و برای حق ارکانی، و برای طاعت محافظانی قرار داده، و برای شما نزد هر طاعت مدد کاری از جانب خداست، که بر زبانها القاء نموده، و دلها را ثابت و برقرار می‌کند، در آن مدد کاری کفایت است برای کفایت خواه، و شفاست برای جوینده درمان.
بدانید آن بندگان خدا که حفظ علم حق به آنان سپرده شده آنچه را که باید حفظ کنند حفظ می‌کنند، و چشمه‌های آن علم را می‌گشایند، با هم پیوند ولایت دارند، و یکدیگر را عاشقانه ملاقات می‌نمایند، از جام سیراب کننده حکمت به هم می‌نوشانند، و سیراب شده باز می‌گردند، در آنها تهمت و بدگمانی راه نمی‌یابد، و غیبت و بدگویی نزد اینان نمی‌شتابد. خداوند خلقتشان و اخلاقشان را بر این اوصاف بسته است، بر این حال با یکدیگر دوستی نموده و به هم پیوند دارند. اینان نسبت به سایر مردم همچون دانه‌های برگزیده بذراند که آن را تمیز کنند. و خالص و پاکش را گرفته در زمین می‌پاشند، پاکسازی خداوند آنان را متمایز.
و آزمایش و امتحان آنان را پاک نموده است. مرد باید کرامت و شرافت را با پذیرش این اوصاف بپذیرد،

و از کوبندگی و سختی مرگ و قیامت پیش از رسیدنش در بیم و هراس باشد، و باید انسان در کوتاهی مدت عمر و درنگ اندکش در دنیا اندیشه کند تا آن را به منزل دیگر تغییر دهد، و برای قیامت و جایی که می‌داند به آنجا منتقل خواهد شد فعالیت کند. خوشا به حال دارنده قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی نمود، و از گمراه کننده کناره گرفت، و به بینایی کسی که او را بینایی داد، و پیروی هدایتگری، که او را فرمان داد به راه سلامت رسید، و به راه هدایت شتافت پیش از آنکه درهای آن بسته، و وسیله‌های آن قطع گردد، و باب توبه را گشود، و گناه را از خود راند، چنین کسی به راه خدا ایستاده، و به راه راست هدایت شده است
(1215) .

206 (1206) از دعاهای آن حضرت است که زیاد می‌خواند

سپاس خدای را که مرده و بیمار به عرصه روزم در نیاورده، و بدی و بیماری بر رگهایم زده نشده، و به بدترین کردارم گرفتار نگشته‌ام، نه نسلم بریده شده،

نه از دین برگشته‌ام، نه منکر پروردگارم هستم، نه از ایمانم دل نگرانم، نه عقلم دچار سرگردانی است، و نه به عذاب امم گذشته گرفتار گشته‌ام.
صبح کردم در حالی که بنده‌ای در اختیار مولایم و بر نفس خویش ستمکارم، تو را بر من حجّت است و مرا بر تو حجّت نیست، جز آنچه عطا کنی قدرت گرفتن ندارم، و توان حفظ خود را ندارم مگر تو مرا حفظ کنی.
الهی، به تو پناه می‌برم از اینکه در بی‌نیازی تو فقیر شوم، یا در هدایتت گمراه گردم، یا در سلطنتت مورد ستم واقع شوم، یا به خواری نشینم و حال اینکه امر به دست توست.
بار خدایا، جانم را اوّل عضو با ارزشی از اعضای با ارزشم قرار ده که از من می‌ستانی، و نخستین ودیعه از ودایع نعمتت بر من که باز می‌گردانی.
خداوندا، به تو پناه می‌بریم از اینکه از گفته تو بیرون رویم، یا از دینت روگردانده به گمراهی افتیم، یا پیش از هدایت که از جانب تو آمده هواها و هوسها به ما دست یابد
.

207 (1207) از خطبه‌های آن حضرت است که در صفین بیان فرمود

اما بعد، خداوند به خاطر حکمرانی من بر شما برای من بر عهده شما حقّی قرار داده، و شما را نیز بر من حقّی است مانند حقّی که مرا بر شماست. حقّ در عرصه وصف وسیع‌ترین اشیاء، و در مرحله انصاف تنگ‌ترین چیزهاست. کسی را بر دیگری حقّی نیست جز اینکه آن دیگری را نیز بر او حقّی است. و حقی از دیگری بر عهده کسی نیست جز اینکه برای او نیز بر گردن وی حقّی است.

و اگر کسی را بر دیگری حقّی ثابت است و آن کس را بر وی حقّی نباشد این حق فقط برای خدای سبحان است نه غیر او، به خاطر احاطه قدرتش بر بندگان، و عدالتش در تمام آنچه که فرمانش در آنها جاری است. ولی حقّش را بر بندگان چنین مقرّر فرمود که او را بندگی کنند، و مزد عبادت را بر عهده خود برای بندگان چند برابر قرار داد به علّت فضل و کرمی که دارد،

و افزون دهی که شایسته و اهل آن است.
آن گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند، و آن حقوق را در جهات و حالات با هم برابر قرار داد و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و بعضی واجب نگردد مگر به انجام حقّی که در برابر آن است. و بزرگترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حقّ حاکم بر رعیت، و حقّ رعیت بر حاکم است، این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده، و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرار داد. رعیت اصلاح نشود مگر به صلاح حاکمان، و حاکمان اصلاح نگردند مگر به استقامت رعیت. پس زمانی که رعیت حقّ والی را ادا کرد، و والی هم حقّ رعیت را رعایت نمود، حق میان ایشان ارجمند گردد، و راههای دین بر پا شود، و نشانه‌های عدالت اعتدال گیرد، و سنّت‌ها در مجرای خود روان شود، و زمان آراسته و شایسته گردد، و به دوام دولت امید رود، و مطامع دشمنان به یأس مبدّل گردد.

ولی اگر رعیت بر والی غالب شود، یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پیدا شود، و نشانه‌های ستم آشکار گردد، و افساد و اختلال در دین زیاد شود، و راههای روشن سنّت‌ها رها گردد، و از روی هوای نفس عمل شود، و اجرای احکام رو به تعطیلی رود، و بیماری روانها زیاد شود، در آن وقت مردم از تعطیل حقّ عظیم نترسند، و بر انجام گرفتن باطل بزرگ وحشت نکنند. به آن هنگام است که نیکوکاران خوار، و بدکاران عزیز شوند، و کیفر خداوند نزد بندگان بزرگ گردد. پس بر شما باد به خیرخواهی در حقّ یکدیگر و کمک نیکوی یکدیگر بر این کار، زیرا کسی را- هر چند برای به دست آوردن رضای حق حرصش شدید، و کوشش او در بندگی طولانی گردد- قدرت آن نیست که حق طاعت خدا را چنانکه هست ادا کند، لکن از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازه طاقت خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند، و در کمک به هم برای اقامه حق در بین خود اقدام کنند. و هیچ کس- گرچه منزلتش در حق عظیم باشد، و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد،- چنان نیست که در ادای حقّی که

خدا بر او واجب کرده محتاج به کمک نباشد، و هیچ کس- گر چه او را کوچک شمارند، و در دیده حقیر بینند- کمتر از آن نیست که در ادای حق به دیگران کمک کند و یا از سوی دیگران کمک شود.
در آن وقت مردی از یاران آن حضرت به جواب برخاست و سخن را طولانی نمود، و در ضمن آن امام را بسیار ستود، و شنوایی و طاعت خود را نسبت به آن حضرت اظهار کرد، حضرت فرمود:
آن کس که جلال خدا در جانش بزرگ، و موضع حق در دلش با عظمت است، می‌سزد که به خاطر این بزرگی، ما سوای خدا در نظرش کوچک باشد. و سزاوارترین کس به این معنا کسی است که نعمت و لطف و احسان خدا بر او بسیار است، زیرا خداوند نعمت بسیار به کسی عنایت نکرده مگر اینکه عظمت حقّ خدا بر او افزون گشته. و از پست‌ترین حالات حاکمان نزد مرد شایسته این است که به آنان گمان عشق به خود ستایی برده شود، و کارشان قیافه برتری جویی به خود گرفته باشد، و من میل ندارم که در خاطر شما بگذرد که من به خودستایی علاقه مندم و عاشق شنیدن مدح و ثنایم، به حمد خدا این گونه نیستم،

و اگر دوستدار این مسأله بودم باز هم به خاطر خاکساری در برابر عظمت و کبریایی حق که از همه کس به آن سزاوارتر است آن را رها می‌کردم. چه بسا مردمی که ستایش خود را به وسیله جامعه پس از رنج و زحمت شیرین شمارند، ولی مرا به خاطر آنکه نفس خود را برای خدا و خدمت به شما به کار گرفته‌ام و هنوز از ادای کامل آن حقوق فارغ نشده‌ام و واجباتی که چاره‌ای جز انجام آنها ندارم ثنا نگویید. پس با من چنانکه با سرکشان سخن می‌گویند سخن مگویید، و آنچه را در برابر مردم خشمگین پنهان می‌کنند از من پنهان مدارید، و با مدارا و چاپلوسی با من معاشرت ننمایید، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است، و مپندارید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم، زیرا آن که اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است. بنا بر این از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید، که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند نفسی که خداوند از من به آن مالک‌تر است،

زیرا من و شما بندگانی در اختیار پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست، مالک و صاحب آن چیزی از ماست که ما مالک آن نیستیم، و ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود در آورد هدایت را عوض گمراهی، و بینایی را بعد از کور دلی به ما عنایت فرمود (1217) .

208 (1208) از سخنان آن حضرت است در شکایت از قریش

اشاره

خداوندا، از تو بر قریش و کمک دهندگانشان یاری می‌خواهم، زیرا قریش با من قطع رحم کردند، و پیمانه حکومتم را واژگون نمودند، و برای نزاع با من در حقّی که از دیگران به آن سزاوارتر بودم اجتماع کردند، و گفتند: آگاه باش، حق آن است که آن را بگیری، و حق آن است که از آن ممنوع شوی، پس بر غصه و اندوه صبر کن، یا با تأسّف بمیر! در آن هنگام دیدم مرا جز اهل بیتم یار و مدافع و هم‌یاری نیست، که روا نداشتم آنان را به ورطه مرگ اندازم،

پس چشم خاشاک رفته را برهم گذاشتم، و با استخوان مانده در گلو آب دهن فرو دادم، و برای فرو بردن خشم بر چیزی صبر کردم که از حنظل تلخ‌تر، و دردش برای قلب از بریدن کاردهای بزرگ سخت‌تر بود.

این سخن بین خطبه‌ای که پیشتر گذشت (خطبه 171) آمده بود، ولی من برای اختلافی که در دو روایت بود دوباره آوردم.

(1218)

و از این خطبه است در باره آنان که به قصد جنگ با حضرت به بصره رفتند

بر عاملان من و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در دست من بود و بر اهل شهری که تمامشان در طاعت و بیعت من بودند هجوم بردند، آنها را از هم پراکنده کردند، و اتفاق ایشان را علیه من به فساد کشیدند، بر شیعیانم تاختند، گروهی از آنان را با مکر و حیله کشتند، و گروهی با شمشیر برای جنگ با آنان به پاخاستند، و به زد و خورد پرداختند تا صادقانه خدا را ملاقات نمودند
.

209 (1209) از سخنان آن حضرت است وقتی که در جمل از کنار کشته طلحه و عبد الرّحمن بن عتّاب بن اسید عبور کرد ابو محمّد در اینجا غریب افتاده

. به خدا قسم میل نداشتم ببینم افراد قریش کشته شده در زیر ستارگان افتاده باشند. انتقامم را از فرزندان عبد مناف گرفتم، و سران قبیله جمح از چنگ من گریختند، آنان برای چیزی که لیاقت نداشتند گردن کشیدند، و به آن نرسیده گردنهایشان شکست
. (1220)]

210 (1210) از سخنان آن حضرت است در وصف سالکان

همانا عقل خود را زنده کرد، و نفسش را میراند، به طوری که جسمش باریک، و دلش نرم شد،

و نوری در نهایت فروزندگی برایش درخشید، که راه را برای او روشن کرد، و به آن نور راه را پیمود، ابواب سلوک او را به در سلامت و خانه اقامت راندند، و قدمهایش همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت استوار شد، چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت

211 (1211) از سخنان آن حضرت است که در آن یارانش را ترغیب به جهاد می‌کند

خداوند ادای شکرش را از شما خواسته، و امرش را برای شما باقی گذارده، و در میدان گسترده مسابقه به شما مهلت داده تا برای رسیدن به هدف از یکدیگر پیشی گیرید. پس در این جبهه نبرد کمر جامه‌ها را محکم کنید، و دامن جامه را درهم پیچید. آهنگ جدّی با شکمبارگی جمع نمی‌شود.
چه بسیار تصمیم‌های روز را که خواب نابود می‌کند! و چه بسیار ذکر اندیشه‌ها را که تاریکی‌ها از بین می‌برد
!

ص: 481
(1221)

212 (1212) از سخنان آن حضرت است که بعد از تلاوت آیه «أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ» فرمود

عجبا! چه هدف بسیار دوری، و چه زائران ناآگاهی، و چه کار بزرگ سهمگینی! جای رفتگان را که نقطه پند و عبرت است- و چه پند و عبرتی!- خالی دیدند، و به مردگان پوسیده در خاک که با آنان فاصله دوری دارند به تفاخر برخاستند! آیا به قبور پدرانشان افتخار می‌کنند، یا به اضافه کردن عدد مردگانشان به خویش خود را بسیار می‌شمارند؟ گوییا برگشت اجساد افتاده، و حرکات اجسام متوقف شده را می‌خواهند. مردگان برای اینان مایه پند باشند سزاوارتر است تا وسیله افتخار به حساب آیند، و با مشاهده این اجساد پوسیده به حریم تواضع در آیند عاقلانه‌تر است تا آنان را عامل سربلندی خود دانند! به مردگان با دیده‌ای رمد آلود نگریستند، و از این بابت در دریای نادانی افتادند. اگر احوال مردگان را از عرصه‌های آن دیار خراب و خانه‌های

خالی از ساکنان بپرسند، در پاسخ گویند: در لابلای خاک رفتند و گم شدند، و شما هم پس از آنان به میدان جهالت رفتید، به فرق این مردگان قدم می‌گذارید، و روی اجسادشان می‌ایستید، و در آنچه دور انداخته‌اند می‌چرخید، در خانه‌هایی که ویران کردند ساکن می‌شوید، و روزگاری که بین شما و آنان است بر شما گریه و نوحه سر می‌دهد.
آنان پیش از شما به مرگ که پایان زندگی شما هم هست شتافتند، و زودتر از شما به قبر و برزخ رسیدند، آنان که مقامهای ارجمند، و اسباب افتخار داشتند، عده‌ای پادشاه و گروهی رعیت بودند، راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه زمین بر آنان مسلّط شد، خاک گور گوشتشان را خورد، و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بی‌جان شدند که برای آنها رشدی نیست، و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست، حوادث هول انگیز دنیا آنان را نمی‌ترساند، و بدی حالات غصه دارشان نمی‌کند، از زلزله‌ها دچار اضطراب نمی‌گردند، و به نعره رعدهای سخت گوش نمی‌دهند. غایبانی هستند که انتظارشان را نمی‌کشند، و شاهدانی

هستند که حاضر نمی‌گردند. جمع بودند و پراکنده شدند، الفت داشتند و متفرق شدند، از درازی مدّت و دوری جایشان نیست که اخبارشان از ما پوشیده، و دیارشان خاموش است، بلکه جامی به آنان نوشانده‌اند که گویایشان را به لالی، و شنواییشان را به کری، و حرکتشان را به سکون تبدیل کرده است، اگر بی‌درنگ وصفشان کنیم باید گفت: خوابی عمیق به خاکشان افکنده است. مردگان همسایگانی هستند که با هم انس ندارند، و دوستانی که به زیارت هم نمی‌روند، در میانشان دستاویزهای آشنایی کهنه شده، و اسباب برادری قطع گشته.
همگی با اینکه جمعند تنهایند، و با اینکه دوستند از هم دورند.
برای شب روزی را، و برای روز شبی را نمی‌شناسند.
هر کدام از شب و روز که در آن به گور رفته‌اند برای ایشان دائمی است.
خطرهای آن خانه را سخت‌تر از آنچه می‌ترسیدند دیدند، و آثار آن سرای را عظیم‌تر از آنچه تصور می‌کردند مشاهده نمودند.
پس این دو مسافت (راه سعید و شقی) برای آنان تا جایی که باید فرود آیند به درازا کشید،

و در این فاصله به نهایت بیم و امید رسید. اگر پس از مرگ به زبان می‌آمدند از وصف آنچه مشاهده کردند و با آن روبرو شدند عاجز می‌ماندند، و اگر آثارشان از بین رفته، و اخبارشان قطع شده، هر آینه دیده‌های عبرت پذیر آنان را می‌بیند، و گوش عقول اخبار آنها را می‌شنود، و بدون وسائل نطق بلکه با زبان حال می‌گویند: چهره‌های خرم و زیبای ما زشت شد، بدنهای نرم و نازکمان از هم گسیخت، لباسهای کهنگی و پوسیدگی در بر کردیم، تنگی قبر ما را به سختی انداخت، وحشت را از یکدیگر ارث بردیم، خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخت.
پس زیباییهای انداممان را نابود نمود، و صورتهای خوش آب و رنگمان زشت گردید، و اقامتمان در این منازل وحشت‌زا طولانی شد، نه از اندوه رهایی داریم، و نه از تنگی فراخی یافتیم.
اگر حال آنان را به قدرت عقل مجسّم کنی، یا پرده از وضع آنان برای تماشای تو برداشته شود، و ببینی که گوششان از هجوم جانوران گزنده خورده شده و در نتیجه کر شده، و دیدگانشان سرمه خاک

کشیده شده و بر این حساب فرو رفته، و زبانهایشان پس از تندی و تیزی در دهانشان پاره پاره شده، و دلهایشان پس از بیداری در سینه‌هایشان از حرکت افتاده، و در هر عضو آنان پوسیدگی تازه‌ای فساد به بار آورده که آن را زشت نموده، و راههای آفت را به سوی آن اعضا هموار کرده، اعضایی که در برابر آفتها تسلیم شده‌اند، نه دستهایی هست که به دفع آفات برخیزد، و نه دلهایی که جزع و بی‌تابی کند، (آری اگر آنان را مجسم کنی) قلب‌های پر غصه، و دیدگانی پر خاشاک را ملاحظه می‌کنی، که در هر شدت و سختی وصف حالی است که از بین نرود، و بلایی فرا گیرنده است که بر طرف نگردد.
چه بسیار است بدنهای ارزنده و خوش آب و رنگ که تغذیه شده ناز و نعمت و پرورده شرف بوده ولی زمین آن بدنها را خورد، بدنهایی که در وقت اندوه و حزن خود را به اسباب شادی و سرور مشغول می‌کرد، و به هنگام رسیدن بلا و مصیبت برای نگاه‌داری خوشی و لذت و از دست ندادن لهو و لعب خود را تسلّی می‌داد، و در این میان که زیر سایه عیش و نوش پر از غفلت بود و او به دنیا و دنیا به او می‌خندید روزگار پایش را به خار گذاشت،

و زمانه قوایش را درهم شکست، و اسباب مرگ و هلاکت از جایی نزدیک به او نظر افکند، غمی که نمی‌شناخت با او در آمیخت، و با اندوهی پنهان همراز شد که پیش از آن او را نیافته بود، و بیماریها وی را به ضعف و سستی نشاند در حالی که به بهبودی خویش اطمینان داشت، پس به آنچه طبیبان او را عادت داده بودند هراسان پناه برد که عبارت بود از تسکین گرمی به سردی، و تحریک سردی به گرمی، عامل سردی نه اینکه گرمی را بر طرف نکرد بلکه به آن افزود، و داروی گرم نه اینکه سردی را علاج ننمود بلکه باعث هیجان آن شد، و دوای مناسب مزاج نه اینکه بیمار را به اعتدال نیاورد بلکه موجب شدت مرض شد، تا طبیبش در کار خود سست و از درمان وی نا امید گشت، و پرستارش او را فراموش نمود، و زن و فرزندش از بیان درد او ملول شده، و در جواب پرسش کنندگان حالش درمانده گشتند، و بالای سر او از خبر اندوهباری که کتمان می‌نمودند به گفتگو نشستند: یکی می‌گفت وضعش همین است که هست، دیگری به بازگشت صحّت او امیدشان می‌داد، و شخصی دیگر بر مردن او تسلیتشان می‌گفت، در حالی که دنباله روی بیمار را نسبت به گذشتگان به یادشان می‌انداخت. در این اثنا که او بر بال

جدایی از دنیا و ترک دوستان سوار بود، ناگاه غصه‌ای از غصه‌هایش به او هجوم کرد، و اندیشه و ادراک نافذش سرگردان گشت، و رطوبت زبانش خشک شد. چه بسیار پاسخ‌هایی که می‌دانست ولی قدرت جواب آن را نداشت، و چه بسیار سخن دردآوری را از شخص بزرگی که او را در زمان سلامتش احترام می‌کرد یا کودکی که به او ترحم می‌نمود می‌شنید ولی خود را به کری می‌زد! آری برای مرگ دشواریهایی است سخت‌تر از آنکه قابل وصف باشد، و سختی‌هایی است که عقول از درک آن ناتوان است (1222) .

213 (1213) از سخنان آن حضرت است که آن را به وقت تلاوت آیه «رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» فرمود

خداوند پاک یاد خود را صیقل دلها قرار داد، که گوش در پرتو آن پس از سنگینی می‌شنود، و چشم دلها بعد از نابینایی می‌بیند، و دلها از پی عناد با حق رام می‌شود.

و خدای را- که نعمت‌هایش ارجمند است- پیوسته در هر قطعه‌ای از زمان پس از قطعه دیگر و در روزگارهای خالی از پیامبران بندگانی است که در عرصه گاه فکرشان با آنان راز می‌گوید، و در ذات عقولشان با آنان گفتگو دارد، اینان به نور بیداری در دیده‌ها و گوشها و دلها چراغ هدایت بر افروختند، مردم را به یاد ایام اللّه می‌اندازند، و از مقام حق بیم می‌دهند، این بزرگواران همچون راهنمایان در بیابانها هستند که هر که جانب راه راست گیرد راهش را بر او مدح و ثنا گویند، و به نجات مژده‌اش دهند، و هر که در راست و چپ افتد طریقش را در نظرش نکوهش نمایند، و او را از هلاکت بترسانند، اینان با این ویژگیها چراغهای آن تاریکی‌ها، و راهنمایان نجات بخش از آن اشتباهاتند.
برای یاد خدا اهلی است که آن یاد را به جای دنیا انتخاب کرده‌اند، هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از ذکر حق غافل نمی‌کند، روزگار خود را با یاد خدا به سر می‌برند، و با بیانهای باز دارنده از محرمات الهی به گوش غافلان بانگ می‌زنند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود عامل به آنند، از زشتی نهی می‌کنند و خود از آن باز می‌ایستند، گویی رابطه خود را با دنیا بریده

و در آخرتند و آنچه را بعد از دنیاست مشاهده می‌کنند، انگار بر احوال پنهان برزخیان که چه مدتی است در برزخ به سر می‌برند آگاهند، و قیامت وعده‌های خود را بر آنان محقق کرده، و اینان برای اهل دنیا پرده از آن برداشته‌اند، گویی چنان است که می‌بینند آنچه را مردم نمی‌بینند، و می‌شنوند آنچه را مردم نمی‌شنوند.
اگر آنان را که در مقامات پسندیده و مجالس شایسته هستند در عقل خود مجسم کنی، در حالی که دفاتر اعمال خود را باز کرده، و از هر اندیشه‌ای فارغ شده‌اند برای محاسبه نفوس خود بر هر عمل کوچک و بزرگی که به آن مأمور بودند، و نسبت به آن کوتاهی کرده‌اند، یا از آن نهی شده ولی تقصیر نموده‌اند، و بار سنگین گناهان خود را بر پشت خود بار کرده، و از برداشتنش عاجز و ناتوان شده، گریه گلو گیرشان گشته، و با خویشتن همراه با ناله و زاری پرسش و پاسخ نموده‌اند، در جایگاه ندامت و اعتراف به گناه در پیشگاه حق آواز حزین دارند، هر آینه نشانه‌های هدایت، و چراغهای زدودنده تاریکی را خواهی دید، که فرشتگان آنان را محاصره نموده، آرامش بر

آنان نازل، و درهای آسمان به روی آنان باز شده، و مقامات با ارزش برای آنان آماده گشته، در محلّی که خداوند بر آنان نظر افکنده و از سعیشان راضی شده، و مقامشان را پسندیده است، اینان با دعا و مناجات نسیم عفو حق را استشمام می‌کنند، و گروگان نیاز به فضل حق، و اسیران خاکسار در برابر عظمت خداوندند. طول زمان اندوه دلهاشان را خسته، و گریه‌های بسیار دیدگانشان را مجروح کرده. برای هر دری که از آن امیدی به خداوند هست دست کوبنده‌ای دارند، از خداوندی درخواست می‌کنند که فراخیها نزد او تنگ نمی‌شود، و در خواست کنندگان از او نا امید نمی‌گردند.
بیا به نفع خود به محاسبه نفس خویش برخیز، زیرا حساب دیگران را حسابگری غیر تو می‌رسد
(1223) .

214 (1214) از سخنان آن حضرت است به هنگام تلاوت: «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»

دلیل مغرور شده به کرم حق در حین باز خواست باطل‌ترین دلایل، و عذر آن فریب خورده بی‌پایه‌ترین عذرهاست،

او در این زمینه بر جهالت خود اصرار ورزیده.
ای انسان، چه چیز تو را بر انجام گناه جرأت داد؟ و چه چیز تو را به پروردگارت مغرور کرد؟
و چه چیز تو را به هلاکت خود واداشت؟ آیا دردت را درمان، و خوابت را بیداری نیست؟ چرا به همان صورتی که به دیگری رحم می‌کنی به خود رحم نمی‌نمایی؟ چه بسا کسی را در حرارت آفتاب می‌بینی پس بر او سایه می‌اندازی، یا شخصی را دچار دردی می‌نگری که بدنش را می‌سوزاند و تو از روی رحمت بر او گریه می‌کنی، پس چه چیز تو را بر این دردت صبر داده، و بر بلاهایت توانمند نموده، و چه شادی و سروری تو را از گریه بر جان خود که نزد تو عزیزترین جانهاست باز داشته و دل تسلّایت داده؟! چگونه بیم شبیخون خشم حق تو را از خواب غفلت بیدار نمی‌کند در صورتی که به علّت گناهانت در راه‌های قهر و سلطه او افتاده‌ای؟! درد سستی دل را به قوّت اراده معالجه کن، و به هوشیاری خواب غفلت را درمان نما. خدا را بنده باش، و به یاد او انس بگیر، و در حال روی گرداندن از خدا روی آوردن او را به سوی خود مجسم کن که تو را به

عفوش دعوت می‌کند، و به فضلش می‌پوشاند، و تو از او روی می‌گردانی و به غیر او روی می‌آوری! بلند مرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است! و تو با این ناتوانی و پستی چه جرأتی بر معصیت او داری! در حالی که در پناه پوشش او مقیمی، و در فراخنای احسانش می‌گردی، فضلش را از تو باز نداشته، و پرده حرمتت را ندریده است، بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می‌کند، و گناهی که بر تو می‌پوشاند، و بلایی که از تو دور می‌نماید چشم به هم زدنی از لطفش محروم نیستی، پس به او چه گمان می‌بری اگر او را بندگی کنی؟! به خدا قسم اگر این برنامه بین دو نفر بود که در قوّت و قدرت برابر بودند، تو اولین کسی بودی که بر زشتی اخلاق و بدی اعمالت به زیان خود حکم می‌کردی. به حق می‌گویم: دنیا تو را فریب نداده بلکه تو فریفته آن شده‌ای، دنیا پندها را برایت آشکار نمود، و بر عدل و انصاف دعوتت کرد، دنیا با وعده‌ای که از رسیدن بلا و درد بر جسمت، و کم شدن نیرویت به تو می‌دهد راستگوتر و وفادارتر از این است که به تو دروغ بگوید یا تو را بفریبد.

چه بسا پند دهنده‌ای از امور دنیا که پیش تو متّهم است، و چه بسا راستگویی از اخبار آن که نزد تو دروغگو به شمار آید! اگر دنیا را از روی مناطق خراب شده، و خانه‌های خالی مانده بشناسی آن را با پند نیکویی که به تو می‌دهد و موعظه رسایی که به گوش تو می‌رساند همچون دوست مهربانی خواهی یافت که در رسیدن زیان و ضرر به شخص تو به شدّت خودداری می‌کند. دنیا سرای خوبی است برای آن که آن را خانه خود نداند، و محل نیکویی است برای کسی که آن را به عنوان وطن انتخاب ننماید. نیک بختان دنیا در قیامت آنانی هستند که امروز از دنیا فرارین‌د.
به وقتی که زمین بلرزد، و رستاخیز با سختی‌ها و شدائدش محقق شود، و به هر آیینی اهلش، و به هر معبودی بندگانش، و به هر امامی پیروانش ملحق شوند، در آن روز هیچ نگاه خلافی، و قدم نابجایی کیفر داده نشود مگر به عدل و درستی. چه دلیل‌ها که در آن روز باطل شود، و چه عذرها که شخص به آن دلگرم بود مردود گردد! پس به برنامه‌ای روی آور که عذرت به آن پذیرفته شود، و برهانت به آن

استوار گردد، و از دنیایی که برای آن باقی نمی‌مانی برای آخرتت انتخاب کن آنچه را برایت ماندنی است و برای سفر آخرت آماده باش، به برق نجات دیده بگشا، و بار و توشه آخرت را بر پشت مرکبهای همّت محکم ببن د.
(1224)

215 (1215) از سخنان آن حضرت است در بیزاری از ظلم

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می‌رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می‌شود؟! به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت المال شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر با موهای غبار آلود و رنگهای تیره دیده

که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار، و سخنش را تکرار می‌کرد، من به گفتارش توجه می‌کردم، و او خیال می‌کرد که دینم را به او فروخته، و از راه و روشم دست برداشته و به خواسته‌اش تن می‌دهم، در این اثنا آهن پاره‌ای را گداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان چون ناله بیمار از حرارت آن آهن پاره ناله زد، و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن پاره‌ای که انسانی آن را به شوخی و بازی بر افروخته ناله می‌زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهّار به جهت خشم خود افروخته می‌کشانی؟! آیا تو از این درد اندک ناله بزنی، و من از آتش سوزنده جهنم ناله نزنم؟! از سرگذشت عقیل عجیب‌تر برنامه شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته، و حلوایی که آن را خوش نداشتم و به آن بد بین بودم به طوری که انگار می‌کردی آن را با آب دهان یا استفراغ مار ساخته‌اند نزد من آمد، به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها که بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به

ص: 496

به عزایت بنشیند، آمده‌ای از راه دین خدا فریبم دهی؟! یا دستگاه فکر و اندیشه‌ات به هم خورده، یا دیوانه‌ای و یا بیهوده گویی؟! به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم! و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است! علی را با نعمتی که از دست می‌رود و لذّتی که باقی نمی‌ماند چکار؟! از خواب عقل، و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم، و از او یاری می‌طلبیم

(1225) .

216 (1216) از دعاهای آن حضرت است در فراوانی روزی

بار خدایا، آبرویم را به بی‌نیازی حفظ فرما، و حرمتم را به تنگدستی نشکن، تا از آنان که روزی تو را خواهند روزی خواهم، و از شرار مردم خواستار عطوفت باشم، و به ثنای کسی که به من ببخشاید

دچار آیم، و به بدگویی آن که از بخشیدن به من دریغ ورزد مبتلا گردم، و تو ما ورای این همه، اختیاردار بخشش و منعی، چه اینکه بر هر چیز توانایی
[(1226) .

217 (1217) از خطبه‌های آن حضرت است در گریز از دنیا

دنیا خانه‌ای است پیچیده به بلا، و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی‌ماند، و اهلش جان سالم به در نبرند. حالاتی است گوناگون، و نوبت‌هایی است متغیّر. زندگی در آن ناپسند است، و امنیت در آن نایاب. مردمش آماج تیر بلایند، که تیرهایش به سوی آنان نشانه می‌رود، و با مرگ نابودشان می‌کند.

بندگان خدا، بدانید شما و آنچه در آن هستید از این دنیا در مسیر آنانی می‌باشید که پیش از شما از جهان گذشتند، عمرشان از شما طولانی‌تر، دیارشان آبادتر،

و آثارشان از شما بهتر و ماهرانه‌تر بود، اما صدایشان فرو مرد، باد غرورشان نشست، بدنهایشان پوسید، شهرشان خالی شد، و آثارشان نابود گشت. کاخهای سخت بنیان، و فرشها و بسترهای گسترده آنها به سنگهای به هم پیوسته، و گورهای زیر زمین و لحد چیده شده تبدیل شد، آن گورهایی که در جای ویرانی بنا شده، و با خاک زمین آن را محکم کرده‌اند. آن قبور به هم نزدیک است، اما ساکنانش در تنهایی و غربت‌اند! در میان اهل محلّه‌ای مقیمند که در وحشت و ترسند، و بین قومی که به ظاهر فارغ البال ولی در باطل دچار مشغله‌ای فراوانند، به وطن‌ها انس نمی‌گیرند، و همچون پیوستن همسایگان به هم نمی‌پیوندند با اینکه با هم مجاورند و خانه‌هایشان به هم نزدیک است. چگونه دید و باز دید کنند در صورتی که پوسیدگی با انداختن سنگینی خود بر آنها آنان را متلاشی کرده، و سنگ و خاک اعضایشان را خورده؟! تصور کنید شما الآن جای آنها هستید، و قبرها شما را به گروگان گرفته، و در آغوش آن ودیعه گاه رفته‌اید. حال شما چگونه خواهد بود آن گاه که برنامه‌ها

به پایان برسد، و مرده‌ها را از گورها در آورند؟ آن هنگام هر کسی از آنچه پیش فرستاده آگاه می‌شود، و به سوی خداوند که سرپرست بر حقّ آنان است باز گردانده می‌شوند، و آنچه افترا می‌بستند به کارشان نیاید (1227) .

218 (1218) از دعاهای آن حضرت است در وصف عاشقان خدا

بار خدایا، تو برای عاشقانت بهترین مونسی، و برای کفایت مهمّ آنان که بر تو اعتماد نمایند از همه حاضرتری، آنان را در باطنشان مشاهده می‌کنی، و به نهانهایشان آگاهی، و اندازه بیناییشان را می‌دانی. بنا بر این رازهایشان نزد تو معلوم است، و دلهایشان به جانب تو در غم و اندوه. اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد یاد تو مونسشان شود، و اگر مصائب به آنان هجوم آرد به تو پناه جویند، زیرا می‌دانند زمام همه امور به دست تو، و سر چشمه تمام کارها در کف با کفایت فرمان توست.

ص: 500

الهی، اگر از بیان مسألتم عاجزم، یا از اینکه چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من است راهنماییم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است بگردان، که این برنامه‌ها از هدایتها و کفایتهای تو بیگانه و عجیب نیست. بار خدایا، با عفوت با من معامله کن نه با عدالتت (1228) .

219 (1219) از سخنان آن حضرت است

(1)
خداوند شهرهای فلان را خیر دهد، چه اینکه کژی‌ها را راست کرد و درد را درمان نمود. سنّت را به پا داشت، و فتنه را پشت سر انداخت. با جامه پاک و کم عیب از دنیا گذشت. به خیر حکومت رسید و از بدی آن پیشی جست. بندگی حق را به جا آورد، و حقّ تقوای او را مراعات نمود. از میان رفت و مردم را

1- در اینکه این سخنان در باره کیست، رک: سیری در نهج البلاغه، استاد شهید مطهری، آخر فصل مربوط به عمر. (ویراستار)

در راههای گوناگون رها کرد، که گمراه در آن هدایت نیابد، و راه یافته پا بر جای بر یقین نماند
(1229) .

220 (1220) از سخنان آن حضرت است در توصیف بیعت مردم با آن جناب بر خلافت

. و قبلا سخنی شبیه این با الفاظی دیگر گذشت (کلام 53) دستم را باز کردید و من به ستم، آن را کشیدید ولی من جمع کردم، آن گاه همچون شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می‌شوند بر من هجوم آوردید، تا جایی که بند کفش پاره شد، و عبا از دوش افتاد، و ضعیف زیر پا ماند، و مردم به خاطر بیعتشان با من آنچنان خوشحال شدند که کودکان هم از این معنی به وجد آمدند، و پیران ناتوان با گامهای لرزان، و بیماران با مشقّت فراوان، و دختران نو رسیده بی‌نقاب برای تماشای این منظره روی آوردند
.

221 (1221) از خطبه‌های آن حضرت است در باره تقوا و کوشش در عمل

اشاره

قطعا تقوای الهی کلید درستی، و اندوخته قیامت، و رهایی از سلطه هر سلطه‌گر، و نجات از هر هلاکتی است، خواهنده به کمک تقوا به مرادش می‌رسد، و گریزان (از جهنّم) به وسیله تقوا نجات پیدا می‌کند، و طالب مشتاق به آنچه که رغبت دارد می‌رسد. پس عمل کنید حالی که عمل به جانب حق بالا می‌رود، و توبه سود می‌دهد، و دعا مستجاب می‌شود، و زمان زمان آرامش، و قلم کاتبان عمل در کار است، و به بندگی و طاعت بشتابید پیش از آنکه جوانی به پیری رسد، و بیماری شما را از کار بیندازد، یا مرگ شما را برباید، که مرگ نابود کننده لذّتها، و تیره کننده خوشیها، و دور کننده اهداف است، دیدار کننده‌ای است نامحبوب، مبارزی است مغلوب ناشدنی، جنایتکاری است غیر قابل انتقام، دامهایش به شما در آویخته، بلاهایش به شما

احاطه کرده، پیکانهایش شما را هدف قرار داده، قهرش در باره شما بزرگ، جور و زحمتش بر شما پی در پی است، و کم است که ضربتش بر شما وارد نشود. نزدیک است ابرهای تاریکش بر شما سایه اندازد، و آتش بلاهایش زبانه کشد، و تاریکی‌های شدائدش از راه برسد، و بیهوشی‌های ناشی از حالت احتضار، و درد خروج روح، و تاریکی‌های تو در تو، و تلخی چشیدن شربتش شما را فراگیرد.
جنان است که سرزده بر شما وارد گشته و شما را از گفتن سخن آهسته خاموش نموده، و مشاورینتان را پراکنده کرده، و آثارتان را به نابودی کشیده، و شهرهایتان را معطل و خالی گذاشته، و وارثان شما را تحریک نموده تا ارث به جا گذاشته را تقسیم کنند، گروهی از این وارثان خویشان خاص هستند که در وقت مردن شما سودی به حالتان ندارند، و برخی نزدیکان غمگینند که نمی‌توانند مانع مردن شما شوند، و دیگری شماتت کننده‌ای است که از مرگ شما غصه به خود راه نمی‌دهد.
پس بر شما باد به سعی و کوشش، و توشه بر گرفتن و آماده شدن، و فراهم کردن زاد و توشه در منزلی که زاد و توشه فراهم است. دنیا شما را نفریبد چنانکه پیشینیان شما از امتهای گذشته و

مردمان در گذشته را فریفت، آنان که از دنیا شیر فراوان دوشیدند، و دچار غفلت و فریب آن شدند، زمان را بیهوده سپری کردند، تازه آن را کهنه نمودند، اما مساکن آنان گورستان، و اموالشان ارث دیگران شد، کسی را که نزد آنان رود نمی‌شناسند، و به گریه آنان که بر آنان بگریند اهمیتی نمی‌دهند، و کسی را که آنان را صدا بزند جواب نمی‌دهند.
از دنیا بر حذر باشید که به شدّت غدّار و فریبنده و مکّار است، اندک می‌بخشد و سخت منع می‌کند، جامه سلامت می‌پوشاند و به زور و جبر برهنه می‌کند، راحتش دائم نیست، رنجش را پایان نمی‌باشد، و بلا و سختی‌اش آرام نگیرد.

از این خطبه است در توصیف زاهدان

مردمی از اهل دنیا بودند ولی دلبسته آن نبودند، در دنیا بودند مانند کسی که اهل آن نیست، به آنچه که بصیرت داشتند عمل کردند، و به دفع آنچه از آن حذر داشتند شتافتند.

ص: 505

در میان اهل آخرت می‌گشتند، اهل دنیا را چنان می‌دیدند که مرگ بدنهایشان را بزرگ می‌شمارند، اما آنان مرگ قلب‌های زندگان را بزرگتر می‌دانستند

(1231) .

222 (1222) از خطبه‌های آن حضرت است که آن را در ذی قار به وقت حرکت به بصره ایراد فرمود

. این خطبه را واقدی در کتاب جمل ذکر نموده آنچه را پیامبر به آن مأمور شده بود بیان کرد، و رسالات پروردگارش را ابلاغ نمود، خداوند هم به وسیله او از هم گسیختگی‌های اجتماعی را نظام داد، و پراکندگی را به هم پیوست، و بین خویشاوندان پس از دشمنی کینه افکن در سینه‌ها، و کینه‌های آتش زننده در دلها، الفت ایجاد نمود
. (1232)

223 (1223) از سخنان آن حضرت است به عبد اللّه بن زمعه که از شیعیان بود و در ایام حکومت آن جناب به محضرش آمد و درخواست مالی کرد

، فرمود:
قطعا این مال نه از من است نه از تو، بلکه غنیمت ملّت اسلام و اندوخته ایشان و نتیجه شمشیر آنان در جبهه‌هاست. اگر با آنان در جهادشان شریک بودی تو را هم نصیبی همچون آنان است، و گر نه محصول زحمت آنان برای دهان دیگران نیست
. (1233)

224 (1224) از سخنان آن حضرت است در فضل اهل بیت و نکوهش زمانه خود

بدانید زبان قطعه‌ای از انسان است، هرگاه آدمی عاجز از گفتار باشد زبان او را یاری ندهد، و اگر توانای بر سخن باشد گفتارش مهلت ندهد. ما امیران کلامیم، و درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه‌هایش بر ما فروهشته است.
خداوند شما را رحمت کند، آگاه باشید در زمانی هستید که گویای به حق اندک،

و زبان از راستی باز مانده، و ملازم حق خوار گشته است. اهل زمان بر گناه مقیم‌اند، و بر سهل انگاری و مماشات متفق‌اند. جوانشان پر آزار، سالخورده‌شان گناهکار، دانشمندشان منافق، و گوینده‌شان چاپلوس است. کوچکشان بزرگشان را احترام نمی‌کند، و توانگرشان به بی‌نوایشان کمک نمی‌دهد
(1234) .

225 (1225) از سخنان آن حضرت است

ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه از عبد اللّه بن یزید از مالک بن دحیه روایت کرده که نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بودیم و سخن از اختلاف ظاهر و باطن مردم پیش آمد، حضرت فرمود:

مبادی سرشتشان بین آنان تفاوت به وجود آورده، و این به خاطر آن است که قطعه‌ای بودند از زمین شور و شیرین، و درشت و نرم. پس اینان بر اساس نزدیک بودن زمینشان به هم نزدیکند، و به اندازه اختلاف خاکشان با هم متفاوتند. یکی را صورتی زیبا

ولی عقل کم، یکی را قامتی بلند و همّتی کوتاه، یکی را عملی پاک و صورتی زشت، یکی را قامتی کوتاه و عقلی دوراندیش، یکی را طبیعتی نیکو ولی خصلتی ناباب، یکی را دلی سرگشته و عقلی پریشان، و یکی را زبانی گویا و دلی تیز و دانا عنایت فرمود
(1235) .

226 (1226) از سخنان آن حضرت است که به وقت غسل و تجهیز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیان فرمود

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، هر آینه با مرگ تو قطع شد چیزی که با مرگ دیگران قطع نمی‌شود و آن نبوت و احادیث دین و خبرهای آسمانی است. خصوصیت مصیبت تو چنان است که تمام مصیبت زدگان عالم را به مصیبتشان به تسلیت و آرامش نشاند، و عمومیت مصیبتت در این است که دل احدی از مردم در مصیبت تو فارغ از غم نیست، و اگر نه این است که ما را به صبر امر، و از جزع نهی فرموده‌ای، هر آینه تا خشک شدن اشک چشم بر تو می‌گریستیم، و این درد برای ما بی‌درمان می‌ماند،

ص: 509

و حزن و اندوهمان همیشگی بود، ولی این همه در مصیبت تو کم است، اما بر گرداندن مرگ و دفع آن از کسی مقدور نیست، پدر و مادرم فدایت، ما را نزد پروردگارت به یاد آر، و در خاطر خود نگاه‌دار (1185) .

227 (1227) از خطبه‌های آن حضرت است در حمد الهی و ستایش پیامبر و عجایب آفرینش

اشاره

خدایی را حمد که حواس او را در نیابد، مکانها فرایش نگیرند، چشمها او را نبینند، و پرده‌های پوشنده او را نپوشانند، همان که حادث بودن مخلوقاتش دلیل بر ازلی بودن او، و به وجود آمدن موجودات برهان وجود اوست، و شبیه بودن مخلوقات به یکدیگر گواه بر این که او را شبیهی نیست. خداوندی که در وعده‌اش صادق، و از اینکه به بندگان خود ستم کند به دور است، در میان عبادش به قسط، و در حکم کردن بر آنان به عدالت رفتار کند. به حادث بودن اشیاء بر ازلیتش، و به داغ ناتوانی که بر موجودات نهاده بر

قدرتش، و به مرگ و فنای مخلوقات که گریزی از آن قرار نداده بر دائمی بودنش گواه آورد.
یکی است نه به عدد، همیشگی است نه به زمان، بر پاست نه با کمک پشتیبان. ذهن‌ها او را دریابند نه به وسیله حواس، و دیده‌ها وجودش را گواهی دهند نه بر وجه حضور حسّی. اندیشه‌ها به او احاطه نکرد بلکه به اندیشه‌ها نزد اندیشه‌ها تجلّی نمود، و به اندیشه‌ها وانمود که اندیشه‌ها به او احاطه ندارند، و اندیشه‌ها را در این زمینه قاضی قرار داد. بزرگی او همچون اجسام و اجساد بر اساس طول و عرض و حجم و عمق و بدایت و نهایت نیست تا در جسم و حجم بزرگ آید، بلکه شأنش بزرگ، و سلطنتش عظیم است.
و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول برگزیده، و امین پسندیده اوست، درود خدا بر او و آلش باد. او را با دلایل الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، او هم رسالت حق را آشکارا به مردم رساند، و انسانها را به راه راست واداشت و راه را به آنان نمایاند، و نشانه‌های هدایت و مشعل روشن دین را به پا کرد، و رشته‌های

اسلام را محکم، و دستگیره‌های ایمان را استوار نمود.

از این خطبه است در توصیف عجایب آفرینش اصنافی از حیوانات

اگر مردم در عظمت قدرت و بزرگی نعمت حق اندیشه می‌نمودند، به راه مستقیم باز گشته، و از عذاب سوزان می‌ترسیدند، اما دلها بیمار، و دیده‌ها عیبناک است. آیا به کوچک‌ترین چیزی که آفریده دقت نمی‌کنند که چگونه خلقتش را محکم، و ترکیبش را استوار کرد، و برای آن گوش و چشم قرار داد، و به استخوان و پوست آراست؟! مورچه را با جثّه کوچک، و ظرافت اندامش بنگرید، به گونه‌ای است که نمی‌توان او را با گوشه چشم دید، و به اندیشه درک کرد، چگونه به نرمی روی زمین راه می‌رود، و بر رزقش می‌جهد، دانه را به لانه می‌برد، و در قرارگاهش قرار می‌دهد، به تابستان برای زمستان جمع می‌کند، و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیّا می‌نماید،

خدایش ضامن روزی او شده، و او را موافق حالش رزق داده، خداوند منّان از او غفلت ندارد، و پروردگار دیّان محرومش نمی‌گذارد، گرچه در میان سنگی خشک و سخت باشد! و اگر در مواضع جریان غذای او، در بالا و پایین، و آنچه در درون اوست از جوانب اضلاع شکمش، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش بیندیشی، هر آینه از آفرینشش به تعجّب آیی، و از وصفش به رنج و تعب افتی. بلند مرتبه است خدایی که مورچه را به روی دست و پایش واداشت، و او را بر پایه این اعضا بنا کرد، کسی با او در این برنامه شریک نبود، و قدرتمندی در آفرینش آن او را کمک نداد. و اگر راههای اندیشه‌ات را تا رسیدن به انتهایش طی کنی، جز به این حقیقت نمی‌رسی که آفریننده مورچه همان آفریننده نخله خرماست، به خاطر دقت گونه‌گونی که در هر چیز، و پیچیدگی اختلافی که در هر زنده‌ای به کار گرفته شده است.

بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف در عرصه گاه خلقتش نیست مگر اینکه نسبت به قدرت او مساویند، و چنین است آسمان و هوا، و باد و آب.

به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ، آمد و شد این شب و روز، روان شدن این دریاها، وجود این کوههای بسیار، درازی این قلّه‌ها، و اختلاف این لغات و زبانهای گوناگون دقّت کن. وای به حال کسی که آفریننده را انکار، و تدبیر کننده را باور نداشته باشد.
بی‌خبران گمان می‌کنند که آنان همچون گیاه بیابانی بدون زارع‌اند، و صورتهای متنوّع آنان را آفریننده‌ای نیست، اینان برای مدّعای باطل خود دلیلی ندارند، و برای آنچه در باطن خود باور کرده‌اند تحقیقی ننموده‌اند. آیا ساختمانی بدون بنا کننده، یا جنایتی منهای جنایتکار ممکن است؟! و اگر می‌خواهی در رابطه با ملخ بگو، که خداوند برای او دو چشم قرمز، و دو حدقه تابان، و گوش پنهان آفریده، و برای او دهانی مناسب گشوده، و به او حسّی توانا عنایت کرده، و دو دندانی داده که با آنها می‌چیند و جدا می‌کند، و دو داس که با آنها چیزی را می‌گیرد، کشاورزان برای زراعتشان از او بیم دارند، و برای دفع او

گر چه با هم همدست شوند عاجزند، تا با جست و خیزهایش به کشتزار آید، و خواسته‌های خود را بر آورده نماید، در صورتی که جسم او به اندازه یک انگشت باریک بیش نیست! پس بزرگ و خجسته است خداوندی که هر کس در آسمانها و زمین است به اختیار و اضطرار به پیشگاهش سجده می‌برد، و برای او گونه و چهره بر خاک می‌ساید، و او را به حالت تسلیم و درماندگی اطاعت می‌کند، و از بیم و خوف عنان زندگی به دست او می‌نهد. پرندگان مسخّر فرمان اویند، شماره پر و بال و نفس زدن آنان را می‌داند، و پای آنان را در جای تری و خشکی استوار نموده است، روزی آنان را مقدر فرموده، و بر اصناف آنان آگاهی دارد. این کلاغ، این عقاب، این کبوتر، و این شتر مرغ است، هر پرنده‌ای را به نامش خوانده، و رزقش را ضامن گشته. ابر سنگین را به وجود آورد، و باران پی در پی از آن بریخت، و سهم هر سرزمین را معین فرمود، پس زمین را پس از خشکی سیراب کرد، و بعد از خشکسالی گیاهش را رویاند
.

ص: 515
(1186)

228 (1228) از خطبه‌های آن حضرت است در توحید حق

. و این خطبه از اصول علمی چیزها دارد که دیگر خطبه‌ها ندارد آن که برای او چگونگی معین کرد یگانه‌اش ندانسته، و کسی که او را به چیزی مثل زد به حقیقتش دست نیافته، و هر کس او را به دایره تشبیه کشید حضرتش را در نظر نگرفته، و هر که به او اشاره نموده و به اندیشه‌اش تصور کند قصد او ننموده است. هر آنچه به ذاتش شناخته شود مخلوق است، و آنچه به دیگری باشد معلول است.

انجام دهنده است بدون به کار بردن ابزار، تقدیر کننده است بدون جولان اندیشه، بی‌نیاز است نه به تحصیل اسباب.

اوقات با او همراه نیست، و ابزار و وسائل او را یاری ندهند. هستیش بر زمانها، وجودش بر نیستی، و ازلیتش بر ابتدا پیشی گرفته. با به وجود آوردن حواسّ معلوم است که منزّه از حواس است، و از آفریدن اشیاء متضاد پیداست که ضدّی ندارد، و با ایجاد مقارنت بین اشیاء واضح است که او را قرینی نیست. نور را با ظلمت، سپیدی را

با سیاهی، خشکی را با رطوبت، گرمی را با سردی مخالف و ضدّ هم قرار داد. بین پراکنده‌ها الفت بر قرار کرد، اضداد را با یکدیگر قرین نمود، دورها را با هم نزدیک ساخت، و نزدیک‌ها را از هم دور کرد. حدّی شامل او نیست، و به شماره محسوب نشود. ابزار و آلات جز مانند خود را به حدود نیاورند، و این وسائل جز به نظایر خود اشارت ننمایند. اینکه بی‌خبران گویند از چه زمانی به وجود آمد (منذ)، و به تحقیق به وجود آمد (قد)، و اگر چنین بود نقصی نداشت (لو لا) با قدیم بودن و ازلی بودن و کامل بودنش ناسازگار است (که قدیم و ازلی و کامل بودن از صفات خداوند است نه مخلوقات).
آفریننده با خود آفریده‌ها بر آنان در عرصه عقول تجلّی کرد، و با دیدنی بودن مخلوقات قطعی است که آفریننده را نتوان دید (زیرا که شبیه هیچ آفریده‌ای نیست). نظام حرکت و سکون بر او جاری نمی‌باشد، و چگونه بر او جاری باشد آنچه که او جاری کرده؟ و چسان صفتی را که در مخلوقی آفریده به آفریننده باز گردد؟
یا آنچه را حادث کرده در خود او حادث شود؟! در این صورت در ذات او دگرگونی پدید آید، و کنه ذاتش تجزیه شود، و ازلی بودنش ممتنع گردد، و چون پیش رویی برایش فرض شود پشت سری هم

خواهد داشت، و بر این اساس خواهان تمام شدن شود زیرا وجودش ملازم با نقصان شده، و در این وقت نشانه مخلوق در او پیدا گردد، و دلیل بر هستی صانعی خواهد شد بعد از آنکه همه موجودات دلیل بر هستی اویند، و به سلطنت مسلّطش بر تمام موجودات محال است آنچه در غیرش اثر می‌گذارد در او اثر بگذارد (پس از دایره اثر پذیری خارج و از نقص و عیب پاک است).
خدایی است که تغییر حال نمی‌دهد و از میان نمی‌رود، و پنهان گشتن بر او روا نیست. چیزی را نزاده تا خود مولود باشد، و زاییده نشده تا محدود گردد. برتر است از داشتن فرزندان، و پاک است از آمیزش با زنان. اندیشه‌ها او را در نیابند تا اندازه‌اش گیرند، و زیرکی‌ها او را به وهم در نیاورند تا تصوّرش نمایند، و حواس او را درک نکنند تا احساسش نمایند، و دستها لمسش نکنند تا به او دسترسی یابند. به حالی تغییر نکند، و در احوال دگرگون نگردد، و او را شبها و روزها کهنه نکنند، و روشنی و تاریکی تغییرش ندهند. به چیزی از اجزاء و اندام و اعضاء و عرضی از

ص: 518
اعراض، و بودن چیزی غیر ذاتش با او، و داشتن ابعاض توصیف نشود. برای او حدّ و نهایت، و انقطاع و انتها گفته نمی‌شود، اشیاء را بر او احاطه نیست تا پایین و بالایش برند، و چیزی قدرت حملش را ندارد تا بتواند متمایل یا راستش بدارد. در اشیاء داخل نیست، و از آنها خارج نمی‌باشد. خبر می‌دهد ولی نه به زبان بزرگ و زبان کوچک، و می‌شنود نه با شکافهای گوش و ابزار شنوایی، می‌گوید نه با تلفّظ، حفظ می‌کند نه با قدرت حافظه، اراده می‌نماید نه با خطور در خاطره، دوست دارد و خشنود می‌گردد نه از رقت دل، دشمن دارد و خشم می‌کند ولی بی‌مشقت و اندوه.
چون بخواهد کسی را به وجود آورد می‌گوید باش پس بی‌درنگ به وجود می‌آید، نه به آوازی که گوشها را بکوبد، و نه به صدایی که شنیده شود، بلکه کلامش همان فعلی است که آن را ایجاد کرده، و مانند آن فعل پیش از آن نبوده، و اگر آن فعل قدیم بود هر آینه خدای دوم بود.
گفته نمی‌شود: بود شد پس از آنکه نبود، تا صفاتی که پدیده‌اند بر او جریان یابد.
و در این حال میان به وجود آمده‌ها و حضرت او فرقی نخواهد ماند، و برای او بر موجودات برتری نخواهد بود.

در نتیجه خالق و مخلوق مساوی گردند، و پدید آورنده و پدید شده یکی شوند. موجودات را بدون نمونه‌ای که از غیر او به جای مانده باشد پدید آورد، و از احدی از مخلوق خود در آفرینش آنها یاری نجست. زمین را پدید آورد و بدون اینکه از کار دیگر باز ماند آن را نگاه داشت، و استوارش نمود نه بر جای آرام (بلکه بر امواج آب)، بدون پایه‌ها بر پایش داشت، و منهای ستونهایش بر افراشت، و آن را از تمایل و کژی نگه داشت، و از افتادن و شکافته شدن حفظ کرد.
میخهایش را (که کوههایند) استوار نمود، و سدهایش را برقرار کرد، چشمه‌هایش را روان ساخت، و رودهایش را شکافت. آنچه را بنا کرد سست نشد، و آنچه را قوی نمود ضعیف نگشت. به سلطنت و بزرگیش بر زمین غالب است، و به علم و معرفتش به کیفیت آن آگاه است، و به جلال و عزّتش بر هر چیز آن برتر است. چیزی از آن را که بخواهد عاجزش ننماید، و از او سر نپیچد تا بر حضرتش غالب آید، شتاب کننده‌ای از دستش نرود تا بر جنابش پیشی جوید، به دولتمندی نیازش نیفتد تا او را روزی دهد. تمام موجودات برای او فروتنند، و در برابر

عظمتش ذلیل و خاکسارند، قدرت گریز از سلطنتش را به سوی دیگر ندارند تا از سود و زیانش در امان مانند. او را مانند نیست تا با حضرتش برابری کند، و شبیهی نیست تا با او مساوی باشد.
اوست که موجودات را پس از بودن نابود می‌کند، آنچنان که موجودش چون معدومش گردد.
و فنای دنیا بعد از وجود آن شگفت‌تر از ایجاد و اختراعش نیست، چگونه شگفت‌تر باشد در صورتی که اگر تمام جانداران هستی از پرندگان و چهارپایان، و آنچه را که در شب به آغل خود باز می‌گردانند و آنچه که در مراتع و دشت‌ها می‌چرند، و از هر صنف و جنس صاحب حیاتی، از هوشمند و بیهوش، برای آفریدن پشه‌ای جمع شوند قدرت ساختنش را ندارند، و راه ایجاد آن را نشناسند، و در دانش این مسأله عقولشان حیران و سرگردان ماند، و نیروهایشان ته کشد و به عجز و ناتوانی نشینند، و زبون و خسته باز گردد و معلومشان شود که مغلوب و مقهورند، و طاقت و توان ایجاد یک پشه، و از بین بردن آن را ندارند.

و همانا خدای سبحان، پس از نابود شدن جهان، تنها و یگانه ماند و چیز دیگری با او نخواهد بود، همان طور که پیش از آفرینش آنها چنین بود پس از فنای آنها نیز چنین خواهد بود، در آن موقعیت خیمه وقت و مکان، و هنگام و زمان برچیده می‌شود. مدت‌ها و وقت‌ها، و سالها و ساعتها معدوم می‌گردد، و جزی خدای واحد قهّار که بازگشت همه امور به اوست چیزی باقی نمی‌ماند. موجودات را به وقت آفرینش آنها قدرتی نبود، و به هنگام فنا شدن هم مقاومتی نشان نمی‌دهند، چرا که اگر قدرت امتناع از فنا شدن داشتند هستی آنها تداوم داشت. ایجاد هیچ یک از موجودات به وقت آفریدن برای او دشوار نبود، و آفریدن آنچه را به وجود آورد حضرتش را خسته نکرد. موجودات را برای قدرت بخشیدن به سلطنتش نیافرید، و از ترس زوال و نقصان به وجود نیاورد، و برای یاری جستن از آنها در برابر همتای معارض خلق نکرد، و برای دوری گزیدن از هجوم دشمن مهاجم، و به خاطر بسط در حکومت، و به علّت چیره شدن بر شریک در شرکتش، و برای وحشت از تنهایی و انس گرفتن با آنها

به عرصه هستی نیاورد. باز هم خداست که کائنات را پس از ساختن نابود می‌کند، نه به خاطر ملالت و خستگی از کار گردانی و تدبیر امور آنها، و نه برای اینکه به استراحت بپردازد، و نه به علت اینکه چیزی از آن بر او سنگینی داشته. طول بقاء موجودات او را خسته نمی‌کند تا در نابود کردنشان عجله داشته باشد، بلکه خدای سبحان با لطفش همه را اداره کرده، و به امرش نگاه داشته، و به قدرتش استوار نموده، سپس همه آنها را بعد از فانی شدن باز می‌گرداند بدون اینکه او را به آنان نیازی باشد، یا از آنان کمک بخواهد، یا از ترس تنهایی با آنان انس بگیرد، یا از حالت جهل و کوری به علم و درخواست بینش باز آید، یا از فقر و نیاز به ثروت و دارایی برسد، و یا از خواری و ناتوانی به عزّت و توانایی دست یابد
.

29 (1229) از خطبه‌های آن حضرت است در بیان پیشامدهای ناگوار

پدر و مادرم فدای آنان (یاران با وفایم) باد، گروهی که نامشان در آسمان معروف، و در زمین مجهول است. هان به انتظار عقب گرد امورتان، و گسستن پیوندتان، و روی کار آمدن خردسالانتان باشید. این پیشامدها زمانی است که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر از پیدا کردن درهمی از حلال است. زمانی که اجر گیرنده مال از دهنده آن بیشتر است. آن زمان است که مست می‌شوید اما نه از شراب، بلکه از زیادی نعمت و عیش و نوش، و سوگند می‌خورید ولی نه از روی ناچاری، و دروغ می‌گویید اما نه بر اثر مضیقه. در آن وقت که بلا شما را بگزد چنانکه جهاز نامناسب کوهان شتر را بگزد. این رنج و سختی چقدر طولانی، و امید آزادی از آن چه اندازه دور از انتظار است!

ای مردم، مهار این شتران فتنه را که پشت آنها حمل کننده و زر و بال است از دست بیندازید، و از گرداگرد امام خود پراکنده نشوید که عاقبت خود را سرزنش خواهید کرد، و بی‌باکانه در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش آن قرار گرفته‌اید نروید، از راه آن به یک سو شوید، و جاده را برای آن باز بگذارید، که به جان خودم قسم مؤمن در شعله آتش آن فتنه هلاک می‌شود، و غیر مسلمان سالم می‌ماند! مثل من در میان شما مثل چراغ فروزان در تاریکی است، تا آن که در آن تاریکی در آید از آن چراغ روشنی جوید. ای مردم سخنم را بشنوید و حفظ کنید، و گوش دلتان را آماده کنید تا بفهمید
.

ص: 525
(1188)

30 (1230) از خطبه‌های آن حضرت است در سفارش به تقوا و یاد مرگ

ای مردم، شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و حمد بسیار بر احسانش، و نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته، و بر هر برنامه‌ای که از او به شما رسیده. چه بسا شما را به نعمتی مخصوص داشت، و به رحمتی دریافت. عیوبتان را آشکار کردید و او بر شما پوشاند، خود را در معرض مؤاخذه او قرار دادید مهلتتان داد. و سفارشتان می‌کنم به یاد مرگ باشید، و از آن کمتر غفلت نمایید. چگونه غافل می‌مانید از چیزی که از شما غافل نیست، و چگونه طمع می‌بندید به کسی که شما را مهلت نمی‌دهد؟! برای پند و اندرز شما بس است مرده‌هایی که دیده‌اید، آنها را به گورستان بردند بدون اینکه بر مرکبی سوار شوند، و آنان را در میان قبر گذاشتند بدون اینکه خودشان فرود آیند، گویا اینان از آباد کنندگان دنیا نبودند، و آخرت همیشه جایگاه آنان بود.

از دنیایی که در آن سکونت داشتند رمیدند، و در محلّی که از آن وحشت داشتند آرمیدند، به آنچه از آن جدا شدند سرگرم بودند، و جایی را که عاقبت باید به آن برسند ضایع کردند.
پس از مرگ قدرت برگشت از کارهای زشت را ندارند، و توان اضافه کردن نیکی برای آنان محال است.
به دنیا انس گرفتند مغرورشان کرد، به آن اعتماد نمودند به خاکشان انداخت. خداوند شما را رحمت کند، به منازلی که به آباد کردن آنها مأمور شده‌اید، و شما را به آنها ترغیب نموده‌اند، و از شما به سوی آنها دعوت به عمل آمده پیشی گیرید، و با استقامت در بندگی، و دوری از گناه نعمت‌های خدا را بر خود کامل کنید، که فردا به امروز نزدیک است. ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر چه با سرعت می‌گذرد!

231 از خطبه‌های آن حضرت است در باره ایمان و هجرت

از ایمانها ایمانی در دلها ثابت و برقرار، و ایمانی بین دلها و سینه‌ها تا مدتی معین عاریتی و ناپایدار است. پس اگر از کسی به علّتی شرعی برای شما بیزاری حاصل شد او را واگذارید تا مرگش برسد، آن هنگام (اگر بر حال گذشته باقی بود) مرز بیزاری است. وجوب هجرت بر همان اساس اولیّه‌اش باقی است. البته خدا را به مردم روی زمین از آنان که ایمانشان را پنهان دارند یا آشکار نمایند نیازی نیست. نام هجرت بر احدی واقع نمی‌شود مگر حجت خدا را در زمین بشناسد، کسی که حجت الهی را شناخت و به او اقرار کرد مهاجر است. و نام مستضعف بر آن که حجت به او رسید و گوشش آن را شنید و دلش آن را حفظ کرد صدق نمی‌کند.

معرفت به ما کاری است سخت و دشوار، آن را جز عبدی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده تحمل نمی‌کند، و حدیث ما را فرا نگیرد جز سینه‌های امین، و عقل‌های متین.
ای مردم، پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید، که من به راههای آسمان داناتر از راههای زمینم، بپرسید پیش از آنکه فتنه‌ای به شما روی آورد که چون شتر بی‌صاحب گام بردارد و مهار خود را لگد کوب کند، و عقول صاحب عقول را زایل نماید
. (1190)

32 (1232) از خطبه‌های آن حضرت است در ستایش الهی و سفارش به تقوا

او را سپاس می‌گویم تا شکر بر نعمتش باشد، و برای ادای حقوقش از او کمک می‌طلبم، خداوندی که ارتشش غالب، و بزرگواریش عظیم است. و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، مردم را به طاعت خدا دعوت کرد، و با جهاد در راه دین بر دشمنانش پیروز شد، همدستی دشمنان

بر تکذیب او، و فعالیّتشان برای خاموش کردن نور آن حضرت او را از فعالیت در راه خدا متوقف نکرد.
پس به تقوای الهی چنگ زنید، که رشته‌ای است با دستگیره‌ای محکم، و حصاری است که بلندی آن دست نیافتنی است. بر مرگ و دشواریهایش پیشدستی کنید، و برای پذیراییش قبل از آنکه از درآید آماده شوید، و پیش از فرود آمدنش مهیّا گردید، زیرا قیامت نهایت کار است. مرگ برای عاقلان پندی کافی، و برای جاهلان زمینه عبرت است. پیش از در آمدن قیامت چنانکه خبر دارید این امور است:
تنگی گورها، شدّت اندوه و یأس، وحشت از جایی که از آنجا بر احوال برزخ آگاه می‌شوید، ترس‌های پی در پی، جا به جا شدن استخوانها، کر شدن گوشها، تاریکی لحد، ترس از وعده عذاب، پوشیده شدن شکاف گور، و استوار شدن تخته سنگها بر سر قبر.
خدا را خدا را ای بندگان خدا، که دنیا شما را به یک راه می‌گذراند، و شما و قیامت به یک رشته بسته‌اید، گویا قیامت با نشانه‌هایش فرا رسیده، و با علامتهایش نزدیک گردیده، و شما را بر صراط خود متوقف نموده، انگار با سختی‌هایش بر شما مشرف شده، و سینه

بر زمین نهاده، و دنیا از اهلش جدا گشته، و آنان را از دامان خود بیرون افکنده، و تمام روزگار چون روزی بود که گذشت، و یا ماهی که مدّتش به پایان رسید، تازه‌اش کهنه، و فربهش لاغر شد، مردمان در توقفگاهی تنگ قرار می‌گیرند، و اموری درهم و عظیم، و آتشی سخت شرربار، همراه صدایی وحشتناک، و زبانه‌ای کشیده، با غرّشی از روی خشم، همراه اخگرهایی سوزنده، که دیر خاموش است، هیمه‌اش فروزان، تهدیدش ترسناک، قعرش ناپیدا، اطرافش تاریک، دیگهایش بر افروخته، و کارهایش هولناک است.

اهل تقوا را دسته دسته به جانب بهشت می‌رانند، در حالی که از عذاب ایمن شده، و از ملامت رهایی یافته، و از آتش دورند، بهشت در کمال آرامش پذیرای آنهاست، و آنان هم از جای و قرارگاه خود شادند. اینان گروهی بودند که اعمالشان در دنیا پاک، و چشمشان از خوف عذاب گریان بود، شب تارشان به خاطر خشوع و استغفارشان روز بود، و روزشان محض بیم از گناه و انقطاع از دنیا شب. خداوند بهشت را جای بازگشت،

و خیر و خوشی را پاداش آنان قرار داد، که اینان به بهشت شایسته‌تر و اهل آن بودند، در یک پادشاهی ابدی، و نعمت پایدار خواهند بود.
بندگان خدا، آن را رعایت کنید که به رعایت آن رستگار شمار رستگار می‌گردد، و تبهکار شما به ضایع کردن آن خسارت می‌بیند. بر مرگهای خود به اعمال صالحتان پیشی جویید، که شما گروگان اعمال گذشته خود هستید، و به آنچه انجام داده‌اید جزا داده می‌شوید. گویی مرگ وحشتناک بر شما فرود آمده، که نه از آن باز گشتی دارید، و نه لغزشی را از شما می‌پذیرند. خداوند ما و شما را در مدار طاعت خود و رسولش به کار گیرد، و از ما و شما به فضل و رحمتش در گذرد.
بر جای خود قرار گیرید، بر بلا و سختی صبر کنید، دستها و اسلحه‌های خود را در مسیر هوا و هوس زبانهای خود به کار مگیرید، و در آنچه خداوند شتاب در آن را برای شما نخواسته شتاب نکنید، زیرا هر کدام از شما که بر اساس شناخت خدا و رسولش و اهل بیت پیامبرش در بستر بمیرد شهید از دنیا رفته، و اجرش بر خداست،

ص: 532
و به ثواب عمل صالحی که در نیّت داشته می‌رسد، و این نیّت جای شمشیر کشیدن او را پر می‌کند، زیرا هر چیزی را زمان مشخّص و مدّت معیّنی است
(1191) .

33 (1233) از خطبه‌های آن حضرت است باز هم در ستایش الهی و سفارش به تقوا

حمد خدای را که حمدش در میان آفریدگان آشکار است، و لشگرش غالب، و بزرگیش والاست. او را بر نعمتهای پیوسته و بخششهای بزرگش سپاس می‌گزارم.

خداوندی که بردباری حضرتش عظیم است پس عفو فرمود، و در آنچه حکم کرد عدالت نمود، و آنچه را می‌گذرد و گذشته است داند. خدایی که آفریننده مخلوقات به علم خود، و پدید آرنده آنان به حکمت خویش است، بدون تقلید و تعلیم گرفتن، و بدون پیروی کردن از نمونه ساخته شده صانعی حکیم، و منهای هر گونه اشتباهی، و بی‌حضور هیچ جمعیتی. و شهادت می‌دهم که محمّد بنده

و فرستاده اوست، وقتی او را مبعوث به رسالت نمود که مردم در دریای گمراهی غوطه‌ور بودند، و در گرداب حیرت موج می‌زدند، مهار هلاکت آنان را می‌کشید، و بر قلوبشان قفلهای ظلمت بسته شده بود.
بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، تقوایی که حقّ خداوند بر شماست، و باعث حق شما بر خدا هم هست، برای دریافت تقوا از خدا کمک بخواهید، و از تقوا برای گریز از عذاب خداوند مدد گیرید، که قطعا امروز تقوا سپر از بلا، و فردا راه بهشت الهی است، جادّه‌اش روشن، و پوینده‌اش سود بر، و امانت دارش (که خداوند می‌باشد) حافظ آن است.
تقوا به طور دائم خود را بر گذشتگان عرضه کرده و به آیندگان هم عرضه می‌کند، چرا که فردای قیامت به آن محتاجند، آن روزی که خداوند آنچه را پدید آورده باز گرداند، و آنچه را عنایت فرموده باز ستاند، و از آنچه مرحمت نموده باز خواست کند.
تقوا پذیران که آن را چنانکه باید رعایت کنند چه اندکند! راستی که آنان بسیار اندک شمارند،

اینان سزاوار وصف حقّند که در قرآن فرموده: «اندکی از بندگان من شاکرند».
پس گوش خود را به جانب تقوا بدارید، و به کوشش خود بر آن مواظبت نمایید، و آن را به جای آنچه از دست داده‌اید قرار دهید، و در عوض هر مخالفی که دارید به عنوان موافق قبول کنید. خواب غفلت را به تقوا بیدار کنید، روز خود را با آن سپری نمایید، آن را ملازم دل خویش کنید، گناهانتان را با آن بشویید، امراض را به وسیله آن درمان نمایید، و با آن بر مرگ سبقت گیرید، و از کسی که آن را تباه نموده عبرت گیرید، مبادا که آراستگان به تقوا از شما عبرت گیرند! هان، تقوا را نگاه دارید و خود را نیز به تقوا حفظ نمایید. خود را از دنیا پاک کنید، و نسبت به آخرت شیفته باشید، آن را که تقوا بلند مقام نموده پست نکنید، و آن را که دنیا رفعت داده بلند مقامش ننمایید، چشم به بارش ابر آن ندوزید، و گفتار ترغیب کننده به آن را نشنوید، و خواننده به آن را اجابت ننمایید، و به فروغ بی‌پایه آن روشنی مجویید، و به اشیاء نفیسش فریب مخورید، زیرا که برقش از ابر بی‌باران، و گفتارش دروغ، و اموالش غارت شده، و اشیاء نفیسش غنیمت دزدان گشته است.

بدانید که آن چارپایی است سرکش و گریزپای، اسبی است چموش و نافرمان، دروغگویی است خائن، حق ناشناسی است ناسپاس، ستمگری است بیراهه رو، دوری کننده‌ای است بی‌قرار.
وضعش حالی به حالی شده، قدمهایش لرزان، ارجمندیش خواری، جدّی‌اش شوخی، و بلندیش پست است. دنیا خانه ربودن مال و سلب ثروت، و جایگاه غارت و هلاکت است. مردمش در سختی و رانده شدن به سوی مرگ، و عرصه دیدار و فراق‌اند. راههایش موجب سرگردانی، گریزگاههایش علت ناتوانی، و مقاصدش باعث نا امیدی است. حصارهای استوارش اهل خود را به دست مرگ می‌سپارد، و منازل آن صاحبانش را دور می‌اندازد، و چاره اندیشی نسبت به امور آنان را ملول و خسته می‌نماید.
بعضی از دام هلاکت رسته ولی از دنیا زخم کاری خورده‌اند، گروهی با بدن پاره و پوست کنده شده، عده‌ای سر بریده، دسته‌ای خونشان به زمین ریخته، عده‌ای انگشت به دهن می‌گزند، برخی از شدت حسرت دست به هم می‌مالند، جمعی سر در گریبان فکرت فرو برده‌اند، جمعیتی بر اشتباه خود ندامت دارند، و پاره‌ای از نیّت خود برگشته، ولی راه چاره بر آنان بسته و مرگ ناگهانی در رسیده،

ص: 536

و زمان خلاصی و رهایی تمام شده. هیهات هیهات، از چنگ شد آنچه شد، و رفت آنچه رفت، دنیا آن گونه که خود می‌خواست سپری شد، و آسمان و زمین بر اهلش گریه نکرد، و به آنان مهلتی داده نشد (1192) .

34 (1234) از خطبه‌های آن حضرت است که گروهی از مردم آن را «قاصعه» (کوبنده متکبران) می‌نامند

اشاره

این خطبه حاوی مذمّت ابلیس ملعون به خاطر استکبار و ترک سجودش نسبت به آدم علیه السّلام است، و اینکه او اولین کسی است که بر عدم پذیرش حق اصرار ورزید، و پیرو خود خواهی شد، و این خطبه مردم را از پیروی راه او برحذر می‌دارد.

حمد خدای را که لباس عزت و بزرگواری شایسته اوست، و این دو صفت را نه برای آفریده‌هایش بلکه به خود اختصاص داد، و آنها را قرقگاه و حریم خود نمود، و بر دیگران ممنوع کرد،

و هر دو را محض جلالت و عظمت خويش برگزيد.

و بر هر کس از بندگانش که در این دو صفت با او به ستیز برخاست لعنت مقرر کرد. آن گاه با این دو وصف فرشتگان مقرّب خود را آزمایش نمود، تا خاکساران آنان را از گردنکشان جدا کند، پس با اینکه به آنچه در دلها مستور است و از غیوب هستی که از نظرها محجوب است داناست، خطاب به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل به وجود می‌آورم، چون او را ساختم و از روح خود در او دمیدم برای او سجده کنید. جز ابلیس تمام فرشتگان سجده کردند» که کبر و نخوت به او روی آورد، و به آفرینش خویش به آدم فخر کرد، و به خاطر ریشه‌اش که از آتش بود بر او تعصّب ورزید. این دشمن خداوند پیشوای اهل تعصّب، و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصبیت را بنا کرد، و با خداوند در لباس عزّت و کبریایی به ستیز برخاست، و آن لباس عزّت را بر خود پوشید، و جامه فروتنی و خاکساری را در آورد. نمی‌بینید خداوند چگونه او را محض تکبرش

به شدت تحقیر کرد، و به سبب گردنکشی به چاه سر افکندگی در انداخت؟! پس او را در دنیا طرد از رحمت نمود، و برای وی در آخرت آتش فروزان مهیّا ساخت

اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری که روشنی‌اش دیده‌ها را برباید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از مادّه خوشبویی که بوی خوشش نفسها را بگیرد بیافریند می‌آفرید، و اگر بدین صورت می‌آفرید گردنها در برابرش خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می‌شد، ولی خداوند پاک بندگانش را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه آن آگاه نیستند آزمایش می‌کند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان بر طرف، و خود خواهی و خود پسندی از آنان دور گردد

طلب عبرت آموزی

از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی، و سختکوشی او را

به خاطر یک ساعت تکبر تباه کرد، در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سالهای دنیایی است یا سالهای آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است). چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب حق سالم می‌ماند؟ حاشا؟ خداوند هرگز انسانی را به عملی وارد بهشت نمی‌کند که به خاطر همان عمل فرشته‌ای را از آنجا بیرون کرد، امر و فرمانش در حق آسمانیان و زمینیان مساوی است، و بین خداوند و احدی از بندگانش صلح خاصی وجود ندارد تا به خاطر آن آنچه را بر جهانیان حرام کرده بر او مباح کند

گریز از شیطان

بندگان خدا، از دشمن خدا حذر کنید، مباد آنکه شما را به درد خود مبتلا کند، و با ندایش شما را به حرکت آورد، و با ارتش سواره و پیاده‌اش بر شما بتازد. به جان خودم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته و کمان را با شدت هر چه تمامتر کشیده، و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته. و گفته: «پروردگارا، برای آنکه مرا اغوا کردی، زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیده

آنان جلوه می‌دهم و همه را به ضلالت دچار می‌نمایم»، به تاریکی تیری به هدفی دور انداخت، و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند، ولی زادگان کبر و نخوت با عمل خود ادّعایش را تصدیق کردند، و برادران عصبیّت، و سواران کبر و جاهلیت آن گفتار کج و باطل را راست آوردند، تا چون گردنکشان شما مطیع او شدند، و طمع او در گمراهی شما پا بر جا شد، و در نتیجه صورت حال او از پرده نهان به ظهور در آمد، سلطه‌اش بر شما قدرت گرفت، و لشکرش را به جانب شما نزدیک کرد، سپاه او شما را به بیشه خواری انداختند، و در ورطه کشتار در آوردند، و شما را زخمی کاری زدند: با فرو بردن نیزه گناه در چشمتان، و بریدن گلویتان با کارد معصیت، و کوبیدن مغزتان با اندیشه‌های باطل، و فرود آوردن ضربه بر اعضای حساس و کشنده‌تان، و کشاندنتان با مهار قهر و غلبه به سوی آتشی که از پیش برای شما مهیا شده.

شیطان در زخم زدن به دینتان قوی‌تر، و برای فساد در دنیایتان آتش افروزتر است از کسانی که آشکارا با آنان دشمنی می‌ورزید، و برای جنگ با آنها جمع می‌شوید. پس آنچه خشم و نیرو

دارید بر دفع او به کار گیرید، و در این برنامه از کوشش همه جانبه دریغ نورزید.
به بقای حق قسم که او نسبت به ریشه وجود شما فخر و ناز کرد، و از حسب شما عیب جویی نمود، و نسب شما را پست شمرد، و با لشگر سواره‌اش به جانب شما تاخت، و با ارتش پیاده‌اش راه را بر شما بست، به هر مکانی شما را به دام می‌اندازند، و دستتان را از راه هدایت قطع می‌کنند، با هیچ نقشه‌ای نمی‌توانید از خواسته آنان امتناع ورزید، و با هیچ تصمیمی قدرت ندارید آنان را دفع کنید، که دام آنان دریای خواری، و حلقه‌ای تنگ، و عرصه‌گاه مرگ، و جولانگاه بلاست.
پس آتش عصبیت و کینه‌های جاهلیت را که در دلهایتان پنهان است خاموش کنید، چرا که این کبر و خودخواهی در فرد مسلمان از خاطره انگیزی‌های شیطان و ایجاد نخوتها و فسادها و وسوسه‌های اوست. گوهر تواضع بر سر نهید، خرمهره کبر زیر پا اندازید، حلقه تکبّر از گردن باز کنید، و فروتنی را سنگر بین خود و دشمنتان یعنی شیطان و لشگرش

قرار دهید، زیرا این موجود خطرناک را از هر ملّتی لشگری و یارانی، و پیاده و سوارانی است.
شما مانند آن متکبری (قابیل) که بر فرزند مادرش (هابیل) کبر ورزید نباشید که خداوند او را بر برادرش برتری نداده بود جز آنکه خودپسندی دلش را دچار حسادت کرده، و عصبیت و کبر آتش خشم را در قلبش شعله‌ور ساخت، شیطان هم با کبر در دماغش دمید، کبری که خداوند او را پس از آلوده شدن به آن دچار ندامت کرد، و گناه هر قاتلی را تا قیامت به گردن او انداخت

شما در تجاوز و ستمگری به شدت پیش را ندید، و در روی زمین فساد ایجاد کردید، به گونه‌ای که آشکارا با حضرت حق دشمنی نموده و علنا با مردم مؤمن به جنگ برخاستید. خدا را خدا را از کبر برگرفته از عصبیت، و خودخواهی جاهلی، که زاینده کینه و دشمنی، و مجرای دمیدن و افسون شیطان است، کبری که با آن امت‌های پیشین، و ملتهای گذشته را فریب داده است، تا کارشان به جایی رسید

که در تاریکی‌های جهالت، و دامهای ضلالت او در افتادند، و در برابر ساربانی‌اش نرم، و در مقابل راهبریش آرام شدند. دلها در صفت کبر و نخوت با هم مشابهند، و مردم روزگاران گذشته به دنبال هم بر این منوال ره سپردند، و کبری را پیش گرفتند که تمام سینه‌ها به آن تنگ است.
هان، از پیروی رؤسا و بزرگانتان حذر، حذر! آنان که از حسب خود فراتر رفتند، و خود را برتر از نسب خود شمردند، امور زشت و ناپسند را (بر اساس اعتقاد باطلشان) به خدا نسبت دادند، و احسان خدا را بر خود منکر شدند، تا با قضای حق بستیزند، و بر نعمتهای او چیره آیند، زیرا این نابکاران پایه‌های ساختمان عصبیت، و ستونهای ارکان فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت‌اند.
بنا بر این از خدا پروا کنید، و با نعمت‌هایش به ستیزه برنخیزید، و به احسان او بر خودتان حسادت نورزید، و از بی‌پدرانی که آب تیره طبعشان را با آب صافی قلبتان نوشیدید، و بیماری روانشان را با سلامت روح خود آمیختید، و باطلشان را در حق خود داخل کردید پیروی نکنید،

آنان پایه گناهانند، و ملازم نافرمانیها، شیطان اینان را حیوان بار کش گمراهی نموده، و سپاه خود قرار داده که به سبب آنان بر مردم حمله می‌برد، با زبان آنان سخن می‌گوید، تا عقلتان را بدزدد، و در دیدگانتان در آید، و در گوشتان بدمد، او شما را هدف تیرش، و مایه پایمال شدن گامهایش، و ابزار دست خویش قرار داده

عبرت از گذشتگان

از آنچه به گردنكشان پيش از شما از عذاب خدا و دشواريها و حوادث و كيفرهاى او رسيد عبرت گيريد، و از خاک تيره‌ای که صورتشان بر آن نهاده شده و زمينى كه پهلويشان بر آن افتاده پند پذيريد، و از امورى كه زاينده كبر است به خدا پناه جوييد، چنانكه از آفات ناگهانى روزگار به او پناه مى‌بريد.
اگر خداوند اجازه كبر ورزيدن را به فردى از بندگانش مى‌داد هر آينه رخصت آن را به پيامبران و اوليائش كه از خاصان اويند عنايت مى‌فرمود، ولى خداوند پاک كبر ورزى را بر آنان روا نداشت،

و فروتنی را برای آن بزرگواران پسندید، آنان گونه‌های خود را به عبادت بر زمین گذاشتند، و صورتهای خویش را بر خاک ساییدند، و در برابر اهل ایمان تواضع کردند، و در نظر بی‌خبران بی‌قدرت و ناتوان به حساب می‌آمدند، خداوند آنها را به گرسنگی امتحان کرد، و به رنج و سختی مبتلا نمود، با برنامه‌های خوفناک آزمایششان فرمود، و به جفاها و ناخوشیها خالصشان کرد.
از باب نادانی به موارد آزمایش و امتحان در مواضع غنا و فقر، ثروت و اولاد را معیار رضایت و خشم خدا نگیرید، خداوند پاک فرمود: «آیا گمان می‌کنند از این که آنان را به ثروت و فرزندان مدد می‌کنیم در نیکی‌های ایشان شتاب می‌ورزیم؟ نه این طور نیست، اینان حقیقت را نمی‌فهمند»، زیرا خداوند متکبران از بندگانش را که در نظر خود بزرگ می‌نمایند با اولیائش که در دیده آنان ضعیف به شمار می‌آیند آزمایش می‌کند (و شاهد این واقعیت وضع موسی و فرعون است)
.

موسی بن عمران همراه برادرش هارون- درود خدا بر آنان- وارد بر فرعون شدند در حالی که تن پوشی از پشم به تن داشتند، و هر یک را عصایی در دست بود، و در صورت اسلام آوردن او بقاء حکومت و دوام عزتش را با او شرط کردند، فرعون رو به مردم کرد و گفت: «از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزت و بقاء سلطنتم را با من شرط می‌کنند، در حالی که خود آنان را در تهیدستی و خواری می‌بینید؟! چرا دستبندهایی از طلا به آنان داده نشده؟!» این را گفت محض اینکه طلا و جمع کردن آن را بزرگ، و پوشش پشمینه آنان را پست شمرد.

اگر خداوند پاک به وقت بعثت انبیاء خود می‌خواست درب گنج‌های طلا، و معادن زر ناب، و باغهای سرسبز را به روی آنان باز کند، و پرندگان آسمان، و جانوران زمین را همراه آنان نماید انجام می‌داد، ولی در این صورت جایی برای امتحان باقی نمی‌ماند، و اجر و پاداش بی‌مورد می‌شد، و اخبار آسمانی از بین می‌رفت، و برای قبول کنندگان دعوت انبیا ثواب مبتلایان

به رنج و سختی واجب نمی‌گشت، و نه اهل ایمان استحقاق مزدی همپایه نیکوکاران را داشتند، و برای اسماء و لغات مفهومی باقی نمی‌ماند (زیرا بر اساس تمکّن مادّی انبیا، ایمان مردم بر اساس طمع بود و محلّی برای انجام عمل نیک وجود نداشت).
ولی خداوند پاک پیامبرانش را در تصمیم‌هایشان نیرومند و قوی، و از نظر برنامه‌های ظاهری ضعیف قرار داد، با قناعتی که از بی‌نیازی چشمها را پر می‌کرد، و تهیدستی و فقری که دیده‌ها و گوشها را از آن مملو می‌ساخت.
اگر انبیا دارای قدرتی بودند که کسی را توان معارضه با آنان نبود، و دارای عزّتی که مغلوب کسی نمی‌شدند، و شوکتشان به گونه‌ای بود که گردنهای مردان به سوی آن کشیده می‌شد، و مردم برای تماشای بزرگی و سطوتشان بار سفر می‌بستند، این وضع در پندگیری مردم از آنان آسانتر، و از گردنکشی در برابر آنان دورتر بود، و به خاطر ترسی که از عظمت ظاهر انبیا بر می‌داشتند، یا به خاطر رغبتی که به ثروت آنان پیدا می‌کردند ایمان می‌آوردند، آن هنگام قصدها خالص نبود، و خوبیها به طمع دنیا و آخرت انجام می‌گرفت. ولی خداوند پاک اراده فرمود پیروی از انبیائش، و تصدیق کتابهایش، و خشوع

در پیشگاهش، و تسلیم در برابر فرمانش، و گردن نهادن به طاعتش اموری باشد خاصّ او، و نیّت دیگری با آن حقایق نیامیزد، که هرچه آزمایش و امتحان بزرگتر، پاداش و جزایش فراوان‌تر است

جایگاه خانه خدا

آیا نمی‌بینید خداوند پاک گذشتگان را از زمان آدم- درود خدا بر او باد- تا آخرین انسان این جهان به سنگهایی آزمایش نموده که نه زیان می‌رساند و نه سود می‌دهد، نه می‌بیند، و نه می‌شنود؟! آنجا را خانه حرمت خود و جایگاه قیام مردم به عبادت قرارداد. و آن را در سنگلاخ‌ترین محل‌ها، و کم کلوخ‌ترین مکانهای مرتفع دنیا، و درّه‌ای از دیگر درّه‌ها تنگ‌تر، در میان کوههای سخت، و رملهای نرم و روان، و چشمه‌های کم آب، و دهات دور از هم، که شتر و گاو و گوسپند در آنجا از بی‌آب و علفی رشد نمی‌کنند بنا کرد. سپس به آدم- علیه السلام- و فرزندانش دستور داد به آن ناحیه

توجه کنند، در نتیجه آن منطقه مرکزی برای سود بخشی سفرها، و مقصدی برای بار اندازی قاصدان گردید، اعماق دلها آهنگ آن خانه می‌کند، از بیابانهای بی‌آب و علف و دور از آبادی، و ارتفاعات درّه‌های عمیق و شیب دار، و جزایر جدا از هم دریاها روی به آن می‌آورند، تا از روی ذلّت شانه‌ها را حرکت دهند، و گرداگرد آن خانه تهلیل گویند، و ژولیده موی و غبار آلود هروله نمایند، لباسهای خود را کنار انداخته، و با اصلاح نکردن سر و صورت زیبایی خلقت خود را زشت نمایند، به جهت ابتلایی بزرگ و امتحانی سخت، و آزمایشی روشن، و تطهیری به نهایت، که آن را موجب رحمت، و رسیدن به بهشت قرار داد.

و اگر خداوند پاک می‌خواست خانه با حرمت خود و مراکز مناسک حج را در میان باغها و نهرها، و زمین‌های نرم و هموار و پر درخت، و میوه‌های در دسترس، و ساختمانهای به هم پیوسته، و آبادیهای متّصل به هم، میان گندمزاری نیکو، و باغهای سر سبز و خرّم، و کشتزارهای وسیع، و نواحی پر آب، و زراعتهای تازه و شاداب، و جادّه‌های آباد قرار دهد قرار می‌داد، آن وقت

مقدار اجر و ثواب را به تناسب آزمايش سهل و آسان اندک ساخته بود. و اگر بنيانى كه خانه بر آن استوار است، و سنگهايى كه بيت حق از آن ساخته شده، از زمرّد سبز، و ياقوت قرمز، و روشنى و درخشش خيره كننده بود، بار دو دلى را از سينه‌ها سبک مى‌كرد، و كوشش ابليس را براى وسوسه در قلوب فرو مى‌گذاشت، و تلاطم شک و ترديد را از مردم برطرف مى‌نمود. ولى خداوند بندگانش را به انواع سختى‌ها امتحان مى‌كند، و با كوشش‌هاى گوناگون به عبادت وامى‌دارد، و به امور ناخوشايند مى‌آزمايد، تا كبر را از دلهايشان بيرون كند، و خوارى و تواضع را در جانشان بنشاند، تا با اين گونه آزمايشها ابواب فضل و رحمتش را به رويشان بگشايد، و اسباب عفو خود را به راحتى به آنان عنايت فرمايد

خدا را خدا را، از عقوبت تجاوز در این جهان، و نتیجه وخامت ستم در آن جهان، و بدی عاقبت کبر، که بزرگترین دام شیطان، و عظیم‌ترین مکر اوست، چنان

کیدی که با دلها چونان زهرهای کشنده می‌رزمد، شیطان هرگز از کارش عاجز نمی‌گردد، و راه هلاک کسی را خطا نمی‌کند، نه دانشمند را به خاطر دانشش، و نه تهیدست را به علت لباس کهنه‌اش.
خداوند بندگانش را از این همه شرور با نماز و زکات، و زحمت در روزه گرفتن در ماه رمضان حراست فرموده، تا اندامشان را از گناه آرام سازد، و دیدگانشان را خاشع نماید، و جانشان را خوار و فروتن گرداند، و دلهایشان را از برتری جویی فرود آورد، و کبر و خودپسندی را از آنان بزداید، زیرا ساییدن جبهه به خاک علت تواضع، و وانهادن اعضای پرارزش به روی زمین شکستن خود، و لاغر شدن بدن از پی روزه باعث خاکساری است، و نیز در ادای زکات پرداخت میوه‌های زمین و غیر آن به مسکینان و تهیدستان نهفته است.
آثار این عبادات را بنگرید که چگونه جوانه‌های فخر را بر می‌کند، و از نهالهای سر بر آورده کبر جلوگیری می‌کند
.

حقّا دقت کردم احدی از جهانیان را نیافتم که نسبت به چیزی تعصّب ورزد، مگر آنکه ظهور آن تعصّب را علّتی بود که حقیقت را بر جاهلان مشتبه کند، یا امری که به غلط به عنوان حجت به اندیشه نفهمان چسبد، جز شما که تعصبتان را سبب و علّتی نیست.
ابلیس به خاطر ریشه خود که از آتش بود بر آدم تعصّب ورزید، و او را نسبت به خلقتش سرزنش کرد، و گفت: من از آتشم و تو از خاکی. اما ثروتمندان ناز پرورده امتها، به نعمتهای فراوان خود تعصب به خرج دادند، و گفتند: «اموال و اولادمان از همه افزون‌تر است، و ما را عذابی نخواهد بود

تعصب‌های روا

اگر بنا به تعصب باشد باید تعصب شما برای صفات پسندیده، و کردارهای شایسته، و امور نیکی باشد که بزرگان و دلیران از خاندان‌های

ریشه دار عرب و رؤسای قبایل به آنها برتری می‌طلبند: به اخلاق خوب، و اندیشه‌های بزرگ، و مقامات بلند، و آثار ستوده تعصب بورزید. به خصلت‌های با ارزش که عبارت است از حفظ حقوق همسایه‌ها، وفای به عهد، پیروی نیکی، روی گرداندن از کبر، توسل به احسان و بخشش، خودداری از تجاوز، مهم شمردن قتل نفس، انصاف دادن به خلق خدا، فرو خوردن خشم، و اجتناب از فساد در روی زمین. و از عذابهایی که بر اثر زشتی افعال و بدی اعمال بر امم گذشته رسید حذر نمایید، نیک و بد احوالشان را بیندیشید، و از اینکه همانند آنان شوید برکنار بمانید.
چون در تفاوت وضع امم گذشته در نیکی و بدی اعمالشان اندیشه کردید، آن کاری را اختیار نمایید که عزت آنان بدان سبب تأمین شد، و دشمنانشان از عرصه حیاتشان دور شدند، و زمان سلامتیشان طولانی گشت، و نعمت در اختیارشان قرار گرفت، و پیوند کرامت آنان استوار شد، به این معنی که از

تفرقه اجتناب كردند، و بر الفت پايدارى نمودند، و يكديگر را به آن تشويق و ترغيب كردند و سفارش نمودند. و از امورى كه ستون فقراتشان را درهم شكست، و قدرتشان را قرين سستى كرد دورى نماييد:
از كينه ورزى قلوب، و عداوت سينه‌ها، و ناموافق بودن نفوس، و دست از يارى يكديگر كشيدن

عبرت از مؤمنان پیشین

در احوالات مؤمنين گذشته انديشه كنيد، كه چگونه در حال آزمايش و امتحان بودند! آيا از همه خلايق مشكلاتشان بيشتر نبود؟
آيا بيش از همه مردم در زحمت و رنج نبودند؟ آيا از همه مردم دنيا در تنگناى بيشترى قرار نداشتند؟ فراعنه آنان را برده خود ساختند، و به عذاب سخت كشيدند، جرعه جرعه تلخى به آنان نوشاندند، پيوسته در ذلّت هلاكت، و مورد سلطه و استيلا بودند، چاره‌اى براى سر باز زدن، و راهى براى دفاع نمى‌يافتند. تا چون خداوند جديّت آنان را در صبر

بر آزار در راه محبّتش، و تحمّل ناراحتی‌ها را در مسیر بیم و خوفش از آنان دید، گشایشی از تنگناهای بلا برای آنان قرار داد، ذلّتشان را به عزّت و بیمشان را به امنیت تبدیل کرد، پس سلاطین حکمران، و پیشوایان راهنما شدند، و کرامت خداوند در باره آنان به جایی رسید که خیالش هم در باره آنان نمی‌رفت.
بنگرید چگونه بودند زمانی که اجتماعشان متّحد، خواسته‌هایش متّفق، دلها معتدل و مناسب، دستها پشتیبان هم، و شمشیرها مدد کار یکدیگر، چشم دلشان نافذ، و تصمیم‌هایشان یکی بود! آیا با این خصال آقای سراسر زمین نبودند، و بر جهانیان حکومت نمی‌کردند؟ از طرفی به پایان کارشان نظر کنید که به کجا رسید زمانی که بینشان جدایی افتاد، الفتشان به پراکندگی رسید، وحدت کلمه و دلهایشان به اختلاف مبدل شد، دسته دسته شده، به جنگ با هم برخاستند، خداوند لباس کرامت را از وجودشان به در آورد، و نعمت فراوانش را از آنان

گرفت، و داستان زندگی آنان در بین شما به عنوان درس عبرتی برای عبرت گیرندگان شما باقی ماند.
از حال اولاد اسماعیل و اسحاق و یعقوب- درود خدا بر آنان- پند گیرید، چه اندازه احوالات با هم متناسب، و چقدر داستانها به هم نزدیک است! در امورشان به هنگام پراکندگی و جداییشان از یکدیگر دقت کنید، روزگاری که کسری‌ها و قیصرها حاکم آنان بودند، آنها را از مرغزارها، و دریای عراق، و سرزمین‌های سبز و خرّم ربودند، و به زمین‌هایی که گیاه درمنه روید، و بادهای سخت وزد، و زندگی در آن مشکل باشد روانه نمودند. آنان را فقیر و تهیدست، و در شغل شتر چرانی رها کردند، خوارترین امم از نظر خانه و مکان، و در بی‌حاصل‌ترین سرزمین‌ها از نظر مسکن و مأوا ساختند، نه دعوت حقّی که به آن چنگ زنند، نه سایه الفتی که به عزّتش تکیه نمایند. احوالشان مضطرب، و قدرتشان پراکنده، و جمعیّتشان قرین تفرقه، گرفتار بلایی سخت، و جهالتی متراکم! که نتیجه کارشان زنده به گور کردن دختران، پرستش بتها،

ص: 557
قطع رحم، و غارت پی در پی یکدیگر بود

نعمت وجود پیامبر (ص)

به نعمت‌های خداوند زمانی که پیامبر اسلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنید، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد، و در سایه دعوتش ایشان را جمعیت واحد نمود، چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصه حیات آنان گسترد، و نهرهای آسایش و راحتی را به سوی آنان جاری نمود، و دین خدا در میان انواع منافع و برکات خود آنان را گرد هم آورد؟ در نعمت آن غرق شدند، و از خرّمی عیش آن دلشاد گشتند، زندگی آنان در سایه حکومتی قوی استوار شد، و نیکویی احوالشان آنان را به عزتی پیروز رساند، و در بلندیهای دولتی ثابت کارشان سهل و آسان شد، بر جهانیان حاکم شدند، و پادشهان روی زمین گشتند، مالک امور کسانی شدند که آنان قبلا مالک امور اینان بودند، و بر آنانی فرمان راندند که در گذشته بر اینان فرمان می‌راندند. کسی قدرت درهم شکستن آنان را نداشت، و در مبارزه علیه

ص: 558

ایشان به خود جرأت نمی‌داد

سرزنش یاران نافرمان

بدانید که شما دست از رشته طاعت برداشتید، و با زنده کردن احکام جاهلی در حصن محکم حق که به اطراف شما کشیده شده بود رخنه ایجاد نمودید، و خداوند پاک بر این امت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد تا در سایه‌اش زندگی کنند و در حمایتش مأوی گیرند، به نعمتی منت نهاد که ارزش آن را احدی از آفریدگان نمی‌داند، زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر، و از هر عظمتی عظیم‌تر است.
و بدانید که شما پس از دینداری بی‌دین شدید، و بعد از الفت و برادری حزب حزب گشتید، تعلّقی به اسلام جز به نام آن ندارید، و از ایمان جز نشان آن را نمی‌دانید. می‌گویید به دوزخ می‌رویم ولی ننگ را نمی‌پذیریم! گویی قصد دارید

اسلام را وارونه کنید، با هتک حرمت حریم حق، و شکستن پیمانی که خداوند آن را در زمین خود پناهگاه شما، و منطقه امن برای آفریدگانش قرار داده است! اگر به غیر اسلام پناهی بگیرید اهل کفر به جنگ شما بر می‌خیزند، آن وقت جبرئیل و میکائیل و مهاجر و انصار در میان نیستند که شما را یاری کنند، جز شمشیر زدن بر یکدیگر چیزی به جای نماند تا خداوند بین شما حکم کند.
امثال و داستانهایی از عذاب خدا و کیفرهای کوبنده و روزگار بلا و حوادث سخت که کیفر گناهان گذشتگان بود در اختیار شماست. فرا رسیدن عذابش را به بهانه جهل به مؤاخذه او و یا سهل انگاری نسبت به خشمش، یا ایمنی از کیفرش دیر مپندارید، زیرا خداوند پاک، گذشتگان را از رحمتش دور نکرد مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. آری پروردگار جاهلان را به خاطر ارتکاب گناه، و عاقلان را به علّت ترک نهی از منکر از رحمت خود دور نمود.
بدانید که شما رشته اسلام را از گردن جان برداشتید، حدود آن را واگذاشتید، و احکامش را میراندید.

معلومتان باد که خداوند مرا به جنگ با ستم پیشگان و پیمان شکنان و آنان که در زمین اهل فسادند امر فرموده.
بر این اساس با پیمان شکنان جنگیدم، و با متجاوزان به نبرد بر خاستم، و بیرون شدگان از مدار دین را خوار و زبون ساختم، و اما شیطان ردهه (رئیس خوارج) با فریاد وحشتی که از پی آن بانگ تپش دل و لرزه سینه او را شنیدم کارش تمام شد، و تعدادی اندک از ستمکاران باقی مانده‌اند، اگر خداوند مرا اجازت دهد که دوباره برای جنگ به جانب ایشان حرکت نمایم نابودشان می‌کنم جز گروهی اندک که این طرف و آن طرف پراکنده می‌شوند و از دسترس خارج می‌گردند

من در خردسالی سرکشان عرب را به زمین رساندم، و شاخ قدرت دو قبیله ربیعه و مضر را شکستم. شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله به خاطر خویشی نزدیک و منزلت مخصوص می‌دانید، وقتی کودک بودم مرا در دامن می‌نشاند، در آغوشش می‌فشرد، در فراشش جای می‌داد، تنش را به تنم

می‌سایید، و بوی خوشش را به من می‌بویانید، غذا را جویده در دهانم قرار می‌داد.

هرگز دروغی در گفتار، و اشتباهی در عمل از من ندید. از وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را از شیر گرفتند خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگانش را مأمور وی نمود، تا شبانه روز او را در مسیر کرامت و محاسن اخلاق جهان سوق دهد. من همانند طفلی که به دنبال مادرش می‌رود دنبال او می‌رفتم، هر روز برای من از اخلاق پاک خود نشانه‌ای بر پا می‌کرد، و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد. هر سال در حراء مجاورت می‌نمود، تنها من او را می‌دیدم و غیر من کسی وی را مشاهده نمی‌کرد. آن زمان در خانه‌ای جز خانه‌ای که رسول حق- صلّی اللّه علیه و آله- و خدیجه در آن بودند اسلام وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.

به هنگام نزول وحی بر ایشان- صلّی اللّه علیه و آله- صدای ناله شیطان را شنیدم،

عرضه داشتم: یا رسول اللّه، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که وی را از پرستش شدن یأس و نا امیدی دست داده، تو آنچه را می‌شنوم می‌شنوی، و آنچه را می‌بینم می‌بینی، جز اینکه پیامبر نیستی، ولی وزیر من و بر طریق خیر هستی.
من همراه رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- بودم که دسته‌ای از بزرگان قریش نزد او آمدند، و گفتند: ای محمّد، تو مسأله عظیمی را ادعا می‌کنی که پدرانت و احدی از خاندانت آن را ادعا نکردند، ما کاری از تو می‌خواهیم که اگر آن را بپذیری و به ما بنمایانی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و گر نه به این نتیجه می‌رسیم که جادوگر و دروغگویی! آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را به خاطر ما صدا کن که از ریشه درآید و جلو آمده در برابرت بایستد. پیامبر- صلّی اللّه علیه و آله- فرمود:
خداوند بر هر کاری تواناست، اگر خداوند این برنامه را برایتان انجام دهد ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری. فرمود: آنچه را می‌خواهید به شما نشان می‌دهم،

ولی می‌دانم که به خیر و نیکویی باز نمی‌گردید، در میان شما کسی است که به چاه افکنده می‌شود (در جنگ بدر)، و نیز کسی است که احزاب را فراهم خواهد آورد. سپس آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود:
ای درخت، اگر به خدا و قیامت ایمان داری، و آگاهی که من فرستاده خداوندم، با ریشه از جای بیرون آی تا به اذن خدا در برابر من بایستی.
قسم به خدایی که او را به راستی بر انگیخت درخت همراه ریشه‌هایش از زمین بر آمد، و در حالی که آوازی شدید و صدایی چون صدای بال پرندگان داشت آمد تا آنکه چون مرغی بال گشاده در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله- ایستاد، و شاخه‌های بلند خود را بر پیامبر- صلّی اللّه علیه و آله- و بعضی از شاخه‌هایش را به روی دوش من گستراند و من در جانب راست رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودم. چون قریش این واقعه را دیدند، از باب برتری جویی و گردنکشی فریاد زدند: بگو نصف درخت نزد تو آید و نصف دیگر بر جایش بماند.
رسول خدا فرمان داد نیمی از آن با حالتی شگفت‌آور و صدای سخت‌تری به حضرت روی آورد

که نزدیک بود به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بپیچد. پس از آن از روی کفر و سرکشی گفتند: بگو این نصفه درخت پیش نصفه دیگرش باز گردد. حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله امر فرمود پس درخت بازگشت. من فریاد زدم: لا اله الّا اللّه، ای رسول خدا، من اولین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین کسی که اعتراف کرد که درخت آنچه را دستور دادی به فرمان خدا انجام داد تا به پیامبریت شهادت دهد و سخنت را بزرگ شمارد. ولی همه آنان گفتند:
بلکه ساحری است دروغگو، و جادوگری است عجیب جادو و تردست! آیا رسالتت را جز امثال این تصدیق می‌کند؟- منظورشان من بودم-.
من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باک ندارند، از کسانی هستم که چهره آنان چهره صدّیقان، و سخنشان سخن نیکان است، شب زنده دارانند و نشانه‌های روز روشن، تمسک به ریسمان قرآن دارند، سنّت خدا و رسولش را زنده می‌کنند، استکبار و برتری جویی ندارند، و خیانت و فساد در کارشان نیست، دلهایشان در

بهشت، و بدنهايشان در عبادت خداوند است
. (1240)

235 (1235) از سخنان آن حضرت است عبد اللّه بن عباس در زمانی که عثمان در محاصره بود نامه‌ای از جانب او به محضر امام آورد که امام از مدینه خارج شود و به زمین خود در ینبع برود تا هیاهوی مردم برای پیشنهاد خلافت به حضرت آرام گردد، این دومین بار بود که از آن جناب چنین درخواستی داشت، امام در جواب وی فرمود:

عثمان خواسته‌ای جز این ندارد که مرا به مانند شتر آبکش با دلو قرار دهد، بیایم و بروم، پیش از این فرستاد که از مدینه بیرون روم، دوباره فرستاد که باز گردم، الان هم فرستاده که خارج شوم! به خدا قسم به اندازه‌ای از او دفاع کردم که ترسیدم آلوده به گناه شده باشم
.

ص: 566
(1236)

236 (1236) از سخنان آن حضرت است در این سخن وضع خود را پس از هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ملحق شدن به آن حضرت بیان می‌کند

خود را در مسیری قرار دادم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله رفته بود، همه جا گام به یاد او می‌نهادم تا به منطقه عرج رسیدم. [این سخن از یک کلام طولانی گرفته شده.] کلم آن حضرت: «فأَطَا ذِکرَه» سخنی است در نهایت اختصار و فصاحت. منظور حضرت این است که من از ابتدای بیرون شدنم از مکه تا رسیدن به منطقه عرج از آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله خبر می‌گرفتم. و از آن معنی با این کنایه شگفت یاد کرده است
[.

237 (1237) از خطبه‌های آن حضرت است در تشویق به عمل

اکنون که در عرصه‌گاه حیات هستید عمل کنید، تا پرونده‌ها گشوده، و راه توبه باز، و رویگردان از حق به حق دعوت می‌شود، و عاصی را امید می‌دهند، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گردد، و مهلت از دست برود، و مدّت عمر سر آید، و راه توبه بسته شود، و فرشتگان (نامه‌ها را بسته) به آسمان روند. انسان باید از همه قدرت خود برای خود، و از حیات برای مرگ، و از امور فانی برای حیات باقی، و از آنچه از دست می‌رود برای جای ابدی توشه برگیرد.

چنین کس شخصی است که از خدا ترسید در صورتی که تا رسیدن اجل فرصتش داده‌اند، و تا انجام عمل مهلت در اختیارش گذاشته‌اند. او مردی است که نفس را دهنه بند زده، و مهارش را در اختیار خود دارد، نفس را با آن دهنه بند از آنچه خدا نهی فرموده باز داشته، و به مهار آن خود را به سوی بندگی حق می‌برد

.

ص: 568
(1238)

238 (1238)- از خطبه‌های آن حضرت است در باره حکمین و سرزنش اهل شام

شامیان سنگدل و اوباش‌اند، و بردگانی فرومایه، که از هر طرف جمع شده، و از دسته‌های گوناگون اختیار شده‌اند، از آنانی هستند که شایسته است دین و ادب را آموزششان دهند، و یادشان داده و تربیتشان کنند، و بر آنان قیّم گذاشته و دستشان را بگیرند. نه از مهاجریننند نه از انصار، و نه از آنان که خانه و زندگی برای اهل هجرت آماده کردند و به اختیار خود ایمان پذیرفتند.

بدانید که شامیان برای خود در حکمیت، نزدیک‌ترین فرد را به آنچه دوست داشتند انتخاب کردند، و شما نزدیک‌ترین کس را به آنچه راضی نبودید برگزیدید. سر و کار شما با عبد اللّه بن قیس (ابو موسی اشعری) است که دیروز می‌گفت: کارزار فتنه است، چلّه‌های کمان را قطع کنید، و شمشیرها را در نیام برید.» اگر در این گفتار راستگوست پس خطا کرد که به اختیار خود

در میدان جنگ شرکت کرد، و اگر دروغگوست متهم به کور دلی است. عمرو عاص را با مشت محکم ابن عباس فرو کوبید، و از مهلت ایام بهره ببرید، و بلاد دور دست اسلام را در دست خود بگیرید. آیا نمی‌بینید که جنگ را به شهرهای شما کشیده‌اند، و حیات شما هدف تیر دشمن شده است؟! (1239)

اینان حیات دانش، و مرگ جهلند. بردباری آنان از دانششان، و آشکارشان از نهانشان، و سکوتشان از حکمت گفتارشان شما را خبر می‌دهد. با حق مخالفت نمی‌ورزند و در آن اختلاف نمی‌نمایند. ستونهای اسلام، و پناهگاه مردمند.

حق به آنان به جای اصلیش بازگشت، و باطل از جایگاهش دور شد، و زبانش از ریشه

قطع گردید. دین را همراه با فراگیری و عمل درک کردند، نه فقط از راه شنیدن و روایت کردن زیرا راویان دانش فراوانند، و عمل کنندگان به حق اندک
.

ص: 571
(2000)

باب دوم باب گزیده نامه‌های سرور ما امیر مؤمنان علیه السّلام به دشمنان و فرمانداران شهرها، و در این باب گزیده‌ای از سفارشات آن حضرت به کارگزاران و اهل بیت و یارانش آمده است. نامه‌ها

اشاره

ص: 573
(2001)

1 (2001) از نامه‌های آن حضرت است به مردم کوفه زمانی که از مدینه به بصره می‌رفت

از بنده خدا علی امیر المؤمنین به اهل کوفه، یاران بلند مقام و سروران عرب.
اما بعد، شما را از وضع عثمان آگاه می‌کنم چنانکه شنیدنش چون دیدنش باشد:
مردم از او عیب جویی کردند، و من فردی از مهاجران بودم که اکثرا از او می‌خواستم رضای مردم را جلب کند و کمتر در پی سرزنشش بودم. سبک‌ترین برنامه طلحه و زبیر در باره او تندروی،

ص: 574
و نرم‌ترین کارشان فشار آوردن به او بود، عایشه هم به ناگهان در حق او خشم گرفت، آن گاه عده‌ای بر کشتن وی مهیّا شدند و او را کشتند، و مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه از روی میل و اختیار با من بیعت کردند.
بدانید دار هجرت (مدینه) اهلش را برکند و اهلش هم از آن کنده شدند، مدینه چون جوشش دیگ به جوش آمد، و فتنه بر پا گشت. به سوی امیر خود بشتابید، و به جانب جهاد با دشمنان پیشدستی کنید، اگر خدا خواهد (2002) .

2 (2002) از نامه‌های آن حضرت است به مردم کوفه پس از فتح بصره

خداوند به شما مردم کوفه از جانب اهل بیت پیامبرتان جزا دهد بهترین جزایی که به مطیعان و شکرگزاران نعمتش عنایت می‌کند، دستورم را شنیدید و اطاعت کردید،

و دعوت شدید و اجابت نمودید
(2003) .

3 (2003) از نامه‌های آن حضرت است به شریح قاضی

گفته شده شریح بن حارث قاضی امیر المؤمنین علیه السّلام بود. در زمان حکومت آن حضرت خانه‌ای به مبلغ هشتاد دینار خرید، خبر این برنامه به آن جناب رسید، وی را خواست و به او فرمود:
به من خبر رسیده خانه‌ای به هشتاد دینار خریده، و برایش سند نوشته، و بر آن گواهانی گرفته‌ای! [گفت: آری چنین است ای امیر مؤمنان. حضرت خشم آلود به او نگریست، سپس فرمود]: به زودی کسی به نزدت می‌آید (ملک الموت) که به سند خانه نظر نمی‌کند، و از گواه آن نمی‌پرسد، تا آنکه تو را از آن خانه بیرون می‌کند، و تنها تسلیم خانه قبر می‌نماید. ای شریح، مواظب باش که

این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را از غیر مال حلال نداده باشی، که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده‌ای.
آگاه باش، اگر زمان خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو سندی مانند این سند می‌نوشتم، که در خرید این خانه به یک درهم چه رسد بالاتر از آن رغبت نمی‌کردی. و آن سند این است:
این خانه‌ای است که آن را بنده‌ای خوار، از مرده‌ای که برای کوچ کردن به سرای دیگر از این خانه بیرونش کرده‌اند خریده است، از او خانه‌ای از خانه‌های فریب از جانب فانی شوندگان، و سرزمین اهل هلاکت خریده. این خانه را چهار حدّ است: حدّ اوّل به آفات و بلاها، حدّ دوم به مصائب، حد سوم به هوسهای تباهی آور، و حد چهارم به شیطان گمراه کننده، و در این خانه به همین حد چهارم باز می‌شود.

این خریدار فریفته به آرزو، این خانه را از شخصی که اجل او را به کوچ از دنیا بر انگیخته خریداری کرده، به قیمت بیرون شدن از عزّت قناعت، و ورود در پستی و ذلّت، و هر خسارتی که بر این خریدار در آنچه که خریده وارد شود بر عهده ملک الموت است، همان خراب کننده بدنهای پادشاهان، و گیرنده جان گردنکشان، و نابود کننده سلطنت فرعونیان، همچون شاهان ایران و روم، و یمن و حمیر، و آنهایی که ثروت بر ثروت افزودند، و آنان که ساختند و محکم کردند، و زینت دادند و بیاراستند، و ذخیره نمودند و به اعتقاد و گمان خود نسبت به برنامه اولاد توجه کردند، ملک الموت همگی را به جایگاه باز پرسی و حساب، و محل مزد و جریمه روانه کند، زمانی که فرمان حق برای جدایی بین حق و باطل فرود آید «که در آنجا تبهکاران خسارت کنند». بر این سند گواهی دهد عقلی که از اسارت هوا خارج شده، و از وابستگی‌های دنیا سالم مانده باشد
.

ص: 578
(2004)

4 (2004) از نامه‌های آن حضرت است به بعضی از فرماندهان ارتش خود

اگر به سایه اطاعت ما باز گشتند این همان است که ما دوست داریم، و اگر اوضاع و احوال آنان را به اختلاف و سرپیچی کشاند، تو با یاری کسی که تو را اطاعت می‌کند با اهل عصیان به جنگ برخیز، و با کسی که فرمانت را می‌برد از کسی که به یاریت اقدام نمی‌کند بی‌نیاز باش، مسلّما آنان که از جنگ با دشمن کراهت دارند نبودشان از بودنشان بهتر، و نشستنشان از قیامشان بی‌نیاز کننده‌تر است
. (2005)

5 (2005) از نامه‌های آن حضرت است به اشعث به قیس عامل آذربایجان

حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات، و از تو خواسته‌اند

دستور ما فوق خود را رعایت نمایی. تو را حقّی نیست که در امور رعیت به دلخواهت رفتار کنی، و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد به کار بزرگی دست بزنی. مالی از مال خدای بزرگ در اختیار توست، و تو از جمله خزانه‌داران او هستی تا آن را به من تحویل دهی. امید است من از بدترین والیان برای تو نباشم، و السلام
. (2006)

6 (2006) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

آن مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرایط و مقررات با من بیعت کردند، حاضر را حقّی نیست که غیر را اختیار کند، و غایب را نمی‌رسد که آن را قبول نکند. شورا برای مهاجرین و انصار است. اگر بر مردی در خلافت اجتماع کردند و او را پیشوا نامیدند خداوند به آن راضی است، بنا بر این اگر کسی از فرمان اهل شورا

با انکار و بدعت بیرون رود او را به آن بر می‌گردانند، و اگر فرمان آنان را نپذیرد با او به خاطر پیروی از غیر راه اهل ایمان می‌جنگند، و خداوند بر گردن او نهد آن را که خود بر عهده گرفته (یعنی عذاب دوزخ را).
به جان خودم سوگند ای معاویه، اگر با دیده عقل نظر کنی نه از روی هوا و هوس، خواهی یافت که که من از همه مردم از خون عثمان مبرّاترم، و خواهی دانست که از آن گوشه گرفتم، مگر آنکه مرا متّهم کنی، پس هر اتهامی که به نظرت می‌رسد وارد آر. و السلام
. (2007)

7 (2007) از نامه‌های آن حضرت است باز به معاویه

اشاره

اما بعد، از جانب تو موعظه نامه‌ای از جملات بی‌ربط به هم پیوسته، و نامه‌ای آراسته برای من آمد، آن را به گمراهیت مزیّن ساخته، و از زشتی رأیت به سوی من فرستاده‌ای، نامه شخصی است که او را بصیرتی نمی‌باشد تا راهنماییش کند، و وی را رهبری نیست تا ارشادش نماید، هوای نفس از او دعوت نموده،

و او هم اجابت کرده، گمراهی وی را به جانب خود کشیده و او هم پیروی نموده، پس هذیان بافت و بانگ بیهوده زد، و گمراه شد و به خطا رفت.

از این نامه است

زیرا آن یک بیعت است، و تجدید نظر در آن راه ندارد، و در آن اختیار از سر گرفته نشود.
آن که از آن سر بر تابد به انکار حق برخاسته، و آن که در پذیرشش تأمّل نماید سازشکار و منافق است
(2008) .

8 (2008) از نامه‌های آن حضرت است به جریر بن عبد اللّه بجلی، وقتی او را نزد معاویه فرستاد

اما بعد، چون نامه من به تو رسید معاویه را به برنامه قطعی و امر جزمی وادار کن، و او را به پذیرش یکی از دو راه ملزم نما یا جنگی آواره ساز، یا صلحی ذلّت بار.
اگر جنگ را قبول کرد به او اعلام جنگ کن، و اگر تسلیم شد از او بیعت بگیر. و السّلام
.

ص: 582
(2009)

قوم ما خواستند پیامبرمان را از میان بردارند، و ریشه ما را بر اندازند، علیه ما نقشه‌ها کشیدند، و کارها کردند، در آسایش را به روی ما بستند، و ما را بر پلاس ترس نشاندند، مجبور به اقامت در کوههای صعب العبور نمودند، و بر علیه ما آتش جنگ افروختند. به خواست حق شرّ دشمن را از پیامبر و حریم حرمتش راندیم. اهل ایمان به امید پاداش الهی از رسول خدا پشتیبانی می‌کرد، و اهل کفر از ریشه خویشاوندی حمایت می‌نمود. آنان که غیر ما از قریش مسلمان شده بودند در آن سختی و رنجی که ما بودیم نبودند محض پیمانی که با کفار داشتند که شکنجه را از آنها باز می‌داشت، یا خویشاوندی که به یاری آنان بر می‌خاست، روی این حساب جایشان از کشته شدن امن بود.
رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله تنور جنگ گرم می‌شد،

و مردم قدم پس می‌گذاشتند اهل بیت خود را جلو می‌انداخت، و اصحاب خود را از حرارت شمشیر و نیزه حفظ می‌کرد. عبیدة بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در جنگ احد، و جعفر در جبهه موته کشته شدند، و کسی که اگر می‌خواستم نامش را می‌گفتم شهادت را خواست همان گونه که آنان خواستند، اما مدت آنان زودتر به سر رسید، و مرگ او به تأخیر افتاد.

عجبا از روزگار که انسانی نظیر مرا برابر قرارداد با کسی که مانند من برای اسلام قدم برنداشته، و برای او چون من سابقه‌ای در اسلام نیست، سابقه‌ای که کسی را به مثل آن دسترسی نیست، مگر آنکه ادّعا کند ادّعا کننده‌ای آنچه را من خبر ندارم، و گمان نمی‌برم که خداوند هم موضوع آن ادّعا را بشناسد.

در همه حال خدای را سپاس.

امّا آنچه را از من خواسته‌ای که کشندگان عثمان را به تو تحویل دهم، در این مسأله فکر کردم دیدم مرا میسّر نیست آنان را به سوی تو یا غیر تو فرستم. به جان خودم سوگند اگر از گمراهی و اختلاف دست برنداری، به همین زودی آنان را خواهی شناخت که به دنبال تو بر آیند،

ص: 584

و از این دنبال کردنشان در بیابان و دریا و کوه و دشت تو را به زحمت بیندازند، و این دنبال کردنی است که تو را ناراحت و آزرده کند، و زیارتی که دیدارش تو را تو را شاد ننماید. سلام بر آن که اهل اسلام است (2010) .

10 (2010) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

اگر از دنیایی که در آن هستی پرده‌ها برداشته شود چه خواهی کرد؟ دنیایی که با زینت‌هایش خود را برابر تو آراسته، و به خوشی‌هایش فریبت داده، دعوتت نموده اجابت کردی، به سوی خودش کشانده به دنبالش شدی، فرمانت داده اطاعتش کردی. مسلّما نزدیک است که نگهدارنده‌ای بر موقفی نگاهت دارد که نجات دهنده‌ای از آن نجاتت ندهد. پس از حکومت دست بردار، و برای حساب آماده شو، و برای بلاهایی که به تو می‌رسد مهیّا باش، سخن گمراهان را مشنو، و اگر بدین صورت عمل نکنی تو را به آنچه نسبت به خود غفلت داری آگاه سازم، زیرا ناز و نعمت

به طغیانت انداخته و شیطان راه خود را در تو پیش گرفته، و با اوضاع تو به آرزویش رسیده، و در وجودت همچون روح و خون روان گشته.
معاویه! از چه زمانی شما زمامدار رعیت، و والی امر امّت بوده‌اید، بدون پیشی داشتن در دین، و منهای شرفی بلند مرتبه؟! پناه به خدا از دچار بودن به شقاوت دیرینه، تو را از اینکه روزگارت را در فریب آرزوهایت ادامه دهی، و ظاهر و باطنت دو تا باشد بر حذر می‌دارم.
مرا به جنگ دعوت کردی، مردم را واگذار و خود به جانب من بیا، و هر دو لشگر را از جنگ معاف کن، تا معلوم شود زنگ گناه قلب کدام یک از ما دو نفر را سیاه کرده، و بر دیده کدام یک پرده افتاده! منم ابو الحسن، قاتل جدّ و دایی و برادرت که آنان را در جنگ بدر درهم کوبیدم، هم اکنون آن شمشیر با من است، و با همان قلب دشمنم را دیدار می‌کنم، دینم را تبدیل ننموده، و پیامبر تازه‌ای انتخاب نکرده‌ام، و در همان راه حقّی هستم که شما آن را

ص: 586

به اختیار خود واگذاشتید، و ورودتان در آن به اجبار و اکراه بود.

به خیال خود به خونخواهی عثمان آمده‌ای در حالی که خبر داری عثمان کجا کشته شد، اگر خونخواه او هستی از همان جا خونخواهی کن. گویی تو را می‌بینم همچون شترانی که زیر بار گران ناله می‌زنند از گزش جنگ ناله و فریاد می‌زنی، و انگار لشگرت را می‌نگرم که از ضربت‌های پی در پی، و قضای بدی که بر سرشان فرود می‌آید، و نیز از افتادن بر خاک آن هم به دنبال هم، با جزع و زاری مرا به کتاب خدا می‌خوانند، لشگری که یا از نظر عقیده کافر و منکر حقّند، یا بیعت نموده و عهد بیعت را شکسته‌اند

. (2011)

11 (2011) از وصیت‌های آن حضرت است به هنگامی که لشگری را به سوی دشمن فرستاد این وصیت فرمود

چون بر دشمن وارد شدید یا دشمن بر شما وارد شد، باید لشگرگاه شما در

محلّی بلند، یا دامنه کوهها، یا بین رودها قرار گیرد، تا شما را مدد باشد، و مانعی پیش رویتان برای برگرداندن شرّ دشمن. جنگ شما باید از یک طرف یا دو طرف باشد.
و بر قله کوهها و فراز تپّه‌ها نگهبانانی بگمارید، تا دشمن از نقطه خطر یا محلی که مورد اطمینان شماست به شما حمله نکند. بدانید مقدمه لشگر دیده بانان دشمن‌اند، و دیده بانان جاسوسان ارتش‌اند. از پراکندگی و تفرقه بپرهیزید، هرگاه فرود آیید همگان فرود آیید، و زمانی که کوچ کنید همه کوچ نمایید، و چون شب فرا رسد نیزه‌ها را گرداگرد خود نگاه دارید، خوابتان اندک باشد یا همانند مضمضه آب در دهان
.

ص: 588
(2012)

12 (2012) از وصیت‌های آن حضرت است به معقل بن قیس ریاحی، زمانی که او را با سه هزار نفر به عنوان مقدمه لشگر خود به شام فرستاد

از خداوندی که ناگزیر از ملاقات با او هستی، و غیر او تو را نهایتی نیست پروا کن، جز با کسی که با تو بجنگد نجنگ، و در صبح و عصر که هوا ملایم است حرکت کن، لشگر را در وسط روز استراحت ده، راه را به آرامی طی کن، ابتدای شب حرکت مکن، که خداوند آن وقت را برای آرامش قرار داده، و برای استراحت نهاده نه برای کوچ کردن. بدن و مرکب خود را به شب آسوده دار.

چون شب را آسودی تا وقت سحر رسید یا بامداد در آمد بر اساس برکت حق حرکت کن. چون با دشمن روبرو شدی وسط لشگر بایست، و به دشمن مانند کسی که می‌خواهد جنگ کند نزدیک مشو، و از آنان همانند کسی که از جنگ می‌ترسد خود را دور مکن، تا فرمانم به تو برسد. و بغض و کینه شما را به جنگ با آنان

ص: 589
وادار نکند پیش از آنکه آنان را به حق دعوت کنی و راه عذر را به رویشان ببندی
(2013) .

13 (2013) از نامه‌های آن حضرت است به دو نفر از امیران لشگرش

مالک بن حارث اشتر را بر شما دو نفر و کسانی که تحت فرمان شما هستند فرمانروا کردم، دستورش را بشنوید و از او اطاعت کنید، و او را زره و سپر خویش قرار دهید، چرا که او از افرادی نیست که سستی نماید و به خطا و لغزش افتد و کندی کند جایی که شتاب دوراندیشانه‌تر است، و شتاب نماید جایی که کندی لازم‌تر است
.

ص: 590
(2014)

14 (2014) از وصیت‌های آن حضرت است به لشگرش، پیش از دیدار با دشمن در صفّین

دست به جنگ نزنید تا آنان شروع کنند، زیرا به حمد خدا حجّت با شماست، و جنگ نکردن از سوی شما تا شروع جنگ از جانب آنان حجّت دیگری از شما بر آنهاست. دشمن چون به اذن حق پای به هزیمت نهاد فراری را به قتل نرسانید، و ناتوان را آسیب نزنید، و زخمی را نکشید، و زنان را با آزردن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند، یا به بزرگانتان ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است. زمانی که در شرک بودند مأموریت داشتیم از آنان دست بداریم. و اگر در روزگار جاهلیّت مردی زنی را با سنگ یا چماق می‌زد، او و فرزندانش را به این عمل سرزنش می‌کردند
.

ص: 591
(2015)

15 (2015) هنگام برخورد با دشمن در وقت جنگ می‌فرمود:

خداوندا، دلهایمان به سوی تو کشیده، گردنمان به جانب تو دراز شده، چشمهامان به تو خیره شده، قدمها به سوی تو به راه افتاده، و بدنها در راه تو به لاغری رسیده است. خداوندا، دشمنی نهان ظاهر شده، و دیگهای کینه به جوش افتاده است. خداوندا، از نبود پیامبرمان، و زیادی دشمنان، و خواسته‌های پراکنده‌مان به تو شکایت می‌آوریم. «پروردگارا، بین ما و دشمنانمان به حق حکم فرما، که تو بهترین حکم کنندگانی»
. (2016)

16 (2016) با یارانش وقت جنگ می‌فرمود:

گریزی که از پی آن برگشتن، و گردشی که به دنبال آن حمله است شما را سخت نیاید، حقّ شمشیرها را ادا کنید، پهلوی دشمن را به خاک رسانید، نفوس

ص: 592

خود را برای زدن نیزه کاری، و ضربت شدید شمشیر تشویق کنید، صداها را در سینه خاموش نمایید، که برای دور کردن ترس و بد دلی مؤثر است.

به خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد، اینان از روی حقیقت اسلام نیاوردند، اسلامشان از روی ترس بود و کفر را در درون خود پنهان داشتند، و چون یار و یاور یافتند آن را ظاهر نمودند!

(2017)

17 (2017) از نامه‌های آن حضرت است در جواب نامه معاویه

اینکه حکومت شام را از من خواستی، من آنچه را دیروز در اختیارت قرار ندادم امروز هم به دستت نمی‌دهم. اما گفته‌ات: که «جنگ عرب را به کام خود فرو برده، و از او جز نیمه جانی باقی نمانده»، آگاه باش آن که در راه حق بمیرد مسیرش به جانب بهشت، و هر که در طریق باطل فنا شود راهش به سوی آتش است. اما اینکه گفته بودی: «ما و تو در وضع جنگ و نفرات برابریم»

تو در شک و تردید تیزروتر از من در عرصه یقین نیستی، و نه اهل شام به دنیا حریص‌تر از اهل عراق به آخرتند. و این که گفتی: «ما از فرزندان عبد منافیم» آری ما هم چنین هستیم، ولی با این فرق که نه امیّه مثل هاشم است، نه حرب همچون عبد المطّلب، و نه ابو سفیان مانند ابو طالب، و نه مهاجر الی اللّه چون اسیر آزاد شده، و نه فرزند اصل و نسب دار چون فرزند منسوب به پدر، و نه اهل حق مانند اهل باطل، و نه مؤمن چون مفسد. و چه بازماندگان بدی هستند آنان که تابع گذشتگان جهنّمی خود می‌باشند! از این گذشته فضیلت نبوت به دست ماست که با آن عزیز را خوار، و ذلیل را بلند مقام ساختیم. خداوند چون عرب را دسته دسته وارد دین خود کرد، و این امت خواه و ناخواه تسلیم حق شدند، شما به دو علت اسلام آوردید: محض دنیا، یا ترس از جان، آنهم در زمانی که پیشی گرفتگان به اسلام پیروزی یافته بودند، و اولین مهاجران را فضل و برتری بود.
پس برای شیطان در وجودت بهره قرار مده، و راهش را به روی خود باز مگذار. و السلام
.

ص: 594
(2018)

18 (2018) از نامه‌های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس فرماندارش در بصره

بدان که بصره جای ورود شیطان، و کشتزار فتنه است، مردمش را به احسان امید ده، و گره ترس را از قلوبشان باز کن.
به من خبر رسیده که با بنی تمیم درشتی کرده‌ای و از در خشونت در آمده‌ای، بنی تمیم جمعیتی هستند که ستاره‌ای از ایشان غروب نکرد مگر اینکه ستاره‌ای دیگر به جایش طلوع نمود، کسی در زمان جاهلیت و اسلام به کینه جویی بر ایشان پیشی نگرفته، اینان را با ما خویشاوندی متّصل و نزدیکی خاص است، ما را در صله رحم با آنان اجر است، و در قطع رحم مؤاخذه.
ابو العباس! خدایت رحمت کند، در آنچه بر زبان و دستت از خیر و شرّ جاری شود مدارا کن، که هر دو در این زمینه شریکیم، و در حسن ظنّم به وجود خودت پایدار باش،

ص: 595
و کاری مکن که نظرم از تو برگردد. و السلام
(2019) .

19 (2019) از نامه‌های آن حضرت است به بعضی از کار گزارانش

اما بعد، دهقانان محدوده‌ات شکایت کرده‌اند که با آنان به خشونت و قساوت رفتار می‌کنی، و خوارشان شمرده و بر آنها ستم روا می‌داری. در کارشان اندیشه کردم آنان را سزاوار نزدیک کردن ندیدم چون مشرکند، و شایسته دور شدن و جفا نیافتم چون با ما پیمان بسته‌اند. پس برای آنان جامه‌ای از مدارا همراه با اندکی سختی بپوش، و رفتاری مخلوط از نرمی و شدت با آنان داشته باش، نه آنان را بسیار قریب و نزدیک آر، و نه بسیار بعید و دور گردان، اگر خدا بخواهد
.

ص: 596
(2020)

20 (2020) از نامه‌های آن حضرت است به زیاد بن ابیه زمانی که در حکومت بصره جانشین عبد اللّه بن عباس بود، و عبد اللّه در آن وقت از جانب حضرت بر بصره و نواحی اهواز و فارس و کرمان حکمران بود

. به خدا قسم می‌خورم قسم صادقانه، اگر به من خبر رسد که در بیت المال مسلمانان در مالی اندک یا زیاد خیانت ورزیده‌ای، چنان بر تو سخت گیری کنم که تو را تهیدست و سنگین بار و ذلیل و پست کند! و السّلام . (2021)

21 (2021) از نامه‌های آن حضرت است باز به زیاد بن ابیه

اسراف را بگذار و میانه رو باش، و امروز در اندیشه فرا به سر بر، از مال به اندازه

لازم برای خود نگاه‌دار، و زیادی را برای روز نیازمندی خود پیش فرست.
آیا امید داری خداوند اجر فروتنان را به تو بدهد در صورتی که نزد او از متکبران باشی؟ و طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در اختیارت قرار دهد در حالی که غرق در ناز و نعمتی، و افتادگان و بیوه زنان را از زیادی ثروتت بهره نمی‌دهی؟! انسان را محض آنچه پیش فرستاده اجر می‌دهند، و به آنچه از قبل فرستاده وارد می‌شود. و السّلام
(2022) .

22 (2022) از نامه‌های آن حضرت است به عبد اللّه بن عبّاس، و ابن عباس می‌گفته: بعد از کلام رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله از هيچ سخنی به اندازه اين سخن بهره‌مند نشدم

. اما بعد، انسان را گاهی دست یافتن به چیزی كه از دست رفتنی نبود شاد می‌نمايد، و از دست رفتن آنچه كه به دست آمدنی نبود ناراحت می‌سازد. پس به آنچه از آخرتت به آن رسیده‌ای شاد باش،

ص: 598
و به آنچه از آخرتت از دست رفته به غم بنشین. به آنچه از دنیا به آن می‌رسی زیاد خوشحال مباش، و به آنچه از دنیا از دستت می‌رود بیش از اندازه غمگین مشو. و باید همه سعیت برای بعد از مرگ باشد (2023) .

23 (2023) از سخنان آن حضرت است آن را پیش از مرگش به عنوان وصیت فرمود، زمانی که ابن ملجم- لعنت خدا بر او باد- وی را ضربت زد

سفارشم به شما این است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنّت محمّد- صلّی اللّه علیه و آله- را ضایع نکنید، این دو ستون دین را بر پا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه بدارید، که دیگر بر شما نکوهشی نخواهد بود. من دیروز همنشین شما بودم، امروز برای شما عبرتم، و فردا از شما جدا می‌شوم. اگر زنده بمانم صاحب خون خویشم، و اگر بمیرم مگر وعده‌گاه من است، و اگر ببخشم بخشیدن برای من موجب

قرب، و برای شما حسنه است، پس ببخشید «آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد»؟! به خدا قسم چیزی از مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورد که پسند من نباشد، و مسأله‌ای آشکار نشود که آن را نشناسم. نسبت به مرگ چون جویای آب بودم که ناگهان به آب رسیده، یا جویای متاعی که به آن دست یافته «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است».
می‌گویم: قسمتی از این سخن پیش از این (در سخن 149) گذشت، ولی چون در این سخن اضافه‌ای بود لازم به تکرار دیدم
(2024) .

24 (2024) از وصیت‌های آن حضرت است در باره مصرف اموالش پس از مرگ، که بعد از برگشت از صفّین نوشت

اشاره

این برنامه‌ای است که بنده خدا علی بن ابی طالب أمیر المؤمنین در باره مال خود دستور می‌دهد، و به آن خشنودی حق را می‌طلبد تا او را به بهشت در آورد، و آسایش و امنیت عطا نماید.

قسمتی از آن وصیت است

به این وصیت حسن بن علی اقدام می‌کند، برای خودش از این اموال به طور شایسته مصرف می‌نماید، و به نحوی که سزاوار است به مستحقّان می‌پردازد. اگر مرگ حسن برسد و حسین زنده باشد، وصی من بعد از او حسین است، و به وصیتم به مانند حسن عمل می‌کند.
سهم دو فرزند فاطمه از به جا مانده اموال علی به مانند نصیب سایر پسران علی است، و اینکه اجرای وصیت را به عهده دو پسر فاطمه گذاشتم محض جلب خشنودی حق، و تقرّب به پیامبر، و بزرگداشت احترام او، و شرافت خویشاوندی با آن حضرت است.
و با کسی که این وصیت را به عهده او گذاشته شرط می‌کند که اصل مال را باقی گذارد، و به آن صورت که مأمور و راهنمایی شده از در آمد آن انفاق کند، و از نهالهای تازه روییده این دهات نفروشد تا تبدیل به انبوهی از درختان گردد به طوری که تماشا گرانش آن منطقه را به غیر از وضعی که قبلا دیده‌اند ببینند.
و هر یک از کنیزانم را که با آنان بوده‌ام و از من فرزندی آورده یا حامله می‌باشد

به فرزندش واگذارند و بابت بهره ارث او به شمار آرند، و اگر در زمان حیات کنیز فرزندش بمیرد آن کنیز از قید کنیزی آزاد است، زیرا کنیزی از او برداشته شده و حرّیت (فرزند) او را آزاد نموده است.
مؤلف گوید: در وصیت امام «ان لا یبیع من نخلها ودیّة» «ودیّه» یعنی فسیله و نهال خرما، و جمع آن «ودیّ» است. و گفتار حضرت: «حتّی تشکل ارضها غراسا» این گفتار از فصیح‌ترین و نیکوترین کلام است، منظور آن است که در آن دهات آن قدر درخت خرما زیاد شود تا اینکه تماشاگر با دیدن آنها ببیند غیر آنچه را دیده بود، و امر بر او مشتبه شود و گمان کند این زمین غیر آن زمین است که قبلا دیده است
. (2025)

25 (2025) از وصیت‌های آن حضرت است به کسی که مأمور جمع آوری زکات از طرف حضرت می‌شد

، ما قسمتی از این وصیت را اینجا آوردیم تا معلوم شود امام هماره ستون حق را بر پا می‌داشت، و در امور کوچک و بزرگ، و ظاهر و باطن نمونه‌های عدالت را می‌افراشت.

بر مبنای تقوای خداوندی که یکتا و بی‌شریک است حرکت کن، مسلمانی را به وحشت نینداز، و بدون رضای او بر وی گذر مکن، و اضافه‌تر از حقّی که خداوند در مالش قرار داده از او نگیر.
چون به قبیله‌ای رسیدی در منطقه آب آنان در آی و به خانه‌هایشان مرو، با آرامش و وقار به جانب آنان برو تا در میانشان قرار گیری، و به آنان سلام کن، و در تحیّت به ایشان کوتاهی مکن، بگو: بندگان خدا! ولیّ و خلیفه خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شما نهفته از شما بگیرم، آیا در اموال شما خداوند را حقّی هست تا آن را به ولیّ او ادا کنید؟ اگر کسی گفت: حقّی نیست، به او مراجعه مکن. و اگر کسی گفت: هست، همراهش برو بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا قرین سختی و فشار نمایی، و آنچه از طلا و نقره به عنوان زکات می‌دهد بگیر. اگر برای او گاو و گوسپند و شتر باشد بدون اجازه‌اش کنار حیوانات مرو، چرا که بیشتر آنها مال اوست. وقتی نزد چهارپایان رسیدی نه مانند مالکی که بر آنها سلطه دارد به آنها نظر کن،

و نه مثل کسی که بر او سختگیری نماید، چهار پایان را رم مده و به وحشت مينداز، و مالکش را به خاطر آنها ناراحت مکن. حيوانات را دو دسته قرار داده، سپس صاحبش را آزاد بگذار، هر قسمت را پذيرفت تو هم بپذير و بر او ايراد مگير، سپس باقى مانده را دو قسمت کن، و باز مالکش را آزاد بگذار، او هر دسته را اختيار کرد متعرضش مشو. پيوسته اين تقسيم کردن را ادامه بده تا به اندازه حقى که از خداوند در مال اوست بماند، سپس حق خدا را از او دريافت دار.
و اگر به هم خوردن آن تقسيم را درخواست کرد بپذير، و دو قسمت را يکى کن، دو باره برنامه تقسيم را از سر بگير، تا حق خدا را از مال او دريافت دارى. شتر پير و از پا افتاده و دست و پا شکسته و بيمار و مسلول و عيب دار را به عنوان زکات قبول مکن.
غير از کسى را که به او اعتماد دارى بر آنها امين قرار مده، امينى که نسبت به اموال مسلمانان درستکار باشد، تا جايى که آن اموال را به حاکم مسلمانان برساند و حاکم هم بين مردم پخش کند. جز خيرخواه و مهربان و امين و حافظ چوپانى بر حيوانات مگمار، که با حيوانات درشتى نکند و آنها را به جبر و مشقّت نراند،

و نرنجانده و خسته ننماید. هر آنچه نزد تو جمع شد به سرعت به سوی ما فرست تا آن را در محلی که خدا دستور داده مصرف کنیم. وقتی آن اموال را به امین سپردی به او سفارش کن بین شتر و بچه شیر خواره‌اش فاصله نیندازد، و آن قدر شیرش را ندوشد که به بچّه او زیان رسد، شتر را با سواری گرفتن خسته و درمانده نکند، و در دوشیدن شیر و سواری گرفتن بین آن شتر و شترهای دیگر مساوات را رعایت نماید، باید زمینه استراحت حیوان خسته را فراهم کند، و آن شتری را که به پایش آسیب رسیده و از حرکت ناتوان شده آرام و آهسته براند، و آنها را به آبگاههایی که شتران بر آن عبور می‌کنند وارد سازد، و از کناره راههای علف دار به به جاده‌های بی‌گیاه نبرد، و ساعاتی به آنان استراحت دهد، و باید آنها را کنار آبهای کم و گیاهان بیابان واگذارد، تا به اذن حق چاق و استخوان دار و پر مغز نزد ما آیند، نه رنجیده و خسته، تا آنها را به فرمان قرآن و روش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تقسیم کنیم، که این عمل باعث بزرگی اجر توست، و به رشد و هدایتت نزدیک‌تر است، اگر خدا بخواهد
.

ص: 605
(2026)

26 (2026) از پیمانهای آن حضرت است به یکی از کار گزارانش زمانی که او را برای جمع آوری زکات فرستاد

او را به تقوای الهی در امور پنهانی و کارهای مخفی دستور می‌دهم، آنجا که احدی جز خدا شاهد و کسی غیر او وکیل نیست. و او را فرمان می‌دهم که در آشکار چیزی از طاعت حق را بجای نیاورد که در پنهان خلاف آن را انجام دهد. کسی که پنهان و آشکارش و گفتار و کردارش دو گونه نیست، امانت را ادا کرده، و عبادت خالصانه به جا آورده.
و به اوامر می‌کنم که مردم را نرنجاند، و آنان را دروغگو نشمارد، و محض اینکه امیر و حاکم است از آنان روی نگرداند، چه اینکه آنان برادران دینی، و در استخراج حقوق یار و مدد کارند.
تو را در این زکات سهمی ثابت و حقّی معلوم

و شریکانی از مستمندان و ناتوانانی بینوا هست، ما حق تو را به طور کامل می‌پردازیم، تو هم باید حق آنان را تمام و کمال به آنان برسانی، که اگر این کار را انجام ندهی در قیامت بیشترین دشمن را خواهی داشت، و بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و سائلان و محرومان از حق و ورشکستگان و از راه ماندگان در پیشگاه خداوند شاکی و دشمن او باشند!
و کسی که امانت را سبک شمارد، و به آن خیانت ورزد، جان و دینش را از آن پاک نکند خود را در دنیا به ذلّت و خواری انداخته، و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود.
و قطعا بزرگترین خیانت، خیانت به ملّت، و رسواترین تقلّب تقلّب با پیشوایان اهل اسلام است.
و السلام
.

ص: 607
(2027)

27 (2027) از پیمانهای آن حضرت است به محمّد بن ابو بکر رضی اللّه عنه وقتی او را به حکومت مصر گماشت

اشاره

با مردم فروتن، و نرمخو، و گشاده رو باش، همه را به یک چشم و نظر ببین، تا بزرگان بر تو طمع حیف و میل نبندند، و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند. زیرا ای بندگان حق، خداوند بزرگ از کوچک و بزرگ اعمالتان، و ظاهر و نهانتان باز پرسی می‌کند، پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق ترید، و اگر عفو کند او کریم‌تر است.
ای بندگان خدا، بدانید اهل تقوا هم از دنیای گذرا و هم از آخرتی که می‌آید سود بردند، با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، و اهل دنیا در آخرت آنان شریک

نگشتند. در دنیا از راه حلال در بهترین مسکن ساکن شدند، و بهترین خوراکی را نوش جان نمودند، از دنیا بهره بردند آنچنان که خوشگذرانان بهره بردند، و از آن کام گرفتند بدان گونه که سرکشان گرد نفر از کام گرفتند، سپس با توشه‌ای رساننده به سر منزل نجات از دنیا گذشتند، و با تجارتی پر سود به آخرت سفر کردند. در دنیایشان به لذت بی‌رغبتی به دنیا رسیدند، و یقین کردند که در آخرت همسایگان حقّند. دعایشان بی‌جواب نماند، و نصیبشان از لذت دنیا کاستی نیابد.
بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش حذر نمایید، و برای آن ساز و برگ آماده کنید، مرگ با امری عظیم، و حادثه‌ای بزرگ می‌آید. به خیری که با آن شرّی نیست، یا شرّی که با آن خیری نمی‌باشد. چه کسی به بهشت از کسی که کار بهشتی کند نزدیک‌تر است؟ و چه کسی به جهنّم از آن که عمل جهنّمی کند نزدیکتر است؟ شما رانده شده‌های مرگ هستید، اگر بایستید به دستش می‌افتید، و اگر فرار کنید شما را خواهد یافت، مرگ از سایه شما با شما همراه‌تر است، و با زلفتان

گره خورده، و دنیا به دنبال شما در نوردیده می‌شود.
بر حذر باشید از آتشی که عمقش ناپیدا، و حرارتش شدید، و عذابش تازه است: جایی که رحمت در آن نیست، ناله و فریاد کسی را نمی‌شنوند، و اندوهی را برطرف نمی‌کنند. اگر بتوانید که خوفتان از خدا شدید، و گمانتان به او نیکو باشد بین این دو واقعیت جمع کنید، زیرا حسن ظنّ عبد به پروردگارش به میزان ترس او از خداست، و بهترین مردم در گمان نیکو به خداوند کسی است که ترسش از خداوند شدیدتر باشد.
ای محمّد بن ابو بکر، آگاه باش که من تو را به بزرگترین لشکرم که لشکر مصر است سرپرستی دادم، شایسته توست که با نفس خود مخالفت ورزی، و از دینت دفاع کنی گرچه از زندگیت بیش از یک ساعت نمانده باشد. خدا را به خاطر خشنودی احدی از مردم خشمگین مساز، که خشنودی حق جایگزین دیگر چیزهاست، و چیزی جانشین رضای خدا نیست.

نماز را در وقت معیّنش بخوان، و به خاطر بیکاری پیش از وقت اقامه نکن، و به علّت کار داشتن از وقت مقرّرش تأخیر مینداز، و معلومت باد که هر چیزی از عملت تابع نماز است.

مسلّما امام هدایت و امام گمراهی، و دوست پیامبر و دشمن او یکسان نیستند. پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله به من فرمود: «بر امّتم از مؤمن و مشرک وحشتی ندارم. خداوند مؤمن را به خاطر ایمانش از فساد باز می‌دارد، و مشرک را محض شرکش قلع و قمع می‌نماید. ولی بر شما از کسی که در دل منافق و در زبان داناست می‌ترسم، که می‌گوید آنچه را خوب می‌دانید، و انجام می‌دهد آنچه را زشت به شمار می‌آورید»
.

28 (2028) از نامه‌های آن حضرت است در جواب معاویه، که از بهترین نامه‌هاست

اما بعد، نامه‌ات به من رسید که در آن نامه مبعوث شدن محمّد صلّی اللّه علیه و آله را از جانب حق برای دینش، و یاری شدن آن حضرت را از سوی خداوند به وسیله یارانش یاد آور شده‌ای! روزگار بر ما از جانب تو مسأله‌ای شگفت را پنهان داشت، چون می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما مرحمت فرموده با خبر کنی، و از نعمت وجود پیامبرش که به ما داده آگاه سازی! در این مسأله همچون کسی هستی که خرما را به سوی هجر (منطقه پر خرمای بحرین) ببرد، یا شاگردی که بخواهد به استاد تیراندازش تعلیم تیراندازی دهد. تصور کردی برترین مردم در اسلام فلان و فلان هستند، چیزی را متذکر شده‌ای که اگر صحیح باشد به تو ربطی ندارد، و اگر نادرست باشد صدمه‌ای برای تو در آن نیست. تو را با بالاترین و پست‌تر، و رئیس و مرئوس چکار؟

بردگان آزاد شده و فرزندان آزاد شده را با تمیز بین مهاجران نخستین، و ترتیب درجات آنان، و شناساندن طبقاتشان چه رابطه؟! هیهات! تیری که از تیرهای مسابقه نبود صدا داد، محکومی را تماشا کن که حاکم بر حاکم شده! ای آدمی زاد، چرا با این بار گران و پای لنگ سر جایت نمی‌نشینی، و کوتاهی و ناتوانیت را تشخیص نمی‌دهی، و به جایگاه معیّنی که قضا و قدر الهی برایت حکم کرده باز نمی‌گردی؟! تو را زیانی نرسد اگر کسی مغلوب شود، و سودی نرسد اگر کسی غالب گردد! راهرو بیابان گمراهی هستی، و به شدّت از راه مستقیم منحرفی. مگر نمی‌بینی- گرچه منظورم آگاه کردن تو نیست بلکه برای یاد آوری نعمت‌های حق می‌گویم- که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدا شهید شدند و برای هر یک مرتبه‌ای است، تا اینکه شهید ما حمزه به شهادت رسید به او سیّد الشهداء لقب داده شد، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را به وقت نماز بر جنازه‌اش به هفتاد تکبیر اختصاص داد؟! آیا ملاحظه نمی‌کنی که قومی در راه خدا دستشان از بدن جدا شد و برای هر یک مقامی است، ولی زمانی که دست یکی از ما جدا شد

او را طیران کننده در بهشت و دارای دو بال نامگذاری کردند؟! اگر ستایش از خویش را خداوند نهی نکرده بود، این گوینده فضایل بسیاری را یاد آوری می‌کرد که قلوب بیدار اهل ایمان به آن معرفت دارد، و گوشهای شنوندگان شنیدن آنها را کنار نیندازد. کسی را که به طمع صید دنیا از راه حق منحرف شده واگذار، که مسلّما ما دست پرورده پروردگارمان هستیم، و مردم پس از آن تربیت شده ما هستند. عزت دیرین و بزرگی پیشین ما بر شما مانع از اختلاط و آمیختگی ما با شما نشد، همانند اقوام همسان از شما همسر گرفته و به شما همسر دادیم، در صورتی که شما به این مقام و و منزلت نبودید. چگونه مقامی همچون مقام ما را داشته باشید در حالی که پیامبر از ما و ابو جهل دروغ زن از شما، اسد اللّه از ما و اسد سوگندهای جاهلی (یکی از مشرکان بد نام) از شما، دو سیّد جوانان اهل بهشت از ما و کودکان آتش از شما، بهترین زنان جهان از ما و حمّالة الحطب از شماست، و بسیاری دیگر از این مقوله که بهترینش از ما و بدترینش از شماست.
اسلام ما به گوش همه رسیده، و وضع پاک ما در دوران جاهلیت قابل ایراد نیست، و کتاب خدا

آنچه از (حقوق و برتری) ما پراكنده گشته جمع نموده، و آن گفتار خدای پاک است: «به حكم كتاب خدا بعضى از خويشان به بعضى ديگر سزاوارترند» و سخن خدای بزرگ است:
«شايسته‌ترين مردم به ابراهيم آنهايى هستند كه از او پيروى نمودند و اين شايسته‌ترين پيامبر و كسانى هستند كه ايمان آوردند، و خداوند سر پرست مؤمنين است». پس ما از طرفى به سبب خويشى، و از جهت ديگر به علّت پيروى نمودن به خلافت سزاوارتريم. زمانى كه مهاجران در سقيفه به قرابت و خويشى خود با رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله بر انصار استدلال كردند پيروز شدند. اگر اين قرابت دليل برترى است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دليلى ديگر دارد انصار بر ادعاى خويش باقى‌اند.
گمان كردى كه من بر تمام خلفا رشک برده‌ام، و بر آنان طغيان نموده‌ام.
اگر اين است جنايتى بر تو نشده تا از تو پوزش بطلبم.
«اگر هم بوده گناه اين ننگ دامن تو را نمى‌گيرد» گفته‌اى: مرا مى‌كشيدند به همان گونه كه شتر مهار در بينى را مى‌كشند تا بيعت كنم!

به خدا قسم خواسته‌ای مرا سرزنش کنی ستایش کرده‌ای، و رسوا نمایی ولی خود رسوا شده‌ای.
برای مسلمان از اینکه مظلوم باشد نقصی نیست تا وقتی که دچار شک در دین، و تردید در یقین نباشد. قصدم بیان این حجت برای غیر توست (زیرا تو شایسته آن نیستی) ولی از حجّت به اندازه آنچه بیانش پیش آمد برایت اظهار کردم.
سپس آنچه میان من و عثمان روی داد یادآوری کرده‌ای، محض نسبتی که با او داری پاسخ داده می‌شوی: از من و تو کدام یک دشمنیش با او بیشتر بود، و راه را برای قتل او هموارتر کرد؟
آیا آن که یاریش را از او دریغ ننموده و از او خواست به جایش بنشیند و دست از اعمالش بردارد، یا کسی که عثمان از او یاری خواست و او یاری دادنش را به تأخیر انداخت، و سپاه مرگ را بر سرش ریخت تا قضای حق بر او جاری شد؟! قسم به خدا چنین نیست، «خداوند از شما مانعان از یاری را می‌شناسد و نیز به آنان که به برادران خود گفتند به سوی ما آیید، و به هنگام جنگ جز تعداد کمی حاضر نمی‌شوند آگاهی دارد».
در مقام آن نیستم که از عیب گرفتنم بر بدعتهای او عذر خواهی کنم، اگر ارشاد و راهنمایی

کردنم گناه است، چه بسا کسی که سرزنش شود و او را گناهی نیست.
«گاهی انسانی در اثر اصرار در خیر خواهی مورد تهمت قرار می‌گیرد» من تا توانستم جز اصلاح را نخواستم، توفیقی ندارم جز از جانب خدا، به او توکل کردم و به او باز می‌گردم.
و گفتی مرا و یارانم را نزد تو جز شمشیر نیست! راستی که پس از اشک ریختن خنداندی! پسران عبد المطلّب را چه زمانی دیدی به دشمنان پشت کنند، و از شمشیرها بترسانند؟! «اندکی درنگ کن تا حمل به صحنه جنگ برسد» به زودی کسی که دنبال اویی به دنبال تو آید، و آنچه دور می‌پنداری به تو نزدیک شود، من با سپاهی از مهاجران و انصار و تابعین که راه آنان را به نیکویی پیمودند به شتاب به سوی تو می‌آیم، لشگری سخت انبوه، که گرد و غبارشان فضا را گرفته، و جامه مرگ

به تن دارند، و بهترین ملاقات برای آنان لقاء خداوند است، آنان را فرزندان بدر و شمشیرهای بنی هاشم همراه است، که خود خبرداری لبه تیز آن شمشیرها چگونه بر بدن برادر و دایی و جدّ و خاندانت فرود آمد، «و این عذاب از ستمگران دور نیست»
(2029) .

29 (2029) از نامه‌های آن حضرت است به اهل بصره

رشته طاعتی که گسستید و اختلافی که ایجاد کردید بر شما پوشیده نیست، از گناه کارتان گذشتم، و از رویگردانتان شمشیر را برداشتم، و روی آورنده شما را پذیرفتم. از این پس اگر کارهای تباه کننده، و آراء احمقانه و امور انحراف دهنده شما را به دشمنی و مخالفت با من وادارد، هان این منم که اسبان سواری را آماده نموده، و شتران را مجهز کرده، آماده جنگم، و اگر مرا به آمدن نزد خود ناچار کنید با شما چنان جنگی کنم که جنگ

ص: 618
جمل در برابرش مانند لیسیدن ظرف غذا آسان نماید، با اینکه به فضیلت مطیعان شما عارفم، و حقّ خیرخواهان شما را واقفم، پاکدامن را به جای متّهم، و پیمان شکن را کنار وفا کننده قرار نمی‌دهم
(2030) .

30 (2030) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

خدا را در آنچه نزد توست بپرهیز، و در حق پروردگار بر خود دقّت کن، و به شناخت آنچه که از جهل به آن معذور نیستی باز گرد، که حقّا برای طاعت نشانه‌های آشکار، و راههای روشن، و جادّه آشکار و هدفی مطلوب است، که زیرکان بر آن وارد می‌شوند، و مردم پست با آن مخالفت می‌ورزند. کسی که از طاعت روی بگرداند از حق روی گردانده، و قدم در وادی گمراهی گذاشته، و خداوند نعمتش را بر او دگرگون می‌کند، و عذابش را بر او جاری می‌سازد. خود را بپای خود را بپای،

ص: 619

که خداوند راهت را برای تو روشن کرده، و به تو وانموده است که عاقبت کارهایت به کجا می‌رسد، که مرکب زندگی را به منتهای خسارت و محلّ کفر رانده‌ای، نفس تو وجودت را به عرصه ضرر افکنده، و در پرتگاه گمراهی انداخته، و در مهالک وارد نموده، و راهها را بر تو دشوار کرده است

(2031) .

31 (2031) از وصیت‌های آن حضرت است به حضرت مجتبی علیه السّلام (یا محمّد حنفیّه) که در سرزمین حاضرین به هنگام بازگشت از صفّین نوشته

اشاره

از پدری فانی، پذیرنده سختی‌های زمان، عمر پشت سر گذاشته، تسلیم به روزگار، نکوهش کننده دنیا، ساکن سرای اموات، سفر کننده از آن در فردا، به فرزند آرزومند به آنچه به دست نمی‌آید، سالک راه تباه شدگان، هدف امراض، گروگان ایّام، نشانه تیرهای مصائب، بنده دنیا، تاجر غرور، مدیون مرگ، اسیر مردن، همراه غصه‌ها،

همنشین اندوهها، هدف آسیبها، زمین خورده شهوات، و جانشین مردگان.
اما بعد، آنچه بر من معلوم شد از روی گرداندن دنیا از من، و سرکشی روزگار بر من، و روی آوردن آخرت به من، مرا از توجه به غیر خود و کوشش برای آنچه از من باقی می‌ماند و مرا سودی ندارد باز می‌دارد، جز آنکه چون از تمام اندیشه جز اندیشه نسبت به خود به یک سو شدم، و رأیم مرا تصدیق کرد، و از هوای نفسم بازگرداند، و حقیقت کار برایم روشن شد، این کار مرا به کوششی جدّی واداشت که در آن بازیگری نیست، و به صدقی که دروغ را به آن راهی نمی‌باشد.
من تو را پاره‌ای از خود، بلکه تمام وجود خود یافتم، چنانکه اگر رنجی به تو رسد به من رسیده، و اگر مرگت رسد مرگ من رسیده، روی این حساب کار تو مرا مانند کار خودم به فکر و چاره اندیشی واداشته، به همین خاطر این نامه را برای تو نوشتم تا برای تو پشتوانه‌ای باشد خواه من زنده باشم یا مرده.

پسرم! تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ملازمت امرش، و آباد کردن دل به یادش، و چنگ زدن به ریسمانش، و کدام رشته محکم‌تر از رشته بین تو و خداوند است اگر به آن چنگ زنی؟! دلت را با موعظه زنده کن، و با بی‌رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما، و با یاد مرگ فروتن و خوار کن، و به اقرار به فانی شدن همه چیز وادار، و به فجایع دنیا بینا گردان، و از صولت روزگار، و قبح دگرگونی شبها و روزها بر حذر دار، اخبار گذشتگان را به او ارائه کن، آنچه را بر سر پیشینیان آمد به یادش آور، در شهرهای آنان و در میان آثارشان سیاحت کن، در آنچه انجام دادند و اینکه از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند و منزل کردند دقّت کن، می‌یابی که از کنار دوستان رفتند، و به دیار غربت وارد شدند، و گویی تو هم به اندک زمانی چون یکی از آنان خواهی شد.
پس منزلگاه نهایی‌ات را اصلاح کن، و آخرتت را با دنیا معامله مکن، در باره آنچه علم نداری سخن

مگو، و در باره وظیفه‌ای که بر عهده‌ات نیست حرفی نزن. در راهی که از گمراهی در آن بترسی قدم منه، زیرا حفظ خویش به هنگام سرگردانی بهتر از این است که آدمی خود را در امور خطرناک اندازد.
امر به معروف کن تا اهل آن باشی، با دست و زبان نهی از منکر نما، و با کوششت از اهل منکر جدا شو. در راه خدا جهاد کن جهدی کامل، و ملامت ملامت کنندگان تو را از جهاد در راه خدا باز ندارد. به راه حق هر جا که باشد در مشکلات و سختی‌ها فرو شو، در پی فهم دین باش، خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده، که صبر در راه حق اخلاق نیکویی است. وجودت را در همه امور به خدای خود واگذار، که در این صورت خود را به پناهگاهی محکم، و نگاهبانی قوی وامی‌گذاری. در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن، که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست. از خدایت بسیار طلب خیر کن، و وصیّتم را بفهم، و از آن روی مگردان، مسلّما بهترین سخن سخنی است که سود بخشد. معلومت باد در دانشی که سود نیست خیر نیست، و در علمی که فرا گرفتنش سزاوار نیست بهره‌ای نمی‌باشد.

پسرم! چون خود را سالخورده دیدم، و قوایم را رو به سستی مشاهده کردم، پیش از مرگ به وصیّتم به تو پیشدستی نمودم، و در آن برنامه‌های خوبی ثبت کردم از خوف اینکه نتوانم آنچه در خاطر دارم به تو برسانم، یا نقصی در اندیشه‌ام یابم چنانکه در بدنم یافته‌ام، یا پیش از وصیت من پاره‌ای از خواهشهای نفسانی بر تو چیره شود یا آفتهای دنیا به تو هجوم آورد، در نتیجه رمیده شوی و فرمان نبری. قطعا دل جوان همانند زمین خالی است، هر بذری در آن ریخته شود می‌پذیرد. بنا بر این پیش از آنکه دلت سخت شود، و مغزت گرفتار گردد اقدام به ادب آموزی تو کردم، تا با عزمی جدّی به امورت روی آوری، اموری که اهل تجربه مشقّت تجربه کردن آن را کشیده‌اند، و تو از زحمت طلب کفایت شده، و از تجربه دوباره آسوده گشته‌ای، و آنچه ما در صدد تجربه آن بودیم به دست تو رسیده، و قسمتی از آنچه بر ما پوشیده مانده برای تو روشن گردیده است.
پسرم! اگر چه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام، ولی در

کردارشان دقّت، و در اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده‌ام، تا جایی که همانند یکی از آنان شده‌ام، بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده‌ام، زلال اعمالشان را از تیرگی، و سود و زیان کردارشان را شناختم، از این رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برایت انتخاب کردم، و از میان آن همه برنامه زیبایش را برایت برگزیدم، و نامعلوم آن را از تو دور داشتم، چون به امورت همانند پدری مهربان عنایت داشتم، و قصد ادب آموزی تو را در خاطر می‌گذراندم، مصلحت دیدم تو را با این روش تربیت کنم، چرا که در عنفوان جوانی، و در ابتدای زندگی هستی، و تو را نیّتی سالم، و باطنی پاک است، رأیم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم، و قوانین و احکام اسلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم، و به غیر آن توجه ننمایم. آن گاه ترسیدم که آنچه از خواهشهای نادرست و آراء ناحق و باطل مردم را دچار اختلاف نمود تا کار بر آنان اشتباه شد بر تو نیز اشتباه شود، به همین خاطر واضح نمودن این جهت هر چند

مورد پسندم نبود پیش من بهتر است از اینکه تو را به برنامه‌ای واگذارم که بر آن از هلاکتت ایمن نیستم. امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد، و به راه راست راهنمایی کند، پس این وصیت را به تو نمودم.
پسرم! آگاه باش محبوبترین برنامه‌ای که از وصیتم به آن چنگ می‌زنی تقوای الهی، و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده، و رفتن به راهی که پدرانت و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده‌اند، زیرا آنان توجه به صلاح خود را وانگذاشتند چنانکه تو توجه می‌کنی، و اندیشه در کار خود کردند همان گونه که تو اندیشه می‌نمایی، سرانجام چنان شد که آنچه را دانستند عمل کردند، و از آنچه تکلیفشان نبود روی گرداندند. پس اگر نفس تو از قبول راه آنان بدون آنکه بداند چنانکه آنان دانستند باز ایستاد پس باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد، نه افتادن در شبهه‌ها و بالا بردن بحثها و جدلها. و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه از خداوند یاری بخواه،

و برای به دست آوردن توفیق روی رغبت به جانب او کن، و هر چه که تو را به اشتباه اندازد، یا به گمراهی کشاند رها ساز. و چون یقین کردی که دلت روشنی یافته و در پیشگاه حق خاضع شده، و نظرت جمع و کامل گشته، و اندیشه‌ات در این زمینه از پریشانی در آمده و یک اندیشه شده، آن گاه در آنچه برای تو تفسیر می‌کنم دقت کن. و اگر آنچه را دوست داری برایت فراهم نشد، و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، معلومت باد جادّه را همچون شتر شب کور طی می‌کنی، و به تاریکی‌ها گام بر می‌داری، و کسی که قدم به اشتباه برمی‌دارد یا حق را از باطل تمیز نمی‌دهد خواستار دین نیست، و در چنین موقعیتی حفظ خویشتن از پیمودن این گونه جاده‌ها عاقلانه‌تر و بهتر است.
پسرم! وصیتم را بفهم، و بدان که مالک مرگ همان مالک حیات، و هستی بخش همان میراننده، و فنا کننده همان باز گرداننده، و گرفتار کننده، همان عافیت بخشنده است، و مسلّما دنیا برقرار نمی‌ماند مگر به همان نظامی که خداوند آن را قرار داده از وضع نعمتها و بلاها، و پاداش روز جزا، و آنچه او بخواهد و ما نمی‌دانیم.

اگر در رابطه با جهان و نظاماتش از درک حکمت حادثه‌ای درماندی آن را به حساب جهالت خود بگذار، زیرا در ابتدای کار نادان به امور آفریده شدی سپس دانا گشتی، چه بسیار است اموری که نمی‌دانی و اندیشه‌ات نسبت به آن سرگردان، و دیده‌ات از راه یافتن به آن ناتوان است، اما پس از مدتی به آن بینا می‌شوی. پس به خداوندی که تو را آفریده، و روزیت را عنایت کرده و اندامت را تعدیل نموده پناه ببر، باید بندگیت برای او باشد، و رغبتت متوجه او گردد، و از او بیم داشته باشی.
پسرم! آگاه باش احدی از وجود خداوند چنانکه پیامبر- صلّی اللّه علیه و آله- خبر داده خبر نداده است، پس به پیشوایی آن حضرت راضی باش، و برای رسیدن به منزل نجات رهبریش را بپذیر، که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم، و تو در اندیشه‌ات نسبت به صلاح خود هر چند بکوشی به میزان اندیشه‌ای که من در باره تو دارم نخواهی رسید.
پسرم! معلومت باد اگر برای پروردگارت شریکی بود پیامبران آن شریک به سویت می‌آمدند، و آثار ملک و سلطنت او را دیده، و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی، اما او خدایی

یگانه است همان گونه که خود را وصف نموده، کسی در حکمرانیش با او ضدیّت نمی‌کند، هرگز از بین نمی‌رود، و همیشه وجود داشته، اوّل است پیش از همه اشیاء و او را اولیّتی نیست، و آخر است بعد از همه اشیاء و او را نهایتی نمی‌باشد، بزرگتر از آن است که ربوبیّتش به احاطه دل و دیده ثابت گردد، چون به این حقیقت آگاه شدی در بندگی بکوش چنانکه شایسته مانند توست که کوچک منزلت و فقیر و کم قدرت و بسیار ضعیف است، و در طلب طاعت، و در ترس از عقوبت، و بیمناکی از خشم شدیدا به پروردگار خود نیازمند است، زیرا چنین پروردگاری جز به خوبی تو را فرمان نداده، و جز از زشتی باز نداشته است.
پسرم! تو را از دنیا و وضع آن و از بین رفتن و دست به دست شدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای اهلش در آنجا آماده شده خبر دادم، و برای تو در رابطه با هر دو جهان مثلها زدم تا به آنها پندگیری و بر اصول آن گام برداری. داستان آنان که دنیا را آزموده‌اند داستان مسافرانی است که در جایی خراب و همراه با قحطی و تنگی منزل گرفته‌اند و عزم رفتن به منطقه‌ای پر نعمت و لذت

و محلّی سر سبز و خرم نموده‌اند، رنج راه، و فراق یار، و سختی سفر، و ناگواری طعام را تحمل کرده، تا به خانه فراخ، و منزلگاه امنشان در آیند، بنا بر این از آن همه سختی‌ها دردی نمی‌چشند، و خرج این سفر را خسارت نمی‌بینند، و چیزی نزد آنان از آنچه وجودشان را به منزل همیشگی و جاویدشان نزدیک کند محبوبتر نیست. و مثل مردمی که مغرور به دنیا شدند مثل مسافرانی است که در منزلی آباد و پر نعمت بودند و از آنجا به سوی محلی خشک و خراب و بی‌آب و گیاه بار سفر بندند، پس چیزی نزد آنان ناخوشایندتر و سخت‌تر از جدایی از آنچه در آن بودند و رسیدن به جایی که به جانب آن روی می‌آورند و بدان جا می‌رسند نیست.

پسرم! خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده، بنا بر این آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار، و هر چه برای خود نمی‌خواهی برای دیگران هم مخواه، به کسی ستم مکن چنانکه دوست داری به تو ستم نشود، و نیکی کن چنانکه علاقه داری به تو نیکی شود، آنچه را از غیر خود زشت می‌دانی از خود نیز زشت بدان، از مردم برای خود آن را راضی باش

که از خود برای آنان راضی هستی، هر آنچه را نمی‌دانی مگو اگر چه دانسته‌هایت اندک است، و آنچه را دوست نداری در باره تو بگویند تو هم درباره دیگران مگوی.
آگاه باش که خودپسندی ضدّ صواب و آفت خردهاست. پس کوششت را به نهایت برسان، و در امور مادی خزانه‌دار وارث مشو. هرگاه به راه راست هدایت شدی در برابر پروردگارت به شدت فروتن باش.
معلومت باد که در پیش رویت راهی دراز همراه با مشقتی سخت است، در این راه از طلب درست، و توشه به اندازه برداشتن و سبکباری از گناه بی‌نیاز نیستی، پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن، که سنگینی‌اش و زر و وبالت شود. اگر محتاجی را یافتی که قدرت بر دوش نهادن زاد و توشه‌ات را تا قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی در اختیارت بگذارد، وجودش را غنیمت بدان و زاد و توشه‌ات را بر دوشش بگذار، و در حالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری تا بتوانی اضافه کن،

چه بسا با از دست رفتن فرصت، چنین شخصی را بجویی و نیابی. به روز داشتن دارایی اگر کسی از تو وام خواست وامش ده تا در روز تنگدستی‌ات ادا کند.
آگاه باش که در پیش رویت گذرگاه سختی است، آن که سبکبار است در آن گذرگاه حالی بهتر از سنگین بار دارد، و آن که دچار کندی است بد حال‌تر از شتابنده در آن است. در آنجا محل فرود آمدنت به ناچار یا در بهشت است یا در جهنّم، پس پیش از در آمدنت به آن جهان توشه آماده کن، و قبل از ورودت منزلی فراهم ساز، که بعد از مرگ تدارک کردن از دست رفته ممکن نیست، و راه بازگشت به دنیا برای همیشه بسته است.
آگاه باش آن که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده، و اجابت آن را ضمانت نموده، و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد، و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد، و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده، و اگر گناه کردی از توبه مانعت

نشده، و در عقوبتت عجله نکرده، و به باز گشتت سرزنشت ننموده، و آنجا که سزاوار رسوا شدنی رسوایت نکرده، در پذیرش توبه بر تو سخت گیری روا نداشته، و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده، و از رحمتش ناامیدت ننموده، بلکه خودداری از معصیت را برایت حسنه قرار داده، و یک گناهت را یک گناه، و یک خوبیت را ده برابر به شمار آورده، باب توبه و باب خشنودیش را به رویت گشوده، هرگاه او را بخوانی صدایت را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می‌بری، و راز دل با او در میان می‌گذاری، از ناراحتی‌هایت به او شکایت می‌بری، و چاره گرفتاریهایت را از او می‌خواهی، بر امورت از حضرتش یاری می‌طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می‌خواهی که غیر او را بر عطا کردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدنها، و گشایش روزیها.

خداوند کلیدهای خزائن خود را در اختیار تو گذاشته به دلیل آنکه به تو اجازه درخواست از خودش را داده، پس هرگاه بخواهی می‌توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی، و باران رحمتش

را بخواهی. پس تأخیر در اجابت دعا نا امیدت نکند، زیرا عطا و بخشش به اندازه نیّت است، چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعا کننده بیشتر، و عطای امیدوار فراوان‌تر گردد. و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد، یا به خاطر برنامه نیکوتری این دعایت مستجاب نشود. و چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباه کند. روی این حساب باید چیزی را بطلبی که زیباییش برای تو برقرار، و وبالش از تو برکنار باشد، که ثروت برای تو باقی نیست و تو هم برای آن باقی نخواهی بود.
پسرم! معلومت باد برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای فنا نه برای بقا، و برای مرگ نه برای حیات، در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، و جایی که از آن به جای دیگر برسی، و خلاصه در راه آخرتی، و صید مرگی که گریزنده از آن را نجات نیست، و از دست خواهنده‌اش بیرون نرود، و ناگزیر او را بیابد. از اینکه مرگ تو را به هنگام

گناه دریابد- گناهی که با خود می‌گفتی از آن توبه می‌کنم- بر حذر باش، مرگی که بین تو و توبه‌ات مانع گردد، و بدین صورت خود را به هلاکت انداخته باشی.

پسرم! مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می‌افتی، و بعد از مرگ به آن می‌رسی زیاد به یاد آر، تا وقتی مرگ برسد خود را مهیّا، و دامن همت به کمر زده باشی، مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید. از اینکه رغبت دنیاپرستان به دنیا، و حرصشان بر متاع اندک آن تو را فریفته کند بر حذر باش، که خداوندت از اوضاع دنیا خبر داده، و دنیا هم با احوالاتش تو را از زوال خود آگاه نموده، و زشتیهایش را به تو نشان داده، زیرا دنیا پرستان سگانی فریاد زننده، و درندگانی شکار کننده هستند، یکدیگر را می‌گزند، زورمندش ضعیفش را می‌خورد، و بزرگش به کوچکش به قهر و غلبه حمله می‌کند. گروهی از دنیاداران چهار پایانی مهار شده، و دسته‌ای حیوان رها شده‌اند، عقول خود را از دست داده، و به راه نامعلوم قدم نهاده‌اند،

حیوانی چند که در چراگاه آفت که قدم در آنجا قراری ندارد سر داده شده‌اند، نه چوپانی که از آنان نگهداری نماید، و نه چراننده‌ای که آنها را بچراند، دنیا آنان را به راه کوری و ضلالت برده، و دیدگانشان را از دیدن علائم هدایت فرو بسته، در وادی حیرت دنیا سرگردان، و در نعمت‌هایش غرق، و آن را به عنوان ربّ انتخاب کرده‌اند، از این رو دنیا با آنان و آنان با دنیا به بازی پرداخته‌اند، و آنچه را به دنبال آن است فراموش کرده‌اند

مهلت ده، تاریکی بر طرف می‌شود، گویی کاروان به منزل رسیده، امید است آن که بشتابد به کاروان برسد. پسرم! آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است او را با مرکب می‌برند گر چه ایستاده به نظر آید، و طی مسافت می‌کند هر چند مقیم و آسوده دیده شود.
به یقین آگاه باش که هرگز به آرزویت نرسی، و از اجل معیّن شده نگذری، و در راه کسی هستی که پیش از تو بوده. پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش، و در برنامه کسب و کار مدارا کن،

چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هر کوشنده‌ای یابنده، و هر مدارا کننده‌ای محروم نیست. نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هر چند تو را به نعمت‌های فراوان رساند، زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می‌گذاری عوضی به دست نیاوری، بنده دیگری مباش که خداوند آزادت قرار داده. چه خیری است در خیری که جز با شرّ به دست نیاید، و در آسایشی که جز با سختی حاصل نگردد؟! از اینکه مرکبهای طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند بر حذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را بیابی، و سهم خود را دریابی. نعمت اندک از جانب خدای پاک بزرگتر و با ارزش‌تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگر چه همه از اوست

تدارک آنچه به خاطر سکوت از دستت رفته آسان‌تر است از آنچه محض گفتارت از

کف داده‌ای، و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سربند آن است، و حفظ آنچه در اختیار توست نزد من محبوبتر است از طلب آنچه در دست غیر توست. تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از مردم است. مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است. آدمی راز زندگیش را بهتر از دیگران حفظ می‌کند. چه بسا کوشنده‌ای که تلاش و سعیش به او زیان می‌زند. زیاده‌گو هرزه‌گو می‌گردد، و آن که نسبت به امورش اندیشه کند بینا می‌شود. به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. بد خوراکی است خوراک حرام، و ستم بر ضعیف زشت‌ترین ستم است. آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است، چه بسا دارو درد، و درد درمان است. چه بسا خیر خواهی کند آن که خیر خواه نیست، و خیانت ورزد کسی که از او نصیحت خواسته شده.

از اعتماد به آرزوها بپرهیز که سرمایه احمقان است. عقل حفظ تجربه‌هاست، و بهترین چیزی که تجربه کرده‌ای آن است که تو را پند دهد. به جانب فرصت بشتاب پیش از

آنکه غصه و حسرت گردد. این طور نیست که هر خواهنده‌ای به مقصد رسد، و هر غائب شونده‌ای باز گردد.
از زمینه‌های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است. برای هر کاری عاقبتی است، آنچه برایت رقم خورده زود است به تو برسد. تاجر در خطر است. و چه بسیار مال اندکی که از مال بسیار با برکت‌تر است. خیری در یاری دهنده پست، و رفیق متّهم نیست. تا وقتی شتر زمانه رام توست آن را آسان گیر. نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز. از اینکه مرکب لجاجت تو را چموشی کند بپرهیز.
زمان جدایی برادرت از تو خود را به پیوند با او، و وقت روی گردانیش به لطف و قرابت، و برابر بخلش به عطا و بخشش، و هنگام دوریش به نزدیکی، و زمان درشتخویی‌اش به نرمخویی، و وقت گناهش به پذیرفتن عذر او وادار، تا جایی که گویی تو بنده اویی، و او تو را صاحب نعمت است. این برنامه‌ها را در جایی که اقتضا ندارد انجام مده، و در باره کسی که شایسته نیست به میدان نیاور. دشمن دوستت را به دوستی انتخاب مکن

تا دوستت را دشمن نباشی. خیرخواهی خود را نسبت به برادرت خالص کن چه خیر خواهیت به نظر او خوب آید یا زشت. جرعه خشم را فرو خور، که من جرعه‌ای شیرین‌تر و دارای عاقبتی لذیذتر از آن ندیدم. با کسی که با تو خشونت کند نرم باش، که به زودی نسبت به تو نرم شود.
با دشمنت نیکی کن که نیکی شیرین‌ترین دو پیروزی (انتقام و گذشت) است. اگر خواستی از برادرت جدا شوی جایی برای او باقی گذار که اگر روزی خواست برگردد دستاویز برگشت داشته باشد.
آن که به تو گمان نیک برد گمانش را عملا تحقق بخش.
حق برادرت را با تکیه بر رفاقتی که بین تو و اوست ضایع مکن، زیرا کسی که حقش را ضایع کنی برادر تو نیست. مبادا خانواده‌ات بد بخت‌ترین مردم به خاطر تو باشند.
به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه نشان مده. نباید برادرت در قطع رابطه با تو از پیوستن تو به او، و بد عمل کردنش از احسان تو به او از تو تواناتر باشد. ستم اهل ستم بر تو گران نیاید، زیرا او به زیان خود

ص: 640

و سود تو می‌کوشد، و جزای آن که تو را شاد نموده اندوهگین کردن او نیست.

پسرم! آگاه باش رزق دو نوع است: رزقی که تو آن را می‌جویی، و رزقی که آن تو را می‌جوید، و اگر تو به او نرسی او به تو می‌رسد. چه زشت است تواضع به وقت احتیاج، و ستم در زمان توانگری! از دنیایت به سود تو همان است که آخرتت را به آن اصلاح نمایی. اگر برای آنچه از دستت رفته ناله می‌کنی پس برای هر چه به دستت نرسیده نیز ناله بزن. بر آنچه نبوده به آنچه بوده استدلال کن، زیرا امور دنیا شبیه یکدیگرند. از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد مگر وقتی که در توبیخ و آزردنشان جدّیت کنی، که عاقل به ادب پند گیرد، و چهارپایان جز با ضرب تازیانه اصلاح نگردند. غمهایی را که بر تو وارد می‌گردد با تصمیم‌های قوی بر صبر و استقامت و با حسن یقین از خود دور کن. هر که راه مستقیم را بگذاشت منحرف شد. همنشین به منزله خویشاوند است.

دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد. هوای نفس شریک کور دلی است. چه بسا دوری که از نزدیک نزدیک‌تر است، و چه بسا نزدیکی که از دور دورتر است. غریب کسی است که برای او

دوست نیست. آن که از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می‌شود. کسی که به ارزش خود قناعت ورزد ارزشش برای او پاینده‌تر است. مطمئن‌ترین رشته‌ای که به آن چنگ زنی رشته‌ای است که بین تو و خداوند است.
بی‌پروای نسبت به تو دشمن توست. گاهی نومیدی دست یافتن است آن گاه که طمع موجب هلاکت است. هر عیبی آشکار نمی‌گردد و هر فرصتی به چنگ نمی‌آید. چه بسا بینا که راهش را اشتباه کند، و کور دل به رشد و صواب برسد. بدی را به تأخیر انداز زیرا که هر گاه بخواهی می‌توان به سوی آن شتافت. بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست. آن که خود را از زمانه ایمن بیند زمانه به او خیانت ورزد، و آن که زمانه را بزرگ شمارد زمانه او را پست کند. این نیست که هر تیراندازی به هدف زند.
هر گاه وضع سلطان دگرگون گردد اوضاع زمانه تغییر کند. پیش از سفر از رفیق سفر، و قبل از خانه از همسایه خانه بپرس. از اینکه سخن خنده‌آور گویی بپرهیز گرچه آن را از دیگری حکایت کنی
.

از مشورت با زنان اجتناب کن، زیرا رأیشان ضعیف، و عزمشان سست است.
با پوششی که بر آنان قرار می‌دهی دیده آنان را از دیدن مردمان باز دار، زیرا سختی حجاب آنان را پاک‌تر نگاه می‌دارد، و بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را بر آنان در آوری، و اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند. اموری که در خور توان زنان نیست به دستشان مسپار، زیرا زن گلی است ظریف نه خادم و کار پرداز.
احترامش را در حدّ خودش مراعات کن، و او را به طمع میانجی‌گری در حق غیر مینداز. آنجا که جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز، چرا که این روش افراطی سالم را به بیماری، و پاکدامن را به آلودگی دچار می‌کند.
برای هر یک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار ده و او را نسبت به همان کار باز خواست نما، که این کار آنها را بهتر وامی‌دارد تا در خدمتت کار را به یکدیگر وانگذارند.
اقوامت را احترام کن، زیرا آنان بال تواند که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تواند که به آن

باز می‌گردی، و نیروی تواند که به وسیله آنان به دشمن حمله می‌بری. دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم، و از او بهترین سرنوشت را برای تو در امروز و فردا و دنیا و آخرت درخواست می‌کنم.
و السّلام
(2032) .

جمعیت زیادی از مردم را هلاک نمودی، آنان را به گمراهیت فریفتی، و در موج دو رویی خود انداختی، تاریکی‌ها آنان را پوشانده، و شبهه‌ها آنان را به تلاطم افکنده، پس از راه حق منحرف شدند، به گذشته جاهلی برگشتند، به حقیقت پشت کردند و تکیه بر حسب و نسب نمودند، جز گروهی از بینایان که از مسیر باز گشتند، که پس از شناخت تو از تو جدا شدند، و از یاری تو به سوی حق گریختند، زیرا آنان را به کاری دشوار

ص: 644

واداشتی، و از راه راست منحرف نمودی. ای معاویه، در باره خود از خدا پروا کن، و عنانت را از دست شیطان به در آر، که دنیا از تو جدا گشته، و آخرت به تو نزدیک شده. و السلام

. (2033)

33 (2033) از نامه‌های آن حضرت است به قثم بن عباس فرماندارش در مکّه

اما بعد، جاسوس من در مغرب به من نوشته که مردمی از اهل شام به حج گسیل شده‌اند که دلهایشان بسته، و گوشهایشان کر، و دیدگانشان کور است، کسانی که حق را به باطل می‌آمیزند، و در نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می‌کنند، و به بهانه دین از سینه دنیا شیر می‌دوشند، و دنیای حاضر را به جای آخرتی که نیکان پرهیزکار انتخاب نموده‌اند سودا می‌نمایند. هرگز رستگار به خیر

نگردد مگر عامل خیر، و به جزای بد نرسد مگر عامل شر، پس بر آنچه در اختیار توست استقامت ورز هوشیار با احتیاط و سر سخت، و خیر خواه خردمند، که فرمانبردار حاکم، و مطیع امام خویش است. کاری انجام ندهی که مجبور به عذر خواهی شوی، و به وقت نعمت و خوشی سر به طغیان برندار، و به هنگام سختی و بلا هراسان و دلباخته مباش. و السلام
. (2034)

34 (2034) از نامه‌های آن حضرت است به محمد بن ابو بکر که به علّت عزلش از حکومت مصر، و قرار گرفتن مالک اشتر به جای او دلتنگ شده بود، و مالک پیش از رسیدن به مصر از دنیا رفت

اما بعد، خبر دل تنگیت از اینکه اشتر را به منطقه حکمرانیت فرستادم به من رسید، این کار من نه به خاطر این بود که تو را کاهل و سست می‌دانستم، و نه به علت اینکه می‌خواستم کوشش زیادتری از خود نشان دهی. اگر از حکومت مصر آنچه در اختیار توست از تو گرفتم تو را حاکم منطقه‌ای

ص: 646

قرار می‌دهم که زحمتش برایت آسانتر، و حکومتش برای تو خوشایندتر باشد.

مردی که او را به امارت مصر گماشتم برای ما مردی خیر خواه، و نسبت به دشمنانمان سختگیر بود. خداوند رحمتش کند، که عمرش را به سر برد، و مرگش را دیدار کرد، در حالی که از او خشنودیم، خداوند رضوانش را به او عنایت نماید، و ثوابش را دو چندان کند. برای جنگ با دشمنت بیرون رو، و بر اساس بصیرتت حرکت کن، با کسی که با تو می‌جنگد بجنگ، و او را به راه پروردگارت بخوان، بسیار از خداوند یاری طلب که تو را از امور مهم کفایت کند، و در حوادث یاریت دهد، اگر خدا بخواهد

. (2035)

35 (2035) از نامه‌های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس پس از شهادت محمّد بن ابو بکر در مصر

اما بعد، مصر به دست دشمن افتاد، محمّد بن ابو بکر که خدایش رحمت کند

شهید شد، اجر این مصیبت را از خدا می‌خواهم که او برایم فرزندی خیرخواه، کار گزاری سختکوش، شمشیری برنده، و رکنی مدافع بود. من مردم را به پیوستن به او بر انگیختم، و آنان را قبل از وقوع حادثه به یاریش دستور دادم، و از آنان در آشکار و نهان و به طور مکرّر برای حرکت به جانب او دعوت نمودم، گروهی با بی‌میلی آمدند، و برخی بهانه دروغ تراشیدند، و عدّه‌ای دست از یاریش برداشته اعتنایی نکردند. از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم برهاند. به خدا قسم اگر به وقت جنگ با دشمن علاقه‌ام به شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست داشتم که حتی یک روز هم با این مردم نباشم، و با آنان روبرو نگردم
.

ص: 648
(2036)

36 (2036) از نامه‌های آن حضرت است به برادرش عقیل بن ابی طالب در باره لشکری که به سوی برخی دشمنان فرستاده بود، و این نامه پاسخ نامه عقیل است

لشکری انبوه از مسلمانان را به جانب آن دشمن روانه کردم، چون با خبر شد به سرعت گریخت، و با پشیمانی بازگشت، در بعضی از جادّه‌ها به او رسیدند و این زمانی بود که خورشید در مرز غروب قرار داشت، لحظاتی چند بین آنان جنگ در گرفت، دشمن جز به اندازه ساعتی درنگ نداشت تا اینکه با غم و غصّه رهایی یافت پس از آنکه دچار تنگنا شده بود، و از او جز رمقی باقی نبود، در نتیجه با چه مشکلی از مهلکه به در رفت! یاوه گویی قریش را با این تاخت و تاز شدیدشان در گمراهی، و جولانشان در دشمنی، و سرکشی کردنشان را در گمراهی رها کن، که اینان در جنگ با من همدست شدند چنانکه پیش از من در جنگ با پیامبر صلّی اللّه علیه

و آله همدست گشتند! جزا دهندگان از جانب من جزای قریش را بدهند، که آنان با من قطع رحم کردند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر) را از من ربودند.
اما نظرم را در باره جنگ پرسیدی، نظرم جنگ با کسانی است که پیمان شکستند تا جایی که خدا را ملاقات نمایم، بسیاری جمعیت در پیرامونم باعث عزّتم نگردد، و متفرق شدن از اطرافم موجب وحشتم نشود. گمان مبر که پسر پدرت اگر چه مردم او را رها کنند به زاری و فروتنی افتد، یا از روی سستی تن به ستم دهد، یا زمام امورش را به دست کشاننده‌ای بسپارد، یا پشت زندگیش را برای سواری این و آن خم کند، بلکه فرزند پدرت چنان است که شاعر بنی سلیم گفته:
«اگر از من سؤال کنی که در چه حالی؟ جواب می‌دهم: در برابر حوادث زمانه صبور و استوارم» «بر من دشوار است که مرا محزون بینند، تا دشمن به شماتت خیزد یا دوست اندوهگین گردد»
.

37 (2037) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

سبحان اللّه! چه سخت دچار هواهای بدعت آمیزی، و گرفتار حیرت متابعت شده، آن هم همراه ضایع کردن حقایق، و به کنار انداختن پیمانهایی که خداوند خواهان آنهاست، و بر بندگانش دلیل و حجّت است! اما بحثهای زیادت نسبت به عثمان و کشندگانش: تو وقتی به یاری او بر خاستی که سود آن یاری متوجه تو بود، و زمانی که یاریت برای او سودمند بود به یاریش اقدام نکردی. و السلام
.

ص: 651
(2038)

38 (2038) از نامه‌های آن حضرت است به اهل مصر، زمانی که اشتر را زمامدار آنان نمود

از بنده خدا علی امیر المؤمنین، به مردمی که برای خدا غضبناک شدند وقتی که خدا در زمینش معصیت شد و حق او از بین رفت، و ستم سراپرده خود را بر سر نیک و بد، و مقیم و مسافر زد، در نتیجه نه معروفی بود که در پناهش بیاسایند، و نه منکری که از آن باز داشته شود.
اما بعد، بنده‌ای که از بندگان خدا را به سوی شما گسیل داشتم، که هنگام جوّ وحشت نخوابد، و ساعات هولناک از دشمنان نهراسد و عقب ننشیند، از آتش سوزان بر بدکاران سوزنده‌تر است، و او مالک بن حارث از قبیله مذحج است. سخنش را بشنوید، و امرش را در آنچه مطابق حق است اطاعت نمایید، که او شمشیری از شمشیرهای خداست، که تیزیش

ص: 652
کند نگردد، و ضربتش بی‌اثر نشود، اگر شما را دستور به حرکت داد حرکت کنید، و اگر فرمان توقف داد باز ایستید، که او قدم بر نمی‌دارد و باز پس نمی‌نهد، و به تأخیر نمی‌اندازد و پیش نمی‌برد مگر به فرمان من. شما را در فرستادن او بر خود مقدّم داشتم چون او را خیرخواه شما، و نسبت به دشمنتان سر سخت‌تر یافتم
(2039) .

39 (2039) از نامه‌های آن حضرت است به عمرو بن عاص

تو دینت را تابع دنیای کسی نمودی که گمراهیش معلوم، و پرده حیایش دریده شده، شخص بزرگوار را در مجلس خود بد می‌گوید، و عاقل را با آمیزش خود نادان می‌نماید.

قدم به جای قدمش گذاشتی، و بخشش او را درخواست نمودی، همچون سگی که به دنبال شیر رود، که به پناه چنگال او رود، و انتظار بکشد که اضافه صیدش را به سوی او اندازد. از این رو دنیا و

آخرتت را به باد دادى، در صورتى كه اگر به دامن حق مى‌آويختى آنچه را مى‌خواستى مى‌يافتى. اگر خداوند مرا بر تو و پسر ابو سفيان تسلّط دهد جزاى آنچه انجام داديد به شما خواهم داد، و اگر مرا از پاى نشانديد و خود برقرار مانديد آنچه از عذاب الهى پيش روى شماست براى شما بدتر است. و السّلام
. (2040)

40 (2040) از نامه‌های آن حضرت است به یکی از کار گزارانش

اما بعد، خبر برنامه‌ای از تو به من رسیده که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده، و امام خویش را نافرمانی نموده، و در امانت خیانت کرده‌ای.
به من خبر رسیده که محصولات زمین را برده، و آنچه زیر دو پایت بوده برگرفته، و هر چه از بیت المال در اختیار داشتی خورده‌ای. حسابت را پیش من فرست، و معلومت باد که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگتر است. و السلام
.

ص: 654
(2041)

41 (2041) از نامه‌های آن حضرت است به یکی از کار گزارانش

اما بعد، من تو را در امانتم (حکومت) شریک خود نمودم، و نسبت به خویش از همه نزدیکتر قرار دادم، هیچ یک از خاندانم، برای موافقت و مدد کردن به من و رساندن امانت به سویم در نظر من مطمئن‌تر از تو نبود. چون دیدی زمانه بر پسر عمویت سخت شد، و دشمن بر او کینه ورزید، و امانت مردم تباه شد، و این امّت به فتنه دچار و به خونریزی دلیر و پراکنده و بی‌پناه شدند، پیمانت را با پسر عمویت دگرگون نمودی، و همراه جدا شدگان از او جدا شدی، و با آنان که دست از یاریش برداشتند همراه گشتی، و با خیانت کنندگان به او خیانت نمودی! نه با پسر عمویت همراهی نمود، نه امانت را ادا کردی.
گویا تلاش برای خدا نبود، و انگار از جانب پروردگارت حجّتی

نداشتی، و مثل اینکه در مقام بودی تا این امت را به خاطر اموالشان فریب دهی، و قصد داشتی غافلگیرشان کرده و بیت المال آنان را غارت کنی.
چون زمینه تشدید خیانت به امت برایت فراهم شد به سرعت حمله کرده، و به شتاب از جای جستی، و آنچه توانستی از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نگهداری می‌شد مانند گرگ تیزرو که بزغاله مجروح از پا افتاده را بر باید ربودی، و آن مال را با خیال راحت به حجاز منتقل کردی، بدون اینکه در این غارتگری احساس گناه کنی! دشمنت بی‌پدر باد، انگار میراث رسیده از پدر و مادرت را به جانب خانواده‌ات بردی.
سبحان اللّٰه! آیا به قیامت ایمان نداری؟ و از حسابرسی خدا نمی‌ترسی؟!
ای کسی که نزد ما از خردمندان شمرده می‌شدی، چگونه آشامیدن و خوردن این مال را بر خود گوارا می‌دانی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌آشامی؟! کنیزان می‌خری، و با زنان ازدواج می‌کنی آن هم از مال یتیمان و مساکین و مؤمنان

جهاد کننده‌ای که خداوند این اموال را به آنان بخشیده، و به وسیله آنان این شهرها را حفظ کرده. از خدا پروا کن، به این قوم اموالشان را برگردان، اگر بر نگردانی آن گاه خداوند به من قدرت دست یابی به تو را بدهد چنانت عقوبت کنم که عذر خواهم نزد حق باشد، و با شمشیرم گردنت را بزنم شمشیری که احدی را با آن نزدم جز اینکه وارد جهنّم شد. به خدا قسم اگر حسن و حسینم آنچه را تو انجام دادی انجام می‌دادند، از من نرمشی نمی‌دیدند، و به مرادی نمی‌رسیدند، تا اینکه حق را از آنان باز ستانم، و باطلی را که از ستمشان به وجود آمده نابود سازم. به خدای جهانیان قسم آنچه از مال ایشان برده‌ای اگر برایم حلال بود شادم نمی‌کرد که آن را برای اولادم به ارث گذارم. در این غارتگری آهسته بران، که گویی به مرگ رسیده‌ای، و زیر خاک دفن شده‌ای، و اعمالت بر تو عرضه شده آن هم در جایی که ستمکار به حسرت فریاد بر می‌دارد، و ضایع کننده عمر در خواست برگشت به دنیا دارد، در حالی که آن زمان، زمان رهایی نیست
.

ص: 657
(2042)

42 (2042) از نامه‌های آن حضرت است به عمر بن ابی سلمه مخزومی، کارگزار حضرت در بحرین، پس از اینکه او را عزل نمود و نعمان بن عجلان زرقی را به جای او گماشت

اما بعد، نعمان بن عجلان زرقی را والی بحرین قرار دادم، و تو را از آنجا برداشتم بدون اینکه نکوهش و ملامتی بر تو باشد. حقّا زمامداری را به خوبی انجام دادی، و امانت را ادا کردی. به جانب من بیابی آنکه نسبت به تو سوء ظن و سرزنش، یا اتّهام و گناهی باشد. عزم حرکت به جانب ستمکاران شام را دارم، دوست داشتم در این سفر همراهم باشی، زیرا تو از کسانی هستی که در جنگ با دشمن و به پاکردن ستون دین به آنان پشت قوی می‌کنم، اگر خدا بخواهد
.

ص: 658
(2043)

43 (2043) از نامه‌های آن حضرت است به مصقلة بن هبیره شیبانی که عامل حضرت در اردشیر خرّه بود

خبر انجام کاری از تو به من رسیده که اگر آن را به جا آورده باشی خدایت را به خشم آورده، و امام خود را غضبناک کرده‌ای. خبر این است که غنایمی که نیزه‌ها و اسبهای اهل اسلام گرد آورده، و خونشان در این راه به زمین ریخته در میان بادیه نشینان قبیله‌ات که تو را انتخاب نموده‌اند تقسیم می‌کنی! به حق کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، اگر این برنامه حقیقت داشته باشد خود را نزد من خوار و بی‌اعتبار خواهی یافت. پس حق خداوندت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین خویش آباد مکن، که از زیانکارترین مردم خواهی بود.

معلومت باد که حقّ مسلمانانی که نزد تو و ما هستند در سهم بری از

ص: 659

بیت المال برابر است، برای گرفتن سهمیه نزد من می‌آیند و می‌روند . (2044)

44 (2044) از نامه‌های آن حضرت است به زیاد بن ابیه، وقتی به حضرت خبر رسید معاویه به زیاد نامه نوشته می‌خواهد او را با ملحق کردن به نسب خود بفریبد

آگاه شدم که معاویه برای لغزاندن خردت و سست کردن عزمت نامه‌ای برایت فرستاده، از او حذر کن، که بی‌تردید او شیطان است، که از مقابل و پشت سر و از راست و چپ به جانب انسان می‌آید، تا به وقت غفلتش بر او هجوم آرد، و عقل ساده‌اش را بدزدد.
از ابو سفیان در روزگار عمر بن خطاب سخنی بدون اندیشه از روی وسوسه نفس، و تحریکی از تحریکات و فساد کاریهای شیطان سر زد، که نه نسبی به آن ثابت می‌شود و نه کسی به آن مستحق میراث می‌گردد (ابو سفیان به عمرو عاص گفت: این محصول زنای من با مادر اوست)

و آویخته به این سخنان همانند کسی است که خود را در میان باده گساران اندازد ولی پیوسته او را دور می‌کنند، و به کاسه چوبینی شبیه است که به بار مرکبی آویخته و پیوسته می‌جنبد.
زیاد چون نامه حضرت را خواند گفت: به خدای کعبه که بر این حیله‌گری معاویه شهادت داد.
این مسأله دائم در خاطر زیاد بود تا معاویه او را الحاق به نسب خود کرد.
مؤلف: «واغل» کسی است که به جمع شرابخواران درآید تا شراب بخورد ولی چون از آنان نیست پیوسته رانده شود و ممنوع گردد. و «نوط مذبذب» ظرف و مانند آن است که دنبال پالان بیاویزند که وقتی راکب مرکب را حرکت می‌دهد یا حرکتش را سریع می‌نماید آن ظرف پیوسته می‌جنبد
.

ص: 661
(2045)

45 (2045) از نامه‌های آن حضرت است به عثمان بن حنیف انصاری، کار گزارش در بصره

اشاره

، وقتی به حضرت خبر رسید او را به مهمانی دعوت کرده‌اند و او به آنجا رفته.
اما بعد، ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ، و ظرفهایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده پذیراییت کرده‌اند، خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند، و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند! به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن، لقمه‌ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن، و آنچه را می‌دانی از راه‌های حلال به دست آمده بخور.
معلومت باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد.

آگاه باش امام شما از تمام دنيايش به دو جامه كهنه، و از خوراكش به دو قرص نان قناعت نموده.
معلومتان باد كه شما تن دادن به چنين روشى را قدرت نداريد، ولى مرا با ورع و كوشش در عبادت، و پاكدامنى و درستى يارى كنيد. به خدا قسم من از دنياى شما طلايى نيندوخته، و از غنائم فراوان آن ذخيره‌اى برنداشته، و عوض اين جامه كهنه‌ام جامه كهنه ديگرى آماده نكرده‌ام! آرى از آنچه آسمان بر آن سايه انداخته، فقط فدك در دست ما بود، كه گروهى از اينكه در دست ما باشد بر آن بخل ورزيدند، و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتيم، و خداوند نيكوترين حاكم است. مرا با فدك و غير فدك چه كار؟ كه در فردا جاى شخص در گور است، كه آثار آدمى در تاريكى آن از بين مى‌رود، و اخبارش پنهان مى‌گردد، گودالى كه اگر به گشادگى آن بيفزايند، و دستهاى گور كن به وسيع كردن آن اقدام نمايد باز هم سنگ و كلوخ زمين آن را به هم فشارد، و خاك روى هم انباشته رخنه‌هايش را ببندد! اين است نفس من كه آن را به پرهيزكارى رياضت مى‌دهم تا با امنيت وارد روز خوف اكبر گردد، و در اطراف لغزشگاه ثابت بماند.

اگر می‌خواستم هر آینه می‌توانستم به عسل مصفّا، و مغز این گندم، و بافته‌های ابریشم راه برم، اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند، و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست، و سیری شکم را به یاد نداشته باشد، یا آنکه شب را با شکم سیر صبح کنم در حالی که در اطرافم شکمهای گرسنه، و جگرهایی سوزان باشد، یا چنان باشم که گوینده‌ای گفته:

«این درد و ننگ تو را بس که با شکم سیر بخوابی، و در اطراف تو شکم‌هایی باشد که پوستی را برای خوردن آرزو کنند».

آیا به این قناعت کنم که به من امیر مؤمنان گفته شود، ولی در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی‌های زندگی الگویشان محسوب نشوم؟! آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سر گرم کند به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه‌اش علف خوردن است، یا چهار پای رها شده که کارش به هم زدن خاکروبه‌هاست، از علف‌های آن شکم را پر می‌کند،

و از منظور صاحبش از سیر کردن او بی‌خبر می‌باشد، هیهات از اینکه رهایم ساخته، یا بیکار و بیهوده‌ام گذاشته باشند، یا کشاننده عنان گمراهی باشم، یا در حیرت و سرگردانی بیراهه روم.
انگار گوینده‌ای از شما می‌گوید: اگر خوراک فرزند ابی طالب این است پس ضعف و سستی او را از جنگ با هماوردان و معارضه با شجاعان مانع می‌گردد! بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر، و درختان سرسبز پوستشان نازک‌تر، و گیاهان صحرایی آتششان قوی‌تر، و خاموشی آنها دیرتر است. من و رسول خدا همچون دو درختی هستیم که از یک ریشه رسته، و چون ساعد و بازو می‌باشیم. به خدا قسم اگر عرب در جنگ با من همدست شوند من از مقابله با آنان روی بر نگردانم، و اگر فرصت‌ها دست دهد شتابان بدان سو (شام) می‌روم، و خواهم کوشید تا زمین را از این موجود وارونه، و سرنگون کالبد (معاویه) پاک نمایم، تا سنگریزه‌ها از میان دانه‌های درو شده بیرون رود.

و از این نامه است که پایان آن است

ای دنیا، از من فاصله بگیر، که مهارت را بر گردنت انداختم، از چنگالت بیرون جستم، از دامهایت فرار کردم، و از رفتن در لغزشگاههایت دوری گزیدم.
کجایند گذشتگانی که به بازیهایت آنان را فریفتی؟! کجایند ملّتهایی که با زر و زیورت آنان را مغرور نمودی؟! اینک اینان گروگانهای قبور، و فرورفته در لابلای لحدهایند. به خدا قسم ای دنیا اگر موجودی قابیل دیدن، و جسمی سزاوار لمس بودی، حدود خدا را بر تو جاری می‌ساختم در رابطه با بندگانی که به آرزوها فریبشان دادی، و ملتهایی که در پرتگاه‌های هلاکت انداختی، و پادشاهانی که تسلیم نابودی کردی و به سر چشمه‌های بلا وارد نمودی، به جایی که در ورود و خروجش امنیت نباشد.
هیهات! هر کس گام در لغزشگاههایت نهد بلغزد، و هر که سوار آبهای متراکمت گردد غرق شود، و آن که از دامهای تو به یک سو رود موفق گردد، و کسی که از فتنه‌های تو سالم است باکی ندارد که گرفتار تنگی زندگی باشد، و دنیا نزد او مانند روزی است که لحظه پایانش فرا رسیده.
از من دور شو،

ص: 666
به خدا قسم رام تو نشوم تا مرا به خواری نشانی، و عنان به دستت نگذارم تا هر کجا خواهی ببری.
قسم به خداوند، قسمی که فقط اراده حق را از آن استثنا می‌کنم، آنچنان نفس خویش را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان زمانی که برای خوردن یابد شاد شود، و به جای خورش به نمک قناعت کند، و کاسه چشمم را در گریه‌های شب و روز قرار دهم تا چون چشمه‌ای که آبش فرو رفته اشکی در آن نماند. آیا به همان گونه که حیوان چرنده شکمش را با چریدن پر کند و بخوابد، و رمه گوسپند که از علف سیر می‌شود و به جانب خوابگاهش می‌رود، علی هم از توشه خود بخورد و بخوابد؟! چشمش روشن که پس از سالیانی دراز به چهارپایان رها شده، و گوسپندان چرنده اقتدا کند! خوشا به حال کسی که واجبات پروردگارش را به جا آورده، و مشکلات را تحمل نموده، و در شب از خواب خوش دوری کرده، تا وقتی که خواب بر او چیره شود زمین را فرش خود گرفته، و دست را بالش زیر سر کند، در میان جمعیتی که ترس از قیامت دیده‌هایشان

را بیدار گذاشته، و پهلوهاشان از بستر استراحت جدا شده، و لبهاشان به ذکر پروردگارشان آهسته و آرام گویاست، و گناهانشان به کثرت استغفار از بین رفته، «اینان حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارانند».
پسر حنیف! از خدا پروا کن، و قرص‌های نان خودت تو را بس باشد، تا این روش موجب خلاصی‌ات از آتش جهنم گردد
. (2046)

46 (2046) از نامه‌های آن حضرت است به یکی از کار گزارانش

اما بعد، تو از کسانی هستی که من به پشتیبانی آنان دین را اقامه می‌کنم، و نخوت گنه کار را قلع و قمع می‌نمایم، و رخنه ترسناک حدود و مرزها را می‌بندم. در هر چه بر تو مهم آید از خداوند کمک بخواه، و سختگیری را با آمیزه‌ای از نرمی درهم آمیز، آنجا که نرمی و مدارا بهتر است

ص: 668

نرمش داشته باش، و جایی که جز خشونت به کار نیاید خشونت کن، نسبت به رعیت فروتن باش، و با خوشرویی برخورد کن، و با ملایمت رفتار نما، و در نظر انداختن به آنان با گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و تحیت یکسان معامله کن، تا زورمندان به تو طمع ستمکاری نبندند، و ناتوانان از عدالتت نا امید نشوند. و السلام

[(2047) .

47 (2047) از وصیت‌های آن حضرت است به حسن و حسین علیهما السّلام وقتی که ابن ملجم لعنة اللّه علیه به او ضربت زد

شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، و اینکه دنیا را مجویید گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسّف نباشید. حق بگویید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را به تقوای الهی،

و نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جد شما (صلّی اللّه علیه و آله) شنیدم می‌فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است».
خدا را خدا را در باره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.
خدا را خدا را در رابطه با همسایگان، که مورد سفارش پیامبر شمایند، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت! خدا را خدا را در باره قرآن، نباید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند. خدا را خدا را در باره نماز، که نماز عمود دین شماست. خدا را خدا را در باره خانه پروردگارتان، تا وقتی هستید آنجا را خالی مگذارید، که اگر خالی گذاشته شود از کیفر حق مهلت نیابید.
خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان و زبانتان در راه خدا. بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر، و بپرهیزید از دوری و قطع رابطه با هم. امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که بد کارانتان

بر شما مسلّط شوند، آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد.
سپس فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، نیابم شما را که به بهانه کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گویید: امیر المؤمنین کشته شد، امیر المؤمنین کشته شد! معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود.
ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یک ضربت بزنید، و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید، که من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «از مثله کردن دوری کنید هر چند در باره سگ گاز گیرنده باشد»
. (2048)

48 (2048) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

ستم و بهتان انسان را در دین و دنیایش رسوا و انگشت نما می‌کند، و عیب و نقصش

را نزد عیب جویان آشکار می‌نماید. تو می‌دانی آنچه از دستت رفته به دست نخواهی آورد (خون عثمان).
اقوامی کاری را به ناحق قصد کردند و به تأویل حکم حق دست زدند، خداوند هم آنان را تکذیب کرد.
پس بر حذر باش از روزی که مسرور می‌گردد کسی که عاقبت کارش را نیکو یافته، و پشیمان شود آن که عنانش را به شیطان داده و به دفعش برنخاسته. تو ما را به حکم قرآن خواندی در حالی که اهل قرآن نیستی، و ما هم جواب تو را ندادیم، بلکه حکم قرآن را پذیرفتیم.
و السلام
(2049) .

49 (2049) از نامه‌های آن حضرت است باز به معاویه

اما بعد، دنیا آدمی را از دیگر امور باز می‌دارد، دنیادار به چیزی از دنیا نمی‌رسد جز آنکه دری از حرص و شیفتگی به آن به رویش باز می‌گردد، دنیادار به آنچه از دنیا

ص: 672

دست یافته نسبت به آنچه به دست نیاورده بی‌نیاز نمی‌شود، و به دنبال آنچه فراهم نموده جدایی و فراق، و پنبه شدن رشته‌هاست. اگر از گذشته عبرت گیری آنچه را مانده حفظ خواهی نمود. و السلام

. (2050)

50 (2050) از نامه‌های آن حضرت است به امیران سپاهش

از بنده خدا علی بن ابی طالب امیر مؤمنان، به مرز داران:
اما بعد، شایسته حاکم است که برتری رسیده به او، و نعمتی که به آن اختصاص یافته او را نسبت به رعیّت دگرگون نکند، و سهمی که خداوند از نعمت نصیبش نموده سزاوار است بر نزدیک شدنش به بندگان حق، و مهربانیش به برادران بیفزاید.
بدانید حقّ شما بر من است که چیزی را از شما جز اسرار جنگ پنهان ندارم، و کاری بی‌مشورت شما مگر در احکام الهی انجام ندهم، و هیچ حقّی از شما را از موضعش به تأخیر نیندازم،

و تا آن را به جایش نرسانم باز نایستم، و این که همه شما نسبت به حق نزد من مساوی باشید. چون رفتارم با شما این گونه شد نعمت خداوند بر شما تمام می‌شود، و بر شما واجب است از من اطاعت نمایید، و از دستورم سر نپیچید، و در کاری که به صلاح است تقصیر ننمایید، و به خاطر حق در امواج بلاها و سختیها فرو روید. اگر در باره من این چنین استوار نباشید کسی نزد من خوارتر از کج رفتار شما نباشد، آن گاه او را به شدّت کیفر می‌دهم، و از دستم رهایی نخواهد یافت. چنین عهدی را از امیران خود بگیرید، و دستورات آنان را چنانکه خداوند امورتان را به آن اصلاح کند بپذیرید. و السلام
. (2051)

51 (2051) از نامه‌های آن حضرت است به مأموران مالیات

از بنده خدا علی امیر مؤمنان، به عاملان مالیات:

ص: 674

اما بعد، هر که از قیامتی که به آن روی خواهد نهاد حذر نکند، چیزی که او را از بلاهای آن روز حفظ کند پیش نفرستاده. آگاه باشید آنچه از تکالیف به عهده شماست اندک است، و ثوابش بسیار.

اگر برای آنچه از جانب حق نهی شده مانند ستم و دشمنی کیفری که از آن بترسند وجود نداشت، در ثواب اجتناب از آنها آنقدر هست که عذری برای مردم در ترک طلب آنها نباشد. از جانب خود مردم را انصاف دهید، و در برابر انجام حاجاتشان صبر کنید، که شما خزانه‌داران رعیت، و وکلای ملّت، و نمایندگان پیشوایان هستید. احدی را به خاطر نیازش نرنجانید، و او را از خواسته‌اش منع ننمایید. اثاث ضروری زندگی مالیات دهنده از قبیل لباس زمستانی و تابستانی، و چهار پای در دست کار و غلامش را نفروشید، برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید، به مال احدی از مردم چه مسلمان نمازگزار و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست درازی نکنید، مگر اسب و سلاحی که علیه اسلام به کار گرفته شود، زیرا سزاوار مسلمان نیست اسب و سلاح را در دست دشمنان اسلام واگذارد

تا موجب شوکت ایشان بر ضد او شود.
از خیرخواهی نسبت به خویش، و خوشرفتاری با لشگر اسلام، و یاری رساندن به رعیّت، و تقویت دین دریغ مکنید. آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، زیرا خدای سبحان از ما و شما خواسته که او را به اندازه توانایی خود سپاسگزار باشیم، و در نهایت قدرت به یاریش برخیزیم، و قدرتی نیست جز از جانب خداوند بزرگ
(2052) .

52 (2052) از نامه‌های آن حضرت است به کارگزاران شهرها در رابطه با وضع نماز

اما بعد، نماز ظهر را با مردم بخوانید تا وقتی که خورشید به اندازه خوابگاه بزی از نصف النهار به جانب مغرب بر گردد. و نماز عصر را به جماعت بخوانید آن گاه که خورشید در پاره‌ای از روز سپید و جلوه‌گر است

ص: 676

و می‌توان تا غروب کردنش به اندازه دو فرسخ راه پیمود. و نماز مغرب را وقتی با مردم بخوانید که روزه‌دار افطار می‌نماید، و حاجی به جانب منی می‌رود. و نماز عشا را از وقتی که سرخی پنهان می‌شود تا ثلث از شب با مردم بخوانید. و نماز صبح را هنگامی بخوانید که مرد می‌تواند چهره دوستش را تشخیص دهد. نمازتان با مردم همچون نماز ناتوان‌ترین آنان باشد، و در طول دادن نماز عامل به فتنه افتادن مردم نباشید

(2053) .

53 (2053) عهد نامه مکتوب آن حضرت است برای مالک اشتر نخعی- رحمه اللّه- زمانی که او را به امارت مصر و مناطق تابعه آن انتخاب نمود و این برنامه به وقتی بود که کار حاکم مصر محمد بن ابو بکر در آشفتگی قرار داشت. این عهد نامه طولانی‌ترین عهد نامه و از جهت در برداشتن خوبیها جامع‌ترین آنهاست

اشاره

این فرمانی است که بنده خدا امیر المؤمنین در پیمانش به مالک بن حارث

اشتر زمانی که او را به فرمانروایی مصر برگزید دستور داد، تا مالیاتهای آن را جمع کند، و با دشمنش جهاد نماید، و به اصلاح اهلش برخیزد، و شهرهایش را آباد سازد.
او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه را که خداوند در کتابش از واجبات و سنّت‌های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی‌شود، و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی‌گردد، و دیگر آنکه خداوند سبحان را به قلب و دست و زبانش یاری کند، زیرا خداوند یاری یاری کننده خود، و عزّت آن کس را که او را عزیز بدارد ضامن شده.
او را دستور می‌دهد که نفس را به وقت خواسته‌های نابجا درهم شکند، و آن را به هنگام سرکشی‌ها باز دارد، که نفس امر کننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید.
ای مالک، آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایانی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می‌نگرند که

توبه حاکمان پیش از خود می‌نگریسته‌ای، و همان را در حق تو می‌گویند که تو در باره حاکمان گذشته مصر می‌گفته‌ای، شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌کند می‌توان شناخت. پس باید محبوبترین اندوخته‌ها در نزد تو عمل صالح باشد.
بنا بر این بر هواهایت مسلط باش، نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخل بورز، زیرا بخل به خود انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است. مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا انسانهایی مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی بر آنان عارض می‌شود، و گناهانی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی، و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می‌باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده،

خداوند کفایت امور رعیّت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده.
خود را در موقف جنگ با خدا قرار مده، که تو را تحمّل کیفر او نیست، و از عفو و رحمتش بی‌نیاز نمی‌باشی. از گذشتی که از مردم کرده‌ای پشیمان مشو، و بر کیفری که داده‌ای شاد مباش، و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، و فریاد مزن که من بر شما گمارده‌ام، فرمان می‌دهم باید اطاعت شوم، که این وضع موجب فساد دل، و کاهش و ضعف دین، و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است. هرگاه حکومت برای تو خود بزرگ بینی و کبر به وجود آورد، به بزرگی سلطنت خداوند که فوق توست و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودت آن قدرت و توانایی نیست نظر کن، که این نظر کبر و غرورت را می‌نشاند، و تندی و شدت را از تو باز می‌دارد، و عقل از دست رفته را به تو باز می‌گرداند. از برابر داشتن خود با عظمت حق، و از تشبّه خود با جبروت خداوند بر حذر باش، که حضرت او هر گردنکشی را خوار، و هر متکبری را بی‌ارزش و پست می‌کند.

خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیتت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می‌باشد، و هر که خداوند خصم او باشد عذرش را باطل کند، و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند. چیزی در تغییر نعمت خدا، و سرعت دادن به عقوبت او قوی‌تر از ستمکاری نیست، که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان، و در کمین ستمکاران است.
باید محبوبترین امور نزد تو میانه‌ترینش در حق، و همگانی‌ترینش در عدالت، و جامع‌ترینش در خشنودی رعیت باشد، چرا که خشم عموم خشنودی خواص را بی‌نتیجه می‌کند، و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی‌اثر است.
و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیّت بر والی پر خرج‌تر، و زمان

مشکلات کم یاری تر، و هنگام انصاف ناخشنودتر، و در خواهش و خواسته با اصرارتر، و زمان بخشش کم سپاس‌تر، و وقت منع از عطا دیر عذر پذیرتر، و در حوادث روزگار بی‌صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین، و جمعیّت مسلمانان، و مهیا شدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند، پس باید توجه و میل تو به آنان باشد.
باید دورترین رعیّت تو از حریم تو، و در شدّت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم عیب جوتر است، زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجکاوی مکن، چرا که فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است وظیفه اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیّت بر تو پنهان است خداوند داوری می‌کند.
پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند.
پرده پوشی کند. گره هر کینه‌ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را

قطع کن، و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن، در باور کردن گفتار سخن چینان شتاب مکن، زیرا سخن چین خائن است گرچه خود را شبیه خیر خواهان نشان دهد.

مشاوران

در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد، و از تهیدستی می‌ترساند، و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه‌هایت سست می‌نماید، و نه با طمع کار که حرص بر اندوختن و ستمگری را در نظرت می‌آراید، همانا بخل و ترس و حرص سرشت‌هایی جدای از هم‌اند که جمع کننده آنها در انسان سوء ظن به خداوند است

وزیران

بدترین وزرای تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه، و برادران اهل ستم‌اند، البته در حالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیابی که در کشور داری مانند آنان دارای

رأی و کار دانی است، و بار سنگین گناهان آنان هم بر او نیست، از کسانی که اهل ستم را در ستمکاری و گناهکاران را در گناهشان یاری نکرده است. هزینه اینان بر تو سبکتر، و همکاریشان بهتر، و نسبت به تو در طریق عطوفت مایل‌تر، و الفتشان با بیگانه کمتر است.
اینان را از خاصان خود در خلوتها و مجالس خویش قرار ده. و نیز باید از وزرایت برگزیده‌ترینشان نزد تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید، و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیائش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد، گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هر جا که خواهد برسد.
به اهل پاکدامنی و صدق بپیوند، و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام نداده‌ای تو را شاد ننمایند، که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردنکشی نزدیک نماید

نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان نباشند، که این کار نیکوکار را در انجام کار نیک بی‌رغبت، و بدکار را

در بدی ترغیب می‌کند، هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش. آگاه باش که چیزی برای جلب خوشبینی حاکم بر رعیت بهتر از نیکی به آنان، و سبک کردن هزینه بر دوش ایشان، و اجبار نکردنشان به حقّی که حاکم بر آنان ندارد نیست. به صورتی باید رفتار کنی که خوش گمانی بر رعیتت را در کمک همه جانبه به حاکم فراهم آری، که این خوش گمانی رنجی طولانی را از تو بر می‌دارد، و به خوش گمانی تو کسی شایسته‌تر است که از تو احسان دیده، و به بد گمانیت کسی سزاوارتر است که از جانب تو به او ناراحتی رسیده

روشها

روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده‌اند، و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین مبر، و روشی را که به روشهای گذشته ضرر می‌زند به وجود نیاور، که پاداش و اجر برای کسی است که روشهای درست را بر پا کرده، و گناه از

ص: 685
بین بردن آن روشها بر گردن توست

با دانشمندان

در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم پیش از این به آن مستقیم شده‌اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن

طبقات جامعه

آگاه باش که مردم مملکت گروههای مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی‌شود، و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی‌نیازی نیست. اینان عبارتند از ارتش حق، و نویسندگان عمومی و خصوصی، و قاضیان عدل، و مأموران انصاف و مدارا، و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان، و تاجران و صنعتگران، و طبقه پایین از نیازمندان و افتادگان. خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرر فرموده، و در کتابش

یا سنّت پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله عهدی محفوظ را بر حدّ و اندازه واجب آن نزد ما قرار داده است

سپاهیان

ارتش به اذن خداوند دژ مردم، و زینت حاکمان، و ارجمندی دین، و راههای امنیت‌اند، که مردم بدون آنان برپای نمانند. سپس نظام ارتش جز با مالیاتی که خداوند برای آنان قرار داده استوار نگردد، مالیاتی که به وسیله آن در جنگ با دشمن توانا می‌شوند، و برای اصلاح زندگی خود به آن تکیه می‌نمایند، و مایه رفع نیازمندیهای آنان است. سپس کار ارتش و مالیات دهندگان استوار نگردد جز با گروه سوم که عبارتند از قضات و کارگزاران حکومت و منشیان حسابگر که قراردادها را محکم می‌کنند، و آنچه را به سود رعیّت است جمع می‌نمایند، و در امور خصوصی و عمومی بر آنان اعتماد می‌شود.
و کار اینان نیز به سامان نشود جز با تاجران و صنعتگران که آنچه برای مردم سودمند

است فراهم می‌آورند، و بازارها را به آن برپا می‌دارند، و به کارهایی که به نفع مردم است دست می‌زنند، کارهایی که از غیر ایشان ساخته نیست.
سپس جمع نیازمند و از کار افتاده است که احسان و یاری ایشان لازم است. و برای هر کدام از این گروهها نزد خداوند گشایشی است، و برای هر یک از این طبقات به مقداری که امور آنان را اصلاح نماید بر عهده والی حقّی است، و والی از ادای آنچه خداوند بر عهده او قرار داده بر نیاید جز با کوشش و یاری خواستن از خداوند، و مهیّا نمودن خود بر به کار گیری حق و استقامت بر آن، چه اینکه بر او آسان باشد یا سخت. آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت خیر خواه‌تر و پاک دامن‌تر و بردبارتر است او را به فرماندهی ارتشت انتخاب کن، از آنان که دیر به خشم آیند، و پوزش پذیرترند، و به ناتوانان مهربان، و در برابر زورمندان گردن فرازند، و از آنان که خشونت او را برنینگیزد، و ناتوانی وی را بر جای ننشاند.
با صاحبان مکارم و شرافت، و خانواده‌های شایسته و دارای سوابق نیکو پیوند

برقرار کن، پس از آن با دلاور مردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز، زیرا اینان جامع بزرگواری، و شاخه‌هایی از خوبی و احسانند. سپس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر از فرزندشان دلجویی می‌نمایند، و نباید چیزی که آنان را به وسیله آن نیرومند می‌سازی در دیده‌ات بزرگ آید، و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده‌ای کوچک شماری گر چه کوچک باشد، زیرا لطف تو آنان را نسبت به تو خیر خواه و خوش گمان می‌نماید. از بررسی امور ناچیز آنان به امید بررسی کارهای بزرگشان چشم مپوش، که نیکی اندک تو جایی دارد که از آن بهره‌مند می‌گردند، و برای احسان بزرگ تو نیز موقفی است که از آن بی‌نیاز نیستند.
و باید برگزیده‌ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که در کمک به سپاهیان مواسات را رعایت نماید، و از توانگری خود به آنان احسان کند به اندازه‌ای که بتواند سپاهیان و خانواده‌های آنان را که از خود به جای نهاده‌اند اداره نماید، تا اندیشه آنان در جنگ با دشمن یک اندیشه باشد، چرا که عنایت تو نسبت به آنان دلهایشان را متوجه تو می‌گرداند. برترین چیزی که موجب چشم روشنی

زمامداران می‌شود برقراری عدالت در شهرها، و ظهور دوستی و محبت رعیت است. و دوستی رعیت آشکار نشود مگر به سلامت دل آنان، و خیر خواهی ایشان درست و راست نگردد جز آنکه زمامداران خود را حمایت نمایند، و حکومت حاکمان را بر خود سنگین نشمارند، و توقع به پایان رسیدن زمان حکومتشان را نداشته باشند. پس آرزوهای رعیّت را بر آور، و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار، و رنج و زحمت و کوشش و ابتلای صاحبان فعالیت را در نظر داشته باش، چه اینکه بسیار یاد کردن کارهای خوب دلیر را به هیجان آورده، و ترسو را به کوش وامی‌دارد ان شاء اللّه. سپس کوشش هر یک از آنان را به دقّت بشناس، و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده، و در اجر و مزدش به اندازه رنجی که برده کوتاهی مکن، و مقام کسی باعث نشود که کوشش اندکش را بزرگ شماری، و معمولی بودن شخص علت نگردد که کار بزرگش را اندک دانی
.

رجوع به کتاب و سنّت

جایی که کارها بر تو مشکل شود و در اموری که برایت شبهه حاصل گردد حلّ آن را به خدا و پیامبرش ارجاع ده، که خداوند به مردمی که هدایتشان را علاقه داشته فرموده:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و پیامبر و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید، و اگر در برنامه‌ای اختلاف کردید حکمش را به خدا و رسول باز گردانید».
باز گردان به خدا قبول آیات محکم او، و ارجاع به رسول پذیرفتن سنّت اوست که جمع کننده همگان بر یک رأی است و پراکنده نیست

قاضیان

برای قضاوت بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن، کسی که امور قضاوت او را دچار تنگنا نکند، و بر خورد مدعیان پرونده وی را گرفتار لجبازی ننماید، و در خطا پافشاری نورزد، و هنگام شناخت حق از باز گشت به آن درنماند، و درونش به طمع

میل نکند، و در رسیدن به حقیقت مقصود به اندک فهم اکتفا ننماید، و درنگش در شبهات از همه بیشتر باشد، و دلایل را بیش از همه به کار گیرد، و از رفت و آمد نزاع کنندگان کمتر ملول شود، و در کشف امور از همه شکیباتر، و در وقت روشن شدن حکم از همه قاطع تر باشد، کسی که ستایش مردم او را دچار خود بینی نکند، و تمجید و تعریف او را به تعریف کننده مایل ننماید، که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند.
قضاوت قاضی را هر چه بیشتر بررسی کن، و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که نیازش را بر طرف کند، و احتیاجش به مردم کم شود، و آنچنان مقامش را نزد خود بالا بر که از نزدیکانت احدی در نفوذ به او طمع ننماید، تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان بماند. در زمینه انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن دقّتی بلیغ و رسا، که این دین اسیر دست اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می‌کردند، و وسیله دنیا طلبی آنان بود

رسیدگی به کار کارگزاران

سپس در امور کارگزاران حکومتت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر، از راه هوا و هوس

و خود رأیی آنان را به کار گردانی مگمار، زیرا هوا و هوس و خود رأیی جامع همه شعبه‌های ستم و خیانت است.
از عمّال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند، و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیش قدم ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه‌تر، و خانواده ایشان سالم‌تر، و مردمی کم طمع‌تر، و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند.
سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوّت است، و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می‌باشد بی‌نیاز کننده است، و اگر از فرمانت سر بر تابند و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجّت است. به کارهایشان رسیدگی کن، و جاسوسانی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانت داری ایشان و مدارای با رعیّت است. از یاران و یاوران بر حذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد، و او را به جرم خیانت

کیفر بدنی بده، و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن، و سپس او
را به مرحله ذلّت و خواری به نشان، و داغ خیانت را بر او بگذار، و گردن
بند عار و بد نامی را به گردنش بینداز

مالیات

در مسأله مالیات به صورتی که اصلاح مالیات دهندگان در آن است رسیدگی کن، چه اینکه صلاح و بهبودی مالیات و مالیات دهندگان صلاح دیگران است، و برای دیگران آسایش جز با بهبودی آنان وجود ندارد چرا که تمام مردم جیره خوار مالیات و پرداخت کنندگان آن هستند. باید اندیشه‌ات در آبادی زمین از تدبیرت در جمع‌آوری مالیات بیشتر باشد، زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی‌آید، و هر کس بخواهد منهای آباد نمودن مالیات بگیرد شهرها را خراب کرده، و بندگان خدا را به هلاکت انداخته، و حکومتش جز اندک زمانی نماند. اگر مالیات دهندگان از سنگینی مالیات، یا بر خورد به آفات، یا خشک شدن چشمه‌ها، یا کمی باران، یا تغییر زمین بر اثر آب گرفتگی، یا بی آبی شکایت کنند مالیات را به اندازه‌ای که اوضاع آنان بهبود یابد تخفیف ده،

و این تخفیف خرجی آنان بر تو سنگین نیاید، زیرا تخفیف تو ذخیره‌ای است که با آباد کردن شهرهای تو و آرایش حکومتت به تو باز می‌گردانند، علاوه ستایش مردم را به خود جلب نموده، و شادمان هستی که سفره عدالت را در بین آنان گسترده‌ای، در حالی که با قوت بخشیدن به آنان به وسیله ذخیره‌ای که در تخفیف مالیات نزد ایشان نهاده‌ای می‌توانی بر آنان اعتماد کنی، و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده‌ای بر آنان مطمئن باشی، چه بسا گرفتاریهایی که پیش آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حلّ آن را به آنان واگذاری با طیب خاطر بپذیرند، چه اینکه بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمّل کشیدنش را دارد، و علّت خرابی زمین بی‌چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره گیری آنان از عبرتها و پندهاست
.

کاتبان

سپس در حال نویسندگان و منشیان حکومت دقّت کن، و امورت را به بهترین آنها بسپار، نامه‌هایت را که در بر دارنده امور محرمانه است به آنان که در تمام خوبیهای اخلاق از دیگران جامع ترند بسپار، کسی که پست و مقام او را مست نکند و منزلتش باعث جرأت او در مخالفت با تو در جمع حاضران نگردد، و غفلتش سبب کوتاهی در رساندن نامه‌های کار گزارانت به تو، و گرفتن جوابهای صحیح آن نامه‌ها از تو نشود، و در آنچه برای تو می‌ستاند و یا از جانب تو می‌دهد فروگذاری ننماید، و پیمان و قراردادی که برای تو می‌بندد سست نبندد، و از به هم زدن قراردادی که به زیان تو منعقد شده ناتوان نماند، به مرتبه و اندازه‌اش جاهل نباشد تا در امور به اندازه مقام خود وارد گردد، که جاهل به مقام خویش به مقام دیگران جاهل‌تر است. انتخاب منشیان به فراست و اعتماد و خوش گمانی خودت نباشد، چرا که مردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهر سازی

و خوش خدمتی می‌شناسانند، در حالی که پشت پرده این ظاهر سازی خبری از خیر خواهی و امانت داری نیست، بلکه آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده‌اند امتحان کن، پس به آن شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر، و در امانت داری معروفتر است، که این برنامه نشانه خیرخواهی تو برای خدا و برای کسی است که عهده دار کار اویی. برای هر کاری از کارهایت رئیسی از منشیان قرار ده، که بزرگی امور او را عاجز نکند، و کثرت کارها پریشانش نسازد.
چنانچه در منشیانت عیبی باشد و تو از آن بی‌خبر بمانی مسئول آن هستی

تاجران و صنعتگران

در باره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن، بدون فرق بین آنان که در یک جا مقیمند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند، و آنان که با هنر دست خود در پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه‌های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب کننده سودها از مکانهای دور دست، در بیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت تواند، از مناطقی

که مردم در آن جمع نمی‌شوند، و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی‌کنند، اینان اهل سلامت‌اند که از ضرر آنان بیمی نیست، و اهل صلح و مسالمت‌اند که ترسی از بدی و آسیب آنان وجود ندارد.
از آنان که در منطقه حکومت تو به سر می‌برند و آنان که در گوشه و کنار شهرهایت هستند کنجکاوی کن، ولی روشن باش که با همه آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بخیل به شکلی قبیح و زشت، و مردمی محتکر، و نرخ گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد، که در این وضع زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را منع فرمود. داد و ستد باید آسان باشد، و بر موازین عدالت صورت گیرد، و به نرخی معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده روی بپرهیز

طبقه پایین جامعه

خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند،

و از کار افتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا در آمده‌اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است.
بنا بر این آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از بیت المال که در اختیار توست، و سهمی از غلّات خالصه جات اسلامی را در هر منطقه برای آنان قرار ده، که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است، در هر صورت رعایت حق هر یک از آنان از تو خواسته شده، پس نشاط و فرو رفتن در نعمت تو را از توجه به آنان باز ندارد، چه اینکه از بی‌توجهی به امور کوچک آنان به بهانه پرداختن به کارهای زیاد و مهم معذور نیستی، از اندیشه‌ات در امور ایشان دریغ مکن، و رخ از آنان برمتاب، نسبت به امور نیازمندان و محتاجانی که به تو دسترسی ندارند، از آنان که دیده‌ها خوارشان می‌شمارد، و مردم تحقیرشان می‌کنند کنجکاوی کن، برای به عهده گرفتن امور اینان انسانی مورد اعتماد خود را که خدا ترس و فروتن است مهیّا کن، تا وضع آنان را به تو خبر دهد. سپس با آنان به صورتی عمل کن که به وقت لقاء حق عذرت پذیرفته شود،

زیرا اینان در میان رعیت از همه به دادگری و انصاف نیازمندترند، و در ادای حق همگان باید چنان باشی که عذرت نزد خداوند قبول شود. به اوضاع یتیمان و سالخوردگان که راه چاره‌ای ندارند، و خود را در معرض سؤال از مردم قرار نداده‌اند رسیدگی کن. آنچه سفارش کردم بر حاکمان سنگین است، البته همه حق سنگین است، و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می‌کند که خواهان عاقبت به خیری هستند، و خود را به صبر و استقامت واداشته، و به صدق آنچه خداوند به آن وعده داده اعتماد کرده‌اند

از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن، و لشگریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار، تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید، که من بارها از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «امتی به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه حق

ناتوان را از قدرتمند با صراحت و روانی کلام بگیرد». آن گاه خشونت و درست حرف نزدن آنان را تحمل کن، تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید، و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند. آنچه عطا می‌کنی به خوشرویی عطا کن، و خودداری از عطا را با مهربانی و عذر همراه نما.
قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها بر خیزی، از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولت آنجا که منشیانت از پاسخ گویی ناتوانند. و نیز جواب دادن به حاجات و مطالب مردم در همان روزی که حاجاتشان به تو می‌رسد و پاسخش همکارانت را تنگدل و ناراحت می‌کند. برنامه هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روز را کاری مخصوص به همان روز است. بهترین اوقات و با عظمت‌ترین ساعات را برای خود در آنچه بین تو و خداوند است اختصاص ده، هر چند همه کارها در تمام اوقات برای خداست اگر نیّت صحیح باشد، و رعیّت از آن کارها روی آسایش ببیند
.

توجه به واجبات الهی

و باید در خصوص آنچه به آن دینت را برای خدا خالص می‌کنی اقامه واجبات باشد واجباتی که مخصوص به خداوند است، روی این ملاک از بدنت در شب و روز در اختیار خداوند قرار بده، و از آنچه موجب قرب تو به خداوند می‌شود به نحو کامل و بدون کم و کاست انجام ده، گر چه هر گونه صدمه و فرسایشی به بدنت وارد آید. چون با مردم به نماز جماعت بایستی نه چنان نماز بگزار که مردم را رمیده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی، که در میان مردم هم بیمار وجود دارد و هم کسی که حاجتی دارد و باید به دنبال آن برود. من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام سفری که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز بگزارم؟ فرمود: «با آنان نمازی بخوان مانند نماز ناتوان‌ترین آنان، و به مردم مؤمن مهربان باش»

اما بعد از این، پنهان ماندنت را از رعیت طولانی مکن، که در پرده ماندن

حاکم شعبه‌ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی به امور.
و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، بر این اساس کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا شود، و حق به باطل آمیخته می‌گردد. زمامدار انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند نخواهد دانست، و حق را هم نشانه‌ای نیست که به وسیله آن انواع راستی از دروغ شناخته شود، و تو یکی از دو مردی: یا انسانی هستی که وجودت به بخشیدن در راه خدا سخاوتمند است، پس نسبت به حق مردم واجبی که باید عطا کنی یا کار نیکی که باید ادا نمایی علّت روی نشان ندادنت به رعیت چیست؟ یا انسانی هستی مبتلا به بخل، که در این صورت زود باشد که مردم دست درخواستشان را از تو باز دارند آن گاه که از عطا و بخششت نا امید گردند. با اینکه بیشترین حاجات مردم از تو چیزی است که برایت زحمت و رنجی ندارد، از قبیل شکایت از ستمی، یا درخواست انصاف در خرید و فروشی.

سپس واليان را نزديكانى است كه آنان را خوى خود خواهى و دست درازى به مال مردم، و كمى انصاف در داد و ستد است، به جدا كردن اسباب و وسايل اين حالات ماده و ريشه آنان را قطع كن. به هيچ يک از اطرافيان و اقوام خود زمينى از اقطاع مسلمين واگذار مكن.
نبايد در تو طمع ورزد كسى به گرفتن مزرعه‌اى كه در آبشخور آن به همسايه زيان رساند، يا كارى كه بايد با شركت به سامان رسد مشقّت كار مشترک را به همسايگان تحميل كند، در آن صورت سودش براى آن طمع كاران و عيب و زشتى آن در دنيا و آخرت بر عهده تو خواهد بود.
حق را نسبت به هر كه لازم است از نزديک و دور رعايت كن، و در اين زمينه شكيبا و مزد خواه از خدا باش، گر چه اين برنامه به زيان نزديكان و خاصانت باشد، و در اين مورد نسبت آنچه بر تو گران است جوياى عاقبتش باش، كه سر انجام رعايت حق پسنديده و نيكوست.
هرگاه رعيت گمان ستمى بر تو ببرد آشكارا عذرت را به آنان ارائه كن، و به اظهار عذر گمانهاى آنان را از خود بگردان، چرا كه اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه،

و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است، و این عذر خواهی تو را به خواسته‌ات در واداشتن رعیت به حق می‌رساند

صلح

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان، زیرا صلح موجب آسایش لشگریان، و آسودگی خاطر آنها، و امنیت شهرهای توست.
ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار.
اگر بین خود و دشمنت قراردادی بستی، یا از جانب خود به او لباس امان پوشاندی، به قراردادت وفا کن، و امان دادنت را به امانت رعایت نما، و خود را سپر تعهدات خود قرار ده، زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن وفای به پیمان- با همه هواهای گوناگون و اختلاف آرایی که دارند- اتفاق

ندارند. مشرکین هم علاوه بر مسلمین وفای بر عهد را بر خود لازم می‌دانستند، چرا که عواقب زشت پیمان شکنی را آزموده بودند. پس در آنچه به عهده گرفته‌ای خیانت نورز، و پیمان خود را مشکن، و دشمنت را گول مزن، که بر خداوند جز نادان بدبخت گستاخی نکند، خداوند عهد و پیمانش را امان قرار داده و رعایت آن را از باب رحمتش بر عهده همه بندگان گذاشته، عهد و پیمان حریم امنی است تا در استواری آن بیاسایند، و همگان به پناه آن روند.

بنا بر این در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روا نیست. عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه تأویل و بهانه و توریه و فریب باز باشد، و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دو پهلو به کار مبر، و نباید در تنگنا افتادنت به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام آور شده تو را به فسخ آن به طور نامشروع بکشاند، چرا که صبر تو در تنگنای عهد و پیمان که امید گشایش و برتری عاقبتش را داری بهتر است از خیانتی که از مجازاتش ترسانی، و نیکوتر است از اینکه از جانب حق مورد بازخواست واقع گردی، به صورتی که نتوانی در دنیا و آخرت از خداوند در خواست بخشش کنی

.

پرهیز از خونریزی

از ریختن خون به ناحق بر حذر باش، زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق، و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست. خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می‌کند در رابطه با خونهایی است که به ناحق ریخته‌اند. پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن، که ریختن خون حرام قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد.
برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست، چرا که کیفر قتل عمد کشتن قاتل است.
و اگر دچار اشتباه شدی، و تازیانه یا شمشیر یا دستت در کیفر دادن از حد بیرون رفت- چه اینکه در مشت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است- مبادا نخوت حکومت تو را از پرداخت خون بها به خاندان مقتول مانع گردد
.

از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خود پسندی کند، و از علاقه به ستایش و تعریف مردم برحذر باش، زیرا این حالات از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان در نظر اوست تا نیکی نیکوکاران را نابود کند.
بپرهیز از اینکه احسانت را بر رعیّت منّت گذاری، یا کرده خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری، یا به رعیّت وعده‌ای دهی و خلاف آن را به جا آوری، چرا که منّت موجب بطلان احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب، و خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است، خداوند بزرگ فرموده: «این باعث خشم بزرگ خداست که بگویید و انجام ندهید».
از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، یا سهل انگاری در اموری که انجامش ممکن شده، یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است، یا سستی در آنچه که روشن است

بر حذر باش. هر چیزی را در جای خودش بگذار، و هر کاری را به موقع خودش انجام ده.
از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز، و از غفلت در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است بر حذر باش، زیرا آنچه را به خود اختصاص داده‌ای از تو به نفع دیگران می‌گیرند، و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می‌شود، و داد مظلوم را از تو بستانند. خشم و شدّت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر، و از تمام این امور به باز داشتن خود از شتاب در انتقام، و تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن، تا خشمت آرام گردد و عنان اختیارت را مالک شوی، و هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد بازگشت به خداوند افتی.
بر تو واجب است که به یاد حکومتهای عدل پیش از خود باشی، و نیز لازم است که به روش‌های خوب، یا اثری که از پیامبرمان صلّی اللّه علیه و آله رسیده

یا فریضه‌ای که در کتاب خداوند است توجه نمایی، پس به آنچه که دیدی ما بر اساس آن عمل کردیم اقتدا نمایی، و در دنبال کردن آنچه که در این عهد نامه برایت مقرر کردم و به وسیله آن حجت را بر تو تمام نمودم کوشش کنی، تا برای تو به هنگام شتاب نفس به سوی هوا و هوس بهانه و عذری نباشد.
جز خدای بزرگ هرگز احدی نگاه‌دارنده از بدی، و توفیق دهنده به خیر و خوبی نیست، و از جمله چیزهایی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در وصایایش به من سفارش نمود ترغیب بر نماز و زکات و مهربانی بر غلامانتان بود، و من سفارش حضرت را پایان عهدی که برای تو نوشتم قرار می‌دهم، و کسی را حول و قوّتی جز به خدای بزرگ نیست

قسمتی از این پیمان که پایان آن می‌باشد

. من از خداوند با رحمت فراگیرش، و بزرگی قدرتش بر انجام هر گونه درخواست مسئلت می‌نمایم من و تو را به آنچه رضای او در آن است، از معذور بودن

نزد خودش و مخلوقش، به همراه ثنای نیک در بین بندگانش، و آثار زیبا در شهرهایش، و تمام نعمت و فزونی کرامت توفیق دهد، و پایان زندگی من و تو را سعادت و شهادت قرار دهد، همه ما به سوی او باز می‌گردیم. و سلام و درود بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و بر اهل پاکیزه و پاکش باد. و السلام
. (2054)

54 (2054) از نامه‌های آن حضرت است که عمران بن حصین خزاعی به جانب طلحه و زبیر فرستاد

. ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات در مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام ذکر کرده است اما بعد، شما آگاهید- گر چه پنهان می‌دارید- که من دنبال مردم نرفتم تا مردم دنبال من آمدند، و با آنان بیعت نکردم تا با من بیعت نمودند، شما دو نفر از کسانی بودید که دنبال من آمدید و بیعت کردید. عموم مردم با من به خاطر سلطنت و قدرت یا متاع موجود دنیا بیعت

ننمودند، پس اگر شما از روی رغبت بیعت کردید تا زود است برگردید و به محضر خداوند توبه کنید، و اگر از روی ناخشنودی بوده، به اظهار طاعت و پنهان داشتن گناه پیمان‌شکنی راه بازخواست از خودتان را به روی من گشودید. به جان خودم قسم شما از سایر مهاجرین (که مجبور به بیعت نبودند) به تقیّه و کتمان عقیده سزاوارتر نبودید، و زیر بار بیعت من نرفتن پیش از آنکه در آن وارد شوید از بیعت شکنی پس از اقرار به آن برای شما آسان‌تر بود.
گمان کردید عثمان را من کشتم، بیایید بین من و شما مردمی که نه حامی من هستند و نه حامی شما و اکنون در مدینه‌اند داوری کنند، سپس هر کس به اندازه گناهش در این حادثه مسئول شناخته شود.
ای دو مرد سالخورده، از رأی خود باز گردید، چه اینکه در این حال بزرگترین مسأله برای شما ننگ است، و این بهتر از این است که ننگ و آتش دوزخ دامنتان را بگیرد. و السلام
.

ص: 712
(2055)

55 (2055) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

اما بعد، خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم دنیا را در دنیا به عرصه آزمایش نهاده تا معلوم کند کدام یک بهتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و به کوشش در کار دنیا مأمور نشده‌ایم، ما را در دنیا قرار داده‌اند تا به آن آزمایش شویم. خداوند مرا به تو، و تو را به من آزمایش نموده، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داده، با تأویل قرآن به دنبال دنیا دویدی، و از من خونی را خواستی که دست و زبانم به آن آلوده نشده، و تو و اهل شام تهمت ریخته شدن آن را به من زدید، تا جایی که آگاهتان جاهلتان را، و در کارتان از کار افتادگانتان را به جنگ با من بر انگیخت. در باره خود تقوای الهی را رعایت نما، و مهارت را از دست شیطان بیرون کن، روی خود را به جانب آخرت که

ص: 713
راه ما و توست بگردان، و بترس از اینکه خداوند به زودی به بلای کوبنده‌ای گرفتارت کند که بنیانت را بردارد، و دنباله‌ات را قطع نماید، که من برای تو به خداوند قسمی می‌خورم که دروغ را به آن راه نیست، اگر مقدّرات گرد آورنده من و تو را در پیکار با هم روی در روی قرار دهد همواره با تو می‌مانم تا خداوند بین ما داوری کند، که او بهترین داوران است
(2056) .

56 (2056) از سفارشهای آن حضرت است که به شریح بن هانی سفارش نموده، هنگامی که وی را به فرماندهی لشگر به طرف شام فرستاد

خدا را در هر صبح و شام بپرهیز، بر خود از دنیای فریب دهنده بترس، و در هیچ حال از آن ایمن مشو. و آگاه باش اگر خود را از امور فراوانی که دوست داری به خاطر ترس از زیان آن باز نگردانی، هواهای نفس وجودت را به بسیاری از زیانها می‌کشاند.
پس نفس خود را از هوسها مانع شو و باز گردان، و تندی خشمت را دفع کننده و کوبنده باش
.

ص: 714
(2057)

57 (2057) از نامه‌های آن حضرت است به اهل کوفه، زمانی که از مدینه عازم بصره بود

اما بعد، من از جایگاه قبیله‌ام بیرون شدم، و از دو حال بیرون نیست یا ستمگرم یا ستمدیده، یا متجاوز یا بر من تجاوز شده، در هر صورت من خدا را به یاد کسانی می‌آورم که نامه‌ام به آنان می‌رسد که به جانب من بیایند، تا اگر نیکوکارم یاریم دهند، و اگر بد کارم مرا به بازگشت به راه حق وادارند
(2058) .

58 (2058) از نامه‌های آن حضرت است به اهالی شهرها، که در آن جریان صفّین را گزارش نموده

آغاز برنامه ما این بود که با شامیان روبرو شدیم، ظاهر امر این بود که پروردگارمان و پیامبرمان و دعوتمان به اسلام یکی بود،

نه ما زیاد کردن ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر (ص) را از آنان خواستیم و نه آنان از ما، برنامه واحد بود جز اینکه اختلاف ما با یکدیگر در خون عثمان بود که دامن ما از آن پاک بود، گفتیم: بیایید با خاموش کردن آتش فتنه و آرام نمودن مردم به چاره چیزی برخیزیم که پس از این نمی‌توان چاره کرد، تا امر خلافت استوار شود و مسلمانان متحد گردند، و قدرت پیدا کنیم که حق را در جایگاههای خودش قرار دهیم. در جواب ما گفتند: این کار را با زد و خورد علاج می‌کنیم.
از پیشنهاد ما روی گرداندند تا جنگ بالش را گشود و استوار و محکم شد، و شعله‌هایش بر افروخت و زبانه کشید. چون جنگ دندانش را در ما و آنان فرو برد، و چنگالش را در دو طرف گذاشت، به آنچه آنان را دعوت می‌کردیم گردن نهادند، ما نیز دعوتشان را پاسخ گفتیم، و خواسته آنان را به سرعت پذیرفتیم، تا حجت بر آنان ظاهر شد، و عذرشان قطع گردید. پس هر یک از اینان بر این سخن پایدار ماند خداوند او را از هلاکت رهانده، و کسی که لجاجت کرد و بر گمراهیش ماند (خوارج) او سرنگونی است که خداوند بر دلش

ص: 716

پرده افکنده، و پیشامد بدی به گرد سرش چرخیده (2059) .

59 (2059) از نامه‌های آن حضرت است به اسود پسر قطبه فرمانده سپاه حلوان

اما بعد، هرگاه میل و خواست حکمران گوناگون باشد او را از عدالت بسیار باز می‌دارد، پس باید امور مردم پیش تو یکسان باشد، چرا که در ستم عوضی از عدل نیست. از اموری که نظائر آن را خوش نداری اجتناب کن، و نفس خود را به آنچه خداوند بر تو واجب نموده به امید ثوابش و ترس از عذابش به کار گیر.

آگاه باش که دنیا خانه آزمایش است و دنیادار ساعتی در آن راحت نمانده مگر آنکه راحتی آن ساعت در روز قیامت مایه حسرتش گردد، و تو را هرگز چیزی از حق بی‌نیاز نگرداند، و از جمله حقوق بر تو پاییدن نفس خویش است، و اینکه به اندازه قدرتت

ص: 717
در کار رعیت بکوشی، زیرا سودی که از این جهت به تو می‌رسد بیش از سودی است که از جانب تو به رعیت می‌رسد. و السلام
. (2060)

60 (2060) از نامه‌های آن حضرت است به کار گزارانی که سپاهیان از منطقه مأموریت آنان می‌گذشتند

از بنده خدا علی امیر المؤمنین، به جمع کنندگان مالیات و کارگزاران شهرهایی که سپاه از منطقه آنان عبور می‌کند:
اما بعد، من سپاهی را فرستادم که به خواست خداوند از منطقه شما عبور می‌کنند، و آنان را به آنچه خداوند بر آنان واجب نموده سفارش کرده‌ام، که از آزار مردم و رساندن رنج به آنان اجتناب نمایند.
من پیش شما و به خاطر تعهدی که با شما دارم از ستم سپاه به شما بیزارم، مگر اینکه گرسنگی کسی را ناچار کند و برای سیر کردن خویش راهی غیر آن نیابد. کسی را که به ستم

دست به اموالتان دراز کند کیفر دهید، و دست نادانان خود را از ضربه زدن به سپاه و تعرض به آنان در آنچه استثنا کردم باز دارید. من به دنبال سپاه در حرکتم، شکایات خود را به من برسانید، و از ستمی که از آنان به شما می‌رسد و جز به کمک خدا و من قدرت دفع آن را ندارید شکایت با من در میان نهید، تا به یاری خدا آن ستم را از شما برگردانم، ان شاء اللّه (2061) .

61 (2061) از نامه‌های آن حضرت است به کمیل به زیاد نخعی، به وقتی که عامل او در هیت بود، او را به علت واگذاشتن دشمن که از منطقه او گذشته و برای تاراج مسلمانان رفته‌اند توبیخ می‌کند

اما بعد، ضایع نمودن آدمی آنچه را بر عهده‌اش نهاده‌اند، و بر دوش کشیدن زحمت کاری که به دیگری واگذار شده، ناتوانی آشکار، و نظریه‌ای هلاک کننده است. تاخت و تازت به اهل

قرقیسیا، و واگذاری مرزهایی که تو را بر آنها حکومت داده‌ایم و کسی نیست که آنها را حفظ کند و سپاه دشمن را از آنها برگرداند فکری است نادرست. برای دشمنانت که خواهان غارت دوستانت بودند پل شده‌ای، نه تو را بازوی توانایی است، و نه دشمن را از ناحیه تو ترسی، نه مرزی را بستی و نه شوکت دشمن را شکستی، و نه حاکمی بودی که به درد اهل شهرش بخورد، و نه می‌توانی از امیر خود کاری را کفایت کنی. و السلام (2062) .

62 (2062) از نامه‌های آن حضرت است به اهل مصر که با مالک اشتر فرستاد، زمانی که او را به حکومت مصر منصوب کرد

اشاره

اما بعد، خداوند سبحان محمّد صلّى اللّه عليه و آله را ترساننده جهانيان از عذاب فردا، و گواه بر انبيا فرستاد. چون از جهان در گذشت- صلّى اللّه عليه و آله- پس از او مسلمانان در رابطه با خلافت به نزاع برخاستند. به خدا قسم در قلبم

نمی‌افتاد، و بر خاطرم نمی‌گذشت که عرب پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خلافت را از خاندانش بیرون برند، یا آن را بعد از او از من دور دارند.
چیزی مرا شگفت زده نکرد مگر شتافتن مردم به جانب فلان که با او بیعت می‌کردند. از مداخله در کار دست نگاه داشتم تا آنکه مشاهده نمودم گروهی از اسلام باز گشته، و مردم را به نابود کردن دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله دعوت می‌کنند، ترسیدم اگر به یاری اسلام و اهلش برنخیزم رخنه‌ای در دین ببینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من بزرگتر از فوت شدن حکومت بر شماست، حکومتی که متاع دوران کوتاه زندگی است، و همچون سراب از بین می‌رود، یا همچون ابر از هم می‌پاشد. بنا بر این در میان آن فتنه‌ها قیام کردم تا باطل از بین رفت و نابود شد، و دین به استواری و استحکام رسید.

و قسمتی از این نامه است

به خدا قسم اگر به تنهایی با دشمنان روبرو شوم در حالی که تمام زمین را پر کرده باشند، مرا نه باک است و نه ترس. من بر گمراهی آنان و هدایت خویش از جانب خود بر بصیرت از سوی پروردگارم بر یقینم. هر آینه من آرزومند لقای خدایم و به پاداش نیک او در انتظار و امید، اما تأسّفم از این است که حکومت این امت به دست بی‌خردان و تبهکاران افتد، و مال خدا را در بین خود دست به دست کنند، و عباد حق را به بردگی گیرند، و با شایستگان به جنگ خیزند، و فاسقان را همدست خود نمایند، زیرا از اینان کسی است که در میان شما شراب حرام نوشید، و حدّی که در اسلام مقرر بود بر او جاری گشت، و هم از اینان کسی است که مسلمان نشد تا اینکه برای اسلام آوردنش به او بخشش کمی شد.
اگر از حکومت این نابکاران بر شما نمی‌ترسیدم این مقدار شما را ترغیب و توبیخ نمی‌کردم، و در جمع و تحریک شما کوشش روا نمی‌داشتم، و زمانی که سر باز زدید و سستی نمودید رهایتان می‌کردم.

ص: 722

آیا شما نمی‌بینید سرزمین شما با حمله دشمن کم شده، و شهرهایتان تحت فرمان آنان در آمده، و کشورهایتان ربوده شده، و در شهرهای شما جنگ در گرفته؟! خدا شما را بیامرزد، به جانب جنگ با دشمنانتان کوچ کنید، و خود را بر زمین سنگین مسازید که تن به خواری بسپارید، و به ذلّت برگردید، و پست‌ترین برنامه نصیب شما شود. مرد جنگجو همیشه بیدار و هوشیار است، و هر که از دشمن آسوده بخوابد دشمن نسبت به او نخواهد خفت. و السلام

. (2063)

63 (2063) از نامه‌های آن حضرت است به ابو موسی اشعری که کار گزارش در کوفه بو

د، زمانی که به امیر المؤمنین خبر رسید مردم را از رفتن به کمک حضرت به وقتی که برای جنگ جمل دعوت کرده بود منع می‌کند از بنده خدا علی امیر المؤمنین، به عبد اللّٰه بن قیس:

اما بعد، از جانب تو سخنی به من رسیده که هم به سود توست و هم به زیان تو، چون فرستاده‌ام

به نزدت آمد دامن به کمر زن، و کمربندت را محکم ببند، و از لانه‌ات بیرون رو، و کسانی را که با تو هستند به جانب ما بر انگیز. پس اگر حق را یافتی روانه شو، و اگر ترسیدی از کوفه دور شو.
به خدا قسم هر کجا باشی به سراغت آیند، و دست از سرت برندارند تا گوشت و استخوان و تر و خشکت به هم آمیخته شود، تا جایی که فرصت نشستن نیابی، و از روبرو همانند پشت سر وحشت کنی. این فتنه چنانکه می‌پنداری آسان نیست، فتنه بزرگ دهشت زایی است که باید بر مرکبش سوار شد، و دشوارش را آسان، و سختش را هموار ساخت.
عقلت را به کار گیر، کارت را مالک شو، و نصیب و بهره‌ات را بیاب، اگر این برنامه خوشایند تو نیست دور شو به جایی که فراخی و نجاتی در آن نیست، در خور این است که این کار را دیگران انجام دهند و تو در خواب باشی، خوابی که نگویند فلانی کجاست؟! به خدا قسم این مبارزه حق است که به دست کسی که بر حق است انجام می‌گیرد، و او نسبت به آنچه که ملحدان انجام می‌دهند باکی ندارد. و السّلام
.

ص: 724
(2064)

64 (2064) از نامه‌های آن حضرت است در جواب نامه معاویه

اما بعد، همان طور که گفتی ما و شما با هم در الفت و اتفاق بودیم، ولی در گذشته بین ما و شما جدایی افتاد، زیرا ما ایمان آوردیم و شما کفر ورزیدید، و امروز هم ما به راه راستیم و شما دچار فتنه‌اید، و مسلمان شما اسلام نیاورد مگر از روی بی‌میلی، و این در حالی بود که تمام بزرگان عرب تسلیم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شدند و همدست وی گشتند.
گفته بودی که طلحه و زبیر را من کشتم، و عایشه را تبعید نمودم، و میان دو شهر کوفه و بصره فرود آمدم، این امور به تو ربطی ندارد، تو را در این مسأله زیانی نیست و هم نیازی ندارد که عذرش را از تو بخواهم.

و یاد آور شدی که با لشگری از مهاجرین و انصار به جنگ من خواهی آمد، معلومت باد از آن روزی که برادرت اسیر شد هجرت قطع گشت (و شما را نشاید که به خود مهاجر گویید)، اکنون اگر به دیدار من عجله داری آسوده باش، که اگر به دیدارت آیم سزاوار است که خداوند مرا برای عقوبت تو بر انگیخته باشد، و اگر تو به دیدار من آیی مانند آن است که برادر بنی اسد گفته:
به استقبال باد تابستانی روند که سنگ ریز و درشت را بر می‌گیرد و بر آنان می‌کوبد.
شمشیری که به وسیله آن جدّ و دایی و برادرت را کشتم پیش من است. به خدا قسم چنانکه دانستم بر دلت غلاف گمراهی پوشیده، و عقلت اندک و ناقص است، شایسته است در باره تو گفته شود که بر نردبانی بالا رفته‌ای که تو را بر جای بدی مشرف ساخته که به زیان توست نه سود تو، چرا که چیزی را خواستی که گمشده تو نیست، و گوسپندی را چراندی که مالکش نمی‌باشی، و امری را خواستی که نه اهلش هستی و نه در معدنش قرار داری، چه اندازه گفتارت از عملت دور است، چه زود شبیه عموها و دایی‌هایت شدی که شقاوت و آرزوهای

باطل آنان را به انکار محمّد صلّی اللّه علیه و آله واداشت، همان گونه که می‌دانی با او جنگیدند تا به خاک و خون در افتادند، نه از حادثه عظیمی به نفع خود دفاع کردند، و نه حریمی را در برابر شمشیرهایی که میدان نبرد از آن خالی نیست و با سهل انگاری سازگاری ندارد حمایت نمودند.
در باره کشندگان عثمان زیاد از اندازه سخن گفتی، بیا مانند دیگران از من اطاعت کن، سپس آنان را نزد من به محاکمه کشان، تا بین تو و ایشان به کتاب خدا داوری کنم.
ولی آنچه تو می‌خواهی به مانند گول زدن طفل در ابتدای باز گرفتن او از شیر است. سلام بر اهلش
.

ص: 727
(2065)

65 (2065) از نامه‌های آن حضرت است باز هم به معاویه

اما بعد، زمان آن رسیده که با دیدی دقیق به مشاهده امور روشن برخیزی و از آن بهره‌مند گردی، تو با ادعاهای باطل به راه پیشینیانت رفتی، و خود را بی‌پروا در عرصه فریب و دروغها انداختی، آنچه را برتر از مرتبه توست به خود بستی، و بیت المالی را که برای دیگران اندوخته شده ربودی، همه این برنامه‌هایت به خاطر فرار از حق، و انکار نمودن واقعیاتی است که از گوشت و خون برای تو لازمتر بود، همان واقعیاتی که گوشت شنیده، و سینه‌ات از آن پر شده، آیا بعد از حق جز گمراهی آشکار چیزی هست، و پس از بیان روشن غیر از اشتباه برنامه‌ای وجود دارد؟ از اشتباه و حق و باطل را به هم آمیختن دوری کن، که فتنه دیر زمانی است که پرده‌هایش را بر چهره افکنده، و تاریکیش دیده‌های بینا را نابینا ساخته.

از طرف تو نامه‌ای به من رسید با سخنانی بی‌تناسب، که از آشتی و صلح نشانه‌ای ندارد، و کلمات افسانه گونه‌ای که دانش و بردباری آن را بر نبافته است، با این گفته‌های بی‌اساست به کسی مانی که در شنزار فرو رفته، یا به تاریکی در منطقه‌ای بی‌نشانه قدم بر می‌دارد، خود را به جای بلندی برده‌ای که رسیدن به آن سخت، و نشانه‌هایش دور است، عقاب بلند پرواز به آن نمی‌رسد، و هر که بر آن بالا رود با ستاره عیّوق برابری می‌کند.

پناه به خدا که تو پس از من حکومت مسلمین را برای دخالت در امورشان به دست گیری، یا برای یکی از آنان با تو قرار داد و پیمانی به اجرا گذارم! از هم اکنون خود را دریاب، و برای خویش چاره‌ای بیندیش، که اگر کوتاهی ورزی و بندگان خدا برای جنگ با تو برخیزند درها به رویت بسته شود، و آنچه امروز از تو پذیرفته است پس از آن پذیرفته نشود. و السلام

.

ص: 729
(2066)

66 (2066) از نامه‌های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس که پیش از این به صورتی دیگر آمده است

(نامه 22) اما بعد، آدمی از رسیدن به چیزی که از او فوت نمی‌شد خوشحال می‌گردد، و از فوت چیزی که نصیب او نمی‌گشت اندوهناک می‌شود (این خوشحالی و اندوه بیجاست). برترین برنامه از دنیایت نزد تو رسیدن به کامیابی یا به کار بردن خشم و غضب نباشد، باید بهترین کار نزد تو نابود کردن باطل یا زنده کردن حق باشد. باید خوشحالیت معطوف به چیزی شود که از پیش فرستاده‌ای، و اندوهت بر ثروتی که بعد از خود به جای می‌گذاری، و اندیشه‌ات متوجه جهان بعد از مرگ باشد
.

ص: 730
(2067)

67 (2067) از نامه‌های آن حضرت است به قثم بن عباس که عامل حضرت در مکه بود

اما بعد، برای مردم حج را برپا دار، و ایّام اللّه را به یادشان آر، دو طرف روز را به خاطر آنان بنشین، و آن را که از تو فتوا خواهد فتوا ده، جاهل را بیاموز، و با دانا به گفتگو برخیز.
بین تو و مردم پیام رسانی جز زبانت، و دربانی جز چهره‌ات نباشد، و نیازمندی را از دیدارت محروم مکن، که اگر در ابتدای کار از درگاهت رانده شود، برای روا شدن حاجتش در آخر کار ستایش نشوی.
در بیت المالی که نزد تو جمع شده دقت کن و آن را برای عیالمندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند مصرف کن، و به فقیران و نیازمندان برسان، و اضافه آن را نزد من فرست تا میان کسانی که پیش ما هستند تقسیم کنیم.

ص: 731
به مردم مکه فرمان بده از کسانی که در این منطقه مسکن می‌گیرند اجاره نگیرند، زیرا خداوند می‌فرماید: «عاکف و بادی در آن مساویند»، مقصود از عاکف مقیم مکه، و بادی آن شخصی است که از دیار دیگر به حج می‌رود و اهل مکه نیست. خداوند ما و شما را به آنچه محبوب اوست موفق نماید. و السلام
. (2068)

68 (2068) از نامه‌های آن حضرت است به سلمان فارسی رحمة اللّه علیه پیش از خلافت حضرت

اما بعد، دنیا همچون مار است، چون به آن دست نهی نرم، ولی زهرش کشنده است.
از آنچه که در دنیا تو را خوشایند است دوری کن چرا که از کالایش اندکی همراه تو می‌ماند، و اندوهش را از خود بگذار چون فراقش و دگرگونیش را باور داری.
به وقتی که انس تو با دنیا بیشتر است همان زمان از آن بیشتر برحذر باش، که دنیادار چون

به لذت و خوشی آرام گرفت دنیا او را به عرصه بلا و سختی فرستاد، یا هر زمان به انس با دنیا مطمئن شد او را به ترس و وحشت دچار ساخت! و السلام
(2069) .

69 (2069) از نامه‌های آن حضرت است به حارث همدانی

به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن طلب پند کن، حلالش را حلال، و حرامش را حرام شمار، به آنچه که از حق گذشته است تصدیق کن، از گذشته جهان برای باقی مانده آن پند گیر، زیرا بعضی از آن شبیه بعض دیگر است، و انجامش به آغازش می‌پیوندد، و همه آن از بین رفتنی و از دست دادنی است. نام خدا را بزرگ دار در اینکه از نام خدا جز به حق یاد کنی.

بسیار یاد مرگ و بعد از مرگ باش. مرگ را جز با شرط محکم و استوار آرزو مکن. از هر عملی که کننده‌اش آن را برای خود می‌پسندد و برای مسلمین

خوشایند نیست بر حذر باش. و از هر برنامه‌ای که در نهان انجام می‌گیرد و در آشکار از آن شرم می‌رود دوری کن. از کارهایی که اگر از کننده‌اش سؤال شود به انکار بر می‌خیزد یا از آن پوزش می‌طلبد بپرهیز. آبرویت را نشانه تیرهای گفته‌های مردم قرار مده، و هر آنچه را شنیدی با مردم در میان مگذار، که همین کار بر دروغگویی کفایت می‌کند، و نیز هر آنچه را برای تو می‌گویند تکذیب مکن، که این گواه بر جهل است. خشم را فرو خور، به هنگام توانایی گذشت کن، و به وقت غضب بردبار باش، و زمان حکومت و قدرت چشم پوشی داشته باش تا عاقبت خوشی برایت باشد. از هر نعمتی که خداوند در اختیارت گذاشته به راه صلاح مصرف کن، و هیچ نعمت خداداده را به تباهی نبر، باید نشانه نعمت‌هایی که خداوند به تو داده در تو دیده شود.
آگاه باش بهترین مؤمنین بهترین ایشان است در پیش فرستادن جان و اهل و مالش در راه حق، که هر آنچه از نیکی پیش فرستی برای تو ذخیره شود، و آنچه را به جای گذاری خیرش برای غیر تو خواهد بود. از همنشینی با کسی که رأیش سست و کارش زشت است بپرهیز،

که هر دوستی را از دوستش می‌شناسند. در شهرهای بزرگ مسکن گزین که آنجا مرکز اجتماع مسلمین است، از اقامت در مراکز غفلت و ستمکاری و آنجا که مدد کاران بر طاعت خدا اندکند بپرهیز. اندیشه‌ات را در اموری که به کارت آید مشغول دار. از نشستن در گذرگاههای بازار حذر کن، زیرا آن مراکز محل حضور شیطان و پیش آمدن فتنه‌هاست. در رابطه با کسی که تو را بر او برتری داده‌اند زیاد توجه داشته باش، که این توجه از جمله راههای شکرگزاری است.
در روز جمعه سفر مکن تا به نماز جمعه حاضر شوی، مگر سفری که برای جهاد بروی، یا کاری که نسبت به آن معذوری. در تمام کارهایت از خدا اطاعت کن، که اطاعت از خدا از همه چیز برتر است. نفس خود را در عبادت بفریب، و با او به رفق و مدارا باش و به او سختگیری مکن، و زمانی که نشاط و فراغت دارد به عبادتش آر، مگر در آنچه بر تو واجب است، که تو را از انجامش و مراعات آن در زمان معینش چاره‌ای نیست.
بترس از اینکه مرگ بر تو در آید و تو در آن وقت برای به دست آوردن دنیا از خداوندت فراری باشی. از همنشینی

با بدکاران دوری کن، که بدی به بدی پیوندد. خداوند را بزرگ دار و دوستانش را دوست بدار. از خشم بپرهیز، که خشم سپاهی بزرگ از سپاهیان ابلیس است. و السلام
. (2070)

70 (2070) از نامه‌های آن حضرت است به سهل بن حنیف انصاری که کارگزار حضرت در مدینه بود،

در رابطه با گروهی از اهل مدینه که به معاویه پیوستند اما بعد، به من خبر رسیده که مردمی که نزد تواند به پنهانی به جانب معاویه می‌روند، بر آنچه که از عدد ایشان کم می‌شود، و از کمکشان کاسته می‌گردد افسوس به خود راه مده، در ضلالت آنان و آرامش خاطر تو همین بس که از هدایت و حق گریختند، و به طرف کور دلی و نادانی شتافتند، اینان اهل دنیایند، به آن روی آورده و به دنبالش افتاده‌اند، عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند

ص: 736

و فهمیدند، و دانستند که مردم در پیشگاه ما در حق با هم مساویند، و در عین حال گریختند تا خود را به نان و نوایی برسانند، از رحمت خدا دور باشند و دور! به خدا قسم آنان از ستم فرار نکرده، و به عدالت روی ننموده‌اند. امیدواریم خداوند در این مسأله خلافت دشواریش را بر ما آسان و ناهمواریش را بر ما هموار نماید، ان شاء اللّه. و سلام بر تو (2071) .

71 (2071) از نامه‌های آن حضرت است به منذر بن جارود عبدی که او را در بعضی نواحی به کار گمارد و او در امانت کار گزارش خیانت کرد

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین نمود، و فکر کردم پیرو او هستی، و به روش او می‌روی، ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست بردار نیستی،

و ذخیره‌ای برای آخرتت باقی نمی‌گذاری، با ویران کردن آخرتت دنیایت را آباد می‌کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می‌پیوندی. اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد شتر خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود، و نه برنامه‌ای به توسط او اجرا گردد، و یا مقامش را بالا برند، یا در امانتی شریکش نمایند، یا از خیانت او در امان باشند. زمانی که این نامه به دستت رسد به طرف من حرکت کن ان شاء اللّه.
این منذر کسی است که امیر المؤمنین علیه السّلام در باره‌اش فرمود: از خود بینی و خودپسندی مرتب به این طرف و آن طرفش نظر می‌کند، در دو جامه خود می‌خرامد، و پیوسته گرد و غبار کفشهایش را پاک می‌نماید
».

ص: 738
(2072)

72 (2072) از نامه‌های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس رحمة اللّه علیه

اما بعد، تو بر مرگت پیشی نخواهی جست، و رزقی که روزی تو نیست به تو نخواهند داد.
آگاه باش روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو، و دنیا خانه‌ای است که دست به دست می‌گردد، آنچه از دنیا نصیب توست به تو می‌رسد هر چند ناتوان باشی، و آنچه به ضرر توست با نیروی خود قدرت دفعش را نخواهی داشت
. (2073)

73 (2073) از نامه‌های آن حضرت است به معاویه

اما بعد، من در جوابهای پیاپی به تو، و گوش دادن به نامه‌ات

رأیم را بی نتیجه دانسته، و فراستم را تخطئه می‌کنم. تو در اموری که از من درخواست داری، و نامه‌هایی که برای پاسخ گرفتن به جانب من می‌فرستی، کسی را می‌مانی که به خواب سنگین فرو رفته و خوابهای بی‌پایه‌اش دروغ از آب در می‌آید، و چون سرگردان به پا ایستاده‌ای که ایستادنش او را به سنگینی و سختی انداخته نمی‌داند آنچه او را پیش می‌آید آیا به سود اوست یا به زیان او. تو همانند چنین کسی نیستی ولی او شبیه توست! به خدا قسم اگر علاقه‌ام به باقی ماندن مردم مؤمن نبود ضربات کوبنده‌ای از طرف من به تو می‌رسید که استخوان را بکوبد، و گوشت را آب کند. آگاه باش که شیطان تو را از اینکه به بهترین امورت باز گردی، و گفتار نصیحت کننده خود را بشنوی باز داشته. و سلام بر اهلش (2074) .

74 (2074) از عهد نامه‌های آن حضرت است که میان قبیله ربیعه و اهل یمن نگاشت، و از خط هشام بن کلبی روایت شده

این عهدی است که شهر نشین و بادیه نشین اهل یمن، و مقیم

و بیابان گرد قبیله ربیعه بر آن اتفاق کرده‌اند، به اینکه کتاب خدا را پیروی نمایند، و به آن دعوت کنند، و مردم را به آن دستور دهند، و از هر کس به قرآن دعوت نمود و به آن فرمان داد قبول کنند، آن را به هیچ قیمتی معامله نکنند، و به جای آن چیزی را نپذیرند، و بر علیه کسی که با قرآن مخالفت کرده و آن را ترک نماید متحد و یار یکدیگر و همصدا باشند.
پیمان خود را به خاطر سرزنش کسی، یا خشم، شخصی، یا خوار نمودن و ناسزا گفتن گروهی به گروه دیگر نشکنند. بر این پیمان نامه حاضر و غایب، نادان و دانا، عاقل و جاهلشان متعهدند. عهد خدا و پیمانش با این پیمان نامه بر عهده ایشان است، همانا از عهد خدا پرسش خواهد شد.
و این پیمان نامه را علی بن ابی طالب نوشت

ص: 741
(2075)

75 (2075) از نامه‌های آن حضرت است که در آغاز بیعت مردم با آن حضرت به خلافت، از مدینه به معاویه نوشت.

واقدی آن را در کتاب جمل روایت کرده از بنده خدا علی امیر مؤمنان، به معاویه پسر ابو سفیان:
اما بعد، عذر و حجتم را در رابطه با شما و روی گردانیم را از شما آگاهی، تا به وقوع پیوست آنچه که از آن چاره‌ای نبود و جلوگیری از آن امکان نداشت، داستان طولانی و سخن بسیار است، گذشته گذشت، و آمد آنچه آمد، از آنان که نزد تواند برای من بیعت گیر، و با گروهی از یارانت به سوی من بیا. والسلام
.

ص: 742
(2076)

76 (2076) از سفارشات آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس، وقتى كه او را در بصره به جاى خود قرار داد

در برخورد با مردم و در نشستن با ايشان و داورى ميان آنان گشاده رو باش، از خشم حذر كن، كه آن سبكسرى و انگيزه شيطانى است. آگاه باش آنچه تو را به خدا نزديك كند از آتش جهنّم دور مى‌نمايد، و آنچه تو را از خدا دور كند به آتش نزديك خواهد نمود
(2077) .

"'

77 (2077) از سفارشات آن حضرت است باز هم به عبد اللّه بن عباس، زمانی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد

با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد، تو چیزی از قرآن می‌گویی آنان چیز دیگر، ولی با کمک سنّت پیامبر (ص) با آنان احتجاج کن، که در برابر آن جز پذیرش گزیری ندارند
.

78 (2078) از نامه‌های آن حضرت است در پاسخ نامه‌ای که ابو موسی اشعری از محلی که در آن برای داوری نشانده شده بودند به آن حضرت نوشت

، این نامه را سعید بن یحیی اموی در کتاب مغازی آورده همانا بسیاری از مردم نسبت به نصیب فراوان آخرت خود دچار دگرگونی شدند، پس به دنیا روی آوردند، و از روی هوا و هوس سخن گفتند. من دچار برنامه‌ای شگفت انگیز شده‌ام، که مردمی خود پسند بر آن گرد آمده‌اند، من جراحتی را از آنان درمان می‌کنم که می‌ترسم خون بسته شود و بدون علاج ماند. آگاه باش، احدی به وحدت و الفت امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله از من حریص‌تر نیست، من در این کار پاداش نیکو و عاقبت شایسته‌ای را خواهانم و به زودی به آنچه وعده داده و بر عهده گرفته‌ام وفا می‌کنم اگر چه تو از شایستگی خود که در وقت جدایی از من داشتنی برگشته باشی، زیرا بدبخت کسی است که از سود

عقل و تجربه‌ای که به او عنایت شده محروم ماند. من از گوینده‌ای که سخن به باطل گوید، و از فاسد کردن کاری که خدا به صلاح آورده متنفّر و بیزارم. پس آنچه را که معرفت نداری رها کن، که بد کرداران با سخنان باطل و ناروا به سوی تو می‌شتابند. و السلام
. (2079)

79 (2079) از نامه‌های آن حضرت است به سرداران لشگر به وقتی که به خلافت رسید

اما بعد، پیشینیان را این معنی به تباهی کشید که مردم را از حقّ باز داشتند، آنها هم حق را به دنیا فروختند، دیگر آنکه مردم را به باطل بردند، آنها هم باطل را پیروی کردند
.

ص: 745
(3000)

باب گزیده حکمتها و موعظه‌های امیر مؤمنان علیه السّلام و از آن است گزیده پاسخهای پرسشهایی که از آن حضرت شده و گفته‌های کوتاه در رابطه با مقاصد دیگر آن بزرگوار

اشاره

.

(3001) 1

آن حضرت فرمود: در فتنه همچون شتر بچه باش، او را نه پشتی است که سوارش شوند، و نه پستانی که شیرش دوشند
(3002) .

2 (3002)

و آن حضرت فرمود: آن که طمع را شعار خود نمود نفسش را خوار ساخت، و کسی که سختی خود را فاش کرد راضی به پستی شد، و آدمی که زبانش را بر خود امارت داد بی‌مقدار گشت
. (3003)

(3003) 3

و آن حضرت فرمود: بخل عار است، و ترس نقصان، تنگدستی زيرک را از برهانش لال کند، انسان تهيدست در ديارش غريب است
. (3004)

(3004) 4

آن حضرت فرمود: ناتوانی آفت، پایداری شجاعت، زهد در دنیا

ص: 748

ثروت، و پاکدامنی سپر از بلاست. و رضا به قضا همنشینی نیکوست (3005) .

(3005) 5

و آن حضرت فرمود: دانش میراثی گرانبها، آداب پسندیده زیورهای تازه، و اندیشه آیینه‌ای صاف است
. (3006)

(3006) 6

و آن حضرت فرمود: سینه عاقل مخزن راز اوست، گشاده رویی دام محبت، و تحمل آزار دیگران پوشاننده عیوب انسان است.
و روایت شده از آن حضرت که در زمینه فقره اخیر چنین فرموده:
صلح و مسالمت پوشش عیبهاست. و خشمگین بر آدم از خود راضی بسیار است
. (3007)

7 (3007)

و آن حضرت فرمود: صدقه دارویی است سودمند، و کردار بندگان در این جهان پیش روی چشم آنان در آن جهان است
(3008) .

8 (3008)

و آن حضرت فرمود: از این انسان شگفت زده شوید که با پیهی می‌بیند، با گوشتی

می‌گوید، با استخوانی می‌شنود، و از حفره‌ای تنفس می‌کند
. (3009)

9 (3009)

و آن حضرت فرمود: چون دنیا به ملّتی روی کند خوبیهای دیگران را به آنان عاریت دهد، و چون پشت کند خوبیهایشان را از آنان سلب نماید . (3010)

10 (3010)

و آن حضرت فرمود: با مردم آنچنان معاشرت کنید که چون از دنیا رفتید بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید به شما میل نمایند
. (3011)

11 (3011)

و آن حضرت فرمود: وقتی بر دشمن غلبه کردی، گذشت از او را شکرانه پیروزی بر وی قرار ده
. (3012)

(3012) 12

و آن حضرت فرمود: ضعیف‌ترین مردم کسی است که از یافتن دوستان ناتوان است، و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد
(3013) .

13 (3013)

و آن حضرت فرمود: زمانی که مقدمات نعمتها به شما رسید،

ص: 750
نهایت آن را با کمی شکر از خود مرانید
. (3014)

(3014) 14

و آن حضرت فرمود: آن را که نزدیک واگذارد، یاری بیگانه بسیار دور را دریابد
(3015) .

(3015) 15

و آن حضرت فرمود: نه هر گرفتاری باید در معرض سرزنش قرار گیرد . (3016)

(3016) 16

و آن حضرت فرمود: امور رام مقدّرات است، تا بدان جا که گاهی مرگ آدمی به تدبیر خود اوست
(3017) .

17 (3017)

و سؤال کردند از آن حضرت از مفهوم گفته رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم:
«موی سپید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود ننمایید» پرسیدند، آن حضرت فرمود:
پیامبر این سخن را وقتی فرمود که شمار اهل دین اندک بود، اما امروز که سفره اسلام گسترده شده، و استوار و پابرجا گشته، مرد است و اختیارش . (3018)

18 (3018)

و آن حضرت در باره کسانی که از جهاد در کنار او دوری جستند فرمود:
حق را فرو گذاشتند،

و به یاری باطل بر نخاستند
(3019) .

19 (3019)

و آن حضرت فرمود: آن که در پی آرزویش بشتابد به اجل خویش به سر درآید
. (3020)

20 (3020)

و آن حضرت فرمود: از لغزش جوانمردان بگذرید، چه اینکه کسی از آنها نیست که بلغزد جز آنکه خدایش دست گیرد و بلندش سازد (3021) .

21 (3021)

و آن حضرت فرمود: ترس قرین یأس، و کم رویی همراه با محرومیت است.
فرصت به مانند ابر گذرا می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت دانید (3022) .

و آن حضرت فرمود: ما را حقّى است اگر به ما داده شود (چه بهتر)، ور نه بر ترک شتران سوار شويم هر چند اين شبروى طولانى شود.
اين از سخنان لطيف و فصيح امام است. مفهومش اين است كه اگر حقّ ما داده نشود به مانند افراد از چشم افتاده خواهيم بود. و اين به خاطر اين است كه آن كه پشت سر راكب سوار مى‌شود مانند برده و اسير و كسى است كه در مرتبه اينان است
.

ص: 752
23 (3023)

(3023)

و آن حضرت فرمود: آن که کردارش او را به کندی حرکت دهد، نسبش وی را سرعت ندهد
. (3024)

(3024) 24

و آن حضرت فرمود: از كفّاره‌هاى گناهان بزرگ به داد دادخواه رسيدن، و اندوه اندوهگين را برطرف كردن است
(3025) .

(3025) 25

و آن حضرت فرمود: ای پسر آدم، چون ببینی خداوند سبحان نعمت‌هایش را پی در پی به سوی تو می‌فرستد در حالی که او را نافرمانی می‌کنی از وی برحذر باش
(3026) .

26 (3026)

و آن حضرت فرمود: کسی چیزی را در درونش پنهان نمی‌کند مگر اینکه از سخنان بی‌تأمّلش و از صفحات رخسارش آشکار می‌گردد (3027) .

27 (3027)

و آن حضرت فرمود: با بیماریت راه برو تا جایی که با تو راه می‌رود . (3028)

(3028) 28

و آن حضرت فرمود: برترین زهد نهان داشتن زهد است . (3029)

(3029) 29

و آن حضرت فرمود: زمانی که به دنیا پشت کرده‌ای و مرگ به تو روی نموده، به هم رسیدن تو و مرگ چه سریع است!

ص: 753
(3030)

30 (3030)

و آن حضرت فرمود: حذر، حذر! به خدا قسم هر آینه بر گناه پرده پوشیده، تا جایی که گویا آمرزیده است
(3031) .

31 (3031)

از حضرتش در رابطه با ایمان سؤال شد، پاسخ داد: ایمان استوار بر چهار پایه است:
شکیبایی، باور، عدالت، جهاد.
شکیبایی را چهار شعبه است: اشتیاق، ترس، زهد، انتظار. آن که مشتاق بهشت است دل از شهوات گرداند. آن که در ترس از آتش است از محرمات دوری کرد. آن که بی‌رغبت به دنیاست مصائب را آسان شمرد. و آن که در انتظار مرگ است به سوی خیرات شتافت.
باور را چهار شعبه است: بینایی زیرکانه، دریافت حکیمانه، پندگیری از دیگران، و اقتدا به روش پاکان. آن که

در زیرکی بینایی یافت حکمت برایش روشن شد. و هر که را حکمت روشن شد پندگیری را دانست. و هر که پندگیری را دانست چنان ماند که در میان گذشتگان بوده.
عدالت را چهار شعبه است: فهم درست، غواصی دانش، داوری روشن، استواری در بردباری. آن که درست فهمید اعماق دانش را دریافت. کسی که اعماق دانش را دریافت از آبشخور احکام شریعت سیراب بازگشت.
و هر که بردباری ورزید در کارش کوتاهی نکرد، و در میان مردم به ستودگی و نیکی زندگی نمود.
جهاد را چهار شعبه است: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت در مواضع حق، دشمنی با بدکاران. آن که به امر به معروف برخاست مردم مؤمن را توانا نمود.
و هر که نهی از منکر کرد بینی منافقان را به خاک ذلت رساند. و آن که صدق در مواضع حق را رعایت نمود به وظیفه‌اش عمل کرد. و هر کس با بدکاران دشمنی کرد و

برای خدا خشم گرفت خداوند به خاطر او خشم گیرد و او را در قیامت خشنود سازد.
کفر استوار بر چهار پایه است: کنجکاوی ناصواب، زد و خورد با مردم، انحراف از حق، و دشمنی. آن که کنجکاوی ناصواب کرد به حق باز نگشت.
و آن که از پی جهالت به زد و خورد با مردم برخاست پیوسته از دیدن حق کور شد. و آن که از حق منحرف گشت خوبی را بدی و بدی را خوبی دیده و دچار مستی گمراهی شد.
و آن که دشمنی نمود راههایش دشوار، و کارش سخت، و راه نجاتش تنگ گشت.
شک بر چهار پایه است: جدال، ترس، دو دلی، و خود باختن. آن که جدال را شیوه خود کرد شب گمراهیش صبح هدایت نشد.
و هر که را ترساند آنچه پیش رو داشت عقب گرد نمود. و هر کس ملازم دو دلی گشت گامهای شیطان پایمالش کرد. و آن که به هلاکت دنیا و آخرت تن داد

در هر دو جهان نابود شد.
پس از این سخن گفتاری بود که آن را از ترس طولانی شدن و بیرون رفتن از روشی که قصد ما در این کتاب است واگذاشتیم
. (3032)

(3032) 32

و آن حضرت فرمود: از نیکی بهتر نیکوکار، و از بدی بدتر بدکار است (3033) .

33 (3033)

و آن حضرت فرمود: بخشنده باش نه بیش از حدّ، اندازه نگاه دار نه در حدّ سختگیری
. (3034)

34 (3034)

و آن حضرت فرمود: برترین بی‌نیازی واگذاردن آرزوهاست (3035) .

35 (3035)

و آن حضرت فرمود: کسى که به کارهایى که مردم را خوشایند نیست بشتابد، مردم آنچه را نمى‌دانند در حق او مى‌گویند
. (3036)

36 (3036)

و آن حضرت فرمود: آن كه آرزو را طولانى كند كارش را زشت سازد . (3037)

و آن حضرت در وقت رفتن به شام که کشاورزان شهر انبار با دیدن حضرت به نشانه احترام

از اسبها پیاده شده و پیشاپیش آن بزرگوار دویدند، فرمود: این چه عملی بود از شما سر زد؟! گفتند: برنامه‌ای است که با آن سران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود:
به خدا قسم زمامداران شما از این کار سود نمی‌برند، و شما با این عمل در دنیا به مشقت می‌افتید، و در آخرت دچار بدبختی می‌شوید. و چه خسارتبار است مشقتی که به دنبال آن کیفر الهی است، و چه سودمند است آسایشی که به همراه آن ایمنی از آتش جهنم است!
(3038)

38 (3038)

به فرزندش حضرت حسن علیه السّلام فرمود: پسرم! دو چهار برنامه را از من حفظ کن که آنچه با آنها به جای آوری دچار زیانت نمی‌کند: برترین بی‌نیازی خرد است، بزرگترین ناداری بی‌خردی است، بالاترین وحشت خود بینی، و گرامی‌ترین حسب حسن خلق است.
پسرم، از دوستی با احمق برحذر باش، که می‌خواهد تو را سود دهد ولی زیان

می‌رساند. از رفاقت با بخیل بپرهیز، چه اینکه آنجا که به شدت به او نیازمندی از تو دریغ خواهد کرد. و از دوستی با بدکار کناره بگیر، زیرا تو را به اندک چیزی می‌فروشد. و از رفاقت با دروغگو حذر کن، چرا که مانند سراب است، دور را در نظرت نزدیک، و نزدیک را دور می‌کند
. (3039)

(3039) 39

و آن حضرت فرمود: با انجام مستحبات در حالی که به واجبات زیان رساند تقرّبی به حق نیست
(3040) .

(3040) 40

و آن حضرت فرمود: زبان عاقل در پس قلب او، و دل نادان پشت زبان اوست.

این قطعه از معانی شگفت و شریف است. منظور این است که عاقل در هر سخنی جز با مشورت دل و صلاح دید فکر وارد نمی‌شود، ولی احمق سخن گفتن و ریخت و پاش زبانش پیش از رجوع به اندیشه و تأمّل و تدبّر است. بنا بر این چنان است که زبان عاقل پیرو قلب او، و قلب احمق تابع زبان اوست
.

ص: 759
(3041)

(3041) 41

این معنا به لفظی دیگر از حضرت روایت شده و آن سخن آن حضرت است: دل احمق در دهان او، و زبان خردمند در قلب اوست. و معنای هر دو جمله یکی است
(3042) .

و آن حضرت به یکی از یارانش به وقتی که بیمار شده بود، فرمود:
خداوند آنچه را از بیماری به تو رسیده سبب سقوط گناهانت قرار داد، زیرا در بیماری اجری نیست ولی گناهان را همچون ریختن برگها از درخت از صفحه پرونده می‌ریزد. پاداش در گفتار به زبان، و عمل به دست و پاست. خداوند سبحان محض صدق نیّت و شایستگی باطن، هر کدام از بندگانش را بخواهد وارد بهشت می‌کند.
مؤلف گوید: اینکه امام فرموده «بیماری را از جانب خدا پاداش نیست» صحیح است، چه اینکه بیماری از جمله اموری است که آن را عوض است نه مزد، زیرا استحقاق عوض در برابر دردها و بیماریها و امثال اینهاست که از جانب خدا به عبد می‌رسد،

و اجر پاداش در برابر کاری است که عبد انجام می‌دهد و مستحق آنها می‌گردد، روی این حساب بین عوض و پاداش فرق است که امام آن فرق را با علم نافذ و رأی صائب و درست خود بیان نموده (3043) .

(3043) 43

و آن حضرت در باره خبّاب بن ارت فرمود: خداوند خبّاب بن ارت را رحمت کند، از روی رغبت اسلام آورد، و به خاطر اطاعت از حق هجرت نمود، و به آنچه او را کافی بود قناعت ورزید، و از خداوند خشنود بود، و جهاد گر در راه حق زیست

. (3044)

(3044) 44

و آن حضرت فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد بود، و برای حساب کار کرد، و به آنچه او را کفایت می‌نمود قناعت ورزید، و با خشنودی از خدا زیست
(3045) .

45 (3045)

و آن حضرت فرمود: اگر با این شمشیر بر بن بینی مؤمن زنم که با من دشمنی ورزد دشمنی نخواهد کرد. و اگر تمام جهان را در کام منافق ریزم که مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت. زیرا قضا جاری شده و بر زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله

گذشته که فرمود: یا علی، مؤمن تو را دشمنی نکند، و منافق تو را دوست ندارد
(3046) ».

(3046) 46

و آن حضرت فرمود: کار زشتی که تو را برنجاند، نزد خداوند از عملی که تو را دچار خود بینی نماید بهتر است
. (3047)

47 (3047)

و آن حضرت فرمود: اندازه مرد به اندازه همت او، و صداقتش به مقدار جوانمردى او، و دليريش به اندازه عار داشتنش از كار زشت، و پاكدامنيش به ميزان غيرت اوست
. (3048)

(3048) 48

و آن حضرت فرمود: پيروزى به احتياط، و احتياط در به كار گيرى رأى، و رأى به حفظ اسرار است
(3049) .

(3049) 49

و آن حضرت فرمود: از حمله کریم چون گرسنه شود، و از حمله پست چون سیر شود بپرهیزید
. (3050)

(3050) 50

و آن حضرت فرمود: دلهای مردمان وحشی است، هر کس به آنها الفت

جوید به او روی آورند
. (3051)

و آن حضرت فرمود: عیبت پوشیده است تا وقتی که دولت و نعمت تو را مساعدت کند
(3052) .

(3052) 52

و آن حضرت فرمود: سزاوارترين مردم به گذشت، تواناترين آنان به مجازات است

(3053) .

53 (3053)

و آن حضرت فرمود: سخاوت آن است که بی درخواست باشد، ولی آنچه را به درخواست بخشند به خاطر حیا و برای رهایی از بدگویی است (3054) .

54 (3054)

و آن حضرت فرمود: ثروتی چون عقل، و فقری چون جهل، و میراثی چون ادب، و پشتیبانی همچون مشورت نیست
(3055) .

55 (3055)

و آن حضرت فرمود: صبر دو صبر است: صبر بر آنچه میل نداری (عبادت)، و صبر از آنچه دوست داری (شهوات)
. (3056)

(3056) 56

و آن حضرت فرمود: ثروت در غربت وطن، و تهیدستی در وطن غربت است
.

ص: 763
(3057)

57 (3057)

و آن حضرت فرمود: قناعت گنجى است كه تمام نمى‌شود. و اين سخن از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله هم نقل شده (3058) .

(3058) 58

و آن حضرت فرمود: مال مادّه شهوات است . (3059)

(3059) 59

و آن حضرت فرمود: آن که تو را از بدی بیم دهد چون کسی است که به خوبی مژده دهد
(3060) .

(3060) 60

و آن حضرت فرمود: زبان درنده‌ای است، كه اگر آزادش گذارند بگزد . (3061)

(3061) 61

و آن حضرت فرمود: زن عقربى است كه گزيدنش شيرين است (3062) .

(3062) 62

و آن حضرت فرمود: چون تو را سلام کنند بهتر از آن را پاسخ ده، و هرگاه احسانت نمایند آن را به افزونتر پاداش ده، گر چه برتری برای کسی است که ابتدای به تحیّت و احسان نموده
(3063) .

(3063) 63

و آن حضرت فرمود: شفاعت كننده پر و بال شفاعت خواه است
. (3064)

64 (3064)

و آن حضرت فرمود: اهل دنیا چون کاروانی هستند که آنان را می‌برند در حالی که در خوابند
.

ص: 764
(3065)

(3065) 65

و آن حضرت فرمود: از دست رفتن دوستان غربت است . (3066)

(3066) 66

و آن حضرت فرمود: به حاجت نرسیدن آسانتر از درخواست آن از نا اهل است
(3067) .

(3067) 67

و آن حضرت فرمود: از عطای اندک حیا مکن، که نومید کردن کمتر از آن است
. (3068)

68 (3068)

و آن حضرت فرمود: پاکدامنی زینت تهیدستی، و شکر زینت توانگری است . (3069)

(3069) 69

و آن حضرت فرمود: هرگاه آنچه خواهى نباشد، از اينكه چگونه باشى باك مدار
. (3070)

(3070) 70

و آن حضرت فرمود: نادان جز به افراط و تفریط دیده نشود . (3071)

(3071) 71

و آن حضرت فرمود: چون عقل كامل شود سخن كم گردد . (3072)

72 (3072)

و آن حضرت فرمود: روزگار بدنها را كهنه، و اميدها را نو و مرگ را نزديک، و آرزو را دور مى‌كند. آن كه به روزگار دست يافت ناراحتى ديد،

و هر كه آن را از دست داد در سختى افتاد (3073) .

(3073) 73

و آن حضرت فرمود: آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند، و آن که خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد و تأدیب کند
(3074) .

(3074) 74

و آن حضرت فرمود: نفس کشیدن انسان گام برداشتن او به سوی مرگ است
(3075) .

75 (3075)

و آن حضرت فرمود: هر شمرده شده‌ای تمام شدنی، و هر انتظار کشیده‌ای رسیدنی است
. (3076)

(3076) 76

و آن حضرت فرمود: زمانى كه امور مشتبه شود، پايان آنها به اوّلشان سنجيده شود
(3077) .

(3077) 77

از خبر ضرار پسر ضمره ضبابی است وقتی بر معاویه وارد شد و معاویه در رابطه با امیر المؤمنین علیه السّلام از او پرسید، ضرار گفت: شهادت می‌دهم که او را در بعضی از

مواقف دیدم به وقتی که شب پرده‌های خود را فرو افکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده، و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می‌پیچید، و مانند انسان غمگین گریه می‌کرد و می‌گفت: ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین، خود را به من عرضه می‌کنی؟! یا آرزومندم شده‌ای؟! زمان وصالت نزدیک مباد، هرگز! غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را باز گشتی نیست. زندگیت کوتاه، بزرگیت اندک، و مرادت کوچک است. آه از کمی زاد، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت قیامت!
(3078)

78 (3078)

از سخنان آن حضرت است در پاسخ مردی از اهل شام زمانی که پرسید: آیا رفتن ما به سوی شام به قضاء و قدر الهی بود؟ پس از گفتاری طولانی که این برگزیده‌ای از آن است:

وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتم را گمان برده‌ای؟! اگر این گونه

بود هر آینه پاداش و عقاب باطل، و بشارت و تهدید ساقط می‌شد.
خداوند سبحان بندگانش را بر اساس اختیار آنان امر فرموده، و محض ترساندن نهی نموده، آسان را به آنان تکلیف کرده، و سخت را تکلیف نکرده، به اندک عمل عطای بسیار عنایت کرده، از این باب که مغلوب خلق است نافرمانی نشده، و خلق فرمانش را برده‌اند نه از جهت اینکه مجبورشان کرده، ارسال انبیاء بازیچه نیست، و کتب آسمانی را برای بندگان به بیهودگی نفرستاده، و آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را بر وجه باطل نیافریده، «این گمان مردمی است که کافر شدند، پس وای بر کافران از عذاب دوزخ»
(3079) .

79 (3079)

و آن حضرت فرمود: حکمت را هر جا هست فراگیرید، که حکمت در سینه منافق هم هست، در آنجا قرار نمی‌گیرد تا بیرون آید و در سینه مؤمن با دیگر یارانش آرام گیرد
(3080) .

(3080) 80

و آن حضرت در همين زمينه فرمود: حكمت گمشده مؤمن است،

پس حکمت را فراگیر گر چه از اهل نفاق باشد
. (3081)

(3081) 81

و آن حضرت فرمود: قیمت هر مرد کاری است که آن را نیکو انجام می‌دهد.
این سخنی است که نمی‌توان برایش قیمت گذاشت، و حکمتی را با آن سنجید، و کلامی را با آن برابر نمود
. (3082)

و آن حضرت فرمود: شما را به پنج برنامه وصیت می‌کنم که اگر برای یافتنش مشقت سفری سخت را عهده دار شوید هر آینه سزاوار است: احدی از شما جز به پروردگارش امید نبندد، و جز از گناهش وحشت نکند، و از اعلام «نمی‌دانم» به وقت پرسش شدن از چیزی که نمی‌داند حیا نکند، و از آموختن علمی که دارا نیست شرم ننماید. و بر شما باد به شکیبایی، چه اینکه شکیبایی نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است، در بدنی که سر نیست، و در ایمانی که شکیبایی نباشد خیری نیست .

ص: 769
(3083)

(3083) 83

و آن حضرت به مردی که در ستایش حضرت افراط کرد ولی نظر خوبی در باره آن حضرت نداشت فرمود: من از آنچه می‌گویی پایین‌تر، و از آنچه در اعتقاد داری برترم
(3084) .

84 (3084)

و آن حضرت فرمود: به جا ماندگان از جنگ عددشان پایدارتر، و توالد و تناسلشان بیشتر است
. (3085)

(3085) 85

و آن حضرت فرمود: کسی که کلمه «نمی‌دانم» را از دست بگذارد تیر هلاکت بر مواضع حساس کشتنی‌اش نشیند
(3086) .
(3086) 86
و آن حضرت فرمود: تدبیر پیر مرد را از رشادت جوان دوست‌تر دارم.
[در روایتی دیگر:] از جنگیدن جوان دوست‌تر دارم
(3087) .

(3087) 87

و آن حضرت فرمود: از کسی که مأیوس است در شگفتم در حالی که استغفار با اوست

(3088) .

(3088) 88

ابو جعفر محمد بن على باقر عليهما السّلام از حضرت روايت كرده كه فرمود:
دو امان از عذاب خدا در زمين بود، يكى از آنها برداشته شد، پس ديگرى را كه باقى مانده بگيريد و به آن چنگ بزنيد. اما امانى كه برداشته شد

رسول خداست صلّی اللّه علیه و آله. و امّا امانی که باقی است استغفار است، خداوند بزرگ فرمود: «خداوند آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آنانی، و عذابشان نمی‌نماید در حالی که به استغفار مشغولند».
این بیان از محاسن استخراج و لطائف استنباط حضرت از قرآن است (3089) .

(3089) 89

و آن حضرت فرمود: هر کس آنچه را میان او و خداست اصلاح نماید، خداوند آنچه را بین او و مردم است اصلاح کند. و هر کس کار آخرتش را به اصلاح آورد، خداوند کار دنیایش را اصلاح کند. و آن را که از خود بر خود واعظ است از خدا بر او نگهبان است

. (3090)

(3090) 90

و آن حضرت فرمود: فهميده كامل كسى است كه مردم را از رحمت خدا نا اميد نكند، و از لطف الهى مأيوس نسازد، و از مجازات حق ايمن ننمايد .

(3091) 91

و آن حضرت فرمود: دلها همچون بدنها خسته می‌شود، برای رفع ملالت دلها لطائف حکمت را بجویید
. (3092)

(3092) 92

و آن حضرت فرمود: پست‌ترین دانش آن است كه سر زبان مانده، و برترين دانش آن است كه اثرش در اندام و اركان ظاهر گردد (3093) .

و آن حضرت فرمود: کسی از شما نگوید: «الهی، از امتحان به تو پناه می‌برم» چه اینکه کسی نیست مگر اینکه مشمول امتحان است.
اما اگر کسی خواست از خدا پناه جوید باید از فتنه‌های گمراه کننده پناه جوید، خداوند سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندانتان مایه امتحانند».
معنی آیه این است که خداوند آنان را به اموال و فرزندان آزمایش می‌کند تا ناخشنود از رزق او و راضی به نصیب او را معلوم سازد، اگر چه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است، ولی آزمایش برای این است که

کارهایی که سزاوار ثواب و اعمالی که موجب کیفر است آشکار گردد، زیرا بعضی از مردم عاشق فرزند پسر و متنفر از دخترند، و برخی عاشق افزایش مال و ناراحت از نقصان ثروتند.
این از تفسیرهای اعجاب آور است که از حضرت شنیده شده (3094) .

94 (3094)

در باره خیر از حضرت سؤال شد فرمود: خیر افزون شدن مال و فرزند نیست، خیر آن است که دانشت زیاد، و بردباریت بزرگ گردد، و به بندگی پروردگارت به مردم مباهات نمایی، پس اگر خوبی کردی خدا را شکر کنی، و اگر بدی نمودی به طلب مغفرت برخیزی. خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر: مردی که مرتکب گناهانی شده و با توبه جبران نماید، و مردی که به جانب کارهای خیر می‌شتابد
. (3095)

(3095) 95

و آن حضرت فرمود: کم نیست عملی که با تقوا همراه است، و عملی که پذیرفته حق

ص: 773
است چگونه اندک باشد؟!
(3096)

96 (3096)

و آن حضرت فرمود: نزدیک‌ترین مردم به انبیا آگاه‌ترین آنان است به آنچه آنها از جانب حق آورده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود:
«نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آنهایند که از او پیروی کردند و این پیامبر اسلام و گرویدگان به اویند.» سپس فرمود: دوست محمّد (ص) کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوندش با محمّد دور باشد، و دشمن محمّد (ص) کسی است که خدا را نافرمانی نماید هر چند قرابتش به آن حضرت نزدیک باشد
(3097) .

97 (3097)

آن حضرت شنید که مردی از حروریّه (خوارج) به نماز شب و خواندن قرآن مشغول است، فرمود:
خواب بر یقین بهتر از نماز در شک است
. (3098)

98 (3098)

و آن حضرت فرمود: خبری را که شنیدید نگهداری کنید نگهداری با عمل نه نگهداری با نقل کردن، که راویان دانش بسیار، و رعایت کنندگان آن اندک‌اند
.

ص: 774
(3099)

99 (3099)

آن حضرت شنید مردی که می‌گوید: «انا للّه و انّا الیه راجعون» فرمود: گفتار ما «انّا للّه» اقرار ماست به پادشاهی حق، و سخن ما «و انّا الیه راجعون» اعتراف ماست به هلاک شدنمان
. (3100)

100 (3100)

گروهی در مقابلش او را ستودند، فرمود: پروردگارا، از من به من آگاه‌تری، و من به خودم از آنها داناترم. خدایا، ما را بهتر از آنچه به ما گمان دارند قرار ده، و از ما آنچه را که خبر ندارند بیامرز
. (3101)

101 (3101)

و آن حضرت فرمود: روا کردن حاجات جز به سه چیز مستقیم نشود: به کوچک شمردن آن تا نزد حق بزرگ شود، به پنهان داشتن آن تا ظاهر گردد، و به شتاب در انجامش تا برای حاجتمند گوارا شود (3102) .

102 (3102)

و آن حضرت فرمود: مردم را روزگارى آيد كه جز سخن چين مقرّب نشود، و غير بدكار خوش طبع و مقبول نيفتد، و جز

منصف را ناتوان نشمارند. کمک به محتاجان را خسارت دانند، صله رحم را منّت گذارند، و بندگی را سبب برتری جویی بر مردم قرار دهند. در آن زمان حکومت به مشورت کنیزان، و فرمانروایی بچه‌ها و تدبیر خواجه سراهاست
(3103) .

103 (3103)

جامه کهنه و وصله داری بر تن حضرت دیده شد، سبب پرسیدند، فرمود: به خاطر آن دل خاشع می‌شود، و نفس خوار می‌گردد، و اهل ایمان به آن اقتدا می‌کنند. دنیا و آخرت دو دشمن متفاوتند، و دو راه مختلف، پس کسی که دنیا را دوست داشت و مهرش را به دل جای داد آخرت را دشمن داشت و با آن دشمنی نمود.

دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند، و رونده بین آن دو هر مقدار به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌شود، این دو در ناسازگاری با هم به مانند دو هوو می‌باشند
. (3104)

104 (3104)

خبر از نوف بکالی است که گفت: شبی امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم از

بسترش بیرون شد، به ستارگان دیده دوخت، سپس به من گفت: ای نوف! خوابی یا بیدار؟
گفتم: بیدارم یا امیر المؤمنین، فرمود:
ای نوف، خوشا به حال زاهدان در دنیا، و دلدادگان به آخرت.
آنان مردمی هستند که زمین را فرش، و خاکش را بستر، و آبش را شربت خوشگوار قرار دادند، قرآن را لباس دل، و دعا را جامه رو نموده، و دنیا را بر طریقه مسیح از خود بریدند چه بریدنی! ای نوف، داود علیه السّلام در مانند این ساعت از شب برخاست و گفت: این ساعتی است که عبد در این ساعت دعا نمی‌کند مگر اینکه مستجاب شود، مگر دعای باج گیر، یا گزارشگر وضع مردم به حاکم ستمگر، یا داروغه ظالم، یا نوازنده عرطبه یعنی طنبور، و کوبه یعنی طبل. و گفته شده: عرطبه طبل، و کوبه طنبور است
.

ص: 777
(3105)

و آن حضرت فرمود: خداوند واجباتی را بر عهده شما گذاشته، آن را ضایع نکنید، و حدودی را مقرّر فرموده از آن تجاوز ننمایید، و از اموری نهی نموده حرمت آن را از بین نبرید، و مسایلی را بر شما تکلیف نکرده و آنها را از روی فراموشی وانگذاشته پس خود را نسبت به آنها در زحمت نیندازید
. (3106)

(3106) 106

و آن حضرت فرمود: مردم چیزی از برنامه دینشان را برای بهبود دنیایشان ترک نمی‌کنند، مگر آنکه خداوند زیانبارتر از آن را در کف دستشان می‌نهد . (3107)

107 (3107)

و آن حضرت فرمود: بسا دانشمندی که نادانیش او را به کشتن دهد، در حالی که دانشش با اوست ولی سودی به او ندهد
. (3108)

108 (3108)

و آن حضرت فرمود: رگ این انسان را قطعه گوشتی آویخته شده که عجیب‌تر چیزی که در وجود اوست آن است و آن قلب است، برای قلب مادّه‌هایی از حکمت و اضدادی مخالف آن است. اگر امیدی برای دل پدید آید طمع خوارش کند، و چون

طمع در آن به هیجان آید حرص آن را به هلاکت افکند، و اگر نومیدی بر آن چیره شود حسرت او را از پای در آورد، و اگر کینه عارض او گردد خشمش فزونی گیرد، و اگر رضا و خشنودی او را مساعدت نماید مهار خویشتنداری را از دست دهد. و اگر ترس ناگهانی به او دست دهد احتیاط و حذر مشغولش کند، و اگر ایمنی برایش فراخ گردد غفلت او را رباید، و اگر مالی به او رسد ثروت او را به سرکشی اندازد، و اگر مصیبتی به او برسد جزع و فزع رسوایش سازد، و اگر دچار تهیدستی شود بلا او را مشغول به خود کند، و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد ناتوانی وی را از پا در آورد، و اگر سیری او از اندازه بگذرد شکم پری گرفتار زحمت و اضطرابش نماید. پس هر کمبودی برای او زیانبار، و هر افراطی فاسد کننده اوست (3109) .

109 (3109)

و آن حضرت فرمود: ما تکیه‌گاه راه میانه‌ایم، عقب مانده به آن برسد، و پیشی گرفته به آن باز گردد
. (3110)

(3110) 110

و آن حضرت فرمود: فرمان حق را بر پا نمی‌دارد مگر کسی که سازش ندارد، و در برابر

ص: 779

دیگران زبونی نمی‌کند، و دنبال طمعها نمی‌رود . (3111)

111 (3111)

سهل بن حنیف که در صفّین همراه حضرت بود، پس از بازگشت به کوفه از دنیا رفت، او از محبوبترین مردم نزد امام بود، امام در مرگ او فرمود:
اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم فرو ریزد.
معنی این فراز این است که محنت و ناراحتی بر او سخت گردد و مصائب به جانب او شتاب گیرد.
این چنین نشود جز با پرهیزکاران و نیکان و برگزیدگان اخیار. و این مانند گفته آن حضرت است که
(3112) :

(3112) 112

هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید برای پوشیدن جامه تهیدستی مهیّا باشد.
و گفتار حضرت بر مبنای دیگری تأویل شده که اینجا محل بیان آن نیست (3113) .

(3113) 113

و آن حضرت فرمود: ثروتی سودمندتر از عقل، و تنهایی‌ای ترسناک‌تر از خود پسندی، و عقلی چون تدبیر، و بزرگواری‌ای

مانند تقوا، و همنشینی چون حسن خلق، و میراثی مانند ادب، و رهبری چون توفیق، و تجارتی مثل عمل صالح، و سودی مانند ثواب، و پارسایی‌ای چون باز ایستادن در شبهه، و زهدی مانند نخواستن حرام، و دانشی همانند اندیشه، و عبادتی چون ادای واجبات، و ایمانی مانند حیا و شکیبایی، و حسبی چون فروتنی، و شرفی مثل دانش، و عزّتی چون بردباری، و پشتیبانی‌ای استوارتر از مشاورت نیست
. (3114)

114 (3114)

و آن حضرت فرمود: چون صلاح و نیکی بر مردم زمان غالب گردد اگر کسی به کسی که از او رسوایی‌ای ظاهر نشده گمان بد برد قطعا ستم نموده.
و اگر بر مردم زمان فساد غالب شود و کسی به کسی گمان خوب برد خود را گول زده
.

ص: 781
(3115)

115 (3115)

از حضرت سؤال شد: خود را چگونه می‌یابی؟ فرمود:
چگونه است حال کسی که به بقایش فانی، و به سلامتش بیمار می‌شود، و از محلی که در امان نیست مرگش فرا می‌رسد؟!
(3116)

(3116) 116

و آن حضرت فرمود: چه بسا کسی که با احسانی که به او شود غافلگیر گردد، و با پرده‌ای که بر گناهش افتد فریفته شود، و با ستایشی که از او شود فریب خورد.
خداوند احدی را به مانند مهلتی که به او داده آزمایش نکرده است (3117) .

117 (3117)

و آن حضرت فرمود: دو نفر در رابطه با من هلاک شدند: عاشق غلوّ کننده، و دشمن متجاوز از حد
(3118) .

(3118) 118

و آن حضرت فرمود: تباه نمودن فرصت اندوه است . (3119)

119 (3119)

و آن حضرت فرمود: مثل دنيا همچون مار است، كه سودن آن نرم، و درونش سمّ كشنده است. گول خورده نادان به آن ميل كند،

و خردمند عاقل از آن حذر نماید
. (3120)

(3120) 120

در رابطه با قریش از حضرت سؤال شد فرمود: اما بنی مخزوم گل خوشبوی قریشند، گفتار مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داریم.
اما فرزندان عبد شمس دوراندیش‌تر، و موقع حوادث نیرومندترند.
و اما ما بنی هاشم از آنچه در دست داریم بخشنده‌تر، و به وقت بذل جان سخاوتمندتریم. فرزندان عبد شمس در عدد بیشتر و مکارتر و بد کردارترند، و ما فصیح‌تر و خیر خواه‌تر و خوشروتریم
(3121) .

121 (3121)

و آن حضرت فرمود: چه اندازه بين دو عمل فاصله است: عملى كه لذّتش از بين برود و زيانش بماند. و عملى كه رنجش پايان پذيرد و اجرش باقى ماند

(3122) .

(3122) 122

امام دنبال جنازه‌ای می‌رفت شنید مردی می‌خندد، فرمود: گویا مردن در این جهان را برای غیر ما ثبت کرده‌اند، و انگار حق بر غیر ما

واجب شده، و خیال می‌کنی مردگانی که می‌بینیم مسافرانی هستند که به زودی به جانب ما باز می‌گردند، آنان را در قبرهایشان می‌نهیم و ارثشان را می‌خوریم، گویی ما پس از آنها جاودان خواهیم بود، که پند پند دهندگان را از یاد بردیم، و نشانه هر بلای سخت و سنگین شدیم
(3123) .

(3123) 123

و آن حضرت فرمود: خوشا به حال کسى که نزد خود خوار، و کسبش پاک، و باطنش شایسته، و اخلاقش نیکوست، اضافه مالش را انفاق مى‌کند، و زبان را از پرگویى حفظ مى‌نماید، و شرّش را از مردم دور مى‌دارد، و اجراى سنّت پیامبر بر او سخت نیاید، و به بدعت گرایى متّهم نشده است.
مؤلف: گروهى از مردم این کلام و قطعه قبل از این را به پیامبر صلّى اللّه علیه و آله نسبت داده‌اند
(3124) .

124 (3124)

و آن حضرت فرمود: غيرت زن بر شوهرش كفر، و غيرت مرد بر همسرش ايمان است
.

(3125) 125

و آن حضرت فرمود: اسلام را آنچنان معنی کنم که احدی پیش از من به این صورت معنا نکرده باشد: اسلام همان تسلیم بودن، و تسلیم همان باور، و باور همان قبول کردن، و قبول کردن همان اقرار، و اقرار همان ادا نمودن، و ادا نمودن همان عمل کردن است

. (3126)

و آن حضرت فرمود: از بخیل در عجبم که به فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخته، و ثروتی را از دست می‌دهد که آن را می‌جسته، در دنیا همچون تهیدستان زندگی می‌کند، و در آخرت همچون ثروتمندان به حسابش می‌رسند. و از متکبر شگفت زده‌ام که دیروز نطفه، و فردا مردار است. و از آن که در خدا شک دارد در عجبم در حالی که آفریده‌های خدا را می‌بیند. و عجب دارم از کسی که مرگ را فراموش نموده و حال اینکه مردگان را با چشم می‌بیند.
و از آن که زنده شدن در آن جهان را قبول ندارد در شگفتم و حال این که ساخته شدنش را

در این جهان می‌بیند. و در تعجبم از کسی که سرای فانی را آباد می‌کند، و خانه باقی را وا می‌گذارد
. (3127)

1 (3127) 127

و آن حضرت فرمود: کسی که در عمل کوتاهی ورزد دچار اندوه می‌شود. آن را که در مال و جانش سهمی برای خدا نیست برایش راهی به سوی رحمت خدا نمی‌باشد
(3128) .

1 (3128) 128

و آن حضرت فرمود: سرما را در ابتدایش بپرهیزید، و از آن در پایانش استقبال کنید، که سرما با بدنها آن گونه می‌کند که با درختان، ابتدایش می‌سوزاند، و آخرش برگ می‌رویاند
(3129) .

(3129) 129

و آن حضرت فرمود: عظمت خالق هستی نزد تو، آفریده شده را در نظرت کوچک می‌کند
. (3130)

130 (3130)

و آن حضرت وقتی از صفّین بازگشت به گورستان بیرون کوفه نظر کرد و فرمود:
ای صاحبان سراهای وحشت زا، و مکانهای بی‌آب و گیاه، و قبرهای

تاریک، ای خاکیان، ای غریبان، ای بی‌کسان، ای وحشت زدگان، شما ما را پیشروید که بر ما پیشی جستید، و ما شما را پیرویم که به دنبال شما می‌رسیم.
اما خانه‌ها: غیر شما در آن ساکن شدند، امّا همسران: دیگران با آنان ازدواج کردند، اما اموال: همه آنها تقسیم شد. این است خبری که نزد ماست، خبر آنچه نزد شماست چیست؟
پس رو به جانب یاران کرد و فرمود: اگر به آنان اجازه سخن می‌دادند به شما می‌گفتند که بهترین توشه تقواست
(3131) .

131 (3131)

آن حضرت شنید مردی به نکوهش دنیا بر خاسته، فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی، در حالی که به نیرنگ آن فریفته‌ای، و به اباطیلش گول خورده‌ای، آیا فریفته دنیایی و آن را مذمّت می‌نمایی؟! تو بر گردن دنیا گناه بار می‌کنی یا دنیا بر گردن تو؟
چه زمان دنیا تو را سرگردان کرد یا چه وقتی فریبت داد؟ آیا به جایگاهی که پدرانت

افتادند و پوسیدند تو را فریفت؟ یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاک؟ چه اندازه به دستهایت به رفع بیماری اقدام کردی! و چه بیمارانی را که مراقبت نمودی! شفای آنان را خواهان شدی، و از طبیبان تدبیر علاج آنان را درخواست کردی، ولی بامدادان دارویت به آنان بهبودی نمی‌داد، و گریه‌ات به آنان سودی نمی‌بخشید، ترس تو برای احدی از آنان نفع نداشت، و در باره او آنچه را خواهانش بودی به آن نرسیدی، و مرگ را به نیرویت از او دفع نکردی.
دنیا با وضعی که برای او پیش آورد وضع تو را هم روشن ساخت، و با قربانگاه او قربانگاه تو را نمایاند.
همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند، و خانه عافیت است برای آن که آن را فهمید، و محلّ توانگری است برای آن که از آن توشه گرفت، و جای پند است برای کسی که با آن پند گیرد. مسجد عاشقان خدا، و جایگاه نماز فرشتگان، و محل فرود آمدن وحی، و تجارت‌خانه اولیاء خداست، که در آن کسب رحمت کردند، و بهشت را سود بردند. پس چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند در صورتی که دنیا جداییش

را اعلام کرده، و فراقش را فریاد زده، و مرگ خود و اهلش را خبر داده، با بلای خود برای مردم از بلای آخرت نمونه ساخت، و آنان را به شادی خود تشویق به شادی آخرت کرد. شب را به سلامت گذراند، و بامداد با بلایی سخت خود را نشان داد، تا تشویق کند و بترساند، و بیم دهد و بر حذر دارد. مردمی آن را در صبحگاه پشیمانی نکوهش کنند، و دیگران روز قیامت آن را بستایند. همانان که دنیا تذکّرشان داد متذکر شدند، و با آنان سخن گفت او را تصدیق کردند، و پندشان داد پندش را پذیرفتند
. (3132)

132 (3132)

و آن حضرت فرمود: خدا را فرشته‌ای است که هر روز فریاد بر می‌دارد، بزایید برای مردن، و گرد آورید برای نابود شدن، و بنا کنید برای خراب گشتن
. (3133)

و آن حضرت فرمود: دنيا خانه گذر است نه جاى ماندن، و مردم در آن دو كس‌اند: مردى كه وجودش را به گناه فروخت و خود را تباه كرد و مردى كه خود را به طاعت خريد و آزاد نمود
.

134 (3134)

و آن حضرت فرمود: دوست دوست نیست مگر اینکه برادر دینی خود را در سه موضع بپاید: در رنج و بلا، و پشت سر، و هنگامی که از دنیا برود (3135) .

و آن حضرت فرمود: هر که را چهار چیز بخشند از چهار چیز محروم ننمایند: آن را که دعا بخشند از اجابت، و هر که را توبه بخشند از قبول، و هر که را استغفار بخشند از آمرزش، و هر که را شکر بخشند از اضافه شدن نعمت محروم ننمایند.

گواه این واقعیات در کتاب خداست، خداوند در مسأله دعا فرمود: «مرا بخوانید شما را اجابت کنم.» و در استغفار فرمود: «آن که کار زشت کند یا بر خود ستم روا دارد آن گاه از خدا آمرزش خواهد خدا را آمرزنده و رحیم یابد.» و در باره شکر فرمود: «اگر شکر کنید به شما می‌افزایم.» و در توبه فرمود: «بازگشت به خداوند برای آنهایی است که از

ص: 790

روی نادانی کار بد می‌کنند سپس به زودی باز می‌گردند، آنانند که خداوند توبه آنان را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است.»

(3136)

136 (3136)

و آن حضرت فرمود: نماز وسیله قرب به خدا، و حج جهاد هر ناتوان است. برای هر چیزی زکاتی است، و زکات بدن روزه است، و جهاد زن شوهرداری نیکوست
(3137) .

137 (3137)

و آن حضرت فرمود: فرود آمدن روزی را با صدقه بخواهید . (3138)

(3138) 138

و آن حضرت فرمود: کسى که به پاداش يقين کند در مسأله بخشش سخاوت به خرج دهد
. (3139)

(3139) 139

و آن حضرت فرمود: رزق و روزی به اندازه نیاز و خرج نازل می‌شود . (3140)

(3140) 140

و آن حضرت فرمود: آن که میانه روی پیشه کرد تنگدست نشد . (3141)

(3141) 141

و آن حضرت فرمود: کمی نانخور یکی از دو آسایش است (3142) .

142 (3142)

و آن حضرت فرمود: دوستی کردن نیمی از عقل است
.

ص: 791
(3143)

143 (3143)

و آن حضرت فرمود: غم و اندوه نصف پیری است
. (3144)

144 (3144)

و آن حضرت فرمود: شکیبایی به اندازه مصیبت می‌رسد. و آن که زمان مصیبت جزع کند ثوابش نابود می‌شود . (3145)

(3145) 145

و آن حضرت فرمود: بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی نصیب نگردد. و بسا نمازگزاری که از ایستادنش به نماز جز بیداری و زحمت سود نگیرد. چه نیکوست خواب زیرکان و افطار آنان
! (3146)

146 (3146)

و آن حضرت فرمود: ایمان خود را با صدقه، اموالتان را با زکات حفظ کنید، و امواج بلا را با دعا برانید
.

ص: 792
(3147)

از سخنان آن حضرت است به کمیل بن زیاد نخعی کمیل بن زیاد گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دستم را گرفت و به صحرا برد، چون به آنجا رسید آهی کشید چون آه اندوهناک، سپس فرمود:
ای کمیل، این دلها ظرفهاست، و بهترین آنها نگاه‌دارنده‌ترین آنهاست، پس آنچه را برایت می‌گویم حفظ کن.
مردم سه گروهند: دانشمند ربّانی، دانشجوی بر راه نجات، و مگسانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می‌روند، و با هر بادی حرکت می‌کنند، به نور دانش روشنی نیافته، و به رکنی محکم پناه نبرده‌اند.
ای کمیل، دانش بهتر از ثروت است، دانش تو را می‌پاید و تو ثروت را می‌پایی. ثروت را خرج کردن کم می‌کند و دانش با خرج شدن افزایش

می‌یابد. نیکی کردن با ثروت با از بین رفتن ثروت از بین می‌رود.
ای کمیل، شناخت دانش دینی است که انسان به آن جزا داده می‌شود، انسان با کمک معرفت کسب طاعت می‌کند، و بعد از مرگش نام نیک به دست می‌آورد.
دانش حاکم، و ثروت محکوم است.
ای کمیل بن زیاد، ثروت اندوزان در حالی که زنده‌اند مرده‌اند، و دانشمندان تا جایی که روزگار باقی است باقی‌اند، شخصشان با از دنیا رفتن گم شده، و شخصیّتشان در دلها موجود است.
بدان که در اینجا دانش فراوانی است- اشاره به سینه‌اش فرموده- اگر برای آن افراد شایسته‌ای می‌یافتم انتقال می‌دادم! آری شخص تیز فهمی را برای این علوم می‌یابم ولی از او بر آن ایمن نیستم، ابزار دین را برای دنیا به کار می‌گیرد، و با نعمت‌های خداوند بر بندگانش، و به حجت‌های حق بر اولیائش بزرگی می‌فروشد، یا کسی را می‌یابم که پیرو حاملان حق است و او را در اطراف

و جوانب آن بصیرتی نیست، به اولین شبهه‌ای که عارضش می‌گردد آتش شک در دلش افروخته می‌شود.
بدان که نه این را اهلیّت است نه آن را. یا کسی را می‌یابم که حریص به لذت شده، و به آسانی مطیع شهوت گشته. یا کسی که شیفته جمع کردن مال و انباشتن آن است، این دو نفر به هیچ وجه رعایت کننده دین نیستند، نزدیکترین موجود از نظر شباهت به این دو طایفه چهارپایان رها شده در علفزارند. علم با مرگ حاملانش به این صورت می‌میرد.
خداوندا، آری زمین از کسی که به حجّت خدا برای خدا قیام نماید تهی نمی‌ماند، قایمی آشکار و مشهور، یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و بیّناتش باطل نگردد.
اینان چند نفرند، و کجایند؟ به خدا قسم عددشان اندک، و نزد خداوند از نظر منزلت بسیار بزرگند، خداوند دلایل و بیّناتش را به وجود آنان محافظت می‌کند تا به افرادی شبیه خود بسپارند، و بذر آن را در دلهایشان کشت کنند. دانش با حقیقت بصیرت به آنان روی نموده، و با روح

یقین در آمیخته‌اند و آنچه را ناز پروردگان سخت گرفته‌اند آسان یافته‌اند، و به آنچه نادانان از آن وحشت کرده‌اند مأنوس شده‌اند، و با بدنهایی که ارواحشان به محلّ برتر آویخته همنشین دنیا شده‌اند. اینان جانشین حق در زمین، و دعوت کنندگان به دین خدا هستند. آه آه که چه مشتاق دیدار آنانم! ای کمیل، اگر می‌خواهی باز گرد
. (3148)

(3148) 148

و آن حضرت فرمود: شخصیت مرد در زیر زبانش پنهان است . (3149)

(3149) 149

و آن حضرت فرمود: انسانی که اندازه خود را نشناخت هلاک شد . (3150)

و آن حضرت به مردی که از او درخواست موعظه کرد، فرمود: از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارد، و به آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می‌اندازد.
سخنش در باره دنیا سخن زاهدان، و عملش عمل راغبان است.
اگر از دنیا داده شود سیر نمی‌گردد، و اگر منع شود قناعت نمی‌ورزد.

از شکر آنچه به او عنایت شده ناتوان، و نسبت به باقی مانده افزون طلب است.
از بدی نهی می‌کند و خود پذیرای نهی نیست، و به آنچه خود به جا نمی‌آورد دستور می‌دهد.
به شایستگان علاقه دارد ولی مانند آنان عمل نمی‌کند، و با گنه کاران دشمنی می‌ورزد و خود یکی از آنان است. به علت کثرت گناهش از مرگ نفرت دارد، و بر آنچه که به خاطر آن از مرگ می‌ترسد پا بر جاست. اگر بیمار شود پشیمان می‌گردد، و اگر تندرستی یابد در حالتی از امنیت به لهو پردازد. چون عافیت یابد خود پسند شود، و چون مبتلا گردد نا امید شود.
اگر مصیبتی به او برسد به حال اضطرار دعا کند، و اگر آسایشی به او رسد در حال غرور روی از خدا بگرداند.
نفسش بر آنچه گمان دارد بر او غالب است، و به آنچه باور دارد بر نفس غالب نیست.
بر غیر خود به کمتر از گناه خود می‌ترسد، و به پاداشی بیش از کردارش امیدوار است. اگر توانگر شود در طغیان و فتنه افتد، و اگر تهیدست گردد به ناامیدی و سستی دچار شود.
در عمل کوتاهی کند، و چون درخواست نماید مبالغه کند. اگر شهوتی به او روی کند

گناه را جلو اندازد و توبه را تأخیر افکند، و اگر رنجی به او رسد از شرایط دین دور شود. عبرت را بیان می‌کند ولی خود عبرت نمی‌گیرد، در پند دادن مبالغه نماید ولی خود پند نگیرد، به گفتار می‌نازد، و به عمل کمتر می‌پردازد.
در آنچه فانی است رغبت می‌کند و نسبت به آنچه باقی است سهل انگاری می‌نماید.
انفاق را که غنیمت است غرامت، و غرامت را که بخل است غنیمت می‌بیند. مرگ را وحشت دارد، ولی قبل از فوت وقت به عمل نمی‌شتابد.
گناه غیر خود را بزرگ می‌شمارد و بیشتر از آن را که خود مرتکب شده کوچک می‌انگارد، و از بندگیش آن را زیاد می‌داند که مانندش را از دیگران ناچیز به حساب می‌آورد. به مردم طعنه می‌زند، و نسبت به خویش سهل انگار است.
لهو با ثروتمندان را از یاد خدا با تهیدستان بیشتر دوست دارد.
برای سود خود به زیان دیگران حکم می‌کند، و برای سود دیگری به ضرر خود حکم نمی‌راند، دیگری را ارشاد و خود را گمراه می‌نماید، از او اطاعت می‌شود و خود عصیان می‌کند،

حق خود را کامل می‌ستاند و حق را کامل نمی‌دهد. در غیر خدا از مردم می‌ترسد و از خدا در باره مردم نمی‌ترسد.
مؤلف: اگر در این کتاب جز این سخن نبود، این سخن برای پند سودمند، و حکمت رسا، و بصیرت بصیر، و عبرت بینای اندیشه کننده کافی بود (3151) .

151 (3151)

و آن حضرت فرمود: برای هر انسانی عاقبتی شیرین یا تلخ است (3152) .

152 (3152)

و آن حضرت فرمود: هر نعمت و خوشى روى كننده را برگشتنى است، و آنچه برگشت انگار نبوده است
. (3153)

153 (3153)

و آن حضرت فرمود: شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد گر چه روزگار شکیبایی طولانی گردد
. (3154)

و آن حضرت فرمود: آن که به عمل قومی راضی است همانند آن است که با آن کار همراه آن قوم بوده. و بر هر وارد در باطل دو گناه است: گناه انجام باطل، و گناه رضایت به آن
.

ص: 799
(3155)

155 (3155)

و آن حضرت فرمود: نسبت به عهد و پیمان و شرایط آن وفادار باشید (3156) .

(3156) 156

و آن حضرت فرمود: بر شما باد به اطاعت کسى که به نشناختنش معذور نیستید
. (3157)
157 (3157)
و آن حضرت فرمود: واقعیت به شما نشان داده شده اگر ببینید، و هدایت شده‌اید اگر خواهانش باشید، و به شما شنوانده‌اند اگر بشنوید
. (3158)

158 (3158)

و آن حضرت فرمود: برادرت را با نیکی به او سرزنش کن، و شرّش را با بخشش به او باز گردان
(3159) .

159 (3159)

و آن حضرت فرمود: آن که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید بد گمان به خویش را سرزنش نماید
(3160) .

(3160) 160

و آن حضرت فرمود: آن که قدرت یافت دچار استبداد رأی می‌گردد . (3161)

161 (3161)

و آن حضرت فرمود: هر که مستبد به رأی شد به هلاکت رسید، و هر که با مردم مشورت کرد خود را شریک عقل آنان نمود.

ص: 800
(3162)

162 (3162)

و آن حضرت فرمود: هر که رازش را پنهان داشت اختيار صواب به دست اوست
. (3163)

(3163) 163

و آن حضرت فرمود: تهیدستی مرگ بزرگتر است . (3164)

(3164) 164

و آن حضرت فرمود: کسی که حق کسی را رعایت کند که حق وی را رعایت نمی‌نماید هر آینه او را بندگی کرده
(3165) .

(3165) 165

و آن حضرت فرمود: در معصیت خالق، طاعتی برای مخلوق نیست (3166) .

(3166) 166

و آن حضرت فرمود: مرد را به تأخير حقّش سرزنش نكنند، او را براى ستاندن چيزى كه حق او نيست ملامت نمايند

(3167) .

(3167) 167

و آن حضرت فرمود: خود پسندی مانع افزایش کمال و مال است . (3168)

(3168) 168

و آن حضرت فرمود: مرگ نزدیک است، و زمان با هم بودن اندک (3169) .

169 (3169)

و آن حضرت فرمود: برای آن که دو چشم باز دارد صبح روشن است (3170) .

(3170) 170

و آن حضرت فرمود: ترک گناه آسان‌تر از طلب توبه است
.

ص: 801
(3171)

(3171) 171

و آن حضرت فرمود: چه بسا یک خوردن، انسان را از خوردنهای بسیار منع کند
(3172) .

172 (3172)

و آن حضرت فرمود: مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند (3173) .

(3173) 173

و آن حضرت فرمود: آن که به استقبال آراء معتبره رود موارد اشتباه را بشناسد
(3174) .

(3174) 174

و آن حضرت فرمود: آن که برای خدا نیزه خشم را تیز کند بر کشتن سخت‌ترین اهل باطل قوی گردد
. (3175)

(3175) 175

و آن حضرت فرمود: به وقتی که از چیزی می‌ترسی خود را در آن انداز، زیرا شدت حذر کردن، از آنچه از آن می‌ترسی بزرگتر است (3176) .

(3176) 176

و آن حضرت فرمود: ابزار رياست دارا بودن قدرت تحمّل مشكلات است . (3177)

(3177) 177

و آن حضرت فرمود: بدكار را با پاداش دادن به نيكوكار تنبيه كن . (3178)

(3178) 178

و آن حضرت فرمود: بدی را با کندن از سینه خود از

ص: 802

سینه دیگران برکن

. (3179)

179 (3179)

و آن حضرت فرمود: لجاجت تدبیر صواب را از باطن بیرون می‌برد (3180) .

(3180) 180

و آن حضرت فرمود: طمع بندگی دائمی است
. (3181)

(3181) 181

و آن حضرت فرمود: نتیجه کوتاهی در امور پشیمانی، و میوه احتیاط سلامت است
(3182) .

(3182) 182

و آن حضرت فرمود: در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست، چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد
(3183) .

(3183) 183

و آن حضرت فرمود: دو دعوت خلاف یکدیگر نیست جز اینکه یکی از آنها گمراهی است
(3184) .

184 (3184)

و آن حضرت فرمود: از زمانى كه حق به من ارائه شد در آن شک نكردم . (3185)

185 (3185)

و آن حضرت فرمود: دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده، و گمراه نشدم و کسی هم

ص: 803
به دست من گمراه نگشته
. (3186)

(3186) 186

و آن حضرت فرمود: آن که ابتدا به ستم می‌کند فردا دستش را به دندان می‌گزد
(3187) .

(3187) 187

و آن حضرت فرمود: كوچ كردن از دنيا به آخرت نزديک است (3188) .

(3188) 188

و آن حضرت فرمود: هر که در برابر حق بایستد هلاک شود . (3189)

189 (3189)

و آن حضرت فرمود: هر که را صبر نجات ندهد بی‌تابی هلاک کند. (3190)

و آن حضرت فرمود: شگفتا! آیا خلافت به دلیل مصاحبت با پیامبر بر پا می‌شود، ولی با مصاحبت و خویشی به وجود نمی‌آید؟! در این معنا شعری از حضرت روایت شده که چنین است:
اگر با شورا حکومت را به دست گرفتی، چه شورایی بود که رأی دهندگانش غایب بودند؟

و اگر از طریق خویشی با پیامبر بر طرف مقابل حجت آوردی دیگری نسبت به پیامبر از تو سزاوارتر و نزدیکتر بود
(3191)

191 (3191)

و آن حضرت فرمود: انسان در دنيا هدفى است كه مرگها به جانب او تير مى‌اندازند، و غارت شده‌اى است كه بلاها به سويش مى‌شتابند. با هر نوشيدنيش جرعه‌اى جهنده در گلو، و با هر لقمه‌اش گلو گيرى است. بنده به نعمتى نمى‌رسد مگر به بهاى از دست دادن نعمتى ديگر، و به پيشواز روزى از عمرش نمى‌رود مگر به جدايى روزى ديگر از مدت عمرش. پس ياران مرگيم، و وجودمان نشانه تير مردن‌ها، از كجا اميد به ماندن داشته باشيم؟ اين روز و شب چيزى را بالا نبردند مگر اينكه در خراب كردن آنچه ساخته، و پراكندن آنچه فراهم نموده بودند به شتاب باز گشتند (3192) .

و آن حضرت فرمود: فرزند آدم! آنچه بیش از حاجت خود به دست آوردی نسبت به آن

خزانه‌دار دیگری هستی
. (3193)
193 (3193)
و آن حضرت فرمود: دلها را میل و روی آوردن و پشت کردن است، از راه میل و روی آوردن دلها به سوی دلها آیید، چرا که دل وقتی به کاری مجبور گردد کور شود
. (3194)

و آن حضرت می‌فرمود: وقتی به خشم آمدم چه زمانی خشمم را فرونشانم، آیا هنگامی که از انتقام ناتوانم و به من گفته شود: اگر صبر می‌کردی بهتر بود؟! یا وقتی که قدرت بر کیفر دارم و به من گفته شود: اگر می‌بخشیدی بهتر بود؟!
(3195)

(3195) 195

و آن حضرت از کنار نجاستی در مزبله‌ای عبور کرد و فرمود: این چیزی است که بخیلان به آن بخل ورزیدند.
و در خبر دیگری است که فرمود: این چیزی است که دیروز در آن رغبت می‌نمودید
(3196) .

(3196) 196

و آن حضرت فرمود: از ثروتت آنچه تو را پند داد از دستت نرفته
.

ص: 806
(3197)

و آن حضرت فرمود: دلها همچون بدنها خسته می‌شود، برای رفع ملالت دلها لطائف حکمت را بجویید (تکرار شماره: 91)
(3198)

198 (3198)

و آن حضرت فرمود: وقتی سخن خوارج را شنید: «لا حکم الّا للّه»، فرمود: سخن حقّی است که باطل به آن قصد شده
. (3199)

و آن حضرت در باره اوباش فرمود: اینان کسانی هستند که چون گرد آیند پیروز شوند، و چون پراکنده گردند شناخته نشوند. گفته شده: امام فرمود: اینان کسانی هستند که چون گرد آیند زیان رسانند، و چون متفرق شوند منفعت دهند.
گفتند: زیان گرد آمدنشان را فهمیدیم، سود پراکندگی آنان چیست؟ فرمود: اهل کار به کار خود باز می‌گردند و مردم از آنان بهره‌مند می‌شوند، مانند بازگشت بنّا به ساختمان، و بافنده به محلّ بافت، و نانوا به نانوایی
.

ص: 807
(3200)

200 (3200)

جنایتکاری را به محضر امام آوردند که اوباش همراه او بودند، فرمود: خوش مباد صورتهایی که جز نزد هر کار زشتی دیده نمی‌شوند . (3201)

201 (3201)

و آن حضرت فرمود: با هر انسانى دو فرشته است كه او را حفاظت مى‌كنند، و چون مقدّرات الهى فرا رسد او را با سرنوشتش وا مى‌گذارند، همانا مدت حيات انسان محافظى است استوار
. (3202)

202 (3202)

و آن حضرت فرمود: وقتی طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می‌کنیم به شرط اینکه در حکومت با تو شریک باشیم، فرمود: نه، ولی در قدرت و یاری دادن شریک، و در ناتوانی و سختی کمک باشید
(3203) .

203 (3203)

و آن حضرت فرمود: ای مردم، خدا را بپرهیزید که اگر حرف زدید می‌شنود، و اگر نهفته دارید می‌داند. و بر مردنی پیشی جویید که اگر از آن فرار کردید شما را دریابد، و اگر بایستید شما را بگیرد، و اگر فراموشش کنید شما را به یاد آورد
. (3204)

204 (3204)

و آن حضرت فرمود: کسی که سپاس نیکی‌ات را به جا نیاورد تو را در نیکی کردن بی رغبت

ص: 808

نکند، چرا که سپاست را کسی به جا می‌آورد که از آن نیکی بهره نبرده (خدا)، و تو از سپاس سپاسگزار بیش از آنچه کفران کننده نعمت از بین برده به دست می‌آوری، «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» . (3205)

(3205) 205

و آن حضرت فرمود: هر ظرفى به آنچه در آن مى‌ريزند تنگ مى‌شود، غير ظرف علم كه به علم وسعت گيرد
(3206) .

206 (3206)

و آن حضرت فرمود: اول پاداشی که بردبار از بردباریش می‌برد آن است که مردم در مقابل جاهل یارش می‌شوند
(3207) .

(3207) 207

و آن حضرت فرمود: اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار، چرا که کم است کسی خود را شبیه قومی کند و از زمره آنان نشود
. (3208)

208 (3208)

و آن حضرت فرمود: کسی که خود را محاسبه کرد سود برد، و هر که از خود بی‌خبر ماند زیان دید، و آن که ترسید ایمنی یافت، و هر که عبرت گرفت بینا شد، و هر که بینا شد

ص: 809

فهمید، و هر که فهمید دانست

. (3209)

(3209) 209

و آن حضرت فرمود: دنیا بعد از چموشی همچون بازگشت مهربانانه شتر سرکش بر فرزند خویش به ما باز می‌گردد. و در پی این گفتار این آیه را تلاوت فرمود: «می‌خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم» (3210) .

(3210) 210

و آن حضرت فرمود: خدا را بپرهیزید پرهیز کسی که دامن همت به کمر زده و خود را از علایق تنها نموده، و کوشش کرده و خود را به چالاکی آراسته، در مهلت عمر به راه خدا شتافته، و از ترس نابودی مهلت به عمل پیشدستی کرده، و در برگشت به جهان دیگر، و سر انجام کار، و بازگشت به حساب اندیشه نموده است

(3211) .

(3211) 211

و آن حضرت فرمود: بخشش پاسبان آبروها، بردباری دهنه بند نادان، گذشت زکات پیروزی، از یاد بردن آن که خیانت کرده پاداش تو،

ص: 810

مشورت عین هدایت است. آن که مستبد به رأی شد خود را به خطر انداخت.

شکیبایی رد کننده سختی‌ها، و بی‌صبری یاری کننده زمانه بر جفاست.

شریفترین ثروت ترک آرزوست. چه بسا عقلی که به دست هوای حاکم اسیر است. حفظ تجربه از توفیق، و دوستی قرابتی اندوخته شده است. و از دل تنگ آمده از خود ایمن مباش

. (3212)

(3212) 212

و آن حضرت فرمود: خود پسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست . (3213)

(3213) 213

و آن حضرت فرمود: از آزار و جفای اهل دنیا چشم بپوش و گر نه هرگز خشنود نخواهی شد
. (3214)

(3214) 214

و آن حضرت فرمود: آن را که خلق و خو نرم است دوست و آشنا فراوان است

(3215) .

215 (3215)

و آن حضرت فرمود: مخالفت موجب ویرانی تدبیر است (3216) .

(3216) 216

و آن حضرت فرمود: آن كه به مقام رسد گردنكشى كند (3217) .

(3217) 217

و آن حضرت فرمود: در دگرگونی احوال گوهرهای مردان شناخته شود .

ص: 811
(3218)

218 (3218)

و آن حضرت فرمود: حسادت با رفیق از بیماری دوستی است . (3219)

(3219) 219

و آن حضرت فرمود: بیشترین قربانگاههای عقول زیر برق طمع‌هاست . (3220)

(3220) 220

و آن حضرت فرمود: داوری نمودن به گمان علیه انسان مورد اعتماد از عدالت نیست
(3221) .

(3221) 221

و آن حضرت فرمود: ستم بر بندگان توشه بدی برای جهان آخرت است . (3222)

22 (3222) 222

و آن حضرت فرمود: از شریفترین کارهای کریم خود را به بی‌خبری زدن از چیزی است که می‌داند
. (3223)

(3223) 223

و آن حضرت فرمود: حیا جامه‌اش را بر هر کس بپوشاند مردم عیبش را نبینند
(3224) .

و آن حضرت فرمود: وقار به کثرت خاموشی است. پیوستگان با رعایت انصاف زیاد می‌شوند. منزلتها با بخشش عظیم می‌گردد. نعمت با فروتنی کامل می‌شود. با تحمل رنجها سروری ثابت می‌گردد. با روش عادلانه دشمن مغلوب می‌شود. با بردباری در برابر نادان، یاران انسان علیه او زیاد می‌گردد

.

(3225) 225

و آن حضرت فرمود: از غفلت حسودان از سلامت بدنهای خود در شگفتم . (3226)

(3226) 226

و آن حضرت فرمود: طمع کار دچار بند خواری است (3227) .

(3227) 227

حضرت را از ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان شناخت به دل، اقرار به زبان، و عمل به اندامهاست
. (3228)

(3228) 228

و آن حضرت فرمود: آن که به خاطر دنیا غمناک شد بر قضاء خداوند خشمگین شده. و هر کس از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده. و هر که ثروتمندی را به خاطر ثروتش فروتنی نماید دو سوم دینش از دست رفته. و هر کس قرآن را قرائت نموده و مرده و وارد آتش گشته از کسانی است که آیات خدا را مسخره گرفته. و هر کس دلش به عشق دنیا شیفته شد دلش به سه چیز دنیا خواهد چسبید: اندوهی که او را رها نکند، و حرصی که او را ترک ننماید، و آرزویی که آن را در نیابد
.

ص: 813
(3229)

و آن حضرت فرمود: انسان را پادشاهی با گنج قناعت، و نعمت با حسن خلق کافی است.
حضرت را از قول خداوند عزّ و جلّ: «بنده شایسته را حیات پاکیزه دهیم» پرسیدند، فرمود:
حیات پاکیزه قناعت است
(3230)

(3230) 230

و آن حضرت فرمود: با کسی که رزق به او روی کرده شریک شوید، چرا که این شرکت به حصول توانگری سزاوارتر، و به روی آوردن بهره شایسته‌تر است
(3231) .

(3231) 231

در معنای قول خداوند عزّ و جلّ: «خداوند به عدل و احسان امر می‌کند»
فرمود: عدل انصاف، و احسان بخشش افزونتر است
. (3232)

(3232) 232

و آن حضرت فرمود: کسی که با دست کوتاه ببخشد، با دست بلند بخشیده می‌شود.

مؤلف: توضیح این قطعه این است که انسان آنچه را از مال خود در راه خیر و نیکوکاری انفاق می‌کند اگر چه اندک باشد خداوند جزایش را بر آن اندک بزرگ و بسیار قرار می‌دهد. دو دست در این جا عبارت از دو نعمت است، ولی بین نعمت عبد و نعمت حق فرق گذاشته،

نعمت عبد را کوتاه، و نعمت حق را بلند مطرح نموده، چرا که نعمت حق همیشه چند برابر نعمت خلق است. و نعمتهای الهی ریشه تمام نعمت‌هاست، بنا بر این همه نعمتها به نعمت‌های خداوند باز می‌گردد و از آنها پدید می‌آید
(3233) .

233 (3233)

و آن حضرت به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: کسی را به مبارزه مطلب، و اگر تو را به مبارزه خواستند قبول کن، چرا که خواهان مبارزه ستمکار است، و ستمکار افتاده بر خاک است
. (3234)

(3234) 234

و آن حضرت فرمود: بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل، ترس. هرگاه زن دارای کبر باشد جز در برابر شوهر سر فرود نیاورد. و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند. و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آرد دوری نماید
. (3235)

(3235) 235

به حضرت عرض شد: خردمند را برای ما وصف کن. فرمود: کسی است که

هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. گفته شد: نادان را وصف کن.
فرمود:
بیان کردم.
یعنی: نادان کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار ندهد. بنا بر این ترک وصف نادان وصف نادان است، چرا که وصفش خلاف وصف خردمند است
. (3236)

(3236) 236

و آن حضرت فرمود: به خدا قسم دنیای شما در نظر من بی‌ارزش تر از استخوان بی‌گوشت خوکی است که در دست جذامی باشد (3237) .

(3237) 237

و آن حضرت فرمود: گروهی خدا را از روی میل به ثواب عبادت کردند و این عبادت تاجران است. و گروهی از ترس کیفر عبادت کردند و این عبادت بردگان است.

و گروهی به خاطر سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است . (3238)

238 (3238)

و آن حضرت فرمود: همه چيز زن شرّ است، و بدتر از آن اينكه از وجودش چاره‌اى نيست. (منظور زنانى هستند كه تعهّد و وفا و حيا و صفا ندارند.)

ص: 816
(3239)

(3239) 239

و آن حضرت فرمود: هر کس در پی سستی باشد حقوق همگان را ضایع نماید، و هر که سخن چین را اطاعت کند دوست خود را از دست بدهد (3240) .

(3240) 240

و آن حضرت فرمود: سنگ غصبى در بناى ساختمان مستلزم خرابى آن است.
اين سخن از رسول الهى صلّى اللّه عليه و آله هم روايت شده، و از اينكه شبيه هم است عجبى نيست، زيرا از يک چاه كشيده شده، و از يک دلو ريخته شده
(3241) .

(3241) 241

و آن حضرت فرمود: روز مظلوم علیه ظالم سخت‌تر از روز ظالم بر مظلوم است
(3242) .

(3242) 242

و آن حضرت فرمود: خدا را بپرهیز اگر چه کم باشد، و بین خود و خداوند پرده حرمت قرار ده اگر چه نازک باشد
(3243) .

243 (3243)

و آن حضرت فرمود: هرگاه جواب از پرسش زیاد شود پاسخ درست پنهان ماند
.

(3244) 244

و آن حضرت فرمود: خداوند را در هر نعمتی حقّی است، هر کس ادا کند نعمتش را افزون کند، و هر کس کوتاهی ورزد خود را در خطر از دست رفتن نعمت قرار دهد
(3245) .

(3245) 245

و آن حضرت فرمود: زمانی که توانایی زیاد گردد خواسته کم شود . (3246)

246 (3246)

و آن حضرت فرمود: از فرار نعمت‌ها بترسید، که هر گریخته‌ای را باز گشت نیست

. (3247)

(3247) 247

و آن حضرت فرمود: جوانمرد مهربان‌تر از خویشاوند است . (3248)

(3248) 248

و آن حضرت فرمود: کسی که به تو گمان خیر دارد گمانش را (در عمل) تحقق بخش
. (3249)

(3249) 249

و آن حضرت فرمود: بهترین عمل عملی است که خود را به آن واداری . (3250)

(3250) 250

و آن حضرت فرمود: خدا را با به هم خوردن تصمیم‌ها و گشوده شدن عزمها و شکستن آهنگها شناختم
. (3251)

251 (3251)

و آن حضرت فرمود: تلخی دنیا شیرینی آخرت، و شیرینی دنیا تلخی آخرت است
.

ص: 818
(3252)

و آن حضرت فرمود: خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرک واجب نمود، و نماز را برای منزّه شدن از کبر، و زکات را موجب روزی، و روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم، و حج را سبب تقویت دین، و جهاد را برای ارجمندی اسلام، و امر به معروف را به خاطر اصلاح عموم، و نهی از منکر را برای باز داشتن نادانان، و صله رحم را برای فراوانی نفرات، و قصاص را برای حفظ خونها، و اقامه حدود را برای بزرگداشت حرامها، و ترک خوردن مسکر را برای حفظ عقل، و دوری از دزدی را برای پا بر جایی پاکدامنی، و ترک زنا را برای حفظ نسب، و ترک لواط را برای ازدیاد نسل، و شهادات را برای پشتوانه حق بر علیه انکارها، و ترک دروغ را به خاطر شرافت راستی، و سلام را امانی از خطرات، و امامت را برای نظام امت، و فرمانبرداری را برای

ص: 819

بزرگداشت مقام امامت

(3253) .

و آن حضرت فرمود: اگر بنا دارید ستمکار را سوگند دهید، این گونه سوگند دهید که از حول و قوه خدا بیزار است. زیرا اگر به این صورت به دروغ سوگند خورد در کیفرش عجله شود. و اگر قسم بخورد به خداوندی که جز او خدایی نیست، در کیفرش شتاب نشود، چه اینکه خدا را یگانه دانسته است
. (3254)

254 (3254)

و آن حضرت فرمود: ای فرزند آدم، خودت وصیّ خود در مال خویش باش، و همان گونه با ثروتت عمل کن که علاقه داری پس از مرگت عمل کنند (3255) .

(3255) 255

و آن حضرت فرمود: تندخویی نوعی از دیوانگی است، چون تندخو پشیمان می‌شود، و اگر نشود دلیل بر پا بر جایی دیوانگی اوست . (3256)

(3256) 256

و آن حضرت فرمود: سلامت بدن از کمی حسادت است
. (3257)

به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز
را

به دنبال به دست آوردن مکارم بروند، و شب را از پی قضاء حاجت خفته‌ها باشند. قسم به کسی که شنواییش آوازها را فرا گرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر اینکه خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دور نمایند
(3258) .

(3258) 258

و آن حضرت فرمود: هرگاه تهیدست شدید با خداوند به وسیله صدقه دادن معامله کنید
. (3259)

259 (3259)

و آن حضرت فرمود: وفا با پیمان شکنان پیمان شکنی نزد خداست، و بی‌وفایی با پیمان شکنان وفای نزد خداوند است
. (تکرار شماره 116)

ص: 821
(4000)

در آن مقداری از گزیده سخنان مشکل آن حضرت است که نیاز به تفسیر دارد

اشاره

(4001) 1

در گفتار آن حضرت است: چون زمانش فرا رسد یعسوب دین بر جای حکومتش استقرار یابد، پس همچنان که ابر پاییزی به هم بپیوندند اهل ایمان گرد او اجتماع کنند.
یعسوب سرور بزرگ است که آن روز زمامدار امور مردم است. و قزع: پاره‌های ابر بی‌باران است
. (4002)

(4002) 2

در گفتار آن حضرت است. این گوینده‌ای شحشح است.
منظورش این است که در گفتار ماهر و در بیان مطالب رسا و روان است، و هر تندرو در سخن و رفتار «شحشح» است، و شحشح در غیر این مقام به معنای بخیل است
(4003) .

3 (4003)

در گفتار آن حضرت است: برای نزاع قحم است.

مراد حضرت از قحم موارد هلاکت است، زیرا خصومت در اکثر احوال اهلش را دچار هلاکت و تلف می‌کند، و از همین معناست: قحمة الاعراب، و آن این است که خشکسالی به آنان می‌رسد و اموالشان را نابود می‌کند، پس این است تقحّم آن در میان ایشان. در آن معنای دیگری هم گفته شده و آن اینکه: خشکسالی آنان را به روی آوردن به شهرهای آباد ناچار می‌کند هنگامی که بیابان خشک گردد
(4004) .

در گفتار آن حضرت است: هنگامی که زنان به نهایت کمال رسند خویشان پدری سزاوارترند.
«نص الحقائق» هم روایت شده. «نصّ» نهایت اشیاء و آخرین مرحله آنهاست مانند نصّ در سیر و حرکت، که نهایت سیری است که مرکب بر آن قدرت دارد. و می‌گویی: «نصصت الرّجل عن الأمر» زمانی که سؤال خود را از او به آخر برسانی تا آنچه را نزد اوست به دست آوری.
پس نصّ الحقاق منظور رسیدن دختر به بلوغ است، چه اینکه منتهای زمان کودکی می‌باشد

و وقت گذر از خردی و رسیدن به بزرگی است. و این از فصیح‌ترین کنایه‌ها و شگفت‌آورترین آنها در این زمینه است. می‌فرماید: زمانی که زنان به مرحله رشد و بلوغ برسند خویشان پدری که محرم او و هستند مانند برادران و عموها به شوهر دادن او از مادرش سزاوارترند.
و حقاق درگیری مادر با خویشان پدری در باره دختر است، و آن ستیز و خصومت و گفتار هر یک به دیگری است که: «من به شوهر دادن دختر از تو سزاوارترم». گفته می‌شود:
«حاقَقْتُهُ حِقاقاً» مانند «جادلته جدالا»: با او به ستیز برخاستم. و گفته شده: نصّ الحقاق، بلوغ عقلی است و آن رسیدن دختر به سنّ ازدواج است، چرا که آن حضرت اراده فرموده نهایت زمانی را که در آن حقوق و احکام واجب می‌شود. و کسی که «نصّ الحقائق» روایت کرده مرادش از حقایق جمع حقیقت است.
این معنا را ابو عبیده قاسم بن سلّام آورده، اما نظر من این است که منظور از

نصّ الحقاق در اینجا رسیدن زن به مرحله‌ای از سنّ است که شوهر دادنش جایز، و تصرّفش در حقوق بلا مانع است، از باب تشبیه به شتران حقاق، و آن جمع حقّه و حقّ است، و آن شتری است که سه سالگی را تمام کرده و وارد چهار سالگی شده، و در این وقت به حدّی می‌رسد که در خور سواری و راه بری است. حقائق نیز جمع حقّه است. روی این حساب هر دو گفتار به یک معنا باز می‌گردند، و این معنا به روش عرب از معنایی که در ابتدا ذکر شد شبیه‌تر است
. (4005)

5 (4005)

در گفتار آن حضرت است: ایمان چون نقطه‌ای سپید در دل پیدا می‌شود، هر چه ایمان زیاد شود آن نقطه سپید زیادتر می‌گردد.
«لمظه چون نقطه یا مانند آن است از سپیدی، از همین معنا گفته شده: «فرس المظ» هرگاه لب زیرین اسب را خالی سپید باشد
. (4006)

(4006) 6

در گفتار آن حضرت است: انسان را اگر طلبی باشد که نمی‌داند آن را می‌گیرد یا نه،

ص: 827

زمانی که گرفت نسبت به سالی که بر وام گذشته پرداخت زکات بر او واجب است.

«ظنون» طلبی است که طلب کار نمی‌داند آن را از بدهکار می‌ستاند یا نه، گویا به آن گمان می‌برد، گاه به گرفتنش امیدوار و گاه نا امید است. و این از فصیح‌ترین گفته‌هاست. و همچنین هر کاری که خواهان آنی و نمی‌دانی نسبت به آن در چه وضعی هستی ظنون است. قول اعشی بر همین اساس است:

چاهی را که معلوم نیست در آن آب هست یا نه و از محل باران گیر دور است نمی‌توان چون فرات به حسابش آورد، که وقتی به طغیان برخیزد کشتی و شناگر ماهر را به کناری پرت می‌کند.

«جدّ» چاه قدیمی است. و «ظنون» چاهی است که نمی‌دانند در آن آب هست یا نه

(4007) .

(4007) 7

در گفتار آن حضرت است چون سپاهی را به جنگ فرستاد و مشایعت نمود:
تا جایی که می‌توانید از زنان باز ایستید.
معنایش این است که از یاد زنان و دل مشغولی به آنان کناره بگیرید، و از نزدیکی

با آنان امتناع نمایید، که بازوی حمیّت را سست می‌کند، و اراده و عزم را به خلل می‌کشاند، و قدرت شخص را از ناحیه دشمن می‌شکند، و از کوشش در جنگ دور می‌کند.
و هر که از چیزی امتناع نماید از آن اعذاب نموده. و عاذب و عذوب: خودداری کننده از خوردن و آشامیدن است
. (4008)

8 (4008)

در گفتار آن حضرت است: مؤمنی که خود را دچار عار ننموده چون قمار باز زبردستی است که اولین پیروزی خود را از تیر قمارش در انتظار است. «یا سرون» کسانی هستند که با تیرهای خود بر سر شتر نحر شده قمار می‌کنند. «فالج» غالب زبردست است، گفته می‌شود: «قَدْ فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَ فَلَجَهُمْ» یعنی بر آنان پیروزی یافت و مغلوبشان نمود.
رجز خواننده گوید: وقتی که دیدم غلبه کننده را که غالب شد
. (4009)

9 (4009)

در گفتار آن حضرت است: وقتی تنور معرکه سرخ می‌شد خود را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حفظ می‌کردیم، پس هیچ کدام از ما به دشمن نزدیک‌تر

از پیامبر نبود.
معنای آن این است که وقتی ترس از دشمن زیاد می‌شد، و جنگ به نهایت سختی می‌رسید، مسلمانان به جانبی که شخص رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در جنگ بود پناهنده می‌شدند، و خداوند به برکت آن حضرت پیروزی را بر آنان نازل می‌کرد، و به خاطر او از آنچه بیم داشتند ایمنی می‌یافتند.
و قول آن حضرت «اذَا احْمَرَّ البَأْسُ» کنایه از سختی جنگ است.
در این زمینه سخنانی گفته شده که بهترینش این است: امام گرمی تنور جنگ را به گرمی آتش تشبیه کرده که حرارت و سرخی را به عمل و رنگش فراهم می‌آورد. و آنچه که این قول را تقویت می‌کند فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است که چون نبرد شدید مردم را در روز حنین که جنگ هوازن بود مشاهده کرد فرمود: «الانَ حَمِیَ الْوَطیسُ» (اکنون تنور جنگ گرم شد).
و طیس جایگاه افروختن آتش است، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

گرم شدن جنگ آنان را به افروختگی و شعله‌ور شدن آتش تشبیه فرموده است
. این فصل تمام شد، و در این باب به روش اول خود یعنی بیان حکمت‌ها باز گشتیم
.

ادامه کلمات قصار

اشاره

(3261)

و آن حضرت زمانی که شنید یاران معاویه به غارت شهر انبار برخاسته‌اند، تنها و پیاده از کوفه بیرون آمد تا به نخیله رسید، مردم در آنجا به او پیوستند و گفتند:
یا امیر المؤمنین ما شرّ دشمن را از تو کفایت می‌کنیم، فرمود:
به خدا قسم شما شرّ خود را از من کفایت نمی‌کنید، چگونه شرّ غیر خود را از من کفایت می‌کنید؟! همانا رعایای قبل از من از ستم حاکمان شکایت می‌کردند، و امروز من از ستم رعیّت خود شاکی هستم. گویی من تابعم و رعیّتم پیشوا، یا من محکومم و آنان حاکم! هنگامی که امام این گفتار را در سخنی طولانی که گزیده‌ای از آن را در قسمتی

از خطبه‌ها ذکر کردیم فرمود، دو نفر از یارانش نزد او آمدند، یکی از آنان گفت:
من جز اختیار غیر خود و برادرم را ندارم، ای امیر المؤمنین فرمان ده تا فرمان برم. حضرت فرمود:
شما دو نفر کجا و آنچه من می‌خواهم؟!
(3262)

گفته‌اند: حارث بن حوط خدمت حضرت آمد و گفت: تصور می‌کنی من گمان می‌کنم اصحاب جمل گمراه بودند؟ فرمود:
ای حارث، تو صورت ظاهر را دیدی نه عمق باطن را، به این خاطر سرگردان شدی! حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی، و باطل را نشناختی تا روی آورنده به آن را بشناسی.
حارث گفت: من با سعد بن مالک و عبد اللّه بن عمر کنار می‌روم، آن حضرت فرمود:

سعد و عبد اللّٰه بن عمر نه حق را یاری دادند، و نه دست از یاری باطل برداشتند
(3263) .

263 (3263)

و آن حضرت فرمود: ندیم شاه چون شیر سوار است، مقامش را حسرت خورند و او به موقعیّت خطرناک خود آگاه‌تر است
. (3264)

(3264) 264

و آن حضرت فرمود: به بازماندگان مردم احسان کنید، تا پاس بازماندگان شما را بدارند
(3265) .

(3265) 265

و آن حضرت فرمود: سخن حکیمان اگر درست باشد دوا، و اگر خطا باشد درد است
(3266) .

(3266) 266

مردی از حضرت خواست که ایمان را به او بشناساند. آن حضرت فرمود: فردا بیا تا در برابر مردم بگویم، تا اگر گفته‌ام را از یاد بردی دیگری حفظ کند، چه اینکه سخن مانند شکار رمنده است، یکی آن را

می‌رباید، و دیگری از دست می‌دهد.
پاسخ امام را در گذشته از همین حکمت‌ها در سایه گفتار حضرت:
ایمان را چهار شعبه است نقل کردیم.
(3267)

(3267) 267

و آن حضرت فرمود: فرزند آدم! غم روزی را که نیامده بر روزی که در آن هستی بار مکن، اگر روز نیامده از عمرت باشد خداوند روزیت را می‌رساند
(3268) .

(3268) 268

و آن حضرت فرمود: دوستت را به اندازه دوست دار شاید روزی دشمنت شود، و دشمنت را به اندازه دشمن دار شاید روزی دوستت گردد (3269) .

269 (3269)

و آن حضرت فرمود: مردم در دنیا از جهت عمل دو عاملند: عاملی که در دنیا برای دنیا کار کند، که او را دنیایش از آخرتش باز دارد، او بر تهیدستی

باز ماندگانش می‌ترسد و بر تنگدستی خود ایمن است، از این رو عمرش را برای سود دیگران از دست می‌دهد. و عاملی که در دنیا برای بعد از دنیا عمل می‌کند، و بی‌آنکه خود را به زحمت اندازد بهره او از دنیا به او می‌رسد، بنا بر این هر دو نصیب را به دست آورده، و هر دو دنیا را مالک شده، و نزد خداوند آبرومند گشته، حاجتی را از خدا نخواهد که روا نگردد (3270) .

گفته‌اند: در زمان حکومت عمر بن خطاب از زینت کعبه و فراوانی آن سخن به میان آمد، گروهی پیشنهاد کردند اگر آن را بفروشی و ارتش مسلمانان را تجهیز کنی ثوابش بیشتر است، کعبه را به زینت چکار؟ عمر به این مسأله تصمیم گرفت، و از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید، حضرت فرمود:
قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شد و اموال چهار نوع بود: اموال مسلمانان که آن را میان ارث بران بر اساس قرآن

تقسیم کرد. و غنیمت جنگی که آن را بر مستحقان قسمت فرمود. و خمس که خداوند آن را در جایی که باید قرار داد. و صدقات که خداوند آن را در مصرفهای معیّنش مقرر فرمود. در آن روز کعبه را زیور و زینت بود، و خداوند آن را به صورتی که بود گذاشت، البته از روی فراموشی رها نکرد، و جایش بر خدا پنهان نبود، تو هم آن را همان جا که رسول خدا قرار داده‌اند بر جای خود بگذار.
عمر گفت: اگر تو نبودی ما رسوا می‌شدیم. و زینت کعبه را به حال خود گذاشت
(3271) .

(3271) 271

روایت شده: دو مرد را به حضورش آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند:
یکی از آن دو نفر بنده‌ای بود از بیت المال، و آن دیگری غلام مردم. فرمود:
این عبد از بیت المال است و او را حدّی نیست، مال خداوند برخی از آن برخی دیگر را خورده. و امّا غلام را حدّ الهی مقرر است. پس دست او را برید
. (3272)

(3272) 272

و آن حضرت فرمود: اگر قدمهایم در این لغزشگاهها استوار بماند،

ص: 837
چیزهایی را تغییر خواهم داد
. (3273)

و آن حضرت فرمود: به علم یقینی بدانید که خداوند برای بنده‌اش هر چند چاره جویی‌اش عظیم و جستجوگریش سخت، و نقشه‌اش نیرومند باشد بیش از آنچه در کتاب حکیمش برای او مقرر شده به او نرساند، و بنده ناتوان و کم تدبیر را نیز از رسیدن به آنچه که در کتاب حکیمش برای او مقرر شده مانع نگردد. کسی که به این واقعیت آشناست و بر اساس آن حرکت می‌کند آسایش و سودش از همه مردم برتر است. و آن که این حقیقت را از نظر دور داشته و در آن دچار تردید است گرفتاری و زیانش از همه مردم بیشتر است.

بسا کسی که مشمول نعمت حق است ولی به سبب آن به کیفر حق نزدیک می‌گردد، و بسا مبتلایی که ابتلایش موجب احسان به اوست. ای شنونده بر شکرگزاریت بیفزا، و شتابت را کم کن، و نزد منتهای روزیت توقّف کن.

ص: 838
(3274)

(3274) 274

و آن حضرت فرمود: دانش خود را جهل، و یقینتان را تردید قرار ندهید. زمانی که دانستید عمل کنید، و هر گاه یقین کردید اقدام نمایید . (3275)

275 (3275)

و آن حضرت فرمود: طمع وارد کننده‌ای به هلاکت است که باز نمی‌گرداند، و ضامنی است که وفا نمی‌کند. بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن گلو گیرش گردد.

به هر اندازه ارزش چیزی که برای به دست آوردنش رغبت می‌کنند بزرگ باشد مصیبت از دست رفتنش بزرگ است. آرزوها دیده بصیرت را کور می‌کند، و نصیب به جانب کسی می‌آید که به سوی نصیب نمی‌رود . (3276)

(3276) 276

و آن حضرت فرمود: خداوندا، به تو پناه می‌برم از اینکه ظاهرم در دیده مردم نیکو جلوه کند، و درونم در آنچه از تو پنهان می‌کنم زشت نماید، خود را از همه آنچه بر من آگاهی در برابر دید مردم حفظ کنم، پس ظاهر آراسته‌ام را برای مردم آشکار نموده،

و زشتی کردارم را به سوی تو آورم، تا خود را به مردم نزدیک، و از خشنودی تو دور سازم
(3277) .

(3277) 277

و آن حضرت فرمود: نه، به خداوندی که از سوی او شب کردیم در بقایای شب تار، شبی که لبخندش روز روشنی را مژده می‌دهد، چنین و چنان نبوده
(3278) .

278 (3278)

و آن حضرت فرمود: اندک کاری که بر آن مداومت کنی امید بخش‌تر است از کار زیادی که از آن خسته شوی
. (3279)

(3279) 279

و آن حضرت فرمود: زمانی که مستحبّات به واجبات زیان بزنند مستحبات را رها کنید
(3280) .

(3280) 280

و آن حضرت فرمود: آن که دوری سفر قیامت را به یاد آرد برای آن آماده شود
. (3281)

(3281) 281

و آن حضرت فرمود: اندیشه مانند دیدن با چشم‌ها نیست، که گاهی چشم‌ها به صاحبانش دروغ می‌گویند، ولی خرد به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نمی‌کند
(3282) .

282 (3282)

و آن حضرت فرمود: بین شما و موعظه حجابی از غفلت است .

ص: 840
(3283)

(3283) 283

و آن حضرت فرمود: نادان شما آنچه را نباید زیاد می‌کند، و آگاه شما آنچه را باید به تأخیر می‌اندازد
. (3284)

284 (3284)

و آن حضرت فرمود: دانش راه عذر را بر بهانه جویان بسته است . (3285)

(3285) 285

و آن حضرت فرمود: آن كه مرگش را به شتاب اراده كرده‌اند مهلت مى‌خواهد، و آن را كه مهلت داده‌اند با به تأخير انداختن مهلت تعلّل مى‌ورزد
. (3286)

286 (3286)

و آن حضرت فرمود: مردم کسی را نگفتند «خوشا به حال او» مگر اینکه روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد
. (3287)

آن حضرت را از قدر پرسیدند، فرمود: راهی است تاریک در آن نروید، دریایی است عمیق واردش نشوید، سرّی است خدایی برای کشف آن خود را به زحمت نیندازید
(3288) .

(3288) 288

و آن حضرت فرمود: زمانی که خداوند بنده‌ای را خوار کند دانش را از او منع نماید
(3289) .

و آن حضرت فرمود: مرا در گذشته برادری خدایی بود، کوچکی دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می‌نمود. از سلطه

شکمش آزاد بود، آنچه نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و هرگاه می‌یافت زیاده روی نداشت.
اکثر روزگارش را خاموش بود، و اگر می‌گفت بر گویندگان غالب می‌شد، و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می‌نشاند. افتاده بود و او را ناتوان می‌شمردند، ولی به وقت جدّ و جهاد شیر خشمگین و مار زهرآگین بود. تا نزد قاضی نمی‌آمد اقامه حجّت نمی‌کرد. احدی را به کاری که در مثل آن عذر می‌یافت ملامت نمی‌نمود تا عذرش را بشنود. دردی را جز به وقت بهبودیش شکایت نمی‌کرد.
چیزی را که می‌گفت انجام می‌داد، و آنچه را عمل نمی‌کرد نمی‌گفت. اگر در سخن بر او غالب می‌شدند در سکوت مغلوب نمی‌شد، و بر شنیدن حریص‌تر از گفتن بود. هرگاه دو برنامه پیش می‌آمد دقت می‌کرد که کدام به هوای نفس نزدیک‌تر است پس آن را مخالفت می‌نمود. بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آنها، پس اگر همه آنها را قدرت ندارید بدانید که

ص: 842
به دست آوردن اندک بهتر از ترک بسیار است
. (3290)

290 (3290)

و آن حضرت فرمود: اگر خداوند در برابر گناه، تهدید به عذاب نکرده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتش نافرمانی نشود (3291) .

(3291) 291

و آن حضرت، اشعث را به خاطر مرگ فرزندش این گونه تسلیت داد:
ای اشعث، اگر بر فرزندت غمگینی سزاواری که این لازمه خویشاوندی است، و اگر صبر کنی خدا را در هر مصیبتی پاداشی است.
ای اشعث، اگر صبر کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و اجر خواهی برد، و اگر بی‌تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و گناهکار خواهی شد. ای اشعث، فرزندت تو را خوشحال کرد در حالی که برای تو امتحان و آزمایش بود، و غمگینت ساخت در حالی که برای تو ثواب و رحمت است
(3292) .

کنار قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به وقت دفن آن حضرت گفت:

شکیبایی زیباست مگر بر مرگ تو، و بی‌تابی زشت است مگر در مصیبت تو.
هر آینه مصیبتی که از مرگ تو به ما رسید بزرگ، و مصائب پیش از تو و بعد از تو کوچک است
. (3293)

(3293) 293

و آن حضرت فرمود: با احمق همنشين مباش، چه اينكه كارش را براى تو مى‌آرايد، و علاقه دارد مانند او باشى
. (3294)

294 (3294)

از مسافت میان مشرق و مغرب از حضرتش پرسیدند، آن حضرت فرمود: مسیر یک روز خورشید است
. (3295)

(3295) 295

و آن حضرت فرمود: دوستانت سه نفر، و دشمنانت نیز سه نفرند:
اما دوستانت: دوستت، و دوست دوستت، و دشمن دشمنت هستند.
امّا دشمنانت: دشمنت، و دشمن دوستت، و دوست دشمنت می‌باشند
. (3296)

296 (3296)

به کسی که برای ضربه زدن به دشمنش در برنامه‌ای می‌کوشید که برای خودش ضرر داشت، فرمود:
تو مانند کسی هستی که بر خود نیزه فرو می‌برد تا کسی را که پشت سر خود سوار کرده از پای در آورد
.

ص: 844
(3297)

(3297) 297

و آن حضرت فرمود: چه فراوان است عبرتها، و چه اندک‌اند عبرت گیران! (3298)

298 (3298)

و آن حضرت فرمود: آن که دشمنی را از اندازه بگذراند گناه کرده، و کسی که کوتاهی ورزد بر او ستم خواهد شد، و آن که ستیزه جویی نماید قدرت ندارد خدا را بپرهیزد
(3299) .

(3299) 299

و آن حضرت فرمود: گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز به جای آورم اندوهگینم نکرد، و از خداوند عافیت می‌خواهم
(3300) .

(3300) 300

از آن حضرت سؤال شد: خداوند چگونه حساب مردم را با این همه جمعیت می‌رسد؟ فرمود:
همان گونه که با این جمعیت رزقشان می‌دهد.
پرسیدند: در حالی که خدا را نمی‌بینند چگونه به حساب آنها می‌رسد؟
فرمود: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد در حالی که او را نمی‌بینند
. (3301)

و آن حضرت فرمود: فرستاده تو نزد دیگران بیان کننده عقل توست، و نامه‌ات رساترین چیزی است که از جانب تو سخن می‌گوید
.

ص: 845
(3302)

(3302) 302

و آن حضرت فرمود: کسی که بلا و گرفتاری بر او سخت شده نیازمندتر به دعا نیست از تندرستی که از بلا ایمن نمی‌باشد
(3303) .

(3303) 303

و آن حضرت فرمود: مردم فرزندان دنيايند، مرد بر دوستى مادرش سرزنش نمى‌شود
. (3304)

(3304) 304

و آن حضرت فرمود: تهیدست فرستاده خداست، کسی که او را محروم کند خدا را محروم کرده، و هر که به او ببخشد به خدا بخشیده (3305) .

305 (3305)

و آن حضرت فرمود: مرد با غیرت هرگز زنا نمی‌کند (3306) .

306 (3306)

و آن حضرت فرمود: اجل حتمی برای نگهداری انسان بس است (3307) .

307 (3307)

و آن حضرت فرمود: داغدار می‌خوابد، ولی مال ربوده نمی‌خوابد.
یعنی مرد بر مرگ فرزند صبر می‌کند، ولی بر غارت مالش شکیبایی نمی‌ورزد
.

ص: 846
(3308)

(3308) 308

و آن حضرت فرمود: دوستی پدران خویشاوندی بین فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی محتاج‌تر از دوستی به خویشاوندی است.
[(3309)

309 (3309)

و آن حضرت فرمود: از گمانهای اهل ایمان پروا کنید، که خداوند حق را بر زبان آنان نهاده است
. (3310)

(3310) 310

و آن حضرت فرمود: ایمان عبد صادق نیست مگر اینکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد
(3311) .

311 (3311)

وقتی حضرت به جانب بصره آمد، انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا سخنی را که در باره آنان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیده بود به یادشان آورد. انس از مأموریت سرباز زد و خدمت امام آمد و گفت: آن سخن را از یاد برده‌ام. فرمود:

اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به سپیدی درخشانی دچار کند که عمامه آن را نپوشاند.

ص: 847
یعنی بیماری برص. انس چهره‌اش به آن بیماری مبتلا شد، و بعد از آن کسی او را جز با نقاب ندید
(3312) .

(3312) 312

و آن حضرت فرمود: دلها را نشاطى و ملالى است، اگر نشاط روى آورد آنها را به مستحبّات واداريد، و اگر ملالت دست داد به برگزارى واجبات اكتفا كنيد
. (3313)

313 (3313)

و آن حضرت فرمود: خبر آنچه پیش از شما و بعد از شماست، و نیز دستور زندگی شما در قرآن است

. (3314)

(3314) 314

و آن حضرت فرمود: سنگ را به همان جا كه از آن بر آمده بر گردانيد، چرا كه شر را جز شرّ دفع نمى‌كند
. (3315)

315 (3315)

آن حضرت به دفتردارش عبید اللّه بن ابی رافع فرمود: دواتت را لیقه بگذار، زبانه قلمت را دراز کن، میان سطرها را گشاد گیر، و حروف را نزدیک هم

قرار ده، که این روش به زیبایی خط شایسته‌تر است
. (3316)

(3316) 316

و آن حضرت فرمود: من پیشوای مؤمنینم، و ثروت پیشوای بدکاران. یعنی اهل ایمان مرا پیروی می‌کنند، و بدکاران دنبال ثروتند، چنانکه زنبوان از یعسوبشان که پیشوای آنهاست پیروی می‌نمایند
(3317) .

بعضی از یهود گفتند: هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید که در باره‌اش دچار اختلاف شدید! فرمود: ما نسبت به آنچه از او رسیده بود اختلاف کردیم نه در باره شخص او، ولی شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما از بت خدایی قرار داده چنانکه اینان را خدایانی است، موسی گفت: شما مردمی نفهم هستید»
(3318) .

(3318) 318

به آن حضرت گفته شد: چگونه بر هماوردانت غالب شدی؟ آن حضرت فرمود: احدی را ندیدم جز اینکه مرا بر علیه خود کمک کرد.

ص: 849
اشاره به جا گرفتن هیبت و عظمتش در دلها دارد
. (3319)

(3319) 319

به فرزندش محمّد بن حنفیّه فرمود: پسرم! از تهیدستی بر تو می‌ترسم، از آن به خداوند پناه ببر، چرا که تهیدستی دین را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند، و پدید آورنده دشمنی است
(3320) .

320 (3320)

در پاسخ کسی که مشکلی از او پرسید، فرمود: برای فهمیدن بپرس، نه برای به سختی انداختن طرف مقابل، چرا که نادان یاد گیرنده شبیه به عالم است، و عالم بی‌انصاف شبیه به نادانی است که برای زحمت دیگری سؤال می‌کند
. (3321)

(3321) 321

آن حضرت به عبد اللّه بن عباس در باره نظری از او که موافق رأی امام نبود، فرمود: بر توست که رأی خود را به من ارائه کنی و من هم بیندیشم، زمانی که نظرت را نپذیرفتم مرا اطاعت کن

. (3322)

روایت شده: آن حضرت زمانی که از صفّین به کوفه آمد به شبامیان عبور کرد،

ص: 850

صدای گریه زنان را بر کشته‌های صفّین شنید، حرب بن شرحبیل شبامی که از سران قبیله‌اش بود به جانب حضرت آمد، امام به او فرمود:

زنانتان بر آنچه از آنان می‌شنوم بر شما مسلّطند؟! چرا آنان را از ناله زدن منع نمی‌کنید؟! حرب می‌خواست پیاده در رکاب حضرت حرکت کند، به او فرمود: باز گرد، که پیاده آمدن چون تویی با من موجب فتنه برای حکمران، و خواری برای مؤمن است

. (3323)

(3323) 323

و آن حضرت در روز نهروان بر کشته‌های خوارج گذشت و فرمود: بدا به شما، آن که فریبتان داد به شما ضرر زد. گفتند: چه کسی آنان را فریفت ای امیر المؤمنین؟ فرمود: شیطان گمراه کننده، و نفس امّاره به سوء آنان را به آرزوها فریفت، میدان معصیت را برای آنان گسترد، پیروزی را به آنان وعده داد، و به آتششان در انداخت
. (3324)

(3324) 324

و آن حضرت فرمود: از نافرمانی خدا در خلوتها پروا کنید،

که بیننده همان حکم کننده است
. (3325)

325 (3325)

وقتی خبر شهادت محمّد بن ابو بکر به او رسید، آن حضرت فرمود: اندوه ما بر او به اندازه خوشحالی دشمنان به اوست، با این تفاوت که آنها دشمنی را از دست دادند، و ما دوستی را
. (3326)

و آن حضرت فرمود: عمرى كه خداوند فرزند آدم را در آن معذور داشته شصت سال است
(3327) .

327 (3327)

و آن حضرت فرمود: آن که گناه بر او پیروز شد به پیروزی نرسید، و کسی که با بدی غلبه کند در حقیقت مغلوب است

. (3328)

(3328) 328

و آن حضرت فرمود: خداوند روزی تهیدستان را در ثروت اغنیا واجب نموده، تهیدستی گرسنه نماند جز با منع ثروتمند، و خداوند والا مقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان باز خواست خواهد کرد
.

ص: 852
(3329)

(3329) 329

و آن حضرت فرمود: بی‌نیازی از عذر، از عذر موجّه ارجمندتر است (3330) .

(3330) 330

و آن حضرت فرمود: كمترين حقّى كه براى خدا بر عهده شماست اين است كه به نعمت‌هايش بر گناه يارى نخواهيد
. (3331)

(3331) 331

و آن حضرت فرمود: خداوند سبحان طاعت را در وقتی سست اراده‌ها از آن کوتاهی کنند غنیمت زیرکان قرار داد
(3332) .

(3332) 332

و آن حضرت فرمود: حاکمان پاسبانان خداوند در زمین‌اند . (3333)

و آن حضرت در وصف مؤمن فرمود: شادی مؤمن در چهره‌اش، و اندوهش در دل اوست. از نظر تحمّل وسیع‌ترین موجود، و از نظر اخلاق متواضع‌ترین مخلوق است.
برتری را خوش ندارد، و خودنمایی را دشمن دارد. اندوهش طولانی، و همّتش دور دست، و سکوتش بسیار، و وقتش مشغول، و سپاس و شکیبایی‌اش فوق العاده، و غرق در فکرت خویش، و نسبت به اظهار حاجت بخیل است، اخلاقش سهل و آرام، و بر خوردش هموار و نرم،

و وجودش در امر دین از سنگ سخت‌تر، و نزد حق از برده ذلیل‌تر است (3334) .

334 (3334)

و آن حضرت فرمود: اگر انسان مدت عمر و سرانجام خود را ببیند آرزو و غرورش را دشمن دارد
(3335) .

(3335) 335

و آن حضرت فرمود: هر انسانی که در ثروتش دو شریک است: وارث و حوادث
. (3336)

(3336) 336

و آن حضرت فرمود: آن که از او چیزی در خواست شده تا وعده نداده آزاد است
. (3337)

337 (3337)

و آن حضرت فرمود: ثواب دهنده بی‌طاعت همچون تیرانداز بی‌کمان است . (3338)

(3338) 338

و آن حضرت فرمود: دانش دو نوع است: فطری و شنیده شده، اگر دانش فطری در انسان نباشد دانش شنیدنی سودی ندهد
. (3339)

339 (3339)

و آن حضرت فرمود: رأی درست همراه قدرتهاست، با روی آوردن قدرت‌ها روی می‌نماید، و با رفتن قدرتها می‌رود
.

340 (3340)

و آن حضرت فرمود: پاکدامنی زینت تهیدستی، و سپاس زیور توانگری است
. (3341)

(3341) 341

و آن حضرت فرمود: روز عدالت بر ستمگر شديدتر از روز ستم بر ستمديده است
(3342) .

(3342) 342

و آن حضرت فرمود: توانگری بزرگتر نومیدی از چیزی است که در اختیار مردم است
(3343) .

و آن حضرت فرمود: همه گفته‌ها نزد خدا محفوظ، و تمام باطن‌ها آزموده شده است، و هر کسی در گرو اعمال خود است. مردم ناقص و دچار عیبند جز کسی که خدا او را حفظ کرده، پرسندگانشان مردم آزار، و پاسخ دهندگانشان در جواب گفتن دچار تکلّف‌اند، برترین آنان را در رأی خشنودی و غضب از رأی نیکو باز می‌گرداند، و استوارترین آنها را نگاهی یا کلمه‌ای دگرگون می‌سازد
. (3344)

(3344) 344

و آن حضرت فرمود: ای مردم خدا را پروا کنید، چه بسیار آرزومندی که

به آرزویش نرسد، و بنا کننده‌ای که در بنایش ساکن نشود، و ثروت‌اندوزی که به زودی آن را ترک کند، ثروتی که شاید از حرام جمع کرده، و از حقّی که منع نموده فراهم ساخته، از حرام به آن رسیده و به خاطر آن زیر بار گناهان رفته، با وزر و وبالش به آخرت باز گشته و متأسف و اندوهگین بر خدا وارد شده، دنیا و آخرت را زیان کرده، این است زیان آشکار (3345) .

(3345) 345

و آن حضرت فرمود: قدرت نداشتن بر گناه نوعى پاکدامنى است . (3346)

(3346) 346

و آن حضرت فرمود: آبرويت جامد است، اظهار حاجت آن را مى‌ريزد، توجه كن آن را نزد چه كسى مى‌ريزى
. (3347)

(3347) 347

و آن حضرت فرمود: ستايش بيش از شايستگى چاپلوسى، و كمتر از آنچه لازم است درماندگى يا حسادت است
(3348) .

348 (3348)

و آن حضرت فرمود: سخت‌ترین گناهان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز بشمارد
(3349) .

و آن حضرت فرمود: آن که در عیب خود نظر کند از نظر در عیب دیگران

بازماند. و هر کس به رزق خدا خشنود شد به آنچه از دست رفته غمگین نگردد.
و آن که تیغ ستم کشید به همان تیغ کشته شود. و هر که خود را در کارها به زحمت انداخت خویش را هلاک ساخت. و آن که در امواج در افتاد غرق شد. و هر که در موارد زشتی قدم نهاد متّهم گشت. و هر که گفتارش فراوان شد خطایش فزونی گرفت، و هر که خطایش بسیار گشت حیایش اندک شد، و هر که حیایش اندک شد پارساییش کم شد، و هر که پارساییش کم شد دلش مرد، و هر که دلش مرد وارد آتش شد. و آن که عیوب مردم را بنگرد و آن را ناپسند داند سپس برای خود روا داند احمق واقعی است. قناعت ثروتی است که تمام نمی‌شود. کسی که زیاد یاد مرگ کند از دنیا به کم و اندک راضی گردد. و کسی که بداند گفتارش از جمله اعمال اوست سخنش مگر در آنچه او را متهم است کم می‌شود (3350) .

(3350) 350

و آن حضرت فرمود: مرد ستمکار را سه نشانه است:

به ما فوقش با سرپیچی، و به زیر دستش با قهر و غلبه ستم می‌کند، و ستمگران را پشتیبانی می‌نماید
(3351) .

(3351) 351

و آن حضرت فرمود: زمان اوج سختی مرحله گشایش، و هنگام تنگی حلقه‌های بالا نوبت آسایش است

(3352) .

و آن حضرت به بعضی از یارانش فرمود: اکثر شغل خود را برای اهل و فرزندت قرار مده، اگر آنها از دوستان خدایند که خداوند دوستانش را ضایع نمی‌کند، و اگر از دشمنان خدایند اندوه و شغل تو در راه دشمنان خدا برای چیست؟!
(3353)

(3353) 353

و آن حضرت فرمود: بزرگترین عیب آن است که عیب دانی صفتی را که مانند آن در خودت باشد
. (3354)

(3354) 354

مردی مرد دیگری را در محضر آن حضرت به ولادت فرزندش بدین گونه تهنیت گفت:
این یکّه سوار بر تو مبارک باد. امام فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو:

ص: 858

شکر گزار بخشنده باش، بخشیده شده بر تو مبارک باد، به رشد و کمال رسد، و از نیکوکاریش بهره‌مند گردی

. (3355)

یکی از کار گزارانش ساختمانی مجلّل ساخت، فرمود: پولها سر در آوردند، این بنا ثروتمندی تو را نشان می‌دهد
. (3356)

به حضرت گفته شد: اگر درب خانه کسی را به رویش ببندند و او را در آنجا رها کنند رزقش از کجا می‌آید؟ آن حضرت فرمود: از آنجا که اجلش می‌آید
(3357) .

به قومی که یکی از آنان مرده بود این گونه تسلیت گفت: این مرگ نه به شما شروع شد، و نه به شما پایان می‌گیرد. رفیق شما سفر می‌کرد، انگار کنید به بعضی از سفرهایش رفته، اگر به شما برگشت که خوب، و گر نه شما به سوی او می‌روید
. (3358)

358 (3358)

و آن حضرت فرمود: ای مردم، باید خداوند شما را به هنگام نعمت در ترس ببیند

به همان صورت که در بلا هراسان می‌نگرد، چرا که به هر کس نعمت وسیع بخشیده شود و آن را مقدمه کیفر تدریجی به حساب نیاورد از برنامه ترسناکی خود را ایمن دانسته، و کسی که زندگی بر او تنگ گرفته شده و او آن را امتحان نداند پاداشی را که به آن امید می‌رفت ضایع نموده (3359) .

(3359) 359

و آن حضرت فرمود: ای اسیران هوا و هوس، آرزوها را کوتاه کنید، زیرا مردم دلبسته به دنیا را جز صدای دندانهای حوادث از این دنیا نمی‌ترساند، ای مردم، خودتان عهده دار ادب کردن خود شوید، و نفس را از جرأت بر عادات هلاک کننده باز گردانید
. (3360)

(3360) 360

و آن حضرت فرمود: به سخنی که از کسی صادر می‌شود تا جایی که برای آن محمل خیر می‌یابی گمان بد مبر
. (3361)

(3361) 361

و آن حضرت فرمود: هرگاه تو را به خداوند حاجتی

باشد دعای خود را با صلوات بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آغاز کن، سپس حاجت بخواه، که خداوند کریم‌تر از آن است که از او دو حاجت بخواهند، یکی را جواب دهد و دیگری را منع نماید
(3362) .

و آن حضرت فرمود: کسی که آبروی خود را خواهد باید گفتگوهای لجاجت آمیز را رها نماید
(3363) .

363 (3363)

و آن حضرت فرمود: شتاب ورزيدن پيش از امكان، و كندى نمودن بعد از فرصت از حماقت است
(3364) .

(3364) 364

و آن حضرت فرمود: از آنچه پیش نیامده پرسش مکن، که تو را در آنچه هست شغلی وجود دارد
. (3365)

(3365) 365

و آن حضرت فرمود: اندیشه آیینه‌ای است روشن، عبرت بیم دهنده‌ای است خیرخواه. و برای ادب نفست همین بس که از آنچه برای دیگران دوست نداری بپرهیزی
(3366) .

(3366) 366

و آن حضرت فرمود: علم را با عمل بستگی است، هر که دانست

عمل كرد. و علم عمل را صدا می‌كند، اگر اجابت كند می‌ماند، و گر نه از آن كوچ می‌كند
(3367) .

و آن حضرت فرمود: ای مردم، کالای دنیا گیاهی است خشک و و با خیز، از چراگاه آن بپرهیزید، چه اینکه دل کندن از آن لذت بخش‌تر از اعتماد به آن است، و به اندازه برداشت کردن از دنیا پاکیزه‌تر از اندوختن آن است، بر آن که به افزون کردن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده، و آن که در آن کوس بی‌نیازی زده به آسایشش کمک گشته.
آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کور دلی از پی در آید، و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوهها پر کند که برای آن اندوهها در سویدای قلبش خلجان است، اندوهی مشغولش دارد، و غمی محزونش کند، چنین است تا نفس گلو گیرش شود و او را به بیابان اندازند، در حالی که رگهای حیاتش قطع شده، نابود کردنش بر خدا، و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است. مؤمن با دیده عبرت به دنیا می‌نگرد، و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم بر می‌دارد،

و وصف دنيا را به گوش خشم و دشمنى مى‌شنود. اگر بگويند ثروتمند شد بعد از اندكى مى‌گويند به تهيدستى نشست، و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگين گردند.
اين است وضع دنيا، و هنوز اهل دنيا را روزى كه در آن نوميد شوند نيامده! (3368)

و آن حضرت فرمود: خداوند سبحان پاداش را بر طاعت، و کیفر را بر گناه قرار داده، تا بندگان را از خشمش باز دارد، و آنان را به بهشتش روانه نماید
(3369) .

و آن حضرت فرمود: زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش، و از اسلام جز اسمش باقی نماند. مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد، و از نظر هدایت ویران است. ساکنان و آباد کنندگانش بدترین اهل زمینند، از آنان فتنه برخیزد و گناه در آنان لانه گیرد، آن که از فتنه‌ها کناره گرفته او را به آن باز می‌گردانند، و هر که از آن عقب

مانده او را به سوی آن سوق می‌دهند. خداوند پاک می‌فرماید: «به خود سوگند خورده‌ام که فتنه‌ای در میان آنان بر انگیزم که خردمند در آن سرگردان شود» و این کار را هم انجام داده، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت ما در گذرد
(3370) .

گفته شده که امام کمتر بر منبر قرار می‌گرفت مگر اینکه پیش از سخنرانی می‌فرمود:
ای مردم، خدا را پروا کنید، کسی بیهوده و عبث آفریده نشده که بازی کند، و رها نشده تا کار بیهوده انجام دهد، دنیایش که خود را در دیده او آراسته عوض آخرتی نشود که آن را به دیدن نزد او زشت نموده، و مغروری که به اعلا درجه همت خود به دنیا دست یافته مانند کسی نیست که از آخرت به کمترین سهمی پیروزی پیدا نموده
(3371) .

371 (3371)

و آن حضرت فرمود: شرفی برتر از اسلام، عزّتی عزیزتر از تقوا، پناهگاهی نگاه دارنده‌تر از اجتناب از حرام، شفیعی

رهاننده‌تر از توبه، و گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت، و ثروتی برای از بین بردن تهیدستی بهتر از رضا به داده حق نیست. آن که به مقدار کفافش اکتفا کند به آسودگی پیوسته، و در خوشی جای گرفته. رغبت به دنیا کلید رنج و مرکب ناراحتی است. حرص و کبر و حسد موجبات در افتادن در گناه‌اند، و بدی جمع کننده تمام عیوب است
. (3372)

و آن حضرت به جابر به عبد اللّه انصاری فرمود: ای جابر، بر پایی دین و دنیا به چهار چیز است: دانشمندی که دانشش را به کار گیرد، و نادانی که از آموختن خودداری نکند، و سخاوتمندی که به خیرش بخل نورزد، و تهیدستی که آخرتش را به دنیایش نفروشد. زمانی که دانشمند دانشش را ضایع نماید نادان از فراگیری علم خودداری کند، و وقتی ثروتمند به نیکی‌اش بخل ورزد تهیدست آخرتش را به دنیایش بفروشد. ای جابر، کسی که نعمت خدا بر او زیاد شود

نیاز مردم به او بسیار گردد، پس کسی که به ادای واجبات مالی برخیزد نعمتش را در گردونه دوام و بقا قرار داده، و آن که به واجب مالی اقدام نکند ثروتش را در معرض زوال و نابودی نهاده
(3373) .

ابن جریر طبری در تاریخش از عبد الرحمان پسر ابی لیلی فقیه، همان کسی که برای جنگ با حجاج همراه ابن اشعث بیرون رفت، در گفتاری که برای ترغیب مردم به جنگ ایراد کرد، چنین گفت: من از علی- که خداوند درجه‌اش را در میان صالحین بلند گرداند، و ثواب شهداء و صدّیقین را به او عنایت کند- در روزی که با اهل شام روبرو شدیم شنیدم می‌فرمود:
ای مردم مؤمن، هر کس ببیند ستمی را که به کار گرفته می‌شود، یا منکری را که مردم را به آن دعوت می‌کنند، پس آن را به دل انکار کند سالم مانده و گناهی بر او نمی‌باشد، و کسی که به زبان انکار کند پاداش الهی یافته و مقامش از اولی بهتر است،

و کسی که با شمشیر به انکار برخیزد تا رایت توحید بلند، و پرچم ستمکاران پست گردد، او کسی است که به راه رستگاری رسیده، و قیام بر راه خدا نموده، و نور یقین در دلش روشن گشته است (3374) .

امام علیه السّلام را کلامی دیگر در زمینه همین معناست: از این مردم کسی است که به دست و زبان و قلبش به انکار بر می‌خیزد، چنین انسانی خصلت‌های خوب را به کمال رسانده. و کسی است که به زبان و دل انکار می‌کند و دست به برنامه‌ای نمی‌برد، چنین انسانی به دو خصلت از خصلت‌های خوب چنگ زده، و خصلتی را ضایع نموده.
و کسی است که با دل به انکار بر خاسته نه با دست و زبانش، چنین کسی دو خصلت را که شریفتر است تباه نموده، و یک خصلت را گرفته.
و کسی که انکار با زبان و قلب و دست را ترک کرده، او مرده‌ای است میان زندگان. تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا

در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور. امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند، و نه از روزی می‌کاهد. و بهتر از همه اینها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم
(3375) .

375 (3375)

از ابو جحیفه روایت است گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم می‌فرمود:
اول چیزی که از جهاد از شما گرفته می‌شود جهاد با دست، سپس به زبان، آن گاه به قلب است. آن که با دل معروف را نشناخت، و منکر را انکار نکرد واژگون می‌شود و نیکی‌هایش نابود، و بدیهایش آشکار می‌گردد (3376) .

(3376) 376

و آن حضرت فرمود: حق سنگین است و گوارا، و باطل سبک است و هلاکت بار
(3377) .

(3377) 377

و آن حضرت فرمود: بر بهترین این امت از عذاب الهی ایمن مباش،

که خدای بزرگ فرموده: «از کیفر خدا ایمن نیستند مگر زیانکاران».
و بر بدترینشان از رحمت خدا نا امید مباش، که خداوند فرموده:
«از رحمت خدا نا امید نمی‌شوند مگر کافران»
. (3378)

378 (3378)

و آن حضرت فرمود: بخل جامع تمام عیب‌های زشت است، و این خصلت افساری است که آدمی را به سوی تمام زشتی‌ها می‌برد (3379) .

روزی دو نوع است: آن که تو آن را می‌طلبی، و آن که تو را می‌جوید، که اگر دنبالش نروی به دنبالت می‌آید، بنا بر این اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن، که روزی هر روز تو را کفایت می‌کند، اگر سال از عمر تو باشد خداوند متعال در هر روز جدید آنچه نصیب تو نموده به تو می‌رساند، و اگر سال از عمرت نباشد پس چه اندوهی می‌خوری بر چیزی که از آن تو نیست؟! هیچ جوینده‌ای در آنچه رزق توست بر تو پیشی نگیرد، و زورمندی نسبت

به آن بر تو غالب نشود، و آنچه برای تو مقدّر شده از رسیدن به تو تأخیر نکند.
این کلام پیش از این در همین باب گذشت، ولی در اینجا روشن‌تر و مشروح‌تر است، به این خاطر بر قاعده‌ای که در ابتدای کتاب مقرر شده تکرار کردیم
. (3380)

و آن حضرت فرمود: بسا روى آورنده به روزى كه آن روز را شب نكند، و بسا كسى كه در اول شب مورد غبطه مردم بود و آخر شب عزاداران بر او گرد آمدند
(3381) .

(3381) 381

و آن حضرت فرمود: سخن را تا نگفته‌ای در بند توست، چون گفتی تو در بند آنی، پس زبانت را چون طلا و نقره‌ات حفظ کن، چه بسا یک کلمه نعمتی را از بین برده و عذابی را پیش آورده
(3382) .

382 (3382)

و آن حضرت فرمود: آنچه را نمی‌دانی مگو، بلکه هر چه را هم می‌دانی به زبان نیاور، که خداوند پاک برنامه‌هایی را بر اندامت

ص: 870

واجب نموده كه در قيامت به همانها بر تو احتجاج خواهد كرد (3383) .

(3383) 383

و آن حضرت فرمود: بر حذر باش كه خداوندت در معصيتى ببيند، و از طاعتش غايب بنگرد، كه از زيانكاران خواهى بود. چون توانا شدى بر طاعت حق توانا باش، و وقتى ناتوان گشتى از معصيت خدا ناتوان باش (3384) .

و آن حضرت فرمود: میل به دنیا با آنچه که از تحوّلات آن می‌بینی جهل است. و کوتاهی کردن از عمل نیک وقتی به ثوابش مطمئن باشی غبن است. و اعتماد به هر کس پیش از امتحان او عجز است
. (3385)

385 (3385)

و آن حضرت فرمود: در پستی دنیا نزد خدا همین بس که او را جز در آن معصیت نکنند، و برای رسیدن به رحمتش راهی جز ترک آن وجود ندارد (3386) .

386 (3386)

و آن حضرت فرمود: هر که جوینده چیزی باشد، به تمام آن یا به قسمتی از آن می‌رسد
.

ص: 871
(3387)

(3387) 387

و آن حضرت فرمود: خیری که پس از آن عذاب خداست خیر نیست، و رنجی که پس از آن بهشت است رنج نیست. هر نعمتی پایین‌تر از بهشت کم ارزش، و هر بلایی پست‌تر از جهنم عافیت است
. (3388)

388 (3388)

و آن حضرت فرمود: بدانید از جمله بلاها تهیدستی، و سخت‌تر از آن بیماری جسم، و سخت‌تر از بیماری جسم بیماری قلب است.
و بدانید از جمله نعمت‌ها ثروت، و برتر از ثروت سلامت جسم، و برتر از سلامت جسم تقوای قلب است
(3389) .

(3389) 389

و آن حضرت فرمود: کسی که عملش او را کند نماید نسبش او را تند نکند.
و در روایتی دیگر است: کسی که مقام خود را از دست داد منزلت پدرانش به او نفعی ندهد
. (3390)

و آن حضرت فرمود: مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن

با خداوند راز و نیاز می‌کند، و ساعتی که در آن به ترمیم معاش اقدام می‌نماید، و ساعتی که در آن از لذتهای حلال و نیکو بهره می‌گیرد. عاقل را نرسد که جز برای سه چیز سفر کند: اصلاح معاش، یا گام نهادن در امر معاد، یا کام بردن از غیر حرام
(3391) .

391 (3391)

و آن حضرت فرمود: به دنیا بی رغبت باش تا خداوند تو را به زشتی‌های آن بینا نماید، و بی‌خبر نباش که از تو بی‌خبر نیستند (3392) .

392 (3392)

و آن حضرت فرمود: سخن گویید تا شما را بشناسند، که مرد در زیر زبانش پنهان است
(3393) .

393 (3393)

و آن حضرت فرمود: آنچه از دنيا پيش تو آيد برگير، و آنچه از تو روى بگرداند روى بگردان، اگر چنين نكردى در طلب روزى زياده روى مكن (3394) .

394 (3394)

و آن حضرت فرمود: چه بسا سخنى كه اثرش از حمله مؤثّرتر است
.

(3395) 395

و آن حضرت فرمود: به اندازه‌ای که بتوان قناعت نمود بس است . (3396)

(3396) 396

و آن حضرت فرمود: مردن نه پستی و خواری، و رضا به اندک نه دست توسل به دیگران. آن را که بدون کوشش نصیبی ندهند با کوشش هم سهمی نمی‌دهند.
روزگار دو روز است: روزی به سود تو، و روزی به زیان تو. هرگاه روزی به سود تو بود گردنکشی مکن، و هرگاه روزی به زیان تو بود شکیبا باش . (3397)

(3397) 397

و آن حضرت فرمود: مشک عطر نیکویی است، مشک دانش سبک و بوی آن خوش است
(3398) .

و آن حضرت فرمود: فخر فروشی را بگذار، کبر خود را فرو ریز، و قبرت را یاد کن
(3399) .

(3399) 399

و آن حضرت فرمود: برای فرزند بر عهده پدر حقّی است، و برای پدر نیز بر عهده فرزند حقّی است. حق پدر بر فرزند اینکه پدر را در همه امور جز در معصیت خدا اطاعت کند، و حق فرزند بر

پدر اینکه برای او نام نیکو قرار دهد، و وی را نیکو تربیت نماید، و به او قرآن تعلیم دهد
(3400) .

400 (3400)

و آن حضرت فرمود: چشم زخم، و افسونگری، و جادوگری، و فال نیک واقعیّت دارد، اما فال بد زدن، و اثر گذاری از یکی به دیگری در امور خرافی درست نیست. بوی خوش، عسل، سوار کاری، و نظر به سبزه غم و اندوه را می‌زداید و کسالت را بهبودی می‌بخشد
. (3401)

401 (3401)

و آن حضرت فرمود: هماهنگی با اخلاق مردم سپر ایمنی است در برابر کینه‌هایشان
(3402) .

(3402) 402

و آن حضرت به کسی که در محضرش به سخن برخاست و سخنی گفت که از مثل او زیبنده نبود، فرمود: پیش از بال در آوردن پریدی، و به خردسالی بانگ زدی.
«شکیر» در اینجا اولین بالهایی است که بر پرنده می‌روید پیش از آنکه قوی و محکم شود.
و «سقب» بچه شتر است، که تا بزرگ نشده فریاد نمی‌زند
(3403) .

403 (3403)

و آن حضرت فرمود: آن که خود را به کارهای مختلف در اندازد تدبیرها او را واگذارند
.

ص: 875
(3404)

حضرت را از معنای «لا حول و لا قوّة الّا باللّه» پرسیدند فرمود:
با وجود خدا دارنده چیزی نیستیم، و دارنده چیزی نمی‌شویم جز آنچه او ما را دارنده آن نماید، بنا بر این وقتی ما را دارنده چیزی نمود که خود نسبت به آن دارنده‌تر است وظیفه‌ای بر عهده ما گذاشته، و هرگاه آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما برداشته
. (3405)

405 (3405)

به عمار یاسر رحمة اللّه علیه زمانی که گفتگویش را با مغیره پسر شعبه شنید فرمود: ای عمّار، او را واگذار، چرا که او از دین چیزی نگرفته مگر آنچه که او را به دنیا نزدیک کند، و عمدا خود را به شبهه‌ها در انداخته تا آنها را عذرخواه خطاهای خود قرار دهد
(3406) .

406 (3406)

و آن حضرت فرمود: چه نيكوست فروتنى توانگران براى تهيدستان به جهت به دست آوردن رحمت خدا! و بهتر از آن بزرگ منشى تهيدستان است با توانگران به خاطر تكيه كردن بر خدا
.

ص: 876
(3407)

(3407) 407

و آن حضرت فرمود: خداوند عقل را در کسی به ودیعت نگذارد جز اینکه روزی او را به وسیله آن نجات دهد
. (3408)

408 (3408)

و آن حضرت فرمود: آن که با حق در آویزد، حق بر زمینش زند (3409) .

(3409) 409

و آن حضرت فرمود: دل کتاب دیده است . (3410)

(3410) 410

و آن حضرت فرمود: تقوا پیشوای اخلاق است
. (3411)

(3411) 411

و آن حضرت فرمود: تیزی زبانت را علیه کسی که سخن به تو آموخت، و بلاغت گفتارت را بر ضدّ کسی که گفتارت را به صواب آورد به کار مگیر (3412) .

(3412) 412

و آن حضرت فرمود: در آراستگی‌ات همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی اجتناب کنی
(3413) .

413 (3413)

و آن حضرت فرمود: شکیبا آن است که چون آزاد مردان شکیبایی ورزد، ور نه همچون تسلّی نادانان بی تجربه تسلّی یابد
.

(3414) 414

در روایت دیگری است که به اشعث بن قیس در تسلیت فرزندش فرمود: اگر به مانند شکیبایی بزرگواران شکیبایی نمودی چه خوب، و گر نه چون فراموشی چهار پایان فراموش خواهی کرد
. (3415)

(3415) 415

و آن حضرت در وصف دنیا فرمود: دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد. خداوند دنیا را به عنوان پاداش برای اولیاءئش، و کیفر برای دشمنانش نپسندید.
اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن، کاروان سالارشان فریاد بر می‌دارد که کوچ کنند
(3416) .

416 (3416)

به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: پسرم! چزی از دنیا را برای بعد از خود مگذار، زیرا برای یکی از دو نفر خواهی گذاشت:
یا کسی که مال را در طاعت خدا به مصرف خواهد رساند، پس او سعادتمند می‌شود به چیزی که تو به خاطر آن بدبخت شده‌ای. یا کسی که آن را در معصیت حق خرج خواهد کرد،

پس زیانکار گشته‌ای به سبب آنچه برای او فراهم آوردی، و وی را بر معصیت خدا کمک کردی.
و هیچ کدام از این دو نفر شایسته نیستند که آنها را بر خود مقدّم بداری.
این سخن به صورتی دیگر هم روایت شده و آن این است:
اما بعد، آنچه از دنیا در اختیار توست پیش از تو مالکی داشته، و پس از تو به مالکی دیگر می‌رسد، و تو برای یکی از این دو نفر جمع می‌کنی: کسی که با فراهم آورده‌ات به طاعت خدا بر می‌خیزد، پس خوشبخت گشته به آنچه که تو به آن بدبخت شده‌ای، یا کسی که آن را در معصیت خدا خرج می‌نماید، پس زیانکار شده به آنچه که تو برای او جمع کردی. هیچ کدام از این دو نفر سزاوار نیستند که بر خود مقدم نمایی، و نه اینکه به خاطر او بر پشت خود بار گذاری. پس برای کسی که از دنیا رفته رحمت خدا را، و برای آن که مانده رزق پروردگار را امیدوار باش
(3417) .

417 (3417)

کسی در محضرش گفت: «استغفر اللّٰه» فرمود: مادر به عزایت بنشیند،

می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام مردم بلند مرتبه است، و آن نامی است که آن را شش معناست: اول پشیمانی از گناه انجام گرفته، دوم تصمیم بر ترک گناه در آینده، سوم پرداخت حقوق مردم تا خدا را ملاقات کنی و حقی از مردم بر عهده‌ات نباشد. چهارم اراده بر ادای هر حق واجبی که آن را ضایع کرده‌ای و آن را بپردازی. پنجم همّت بر آب کردن گوشتی که از حرام بر وجودت روییده با اندوه بر گذشته تا جایی که پوست را به استخوان بچسبانی و بین آنها گوشت جدید روید. ششم چشاندن رنج عبادت بر بدن چنانکه شیرینی گناه را بر آن چشاندی. آن گاه می‌گویی: استغفر اللّه
(3418) .

(3418) 418

و آن حضرت فرمود: بردباری برای انسان چون قبیله است .

ص: 880
(3419)

419 (3419)

و آن حضرت فرمود: بیچاره فرزند آدم، مرگش پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، و کردارش نزد خدا محفوظ است، پشه‌ای او را می‌آزارد، جرعه‌ای گلوگیر او را از پا می‌اندازد، و عرق او را بد بو می‌سازد (3420) .

420 (3420)

نقل شده که آن حضرت در میان یارانش نشسته بود، زنی زیبا بر آنان عبور کرد، آنان دیده بر او دوختند، آن حضرت علیه السّلام فرمود: دیده اینان به شهوت نگران، و این نظر اندازی موجب هیجان است، هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش آید نظر کند باید با همسر خود در آمیزد، که این زنی است همانند آن.
مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را نابود کند، چقدر داناست! مردم برجستند تا او را نابود کنند، فرمود: او را واگذارید، پاسخ ناسزاگویی ناسزاست، یا گذشت از گناه
(3421) .

(3421) 421

و آن حضرت فرمود: از عقلت آن اندازه تو را بس که راههای

ص: 881

گمراهیت را از رستگاریت بر تو ظاهر کند . (3422)

(3422) 422

و آن حضرت فرمود: به کار خیر اقدام کنید و چیزی از آن را اندک ندانید، که کوچکش بزرگ، و کمش بسیار است، و احدی از شما نگوید: دیگری در کار خیر از من سزاوارتر است، که سوگند به خدا چنین خواهد شد. برای خیر و شر اهلی است، که هرگاه شما یکی از آن دو را ترک کنید اهلش آن را به جای شما انجام می‌دهند
. (3423)

و آن حضرت فرمود: کسی که درونش را اصلاح نماید خداوند برونش را اصلاح می‌کند.
و کسی که برای دینش کار کند خداوند دنیایش را کفایت می‌نماید. و هر کس آنچه را بین خود و خداست نیکو سازد خداوند آنچه را بین او و مردم است نیکو می‌نماید
(3424) .

(3424) 424

و آن حضرت فرمود: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برنده، پس عیوبت را با بردباری بپوشان، و با عقل خود با هوایت بجنگ
(3425) .

(3425) 425

و آن حضرت فرمود: خدا را بندگانی است که آنان را برای منافع دیگر بندگان به نعمتها

اختصاص می‌دهد، آن نعمت‌ها را تا زمانی که بخشش می‌کنند در دست آنان وامی‌گذارد، و چون از بخشش منع کنند از آنان بگیرد و به دیگران تحویل دهد
(3426) .

(3426) 426

و آن حضرت فرمود: عبد را نسزد که به دو صفت اعتماد کند: تندرستی و توانگری، چه اینکه در همان وقت که او را تندرست بینی ناگهان بیمار می‌شود، و آن زمان که او را توانگر بینی به ناگاه تهیدست می‌گردد . (3427)

(3427) 427

و آن حضرت فرمود: کسی که شکوه از حاجت را نزد مؤمن برد انگار نزد خدا برده، و هر که شکایت به کافر نماید چنان است که از خدا شکایت کرده
. (3428)

(3428) 428

آن حضرت در بعضی از اعیاد فرمود: این عید است برای کسی که خداوند روزه‌اش را قبول و نمازش را سپاس نهاده، و هر روزی که خداوند در آن نافرمانی نشود روز عید است
. (3429)

(3429) 429

و آن حضرت فرمود: بزرگترین حسرتها روز قیامت حسرت مردی است که

از حرام کسب ثروت کرده، و آن را مردی به ارث برده و در طاعت خدای سبحان انفاق نموده، پس به خاطر انفاقش وارد بهشت می‌گردد، و ارث گذارنده داخل جهنم می‌شود
. (3430)

(3430) 430

و آن حضرت فرمود: زيانكارترين مردم در معامله، و نوميدترينشان در كوشش مردى است كه بدنش را در طلب آرزوهايش كهنه نموده، و مقدرات در اين زمينه او را يارى نكرده، پس با حسرت از دنيا برود، و با گناه وارد آخرت گردد

(3431) .

431 (3431)

و آن حضرت فرمود: رزق دو نوع است: رزقی که انسان را می‌طلبد و رزقی که انسان آن را می‌جوید، آن که دنیا را می‌طلبد مرگ دنبال اوست تا او را از دنیا بیرون ببرد، و آن که آخرت را می‌خواهد دنیا به دنبال اوست تا رزقش را به طور کامل از دنیا بستاند

. (3432)

(3432) 432

و آن حضرت فرمود: اولیا خدا آنانی هستند که به باطن دنیا

نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگریستند، و به فردای آن مشغول شدند وقتی مردم به امروزش پرداختند، پس از دنیا میراندند آنچه را که می‌ترسیدند آنان را بمیراند، و رها کردند آنچه را که دانستند به زودی آنان را رها نماید، بسیار خواهی دیگران را از دنیا کم یافتند، و یافتنشان را از دنیا از دست دادن دیدند.
دشمنند آنچه را که مردم با آن آشتی هستند، و آشتی‌اند آنچه را که مردم با آن دشمنند.
قرآن به آنان دانسته شد و آنان به قرآن دانستند، کتاب به آنان بر پاست و آنان هم به کتاب برپایند.
امیدی فوق آنچه امید دارند، و بیمی بالاتر از آنچه بیم دارند نمی‌بینند . (3433)

433 (3433)

و آن حضرت فرمود: تمام شدن خويشها و باقى ماندن گناهان را به ياد داشته باشيد
. (3434)

و آن حضرت فرمود: بيازماى تا دشمن شوى.
عده‌اى از مردم اين سخن را از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله روايت مى‌كنند. آنچه مؤيّد

ص: 885
این معناست که این جمله از سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام این است که ثعلب گوید:
ابن اعرابی برای ما روایت نمود که مأمون گفت: اگر نه این بود که علی فرمود:
«بیازمای تا دشمن شوی» من می‌گفتم: اقله تخبر: دشمن بدار تا بیازمایی . (3435)

(3435) 435

و آن حضرت فرمود: این نیست که خداوند باب شکر را بر عبد باز کند و باب افزونی نعمت را ببندد، و درب دعا را بر عبد بگشاید و درب اجابت را ببندد، و باب توبه را بر عبد باز کند و درب مغفرت را ببندد
(3436) .

(3436) 436

و آن حضرت فرمود: سزاوارترین مردم به کرم کسی است که اجدادش از کریمان بوده‌اند.
[(3437)

437 (3437)

از حضرت سؤال شد: کدام برتر است عدل یا جود؟ آن حضرت فرمود:
عدل امور را در جای خود قرار می‌دهد، و جود آنها را از جایگاه خود بیرون می‌برد.
عدل حافظ عموم است، و جود سود بخش به عده‌ای خاص. پس عدالت شریفتر

و برتر است
. (3438)

(3438) 438

و آن حضرت فرمود: مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند. (تکرار شماره 172)

(3439)

و آن حضرت فرمود: تمام زهد بين دو كلمه از قرآن است:
خداوند سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دستتان رفته تأسف مخوريد، و بر آنچه به شما رسيده شاد نگرديد». پس آن كه بر گذشته اندوه نخورد، و بر آينده شاد نگردد هر دو جانب زهد را يافته
(3440) .

(3440) 440

و آن حضرت فرمود: خواب چه شکننده است تصمیم‌های روز را!
. (3441)

(3441) 441

و آن حضرت فرمود: حکمرانیها میدان آزمایش مردان است (3442)

(3442) 442

و آن حضرت فرمود: شهری برای تو شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها شهری است که پذیرای تو باشد
. (3443)

443 (3443)

وقتی خبر مرگ اشتر رحمة اللّٰه علیه به حضرت رسید، فرمود:

مالک و چه بود مالک! به خدا قسم اگر کوه بود کوهی جدای از کوهها بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، مرکبی به بلندای آن نمی‌رسد، و پرنده‌ای بر قله آن نمی‌پرد.
«فند» به معنای کوهی جدای از کوههاست
(3444) .

(3444) 444

و آن حضرت فرمود: اندک کاری که بر آن مداومت کنی بهتر است از کار زیادی که از آن خسته شوی. (تکرار شماره 278)

(3445)

(3445) 445

و آن حضرت فرمود: اگر در مردی خصلتی خوشایند باشد همانندهای آن را در انتظار باشید
(3446) .

(3446) 446

به غالب بن صعصعه پدر فرزدق در گفتگویی که میانشان گذشت، فرمود: شتران بسیارت چه شدند؟ گفت: حقوق خدایی آنها را پراکنده ساخت ای امیر مؤمنان. فرمود: این پراکندگی ستوده‌ترین راههای پراکندگی است (3447) .

(3447) 447

و آن حضرت فرمود: کسی که بدون آگاهی به احکام، به تجارت برخاست در ورطه ربا افتاد
.

(3448) 448

و آن حضرت فرمود: آن که مصائب کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به مصائب بزرگ مبتلا سازد
(3449) .

449 (3449)

و آن حضرت فرمود: كسى كه خود را گرامى داشت شهواتش نزد او خوار شد
. (3450)

(3450) 450

و آن حضرت فرمود: مردى شوخى نكرد جز آنكه پاره‌اى از عقل خود را بيرون انداخت
. (3451)

(3451) 451

و آن حضرت فرمود: بی‌میلی تو به کسی که به تو مایل است موجب کمی بهره، و میل تو به کسی که به تو بی‌میل است خواری نفس است (3452) .

(3452) 452

و آن حضرت فرمود: توانگری و تهیدستی پس از عرضه اعمال بر خدا معلوم می‌گردد
(3453) .

(3453) 453

و آن حضرت فرمود: زبیر همواره مردی از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند شومش عبد اللّٰه رشد کرد
(3454) .

(3454) 454

و آن حضرت فرمود: فرزند آدم را با نازیدن چکار؟ اولش نطفه، و آخرش مردار است، روزی خود را نمی‌دهد، و مرگش را از خود نمی‌راند!

ص: 889
(3455)

از بهترین شعرا از حضرت پرسیدند، فرمود: این طایفه در یک نوع میدان مسابقه اسب فصاحت نتاخته‌اند تا برنده آنان معلوم شود، اگر چاره‌ای از پاسخ نباشد باید گفت: سلطان گمراه. مراد آن حضرت امرء القیس است (3456) .

456 (3456)

و آن حضرت فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این نیم خورده دنیا را به اهل دنیا واگذارد؟! برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید
(3457) .

(3457) 457

و آن حضرت فرمود: دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا
. (3458)

(3458) 458

و آن حضرت فرمود: نشانه ایمان این است که راستی را در جایی که به زیان توست بر دروغی که به سود توست مقدم بداری، و اینکه گفتارت از کردارت بیشتر نباشد، و در سخن گفتن در باره دیگری از خدا پروا کنی . (3459)

459 (3459)

و آن حضرت فرمود: مقدّرات بر تدبير غالب آيند تا بدان‌جا كه گاهى آفت آدمى به تدبير خود اوست.

ص: 890

این معنا در گذشته (شماره 16) به روایت با الفاظ دیگر گذشت . (3460)

(3460) 460

و آن حضرت فرمود: بردباری و درنگ دو فرزند دو قلویند که همت بلند آنها را می‌زاید
. (3461)

(3461) 461

و آن حضرت فرمود: غیبت کوشش ناتوان است (3462) .

462 (3462)

و آن حضرت فرمود: چه بسا آدمی با ستایشی که از او شود فریب خورد.
(تکرار شماره 116)
(3463)

(3463) 463

و آن حضرت فرمود: دنیا برای دیگری به وجود آمده نه برای خودش . و (3464)

آن حضرت فرمود: بنی امیه را عرصه مهلتی است که در آن می‌رانند، جون بینشان اختلاف پیدا شود اگر کفتارها فریبشان دهند بر آنان پیروزی یابند.
«مرود» در اینجا مفعل است از «ارواد» و آن مهلت دادن است. این از فصیح‌ترین و شگفت ترین کلام است، گویی امام علیه السّلام مهلتی را که بنی امیه در آن بودند تشبیه به میدانی کرده که تا پایان آن می‌تازند، و چون به نهایتش رسند نظام حکومتشان از بین می‌رود
.

ص: 891
(3465)

(3465) 465

و آن حضرت در مدح انصار فرمود: به خدا قسم اسلام را با بی‌نیازی پرورش دادند همچنانکه کرّه اسب از شیر گرفته تربیت می‌شود، با دست‌های بخشنده، و زبانهای برنده

6 (3466) 66 .

(3466) 466

و آن حضرت فرمود: دیده سربند نشیمن‌گاه است.
این سخن از کنایات شگفت‌آور است، انگار امام نشیمن‌گاه را به مشک و چشم را به بند تشبیه نموده، چون بند را رها کنند مشک نمی‌تواند آنچه را در آن است نگاه دارد.
مشهورتر و ظاهرتر این است که این قطعه از سخنان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، و عده‌ای آن را از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده‌اند. و این سخن را مبرّد در کتاب «المقتضب» در باب لفظ به حروف ذکر نموده، و ما در رابطه با این کنایه در کتاب خود که به مجازات آثار نبویه نامیده شده سخن گفته‌ایم
(3467) .

(3467) 467

در یکی از سخنان خود فرمود: بر آنان حاکمی حکومت کرد که حق را بر پا داشت و استقامت نمود، تا دین استقرار گرفت
.

و آن حضرت فرمود: بر مردم زمانی رسد بسیار سخت، که توانگران در آن زمان از آنچه در دست دارند انفاق نکنند در حالی که به نگاه‌داری مال امر نشده‌اند، خداوند سبحان فرموده: «احسان بین خود را فراموش نکنید». در آن زمان بدکاران بلند مرتبه، و خوبان خوار می‌شوند، تهیدستان هستی خود را از روی ناچاری به قیمت اندک می‌فروشند (و توانگران می‌خرند) در حالی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله از چنین خرید و فروشی منع کرده
(3469) .

469 (3469)

و آن حضرت فرمود: دو نفر در رابطه با من هلاک می‌شوند: عاشق غلوّ کننده، و دشمن متجاوز از حد. (تکرار شماره 117)

(3470)

470 (3470)

از توحید و عدل از آن حضرت سؤال شد، فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متّهم نکنی
.

ص: 893
(3471)

(3471) 471

و آن حضرت فرمود: در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست، چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد. (تکرار شماره 182)
(3472)

472 (3472)

در دعایی که با آن طلب باران نمود، گفت: خداوندا، ما را به ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش.

این سخنی است عجیب رسا، چه اینکه آن حضرت علیه السّلام ابرهای دارای رعد و برق و طوفان و صاعقه را به شترهای سرکشی که بار را از پشت خود می‌اندازند، و سواران خود را به زمین می‌زنند، و ابرهای خالی از این امور وحشت‌زا را به شترهای رامی که شیرشان را می‌دوشند و آنها هم فرمان می‌برند، و بر آنها سوار می‌شوند و آنها هم خوشرفتاری می‌کنند تشبیه نموده

(3473) .

473 (3473)

به حضرت گفتند: ای امیر مؤمنان، چه می‌شد اگر مویت را خضاب می‌کردی؟ آن حضرت فرمود:
خضاب آرایش است و ما در عزا هستیم.

منظور آن حضرت مصیبت وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است (3474) .

(3474) 474

و آن حضرت فرمود: مجاهد شهید در راه خدا پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته ولی خودداری نموده. چنین انسان با عفّتی نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان باشد
. (3475)

475 (3475)

و آن حضرت فرمود: قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود.
(تکرار شماره 57)
(3476)

(3476) 476

به زیاد بن ابیه هنگامی که او را جانشین عبد اللّه بن عباس در سرزمین فارس و قلمرو آن قرار داد، در سخنی طولانی که او را از گرفتن مالیات پیش از موعد آن نهی نمود، فرمود: عدالت را به کار گیر، و از سختگیری و ستم کردن حذر کن، چرا که سختگیری باعث آوارگی مردم شود، و ستم کردن کار را به جنگ کشاند
(3477) .

477 (3477)

و آن حضرت فرمود: سخت‌ترین گناهان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز بشمارد. (تکرار شماره 348)

ص: 895
(3478)

(3478) 478

و آن حضرت فرمود: خداوند از جاهلان پیمان فراگیری نگرفت تا اینکه از دانشمندان پیمان آموختن گرفت

. (3479)

(3479) 479

و آن حضرت فرمود: بدترين برادران آن است كه آدمى براى او دچار زحمت شود.
چرا كه تكليف مستلزم رنج است، و اين رنج را برادرى كه به خاطر او به زحمت افتاده‌اند باعث شده، پس او بدترين برادران است
. (3480)

و آن حضرت فرمود: زمانی که مؤمن برادرش را به خشم آورد از او جدایی نموده.
گفته شود: حشمه و احشمه: زمانی که او را خشمگین سازد، و گفته شده: یعنی شرمنده نماید، و «احتشمه» یعنی غضب و شرمندگی را برای برادرش بخواهد، و چنین برنامه‌ای مظنّه جدایی است.
اکنون وقت آن است که به گزیده‌های کلام امیر المؤمنین علیه السلام پایان دهیم، و خدا را بر توفیقی که بر ما منّت گذاشت تا آنچه پراکنده بود جمع کنیم، و آنچه دور بود نزدیک نماییم، سپاس گزاریم. و همان طور که در ابتدا شرط کردیم

تصمیم ما این است که اوراق سپیدی در پایان هر باب از ابواب کتاب اضافه کنیم، تا آنچه از دست شده در آن بگذاریم، یا آنچه دست یافتیم به آن ملحق کنیم. شاید کلامی که پنهان بوده برای ما آشکار گردد، و بعد از آنکه دور بوده به ما برسد.
ما را جز به خدا توفیق نیست، بر او تکیه کردیم و او ما را کافی است و نیکو وکیلی است.
پایان این برنامه در ماه رجب سال چهار صد هجری است. درود خدا بر سیّد ما محمّد خاتم انبیا، و راهنمای به بهترین راهها، و اهل بیت پاک، و اصحابش که ستارگان یقین‌اند.
پایان ترجمه 7/ 10/ 1376 برابر با بیست و هفتم شعبان 1418

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».